

عفن و ناسازگار داشته بحدی که سبب بمرساند معلوم است و چنین هنگام چنانچه شخص معیج المزاج نیز در آن اماکن ساکن باشد عیال و مریض خواهد شد تا چه رسد بمریض که البته موجب شدت مرض و استیلا علت در مزاج او خواهد گردید و بهین جهت احدی را جرات دخول و توقف در مریضخانه نماند و دلیل اینکه مقصود باینان این است که بخیال غیایه اینست که این عمارات را از روی علم و دستور العمل چندین سال بنا نمیکند و علی آرسم عمارات معطر از سنک و آجر خسته ساخته و کزاف متحمل گشته و بعد آن عمارات مرضی مختلفه که بکلی با مصالح متفاوت میباشد بر روی یکدیگر ریخته و معلوم است که این عمارات مسکن انواع عفوشت خواهد شد و هر چند که از تجربه رسانیده که بیوت مرتفعه که وسعت و رفیع شایسته داشته باشد برای مریض ملکی دارای و موجب سرعت مغالجت میشود باز بهر زمان بصرفت ساقط مریضخانه می افتند عمارتی پست ولی روح معین و قفیه نموده و محقق در چنین عمارات که چندین سال علی الاتصال مرضی ساکن باشد و از آن مختلفه در هوای آن موجود باشد شخص سالم نیز آفت بیاورد و مریض خواهد شد تا چه رسد بمریضی پس باید رفع این علت را از عمارت بنامند و این علاج کزاف که محض خیر و ملت پرستی نمایند بواسطه شکی و پستی منزل باطل نکند تا بمقصد اصلی خود نایل شوند

## اخبار مختلفه

۵۰۴

انگلېس در سیزده سال قبل لئونیکستون سیاح انگلیسی هنگام حیات بسمت مغرب منتهی نمیکند و قیافه دریاچه بناس را پیدا کرده و دود غلظت مالک تالپانانت آمده بود و قصد و ناموریت او سیاحت تام و تام در آن ملک افریقا که تاکنون احدی آنجا را چنانکه باید ندیده و نگزیده است بوده و روزنامه نگارینی دنیا بعضی اخبار غیر واقع در خصوص لئونیکستون داده بودند که در بحبوحه و وسط مفقود الاثر و معدوم بجز شده است لکن روزنامه نگارها هنوز به پیدا کردن او امید داری داشته و اظهار میکنند که این رسید روزنامه نگار گفته بود و دو سال در اوچچی مردی سفیدپوست در چادر یک چادرین بود مستوطن بود که اندامی سترگ و پریشی بزرگ داشت شیخ عبدالقدیر بن دوشب میگوید که شخص سفید پوست به ما پیاد رفته و من با او در اوچچی توفیق داشتم و در آنجا او را دیدم و ترک نموده متفرق شده بودند زیرا چیری نداشت که از او تمناها از جمله توانا بیاورد که کزیرالن و قطره بود شیخ تانی بن ماسور نیز برینج مسطور مذکور نموده بود و گفته بود که لئونیکستون هنگامی که بصید کا و صحرائی مشغول بود مجروح شد و چون جراحت او التیام یافت و حالت روی بهبودی نهاد مراجعت را بسمت اوچچی تصمیم گرفت داد و موافق قول شیخ سفید سلم لئونیکستون وقتی که دو چار شتر آذخور شده و در مقام دفع شتر و باران نشاء و از جای بدر رفته و دو سال گذشته روانه ما بنام گشته است را بنام بنا حله هشتاد و دو مسافت با اوچچی واقع است لکن باید عتق و جزا

ناید زیرا که اغذی از قونسلو لری باور رسیده است و موجب رغبت او بازگشت گردیده دیگری از مشایخ حکایت نموده که لئونیکستون در آنجا که اعظم از دریاچه تا کابنکاسته و در این آخر کار دانیکه از او کونکو آمده گفته است لئونیکستون فوت شده لکن این خبر قوتی ندارد بلکه روزگار بسمت اوچچی تصمیم گرفت و عنایت مسافرت نموده تا شاید ملاقات او را در آنجا درک نماید یکی از کپیاها بجهت آمدن بعضی بستانهای نیمه و از روی برخی طرذوات دیگر بسا فرمزبور فرستاده بود و او روی همت بسمت اوچچی نهاده است و عتق و عتق روزنامه نگار در طی روزنامه چار از کزاف و حالت زندگانی لئونیکستون را در نوشت و چنانکه امید داری حاصل است خبر زندگی لئونیکستون ابصر ناطرین خواهد رساند همین قدر معلوم کرده که زمین اوچچی چمن و سبزه زار است و انالی آنجا برهنه مشغول زراعت و کارند و این وحشیان چاره هیچگونه از برهنگی خجالت و از تاب آفتاب ملالت ندارند و عموماً سیاه و تپک میباشد خاک آنملکت زاید الوصف حاصل خیز است کلهای رنگارنگ و اشجار قشنگ و شکار فراوان دانالی آنجا دستجات مختلفه دارند و پیوسته با یکدیگر مشغول جنگ و پیگانه کار و انیان که در آن اماکن داد و ستد دارند و تجارت و دزدان قیل و بعضی اینها سس دیگر در آنصفحات میمانند بهر یک از آن طوائف تحف و طایفه برسبیل ایات میدهند غالباً بپست و بعضی خدا پرست و در دین اسلام پیاده

پس از آن در یکی از روزها حاجات المان مستی به و اندر در مسطور است که شخصی موسوم به اربن که دفتر در شهر مزبور بود فوت شده نقش او را حسب الرسم در کلیسا امانت گذارده بودند شبانه برگردان بخت او شمعها افروخته بودند چون کسی مخصوص مواظبت نقش او در آنجا حاضر نبود آتش تابوت افتاده و تابوت را سوخته رفته آتش بکلیسا کشیده تپه چنان که مترقده چنان وقتی بودند در صدد اطفاء برآمده بهر طور بود شعله آتش را فرو نشاندند ولی تابوت و نقش بکلی سوخته و خاکستر شده بود

## فهرست

در اخلر و رود موکب هاپون سلطنت آباد و احضار جناب صدر اعظم بدینا محرمت هاپون در باره این حضور و سپردن راه تهر از آقا کند و بعضی الیه موجب دستخط بهارک محرمت طوکانه در باره دکتر و دکتر و چون موجب دستخط هاپون خارج غیر رسمی دعوت روزنامهجات عثمانی انالی ملکر با عانت مرضی و عمارت مریضخانه تقیه بارون کرپ پروسی با حقین توپهای بزرگ تفصیل مریضخانه در ملک روستیه و تبیین احتیاج توسع و آن مختلفه شرح حال لئونیکستون سیاح انگلیسی در سیاحت مالک افریقا و اقوال مشیخ در وجود عدم اد و عمرت روزنامه نگار تعاقب و تفحص احوال او سوختن نقش اربن و دفتر در کلیسای شهر پاک نقل از روزنامه دانکر

بقیه اخبار را پس در قطب شمال



د چون هیچک از سران سپاه در مباشرت اینکار با مقصد عایدت نمید  
د در زیر دست سیوطی و خضر صبا جمعیان جزو اداره جنگ کسی نیست این  
اشخاص قوه ادراک و اجرای خیالات عالیه سیوطی را ندارند و جمیع این  
امور را رئیس جمهور بنفیس باید انجام دهد لهذا بنیاد تعجب از صبح طلبی مغربی  
کرد که همواره دول اروپ را از قول خود و قبلت فرانسه مطمئن  
باستقرار مسلح میکند با وصف این رقابت با دولت المان را از دست  
نمیدهد چنانکه علی رغم سیوطی و مارک صدر اعظم دولت المان کیست  
پرتستانی مذکور را بر عهده گرفته است سیوطی هم تقویت در رعایت  
کاتولیکها را وجه مهمت ساخته است و حق هم دارد در صورتی که دولت  
المان حامی پرتستانیها باشد چگونه دولت فرانسه هم از کاتولیکها تقویت  
و طرف داری بخند البته شایسته و سزاوار است که سیوطی لازمه  
جهد و کوشش را در اعتبار و اقتدار دولت فرانسه مرعی دارد و بحالت  
اودیه باز آرد ولی چون باید ششصد کرد و دیگران بابت وجه مصالحه بدولت  
المان بدیهه مشکل خواهد بود که از عهده خیالات خود در آرایش لشکر و  
پیرایش کشور چنانکه منظور اوست بر آید یا استرداد الزاس و لرن را  
تواند نماید در صورتی هم که این لشکر را تدارک کند سایر دول و بحوار نیز  
همین کار را خواهند کرد مثلاً دولت المان که از فتوحات جدیده متولی  
زاید با کمال میل حاصل کرده بر تعداد عسکر خود خواهد افزود پس باز مشکل است  
که دولت فرانسه بدولت المان فایق و بمقصود حقیقی خود که تلافی بدت  
منزبور است نایل و حاصل کرد

دوینس موافق اخبار روزنامه سازه انجیل بحال شصت و شش کشتی بخار در  
دریا محدود و بحاجی ترخان موجود است که خدمات بنادر این ایالت را انجام  
میدهند و مال تجارت بوزن چهار صد و سی و هشت هزار و نه صد و هشتاد  
و شش خرد و بریز ازین بندر حمل و نقل بندر دیگر نموده اند  
خراسان چون احتمال میرفت در سرحدات دولت سویس آشوبی رونق

انگلستان روزنامه تایمز تاریخ پست و یکم ماه مارس پنج روز که پانز  
سوم چندین سال قبل ازین گفت که شوکت و عظمت با هرقت موقوف بقدر  
سپاهی است که بتواند در میدان رزم حاضر سازد از اینکلام معلوم  
مترازل گشته همه در جزو تدارک قشون و نظم سپاه پرداختند و ک  
سیوطی که همواره مدعی عقاید امپراطوری بود این مطلب را تا بحال واقعی  
نمی نهد حالا بجهت سخن در رسیده و برای و عقیده خود اگر ندیده است  
چنانکه میگوید هرگاه دولت فرانسه بخواهد اعتبار و اقتدار سابق خود  
تحصیل کند باید سپاه و افراد لشکر متکاثری آماده و موجود نماید اگر چه میگوید  
غرض از تدارک این لشکر جدالی با دول خارج و تلافی بدولت المان  
نیست و اشخاصی را هم که بدین خیال هستند سرزنش و تحقیر میکنند  
و سفرای دول خارج را نیز در این باب اطمینان داده است اما بجز  
در خیال تدارک لشکر است که برتر و بهتر از آن چشمی ندیده و کوشی  
نشیده باشد اول مطلبی که در مجلس شورای اطراد است و تظلم  
نموده این بوده است که و کلاً باید مخارج لشکر از همان قرار که تخصیص  
و تعیین یافته مقبول و محضی دارند و قبول نموده است و دیاری از آنرا کم کنند  
در عهده امپراطور مخارج مقیده قشون از خود کمر و توان افزون نبود و سیوطی  
مبلغ صد و سی و پنج کرد و توان برای مصارف لشکر معین کرده است  
اغلب سران سپاه را عقیده اینست که دولت فرانسه میتواند و  
کمر و دولت نیز از قشون حیثاً و موجود کند علی ایحال سالهای  
سالی باید بگذرد و سیوطی که در مخارج کند تا سپاهی که مقصود و منظور است  
تدارک دیده بمعرض برود و ظهور در آرد از جنگ با پروس حالت  
ظاهریه و باطنیه سپاه فرانسه ضایع و تباه شده است جفا خانها همه از  
اسلحتی است و هر چه بوده از شمشیر و توپ و تفنگ در میدان جنگ  
بصرف دشمن و رانده است باید سلاح جدید ساخت و قلاع عیدیه  
احداث کرد تا سرحد و نفور فرانسه محفوظ و معمور باشد و بروج پاریس

۵۰۶

دیگر بخ فنیاید و دشمن گفت سابقاً که در استیکه قطبین خاک سطح آمده آید دلیل این چیست و کثرت چون خاک در ابتدای خلقت رقیق بوده بسبب زو زو خاک  
از مرکز که عبارت از زو زو است که اشیا را از مرکز دور میکند و در خط استوا زیاد از همه جابرو زو ظهور دارد بسیاری از آن رقیق میل بخط استوا نموده است  
پس اگر خاک ثابت بودی که مدور میبود ولی بهمان جهت که ذکر شد ترکیب تخم مرغ دارد و مرکز خاک پنج فرسخ بنقاط قطبی نزدیک از نقاط خط استوا است  
زو زو گفت پس هرگاه اطلس بخار را از قطب مرکز خاک بردیج فرسخ راه ما کم خواهد شد و کثرت بلای زو زو بطور مطایبه و مزاج باطلس  
گفت ای حق از برای وصول مرکز خاک موقعی مناسبتر از حال نیست اگر عرض من موقع قبول باید بقصد وصول مرکز خاک از بخار حرکت کنند سفرای  
بیم و کاری شایسته خواهد بود اطلس چنان در بحر فکر مستغرق بود که هیچ گفت کلام زو زو نشد و کثرت یکی از خواص قطب ایست که  
هر شیشی که در آنجا واقع است و زمین ترا از اشیا را کانه در سایر نقاط کره ارض است چنانکه اجسام و اشیا که با خود داریم در آنجا ثقیل تر  
و اینرا دودیل واضح است یکی آنکه مرکز خاک نزد جبریم و لا بد قوه جاذبه مرکزی در آنجا بیشتر را می کشد و همین قوه سبب وزن هر شیشی است  
و یکرا آنکه چون قوه خارج از مرکز در قطب موجود نیست اشیا میل میکنند از خاک دور شوند و زو زو گفت آیا فی حقیقه در ماکن مختلفه ازین  
هم اختلاف پیدا می نماید میگوید که کثرت آنجا ندارد و ششم حقیقت محض و محض حقیقت است زیرا موافق حسابی که فوق متجم غلیبی نموده است  
اولاً در جسی که با هم تقابل دارند بر که ام بزرگتر قوه جاذبه آن نیز بیشتر است و لا بد جسم کوچک را در بخود میکشد و ثانیاً هر قدر مسافت



و نیز از مختصات قرار داد جدید کمی آنست که سابقا سکت و رسایل را در غلب  
اماکن و منازل نگاه میداشتند که هر کسند و من بعد این رسم موقوف و سزا  
داد و از دو ساعت زود تر از سابق نوشتجات بمقتضه خواهد رسید ازین قرار  
از مبلغ گزایه گماسته اند و هم از مدت زمان حمل و ایصال بانمیغنی که مراد  
که از پاریس به پطرزبورغ یا از پطرزبورغ به پاریس ارسال دارند و شایان  
است که گزایه آن خواهند داد و در ظرف شصت ساعت مراد بمقتضه خواهد  
رسیده این معاهده را دولت روس بانی و مبادر گردید و مدیر چهار  
دولت خویش را مأمور کرد که با جمیع دول عهدنامه پستی منعقد سازد معاهده  
با دول پروس و دانمارک و بلژیک در ظرف مدت چهار ساعت  
انعقاد یافت معاهده با دولت فرانسه بیچده روز طول کشید

## اخبار مختلفه

پاریس چندی قبل شخص دلالی بقتل شخصی همان خانه موسوم بپوپو پیروداخته بود  
تفصیل از قریه مذکور ساخته اند بدینقرار است کلن دلال برای دیوینو کانی  
ضریه و دیوینو تصرف دکان به کلن اظهار عین و شکایت ازین مبتدا  
نمود که مدخل این دکان نسبت به قیمت آن بسیار قلیل است کلن در جواب  
گفته بود که این امری گذشته و بیعلاج است و چاره ندارد این گفت و شنود  
کرار در میان دلال و مشتری رد و بدل گردیده و سائل همان جواب اول  
شنیده دست خود را از سائل کوتاه و کار را بر خلاف دلخواه دیده بود و در  
ساعتی بعد از ظهر دیوینو بنیاز کلن رفته هنگامیکه کلن باشا که خود موسوم  
دژاک هود مشغول کار بود و ندانید و او را در شد و مجدداً آغاز شکایت کرده  
مطلب معلوم باز گفت و خواهش نموده که در قیمت دکان تخفیف داده  
شود و از تتر آن که هنوز نداده بود محسوب کرد کلن انیطلب را محل قبول  
نداده و تعلیق بحال نمود و دیوینو بان بدشست کوئی کشاده و کار بدشست  
خونی کشیده و گفت امسال شما مردمان بی مروت از جمله سارقین مشهوره  
بی مرا با شاکتی نیست لکن الان تنگ و دیت تومان باید من بپردازم  
الا شما احدی را و در خواهم آورد کلن از تحریف برآشفته گفته بود حال که  
چاکر ده پیش ازین در اینجا توقف کن زود بیرون برو و دیوینو باز دیگر نیز  
تکلیف سپردن تنگ بد و نموده چون قبول نکرد و طمانچه بیرون آورده  
زیاد برآورد که تقصیر شماست که قبول نکردید و طمانچه بسوی او خالی کرد  
کلن با دلائی سندی بریافتاده شاکر او نیز از مشاهده این حال پریشان  
احوال گشته فرار نموده که مدای طلب دیوینو پس از ارتکاب این عمل خود را  
نیز بغیر رسانید و قیقه همایان رسیدند و دیوینو را مقتول و کلن را در شرف  
سوت و شیکایت و نیز بعد از ظهر کلن نیز جان بقایض ارواح تسلیم کرد

۵۰۸

و هوا طویل العمره چنانکه در ظرف مدت نه سال یکتن از سگان و ستمیان آنان  
بواسطه چاری و ناخوشی نزد بلکه در این مدت مدید چهار نفر از ایشان بقتل رسیده  
و یکتن از درخت افتاده جان داد و سه نفر در زیر برف سرد شدند و یک کس  
در سدن زغال بسبب حبس با دودم فرو بست و چندین نفر بجزیه علی بن الیقاس  
مردند و من حیث المجموع در مدت نه سال پست نفر از نفوس آن لقب گشته  
خلاصه خوشی و سلامت آب و هوای آنجا بسیار قلیل حیرت و تعجب است

هنگامی که روزنامه لاهور نمره پست و ششم جلد ششم مطبوعه است که در شهر  
سارنچو شخص ثقیلی بخیال منفعت و سر دانه خانه خود غله بسیاری احتکار کرد  
و مدت ها بود سرکشی بنابر نکرده بود از آنجا که طول مدت مستلزم آفت و شیخ  
مرص حرمان و خسارت انبار غله را آفتی رسیده بخی ضایع و فاسد و متعفن  
ولی مصرف شده بود بقال قتی تلفت میشود و بسر وقت انبار می آید که بجزان  
آن بکار نمی آید از مشاهده اینحال بسیار غمگین گشته دست افسوس بهم می سایه  
و ناچار از بیم عله احتساب بجهت برآوردن غله شبانه مزدوری گرفت پائین رفتن  
مزد و در مذکور از عفونت غله و حبس هوا بفاصله پنج دقیقه خف شد بقال بچند  
آوازش داد جوابی نشنید مضطرب گشته ناگزیر خود بریز رفت پائین رفتن  
همان بود و بزد و در طی شدن همان عله احتساب از ماجر می مطلق گشته جبه  
هر دو را از آنجا برآورده بجاک سپردند

در این اوقات شخصی در شهر بنگلور وفات نموده از قراریکه میگویند شخص  
مزدور پناه و نه اولاد دارد و چندان عمر کرده که بنابر بنایر خود را دیده بود

در عمده الاجار بجهت پال مندرج است که از پانزدهم ماه آوریل ۱۸۷۲ تا پانزدهم  
ماه در ظرف این یکماه در بلاد مندرجه ذیل بیچده هزار و هفتصد و پنجاه و هشت  
نفر از مرض و بپلاک شدند بدین تفصیل در آله آباد هزار و هفتصد و پست  
و پنجاه و در چونپوس هزار و چهارصد و هشت نفر در بستی چهار هزار و صد و شش  
نفر در منیراپود و هزار و نهصد و هشت نفر در بنارس سه هزار و چهارصد و  
پنجاه نفر در اعظم کنگ هزار و پنجاه نفر در گودکپو هزار و صد و بیچده نفر در کانپور  
هزار و صد نفر

## فهرست

فاصله شریف مالی مکتب یون بجهت سلام خاص و همچنین تشریف طاکه بقصر فیروزه  
در جهت سلطنت آباد و چهار جانب و عظمه بانجا نایل شد جانب آقاید محمد ساجیل  
بمخبر مبارک خابره غیر رسمی اراده دولت المان بجهت تسلیع در اطراف استرا زون  
اراده سیویلیتیکی و تنظیم لشکر با تابع پلین و توپخانه متزی الیه ترویج مذهب کاتولیک  
برغم دولت المان تفصیل گشتیمای بخار در دریای حاجی ترخان و مال التجاره بندر بو  
ایقلاطانی بوزن از تقرض کومون و غیره شرح سیاست و لیعه دولت انگلستان در  
فرانسه تفصیل قرار عهد نامه دولتمین فرانسه و روس در امور چاری مختلفه گشتیمای  
آلای برای گرانی دکان ضایع شدن انبار غله و مخدوش شدن خود از تقصیر انبار فوت شخص و بنگلور  
بلاک عده کثیره و بعضی از بلاد هند و کتان

نکاح پیریت ششم

بجی شیل

فخری اکبر شاه فرانسه ۱۷۷۲ میلادی

آداء قهته  
جوزا میزان سطرط دو

قهته اعلان سطرطی در قهته در بنام



شکبه پادشاه شهرت مبارک العظمی ۱۲۸۱

ذوالقعدة خاندان مبارک و پادشاه و پادشاه

ساعاتی انجمن اعلیایات هر روز قبل ظهر

محله نایب میرزا ابوالفرحان خوجه قاضی القضاة

## اخبار مستبته کتابخانه مطبوعه

حضرت مستطاب اشرف محمد رفیع سرکار ولیعهد کردن مہد دولت علیہ ایران مدظلہ العالی کہ بحسب ارادہ علیہ از دار السلطنہ تبریز احضار کا ظفر آفتاب ہمایون خسروانہ شدہ بودند ششم شہر شعبان المعظم دار الخلافہ باسمرہ کریدند جناب مستطاب اشرف محمد صدر اعظم بنا بحکم جہانمطاع ملوکانہ لازم تشریفات ورود حضرت مستطاب معظما در کمال خوبی فراہم آوردند از شاہزادگان عظم و وزرائی کرام و اہل نظام و سایر طبقات خدم و حشم باستقبالی قریہ طرشت رفقہ از صیقل خاصہ و کالکہ خانہ مبارکہ یک واسب سواری و کالکہ بجلو بردند

منزل کاہ حضرت مستطاب والاد در نظامیہ است روز دہم جناب مستطاب اشرف محمد در خدمت بندگان حضرت والاد در قصر سلطنت آباد شرف اندوز آستان پادشاہی شدند

## اخبار خارجہ غیر رسمی

عثمانی از قاری کہ نویسنہ روز چار شنبہ العظمی سلطان عثمانی بار عام ارزانی داشتہ صدر اعظم آذولت در ان مقام بحسب رسم مقررہ و عادت معیت نہ ہمد سالہ شہر محفل در باب امور دولتیہ برشتہ بیان کشیدہ بود و چنانکہ دیگرانہ خیال دولستان بود کہ زود تر ازین بانفاذ

این سلام اشارت نمایند لکن چون بعضی امور انجام یافتہ و ارادہ صدر اعظم عرض اقام امور مزبور بود لہذا انفاذ این سلام قدری از موقع مقرر متعوی افتادہ یکی آن فقرات ارادہ دولت استقراض از مالیات بودہ دیگر عمدہ نامہ گپانی جہش کہ بالاخرہ قاری در خصوص ان فقرات گذاردہ شد در روز سلام صدر اعظم و شیخ الاسلام و بعضی از منتہیان خانوادہ سلطنت و افندیان و صاحب منصبان دولت در عمارت سلطانی حضور بہرسانہ تیماعت بعد از ظہر حضرت سلطان سوار کالکہ سلطنتی با جمعی کثیر وارد عمارت کریدند داخل تالار بزرگ شورای دولتی کریدند و بر تخت سلطنت جلوس نمودند صدر اعظم را پورت خود را با و از بلند ادا نمود و را پورت مزبور شغل بر مطالب پولتیکہ و حالت وجوہات خزانہ و تنظیبات شبات دولتیہ کہ در این سال بہت اقام یافتہ بودہ است کہ شرح مختصری از عمدہ مطالب را پورت مزبور ازین قرار است

۵۰۹

مطلب اول انجمنی و کوشش و صدق و درست کاری عموم نوکران دولتی نسبت بسابق ترقی کلی نمودہ و با آنکہ صرفہ دولت را خواستہ و مبلغی کلی از مواجب و رسوم انہا کاستہ ایم در انجام خدمات دولتیہ و تحمل زحمت ملیہ زیادہ اماکان مواجب ذمات بودہ اند در ثانی شرحی در خصوص ارسال ثروفا لیا یعنی متیزین دولتی با طراف مالک متفرقہ عثمانی برشتہ عرض کشید کہ غرض از ارسال ایشان بولایات تحقیقات و تدقیقات داد و ستد و معائنات عمال و حکام دولات بودہ تا خدمت و خیانت و اطاعت و خیانت ہر یک از ایشان را بدون اغراض و شایبہ اغراض بحق و باطل دارند روزنامہ کا درین موقع نگاشتہ است کہ جای انجمن و دروغ است کہ صدر اعظم

## تفصیل مذاکرات بیناظرین کمیہ قطب شہکی ۱۸۶۱ مسیحی تجدید کلاحت حسن

چنانکہ در مقدمہ قبل ذکر شد مسافین از ندیدن اطراس مضطرب شدہ از غار در آمدہ اورادیدند کہ بر سر قله رقد خیرہ بخیرہ یگر و آلات مہندی خورا در دست داد و معلوم شد کہ آمدہ است وضع کوہ ارتفاع آزمین کنند کہ بہت اورفت اطراس چنان در بحر فکرت فرو رقدہ بود کہ با انیکہ ذکر چند قصہ با او سخن گفت جوابی نداد تا انیکہ عاقبت از آن حالت بہت و پیچیدی بدر آمد و کترا و گفت باید براہ افتاد و اطراف جزیرہ را گردش کرد در این مین سایر مسافین نیز در رسیدن اطراس ہلکی را مخاطب ساخہ گفت ای رفقا و دوستان من انجمنی اہتمامات فوق العادہ شماسب شد کہ توانستیم بمقصد رسید و از ہر یک نہایت ہمتان و غایت رضایت ما دارم و در ظاہر و باطن طریق انصاف را از دست نمیدہسم و نونون گفت چون ما مطیع و فرمانبردار شما بودیم و ہرچہ کردیم برای صوابنہای شما بود نام نیک انجمن نیز مخصوص شماست اطراس بی اختیار فریاد بر آوردہ گفت چنین نیست کہ میگوئید بلکہ ہلکی در این انجمن با تسویہ شریحیم و ہیکہ را بر دیگری مرتبت و برتری نیست بموافقت و معاونت مگدیکر این سفر را بیایان بردیم و این انجمن نایمان کردیم دست ہر یک را کر شدہ دوستانہ فائز میداد و بی اختیار در برابر ایشان آمد و رفت مینمود و شادی و شغف چنان بر حالتش مستولی بود کہ خود را در می نیشتوانست کرد و چنان اختیار از دستش رقدہ می قرار نیکرفت تبسم جمال سخن گفتش مینداد مسافین متفقا گفتند کہ ہرچہ در این مقام تکلیف ما بود اگر نیکو کردیم خائن و مقصر بودیم اطراس گفت راست ولی با اشخاص ہمہ بودند کہ تکلیف خود را از نرفتند و با متر خود خیانت کردند بہر حال جان کہ گذشت

از فوائد این عمل و منافع این امر در مقام جزیری بعرض سلطان رسانیده و توضیحی کرده اند بعد از آن صدر اعظم عثمانی در حضور حضرت سلطان معروض داشته بود که اداری تحقیق دیوان عدالت در هر یک از ولایات ممالک عثمانیه تکمیل شده و کتب شریعت با تمام دیوان عدالت تکمیل بطبع رسانیده منتشر گردانیده ایم

بعد از آن از امور عکری صحبت داشته اظهار مینماید که عده عساکر دولتی از افواج حاضر و احتیاجی به شصت هزار نفر رسیده و قلیل کسری نیز که داشته باشد عفرت پست اقامه بیاید زیرا عده متعلقات لشکر که اسلحه و توپخانه و سایر آلات و اسباب جرئت است تا آنکه کاملاً جیتا و موجود است بحیثیتی که دولت عثمانیه را میرسد بواسطه تکمیل این امور بر سایر دول فخر و مباهات نماید

از بیانات صدر اعظم عثمانی گذشته بر روزگار معلوم گشته است که لشکر عثمانی مقداری عظیم از لشکرها یکباره بقاعده اسبند ساخته شده و در میان عساکر انگلیس معمول است تحصیل نموده اند و الحال نیز در خیال آنست که از وجوه استقراری که برای ادای قروض ماضی است دو بیست هزار قرضه دیگر از جهان جور ثقیل خریداری نماید مقصود آنکه ثقیل و سایر اسباب جنگ در دولت عثمانی فراوانست و چنانکه در راپورت مذکور نوشته اند سایر اسباب حفظ سرحد و اداری نیز در آن دولت جمع و فراهم است و در تمام سرحدات دولت قلع و محکمات بنیاد شده و عنقریب بانجام خواهد رسید و تا پس از آن در تهیه اسلحه برای قلع مزبور نموده اند و از جمله قلع جدید قلعهایست که در ارزنة اتروم و قادس بنیاد شده و همچنین در باقوم و توپخانه نیز بنای قلع جدید نهاده اند و در خصوص بحار و دولت عثمانی در راپورت مسطور نوشته بودند که اولاً فروندی چند بر کشتیهای زره پوشش افزوده اند و ثانیاً برای ساختن چندین کارخانه کشتی سازی تدارک کلی نموده اند و غالب اسباب لازم را فراهم آورده استادان انگلیسی دعوت کرده اند که در کار ساختن کشتیهای مزبوره بوده باشند الا آن کشتی زره پوشش دولت عثمانیه هفده فروند است که چهار فروند از آن با تمام و امانی نگذاشته

۵۱۰

لندن و اسلا مبول در کار اتمام علاوه بر این هفده فروند پست و دو فروند کشتی معتبر تر در دودنا و اطراف البانی دارد و درین اواخر دولت عثمانیه سفارش ساختن یکصد کشتی بسیار بزرگ و شش مونیون و لندن نموده و در حقیقت درین مدت قلیل عمل بجری دولت عثمانیه ترقی کلی کرده است بعد از آن در خصوص وجوه و حالت خزانه دولت شرحی نگاشته و فصلی اظهار داشته اند منظور آنکه بر حسب امر سلطانی در صدد تغییر و تبدیل امور برآمده ایم که مستند اشغال و مواضع نظم امور خزانه میشود و نیز تدریجی اندیشیده اند که خزانه دولت را اعتباری حاصل شود و همچنین فکری معقول در توفیر داخل دولت نموده اند و این فکر را مفید فواید کثیره در تنظیمات امور متفرقه دانسته اند

باجمله عقیده صدر اعظم آنست که دولت عثمانیه عنقریب از حالت حالیه سخت یافته اعمال دولتی رونق یافته و پذیرفت و بر اعتبار خزانه افزوده خواهد گشت و بناً علیه در نهایت سعی و اهتمام مشغول اجراء اتمام قواعد و قوانین ادارات دولتی میباشد

و در باب تربیت ملت در راپورت مسطور چندان گفتگو نکرده و چنانکه معلوم میشود در این باب مواظبتی بعمل نیامده اند و بقیه وعده داده اند که من بعد در امری مختلفه در بلاد ممالک برای علوم شرقیه و حکمیة و غیره مقرر خواهند نمود بر نظم مدارس عالی نیز خواهند افزود

و در خصوص شوارع و عمارات در راپورت مزبور همین قدر نگاشته اند که هر چند ساختن اینها متفرقه محتاج الیه است لکن چون دخل دیوان اینها چنان کافی نیست تعجیل نشود و در تعطیل ماند و لکن عجاظه در ساختن راه سمت آسیا اهتمام خواهد شد و شوارع ملکات اناقوله از اسکواتای الی اسهد و نیز از اسکواتای الی بغداد ساخته میشود و در راه سپتامبر سال آینده معمول و جبر خواهد شد و حسب المقرر آنرا تا اسکی شهر و از آنجا بسمت کوچای حمت خواهد بود و نیز در راپورت مذکور مسطور است که عمل کمپانی جهرش تمام و قیام انجام است

و در راپورت مذکور شوارع مابین طرابوزن و ارزنة اتروم از راههای قریبی

از تعمیر آنها نیز باید گذشت با همه خیانت و سوء سلوک و نقض عهد کشتی خود را که هرگز از یاد نخواهد رفت باز من از عهدی که روز اول کردم نخواهم گذشت یعنی بشرط حیوة من و ایشان پس از مراجعت با انگلستان هر گز ملاقات کردم از سخنانی که فراموش کردم که در پایان سفر انعاماً بعهده کشتی قیمت کنم بهره خواهم داد و در سنون بطور مزاج با اطراس گفت گوید وصیت میکنید اطراس گفت بخت چنین باشد و سنون گفت خدا نخواهد این چه خیال است امیدواریم که سالهای سال بکام دل زندگی کنید اطراس گفت بخیر خداوند عالم که بر همه چیز عالم است هیچکس از عاقبت کار خود خبر ندارد بعد از رکام اطراس جلای ساکت شدند و دکتر فکر افتاد که آیا مقصود اطراس چیست ناگاه اطراس رو بسا فرین کرده گفت تاکنون بسیار کارهای عمده با ثمره متفرک با خطر کرده ایم ولی باز مقصود اصلی و مقصود کلی نرسیده ایم و بعضی زحمات دیگر نیز هست که باید تحمل شد و یکباره کام دل بر گرفت مسافرین از این کلام در حیرت شده بیکدیگر گریستند چه میخواهد بگوید اطراس گفت راست است که در خاک قطب هستیم ولی هنوز بنقطه هندسی قطب داخل نشده ایم و اگر آنوقت مقصود اطراس را فهمیده با او گفت این چه خیال است که ما اینک در قطب شمال هستیم اطراس گفت بشما گفته ام که بخیر از ملت انگلستان باید با بنقطه قطب بگذریم و معاذ الله که بی نیل مقصود معاودت کنم و تا با بنقطه مقصد نهم تن مراجعت در دهم هنوز با بنقطه حقیقی قطب نگذرده ایم باز هم چهل و پنج تا صد سافت در پیش است و من در تشویش که اجل اینقدر مجال ندیده که اینرا راهی کرده و بنقطه حقیقی قطب پی برم و دکتر گفت آن نقطه که میکویید در اسس کوه آتش فشان واقع است و وصول بدانجا بسبب سختی کوه و دایره ناز دشوار بلکه محال و غیر ممکن است اطراس گفت محال است

از تعمیر آنها نیز باید گذشت با همه خیانت و سوء سلوک و نقض عهد کشتی خود را که هرگز از یاد نخواهد رفت باز من از عهدی که روز اول کردم نخواهم گذشت یعنی بشرط حیوة من و ایشان پس از مراجعت با انگلستان هر گز ملاقات کردم از سخنانی که فراموش کردم که در پایان سفر انعاماً بعهده کشتی قیمت کنم بهره خواهم داد و در سنون بطور مزاج با اطراس گفت گوید وصیت میکنید اطراس گفت بخت چنین باشد و سنون گفت خدا نخواهد این چه خیال است امیدواریم که سالهای سال بکام دل زندگی کنید اطراس گفت بخیر خداوند عالم که بر همه چیز عالم است هیچکس از عاقبت کار خود خبر ندارد بعد از رکام اطراس جلای ساکت شدند و دکتر فکر افتاد که آیا مقصود اطراس چیست ناگاه اطراس رو بسا فرین کرده گفت تاکنون بسیار کارهای عمده با ثمره متفرک با خطر کرده ایم ولی باز مقصود اصلی و مقصود کلی نرسیده ایم و بعضی زحمات دیگر نیز هست که باید تحمل شد و یکباره کام دل بر گرفت مسافرین از این کلام در حیرت شده بیکدیگر گریستند چه میخواهد بگوید اطراس گفت راست است که در خاک قطب هستیم ولی هنوز بنقطه هندسی قطب داخل نشده ایم و اگر آنوقت مقصود اطراس را فهمیده با او گفت این چه خیال است که ما اینک در قطب شمال هستیم اطراس گفت بشما گفته ام که بخیر از ملت انگلستان باید با بنقطه قطب بگذریم و معاذ الله که بی نیل مقصود معاودت کنم و تا با بنقطه مقصد نهم تن مراجعت در دهم هنوز با بنقطه حقیقی قطب نگذرده ایم باز هم چهل و پنج تا صد سافت در پیش است و من در تشویش که اجل اینقدر مجال ندیده که اینرا راهی کرده و بنقطه حقیقی قطب پی برم و دکتر گفت آن نقطه که میکویید در اسس کوه آتش فشان واقع است و وصول بدانجا بسبب سختی کوه و دایره ناز دشوار بلکه محال و غیر ممکن است اطراس گفت محال است

نخاسته و نوشته اند که بقدر سیصد و چهل و سه تنک فاصله سیم  
تکراتی ممتد شده و در کار کشیدن سیم تکراتی پانزده هزار یکصد و دویست و  
ستصد و سی و سه بار میباشند

و هر چند در راپورت مذکور فصلی شیع در ترقیات چارخانهها و تکرات  
و معاون و جنگل و زراعت نوشته شده ولی روزنامه بخار باز در انحصار  
دست افوسس برنیم میاید که ازین ترقیات مذکوره در امور ات فرود  
اثری ملاحظه نیست و غری ظاهرنه و همچنین در راپورت نوشته اند که در نزدیک  
قلعه پس از تدارک آب دائمی بجهت خوراک شده است روزنامه بخار متحرراً  
اظهار میداد که این صحبت را مایه و این بنا را پایه نیست و تاکنون آنچه  
در انحصار بعضی دولت رسیده صورت قبول نیافت و عنقریب  
وقتی خواهد رسید که عیسویان ساکن پرا برای آب خوردن مضطر  
خواهند ماند و بجای آب غم نایاب خواهند خورد

باجمله ازین راپورت صدر اعظم عثمانی معلوم و مفهومی میگرد که دولت  
عثمانیه در راهی رفاه نمیداند که عنقریب ترقیات کلی خواهد نمود اگر چه بعضی  
از مذکورات راپورت مسطور هنوز بر صحنه بروز و جلوه ظهور نرسیده است

## اخبار مختلفه

از فرار یک روزنامه زور یعنی بعد از منقطع شده است یکتای نعلین از نعل  
مبارک حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله حساب الوره مشتمل شده است  
بجناب سعادت نصاب در ویش یک افندی که از سلاطه بنیله عباسیه  
و معین است که شرافت این نعل مبارک که ویدایت از و ابع حضرت  
رسالت پناهی زیاده از آنست که در جزئیات آید ولی بحکم ما لا یلک کلامه لا یلک  
کلامه ما قم روزنامه زور ادریک و دومی از شعرا بتعظیم و تحسین امانت  
جلیل نموده است و سه ده

وَقُلْ خُضِعْنَا لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَابْتَغُوا الْيُسُفُفَ وَابْتَغُوا الْيُسُفُفَ  
فَضْلَهُ عَلَىٰ أَعْلَىٰ الْمَقَارِفِ حَقِيقَةُ تَأْجِزَ وَظَاهِرُهُ نَعْلُ  
مترجم این صحیفه سنیته ادیب اصفهانی نیز هنگام ترجمه این سعادت از

دو تنی جنی بر جلالت قدر این نعل شریف اشتاد کرده بت نیاید و آن نیست  
محمود تاج تارک شان مجسم نعلی نرین از قدم سیدانام  
از داغ او بلال در آتش نهاده نعل و زشوق او سپهر برین گشته مستقام  
میرزا علیخان فشی روزنامه ایران نیز هنگام زیارت این اخبار مبارک این دو بیت  
برشته عرض کشید

نعلی که سوده بر قدم خمر کانیات سرخیل انیا و رسل پیو کین  
در روزگار تاج سر خسروان منور و اندر بهشت کله چشم حورین  
باجمله چون جناب در ویش یک افندی این تحفه نفیذ که در صندوق تقطین  
و اعزاز نهاده بود بهترین تحفه و هدایا و شایسته خزانة علیحضرت سلطان کل ملک  
عثمانی دانسته از ابجاب دار اتحاد اسلام قبول عمل نمود و اولاً علامات  
غریبه در عرض راه از آن نعل مبارک بطور رسید رسیده مشهود بسیاری از طایفه  
گردید منجمله صحن عبور از جسر بلده اما سببه آبی که از زیر جسر در کمال سرعت  
جاری بود بغضه واقف گردیده از جریان باز ایستاد علامت دیگر و فیکه  
دایه حامل این و دینة جلیله از میان کوسفندانی که در کوه دزد مشغول چرا  
بودند میگذشت و تعداد آنها از چهار صد و پانصد زیاده بود فی الحال جمیع  
کوسفندان در دور آن دایه احاطه نموند و از بهیبت آن امانت نبید  
فرغ و دهشت بسیار بر آنها طاری شده بود و بعنوان مشایعت  
بجاعت با آن نعل مبارک همراهی آمده حضار از مشاهده این امر  
عجیب و ترعریب قرین تحیر و تعجب گردیده در صدد بازگردانیدن کوسفندان  
برآمدند کوسفندان از بازگشت امتناع داشته تا زمانیکه چند افسر آنها  
قرباتی و فوج گردانده نگاه معاودت بپراگاه خود نمودند تا آنجا که در عرض راه  
و چه در وقت ورود با سلام قبول عموم خلایق در لوازم توقیر و تعظیم این  
نعل معظّم خدا قدام را بعلی آوردند چنانکه هنگام وصول به صامسون بعد از آنکه  
انالی آنجا انجیز بهجت اثر را استماع نمودند و آن انوار مقدسه را مشاهده  
کردند عموماً در مراسم توقیر بقدر امکان قبله بلوغ مبذول داشته پیاده  
و سواره استقبال نمودند و در وقت عبور از دریا جازای مستی بشما حضرت  
از جناب ابولای دولت بهیبه عثمانی بجهت انجیزمت با سعادت معین شده

که ازین خیال بیفتم مسافین از بیانات اطراس در تعجب بودند و هر لحظه که نگاه بقلعه کوه و شعله آتش می نمودند از بیم برخورد میلزیدند و کتر هر چند خواست بلیل  
و بران رای اطراس را از صعود بکوه آتش فشان بمنصرف سازد و غری بخشد پس از یاس با خود گفت اینکار جز بلامکت اطراس نمیخورد باید بقتضای او  
از خیال باز داشت ولی چون میدانست که اگر بخوانند بوسایل عسیره او را باز دارند تکیه نخواهد کرد و موجب فتنه و آشوب خواهد شد گفت بهتر آنست  
که تا ممکن است از در زفتی و درشتی درینا نیم بگذر بطلایف بحمل او را از صعود بر اسس جبل باز داریم پس از آن با اطراس گفت حال که غزم را حرم کرده  
ما نیز از قهای شما می آیم اطراس گفت بسیار خوب ولی تا مگر کوه پشتر ترا همراهی نکنید که اگر اسباب هلاکت و تباهی موجود باشد شما فوراً فرود آید  
سرخویش و راه انجلس پیش گیرید و جز این سفر پر خطر و ثرا نیمه زحمت و ضرر را باز گوئید تا این الحثاف بزرگ بر همه کس معلوم و در همه جا مشهور گردد  
وزحمت با مجبور القدر و مستور نماند و کتر خواست ایرادی بجزد اطراس گفت همانست که گفتیم و این خواست و دستا نه همت اگر بطور خواهش  
قبول کردید و الا با مقتضای حکومت و ریاست شمار با طاعت امر خود ما مورد مجبور میگردیم که ناچار از همان قرار رفاه نکنید و کتر دیگر ابرام و اصرار کرد  
و مسافین بقصد صعود و وصول بنقطه مقصود بهمت کوه حرکت کرده تن بقدر مسعود در آمدند اطراس و یک سیاه از جلو و سایرین از عقب  
روان شدند و کتر درین راه از ملاحظه سنگ کوه فهمید که این کوه جدید کدو است و سنگها نیکه پیوسته از مخرج و شعله آتش بیرون میروند  
شدتر جا کوهی شده است چنانکه اغلب کوههای کره ارض بهین طور وضع شده اند بقیه در فرقه آیت

آمده آنرا با سلاسل نعل نمود در نزدیکی ساحل اسلامبول آهنگ و نوا را  
که بشکل برآن نامت جلیله بود محض تکریم و تعظیم نعل بسفینه که صاحب ده قاتی  
بود نمودند در آنجا از بسیار ملوک و عساکر بحریه اطراف آن چهار  
ایجاد کرده کسب مین و برکت فرادان از آن نعل مبارک کردند هنگام  
وصول بساحل و باب عالی مجموع اداره باینکه در آنجا نعلی بود مذموم تعظیم این  
بود و دیده کریم دست از کار خود کشیدند جناب صدر اعظم دولت فیمه  
جثانی نیز با اتفاق شیخ الاسلام و بعض دیگر از علماء اعلام دارکان و وکلای  
مخام کریم با استقبال این نعل شریف قرین مفاخرت شدند و در حالتیکه  
جمع تعظیمات لازم میباید جناب صدر اعظم آن نعل مبارک را بپست  
خود حمل و نعل بجای که چهار اسبه که هر چهار اسب آن عربی و ممتاز بودند نموده  
و بکمال اعزاز و احترام بطرف سرای هایونی روانه شدند در راهی که میر  
بود و این بدین سبب را از آن عبور میدادند از دو جانب عساکر نظامیه  
و ضابطیه صف بسته از میان دو صف میگذشتند و از پیش رو و عاقل  
و مؤذنتهای سرای هایونی بسلام و صلوات مشغول بودند تا بدین آهنگ  
و شوکت این نعل با جثمت و جلالت را بپسرای هایونی مستی بر طوطی قناری  
و نر و یک خرقة معطره حضرت رسالت پناهی که در آن محل خیف گذاشته شده بودند  
پوشیده نهادند که یکنای نعلین دیگر از نعل مبارک حضرت خاتم الانبیاء  
و المرسلین در اردبیل زینت افزای مقبره شاه صفی است

۵۱۲

فصلی در اقرار یک نوشته بودند درین اواخر پیره زنی محترم و معتز که تنها  
صد سال از عمرش گذشته بود فوت شده و کیفیت احوال او بدینسانست  
نام آن زن ژوزیفین ترین کاروت بوده در شادانی عظیمه از بکله طوطی  
رسیده که در واقع شایسته آنست که بر صحنه تواریخ نگاشته شود و در  
روزنامه محلات یاد داشته آید ژوزیفین ترین کاروت  
در ایام ناپلیون اول در یکی از جنگها با دولت روسیه در اردوی لشکر  
فرانسوا شراب نوشی میکرد روزیکه نایره جنگ و جدال اشتغال  
داشت یک نفر از سرکردهای لشکر فرانسوا بضر کلوه در غلطید و او را  
متحمل احوال او نشد این زن بدور رسید و فریاد برکشید که ای سربازان  
فرانسوا بشاید و سرکرده خود را دریابید و از میدان بیرون برید سه نفر

از سربازان او و طلبان با آن زن همراهی نمودند زن مذکوره سه  
برداشت با کمال جرئت و جلالت پیش پیش سربازان داد طلب طلب  
آن سرکرده روانه از قضایا در انشای راه دو نفر از آن سرتن سرباز  
نیز مقتول شدند پس سرباز نیز در جنب سرکرده مجروح گشت وزن  
در برابر سپاه دشمن تنها ماند معجزه از خیال خود برنگشته و دست  
از حمایت سرکرده برنداشت تا شاید او را از میدان جنگ و جنگ  
دشمنان بدربرد در صدد برآمد که او را بر دوش کشیده بمنزله نگاه  
لشکر فرانسوا رساند لکن اینکار در حیرت و واقعا را نبود در آن جن  
دو نفر از سواران لشکر دشمن دارد و فریاد آن زن را شنیده و مصمم  
کردند که هم زن مزبور را که زیاده از پست سال داشت اسیر نمایند

دوم بدن سرکرده مجروح را از میدان برداشته بشکر خود بردند چون زن  
حالت را مشاهده نمود قرار بر مجاهده گذارده اقدام بجنگ و انداختن  
طپاچه و تفنگ نمود و یکی از آن سواران را بقتل رسانیده سوار دیگر در سید  
با او نیز بمقابله و مقاتله پرداخت و بالاخره با سرنیزه او را نیز مجروح ساخت  
از اسب پیاده نمود و بدن مجروح سرکرده را که هنوز از جان رستنی  
داشت بر یکی از اسبان سوار کرده با کمال افتخار و شخصیت باردوی  
فرانسوا مراجعت کرد و سرکرده را بر زمین نهاده در محال آن چندان  
مبالغت نمود که از آن زخم منکر نجات یافت چون سردار لشکر فرانسوا  
از بیفقره استحضار بهم رسانید حکم نمود که ژوزیفین را حاضر سازند  
بعد از حضور آن و سؤال و جواب و تحقیق عریضه بوزارت جنگ  
نخاست و استدعای نشان دستری از برای او کرد و وزیر جنگ نیز  
بنا بر استدعای سردار کقطعه نشان و مبلغی نقد برسم دستری و حق  
او مقررات داشت

چنگ در روزنامه تام مسطور است در سابق ایام در مالک فخرستان  
در میان لحم گوشت طاوس نهایت مرغوبی و عفت داشته گردان  
و جوانمردان بخوردن آن منسوب بوده اند و چنانچه مهانی بزرگی اتفاق  
می افتاد که با گوشت طاوس زینت میزد و مجلس مهانی و سبب  
عزت مهانی و مفاخرت میزبانی بود بنوعی غریب او را طبع میدادند  
و بطریقی خاص صرف می نمودند طاوس را بقسمی پوست میکندند که بچیک  
از اعضا می اوستلاشی نیکست بعد از کباب شدن دوباره آن پوست را  
بر او پوشانیده دوم او را علم کرده و قدری پشم بچهره او آلوده برده  
و بقیه می نمودند و هنگامی که میخواستند بر سر سفره حاضر نمایند آن پشم  
آتش میزدند و بهمان حالت زیبا ترین خواتین او را بردست گرفته بر سر  
سفره حاضر میکشت و جمعی نیز از خواتین بنواختن سوزیک پرداخته  
طاوس را در مجلس مهانی میافشادند و در برابر معتبرترین مجلس  
مینهادند رئیس مجلس کار دمی برداشته بر حسب تقداد مالی مجلس  
قسمت مینمود و چنان شوق اینکار را کرده بودند که اجزای منقسمه طاوس  
اتفاق می افتاد چنانکه سلطان اوطود در مهانی خود طاوس را یکصد پنجاه  
قصدای تقسیم نمود بعد رفته رفته در اینکار حاصلی ندیده ترک نمودند  
چون این وضع خالی از غرابت نبوده در روزنامه محلات ثبت نموده اند

### هنرست

داخله درود حضرت والا و لیعهد بهار بخلافه شرفیابی ایشان بحضور  
بهراتر مبارک خارج غیر رسمی با مقام حضرت سلطان عثمانی و  
عض صدر اعظم را پورت امورات آن دولت را محلفه کیفیت نعل مبارک  
حضرت خاتم الانبیا و صلی الله علیه و آله و اهلای درویش پاک افندی نعل مبارک  
بحضرت سلطان عثمانی و پذیرائی ایشان فوت پیره زن فرانسوی که در عهد  
ناپلیون اول خدمت کرده بود در پاریس کیفیت متداول بودن گوشت طاوس  
در سابق ایام در فخرستان

چهارشنبه بیستم شهریور ماه  
 دارالطباعه مطبعه المجله  
 شماره اول  
 شماره اول  
 شماره اول



پنجشنبه بیستم شهریور ماه  
 شماره اول  
 شماره اول  
 شماره اول

# ایران

## اخبار مستقیم

موکب منصور پهلوی که چند روزی در سیاحتات لار و مازندران تشریف فرما بود و بعد از آن چند روز در سیاحت آباد و بخت کرمی هوای دارالخلافه توقف فرموده بود روز چهارم شهر شعبان بمقر سلطنت عظمی و محل خلافت کبری نزول اجلال فرمودند جناب مستطاب شرف احمد ارفع صدر اعظم تشریفات ورود و موکب فیروزی کوکب ملوکانه را در نهایت خوبی و آراستگی فراهم آورد و از خروج قاهره منصوره بمحل باسکله اندرون و از راه ناصریه الی درب علاءقادر در خیابان شمس العماره و خیابان جبهه و میدان توپخانه از طرف باصفی که بسته شده بود جناب مستطاب شرف احمد در خدمت مستطاب ولیعهد کردن ممد دولت علیه آریا در خطه انوار پاشا هزادگان عظام نزدیک بدروازه ناصریه با صاحب منصبان بزرگ نظامی به استقبال رفته بودند و از آنجا که از طرف صنف از تجار و کسبه و غیره تا پیرون دروازه شهر به استقبال موکب علی شافته و پذیرایی از ورود و در کباب سلطنت انتساب مبارک نموده بخاکهای فلک فرسای شانانه مشرف شدند چنانچه عراده توپ جدید خاندار که امسال در قورخانه مبارک که در آنجا در ریخته و با فرومات از برقیل با تمام رسیده بود در خیابان شمس العماره حاضر بود و از عرض لحاظ مبارک گذشت

اعلیحضرت اقدس پهلوی شاهنشاهی لعلی الورد و در تالار تخت مرمر که تذکرک سلام عام قبل از وقت فراهم آمده بود جلوس سینت مانوس فرمودند و در همان سلام با حضور عارفان و خلائق از چاکران خاص و عام تجلیات شایسته

از خدمات پسندیده جناب مستطاب صدر اعظم فرمودند نظام الدین وزیر مالیه در جهان سلام عام بخوبی و جبهه تری دور و درواریه شده مرقع که از علایم مرام خاص سلطنتی است و همیشه در این دولت علیه مخصوص شده و عظام است از جانب سنی احوال و طرف قرین اشرف ملوکانه و بیکر جناب مستطاب شرف احمد صدر اعظم نمودند

شب پانزدهم که لیله المولد و امام عصر و زمان عجل الله فرجه بود در خیابان دولت در حضور مرحمت حضور ملوکانه آتشبازی و چراغان مفعلی شد جناب مستطاب اجل اکرم نیز حضور داشتند روز پانزدهم بجهت تبریک این عید سعید فخره در تالار کاستان سلام عام منعقد گردید حضرت مستطاب ولیعهد کردن ممد دولت علیه آریا در خطه انوار پاشا هزادگان عظام با تمام رسیده بود در خیابان شمس العماره حاضر بود و از عرض لحاظ مبارک گذشت

شب آرزو که شب یکشنبه شانزدهم و شمس در سمت و هشتم درجه میزان بود و باران خوبی آمد بحدی که از ناودانها جاری گشت و در روزی بعضی از مواضع آب ایستاده بود و این معنی نیز مزید بر شرف و سربلندی و اطمینان خاطر انانی دارالخلافه گشته بر مراتب شکر گذاری افزوده و همان شب در صفیات شیرانات برف آمده بود بطوریکه علی الصبح تیره و غلظت

۵۱۳

## تفصیل سیاحتات پهلوی در سیاحتات لار و مازندران

چنانکه در مرقه قبل ذکر شد کوههای که ارض از اجزای که از خارج آتش بیرون ریخته و وضع شده اند از جمله کوه آتش شان موسوم به امتا است که اکنون جای جای که از دهانه آن بیرون آمده پیش از اصل کوه است و همچنین کوه منت فواد که در حوالی شهر ناپیل ایتالیا است که در طرف چپ و سمت ساعت از جانب که از دره آن بیرون آمده کوهی عظیم شده است لهذا کوه آتش فشانیه هم که در جزیره قطب واقع و جزیره ملک انگلستان موسوم است یقین بود که از سنگهای که از خارج و مشعل آتش بیرون ریخته احوال و ایجاد شده بود و سابقا جای آن دریائی بود که پس از سرد شدن خاک بواسطه آب شدن بخارات احوال شده بود و کوهها آتش فشانیکی دنیا که برور خاموشی شان چار در نقطه دیگر کوه آتش فشان پیدا شده زیرا که کوه خاک شبیه یک کوه دریا بزرگی است و بواسطه آتش مرکزی بخارات زیاد و در بطون خاک ایجاد میشود که هرگاه منفذی بجهت خروج آن نباشد از فایت زور خاک را میشکند و مسافران خاک که مخارج اجزای بطن ارض است همین کوههای آتش فشانیه و همین کی که از آنها مسدود و آتش آن غطنی و مسدود شده و لا بد از جای دیگر فوران میکند و چون زمین قطب مسطح است و بر کوه خاک نزدیک و جبهه عجب اگر در آنجا کوه آتش فشانیه بواسطه طیان بخارات مرکزی احوال شود و خلاصه از آنجا که آتش در جزیره مزبور همیشه یافت میشد و ولایت قاضی بر تخته و تازگی جیل داشت و الا بایستی چشمهای آب گرم در آنجا جاری باشد چنانکه در حوالی داطره کوههای آتش فشان دیده شده است پس بلا شبهه این کوه تازه بواسطه اجاری که از خارج نار بیرون ریخته احوال شده بود و هرگاه مانند بعضی کوهها بجهت

# انجمن خاخره

دوس چاکه در روزنامه گزات مسکو گاشته اند دولت روسیه با کمال  
 معنی و اهتمام مشغول است نظام و استحکام سواستاپول بوده انواع اسلحه و اقسام  
 اسباب مدافعه آتاجامع نموده است روزنامه بخاران دولت انگلیس از پیچ  
 جدید تر خوش گردیده حتی روزنامه بخار تاپس که مردی حلیم و صبور و طاعت  
 در نهایت بخت فریاد برآورده که دولت روسیه از روی فتهای جبر  
 حرکت میسند و حقوق دول و مل متفرق را پامال نموده و اینجالت اسنا  
 و اجزاء و پیلوایه فیضی وزارت خارجه دولت انگلیس بهیچ وجه  
 نمودیرا که پس از یکسال تلفت این احوال شده اند که دولت روسیه از عهد خود  
 که در خصوص دریای اسود کرده برگزیده و عهد نامه را برهم میزنند آیا دولت  
 انگلیس نامه پرسس کار چاکوف را فراموش کرده که در آن نامه بطور وضوح  
 گماشته است که دولت روسیه نباید بر اقصای زمان چند فقره از عهد نامه  
 پاریس را که فعلی تمام منفع و ضرر دولت روسیه دارد انکار نماید و جواب  
 متکبرانه خود را از خاطر محو نموده اند که اگر باید دولت انگلیس بهیچ وجه  
 برای جنگ خواهد نمود و مانع از تغییر عهد نامه و تحلف از آن خواهد آمد و همچنین  
 فراموشی کرد که در سیزدهم ماه مارس ۱۸۷۱ در لندن عهد نامه را امضا  
 داشتند و بموجب آن فقره یازدهم و سیزدهم عهد نامه پاریس بر طرف بی قوت  
 شد و دولت روسیه بهین واسطه از تسلط و تصرف بحر سیاه ممنوع گشت  
 حال که آن دو فقره را انکار نمود و از عهد نامه اخراج کرد از جهت استحقاق  
 آنکه راست و نیز دولت انگلیس نباید در تحت باشد از اینکه دولت روسیه  
 در سواستاپول بتدارک جنگ و مدافعه هست زیرا اعلم حضرت الکسندر  
 امپراطور روسیه همان زمان که متکفرات عهد نامه جنگ کریمه کردید در نظر  
 داشت که در کنار بحر سیاه قلاع مستحکم برپا نماید و در قلاع مزبوره اسباب  
 جنگ و دفاع فراهم آورد و در فقره یازدهم عهد نامه پاریس مذکور شده بود که  
 بحر سیاه دخلی بهیچ دول ندارد همه نوع کشتی خواه جنگی و خواه تجاری  
 از هر دولت باشد در تمام بنادر آن دریا عبور و مرور میتواند نمود و دول

۵۱۴

و اقد در کنار آن دریا بهیچ نمیتواند سرق دائمی جنگی در سدرهای  
 مذکوره داشته باشند و در فقره سیزدهم شرح یافته که دولت عثمانیه  
 و روسیه هیچکدام با ذون نیستند که در کنار بحر سیاه قورخانه و انبار  
 اسباب و آلات جنگ داشته باشند و در صورت دولت روس از  
 تصرف بحر سیاه مانوس خواهد بود مدتیست که در خیال رفع این دو فقره  
 بوده تا بالاخره رفع نمود و در عوض عهد نامه پاریس که حاوی این دو مطلب  
 بود عهد نامه دیگر تحصیل نمود و در شهر لندن بمضامین رسید و درین عهد نامه  
 جدید مطلقا گفت و شنید از دو فقره مزبوره فوق نگردیده و اکنون بقتضا  
 عهد نامه جدید استحقاق ساختن قلع و تدارک اسباب جنگ در کنار  
 دریای مذکور در مانکی که بدولت مشارایها متعلق است دارد و درین  
 حالت تقصیر بدولت روس وارد نیست زیرا این حرکات مطابق  
 با فتراتی که در لندن مندرج عهد نامه شده است دولت انگلیس نمیتواند  
 در هیچیک از امور اقلیم اروپا مدافعه نماید و دول دانمارک و آستریه و فرانسه  
 در مواقع ضرورت آنچه صورت واقع بود باز نمودند و او را دعوت بآمد  
 خود کردند اقدام نکرد حال احتمال دارد که دول دیگر را بآمد خود دعوت نماید  
 و جنگی اشکال دارد که دعوت او را اجابت نمایند و امداد او را لازم  
 شمارند

عشما با بقادر روزناجات اند دولت تفصیلی در باب دایر نمودن کمپانی  
 کشتی تجاری داده بودند این اوقات ادیای دول عثمانیه این امر را بانجام  
 رسانده و اداره مزبوره را بعهده یوسف پاشا سپردند که از کرده اند روزنامه کا  
 لاوترکی در این خصوص گماشته که هر چند مرا از مضمون زمانی که بعهده یوسف پاشا  
 داده اند اطلاع کامل نیست لکن بهیچر میدانم که دولت محض رفع احتیاج  
 کلی که ازین بعد حاصل خواهد کرد تدریجاً مقدم کرده و اقدام در این امر نموده است  
 و مطاله کنندگان روزنامه میدانند که در باب دایر نمودن تجارت بحریه  
 بسیار داشته شده و لزوم آن گماشته آمده و همین کیفیات سبب التفات  
 دولت بدین امر عظیم گردیده و مجادلات با مخالفین درین باب در میان  
 آمده تا عموماً بطروم استقرار این اداره معترف و معقد شده اند

ایجاد شده بود مکن بود که نقشه هم صفود شود و بقدر دیر فرودد باری مسافین هر چه بالا رفتند راه صعب تر و صعود از آن کاری پر خطر شد زیرا  
 که اگر اندکی بی احتیاطی میکردند شک از دامنه کوه پست شده ایشان را زحمت در غلیظه تلف میشد ازین گذشته دود و خاکستر و اجسام محرقه که  
 از کوه خارج میشد نزدیک بود مسافین را هلاک کند و گاه کاه نیز سنگهای بسیار عظیم بیرون میریخت که از فرط حرارت در هوا مانند کلوله خمپاره ترکیده  
 هر قطعه از آنها بطرفی می افتاد و با خیالت شبه نبود که صعود بکوه از کمال سفاقت است و اطراس بی باکانه بسرعتی تمام بالا میرفت بی امداد و اعانت چوبی  
 که در دست داشتند از جاهای بسیار سخت و صعب میکشیدند تا اینکه بکمان سطحی رسید که از دو طرف آن اجسام محرقه جاری بود و در آنجا ایستاد سایرین  
 نیز از زحمت رسیدن از آنجا تارکس کوه باز قریب هزار فرسخ مسافت داشتند ساعت بود که مسافین راه میرفتند و پیچچه اثر خستگی و کالت در حالت  
 اطراس ظاهر نشده بود ولی سایرین چنان فرسوده بودند که قوه حرکت و قدرت صعودند آشفته از ظاهری چنین نمیداد و حصول نقطه تارکس کوه مکن و مقصد  
 نیست و کمتر بخود ختم کرد که گذارد اطراس بالاتر و در حواست بلایت او را از صرافت بیسند از ولی اطراس بطوری پریشان و آشفته حواس بود  
 که تلفت هیچ چیز نمیداد و بهیچ بالا میرفت انقلاب حالتش بتدریج سفاقت و نمودی بخوبن میشد و گرا با و گفت دیگر ما قوه حرکت مانده و نمیتوانیم بالاتر برویم  
 بهتر است که بدین حد کفایت و لحظه در این مقام اقامت کرده آهنگ مراجعت فائیم اطراس گفت شما باینده من شما میروم و ذکر گفت رفیق شما هم بی  
 طایه است چرا که الحال در اصل قطب مستعد اطراس کوشش نمیداد و می گفت باید بالاتر رفت و کمتر قدر با او سخن میگفت از او نعم جوابی نمی شنید

اول چیزیکه بر کپانیها لازم است آنست که در عهده گشتی دقتی بسزاکرده و اشخاص  
بجای اهل آورده باشند و از کاپتان گرفته تا مزدوران مردمان مجرب از کشتی  
تعیین و تشخیص نموده که محل و ثوق و اعتماد تجارت و مسافرتین گردد  
و دوم آنکه چون در مبادی کار استقرار کاپتان و عهده داران لازم است کپانی  
با دولت قرار دادی قسسی مقرر دارد که از انانی دولت داخله نیز بخوبی قابل  
حاصل شود

تسیم رای حکم و تعیین و تقسیم مطالب شهابان ترکی کافی نخواهد بود و لازم است  
که کپانی یکی از اسناد اروپایی را نیز اختیار نموده و نیز فایده تدار در دریای  
مدیترانه بدین وسیله آید و شد آسان شود و امور لازم فیصل پذیر گردد  
و بالاخره بر کپانی لازم است که در اشتغال امور خود پس نظام را مرعی  
داشته و کمان نگیرد که این اداره نیز چون سایر ادارات تعلق بشخص  
دارد بلکه باید بداند که استقرار این اداره برای انجام امور مردم و دولت  
وجود او متعلق بوجود خلایق هست نه وجود خلایق بسته بوجود او

ثا پان از قراریکه در روزنامه کورس پند انش نزال نوشته اند دولت پاپا  
اطار میل در خفت نموده که اسپوزیسیون ۱۸۷۲ که در وین با تحت استی  
بر قرار خواهد شد اجناس مختلفه از حاصل و مصنوعات ملکت خود را بفرستد  
و بدینست با شری چند ریاست او کو یا گاشته مشغول تیه اجناس بسیار  
مختلفه میباشند از فلزات مختلفه و زغال سنگ و سایر اجناس معدنی روانه خواهد  
نمود و نیز نقشه جغرافیای ملکت ژاپان که خود انالی تجارت رسم نموده اند  
خواهند فرستاد و دست و چهار قسم برنج و کدو و یکصد جوجه چای و  
منوهای پنبه و پنبه بریشم و اشجار مشرق و ظروف و قطعات  
ممتاز و پارچهای ابریشمین و بافتیهای ریسائی حاضر خواهند نمود و  
مقرر شده است که در خیابان و باغ اسپوزیسیون عمارتی مثل عمارت  
ژاپان بسازند و این سبب را در آن عمارت جای دهند و علاوه  
بر آن انواع و اقسام سبب مصنوعی از قبیل ملاس نبات و شمع  
و غیره چوبی و فلزی که آداب رسوم مذهبی ژاپان استعمال میشود و در جبهه

مسافرت غیره در اطراف دولت واقع است که تجارت و مسافرتین اجناس خود را  
باید از آنها بگذرانند و چون راههای خشکی زیاد اعتناش داشت بصورت  
تمام ملی مسافت میشد ناچار تجارت را جنس خود را از تجارت حمل و نقل میسوزند  
و چون دولت را اداره بحریه و کشتیهای تجارتی نبود محتاج بسفایین خارج  
میشد و اینموجب خسارت کثی برای دولت و ملت میکروید و نیز بجهت نبودن  
راه آهین در مالک عثمانیه و منافعی که برای تجارت دولت پس از صرف اوقات  
و تحمل زحمات تصور میکشت و حاصل کپانیهای خارج میکرد و اینحال  
از طریق انصاف و غیرت دولتی و قتی خارج میسوز که حاصل مدخل تجارت  
عثمانیه تجارت خارج و حاصل شود بحد الله و لیای دولت لغت این فقره شد  
و اکنون چند ماه است که با ختن راههای آهین در مالک اروپا و آسیا  
خود مشغول میباشند و فواید تجارت بحریه را دانسته این عمل را ادا کنند بکپانیها  
داخله خود نموده اند حال بر عهده کپانی جدید که اقدام بدین امر خیر نموده لازم  
که در شان و رتبه تحلیف خود در شناخته و بقسمی رفتار نماید که هم مقصود دولت  
حاصل شود و هم حاصل زحمات کپانی بخود شرح حاصل گردد

تاکنون در روزنامهجات نصایح چند نگاشته و تحلیفی معین داشته اند و  
عمده تحلیف کپانی آنست که سبانی فراهم آورد که موجب طیبان  
مسافرتین و تجارت گردد و از وصول اجناس خویش بمقصود که عمده مقصود  
آوده باشند و اینموجب موقوف بدینست که کپانی دقت فایده در اوضاع  
و حالات کپانیهای خارج و سبک و سیاق ایشانرا فهمیده و  
وسخیه قواعد و قوانین سفیده هر یک را در اداره خود مجری و معمول  
دارد و معلوم است چنانچه اعمال کپانی در چند دست باشد و مانند  
کپانیهای خارج که سبب اعتبار نماید در داخله عثمانی مقبر تر از سایر  
کپانیها خواهد بود و بنقد بهترین تدبیرات کپانی عثمانی تقلید تام و تمام  
بکپانیهای اروپائی است که کردار آنها را سرمشق خود نموده بدان طریق  
رفتار نمایند و قواعد پسندیده و قوانین گزیده ایشانرا در رتق و فترت  
مجری و محضی دارند و این امر چندان سودی بزرعت و مشقت نمیشود بلکه  
زحمات را کپانیهای اروپائی کشیده و مراتب را فهمیده و سخیده اند

۵۱۵

و او پیوسته بالا میرفت و در کثافت حال که زبان خوش بر میگردد و بعضی شمارا مانع خواهد بود که اطراس از سر نهی که  
اجسام محترقه در آن جریان داشت جستن کرده از چنگ رفتار بدرفت و چون ایشانرا عبور از نه میتر و مقدر نبود و مجال مانعت نداشتند ناچار ساکت و ساکن  
شدند سک سیاه هم از قفای اطراس برفت ناگاه و دود تیره غلیظی بپای اطراس و سایرین حایل و حاجب شد و اطراس از انظار رفتار پوشیده گشت  
همین قدر صدای اورا می شنیدند که میگفت باید بنقطه قطب رفت یعنی بر اُس انیکوه که کبوه اطراس موسوم کرده ام مسافرتین عبور از آن نهز محترق را  
بطور سلاست محال میدانستند و آقا مون که چند دفعه قدم جرات پیش نهاده خواست از آنجا عبور کند نزدیک بود تلف شود مسافرتین نیز او را مانع  
شدند و ذکر که اطراس را آواز کرد جوابی نشنید گاهی از میان دود و مشهود میکشت و دود دفعه میشد صدای وحشت انجری از کوه بخوش میرسد مانند  
دیکی که در جوش باشد هر چه دی بقطعه سنگی عظیم از بالای کوه می افتاد که اگر فضل خدا شال حال مسافرتین نبود یکسرتف میشد مسافرتین اطراس را از دود  
میدیدند که برق انکسار بر سر چوب دستی خود بسته بردست دارد بقدری دور شد که چشم او در کمال حقارت می نمود یکدفعه دیدند که شعله عظیمی از دهنه  
کوه بیرون آمده اطراس را فرو گرفت و در کتری اختیار صدا با فوس بلند کرد و از حیوة اطراس بایوس گشت ولی آنکی بعد از اطراس را دیدند که بسلامت  
بالا میروند مدت یک ساعت طول کشید تا اینکه اطراس عاقبت بر اُس کوه و مقصد اصلی خود رسید و کمر آنوقت فی الجمله امیدوار و شکرگزار شد ولی غم و اندوه  
بجانش سستلی شد که چگونه اطراس از آن ورطه نجات خواهد یافت آنرا فواید آتش خیرت و حیت شعله ور گشته گفت اینک میروم و اطراس را خلاص میکنم و بقیه انجری  
چتن کرده بطرف اطراس روانه شد بقیه در غم و آهسته

این اسباب خواهد بود

چند نفر از مسافین طایفه هند که بطرفی می‌رفتند بجمع از دزدان و قطاع‌الطریق دو چار و گرفتار گشته به نفر گشته و چهار پنج نفر مجروح و خسته شدند که دو نفر از مجروحین بر این رخبان بهلاکت پیوست و سارقین بکشد و دشت کا و بعضی اشیاء دیگر از آن چهارگان بغارت بردند رئیس اجتناب شهر مذکور در دشت گرفتاری دزدان مذکور است

کناود از قرار یک سمسور ع افتاد چندی قبل کرده انبوهی از دزدان و راه زمان که پیوسته در نواحی کناود بقتل نفوس و نهب اموال و چپاول قری و قضایا مشغول بودند کاپتان هنفری صاحب سردار فرج سرکار پنجاه نفر از آنها را دستگیر کرده بقید حبس درآورد تا پس از تحقیق و تدقیق هر یک را بر حسب شقاوت و تقصیر بکافات عمل خود برساند

در ضمن اخبار پنجاب مسطور است که زمانی که ناپلیون سوم بخت امپراطور فرانسه مستقر بود یکی از معارف و مقربین تجار پاریس امپراطور را برسم ضیافت و مهمانی بلخ خویش دعوت کرد از آنجا که امپراطور میل تمام و شوق بسیاری بشکار داشت تا جرمیزبان عرض و اظهار کرد که چنانچه حاضر بجا یون طالب شکار باشد مرغان چمن را صید فرمایند امپراطور طایری که بر درخت نشسته بود با تفنگ شکار فرمود طایر مذکور هنگام افتادن بر زمین این سخن شیرین را زبان آورد خداوند ناپلیون را سلامت دارم و همچنین طایر دیگر رنشا نه نموده و لی تر خطا شد و طایر پرواز در آمده باز همان آواز بستم بجا یون ناپلیون رسید بغایت متعجب شد و از تاجر سبب آنرا متفسر کرد و آخر کار معلوم گردید که تاجر شکار را به سیصد قطعه از طایر را همین یکد آموخته بود

## اعلان

بعض صاحبان روزنامه ایران می‌رسد که داستان کاپتان اطراس مسافرت او بقطب شمال تا سه فرس و دیگر با تمام می‌رسد و بعد از آن داستان روغسون بجای آن در هر فرس مرقوم خواهد شد و این داستان بسیار با مزه و با مضمی و از روی حکمت نوشته شده است

## فهرست

داخله تفصیل در دود موبک بجا یون بدار بخلاف باهره و جلوس مبارک بسلام در روز عید شعبان نزول باران رحمت خارج خیر کرسی اتهام دولت روس در مظام سوستان پول و گفتگوی روزنامه نگاران در بنیاب اراده دولت عثمانی بستمقار کپانی کشتی تجاری و متعلقات باین امر اراده دولت ژاپان بفرستادن اجناس خویش بیازار کپوزیسیون دین پایتخت استریت تفصیل توفیر قرض دولت اسپانیول این اوقات با اوقات سلطنت ایرابل ملک سابق محلفه اختیار نمودن و نفرورد انگلیسی این اسلام را گرفتاری بعضی از زمین هندو دزدان و راهزنان گرفتاری بوزعمان و راهزنان کناود ضیافت نمودن تاجر کناود ناپلیون سیم را و تحم مرغمان سلامت ناپلیون بقیا بخار کشتی

توفیر قرض دولت اسپانیول این اوقات با اوقات سلطنت ایرابل ملک سابق محلفه اختیار نمودن و نفرورد انگلیسی این اسلام را گرفتاری بعضی از زمین هندو دزدان و راهزنان گرفتاری بوزعمان و راهزنان کناود ضیافت نمودن تاجر کناود ناپلیون سیم را و تحم مرغمان سلامت ناپلیون بقیا بخار کشتی

اسپانیول از قرار یک نوشته اند هنگامیکه ایرابل ملک سابق اسپانیول بر تخت سلطنت نشست قرض دولت اسپانیول چند میلیون فرانک بود ولی الا آن قرض آن دولت بیه طیار و فرانک رسیده که تجارت از بهر او بهشتد کرد و توان پول ایران است عمده اسباب اینکه قرض دولت بدین درجاءت رسیده است که هر یک از سلطان در عصر سلطنت خود در صد و تحمیل و تحمیل و کامرانی بودند و از اول و تقریباً در مال دولت وقت احتیاط نینمودند و ب اموال که معرض تلف میگشت و بمصارف و مخارج پیوه می‌رسید و آنچه آن تحمیل و تحمیل شخص سلطان و خانواده سلطنت بود و ملاحظه مال کار و انجسام روز کار را نیکو و مذققی آنکه است و اطلاق کلیه ما را مستدراجا فرد خسته بمصرف رسانند و اسوال مردم را بهانه‌های چند برانداخته و اکنون کار بجائی رسیده که دولت هیچ تدبیر ازین حالت دشت انجیز خلاصی ندارد و مالی لت در صد و بر طرف نمودن سلطنت و استقرار قواعد جمهوری برانده است

شاید بدین وسیله رفع محایب چند ساله بشود

## اخبار مختلفه

هفت روزنامه مفتوح القلوب از روزنامه سپان ناچس بکار و در این اوقات دو نفر از اهل انگلیس که یکی را اند و اسکات و دیگری را کلاس نام است بمقام صلح‌ه‌هان هند و اصل و بسجابل اسلام داخل گشته بشوق و رغبتی تمام بایل و خوشنار و دین بین اسلام شدند مولوی صاحب مشولی مسجد مذکور از شاهده انجیل بغایت سرور شده اول بپستور سینه تقدیم باداد و رسوم متداوله اسلامیه نموده و بعد زبان ایشانرا بکلمه طیبیه شهادت آشنا ساخته سرایشانرا ترشیده لباس مسلمانان که مایه افتت جادوانی و سلاست و دوجائی است برانها پوشانیده و نکارنده روزنامه سپان ناچس اظهار میدارد که طایر اسلام این دوتن محض طمع باشد لکن را قم روزنامه لادنی بکار و که با عتقاد ما نسبت طمع به ایشان محض اتهام است زیرا که مسلمانان این سامان اکثری سالان ملک بکسر منفس و که او دست شک و پیوه بهشد پس مشکل بلکه است که کسی بطنع دولت و بخیال اهل ایشان از دین خود در گذشته باین آنها کرد و مشکلی نیست که این دو کس بهواد و جوس مسلمان نشده اند بلکه روز اسلام و قلب ایشان تجملی کرده و این مذہب را باعث نجات خود دانسته برضای و رغبت مسلمان شده اند

در روزنامه نعلی مذکور است که دوسه هفته قبل ازین در حوالی ساگر



و مشروبات و آنچه تعلی بصافی ظاهر است نیز مبالغت نمود  
باری مسلمانان غذا لا استطاعه در هر شهر و بلدی هستند سفر حج را تصیم نم  
موده کرده و در تبقیل حجر الاسود میروند چنانکه عیسویان بنه ساله غزیت  
پست المقدس میکنند هر جا رسید میخورند و هر چه از ماکول و مشروب  
می یابند که در قرآن مجید آتی نص بر حرمت آن ندیده اند میخورند و از هیچ  
چیز پرهیزی نمیکنند بمانند که در عرض ماه لباس خود را بپوشند و غرض میکند  
و با کمال کثافت بشهر که داخل میشوند از جمعیت و کثرت گذشته اینها بهر نیز  
مزید غلت گشته سبب تعفن هوا و بروز ناخوشی و بایشود و دسته دسته  
پیوسته ببلال گشته در کوچه و بازار و راه و نیمه راه می افتند بهین نحو این ناخوشی  
میان اینهاست تا کاروان مراجعت می نمایند درین راه نیز بهر یک از مسلمانان  
در هر کجا که مستلما بباشند کاروانیان مریض چاره را در همان مکان انگذ  
تبخیل از آنجا عزم رحیل میکنند با قول شهری که داخل میشوند فوراً ناخوشی باقی شهر  
نیز سرایت کرده رفته رفته بملا و مجاور آن و جانب جنوب اروپ و بعد بشهر  
اسلامبول سرایت میکند خلاصه این غایله تا یله که فشار آن از قافله حاج است  
با کثرت بلاد عیسویان رسیده و هزاران عیسوی مستلما ببا کرده تلف  
میشوند اما شبهه نیست که این فقره اختصاص بمسلمانان ندارد دیوانیان نیز  
ابرامی تمام در زیارت اماکن مشرفه و مواضع مقدسه مخصوصه خود دارند  
و مانند مسلمانان در باب نطافت و اجتناب از کثافت بی مبالغت  
هستند و لاشک رویان از انانی یونان بیشتر در قید زیارت هستند  
و کرده زوارشان انبوه نراست سابقا که رعیت روس آزاد و مطلقا  
بودند زیاده از حد رعایت این رسم می نمودند و هر سال فوج فوج زیارت  
شهر کیف میرفتند و مقابرا خود را نیز زیارت کاه ساخته کاه کاه بلکه در  
هر ماه قایل و طوایف بهیئت اجتماع زیارت میرفتند خلاصه رسم زیارت  
زیاده از حد در آن مملکت شایع و متداول بود ولی بعد از آنکه در قید  
اطاعت و عبودیت دولت درآمدند شوالشند کاروان در هر زمان بهر  
مکان که خواهند مسافت نمایند و قدری این رسم از آن شیوع  
و متداول افتاد اما بطوریکه بالمره از صرف بیفتند و ترک زیارت کنند

باری مملکت روس را محل مخصوصی است در شهر کیف بسیار شریف است  
و آن مکان مرعیو یا زار همان قدر و منزلت است که کعبه مسلمانان و بهمان طریق  
که در بلاد عرب زوار و حج اخیان یا اضطراراً در قید نطافت و پاکیزگی نیستند  
زوار روس در بلاد روسیه نیز کثیف و بی تمیز نشد و هیچ از چرکی و ناپاکی  
باک ندارند و احترازی نمیکنند بلکه براب از مسلمانان کثیف تر و بی تمیز تر  
و بیشتر بایه بروز ناخوشی هستند چرا که لباس ایشان از پوست بز است و ناخوشی  
و باد از آنها جا گرفته است و هیچ از زیارت مراجعت میکنند ناخوشی با طرف  
و کثافت منتشر میشود با جملد هر سال ناخوشی و با از ایشان بروز میکند و ما که در  
اسلامبول هستیم از آتش ایشان میوزیم یقین است که امسال شهر کیف  
تخم و بار ابرهه خواهد افتاد و رجال دولت بسیار ازین فقره متوحش  
و متزلزل هستند و نمیدانند چه تدبیر کنند که نه مردم از فیض زیارت محروم  
و ممنوع و نه ایشان همه ساله بواسطه بروز این غایله خائف و متزلزل باشند  
البته اعلحضرت امپراطور روس که صاحب ریاست دولت و دین است  
این قدرت تسلط دارد که مقرر نماید در هر یک از منازل که راه زوار است  
حمامی بنا کرده همیشه گرم و دایر دارند و نگذارند عابرین و مسافرین پیوسته  
قرین کثافت باشند و لباسهای ایشان را و دهنه تا بوی بد که باعث  
تعفن هوا میشود از آنها زایل کرده و شاید رجال و اعیان دولت روس  
یا ازین تدبیر غافل باشند یا چندان در قید آن نباشند و کی امنای  
دولت عثمانی را است که دولت روس امتداد کرده بابرار و اصرار او را  
پدینکار و ادارند تا هر سال مردم مضطرب و متزلزل نباشند و از انجیل  
آسوده شوند شخص امپراطور که در قل و عقد کلیه امور دولتی و دنییه و دنییه مسوطه  
باید آسایش رعیت را و وجهه همت ساخته در تدارک لوازم آن کوشد و نوعی  
ناید که بالمره رفع این غایله کرده

از ترکیه در روزانه لائورکی منطبقه اسلامبول تیکارند در باب اعانت  
مرضی و قوا عقیده ارباب سلیقه مختلف است بعضی گفته اند بر عده دولت  
لازم است که واسطه ارباب مکت و ثروت و اصحاب فقر و مسکنت باشد

منهم همین عقیده را دارم باید فرذا حرکت کرد از زوار مسافرین قرین غم و الم بودند و هرگاه یاد از مخاطر راه و دستواری و صعوبت کار می نمودند و  
اطراس را اینگونه پریشان میدیدند که نمیتواند از اینها بی کار کشائی کند آهی از روی حسرت کشیده قرین حزن و اندوه میگردیدند باری روز  
بعد که یوم سیزدهم ماه ثویه بود بنه و احوال خود را باقیی محل نموده مستعد حرکت شدند ولی قبل از حرکت دگر متوافق خواهشی که اطراس کرده بود مکان  
کوچکی از سنگ بنا و ایجاد نموده در درون آن نشه از شرح این انخشاف و دیعت نهاد و بر روی یکی از سنگهای آن مکان بل اسم اطراس و تاریخ آنجا  
نقش نمود که هرگاه قبل از وصول باطلستان تلف شوند کسانیکه بعد بدان نقطه واصل گردند نسبت و تقدیم اطراس در انخشاف قطب بر آنها ثابت شود پس  
از آن مسافرین و اطراس که جسمی بی حواس بود بر قایتی نشسته و برآه نهادن چون مانع و عایقی در پیش نبود سرعت تمام طی مسافت می نمودند مدت  
چهل و هشت ساعت با دمراد میوزید و در پانزدهم ژوئیه التامون هادی یعنی بندر التامون بطور آمد ولی چون سطح دریا از پنج عاری بود مسافرین اولی  
چنان دیدند که از راه آب به سمت خلیج و کتور یار و در خلافت زمان رفتن قطب که از خلیج مزبور تا بندر کور همه جا از خشکی آمدند لهذا با قایتی مسافرت  
نموده همان مسافتی را که سابقا در طرف پانزده روز طی کرده بودند از راه دریاست روزی طی کردند روزیست و دستیم ژوئیه خلیج و کتور یا واصل شدند و  
بعد از آنکه قایتی را محکم بشد بطرف قلعه تقدیر رفتند چون بد آنجا رسیدند دیدند حرارت آفتاب تمون اثری از دگر تهریز باقی نگذاشته و انبارها  
آزوت و نار و طی کس آب و جوار قلعه غلی منهدم و خراب گشته حیوانات دیانورهای بزی و بخری تمام آزوت که در آنجا ذخیره کرده بودند برده و خورده

و وضع مجلس اعانت نموده و درین مراقبت در مقام اعانت تفریحی بود  
باشد چنانکه الآن در کل مل تربیت شده عالم این رسم معمول است  
اما بعضی دیگر اعتقاد بر آنست که چون اکنون منکری در وجوب اعانت  
و مساکین در میان عامه خلایق موجود نیست و هر یک از افراد خلایق عالم  
اینهمه را در استقامت و اتقانند در مقام رعایت حال و اعانت فقرا  
و مرضی برآمده اند از حال بهتر و نزدیکتر تصواب بلکه اقرب بعرفه فقر است  
که دولت بر حسب توانگری و مکت خود در صد اعانت فقرا بوده و در رعایت  
حال مرضی بذل بهمتی فرموده باشد و سایر ارباب ثروت و اصحاب کثرت  
با فقر و ضعفای حقیقی بی پران شکسته باز نماند و رسم تحکیم را  
موقوف دارند از آنجا که عامه خلایق چنانکه ذکر شد مجامین عقلی این امر را  
دانسته و فوائد عقلی آزمائشیده اند کل علی حسب از روی انصاف طبیعی  
یا مروت دینی بر حسب تکلیف شخصی خود در صد اعانت فقرا و مساکین  
و مرضی اهل ملت خود خواهند برآمد و در غایت که زیاده بر آنچه در صورت  
استقرار مجلس در باره فقر و اعانت میگردند در صورت عدم تکلیف  
و ولتی اعانت نمایند و هم شاید برای فقر بصلح نزدیکتر بوده باشد

بعد از این کیفیت روزنامه نگار نگاشته است که چندین بار بر سر میل  
در باب فقری اعمی که پیش پای خود را نمی بینند و در معابر اسلامبول  
در حرکت هستند شرجی در روزنامهجات نوشته ایم که رفع خطر از آنها  
بفرمایند و ازین رهگذر دست باب سخن خرویه بپوشان نمایند زیرا در او  
که در تطبیق و تنظیم معابر و مساکین چندان استقامت نبود و مبلغ  
در نیاب میرفت بسایه که فقر و مساکین که از چشم ما پنهان و در معابر دور  
آمد بودند در زیر پای اسبها و کالسکهها هلاک میشدند حال که معابر تنقیح یافته  
و مساکین تطبیق پذیرفته و عبور و مرور کالسکهها شیوع بهر ساد و در زیر  
آمد و شد کالسکهها زیاد تر میشد و این چاره کوران بیشتر ز پیشتر تلف میکردند و  
دولت بجای نام نیک اسباب مخکونی نکته بنیان خواهد شد

پس بهتر آنست که دولت محض و قایم نفوس انیطالیه و سد باب حرم  
که در ساختن راه آهن و سایر شیاطین جدید و مخالف رای دولت باشد

فکری برای این بدجنان بکنند  
و عمارتی از عمارات دولتی یا غیره را مشخص فرماید که فقر و وضع آن منزل  
و مسکن نمایند و چنانچه چنین عمارت بالفعل یافت نشود بر ذمه خود لازم  
شمارند که از نو برای انیطالیه عمارتی بنساخته و نهاده با تمام رسانند و انیطالیه  
آسوده و زبان مخالفین را کوتاه نمایند

در اول اردیبهشت مرضی شایع است و مرضیها در این وضع  
و مرضی از هر طبقه در مرضیها خوراک و پوشاک کافی دارند و این فقر از  
قرن شانزدهم عیسوی استقرا یافت و روز بروز مزید ظهور و بروز یافت  
و انالی مالک متفرقه و دیگر شوق بسیار دارند و بدین واسطه مرضی ضعیف  
آسوده خاطرند و روزانه بخار لاترکی افسوس میخورد که هنوز این امر در حال  
عنائیه شایع نگردیده است با وجود آنکه انالی این مالک با اعانت فقر را  
شایق اند و ممکن نیست که در سؤال و قطع صدقات کنند لکن نظمی درست  
در نیاب نداده و قاعده محکم ننهادند بدین واسطه فقر معاششان مهیا  
نیست و در کوچ و برزن بی نظم و قاعده میگردند

دولت اتارونی در جاک با امریک جنوبی شیوه اختیار نمود که ستود  
بود بر حسب تعجیل عمارات جونی زیاد بجهت مرضیها بنیاد نهادند و بعد از  
آن عمارات معلوم شد و تحقیق کردید که منازل چوپن از مساکین و طین  
برای معالج مرضی و مجروحین بهتر است و مرضی زود تر بمعالج میرسند و  
از روی این تجربه قرار دادند که شاکانان مرضیها چهار از چوب سازند  
و شرط این امر اول آنست که در اماکن وسیع ساخته شود و ثانیاً بعد از  
پنج سال تجدید شود و این قرار الآن در مملکت اتارونی معمول و متداول است  
و این نوع مرضیخانه در اسلامبول کمال مناسبت دارد زیرا چوب در  
فرادان و عمارات چوبی بسیار

### احکام مختلفه

انگلینس از فراری که نوشته اند و در غایت و یکم ماه روشن گذشته  
شخصی در حالت مستی زنجیر میمون خود را بر دست گرفته بیابان همدان کند  
و اقل شد و خیال آن افاد که با میمون باب رفته شناسانید چون در آنجا

بسیار در عجب شدند و حشت و اضطراب برایشان مستولی شد چرا که آنوقت که همراه داشتند بسیار قلیل بود و باری معلوم شد که توقف در آنجا غیر مقدور است  
ناچار قرار بر این نهادند که بمحلا بطرف بحر با فن بروند و گرفت از اینجا تا دریای با فن زیاد از ششصد میل راه نیست لابد باید خود را به بوغاز زن و از آنجا  
بدریای با فن رسانیم التامون گفت باید تجسس و تحقیق کرده هر قدر از وقت موجود شد بروشته راه سپار قصد شویم پس از جستجوی کامل از وقت که نهایت کفایت  
شش هفته ایشانرا بجنبه جمع کردند و روزیست و چهارم ژوئیه بر قایق نشسته و روبراه نهادند و در آن روزی بود و بلا حمله اینکه شاید در راه عطل  
شوند قوت یومیه بر یک رانصف کرد و معینا چون زحمت زیاد و حرکت غیر متادای نه شد از وقت قوت ایشان کم گشت و ملائی در احوالشان  
روی نذا و گذشته ازین در پیچ راه مکرر بطور چند از قلیل مرغابی و غاز صید کرده بمصرف میرسانند و بجهت آب خوراک هم بقدر ضرورت یخ از آبهای  
شیرین گرفته بودند قایق بسرعت میرفت و شبها روزی شصت میل بل متجاوز از راه طی می نمودند و کمال تحمل در طی مسافت و وصول بمقصد داشتند  
چرا که میترسیدند هوا بگرفت سرد شده و دریا بمجگشته راه خاک محتاج و طبعی و در چهار زحمت و مشقت بسیار شوند و در آنصفت هوای معتدل مانند بهار  
و پاییز ندارند بلکه یکدفعه تابستان بزمستان مبدل میشود و از در می و یکم ژوئیه بعد پیوسته هوا را به داشت و دریا نوردی در آنیکونه هوا بسیار دشوار  
و که که علامات روز زمستان را مشاهده میکرد مضطرب بود چرا که میداشت وصول بدریای با فن بسیار صعب و دشوار است بعینه

سیمون بجزدین برودت آب در اضطراب افتاده بر شانه صاحب خود برآمد و هر وقت هر یک از شاهان آن شخص از آب بیرون می آمد بشانه او میجست یا بر سر او بالاجی آمد مرد دست چپ را کشت و اختیاء از دست برداردین کردش سیمون بزنجیر کردن آن شخص چیده آب خود رفت سیمون که صاحب خود را غریق بحر فدا دید فریاد کرد کشید باغی در رسید و سیمون از آب بیرون کشید چون از آب برآمد جمعی از بچه او بسته در زیر آب مشاهده نمود او را نیز برآورد از نفس افتاده بود لکن این را رفتی در تن داشت قدری مراقبت در حاش نمودند و دست و پا را طببت کردند نفس باز آمد و زوجه اش با لیش فرار رسید و او بد احوال دید سیلی بر صورت او زد بهمان طایفه از جای برخاسته و دست زن را گرفته بخانه خویش روانه شدند

پسو تعال از قرار که از آن مملکت خبر رسیده در شب چهاردهم از کشته در لیزین بقیه عیادت کشته و تفصیل ازین قرار بوده است در شب فروردین بعضی از مستحقین شهر استنای نمودند که در کوچه کابل لیست آتش برودن نموده و فوراً حکم نمودند که در کلیسا مانا قوس بزنند و از اطراف قلمبه چنان حاضر شوند لکن بواسطه بیانی در ابتدا نتوانسته بودند آتش را خاموش نمایند و رفته رفته آتش با طواف شهر گرفته بالا آمد گشتی که در بندر لنگر انداخته بودند در رسیدن پس از زحمات زیاد آتش خاموش کرده بودند لکن آتش پادشاه بر تعال نیز خود در آن غوغا و نوا حاضر شده که خلق را در اطراف نار تحریض و تشویق نماید درین هنگام سرفراز از قلمبه چنان مجروح شد خسارت مالی که وارد آمده تخمیناً پنج کرویر است که تقریباً دوازده کرویر و نیم پول ایران میشود

۵۲۰

بلژیک از مملکت بلژیک میکارند که در شازدهم ماه اوایل یک قطار کالک بخار از بودکسل کیل و روانه پاریس شد در پین راه ناکاه کالک که از قنای ریمه بود از خط آهن خارج افتاد و چون بقطار کالک بسته و پیوسته بود لابد بر زمین کشیده میشد و بهمان سرعتی که کالک بخار حرکت میکرد این کالک نیز بر روی زمین نااهوار کسان کسان میرفت مسافری که بر آن سوار بودند از فرط صدمه و آسیب قریب بهلاکت بودند و بیشتر نبود که کالک را از دوقعه مستحضر سازند تا کالک را از حرکت باز دارد عاقبت شخص فرانسوی بونه نام که در جزو مسافین و ساکنین آن کالک بود دست از جان خویش شسته و پای جرات پیش نهاده از کالک در آمده با هزار شقت خود را برآورد و چو بی که در کنار قطار کالک بود رسانید و از آنجا نزد کالک پی رفته او را از دوقعه آگاه کرد فوراً کالک را از قطار جدا کرده از حرکت باز داشت و مسافین از بلاکت نجات و دوباره حیوة یافتند و چون بمنزل رسیدند سیو مونس را که چنین جرات و جلالتی بکار برده و سببه نجات و نجات ایشان شده بود نوازش و تحسین بسیار کرده پدید اطراف پستان شکر را

نمودند در سوم ماه اردن از طرف مجلسی که برای تحریض و ترغیب مردم آنجا به نیکوکاری و مردمی در بلژیک منعقد است مدالی بر میجویند که زود داده شد تا مایه تشویق او شده من بعد نیز اگر نیکو نه خاطر و مهالک روی دهد از همت و مردانگی خود هیچ دریغ ندارد

خبر آنکه موافق اخبار فرانسه در یکی از خانه های کوچه مو پاریس شخص معروفی بانو و جده خویش منزل داشت در شب سیم ماه اردن شخص موصوفه بخانه خود داخل شده زوجه خویش را دید که با جوی بیگانه نشسته همدگر را میبوسند شوهر از مشاهده این حال متغیر و آشفته حال گشته زن را بر گرفته از منظر اطالی که در سیم مرتبه خانه بود بیرون انداخت زن بدبخت بزین افتاده سخت از هوش رفت همسایگان پس از اطلاع از واقعه مجتمع و متفق گشته فوراً شخص جراح را حاضر کردند جراح پس از مشاهده حالت زن اظهار داشت که تخم قریب حیاتش مبتدل به مات میگردد و میگویند جوانی که با آن زن راه برآورده و محال بود داشت از دوستان و آشنایان شهرش بود که بجای رعایت و صیانت حق دوستی محبت اینگونه خیانت کرده بود

هندستان از قراریکه از شهر پجای بود هندی مرقوم نموده و خبر داده اند در آنجا درختی است که همه روز هنگام عصر مانند نازک از آن خم گشته تمام شب را مشغول رکوع و سجود است و چون صبح طالع میشود نهاده و عباد که از کار عبادت و ناز فارغ میشوند سر از زمین برداشته قدراشته بجاالت طبیعی بازمی آید سکنه آنجا را در باره این خت اعتقاد غریبی است و تعظیم و تبریک آن را لازم و واجب میدانند و امور عجیب و منادات غریبه بدن درخت نسبت میدهند طایفه هندو آنرا واسطه معبود میدانند و اطراف درخت را معبد و مسجد خود قرار داده اند میگویند از طرف حکومت آنجا حکم بقطع درخت فرمود صادر شده است تا نتیجه این عمل چه باشد

### فهرست

حاجتد شریف وانی ذات الهی بانی بهانی حضرت جد علیا نصب شد  
بصارت عظمی دولت عثمانی از قرار اخبار تلگرافی حاجتد شریف کیفیت حالت ازین اسلام و غیره در مکه معظه و کیف و غیره و حدوث امراض و بایسته بواسطه بی بلاکت ایشان در تطیف و تلطف شرح روزنامه لاور کی در باب اعانت مرضی و تقوا تخلف کیفیت حالت مست و شام و می او در صحبت سیمون یا تقی  
از محلات یزین در پرتغال خارج شدن یکی از کالکهای راه آهن بلژیک از راه معمول و نجات اتالی آن با همتا م بونه نام قتل شخص فرانسوی زن خود را بجهت صحبت با پیکانه کیفیت درختی که از عصر تا صبح در سجود رکوع است و صبح مستقیم میشود در هندوستان بقیه اخبار گشتی  
فرمان از پاریس در روز دوازدهم اردن

پنجشنبه بیستم ماه مبارک خرداد سنه ۱۲۷۲ هجری  
لا اله الا الله محمد رسول الله  
ساعاتی اخبار و اعلانات هر روز یک ریال  
محل فروش: خیابان باغچه قیام، کوچه باغچه قیام، پلاک ۱۰



## اخبار سی و نهم

## اخبار خارجی غیر رسمی

محض طور مرحمت ملوکانه و دوقر کمیت خردانه در حق حضرت مستطاب  
اشرف ارفع والا لیل بعد کردن عهد دولت علیه ایران مد ظله العالی  
یکشوب سرداری ترمه مفتول دوزشمره مرتجع کرانها از ملا بس جسته  
سلطنتی تبرکات معظّم غایت کردید روز چهارشنبه نوزدهم صفر  
ابلاغ تشریف شریف بایونی را نموده روز پنجشنبه حضرت مستطاب  
بمنزل درب خانه جناب مستطاب اشرف مجد صدر اعظم حاضر شده از آنجا  
تجلیای بیضایی می ملوکانه شرفیانی حاصل نموده  
تشان صورت بایونی که از آنجا از محض صفت و حسن اوقات نیز ملوکانه نظام الملک شاهرخ صدر اعظم

المان از قراریکه نوشته اند مجمع پارلمنت المان امسال قبل از ماه فوریه  
مست انقضا نخواهد یافت  
طایفه ذد ویت که در شهر استرازبورک توقف داشتند و در کوچه یهود ساکن  
بودند مایلک خود را فروخته از آن شهر عازم معاودت گردیده اند  
روزنامه ملی استرازبورک معلوم است که آلمانی این شهر همواره آمده خود  
جز تبه و فزونی فلم میدهند و تبعیت و رعیت دولت المان را رضی نیستند  
و همه روزه از پست مریخی الی سی نفر خود را بخر و تبعه دولت فرانسه قلمداد  
نموده و بنامند و این طایفه غالباً علیه کار و تبعه روزنامه نگار میباشند

## ولامات

کومنات از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته اند قتل محمد زنجبخت بلند  
اعلی حضرت آقا سید شاهنشا هجماه اسلام پناه روحافرا راه امور ولایت کرمان  
و بلوچستان قرین استقام و عا و رعیت و آلمانی ملکیت با شمول رفاه و آیش  
بدعای و دوام ایام دولت ابد فرجام اشتغال دارند  
وکیل الملک حکمران تقدیم وظایف مداری و حفظ ثغور و اساعه امنیت  
و تمهید اسباب آسودگی رعیت مشغول و مجدداً در بلده و بلوکات و نو  
نعت از ماکول و مشروب بجهت نهایت است  
قواخل و متردین از ضابطه مبارک و نظم مساکن بهرولت عبور و مرور و  
اسباب منظمی یعنی از شوارع طایفه عرب فارس بود از وقتی که از شهر  
بحدود فارس رفته اند لی نظمی در راهها بهم نمیرسد

۵۲۱  
از قراریکه نوشته اند علحضرت امپراطور ممالک الایا در پست و هشتم  
او شهر سانبی بود که در و شده و صبح بیت و نهم شهر پلاسو عازم گردیدند  
در هیچیک از منازل توقف نفرموده اند  
خبر فسی از قراریکه در روزنامه تائیس سورتر و دوازدهم ماه او نوشته اند  
قوسی که دولت فرانسه بجهت خسارت این جنگ عظیم نموده پانصد و پنجاه کور  
آن از اذیت ششله نام و مبلغ و ویت و پست کور و یحراز باز پس کشیدند  
و یحضر از اجزاء اطلاق کمون دولت انگلیس نیز چهل کور داده است  
استرپه از شهر وین پایتخت مملکت آترتر تاریخ پست و نهم او ماه فرانسه

## بعضی کتب کابینه اطلس دیکتاتورهای سی و نهم

چنانکه در مره گذشته گزارش یافت در جریان از صعوبت و خطر وصول بدینجا با فن خبر داشت از علامات روزگارستان خیلی پنهان بود بالاخره روز  
پانزدهم ماه او که روز سی ام مسافرت بود بقتله دریا بختی بجهت شد و قایق از حرکت بازماند اما مومن تعیین نقطه که رسیده بودند پر داخت معلوم شد که بجای  
لنگولن شمالی رسیده اند چون در همان نقطه دماغه اذن واقع است و گرفت بهین قرینه غریب بدخل بوغاز دژن میرسیم و هرگاه قدری زودتر  
بدینجا رسیده بودیم دریا صاف و غیر بجهت بود و میتوانستیم از روی آب بدریای با فن و اصل شویم چنانچه اطراس هم هنگامه فتن از آنجا آمده بود خیلی زود  
بقطب میرسید و عله گشتی قزاقان نیز از طول مدت و لنگ و ایوس نمیشدند که ناچار اطراس را بخار کرده حقوق احسان او را بعقوق و عصیان طانی با  
و خود او نیز از غصه دیوانه میشد اما مومن گفت افروس گذشته سودی ندارد حالا چاره جز این نیست که قایق را بخار کرده با سروهقه بطرف شرقی خاک لنگولن  
رهسپار شویم و گرفت لنگر قایق نمودن و با سروهقه راه پیچیدن درست است اما غرض اینکه از خاک لنگولن گذر کنیم بهتر نیست که از روی بایخ  
بوغاز دژن عبور نموده خود را بطرف شمالی دژن برسانیم اما مومن پرسید که دلیل او توت این راه چیست و گرفت باین دلیل که از این بسیل بوغاز  
لان کاستر و اصل میویم و در آنجا میدانست که کشتیهای تنگ گیری یافت شود اما مومن گفت حق با شماست ولی پنهان داریم صفحات بجهت بدینجهت

تکراف نموده اند که خلیل پاشا وزیر خارجه درین راه سفارت پاریس مأمور خواهند نمود و چنانچه نوشته اند در ابتدا این منصب را بعد از سرور پاشا مقوض داشته بودند چون او قبول نکرد خلیل پاشا محول داشتند

و از آنجا بسمت نیکی دین مسافرت نموده و پس از سیاحت آنصفت برآپان مراجعت خواهد کرد

پس از فعال از شهر نیرین بایست که مملکت برون نامه اسپانیا نوشته اند که دولت برزیل بموجب میل و خواهش دولت پرتغال اذن و اجازت داده است که سیم تکراف از جهت تدبیر از مملکت پرتغال بدولت نیکی دنیا از وسط مملکت برزیل امتداد دهند و در ابتدا شروع از ناپس بلاد نیرین و ما در خواهند نمود و چون اسباب آن تکلی آفاده است غریب شروع بدینکار نموده و بزودی آنجا مآب خواهند بود

مفسر در این اواخر چنین اظهار یافته بود که دولت مصر مستعد است بجانب مملکت حبش مأمور و روانه ساخته است لکن چنانچه مجدداً در روزانجات اظهار شده و اشارت داشته اند این کیفیت خالی از صحت است و حقیقت حال بدان منوال است که روزنامه نگاران پالمال می نویسند

سال گذشته بتبعه و رعایای شاهزاده گاهرت بعد از مملکت مصر یورش برد و ششصد نفر از زن و مرد و طفل از آنجا اسیر کرده و چند گله گوسفند بفرستاده و مبلغ کثافی گرفته بودند شش هفت ماه قبل ازین دولت در مقام تحقیق برآمده و از تبعه کاسا خواهش نمود که اسرار استوار در قبول نشد چون بی اعتنائی مشهود شد دولت مصر قشونی ترتیب داده مملکت حبش مأمور ساخت تا در مقام تلانی برآیند و اسرار استخلص نمایند برابر باب بیتر معلوم است که در اینصورت تقصیری بر دولت مصر وارد نیست اولیائی مملکت حبش اسرار را از دیت و انحرار امانی مصر نموده اند علی العباد تکلیف دولت مصر آنست که ایستقام نموده در مقام منع ورود و خروج حمله دشمن آتش و آرایش رجعت خود برآید و چاره برای او نمانده است الا آنکه حمله بر امانی حبش برده و بعضی از آن مملکت را بحیط تصرف در آورده باشد معلوم است چنانکه بعضی از جیشستان نیز غنیمت دولت مصر کرده موجب مزید رونق تجارت و ترقی و تربیت امانی آن مملکت خواهد بود

اسپانیول نوشته اند که منور رفیع طغیان و شورش یاغیان جزیره کوبا کرده و چنانکه از هاوان جزیره کو با توسط تکراف جزیر سیه در او اخراجه شود و هزار و سیصد نفر از یاغیان نزد جانشین اسپانیول آید اظهار عبودیت نموده و بقدر حاجت بر رقبه انقیاد نمایند و یکصد و دویست نفر از ایشان مقبول گشته و سیزده نفر مجروح گردیده بودند و موافق کی از آنجا اسپانیول یکصد از یاغیان بر سر بچاه نفر از سر باران دولتی ریخته آنها را مستغرق ساخته بود و بعد از متفرق نمودن ایشان بخیال تصرف کاسک بخار افتاده چون اسپانیولین ازین کیفیت مستحضر شدند در مقام رفع یاغیان برآمده کاسک بخار را بر نحو بودی جانب مقصود برده بمقتصد رسانند بمقام مراجعت محبذ یاغیان بر قشون دولتی حمله برده و یا ورایش را بقتل آورد جمعی بسیار از سر باران را از پا انداخته و چون معلوم ساختند از آن قشون بمسرتهمه نفر صاحب منصب و هشتاد سر بارانی مانده بود از آنرا که نوشته اند یاغیان جزیره کوبا بخیر و مذکشتی جنگی نیز دارند که بعضی اوقات در دریا بمقام جنگ بر می آیند

ژاپان چنانکه از روزانجات آن مملکت مستفاد میشود پادشاه میکاگامو غزیت سیاحت صفیات اردو پارا خواهد نمود و بفرنگستان خواهد رفت

افرنیکا در کربونیک مستقر خصوص خرید و فروش سیاه پوستان قیم او قیاس بریس روزنامه نیکی دنیا شرحی نوشته که ترجمه آن از اینقرار است پینال قبل بر سر فید و پینال و کوریکو عزیزترین دوستان من بود مرا محرک تجسس منع رود خانه های مرکزی افریقا شدند من از آنجا که تا آن زمان کسی را از وضع و حالت آنصفت اطلاع و استحضار نبود و تحقیق این امر خالی از فایده نمی بود زاید الوصف طالب اینمنی بودم و چون مأموریت خاص بمن اقلیم دیشتم

که بتوانم از وی آن بگذریم و که گفت مادر منی و ایستقام خود هیچ تقصیر نمیکشیم تا تهنید بر پرده باشد و نسون و بل بر پیوند اجزای سرو تمه و اصلاح آن پرداخته روز بعد کلاب را بر سر و تمه بسته و بر راه نهادند تا چون اطمینان بفضاحت و استحکام یخ داشتند لابد از ساحل خاک لنگولن رفتند روز بیت و یکم او قدری راه خود را منحرف ساخته بدخل بوغاز گلاب رسیدند از آنجا از روی یخ رفتند و روز بعد جزیره کیو فو واصل شده در طرف دور و از آن جزیره و از روی یخ گذشتند و روز بیت و چهارم از آنجا شمالی دژون رسیدند و کثرت کثافت حال را باید ازین خاک گذشت و بدماغه و اندک رسید که در مدخل بوغاز لانکاسترو اوقت خلاصه هوا شدت سرد شد و برف باریدن گرفت مسافین از کثرت زحمت و وقت قوت بی قوت شده بیکباره از کار افتادند و بواسطه کی از وقت ناچار بثلث غذای معمول قناعت کردند که طعم کلاب کم نشود و قوه کشیدن سرو تمه را داشته باشند راه بهم بسیار صعب بود باری چند آن در بر یخ و ثقب بودند که آنرا فائز مرک را مشاهده می نمودند و با آنهم مهالک و محظروا نسر دکی خاطر بهمیچو امید و نوید بهیات و نجات خویش داشتند بالاخره در سلخ ماه اوان کوهای صعب آملوک گذشته چند روزی با ستراحت پرداخته خستند چرا که قوه حرکت نداشتند و دو تن از کلاب مرده بودند مسافین قطعی بچراپا و قاتمگاه خود ساخته خریدند و بچراپا قوه نبود که چادر بر پا کنند باینکه مسافین بسیار در حرف از قوه قناعت و امساک میکردند زیاده از بهشت روز قوت و غذا مرایش را باقی نماند صید هم بندرت یافت میشد با خود خیال کردند که اگر ازین جیج

در مقام آن برآمد که دیگر بر این امر تعجب و تشویق نموده تحقیق و تحقیق این مسئله و دارم لکن چون دیگران مواجب و اجرت کران مطالبت میکردند با خود مقصود این امر و عازم تحقیق این مسئله گردیده انجمن مسیح روئیل را بر عهد کرشم و چنان نیندیشتم که هر قدر راه طویل و کار دشوار باشد زیاده از دوا طویل مدت نخواهد کشید تا از سواحل جنوب دریای هندوستان و از انجمن اصلی رود فرور رود و لی از حقیقت زحمات و کیفیت صدقات و لذت مجامعت و کمال طول مدت غافل و غیور بودم و با آنکه اقدام در این امر خیر نمودم در زمان تجسس منع و دود نیل چند فقره در خصوص بیع و شرای سیاهان دیده شد چنانکه وقتی در دریای بزرگ متداول شد و فی الفور در مقام رفع آن برآمد و بجای موقوف نموده باید در صد در رفع بیع و شرای سیاهان نیز برآید زیرا این معنی سبب انقطاع رشته موت مابین بنی نوع انسانست و باین پریشانی و بی سامانی ایشان آثار و زمانه نگار از باقی وقایع و آثار سفر او چیزی نگاشته و تفصیلی مرقوم ندهشتم است

## انجمن مختلفه

فراخند از قریب که از شهر پرست که از بنا در فرانسه است میگوید که در این شهر این وقت از بی بر بجرم اینک طفل خود را کشته مجوس ساخته اند و تفصیل از این قرار است که در این نام زنی در شهر پرست در خانه او مانده نام سمیت خدمتکاری میام داشت و بمواظبت اطفال آری اند قام میوز و چندان در حفظ صحت و مراقبت احوال اطفال او اهتمام داشت که مافوق آن متصور نبوده چنانچه طفلی علیل میشد مانند در مریان مراقبت در معالجت او میسر نمید و مواظبت در نگه داری میکرد باین واسطه او مانده و زوجه او نهایت تعلقی خاطر داشت با او داشتند و جانب او را در هیچ باب فرو نمیکند بشد و وقتی بدون تمهید قتل او در این اظهار داشت که سفینه موسوم به گستر عازم جزیره فوئو کالکالیت و خیال دارم در خدمت شخص سرهنگی بدان صوب روم ایالی خانه هر قدر او را بایع شده از بادی آب و هوای جزیره فرور گرفته گفت که در میان آورده اند که آب و هوای آن جزیره بملاکت خواهی رسید یا علیل خواهی گردید قبول نکرد و بهمان خانه نقل مکان نمود که از آنجا بجستی نشسته

عازم جزیره فرور گردید در آن جهانخانه یکی از نوکران عمده حساب را محرک کردید که این دنیا دستگیر نماید زیرا تفصیری نموده و مستوجب عقوبت است عمده حساب اند که گفته مجوس داشتند پس از گرفتاری اضطراب را اظهار داشتند بود که چند سال قبل برادر جنت و جانه کناح شخصی از عمده کشتی در آیدم شوهر من مهاجرت و مسافرت نمود در ایام غیاب او از دیگر طفلی بهر سبب نده و طفل متولد شد در آن بین خبر آمدن شوهرم رسید و در هر کس بر من مستولی گردید نهایت ترس طفل را کشته پس از ارتکاب این کار پشیمان گشتم لکن پشیمانی سودی نداشت و در صد آن برآمد که خود را در نقیب و سیاست اندازم و بتعذیب و تادیب نفس پردازم تا او را حید طفل را در قتل آنکس چیده همواره مجاور خود میداشتم و بلا حلقه آن خود را متاکم و متاثر میکردم و نفس را ملاست می نمودم و معلوم است این معنی سبب از جوار خاطر من بود لکن خواستم خاطر خود را زیاده بر آن در عقوبت و صعوبت اندازم و بتعذیب و تادیب خود پیش از پیش پردازم لهذا قصد رفیق جزیره فوئو کالکالیت نمودم تا در آن آب و هوای ناملایم خود را معذب دارم و تلاشی این کردار ناشایسته خود را بکنم

با آنکه پس از این از آن عمده حساب او را سخت گرفته مجوس ساخته و در صد اتمام او پرداخته اند و معلوم نبوده است که بواسطه این تنبیهی که قتل و ذبح از خود کرده از تنبیهات او قدری خواهند گاست یا تمام سیامستی که در حق او سزاوار جوی خواهند نمود

و از آن یک نوشته اند تا شاخه بزرگی در شهر پاریس بنا نهاده اند که در واقع در قشکی و خوبی بهترین تا شاخه های دنیا است حجاج از آنجا که برآورد کرده اند با قیمت زمینش هشت تومان پول ایراست

جاک نشوند از کسکی قطعاً جان در نخواهند برد اما مومن که قویتر از سایرین بود با طراف رفت که صیدی بچاک آورد و قریب بیاخت بعد ناگاه رفق او را دیدند که بسرعت تمام رو بایشان می آید هیچکس ندید که گفت در اینجا لی بسیر و کوشش مشغول بودم و جستجوی صیدی می نمودم ناگاه بچاک رسیدم و دیدم اجماع و بادی در آنجا افتاده که همه از سر واد کسکی تلف شده اند سافین از استیغ این کلام فی جمله قوی گرفته همراه اما مومن بهمت آن مکان رو انداختند تا بآیه عینی رسیدند که آن اموات چند دیدند که معلوم بود از کسکی تلف شدند چرا که اعضای بعضی از آنها ناقص و معلوم بود که چون یکی از آنها مرده سایرین از کشت و حوزده اند و کتر قدری که اجساد را مشاهده کردند ناگاه فریاد برآورده گفت نزدیک شوید که اینها نیستند که همان ما و ملا جان کشتی فرار کرد که سراز طوق افتاد و کشته گشتی را آتش زده فرار کردند و برهنا نقش ماندون و پین را نمود که هنوز از صورت شناخته میشوند سافین از مشاهده این حالات قرین آمده و طالت شدند و بعد و کتر رفتار او از داده از آن مکان رفتند خلاصه پیش ازین لازم نیست مراتب زحمات و صدقاتی را که سافین تحمل شدند ذکر کنیم بلکه فی حقیقت حقیقت که از حال آنها بکارش در نمی آید خود آنها نیز از تقریر سرگشته خویش عاجز بوده اند چرا که هر یک که از بعد مرایش از رخ میسر نموده از بس صعب و سخت بوده و وقایع کشته و ماجرایی را فراموش میکرده اند خصوصاً از آن آلامی که از بعد از مشاهده اجسام در طرف مشرب روز ایشان را رخ نمود که مافوق آن متصور نبود باری روز پنجم ماه سبتمبر هزار و نه زحمت و مشقت بدما و هر سبب بیخ رسیدند که در اشتهای شال خاک بدون واقعیت وقتی که بفرار میزدند بود از کسکی تلف شوند زیرا که چنانکه ساعت بود قوی بخورده بودند و آخر غدا که حرف کرده بودند کشت آنجناب سرگشته بود و بفرار کرده اند

که از بلاد انگلست ساکس است درختی است بسیار بزرگ عادت لوتر  
بر این بود که همواره زیر آن درخت رفته بباحه و مواضع مشغول میشد  
که وی اینگونه در نزد او استغاده می نمودند که مالی شهرت و آبادی  
که در آن نزدیکی واقع بود لوتر را از مواضع محافظت میکردند لکن ممنوع نمیکشت  
این درخت رفته رفته بد رحمت لوتر مشهور و معروف گردید در این اواخر  
زنبوری زیاد در شاخها و برگهای آن جا گرفته و مردم بخال آنکه زنبور بار را متفرق  
سازند شعله آتش نزدیک درخت گرفته شعله آتش بر شاخه درخت گرفته  
و شاخه بشاخه سرایت کرد و کل درخت را سوخته بصورت خاکستر نمود

در یکی از روزهای نجات علی انجلس مسطور است که شخص روزنامه نویس یکی دنیای  
مخفی که به مصححی اختراع نموده که حدیث از آهمن است و پنجه و دندان  
آن از پولاد و فزی در درون آن کره وضع نموده است که آن کره بصفتی  
بحرکت می آید و وقتی در شکم آن تعبیه کرده که دم آنرا بلند نگاه میدارد و بسیار  
در شکم آن قرار داده است که میتواند مثل کره آواز برآورد و کلیدی بر آن  
قرار داده که بواسطه آن کوک میشود آنرا گاهی کوک کرده بر فراز بام قرار میدهد  
آوازی از دهان آن پیر می آید مشابه آواز کره و جهان بلند و رسا است  
که کره های دیگر از نیم میل مسافت آواز او را شنیده و گرد و بر او دیده حاضر  
میشوند گاهی دیده شده که پنجاه یا صد کره بر آن کره مصححی حمله در می شوند  
و او نیز در مقام سینه و آواز برآمده و با چنگال و دندان پولادی آنها را زخمی و  
مخرج میزند و بجدی که بسیاری از کره ها پاره کرده و هلاک میشوند و خود  
بهمان حالت استقامت دارد

چنانکه در روزنامه انگلستان خاشته اند از جمعیت لندن در هفته گذشته بقدر  
هزار و یکصد و نود و سه نفر مرده اند و نسبت به قتل شماره اموات قدر  
چهار است میزان حرارت هوای لندن اسال شصت و چهار درجه بوده و  
در روز جمعه و در نیمه هوای آنجا شدت نموده بجدی که در جانب سایه بر شش  
پنج درجه رسیده است

هندوستان در این اوقات روز نجات هندوستان در باب  
مخاکه و قتل شیر علی قاتل کود و طایو حاکم ممالک هندوستان تفصیلات  
مینویسد شیر علی چندین بار مرتکب انواع تعصبات شده و او را دستگیر  
و محبوس نموده اند و از مجلس بهر طور بوده قرار نموده است از جمله کمر تبه باو  
اینکه دست و پای او را در بخت کشیده بودند و در قتل او محبوس بوده و  
نیزه تشنگ بر سینه قاتل فرود کرده و هلاکش ساخت و خواست و از کند  
در این اثنا از قاتلان دیگر ملک رسیده و در مقام جنک و کشتی باو  
برآمده بود بالاخره این قاتل را نیز بر زمین انداخته عازم فرار شده بود  
فورا قاتلان محبوس گشته و او را از قاتل منع شدند و باز بهر طور  
بود فرار نموده و باجک چندین بار گرفتار گشته هر مرتبه بدیری ستیخص نموده  
در این نوبت آخر که لود و مایو را بقتل رسانده بود و گرفتار گردیده محبوس  
شده بود یکسنگ دم تیزی همراه برداشته و کمان نموده بود که این قاتل

بند را بدان واسطه بریده و از خواهر کردار انخیال صورت یافت روزی  
که او را بختگاه می آوردند دست افسوس بر هم میزد که چرا نتوانست  
آن سنگ را بکار برد پیش از اینکه شیر علی را بقتل رساند و خواستند او  
اقدامی شنیده باشند که باعث اینکار چه بوده و که او را بقتل جناب  
حاکم تحریک نموده  
و لکن نشاید چنانچه معلوم شده  
بود که مدتی بوده اراده داشته است که در عوض عجله تمام لود و مایو  
بقتل رساند و بعد از قتل لود و مایو شیر علی جمعی از اصحاب جناب و هم مذهبان خود  
دعوت نموده بودند تا بقتل او تقدیم عشرت کنند لکن قبل از وقت تقاضای  
روزگار قتل شیر علی را پیش از اذیت در مکانی که او را میکشند جز از عجله حیات  
و چند نفر سرباز و سی نفر از مالی ارو پا و دیگر کسی نبود شیر علی در کمال استقامت  
رو بختگاه میرفت و از اضطراب و وحشت اثری در وی ظاهر نمیشد حتی آنکه  
گاهی بحسن بیجا گاهی میکرد و گاهی در تحکم قتی می نمود و هنگامیکه او را بر سر  
شخته بندر رسانند و هلاک خود را یقین نمود و چنانچه خواهش کرد که بگذارد  
روی خود را بسوی کعبه معظمه و قبله تحریک نماید و بعد از آن دور گشت  
ماز گذارده دقیقه بیش طول نکشید کفاب را بر گردن او انداخته  
و پای او را از زیر پای او برداشته و دوه دقیقه بعد جان سپرد  
از قتل آری که در روز نجات هندوستان مینویسد این شیر علی  
در میان مسلمانان فخری میجسته و از مرگ باکی نداشته و چنان میدانشد  
که شهید خواهد بود و افسوس که میخورد از این بوده است که چرا پیرامون قتل  
او حلقه مسلمانان مجتمع نموده و بسبب عدم اجتماع مسلمانان همین بود که قتل  
او را بروزی وعده داده بودند و روز پیش بختن او اقدام نموده تا بواسطه  
از حاکم مسلمانان شورش واقع نشود

### فهرست

و احاطه اعطای سرداری بحضرت ولیعهد و شرفاوندی حضرت معظم  
بخاکای مبارک اعطای نشان تمثال تایون بناظم الملک کرمان اسود  
رعیت و امنیت طرق از اهتمام وکیل الملک و ارزانی و فراوانی مالکوت  
خارج غیر رسمی معاودت طایفه ژر دیت از شهر استر از بزرگ  
و اظهار تبعیت مالی آنجا نسبت بدولت فرانسه و نارضائی از دولت آن  
و ورود امپراطور آلان بشهر سائس بزرگ و عنایت بشهر پاسا ذکراسامی  
و همین دولت فرانسه از بابت خسارت جنگ خبر اموریت خلیل پاشا  
وزیر مختار دین بقارت پاریس و اجازه دولت بزیل امتداد سیم  
از دولت پرتغال بنگی دنیا اطاعت هزار و سیصد نفر یاغیان کو با  
از جانشین اسپانیول و قتل حدود و نفر و مجروحی سیزده نفر از ایشان  
در سابق و مجاهد بعضی دیگر با قشون دولتی عزیمت سیاحت پادشاه  
ژاپان بار و پا و از آنجا بنگی دنیا تفصیل سازه دولت مصر با حبش  
ترجمه کاغذ و کتبیونیکتون که از فریقا در باب خرید و فروش سالیان  
روزنامه کار نیکی دنیا نوشته مختلفه جس نمودن علقه کتاب شهرت  
فراوان بجزیم اینکه طفل خود را کشته ترویج لور نامی در انجلس مذبح پروتستان و  
تفصیل کره مصنوعی و موت جمعی در لندن تفصیل محاکمه و قتل شیر علی در هندوستان  
بقیه اخبار گشتی



بکشتی شش روزه و قضا الابرک ۱۲۸۹

والله اعلم بالصواب

ساعاتی اخباری اعلامی و نوزده قبله

مجلس ششمین و سابقه نشریات و اخبار

# اخبار سیمین

روز پست و ششم شعبان محب مسعود بپایون بدوشان تیره شریف  
فرمانده سه شب و پنج وقت فرموده روز پست و نهم مراجعت بمقر مصلحت  
عظمی فرمودند در تیر و پنجاب مستطاب اشرف محمد صدر عظمی و دیگر  
شد که افواج عساکر منصوره را در صحرائی مقابل سرور باین باغ بدوشان تیره  
قبل از ظهر حاضر سازند تا بمشغول نظام و حرکات عسکر و شلیک پردازند  
قریب بطرف ذات لولکانه صفات اقدس بپایون در باغ شریف فرمانده  
شاهنشاهی و کان عظام حضرت مستطاب و لعل بعد کردن همه دولت  
مد ظله العالی و حضرت نایب السلطنه امیر کبیر و ام قبا لوالعالی در خاکهای  
بپایون شرف حضور داشتند جناب مستطاب اشرف محمد صدر عظمی  
و مختصراً سلطنت عماد الدوله و سایر وزرای کرام نیز در میان بالاخانه سرودند  
ابتداءً بنای مشق و حرکت از محاذی آسیب دوا لب نمودند و در هر برج  
فرسخ افواج توپخانه و پیاده سواره ایستاده مشغول شلیک بودند تا مقابل  
سر در دوشان تیره رسیدند در آنجا تمام افواج ستون بست به ترتیب دست  
از برابر سر در گذشتند دغای وجود مبارک را مستقیماً باینکلام ادای نمودند شاه  
ساق اوسون خوبی سید و تیزی لباس و نظم حرکات و ترتیب مشق و سکانت  
ایشان عموماً در شلیک خصوصاً زاید الوصف پسند طبع مبارک شده نسبت  
به بیک از صاحب منصبان عساکر منصوره اظهار تحسین و محبت فرمودند  
و جناب مستطاب اشرف محمد صدر عظمی امر و مقرر شد که انعامی شایسته

در وجه اتحاد و افراد عساکر منصوره دار کفاده از خزانه عامه مرحمت شود  
و همچنین در عوض آنکه همه شلیک از مطبخ عسکر در باره آنها مطبخ برنج داده  
و در سایر ایام آن دو کشت مقرر بود در این ایام رمضان بقیه دو متر  
که عبارت از شبنمهای جمعه و دوشنبه باشد پلا و بپاشد داده شود در اینها مبارک  
اسباب آسودگی از برای آنها داده باشد و زائد آنکه آن بدعا کوفی مشغول باشند

## اخبار خارجیه

خبر آنست که در ضمن اخبار روزنامه مورد پال د بیلومانتیک مورخه ششم ژوئیه  
تفصیل معاهده دولت فرانسه با دولت المان ازینقرار مسطور است در مجلس  
که در نوزده شهریور در دارالشورای فرانسه منعقد گشت وزیر امور خارجه مراتب مرقوم  
اول باور حضور و کلامان د اظهار داشت وزیر امور خارجه فرامیاطب سارگشت گفت  
من از آنکه در این مجلس آنست که عهدنامه جدیدی را که جناب میسولیمیر لاورالان  
ساخته و عینی بر او می باشد عهد جدیدی را میخواند و ایالات فرانسه از قشون المان  
برسانم که هرگاه مصلحت بدین جهت دارد چنانکه مستحق نیز از برای آن که عهد کرده بودیم  
در وجه دولت المان کار سازی داریم چهار صد و هزار دینار در هر ماه سال حال مه  
نمودیم ششصد و دویست و یکم را بایستی در دو ماه مارس ششصد و اسیادیم و بایستی  
آن موعده بخواهیم هزار قشون المان در مشش ایالت شرقیه فرانسه و در  
قلعه حلف و توابع آن متوقف خواهند بود و آن در ضمن معاهده و در تایل  
که شرایط فوق مسطور است نیز مندرج است که هرگاه دولت فرانسه  
دولت المان را از باب ادای وجه جرید مطمین و متعاقباً سارگشت  
المان باید قبل از آنکه در یافت تمام مبلغ مزبور ایالات و نوزده  
بکلی خالی سازند و از اینک خود میرد از این اوقات از طرف دولت فرانسه

## تفصیل مسافرت کابینا اطلس کیمیه شاد مسیحی

چونکه در نه جل ذکر شد مسافرت بعد از وصول بدماغه هر سبوع از فوط جوج مشرف بهلاکت بودند خصوصاً صابل که از ضعف دل بیکباره از حرکت دامان  
و ژوشون که با جان مشغول دواع و مترصد قطع بود خلاصه در آنوقت مسافرت در ساحل بحر باقی بودند و قدری از آن میگذشت بود مسافرت ناچار  
در انتظار رجوع کشتی که وسیله نجات خود میداشتند در آنجا اقامت جستند ولی خداوند عالم بود که این کشتی چه وقت بپایان خواهد رسید بلکه ظن غالب  
بر آن بود که ایشان در این انتظار جان سپارند ولی از آنجا که روز آنها بسر رسیده و نجاتشان مقدّر گردیده بود مسبب الاسباب چنان نمود که روز بعد  
از روز و دقیقه بنظر آورند ولی اهل کشتی مسافرت را نمیدیدند و هر قدر ایشان فریاد میکردند بجای نرسیده ناکاه و کتر قطع نمی بنظر آورده و برفا  
گفت وسیله برای وصول کشتی بهتر ازین قطع نمی بینیم باید یکی بروی آن نشسته آهسته بطرف کشتی رانیم ژوشون از تدرید کتر بجهت  
مشغول شد که بی اختیار دستهای او را بوسه زد تا نمون و بل قوسه ای نیز بر روی قطع حجل نموده آزمایند و کل در وسط نج نصیب و استوار  
گردند و چادر را پاره کرده مانند شراع بدکل آویختند از حسن اتفاق با مرد میوزید مسافرت بر روی نج قرار گرفته بعد از دو ساعت بحریایی کشتی فرورسید  
چند کاه مسرور شدند این کشتی از کشتیهای تنگ کیری اهل دنا مارک و به هانس کرسین موسوم بود ناخدای کشتی مسافرت کشتی خود پذیرفته  
محبت و مهربانی بذل کرد و شرایط مهربانی بجای آورد و در روز بعد نجاک دنا مارک رسیدند از آنجا بکشتی بخاریه ریکیل رفتند و از بندر مزبور باز رفتند





در وقت بر آن جدیت که در هر ساعت دوازده میل راه طی نماید اسباب  
تو چنانکه آن کشتی مشقی است از دست و شش توپ که برای هر یک چهل  
کیروانکه بار و ط لازم می افتد و دو توپ که لازمه آن تو دگر دانکه بار و ط است  
و اختراع این کشتی در آن ملک نشان از ترقی دولت در مدت چهار سال آخر  
میدهد لکن از تواری که نویسنده چهار نفر از اهل صنعت مالک خارج در نشان  
این سفینه دخیل و دلیل کارند و سایر عکس کار از امانی داخله همین بوده اند

## اخبار مختلفه

المنان در روزنامه و در کتب شهر برین نوشته اند که بعضی از مردم  
بواسطه عدم شعور مرکب برخی اعمال شنیعه میشوند مثلاً زنی جوان از آن  
بیولون طلی وضع نمود و در ورس از تو لده فوت شد و او را در قبرستان  
هام دفن کردند و او را خرمایان ماه بر حسب اتفاق زن برادر شوهر آن زن  
نیز مرخص شد و مرض شدت یافت چون در میان طایفه بیولون شایع  
که خانجی نفی از خانواده و فوت نماید و بخوان نیز از تعاقب او روان خواسته  
مگر آنکه سر متوفی را از پنج بریدند و آنکه برگاه دیگری مرض شود چنانچه قطره از خون تو  
بیاشامه بنابر این اعتقاد فاسد شوهر این زن قبرستان رقه جسد زن برادر  
خود را از قبر بر آورده سر او را بریده و چند قطره خوابه از او جلیده بود بخوان  
بجور زن خود داد از قضایای اتفاقیه بعد از چند روز مرض آن زن بصحت  
مبتدل گشته و در آنک زمان سلامت حاصل میکند بعد از آن نیز از آن  
طایفه دیگری مبتلا گشت مردمان مادیان و اشخاص جاهل گمان میکنند  
که صحت یا عین آن زن محض موافقت با دستور اهل قدامت

۵۲۸

پادشاه این اوقات تفصیلی غریب اتفاق افتاده که در جمیع مجالس  
و محافل ازین داستان گفتگو نمایند روزنامه نگار میگوید چندی قبل جوانی  
بیارپس آمده ادعا نمود که من پسر پادشاه حالیه مادیق پشام و اکنون  
چندیت بواسطه افتاد مقصدین و سعایت سعادت پداین بنده را در وچا  
سخط و غضب خود داشته و روی عنایت از رعایت عالم برکاشته ناچار  
بدین دیار مسافرم و ام و منتظر آنم که وقتی دیگر لطف پدرش مل عالم گردد  
و نوشته چند بر طبق مدعای خود در دست داشت لهذا اهل پاریس نیز  
برینمندی متعقد گردیده و بهر مجلس که وارد میشد نهایت حرمت و اعزاز از او  
منظور میشد و از عدم طاقات او اظهار غن میسوزند و اینمندی  
عین مروت میدادند و افسوس و تاسف میخوردند که چرا باید پدر را  
در باره چنین پسر در مراتب مهربانی و لطف کسر و قصوری باشد و  
او را از وطن آواره نماید

بالحه پسر عسکری در کمال خوشی بسر پرده دیو بسته ریب مجلس  
و زینت محافل اعیان و اعزّه میبود یکی از زمان مارسیس که  
بتقوی و پرهیزکاری اختصاص داشت پس از دیدار او بر عکس گرفته

تقدیم نمود که او را دلالت بخش سیج کند تا بقبول دین عیسی علیه السلام  
رجعت نماید جوان بعد از چندی تکلیف زن را طوعاً و کرهاً قبول نمود  
آئین مسیح علیه السلام اختیار نموده بدین سبب متمولین پاریس زیاده  
از حد او را معتز و محترم و مقدم او را کرم میداشتند و با اهما تمام تمام  
زن بخیل شکیل بسیار متمولی بر او رجعت او را آرد و زن جوان با نهایت  
خوشی و خرقی باز و بهر خود در پاریس بسر میبرد و روزی در آشنائی کردش  
با شخصی دو چار شد آن شخص گفت اگر غلط نمک نماسی و خونی بسید جوان  
گفت سهوی عظیم کرده اید گفت من شمار اینکویش اسم گفت چنین  
مرد گفت حالا اینکویشا ختم و درست بجا آورده ام و همانست که گفتیم اگر  
درست بخاطر آورید وقتی در نزد من بمست نوکری قیام داشتید و اکنون  
در جریم که چگونه مرا بجائی آرید و این نشان که در سینه دارید حق شایست و  
و از روی تدلیس بر خود بسته اید هر قدر جوان اطلاع نمود فایده نخبه عا  
شخص مذکور گفت چون من از جمله محبتین شهرستم برین و ایست که شما  
بجرم اینکه چهره بدون اذن نشان زده اید مجرم این بخت و جوان را گرفته  
نزد او را و در محبس انداختند و از تواری که گاشته اند این جوان  
اصلاً از اهل شهر دین است چندی سرباز بوده و تقریباً پانزده سال  
قبل با تخریر رفته و باز پس از چندی مراجعت بفرانسه نموده و در هر ک  
محبتین بخاطر بوده است تا اینکه بخال بزرگی و جلال افتاده و از روی  
تدلیس و تبلیس نوشتجاتی مجهول نمود که دلیل بر اصالت و شاهزادگی او  
بود و در محافل و مجالس خود را شاهزاده مارق قلم میداد و با جمله امحال  
جوان در مجلس مادر محققه و مجوس است با وصف این زوجه را  
از او متفق و در کودکی نیت و گمان دارد که در حق شوهرش ظلم نموده  
غریبت در اینست که برادرهای آن جوان که نهایت پانزده سالست او  
ندیده اند الا آن بهیچ وجه او را نشانند و مردم اشتهار دارند که برای  
دیوانیان حقیقت انیمینی را آشکار نمایند

## اعلام

روزنامه منطبق فارس که تازه بکمال اولیای دولت قاهره در دار علم شیراز بطبع  
میرسد در هر هفته یک نمره از طبع خارج میشود هم زبان فارسی است و هم  
عربی قیمت سالانه سه تومان است که طالب باشد در دار اطلعا حاضر  
اطلاع در خواسته خواهد شد

## فهرست

داخله تشریف فرمائی موکب هایون بدوشان تپه و شش و شیک  
افواج قاهره در حضور هایون بدستور اعلی جناب صدر اعظم در روز  
مراجعت از دوشان تپه خارج غیر رسمی تفصیل معاهده جدید دولت  
المان و فرانسه در خصوص ادای وجه جرید و غیره  
اختراع کشتی بزرگ در شهر شامک ملک چین مختلفه تفصیل  
قانون آلمانی پولن در عمل اموات مرضی و عقاید قدامدار جناب  
سیوزلی که در پاریس خود را شاهزاده مارق قلم داده و اعتبار تارایه  
و چون کاشف بجل آن از اجامه بود اعلان روزنامه ملکات فارس  
تمیز اخبار کشتی

نمونه صد سی و پنجم  
 هفتم و سابعه فرانسه ۱۸۷۲ مسیحی  
 الخاقیه  
 قهرا اعلان سطرچی و قهرا اعلان



کشتی پانزدهم شهر رمضان المبارک ۱۲۸۸  
 الخاقیه  
 سابعه و سابعه فرانسه ۱۸۷۲ مسیحی  
 قهرا اعلان سطرچی و قهرا اعلان

## الخبر السیاسی کبریا

در قیامت بسیار و در مشرق و در غرب و در هر که آیین تمدن در رسم  
 مراد و ادات چندان سلوک و متمدن نبود و ثمرات اختلاط و الفت که اصول  
 قاعده مردمی و اساس قانون تربیت و انسانیت است مجبول و متروک و  
 قطع مراده با دول و ملل و تدبیر و شناسایی و معرفت را بایه صلاح  
 و سلامت و وسیله امن و راحت میسر دهند و قریباً ملل مشرقی و ایران و  
 وسیع از ترقیات طبیعی و صنعتی و فواید نشر علوم و در و اج تجارت  
 و در ماند و مردم این ملک بدست بی دانشی هر روز به بطریق مراد و ادات  
 و ابواب رفاه و صلاح خود ستدی تازه میگردانند پادشاهان مشرق  
 زمین هرگز بخاطر دنیا و در اندک پیغام و جنگ و جدل از خطه ملک و خطه سرحد  
 خطه بخارج ملک میستوان تجاوز کرد و جز از در خصومت و طریق خلاف  
 کامی بخاک دولت دیگر میتوان برداشت و چنان این عقیده باطل بخاطر خلق  
 راسخ بود که سلبین قطعه آسیا هم منصوبت شرع شریف را در طلب  
 علم و ترغیب بسافرت و تجارت فراموش کرده منزوی و منقطع  
 نشسته و اصول قانون مذهب حنیف را سر بایه هزار گونه بلندی و بر  
 دیگران دیده بحسرت نظاره کردند  
 تا در این عهد بایون که ملکات عقل و عدل شاهنشاه بتصفیه این نوع حالات  
 مذمومه المانی و مجوعادات و رسوم ناممدوح سلف متوجه است از مباد  
 جلوس ابدان و سوسن متدربان و دول عظیم آستان و ملک عهد مودت را بجا

و مودده با بعضی دول که شاید تا این عصر بای این ملک باسم و رسم آنها  
 واقف نبودند باز کی تمهید یکنی و اتحاد کردند بحفظ ایت اطراف ملک  
 و رفع فتنه و فساد که پیشتر باعث پریشانی خلق خدا و ویرانی بلاد ایران بود  
 توجیهی مخصوص مصروف داشتند و باقتضای حالت و استعداد ملک  
 علوم نافه و صنایع مستعدانه اروپا را با نظرف جلب و شایع نمودند  
 و از آنکه سداب مراد و ادات باستانی از پیش برداشته میشد خوشه  
 تا خود بشخص بایون علاوه بر راههای و داد و اتحاد که از دولت علیه ایران  
 بدولت محتاج ایجاد شده است شایه خاص احداث فریاد و وجود مستو  
 مبارکش ان پیشرو این ملک جدید باشد اولاً بقصد زیارت بقور الله نام  
 علیه السلام غریمت عراق عرب را تقسیم دادند که در انظار او نام خاص عالم  
 جلالت اجرو ثواب آن غربت این سفر را پرده میپوشید و هم انیمضی در  
 خاطر مبارک پیشنهاد بود که درجه مصافحات و موالات پین الدولتین  
 اسلامین را آشکار کنند و معلوم باشد که با قدم محبت و مسالمت خا  
 اند دولت را بی تفاوت مالی عرصه نیلکات فرض کرده و با اردوی سلطنت  
 بدون ذره تغییر وضع مدتی در آن ملک سفر نمود و از جانب کارگزاران  
 ایالت عراق عرب و نامورین اعلیحضرت سلطان در پذیرائی مقدم بایون  
 شامانه و تقدیم لوازم راحت و آسایش وجود مبارک و قریبین رکاب  
 طوری اقدامات خالصانه مشهود افتاد که شایسته اتحاد و یکجستی حضرتین  
 و در خورد دوستی دو دولت و جهات جامع و دولت بزرگ بود این  
 اوقات برای تحصیل نتایج این باب که از جودت خاطر و همت بلند ملوک

۵۲۹

## حالت بن سید سوبی و ترجمه کلام محمد بن

برابر باب دانش پوشیده نیست که پیوسته حکام و دانشمندان کلام حق را در لباس پان کرده و طی قول صدق را بخیلیات بی اصل چاشنی داده اند  
 که خواننده رشته داستا ز کرده با تمام حکایت تعجیل کند در ذیل کلام نکات حکمت و دقائق معرفت و مسائل علمی و تجارب نافع اسلاف را در یابد این حکایت  
 را از زبان فرانسه ترجمه کرده و پیرایه روزنامه ایران میشود زاده خاطر و نتیجه فکر کی از حکای عصر است اشارات و بیانات این حکایت همه منضم به قافیه  
 اخلاق حمیده و خصال نیکو است و در آداب معاشرت و ترک رذایل افعال بزبان کودکان فصیح خوب دارد فکر و دقیق خوانندگان البته بحسن ادا  
 و لطف بیان آن التفات خواهد کرد

مصطفی یکنار که شش روز علی التوالی لیل و نهار اکتی در چهار موجه طوفان و بوزیدن باد های سخت منقلب الارکان بود سکنه کشتی جمیعاً از زلزله  
 قطع امید نموده مرک را معاینه میدیدند و بین سون باز نش و چهار پسر که بزرگتر آنها ده ساله بود در گوشه نشسته از فوط دهشت و غلبه ترس بخود  
 میزدند چشم در راه غنظر لطیفه عیبی و نصرت خداوندی بودند چنانچه گویا از نام اعضا و اندام بزبان حال یاری و انتصار از حضرت باری مسکنت  
 بمنور برگاه الطفال را در نهایت اضطراب میدیدند و در کاس افغان و سخنان کودکانه ایشان را تسلیه میداد و بهانه رعب و خوف آنها را بر طرف حیات  
 گاهی میگفت حیوة و ممات بخداست و توفیق شکستن کشتی نیست چه بسیار کشتی شکسته و کشتی نشانی بدست آورده پاره از غرقاب برشته

انجمن خیرین و برادران

فراغت از قرار یک نویسنده جمهوری فرانسه بحال تقلیل مخارج افتاده  
و از جمله تسلیم داده است که چون این اوقات دولت فرانسه  
همی عظیم هیچک از دول در میان نیست بتعین و تشخیص سفرای عظام  
حاجت نمی افتد بلکه ارسال شاعر و فرزان بهر باب از دول متجانبه کفایت  
امر دولت را در استقامت دوستی و استقامت محبت خواهد نمود  
و تفاوت مخارج شاعر و فرزند فقط با مخارج سفیر کبر و اتباع صرفه دولت  
خواهد بود معلوم است اینحال در نظر بعضی ناپسند و در خاطر برخی دلبرند  
می افتد و اشخاصی که شاعر و رتبه ازین منصب بهره ور میشوند در مقام  
عداوت با جمهوری برخی آیند چنانکه بعضی سخنان در میان آورده و از  
جمله مسلول و دزدانله میثوی خصوم است میگوید دولت فرانسه را در  
عالم جمهوری مینالدول چندان اعتبار و شانی نیست که سفرای  
آزاد در ممالک خارجه توقیر و احترامی منظور دارند و با ارا قوال و افغان  
ایشان واقعی گذارند لهذا مصلحت در آنست که ترک جمهور گفته طلب  
پادشاهی مستقل برآیند و یک نفر شخص مقبر بر تخت سلطنت مستقر نمایند  
تا بدین وسیله دول اروپا بدوستی فرانسه محتاج شوند و سفرای این  
دولت را در میان عظمی بیدار آید روزنامه نگار لارکی اسلامبول  
در جواب گفته است در ایام سلطنت طایفه یونا پارت که است  
فرانسه در آن هنگام نیز محتاج الیه هیچک از دول اروپا نبود بگو  
آن بود که سلطان مقتدر بر تخت سلطنت جلوس نمداشت بلکه  
در آن اوقات دولت فرانسه امپراطور و سلاطین مقتدر داشت  
و با وجود آن احدی را احتیاج بدوستی و مودت و نبود و همین سبب احدی از  
دول درین خجک حمایت از دولت فرانسه نمود و چنانچه وجود شخص امپراطور  
شرط اقتدار دولت و مایه افتخار مملکت بود چرا این طور دولت مغلوب و پرتوان  
و مملکت خراب و ویران میکشت و این گمان مسلول و دزدانله خطاست  
که بعضی استقلال شخصی بر سر امپراطوری طوری خواهد شد که دولت فرانسه محتاج الیه

باشد قصدی بزرگ کرد نظر فرسند مسافت فرنگستان و ملاقات سلطان  
 با احتشام فرنگ را مقسم شده اند تا بمجاذات نفس نفیس و مشهورات نظر بکار  
 راه ترقیات حاصله مل اردوب را باین ملک مفتوح فرموده و از نوایه  
 بزرگی که تاکنون از مشرق زمین ممنوع مانده است این قسمت خلق را  
 خردم نگذارند و آن قسم و سایل حسنه را که دول فرنگ در رعیت پرور  
 و حفظ حقوق ملت و تمهید لوازم آسودگی و ثروت خلق بدست که قشر مطهر  
 اینهمه ایتزات حیرت انگیز شده اند خود برای العین علانیه فرموده و بحیل  
 ترقیات و تدامک لوازم آسایش امالی این ملک تدابیر فوری و متوکل  
 کنند و برای اینکه این سفر نیز رعایت تقطیم شمار دین و شاعر  
 آیات دین داری حستام یابد در خاطر گرفته اند که قد پامان سفر لطوف  
 بیت الله محرام و زیارت مضجع مطهر حضرت خاتم النبیین دایمہ بقع  
 صلوات الله علیهم اجمعین و اجرای خیرات و ایجاد عمارات در آن  
 اماکن فیض موطن شرف جویند عمریت لوکانه که در اوایل سده آیه  
 تاجا قوی میل خواهد بود مجموع سلاطین اردو پشد و از هر طرف اظلا  
 کمال استیاق نمودند سفرای دول متجا به از طرف دول پیوسته  
 برای عرض کمال خوشنودی و دستر بخشو بهایون آمده و از جانب دول  
 غیره نیز سفر مخصوص روانه شده است که عمرتیب وارد در بارهایون  
 میشود و این قرن جدید همچنانکه در کلیه امور معاش اسباب تسهیل و  
 فراغت فراهم شده است مخصوصاً در لوازم مسافرت و نزدیک  
 کردن راهها تا پیرکار رفته در جهت سهولت حرکت و سرعت بجائی  
 رسیده است که محل حیرت و نهایت غرایب است چنانکه از قضی  
 بلاد فرنگ بهار محلا ذیالبا هره ختها در طرف پانزده روز آمد و شد میشود  
 با سهولت اسباب مسافرت و امتداد رشته تفکرات بهمه جا و تو  
 اخبار و اطلاعات و لوازم سرعت و سلامت این قسم سفر متیون  
 که این چند ماه سفرهایونی در حکم آنست که از مقر سلطنت پیچیده دور  
 نده اند و هر وقت لازم شود که زود تر بمقر خلافت طهران وارد شوند  
 بواسطه راه آهن و کشتی بخار از فرنگستان پانزده روزه بطهران وارد میشوند

57

بجای که محتمل است کشتی بفرق آب قاطع و مار بلاک سازد نیز ممکن است بساحل نجابت رسید اگر اندیم از ورطه نایل جست ایم و اگر اجل سوعود دار و پناه  
از سراسر عالی انقضای جادوئی که مار منزل حقیقی است نقل و تحویل نموده ایم از زحمت و مصدات ایجنهای را کشته فرسودگی با سودی بدل خواهد شد کشتی  
فیلسوفانه و منطقی حکیمان بدون سون اگر در مجسم حکم و مجلس فصل طرح شد در قلب سیمین موقع قبول می پذیرفت و پسند خاطر عقلایست اما اطفال که معنی بتدل جادو  
ندانند هستی از میستی نشاند بلکه همان شورشی و طوفان دریادار و بلاک خود موثر مطلق پندارد و نصیاح پدران و اندرز متعانه رعون سوان در مزاج ایشان نتواند  
و اثره سودمند نباشد و آن فواید که منظور پدر بود و در نظر اطفال جلوه نمود در شای ادای این سخنان طوفان سخت و وزیدن باد تند کشت جفتش با کشتی را باطل  
نامعلوم نزدیک نمود چه درین شش روز زمانم اختیار کشتی از قبضه اقدار اخذ سپردن بود نمیدانست بکدام جانب بماند و بجای خواهد رفت اما جان و  
سایر عمده کشتی خروش و فریاد شادی برآوردند که بجز الله و عونه از خطر بلاک رستیم و بساحل نجابت رسیدیم اینک ساحل مبافت صبه قدم در مقابل پیداست  
درین این سترت ماه صعدائی چونانک و مهیب که قرار و شکیب از نسامین ربوده سموع شد بعد معلوم کشت بسنگایم که با کشتی را بسوی ساحل میراند  
بیت سنگی که بساحل اتصال داشت بزرگ کشتی خورده کشتی را خرد کرده و آب از موضع شکافت داخل انبار تحفاتی گردید و ناخدا اصدابرآورد که عطر و ورق کوچک  
بر قدر درازند از کشتی بدر یا انداخته و سکنه کشتی را بجز برانند که کشتی شکست هر کس نکات و حیات خرد را میجوید خور و از ورق و سبانه بلکه بساحل رسد  
اصول که سخن ناخدا بر میشنیدند و دلایل سخن او را نمیدانند آغاز فتنه و اضطراب نمودند چنانکه در وادای ایشان تسلی میدادند و نمیدانستند یغادران ناخدا تشویش توخیش آید سمع فردی از دیگران  
بقیه در درگاه است

دول شود و در شوکت کم نظیر و مستقل گردد زیرا احتیاج دول دوستی و دوستی نه از باب تکیه شخص امیر بطور تحت سلطنت است بلکه عمده اسباب احتیاج دول بدولت و اتحاد از جهت تحصیل منافع لازم و مستعد در مواقع ضرورت است چنانکه دولت روس و دولت آلمان و بیست و هفت ملت و اقتصاد سوم و عادت و تحالف طریقت در رقی و قوی امور که در حقیقت طرف نسبت و مشابیهت با یکدیگر واقع میشوند زیرا یکی از آنها که دولت آلمان باشد آزاد و جمهوریست و دیگری سلطنت مستقله مبنی این اوقات با این آن دول نهایت دوستی و مودت برقرار و مراتب مصافحات و موافقت استوار است و این دوستی از روی واقع و حقیقت است نه از جهت ترس و خدایت و بسبب این مودت و محبت احتیاج طرفین در اقتدار و اعتبار خود بجهت و داد و یکدیگر است پس هرگاه دولت جمهوری فرانسه نیز تحصیل اعتبار نماید و حاصل اقتدار اخذ کند عموم دول محصل منفعت با او از دوستی و موافقت برخوردار خواهند و ملاحظه نمایند که این دولت جمهوریست یا سلطنت مستقله دارد و باین جهت معلوم میشود که استقلال دولت فرانسه با استقرار سلطنت نبوده زیرا در همان ایام امپراطور گابی که دولت فرانسه در نفس الامر صاحب اعتبار و مالک اقتدار بود و چون دول بموافقت و مصافحات او میگردیدند و در مواقع لازم از حمایت او منتفع میگردیدند چنانکه در جنگ کریم و نیز در جنگ چین حمایت برایتی بدولت کسیر کرد و دولتی بجهت فرانسه آزادی بدست آورد و در جنگ آخر که از اقتدار او کاسته شده بود با آنکه از جمیع اوقات بجهت دول محتاج تر بود احدی از دول محتاج به او از دوستی او نگردید و حمایت او را بخاطر نیاورد و حال او را منظورند آهسته و طر فدری او را میگردانند که شش پس معلوم میشود عموم دول را در مراتب دوستی با یکدیگر چشم بر اقبال و اقتدار حال و دست خواه دول جمهوری باشد یا ریاست مستقله پس چنانچه دول در مقام اعتبار و تحصیل اقتدار خود برآید و از رعایت مصالح ملکی و ملی خود بکمال نماید همیشه صاحب دوستان شود و خواهد بود و تحصیل اعتبار کاسی بواسطه استقلال سلطان مقتدر و کاسی بجهت استقرار جمهوریست پس باید در سلطنت دول بظرفقت ملاحظه نمایند و در صد و تحویل اعتبار و اقتدار بر روی و جلیت باشد برآیند پس تعلیق مزید شان در تحت بر سلطنت مستقر جمهوری باطل خواهد بود و بدینسان وزیر امور خارجه فرانسه گفته است که چنانچه دول فرانسه را ضعیف بنده و در واداشته اند که خود دول فرانسه بزرگ محاکمت و مراودت با جمیع دول گفته و بعدم قابلیت و لیاقت خود در مقام دوستی و مودت قابل شود تا سیست نهایت کمترین و طاقت میباشد و خیالات ایشان در خصوص جمهوری باطل است زیرا عظم و شان بیرقی سه رنگ فرانسه بجهت که خود را میتوان حفظ نماید و در مقام اقتدار است و دوستی برآید پس در صورت بر عهد دول فرانسه است که در مقام تحصیل اعتبار جری ملین و جدی عمیق منظور دارد و حتی المقدور در دقیقه از دقایق مصلحت بینی را فرود نگذارد تا دول را بمودت از احتیاج محال آید و خود بمقتصد خویش قایل شود

اسپانیایا موافق اخبار روزانه و دلد مورنه سیم روزنامه فرانسه را بدان و در الملک جزیره کوپاکراف کرده اند سی هزار اسپانیولی با این گواهی و یارک بادسته از روسای یغیان که در تحت اطاعت اگر آمونت نام رئیس خود بودند تصادف نمودند هر چند عده تبعه اگر آمونت باشند میرسد آنها ملاحظه کثرت عدو ایشان و قلت جمعیت خویش کرده قدم جلالت و مردانگی در پیش بنادیدر کاساتیک مجادله نمودند از آنجا که اقتصای قضا فتح اسپانیولان بود در میان کیر و دار پنجاه نفر سواره اسپانیولی دیگر در رسیده و معاون سی نفر برزور گردیده و عده اسپانیولها با شیاره یغیان مطابق افتاد و دل قوی داشته مشغول کارزار شدند عجب اگر آمونت تاب مقاومت نیاورده و از برقرار اختیار نمود و بجای کوپسار فرار نمود بعضی از لشکریان اسپانیولی نیز در کوه بودند و از احاطه نمودند و چون راه نجات جز بفرار نداشت در آنجا سینه قهر نیافته بکریخت و درین دو موضع اسبان خود را بر جای گذاشته از دست بداد و نیز نگذاشته اند که بعضی از یغیان که سر تسلیم پیش نشسته اعلام نموده اند که چهل نفر از دسته ویسات کارسار ترک و داد و تحاکم با اگر آمونت گفته در صد اطاعت و انقیاد ر بته خدمت میباشند و روزنامه شهناو آن محققان میدانند که بعضی از امانی گویا که در نوال امانان ساکن میباشد پیوسته مامور بهاوان میزند و شش که ضما امانی آنها را تطمیع نموده بکشتی تحریض نمایند و روزنامه کار نوشته است که بسیاری از حتی المقدور بنیاد تحمل نمیکند نه اشخاص فتنه انگیز شوند

### اخبار مختلفه

انجلیس از انجلیس فویند که روز پست و نهم ماه مارس گذشته کشتی انجلیسی موسوم به آبی کلیفور که قهزیا و بار داشت از پرتامر بکورد و لوریک گردید درین راه مرض تب زرد در میان عده و صاحبان کشتی بروز و شیوع یافت بطوریکه در ظرف مدت قلیل بمکی قتل و عیس شدند کس را قوه و قدرت کشتی را نمی ماند جمعی هم تلف شدند که سبب آنرا غایب ایمرض محفوظانه تنها زوجه افتاد بود که بعد از آنکه شوهرش بواسطه ایستلای مرض از کار کشتی و سفینه را بی باز ماند خود ریاست کشتی را بر عهده گرفته بدون عیب و آسیب یوم چهاردهم اوایل وارد واصل لوریک کرد و اتحی کاران نیزن همیشه جای نوح و انخی تعریف و توصیف است و سر او را هزار گونه تحقیر و آفرین

از قریب از شهرانج در روزنامه گارت و دوزون میخواند چندی روز بود بازیکران لنت در اینجا بودند و بازیهایی عجیب میسپردند و مردم تماشا بازیهایی آنها مشغول و سر در میشدند عصر شنبه هفدهم ماه مارس حادثه کردی نمود که باعث دستگیری جمیع حضار تماشاخانه گردید و اتفاقاً جمعیت تماشاخانه درین شب از پرتشها زیاده بود بازیکران و لنت از برداران پالکی بودند و یکبارگی غریبی داشتند که در او مجلس مردم را بدان تماشا میدادند و آن بازیکران بودند

نذر باشد که چنانچه از عهده تقهه خود برآید پنجاه تومان اخذ نماید و الا بهان  
مبلغ را ادا کند سه ساعت از ظهر گذشته چشم او را بسته روانه داشتند  
و مولا را براد کاشته آن شخص با چشم بسته بدون لغزش بجانب مقصود  
روانه گشت مسافت بعیده مابین این دو محل را طی نموده همینقدر در آنجا  
راه کاهاکه بدرخان و ستون چراغ کار خورده و با بنوا سطره و صوفی  
آماس کرده بود اما خواه پس از طی راه دریافت نمود و ملا فی آن رخت

عشما در روزنامه لوانت هیرالد منطبقه اسلامبول نوشته اند که  
ماهی است در دریای مدیترانه و دریای محیط و بعضی دیگر از بجا داخله  
اروپا موسوم به تی که خیلی بزرگ است طول آن اقل از سه متر است  
اقل وزن آن نیزه گیلو گرام است چند روز قبل ازین در سواحل دریای  
مدیترانه خصوصا در حول و حوش شهر ماردیسل که جزو مملکت فرانسه است  
بسیاری ازین ماهی شکار کرده اند این ماهیان چنانکه دیده شده است  
بعد از چندین هزار مکرر حرکت کرده نقل مکان مینمایند در دریای محیط و  
بجا داخله زیاده از حد یافت میشود بآنکه است که این ماهیان بی  
که از اروپای شرقی و غربی دینا ماروپ عبور و مرور کرده مدت چهل  
روز تقاب نموده اند چنانکه بطور تحقیق کموقتی بعد از هزار و پانصد و شصت  
براه را طی نموده از عقب کشی لا یوز که بسیار است رفته بود و دیده اند  
این ماهی بسیار حیانت و از خردترین حیوانات بحریه قیرسد جانور است  
در آب بسیار کوچک و ضعیف تجربه بعد از عکس که هرگاه خود را بدین ماهی  
چسبند چنان صدمه میرساند که فوراً ماهی دیوانه وار بنای اضطراب نهاده  
خود را از آب بیرون می اندازد و لحظه بعد میمیرد انالی یونان و سکنه سواحل  
دریای مدیترانه گوشت این ماهی را بسیار مرغوب و مطلوب دارند و از اغذیه لذیذه شمایند  
انالی روم نیز بسیار صرف میکنند و ماهی را بر زور را قطعه قطعه کرده در ظرف فلک ذخیره نموده  
میکند در حوالی شهر ماردیسل جایها مانند مرداب و غیره وضع کرده اند که در آن موضع  
ماهی تن را بقید در آورده صید میکنند منافع این مواضع بسیار است مثلاً شخصی در یک  
مدیترانه و بنایم نزدیک شهر کالکلیکالی بجهت صید این ماهی وضع نموده بود که آنرا  
در سال مبلغ هشتاد هزار دو کاه از جوه اسپانیولی اجاره میکردند باری  
این مواضع مخصوص صید این نوع ماهی وضع شده است و داخل آن را چنان تعبیه  
کرده اند که ماهیان بسبب دلت داخل شده ولی نمیتوانند بیرون بروند و وقت صید  
آنها بسیار سهل و آسانست

## فهرست

داخله تفصیل حالات سابقه قسمت آسیای شرقی در مقابل باد و اوج به متفقین اراوه  
سفر حالات اشراف یونان بصفتان فرنگستان مراجعت ملوکانه از طرف قرین اشرف حمزه  
خامنه غریب اراده جمهوری فرانسه ترک تعیین سفرای بزرگ را و مناقشه بعضی از رؤسا  
انگلت در این باب سازه پاپین قشون دولتی با بعضی از یحسان در سپاهیا مختلفه  
ملک ناکشتمی از مرض تب زرد و اتمام زن اخذ در ساندن کشتی نمرال در کشتان  
هلاک مرد بانیکور دانشی بازی در اینج حیات حسن نام دلیل در حق زن و مشرب و تلخ در  
کیفیت و نیزه اودیه فروش و توهم اوزار و اوج تقصیر این تن در بعضی ایامی عثمائی  
نویسنده فیروز حسن کلاه خرمی لاریان دودار خرمی لاریان

که دوبار یکی از جانب بین صحن بازیگر خانه و دیگری از طرف سیار  
طنابی آویخته و طنابی نیز بر پائین پای خود میکشیدند برادر کوچک از جانب  
سیار دست خود را از طناب رها کرده و بقوت تمام بجانب برادر بزرگتر  
میپرید و فاصله مابین را که هشتاد پا بود طی نموده پای برادر خود را بهر دست  
میکرفت و سالها بود درین کار مهارت بسیار تحصیل کرده و تکمیل مایه بود  
این نوبت قصاکار خود را کرده و قدری در قوه نیرو از او نقص بهر سینه  
شوانست دست خود را با پای برادر رساند و از آن بلندی بر زمین چمن  
تا شاخه افتاده در آن واحد جان بداد و ستن و نهایت پست و دود  
بود

خواجه در روزنامه جات فرانسه مسطور است چندی قبل شخصی انگلیسی از  
بصرات سیاحت مشرق زمین افتاده غنیمت مصر نمودند پس از آنکه  
این ملک را سیر کردند از راه سیاهان شام زیارت بیت المقدس را  
تقصیم غنیم کردند چون بادیه رسیدند حسن نامی که مادی ایشان بود و  
تقته کرده بود که این دو تن را بطور سلامت و عافیت بمقصد رساند  
فرصت را غنیمت شمرده برخلاف تقهه خود هر دو را از راه دور  
و لباس عاری کرده روانه مقصد داشت

از قراریکه نوشته اند در پاریس اندویم نام ادویه فروش متوهم اند  
ارواح اموات را قدرت و دسترس باید و آزار احوال است خوف  
و هراس در خاطر خود راه داده و در تمام محل بدین عقیده لایق مشهور  
بود چندی قبل شبی او بنیم بر دکه خویش نشسته شخصی بلباس  
شخصه داخل دکان کشته با او گفت من روح عموی تو هستم که چندی  
قبل فوت شده او بنیم را از راه بر اندام افتاده گفت توقع دارم که  
در مقام اندامی من بر نیایند و من در عوض خواهی بخشش خواهم داد تا طلب  
آمرزش بچته شما ناید شخه گفت اگر سخن بحقیقت میگوئی و خیال دادن پو  
داری شخه را بخود من بده تا بخشش برسانم و برای خویش طلب آمرزش  
نمایم ادویه فروش که از ترس نزدیک بود جان بقا بقض ارواح سپارد  
سی و هفت تومان که موجود داشت تسلیم شخه نمود شخه طهار داشت  
که پارچه سفید نیزه لازم است زیرا گفن من اندر بس یافته شاید تجدید کلاه  
نایم گفت چیزی مناسب گفتن در دکان من یافت نمیشود گفت و تو ب  
ماهوت در عوض عطا کن تا بجای گفتن سارتر بدن نایم ادویه فروش را  
مستایقت ماهوت را نیز بداد در آن هنگام از نهایت خوف که برادر  
مستولی شده بود از هوش برفت شخه شخه و ماهوت را بر گرفته بیرون  
آمد و مصارف چند برای آن در نظر گرفت ولی افسوس که محتسب بشخه  
گشت و او را گرفته مجسیر و معلوم کردید که شخصی سارق بوده و بدین  
خوبه است تا جلب نفع نموده اخذ نقدی کرده باشد

و نیز از پاریس نوشته اند که چند نفر از مالی انگلیس دکانها را تاخت و تار کردند  
اخذات شده جمع شد و یکی از آنها اذعان نموده که از آنجا چشم بسته تا  
رند و آن کوچه را نیزه عطا اندر رفت و با دیگری از حاضرین رختی خود

نمره صدی پنجاه و پنج  
پنجمین سال از نشر این مجله  
از آ. قهنت  
مطبعه  
مطبعه اعلان  
مطبعه دینیه



چهارشنبه هجدهم خرداد ماه ۱۳۱۹  
در این شماره از این مجله  
سازمان اخبار و اطلاعات  
معاونت فرهنگی و اجتماعی

## اخبار سرسبز کجایان ما

غره شهر رمضان ۱۳۱۹ شریف صدرت عظمیٰ مقتضای حال قابلیت از طرف قرین اشرف ملوکانه بجناب شیرآورد و سپهسالار عظم داده شد غره رمضان المبارک هجری ۱۳۱۹ بحال تمام است که جناب مستطاب اشرف امجد در سند صدرت عظمیٰ برقرار شد و درین یکال که تمام شعبات ادارات دولتی کلیه ملوکول بجناب مستطاب معظمت است نتایج پسندیده و ترقیات مفیده در اغلب ادارات دولتی دیده شده قضا و غلام پار سال را که یکی از انواع بیلیات سماوی محسوب بود بطوری بحسن اداره و لطف قاعده بر مردم گذرانند که چندان مؤثر نشد یعنی باز نماند که ممکن و مقدور بود از دادن وجه نقد بفقرا و قرا جمع فقرا و مساکین در کمال متعده و جمیع را غذا و لباس دادن و تحریض عموم اعیان بحفظ فقر علی قدر مراتب و جلب غله از اطراف داخله و خارجه زیاده از اندازه که بتصرف می آید و همچنین زیارت عسکریه را که مخصوصاً سپرده بجناب مستطاب اشرف امجد است در این مدت با مشاغل مختلفه و دوام این بلیه قضا و غلامت میسر نگردد و در این منظور نظر مبارک بود صورت انتظام و انضاق یافت که در هیچوقت مطمئن نبود که در این اوقات بانظور منظم و مرتب گردد اگر چه خود شخص شریف جناب اشرف هسنوز این اداره را بقدر خیالات عالیّه جایز بود و عقاید کاند خود منظم نمیشد لیکن در این مدت باین حادثه بزرگ آسمانی کوه زیاده و بهتر ازین غیر ممکن بوده است و الله تعالی امید است که باین شرایط و انتظامی که حالا معمول است بزودی نیات مستحبه ایشان صورت غلج پیدا نماید

و بگذارد و مراد و با سفرای خارجه و اتمام مطالب ایشان ساعی جمیده و ترقیات کافیه بجای آوردند و در صدرت عظمیٰ هر گونه مطلبی عمده یا غیر عمده از اینچنان خارجه اظهار میشد به موجب که هم سبب رضایت ایشان شده باشد و هم حفظ حقوق مقدسه دول و ملل بجای آمده باشد سمت انجام می یافت عمل نیات موازنه و دخل و خرج دولت که از کارهای عمده است طوری که متصور خاطر مظهر مظاهر پادشاهی باشد مرتب و در تحت قاعده نبود و در نهایت قلیل انجام گرفت نشر علوم و صنایع خارجه که از اسباب عمده ترقی و تربیت یکدست دولت است چه در مدرسه دولتی و دار الفنون که از قدیم برقرار بود و چه در سایر جاها از قبیل مکتب تجانی و مکتب صنایع که تازه بر حسب حکم جناب مستطاب اشرف امجد احداث شده تحصیل یافت احکام شهر که حفاظت و حراست بدین بسته باین اداره است شطرم و مستحکم گردیده ادارات مختلفه دولتی با شخص قابل کار دان سپرده شد و برخلاف ماضی در باره اشخاص علی قدر مراتب و لیاقت هم کار و اکران شد و فنی اشخاص با توجه امور انتخاب نمودند که کار را با توجه اشخاص طمع و توقع و بعضی رسومات و تجملات ظاهری که متداول بود بکلی منسوخ شد دیناری بسم رسوم و رشوه از احدی خواه در مرکز دولت و خواه در سایر ولایات ممالک محروسه اخذ و دریافت نمیشود و احدی در مقام توقعات بموجب از صاحبان مطالب و غیره نیست و عقاید دیناری از اعتدال مطالبت نینماید

## مقتضای این نادر و نیکو نویسی تجدید بنیان کار محمد حسن

چنانکه در غره قبل ذکر شد چنانکه رو بنسون و زن اطفال راستی میدادند و مندی افاد عاقبت ناچار رو بنسون را بخت ابوت بهمان آمد اطفال را در عمده تکی مادر گذاشت و خود بعرضه کشتی برآمد تا اطلاع کامل حاصل نماید او میگوید چون بعرضه کشتی برآمدم تا چند دقیقه بسبب تاریکی هوا و موج دریا نتوانستم خبری حاصل کنم آخر الامری خبری که دریافتم مباشی دور از کشتی زور قمار میدیدم که متلوا ساکنان کشتی بجناب ساحل شیان بن نیر سیریکه بهر طرف و دیده فریاد مینمودم شاید کسی ملاحظه حالت مانای معلوم شد ناخدا از کثرت واهمه مارا بکلی فراموش کرده و از یاد برده از زندگی امیدم منقطع شد و با خود در فکر بودم که بجز زبان زن و فرزند از این حادثه عظمیٰ اطلاع دهم که مرد را مستعد آماده باشند ناگاه در آن تاریکی و هوا کر فکی برقی درخشان برآید برق از یک طرف کشتی ساحل را زد یک یا ششم خداوند را شکر با کفتم خاصه و قتی که شگفتی کشتی ملاحظه مینمودم کیست آنرا که بنشین من و اطفال اتصال داشت در سمت و بی آفت یا شرم انیم یعنی مشهود شد که لا اقل دور و دور امتداد در مالان میجو اید که آب از شکاف در کشتی نفوذ نموده کشتی را غرق نماید در این طول مدت میتوان مسجایی فراهم آورد که خود و حیال را با صلح بخت رسانم باین سیه و بوندد نزد ایشان آمده کشم اگر نا خدا را از یاد خدا مارا ادا و نجات امتداد طوفان دریا یک امروز یا فردا است و انشا الله در سکون دریا بسبب قوس ساحل ما استخلاص حاصل خواهد شد باید از شگفت کشتی دل را خوی داشته تدبیری درست نمود که با تقدیر یزدانی موافق آید اطفال سخن مرا قبول نمودند تا زن این امر را محال

صدر عظم کید و ملت که شخص اول است بعد از آنکه شما از خانه شخصی خود بدر آمدید  
بیاید دیگران واضح است مجبور این سبک را پیش نهاد خود باشد و  
خواهد ساخت

این تفصیل مذکور مختصر است از وقایع سال گذشته صدارت جناب مستطاب  
اشرف المجد و الحق بیچیک از خدمات جناب مستطاب معظم از نظر دقیق و  
صراحت و عظمت قدر قدرت اقدس هاجون شاه عالم پناه خدا شد  
ملکه و دوله جو نگریده و یونانی و یونان بر مدارج اعتبار جناب مستطاب اشرف  
المجد افزوده چنانکه در غرة رمضان المبارک امسال که راپورت یکساله  
کارای سال گذشته صدارت خود را بجا کپی های یونی فرستاده  
بودند دستخطی در نهایت مرحمت و کرم بتلافی خدمات مذکوره اشرف  
صدور یافت و سواد دستخط مبارک ازین قرار است که بنظر مطالعه  
کنندگان روزنامه ایران خواهد رسید

### سواد دستخط مبارک

جناب صدر عظم کید و ملت که شخص اول است بعد از آنکه شما از خانه شخصی خود بدر آمدید  
بیاید دیگران واضح است مجبور این سبک را پیش نهاد خود باشد و  
خواهد ساخت

۵۳۴

چیزی از شما نه شده و این یکسال بلکه از اول نوکری شما الی حال که صلا  
اعظم دارید ندیده ام نه شنیده ام الحمد لله بخوبی چیزی نیست  
که نوشته شود زیاده و فزایش نبوده است چهارم شهر رمضان

یحیی بیگلر  
دارالخلافه

الحمد لله تعالی ابواب رحمت الهی باز و بارانهای بی دریغ جاریست از جمله در  
شعبان مجتبه اینها مبارک باران کامل آمده و همچنین در روز و شب نیم  
چهار ساعت بغروب مانده شروع آمدن باران شده و تا هشت عت  
از شب سه شنبه گذشته ناودان جاری بود و موجب کمال اطمینان بفضل  
حضرت معان گردیده است

### اخبار خارجیه

الممان در یکی از روزهای امسال سطور است که بر حسب حکم جدید مقرر  
گردیده که توپخانه آند و ملت را بیفزاید بجای که من بعد هر دو توپخانه توپ  
داشته باشد چنانکه نوشته اند خواسته اند توپخانه المان نیز در عدت و عدت  
مثل توپخانه فرانسه باشد دولت المان چون دولت فرانسه را در تحیر  
لنگر و تنقید عکسهای می بیند بلا حظ احتیاط جانب محرم را مری داشته  
و غریت بر ترقی و توفیر جهام عکس خود کاشته است تا این برتری که  
حاصل نموده در مراتب ترقی برقرار باشد از جمله مقرر داشته است که ششصد  
هزار تفنگ سوزنی را که از اربابی فرانسه گرفته اند تا آخر سال با تمام مرت  
و در صد و سافتن تفنگ زیاد از روی تفنگ معروف موزید بر آیند که  
هنگام ضرورت بعد رکفایت موجود باشد

انگلیس در روز جمعه و چهارم ماه ژوئن جوایزات امپراطریس سابق فرانسه  
در لندن بمعرض سع و آورده و مبلغ پنجاه هزار لیره انگلیسی که بجات از  
یکصد و بیست و پنج هزار تومان پول ایران باشد بفروش رسانده اند  
از جمله یک قطعه کل قفل مطلق بزهر بوده که هشت هزار و هشتصد و دوازده  
تومان و نیم بفروش رسید و باقی از مژده الماس که شش هزار و پانصد و شصت و دو تومان و نیم

و خارج از تصرف خیال بدانست علی بجهت نزدیک بعصر باز طوفان اشتداد یافت و باد سمت از دیاد گرفت در این حالت صبح طالع کشت بزین  
کشتن تریب عدالی کن که قلا قوت جسمانی اطفال نصیص و ناتوانی نسیج و کرسکی موجب هلاکت آنها نشود تا به پسنم از پس پرده عیب  
پس باید و مفتح الابواب کدام در کشاید زن باجالت و طالت ماحض که مقدور شد مرتب نمود اطفال بجزدن قوت نیرو و قوت گرفته در خواب شدند  
نرسن پس پس بزرگ خود که ده ساله بود و یم مانند برادران خود بایل راحت و خواب نیت پرسیدم ترا چه افتاد که میل آبایش و خواب ندارد  
ابواب دو اول از دنیای سال و کبرستن من نسبت برادران را باین رفت و مهربانی تجور ساخته که ایشانرا بخوده و آسوده سازم و بکمر است  
و حفاظت ایشان پردازم و خود مراقب خدمت و انباز تخت شایسم ثانیاً برای العین لاطنه نیام که شاد و صدد استخلاص در رانی ازین در ط  
بایل و هملکه قائل میشد شاید من نیز توانم در انجیح مرام و انجیح زمراد شافنا خد متی و مصدر امداد و نصرتی کردم پدر را در انجام بعضی مهام  
معین دوست یمن باشم چون او را در آن خر و سالی هوشیار و بایل بخار یا فتم کتم در هر سری خداوند عقلی و دلیت نهاده و قوه تدبیری داد  
برای تدبیر تو بجهت وسیله و جلد میتوان ازین خاطر رانی یافت خیر طریس جواب داد ایله من داعیه کبرستن نمودم نه بجهت اظهار کفایت و درایت  
از راز رازی در عیبت بود بلکه قصدم این بود که من از برادران بزرگتر و در صدات و زحمات صبور ترم و امر و توای شاد و مریض شادم که بهره فایده میدهم

و نیز باز بندی مرصع بوده است که در میان آن یکدانه یا قوت آبی رنگ نصب  
 بوده و پنج پاره ششصد و بیست و پنج تومان بپایان رسیده است  
 دیگر پنج کوشواره کلکل بالاس بر میان که نه هزار و ششصد و سی و هفت تومان  
 نیم و زده اند  
 و نیز نوشته اند که امیرحضرت پادشاه انگلستان نشان زانو بندی بدست  
 خود در باره پسر پادشاه ایران امیراطور سابق فرانسه عنایت نموده  
 و نیز چنانکه نوشته اند دولت انگلیس پنجاه هزار تومان انعام به مسوولان  
 عطا فرموده زیرا ماسارایه تهری کرده است که کالاس که بخار را در جیب  
 که با کمال سرعت در حرکت است میتوان نگاه داشت بدون آنکه نقص  
 و عیبی در کالاس که پدید آید

مردوسی چنانچه از روزنامه ترکستان نقل نموده اند چون در جنگی  
 که چندی قبل روی داد و همان جنگ فتح ایالت خوجای شد مجاری  
 از جانب دولت شده بود بعد از آن خواهی که برسم ترجمان از  
 آن ایالت دریافت داشتند بر جای آن مجاری که داشتند بعد از آن  
 بجهت مجاری لازم ایالت خوجای و جوی که کفایت نمیداد موجود نبود و برادر  
 جرمیه باشخواه مجاری ایام جنگ مطابق بود و بصله خزانه دولت درآمد  
 لهذا مقرره داشتند که مالیاتی از آن ایالت دریافت دارند و در آن  
 مجاری لازم بکار بند قرار دادند و در ۱۸۷۳ برای اخذ مالیات آن ایالت  
 اینست که از بهر قانوار یا هر کیاب چادر ایل نشین سه منات گرفته شود  
 و از سکنه قری و چادر نشینی که در ایام جنگ و و چار ضرر و خسارت  
 کرده اند یک منات زیاده مطالبت نمایند و بایستی که آنرا در ۱۸۷۳  
 تمام مالیات را پرداخت نمایند اما ما شرمین در این اوقات در  
 اخذ وجوه بعد از کفاف مجاری لازم کفایت مینماید و اصراری در وصول  
 تمام ایالت ندارند مالیات آنجا بقاعده مذکوره شصت و چهار هزار  
 بمقتصد پنج منات خواهد بود

### اخبار مختلفه

از انگلیس در روزنامهات سابقه از مسافرت لیبونکستن بصفت  
 افریقیه و بعضی حالات و طول مدت مسافرت و کشف حالت اوشتری  
 مرقوم شده بود چون در روزنامه تائیس تفصیل مسافرت استانی  
 که از طرف مالکین روزنامه هرالد به تفحص عامل او رفت بود مخطوط کردیم  
 آن تفصیل را نیز مناسب دید  
 سهواستاد روز بیت و سیم ژانویه ۱۸۷۱ از زنجبار بجانب شهر  
 اوژینی که گمان توقف و کن لیبونکستن در آنجا میرفت حرکت نمود  
 در آنجا را با سموع افتاد که میرامبو پادشاه اوژدا بواسطه تاخت و  
 تازها راجه قدغن نموده که من بعد احدی از داخل ملک عبور نماید عرب  
 ساکن آنجا را که این قدغن سبب شکست کارشان بود با پادشاه اوژدا  
 از درستی و اوژدا آمده اعلان جنگ کرده اند سهواستاد لیبونکستن

و مصلحت کار در موافقت با اعراب دیده روز اول غت اعراب  
 مساعدت نموده سه قریه از قرا حکی میرامبو و تسخیر و سکه آنرا را مقبول  
 و اسیر نمودند روز دوم استانی را چون بر مضرب و چار شده بود و  
 برده بودند روز سیم که رسد او افراد اعراب در خواب غفلت بودند  
 میرامبو بالشکری کران بر سرایشان تاخته و جمعی کثیر طعمه شمشیر ساخت  
 از جمله هفده نفر از روسای ایشان از پا در آورده و بختیار بتداس  
 مقول کردند بقیه سیف دست بدین کران و بجهت و بیای بحمل از آن  
 دام اجل کران بود و چون واقعه بحوش استانی رسید حشم از سو  
 مزج پوشیده و توهم نگه میداد و میرامبو قصد بقتل او بپایان نام  
 صد و صد باب اضرار را بر می آید و تقریباً یکصد و پنجاه نفر از دربار جمع  
 ساخته بتدارک اسباب مراقبت و ممانعت پرداختند و برین  
 نیکی و نیار از او خشنود تا موجب شکوه و تقویت قلوب این عده قلیل  
 شود لکن میرامبو بدست روی نیار و زده از جانب دیگر حرکت کرده بود  
 استانی چون از میرامبو اطیان حاصل نمود اعراب را بحال خود که از  
 از طرف شمال رهسار جانب او تیری کرد و به هر چند همزمان او را مانع  
 از مسافرت آنست که دیدند و بیان حال آن بیان نمودند که تمام لم برع  
 ولی آباد نیست بسبب قبول استانی نیار و روانه گردید و در روز سیم  
 مشاهده بظواهر او تیری رسید و با کمال جلال وارد شهر مزبور شد و راشای  
 در و مردی سفید پوست بارش سفید شهود او کردید که بعضی از هموس  
 او با استانی از ترکستان شنیده بود با خود اندیشید که این فرد خست که لیبونکستن  
 خواست تا بجانب او رود اندیشید که در کشاید اعرابی که همراه او هستند  
 این حرکت را حاصل بر می و قری او نمایند لهذا اندک اندک باطل طایفه به انحصار  
 شد و گفت که با شما لیبونکستن باشد آن شخص قسمی نموده گفت نیکی است  
 با جمله استانی نوشته است که لیبونکستن با آنکه صدقات دیده و زحمت  
 کشیده و جودش عالی از علل و مزاجش عاری از خلل است و در مسود  
 انجام تعهد خود است که محال مگر افریقیه را تمام و کمال مسکن سازد و لیبونکستن  
 در ابتدا بهجت نفر غم آمیز و بدست و نفر از االی افریق در راه ماکس  
 سعادت از زنجبار عازم مقصد شد و ابتدا از کمار رود و دلا حرکت نموده  
 هر چند طی مسافت پیش میبرد و پیش میرفت همراهانش از محافت جمعی  
 ترک همراهی و مراقبت نموده مراجعت میکردند و میکشید لیبونکستن  
 عرضه هلاک گردید پس از مدتی از حدت بران لیبونکستن که از ده تن کمفر  
 از اطاعت او آشکار و از خدمت او استکار و روزی نه از آنرا نیز مخرج  
 نموده و خود با قلی از همراهان در راه او سلا و اردنجاک متعلق به او پیدا  
 کرد پس یکی از قابل حوالی مرداب بناسا است شد و آنوقت بعضی  
 همراهان او نیز دست از موافقت و پای از موافقت او کشیده و رجعت  
 نمودند و همین شمشیر باعث آشکار خیزش لیبونکستن گردیدند  
 در ماه دسامبر ۱۸۷۰ در کتر لیبونکستن جمعی از سکنه آنجا را با خود متعلق  
 ساخت از خاک با بیزاد و بومبنا و بود و نکا و لوند که شست و پس  
 از آن بطرف ملک پادشاهی که کادیمپ نام دارد رفت و در آنجا راه داد

۵۳۵

برودی رسید که اهل آنحال آن بود در شامی بیامیدند و بپوشیدن ماه  
مارس ۱۸۶۹ که دو سال و نیم مدت بود سر تا سر آرزو در گردش نمود  
و بالاخره معلوم ساخت که رود زامبری با این رود که شامبری است  
یکی نیست و رود شامبری سرچشمه رود نیل است بعد از تحقیق این مسئله  
در حوالی مرداب لیبیا که آبش از مرداب فانگانیکا می آید و سیصد  
و بیست و پنج میل طول است و نیز در اطراف مرداب موارد کشت  
میل طول مسافت دارد گردش نموده از آنجا به اوژبوی رفت و مرتب  
الخشاشات و شروح حالات خود را مکتوب داشته بتوسط قاصدین رود  
سواحل نمود که بنجاک اروپا برساند در ماه ژوئن ۱۸۶۸ از اوژبوی  
حرکت نموده پس از پانزده روز بنجاک حاضر که گویا این هرگز از شام  
عبور نکرده بود و او را دید اتفاقاً برضی سخت مبتلا گشته و ششماه تمام  
در آنجا توقفت نمود بعد از تحصیل سلامت باز به جهات اطراف شمال  
حرکت کرده بجهتی که رود لوالا با بارو و شامبری ملحق میشود رسید و  
بقدر صد میل مسافت در کنار رود اجز سیاحت کرد صد و هشتاد میل  
مسافت پیش فائده بود که با بخل از شطرنج که در ابتدا دیده بود برسد  
در این موقع همراهش ترک مراقت گفته و او را تنها گذاشته بر فند  
چون بپوشیدن خود را مشاهده و آرزو قریب داشت ناچار به اوژبوی مراجعت  
نمود یوم شانزدهم اکتبر ۱۸۷۱ خسته و شکسته و در اوژبوی کشت چند روز  
بعده یعنی سیم نوامبر ۱۸۷۱ استانیلی نیز به آنجا آمده و ملاقات یکدیگر نمودند  
و بپوشیدن و استانیلی یوم پستم نوامبر اتفاق یکدیگر از اوژبوی تقسیم  
غربت نموده بیرون آمدند و تا مدت پست و هشت روز نهالی التوالی در  
اطراف و حوالی آنجا بگردش و سیاحت مشغول بودند و بعد از آن باز  
با دژیری آمده و ایام عید حضرت مسیح علیه السلام را در آنجا بسر بردند  
روز پست و ششم ماه دسامبر متفقاً به او بنایب رفته و در آنجا تا چهارم  
ماه مارس توقفت نمودند آنوقت استانیلی بجانب زنجبار روانه گردید و دکتر  
لیون بکستن متهم گردید که یکبار دیگر داخل خاک افریقیه شود و در صدد آنجا  
اماکن مجبوله بیاید و چنانچه نوشته اند بپوشیدن ادرین سفر و مقصود در  
نظرات یکی آنکه بحد صد و هشتاد میل مسافتی که در فوق ذکر شد طی نماید  
و دیگر آنکه آنچه در خصوص آب رود لوالا با شمشینه است که از چهار چشمه  
مجمیع میگردد و تحقیق رساند بپوشیدن به استانیلی اظهار داشته بود  
که برای انجام این دو مهم بحد ماه توقفت و در این صفحات لازم خواهد  
بود لکن استانیلی معتقد بوده است که این مدت برای این سیاحت  
کافی نخواهد بود و زیاده بر این در آن صفحات توقفت خواهد نمود

از فترت که در یکی از روزهای حاجات انگلستان مندرج است تقریباً  
یکماه قبل ازین شبی سپو پاکستن صراف معروف در اطاق خود  
نشسته فارغ دل به قریب حساب خود نظر میکرد ناگاه چهار نفر دزد و خل  
اطاق شده یکی از آنها بکار جداری صراف مشغول گشته سه تن دیگر به  
وضبط پول پرداختند و صندوقی که مشتمل بر مبلغی گزاف بود در حضور

صراف تنی ساختند و چون آنهنگ مراجعت کردند صراف بایشان  
گفت شخوابی که اینک میرید فردا بعینه رد خواهید کرد چرا که شمارا  
بیشاسم و بعد از رفتن شما عهده احتساب را از مراتب آگاه کرده شمارا  
دستگیر خواهند نمود و ناگزیر و جبراً مسترد خواهید داشت سارقین گفتند  
حال که بدینحال استی ما هم کاری میکنیم که نتوانی ما را شناخته مقصود خویش  
حاصل کنی این گفتند و صراف را گرفته بجای نفوذ در صندوق نهاده در  
آنها محکم بسته و آنهنگ فرار کردند هنگام فرار چنان در و پنجره را  
بر هم زدند که تمام اهل خانه از خواب بیدار گشته با کمال اضطراب  
باطاق صراف شتابان صدای او را شنیدند که از درون صندوق  
میگفت بخیف تحقیق تمام رفته آنهنگی حاضران را زود ما را از آنجا نجات دهید  
همینکه آنهنگ آمد و صندوق را ملاحظه کرد گفت استحکام صندوق بدست  
که من از کشودن آن عاجزم صراف که این سخن یا مسرتع کرد آغاز  
فغان و خروش نهاده گفت بفرستید بخیف طیب و بختن کشیش حاضر  
نماید و یک نفری لا اقل در بغل صندوقی احداث کنید که  
توانم تنفس کنم طیب که آمد صراف از او پرسید که تا چند ساعت دیگر  
میتوانم در میان این صندوق زنده ماند طیب گفت نهایت دو ساعت  
پس از آن از آنهنگ پرسید که تا چند ساعت ممکن است صندوق را سوراخ  
کنی گفت سه ساعت از استماع اینکلام صیحه زده از هوشش برفت  
و یک ربع ساعت خاموش بود بعد مجدداً هوش آمده اظهار کرد و  
اقرار نمود که تمام مال خود را بضعیف طبایع خویش بخشیدم متعلقان و  
از اینکلام متفکر گشته بعضی تقبیح و تفسیرش کردند و برخی دشمنش را  
و لغزش نمودند برخلاف طبایع صراف را مرح و دعا کرده اظهار تشکر  
و استنمان نمود و در این بین صراف بنای یافته کوی که از در و تصنیفات  
چند میسر و در معلوم بود بالبدیهه از خود جمل میکند حکیم گفت مطمئن آنکه  
و اهمه مرک صراف را مجنون ساخت است اندکی بعد خاموش شد آنهنگ بعد  
از مدتی با کمال زحمت و صعوبت بدنه صندوق را سوراخ کرد ولی چه سود که  
صراف در آنوقت خفه شده بود حال آنکه چون صراف از اول سخن بگذاشت گفت  
و حرفی نسجید زبان آورد عاقبت نقد جانش را بکان از کف برفت باری  
این اوقات اقوام صراف بدینو خانه عدالت عارض شده اند که حکم بر طلاق  
بخشش نامه او صادر نمایند و مخلفات و متروکات او را بر حسب ارث قسمت کنند

### فهرست

داخله شرح اهتمامات جناب صدعظم در خدمات دولت علیه ایران در یکماه صدرت عظمی  
و سواد و خط مبارک شاهنشاهی در جواب پورت خدا ایشان و مشون عزائم الطاف ملوکانه خارجیه  
غیر رسمی آراة دولت لالان بل فزایش توپخانه آراء دولت و تطییم امور عسکریه ملک لالان زیاده  
مالکان تفصیل جواهرات پیرا طریس سابق فرزند که در شهر لندن بفروش رسیده و عطای پناه  
انگلستان را زبندی درباره پسر ملین پیرا طریس سابق فرانسه و نیز عطای دولت بخلیست  
کلی درباره مسوولیه قمار و دولت روس بجهت اخذ مالیات یالت خویشی با کفایت بخیر آن پات  
مخلقه تفصیل تعاقب مسیوستانی و عقب فکر توپیکستن تیج و شرح حال کارلینویش و خود  
نوشته مجبور ساختن در دانش صراف بجای چو در صندوق و یکبار او را در مجلس تفسیر در روز

تاریخ ۱۳۰۰/۱۲/۱۰

نشر شده است و بیست و پنج

هفته در سامی راه فرانسه است و بیست و پنج

الذی یتمه سقط

نیت اعلان نظری و دهر در بنام



شبهه یک شهر سوال الکس است

حاکم اقطاع خاصه در این شهر است و بیست و پنج

ساعاتی که این اعلامیه در روز قبل از ظهر

علاوه بر این که در این شهر است و بیست و پنج

## اخبار سراسر در باره ما

### اخبار خاصه سراسر

الان در روزنامه تا پنجاه و پنج مورخه ماه روزه خلاصه شیط  
ساعده جدیدی که ما پس دو لیتن فرانسه و الان سمت افتاد و یا قه زنی  
نکاشته اند

دو ماه بعد از آنکه این معاهده با مضار رسد دولت فرانسه صد کرد و رازشده کرد  
بقیه وجه جریمه را بدولت الان خواهد رسانید و قشون الانی ایالات میارن  
دهت مان را خالی خواهند نمود و یکصد کورانی را دولت فرانسه در غره ماه

مارس سنه ۱۸۷۳ خواهد داد لکن دولت الان سایر ایالات را خالی نخواهد کرد  
دولت کور نیز در غره ماه مارس ۱۸۷۴ خواهند پرداخت و قشون الانی  
ایالات و ژوآردن را خالی خواهند ساخت و دولت کور باقی را با شریک

نفع در غره ماه مارس سنه ۱۸۷۵ باید پرداختند و الانی ایالات  
حسرت و من و قلعه بلغی را خالی سازند یعنی بجای از خاک فرانسه بیرون  
روند دولت فرانسه مدام که قشون الان بجای ایالات فرانسه را باز گذار

نکرده و از خاک فرانسه بیرون نرفته اند و الانی که بیرون حالی میشوند نمیتوانند  
استعدادی زیاده از قدری که برای نظم ولایت لازم است موجود سازد  
و حق مرست قلاع حایله و احداث قلاع جدید نیز نخواهد داشت

بعد از آنکه دولت فرانسه چهار صد کرد و رازشده کرد و رازشده کرد و رازشده کرد  
و وجه جریمه را

شبهه پست و بیشتر موبک هایون برای تفریح نجف آباد که از قوا داخله قریب از نجف  
ناصره است تشریف فرما شده اند و جدید از عمارات مسکونه و انبار و طویل و دوا  
که توسط امین السلطان تازه بنا شده است از لاطه لوکانه گذشت جناب مستطاب

صدر اعظم هم در رکاب هایونی حاضر بودند اتهامات و مساعی امین السلطان مرضی  
خاطر خیرشان نه شده مورد تجمید و تحقین شد و باعطای کیثوب کجی تره بطنه سنجاب  
مباہات حاصل نمود

ناظم الملک میرزا لکنان که علاوه بر وزارت مختار و اموریت باقامت لندن  
برای اعلان غزیت موبک هایون بفرنگستان بدر بار سلاطین فرنگ سمت  
ناموریت مخصوص داشت در او اسط شهر رمضان روانه کردید

و میرزا قهر مستوفی بسمت نیابت اول این سفارت نامور و بعد از شرفیابی  
آسمان اعلی در خدمت جناب مستطاب صدر اعظم هم در روز بعد از حرکت  
ناظم الملک روانه کردید

مسیو طولوزان حکیم باشی مخصوص سرکار علیحضرت اقدس شہریاری که موقوفه شخصی  
حاصل نموده و بجهت بعضی امور شخصی بفرانسه که وطن او بود رفته بود و درین روز با دارد  
شده محض بروز رحمت و کرمیت لوکانه در باره او یکقطعه قوطی انقیه مرستع بالاس

بسرافازی معزی الیه مرحمت کردید

## مقیه حایله و حایله سوس

چنانکه در نه قبل ذکر شد بعد از این فیصله با و کفتم میخا هم چار عقل ترا بر یک تجرب زرم و هوشمندی ترا بدام درجه است از قبل عند الاستحان یکرتم و ایمان  
البتة آنچه بظن تحقیق و فکر دقیق تو جلوه مینماید اطوارنا فیطلس پس از آنکه تامل و اندیشه گفت بهترین و سهلترین تدبیر اینست اگر در کشتی مشک و بعضی  
چوبهای تخفیف خفیف الوزن پیدا شود که در اضطراب و متوج ذریا در آب برسوب نماید و فروز و دججه مادر و برادران اسبابی مرتب نموده کریشان  
بمیان بسته با عانت شنا خود را بساحل رسانند شاد و من بی انداد این اسباب و آلات میتوانیم خود را شناگان از کشتی بساحل نجات رسانیم اگر چه  
این تدبیری شایع و مشهور بود اما نسبت بشن او نشان رشد و شعور مینماید و او را بوسیدم و تحقین نمودم کفتم تدبیر تو عین صوابست حال باید در تبتیه  
فرهم آوردن این اسباب شد علی الفور برخاسته در زوایا و اضلاع کشتی نقش نموده اصلا از مشک و چوب که شایسته اینکار باشد اثری نیافتم هر چه  
تلا جان و سکه کشتی دیروز هنگام فرار تبتیه کار دیده با خود برده بودند نزدیک بوزنایس کتی حاصل شود ناگاه فیطلس در گوشه یکی از انبارهای کشتی نظرش  
بطرفهای میان تبتی جللی افتاد که سابق قتل از اختراع کشتی بخار بجهت ذخیره آب شیرین در کشتی همراه داشتند بعضی از آنها خالی بود بمن نمود گفت ایر نظر تو  
بواسطه خوف بودن و دخول هوا در آنها در آب فرو نمیرود مکن هست بهستانت اینها مادر و برادران نجات و بیم تدبیر ثنوی ادرا نیز پسندیدم  
بقدر کفایت از آن طرفها بر دشته نزدیکال و طفل آدم با دستمال و بعضی پارهای طباب بیازوی هر یک از آنها یکی از انظار و رسته دهن نظر تو را

پرداخت حق آن خواهد داشت که دولت الامراتها عهده ساخت دولت  
الان خاک فرانسه را از قشون المانی پروراند از آنطرف دولت المان  
میتواند در ایالاتی که خالی کرده است استعلا حالی خود را نگاهدارد و چنانچه  
قبل از غزوه ماه مارس سه ۱۸۷۳ از تعداد قشون خود نکاسته باشد مخارج  
بر قیاس گذشته خواهد بود و کسر نخواهد نمود

دافت ایکه در یکی از روزهای اجات انجلیسی مندرج است دولت المان بعد  
از اسطفا م امور نظام بری بتدارک اسباب و آلات حربیه بحریه پرداخته  
در تهیه و حفظ سفاین تجارتی خود کمال اهتمام مری داشته و مانعی نیز ازین کار  
ندارد و چنانکه کشتی تجاری المان الان زیاده از کشتی تجاری فرانسه است  
در تمام بحار دیده میشود و خزانه دولت از وجوه جریمه فرانسه معمور و بانیواسطه  
از عهده مخارج لازمه و اسباب ضروریه بر می آید و هیچ وجه کسری در ان امور  
آن دولت حاصل نیست

همو انق روزنامه نظامی پروس دولت المان در او اخراجک با فرانسه  
و دو کور و سیصد و پنجاه هزار قشون و دویست  
پنجاه اسنار راس اسب موجود  
داشته است

و نیز از قراریکه در روزنامه روس نقل از اخبار ولایت پروس نموده  
جمعیت شهر برلن پای تخت آن مملکت روز بروز در ترزاید است چنانکه در  
شماره اول سالنامه هفده هزار و نهصد و نه طفل تولد شده و درصفت و دوازده  
و صد و هشتاد و هفت نفر از مخارج شهر برلن داخل گشته و تولد نموده اند  
و در مقابل عددا موات چهارده هزار و هشتاد نفر بقیه آمده و شماره  
اشخاص که از آن ولایت قطع علاق و ترک تولد گشته اند سی و نه هزار و هفتصد  
چهل و دو نفر محقق شده بنا علی هذا در طرف مدت ششماه پست و شش هزار  
و دویست و هفتاد و چهار نفر جمعیت و کثرت نفوس جزوده شهر برلن  
افزوده که من حیث انچه در هر هفتصد و یک هزار نفر بوده است لکن و مستلک  
بفرز و کثرت ساکنین نیست و با وجود اینکه در اطراف ولایت لایق قطع  
بسیار است چون ساحه و میازند منازل کفاف جمعیت موجوده را نمیدهد  
و مردم بانیواسطه در ضعیف افتاده و بنسرت زندگانی مینمایند

دوس از قراریکه در روزنامه دولتی روسیه مسطور است بار و دو کولیک  
که از جانب والی ترکستان نامور در بار یعقوبخان خان کاشغریه بود باریک پست  
یکم ماه فرانسه با همزمان و مصاحبان خود و او خاک کاشغریه و از طرف  
یعقوب خان که یکماه بود محض و ص پذیرای سفارت روس کاشغریه بود  
جمعیت سواره نظام تا سرحد باستقبال آمده بودند و لوازم احترام منظور نمودند

و از قراریکه در بعضی روزهای اجات ترکی نوشته اند دولت روسیه بعد از خاک کریم  
جنگ و جدل با دول عربی اروپا را منظور داشته و بهمت کاشته است که سرحدات  
خود را در سمت مغرب مستحکم سازد و از مخارج و زحمات این مقصود مضایقه نماید  
قلع مستعد و معتبره برپا نموده از آن وقت تاکنون که ده سال متجاوز است  
آنی از انجیل غفلت نموده و علی الاطلاق در رصد ساختن اهرامی آهسته و قلاع مستحکم جدید مشغول

عثمانی بتاریخ هفتم ماه سبتمبر از داد دانیل روزنامه بخار لوانت هلاله  
نوشته اند حال مدت هفت سالست که امانی چوکس و تاتار از مملکت  
روسیه و وطن لوف و مانوس جلا نموده به داد دانیل می آیند و ماوی  
و منزل میگیرند معلوم است نتیجه خدای ایشان از خیر و شر و نفع و ضرر منوط و  
مستقل بحالت شخصی ایشانست آنهنگام که با تربیت و صاحب غیرت اندیش  
از جلای بدین ولا کبر روزی و تحصیل مال بر وجه حلال است  
و ضمناً وجودشان باعث آبادانی و منفعت و مردمی که از مردمی دورند  
و بی تربیتی مشهور منظورشان اجرائی رسومات بد و انجام خیالات  
فاسده خود است و بالاتر از وجودشان مصدر ضرر و مایه بی نظمی  
و خطر چنانکه امانی چوکس همه با طبع بطل و بیعار و دزد و موزی هستند  
و از وجود ایشان برای مردم داد دانیل چیزی جز ضرر حاصل نمیشود و پیوسته  
که طبع امانی آنجا هستند حرفت و اسباب معیشت ایشان در دنیا  
و فروشن دواب است و از رسوم قبیه آنها یکی آنست که اطفال  
خود را بمعرض سح و شری در می آورند و این غیب و عادت چندان  
عظیم و وحشیانه است که کسی طمعت سایر عیوبان نمیشود معلوم است  
این فخره بسیار نزد امانی روم ناپسند و مذموم است ولی در صورتیکه  
که دولت عثمانی نتواند از عهده رفع و منفع اینکار بر آید و ایشان را از ضرر و زیان

محکم و استوار نمود حیب آنها را از قطعات طباب و چاق و کبریت محلو ساخته این تدابیر را نه محض این نیستند که بکلیه باین اسباب و ادوات خود را و عیال را  
از عرق بجات و هم بکار آورند و هر سس اینکه مبادا تا من در تهیه فراهم آوردن اسباب کلی دولت استقلال اصلی مشغول باشم بقتله و غلظت گشتی شکسته غرق شود  
آنوقت بحال این تدبیرات غریبه را نیز اندیشه همه در عرقاب فنا بود شوم پس از تربیت این مختصر آلات و ادوات اندکی آسودگی و اطمینان حاصل نموده  
فریطس را گفت بفرست گشتی برآمده از صافی بودن هوا و سکون دریا و آبرامی باز مرا اعلام تا فریطس بعرضه گشتی برآمده مرا آواز داد که الحمد لله با ساکن و هوا  
صافی و دریای انقلاب و ساحل خوب نمودار است این مرده موجب آسایش قلب من و سایر عیال و اطفال گشته بهیئت اجتماعی بالای عرشه برآمدم  
آنوقت و ایامه و تشویش ایشان را فراموش داشتم که بچه بلیه که فرار و بگلام حاد شده بودند و حال چگونه بجات نزدیک و از پلاک دور شده اند  
خداوند یگانه را شکر که بجای آورده از من پرسیدند ملاحان و سایر مسفران ما چه شد که کم انقلاب دریا سبب توحش و اضطراب آنها شده با عانت  
نور قهقرا نموده ما را فراموش کرده بجا گذاشته البته این فراموشی آنها مایه خوشحالی است که امید از همه کس گسته بخدا پیوسته ایم علاوه بر این از حال  
آنها علی السبقین اطلاع نداریم غیله باین کار ایشان کجا انجامیده از آب بنجاک رسیده اند یا در عرقاب بلاک آرمیده اما با بعون الله و فضل از خود خبر داریم  
که دریا آرام و هوا صافی و ساحل نزدیک است خداوندی عفریق با صل رسیده آسوده خواهیم شد بقیه از غزوه آتیه

اطفال خود باز دارد چگونه می تواند رخ و بهرامی سیاه را در ملک خود تفریح  
و موقوف کند و همین طایفه هستند که از قول بنای این عمل خلاف نهاد  
تن بخیر و خوشی خلاف خویش در داده اند که حال همه کس ایشانرا بند  
بند دارد و در دیف سیاهان شمار داری الحال این معامله در ملک  
عثمائی بقدری شایع و متداول است که دلالتان و معالین برده از تجارت  
در خارج و آوردن غلام و کینه از جای دیگر مستغنی هستند چرا که اطفال را  
چون کسی را که متوطن آنجا هستند می توانند بقتل بزنند و وجه قتل آنقدر است  
نایم که منافع کلید برند با بچه ها هنوز در خانواده سلطنت عثمائی نیز غلام و  
کینه سفید یافت می شود پس در صورتیکه مردمان تربیت شده اهل ملک شوند  
در خاک خود معامله برده را قدغن نموده از میان بردارند چگونه می توانند در  
سواحل اقلیم افریقا کلیه این رسم را منسوخ و متروک گردانند اما طایفه تارک  
برعکس این طایفه بسیار با عزت و خلیق و بردار و محبوب و پر هیبت و کارمند  
بعد از جنگ کریمه از این طایفه بقدر و هزار نفر به داخل آمده توطن آید  
کردند در کار کسب و تجارت بسیار ماسعی و جاه طلبند و رفه رفته  
از حسن سلوک و در سنگاری مانند ارامنه و یهود و آری در استقرار  
خود داده و قانونی در وضع کار خود نهاده اند که هیچ مورد عیب و  
ایراد نیست بقدری درست راه رفته و در تحصیل نام نیک کوشیده  
که با نفوذ که امانی آنجا طایفه چرخ را حوار و بی اعتیار می دانند و از خود  
شروع آنها نفوذ و پیرانند تا رغب و میل و وجود ایشانرا عزیز و معتبر  
و میان خودشان توجیه کرده پولی فرا هم آورده برای ایشان کلیسا  
ساخته اند باری چیری که مایه فوسس است اینست که از این دو طایفه  
که دولت روس بجهت دولت عثمائی فرستاده طایفه تارک که با خیر و بی  
آزارند بسیار قلیل و طایفه چرخ که موزی و شیرین گیرند

## انجمن مختلفه

المنان در یکی از روزهای نامحلت الامان نوشته اند که شخص مسافری از اهل  
دیوبند از روی رود و بن عبور میکرد در پهن راه یکی از کاشکان نظامی  
کشتی با او از در درشتی در آمده پیوسته خاطرش را رنج میگرد مسافرا  
مراتب را بناظر اظهار داشت ناظر هم پس از وصول شهر بن نوکران کور را  
اخراج کرده و مسافران چند ساعتی که کشتی در آنجا ساکن بود بقصد تفریح  
و سیاحت از کشتی در آمده بروی شهر نهاد قدری که راه پیمید و نگاه و رفتی  
با همان خام و دو چار کشت خادم نزدیک او آمده بجا نه اینکه میخواهد با  
بخوی کند کوشش را با ندان کبند مسافر فریاد و فغان برآورد و محتسین شهر  
فوراً خادم را دستگیر کرده و محبس سپردند مسافر پیچیده با افغان و خروش  
قطعه کوش را که ازین کشته شده بود نزد جراح برد که بجای خود پیوند کند میگوید  
بعد از بجهت زدن چنان ایلام یافته که هیچ عیب و نقصی در آن بدید نیست

فراخسما از شهر شانه قلع نوشته اند که چند شب قبل و دان نامی جنس  
در اطاق خود خوابیده بود ناگاه میدار شده احساس حرکتی از خارج اطاق کرد

که کسی بخوابد در را باز کرده قتل شود و آن فرما بر محسوسه طایفه شش بود که بدید او بخوابد و در  
خطر نه اندکی بعد شخصی درب را باز کرده داخله در آن فرود آمد و ترطیای خبوسی او خاک کرده از پا  
در آمد و خوف بر در آن غلبه یافت و پیر و ششاد همسایگان را آواز داد و خود از پیش خفت  
که رسید اول در آن را با طاق بردند بعد که مقتول را حمل و را ظاهر کردند دیدند برادر در آن  
فوراً طبیبی حاضر نمود اما زخمهای او چنان سنگین بود که در ساعت بعد فوت شد و خود در آن را  
تبشیدگی عارض گشته و هنوز از مرگ برادر خود خبر ندارد

و در این شهر چندی قبل شخص متولی دوش نام برضی بنیاد کرد که معالجه آن قطع پای او بخدا  
و خود و دست ناخن میزدند که خبریدن با چاره نذر و دعا چاره باید دست از دست  
هم دارد و روزی دوش بنیاد لامل نام جراح مشهور فوت و در معالجه پای خود مشغول گشت  
و در آن یکبار در لامل مریض را تشخیص داده و بصاحت او را تحقیق نموده  
اطهار و شسته بود که سه هزار عدد قرانک حق القلاج به دست آمد معالجه  
تمام است تمام و وقت معمولی اقد روزه از این سخن وحشت نموده در  
جواب آن محلی خواسته بود بعد از مراجعت بمنزل درین باب وقت بسیار  
کرده بالاخره کمال دانست و نهایت خست او را از ادای این قدر  
حق القلاج مانع آمده با وجود آنکه بصاحت و مکت راضی باینکه ایغده  
به معالجه پای خود خرج کنند شد و بر خود مخمر نمود که چنانچه پای جان نیز  
در میان آید اقدام در چنین امری خطیر ننماید و از ادای این وجه گرفت  
اعراض کند بعد از آنکه برای معالجه پای خود در مقام تحصیل علم جراحی  
برآمد تا بعد از تحصیل و تکمیل پای خود را بریده و جان خود را خریده باشد  
باین واسطه بنای مراد و در حاله با معالین متعین علم طب نهاده و  
لیا و هنار تحصیل علم طب و جراحی مشغول شد مدت ششماه  
تمام تمام آیدم خود را در مدرسه طب بسطیر و در تشریح ابدان حضور  
بهم میرسانید روزی مریض پای او اشتداد یافته و قطع آن را با مالکان  
لازم نمود چون وثوقی کامل بعلم و عمل خود بهرسانده بود کار در جراحی آنکی از  
شکر دان علم طب علامت کرده بجا نه آورده و در اطاق مخصوص خود  
رفته تنها در برابر آینه نشسته و با دست خود بریدن پای خود مشغول  
گشت در واسطه کار از شدت وجع دستش از کار رفته بهوش گشته  
بود اقوام او در نهایت عجله بجهت معالجه نزد لامل جراح دویده و او را  
طلبیده بودند مسبوک لامل حاضر گردیده پای او را بریده سایر طرودت  
معالجه را موافق قاعده بعمل آورده معالجهت پرداخت تا او را نکلی از دست  
در دپا خلاص ساخت بعد از آنکه در دپا نکلی بهبودی حاصل نمود جراح  
کاغذی بطلب سه هزار قرانک حق المعالجه نگاشته افتاد نزد روزه  
داشته بود روزه چون بعد از مطالعه از مضمون مطالبه استحضار حاصل  
کرده از شدت تحیر نزدیک بهانشد که مجنون شود لکن چون قارب او  
خود جراح را طلب داشته بودند از ادای حق القلاج چاره نداشت  
با بجهت باز روزه در صدد کسر وجه معالجهت فوق العاده گفت که من  
و بالاخره راضی گردیده بود که یک هزار و پانصد قرانک که نصف وجه مطالبی  
جراح باشد ادای نماید و جراح نصف دیگر را مسامحه نماید و استلال نمود

و دست از سرقت بازدارد

میسو قابل در صورتی حق مطالبه قائم و جداوارد که از ابتدا مشغول بقطع  
پاشیده باشد اما چون در او اسطکا رانده و ابتدا بقطع خود نموده ام لهذا  
جراح را حق مطالبه حق المعالج نیز زیاده از نصف نخواهد بود این اوقات این  
شخص خیس دست از زندگانی شسته مرده و چنانچه تحقیق کرده اند مالک  
و بهشتاد هزار فرانک بوده است

یونان از قراریکہ نوشتہ اند جہدی قبل کی از مساین یونان یکشتی انجلیسی مدد سے  
مأم خرودہ شکستہ است در ابتدا کہ عہد کشتی یونان مہم شدہ نمودند کہ کشتی انجلیسی  
رویکشتی ایشان جی آید اشارہ کردند کہ نزدیک نشو و خود داری یا لکن در آنہم کام  
عہد کشتی انجلیسی تمام در خواب بودند و رفتہ رفتہ کار از دست رفت و اقرب  
سفینتین تصادم انجامید و کشتی یونان در ہم شکستہ غرق شد عہد کشتی  
نہر بورجہ کثیرہ کہ ہلاک شد سایرین نجات یافتہ اما مال التجار بدون استثنائی  
با کشتی بر آب فرو رفتہ ناچیز شد ماخذای کشتی یونان محض تاخیری کہ صاحب  
کشتی انجلیس در خود داری نمودہ در ازای خسارت وارودہ دو سیست ہزار درہم  
مطالبہ نمایند و کشتی اورانجاہ داشتہ اند تا امر رہ منوال مگذرد

چند روز قبل شخصی تاجردار و غمگانه خود را خواسته با او کشف بود زن و سجا  
من آنچه پول در دکان داشته ام برداشته و از نموده اند ساعتی قبل گفت  
این شخصی شد م خواستم نزد شما بیایم و اظهار مطلب بنمایم چون بایم منقطع و پاک  
مصنوعی که با آن حرکت میکردم با سایر مخلفات بجهت آنکه شوانم و اورا قفا  
نمایم همراه برده و مرابی پاکرده بود قدری عرض مطلب بطول انجامید با بکله  
اگر حقیقت مطلب را خواسته باشید آنگه در طالب زو تب خود که از خانه  
من فرار میکنم نیستم که طالب پای چوپن کی از چوب آج است بیاباشم  
خواستش دارم که فقط آن پای چوپن را بدست آورده بمن برسانید  
دار و غم ملتقم را پذیرفته در طلب پای چوپن رفته بود

و نیز از پاریس نوشته بودند صبح یوم چهارم ژوئیه گذشته جمعی از مستحقین  
شهر پاریس از کوچه فرانسوا یکم گذشتند ناگاه کلوته چهارم در میان ایشان  
افتاده پراکنده شد خاطر ایشان پریشان گردید و هر چند کلوته چهارم جلوایز  
و نقل پاره بوده احدی را مجروح ننمود عکله حساب در صدد پیدا نمودن مجرب  
برآمدند قریب بظهر جان روز فاعل این عمل شینع را دستگیر کردند و معترف  
تقصیر گردید

و نیز در روزانه پاریس مسطور است که مافیل نام در قصبه بود یعنی دشری حمید  
داشتند و رغبت بمقارب او بهر ساندن خواسته بود او را انصراف ناید  
و ختر از انیمعی استنکار نموده پدر را خشم مستولی گشته با او در مقام تیر  
برآمده کار دی بر کشیده خواسته بود او را مقتول نماید دشرار زوی عجز  
و لایه کفیه ای پدر تقصیر من بچاره چیست که باین نحو در صدد هلاک من  
بر می آئی همسایگان اینکلمات را شنفته سر سیمه بختانه او رفته بودند مافیل را  
دیدند بودند که کار دی خونین در دست دارد و دشرار را گریسته بودند  
که با سینه شکافته در گوشه ایستاده و خون از جراحت سینه او  
ممسوده است با بجهل پس از دور و زود ختر در کشت و پدر در مجلس اعتدال  
محرم بس گشت

لندن بابت نام مردی زنی مطبوعه داشت و در مدت دوازده سال بطوری زندگانی کرده بودند که هیچ وجه نزاعی با هم نداشتند و واقع شده بودند پس از دوازده سال سازگاری و زناشوی شوهر در حق زن خود بدگمان شده و روزی روزی انجیل قوت یافته هر روز آتش فساد انجیل زشته محبت کینه میثه وزی زشتی از صد ماست و تعذبات شوهر شک آمده در خانه یکی از همسایگان پناه برد و تقلم کرد بابت هم پس از استحضار مجنون و ارباب تعمیر قام و عیظ بسیار بد آن خانه شمشه زن را در اطاق همسایه شمایافته بود مانند سباع حله بر آورده و کلوی او را گرفته فشرده بود و روزی زن که خود را چنین در معرض هلاک دید جبهه قام کرده و خود را بهر نحو از چنگ او بدر برده بیلا خانه رفته و از پنجره به بالای بام خانه جست بود شوهر نیز بتعاقب بام برآمده بود زن چون این تدبیر را برینتر مژندید فریاد بر آورده و همسایگان را دعوت کرده بود که او را استخلص نمایند همسایگان تصور بنمایند که چنانچه خواسته باشند خود را بام رسانند مرد دیوانه و شکار زن را ساخته یا او را از بام بریزند آخره خواهد بود تدبیری اندیشیده و قبل از وقت چند پارچه و شک و بپاش و چیزهای با نفوست در پای بام کتر اندیده بودند که چنانچه زن را از آن باندی بریزند از دبر روی آنها افتاده کمتر بر او صدمه وارد شود در این اثناء عیظ و مشغول میشد که بابت مومای زن خود را گرفته و مانع از پرت شدن شده بود همسایگان بتجیل دویده روزی زن را خلاص داده و محتسب را آگاه ساخته بابت باجس بولس برده بودند

فهرست

خدا اخلص تشريف فرمائي نوکب طيوان بفتح آباد ماموريت نام لک بوز شجاري لندن و عمان  
خيرت اثر توکانه بدر بار سلاطين تختان و ماموريت ميرزا محمد مستوفى غياث اول ابن سفارت حجت  
حکيمباشي طولوزان و رحمت لکانه در باره او خاصه بنوعيه شرح معاهد دوستي فرزند و الامان نظر  
و ترقى دولت الامان بر او بجزا و ترايد نفوس بلن و رود و الی کردستان بجان کاشف عرقيت دولت  
روستيه باستحقاق قلاع و رجا ب غربي قديا و جديا معالیه الی عثمانی با مردم چرکس و تاتار دیر و شرای نفوس  
ایشان مخلصه کردن خادم کشی کوش سازالانی را ببدن گذشتن کوش نام مکتوب ابر خود را بشاه در  
بریدن روزن نام پارسی پای علیل خود را در زیدن زن و عال ایجریای جویین و فندوکان صاحب خود  
و پارس اغان کلوه خماره و در میان جمع و دستا ایشان انضا قصد بودی مقاربت و خمر خود و انجا در گذشتن او  
و انتقن آموچ نام زن خود را از نام در لندن بقیه تفصیل در مکتوب در ایران مکتوب و در اردو دارالطباعه و مکتب  
طبعی در اردو

دوس در وجه تلاذی نام دهقان مجرم سرق مستحق ششاه جبرئیل  
 بود و حکام اجرای این حکم را مجلس سماع کردید که این زن صاحب چند طفل  
 صغیر است و چنانچه او مجبور شود اطفال معرض قلع خواهند بود رئیس  
 مجلس چون خود اجازه تخلص از حکم قانون نداشت محض ابقای آن نفوس  
 را اسباب را اوزارت عدلیه معروض داشت و از جانب وزارت مزبور  
 بعضی حضور بهر اطور رسید حکم بر خست استخلاص زن صادر گردید  
 مشروط باینکه اگر امی از آن زن مجیزند که پس بعدتر کج چنین عمل شایع نشود



## اخبار خاصه غیر رسمی

ثا پات چندی قبل در روزنامه ناکا ساکی نوشته بودند که عیسویان کس مالک ژاپان این اوقات تحمل زحمت شیده و صدمات عذیبه گردیده اند و تعدیات بسیار و اجحافات شمار بر آنها وارد و واقع شده است و عمده محرک این نحاس شاهزاده ساکا که عظم امنا دربار دولت مشارکین و دایوا کور که اقم وزیر اعلی است مذکور است بوده اند و او کور در مجلس عذیبه حکم بسیارست و زجر و هلاکت عیسویان نموده و ایشان را دست و پاهای ضربه بقتول و کمال و تصبیغ نفوس و اموال آنها را در چشم از جمله یکدسته از ایشان را که مشتمل بر شصت و هفت نفر بوده اند تلف نموده و باقی را باقی نخواهند گذاشت بعضی بکشتن می کشند و برخی را دست و پا بسته در چاهی اندازند و هلاک می سازند و پاره را آتش در میان ریخته میسوزانند جنرال فونسلوهای دول خارجه تفصیل این فقرات را بعرض دول جموعه خود رسانیده و امیدواری حاصل است که دولت انگلستان بحاکمیت این بدجنان برخاسته و ازین ظلم و انحساب خلاص ساخته باشد این تفصیل که در اروپا انتشار یافت موجب اضطراب قلوب و تشویش نفوس گردیده در صدد تحقیق و تفتیش حقیقت امر برآمدند چون کاشف لعل آید معلوم شد که این وقایع را چنانکه روزنامه نگاران ناکا ساکی نوشته اند اصلی نیست و اصل مطلب و حقیقت امر اینست که و عاظ جبریت بمقتضای جنای خاطر مذموم را عنوان طلب کرده و در صدد آن خلد در امر پولیک دولتی برآمده اند و در میان ست پرستان حمایتی از مذموم عیسویان کاتولیک نموده و خواسته اند بت پرستان را باین عیسوی که آنرا نیز از جنایات کلی داده و باختلافات بسیار پراکنده اند ذرا آورند و چنین باز نموده که چنانچه بمذموم عیسویان گردیده و تابع دین مسیحی گردیده باشند مثل سایر دول آزاد اروپا آسوده خواهند بود و مانند امرا و اسنای آن ممالک مغرور و مقتدر خواهند شد این نوع گفتگو در میان مردم جبروت در حقیقت تأثیر کلی کرده و اسباب اعتشاش گردیده است چنانکه بسیاری از امانی قصبات و محال مجال یافته بتردد و عصیان پرداخته اند امانی دولتی چنان یافته که رفته رفته آتش این فتنه بالا گرفته بی نظمی عظیمی روی خواهد داد که چاره را دست از اصلاح آن یکباره کوتاه ماند لهذا بقشون جزایهای دول خارجه عموماً اعلام داده اند که وظایف

۵۴۲

مانع ازین مقوله کلمات که موجب اینکه مفاسد است بشوند چون این تدبیر نیز سفید نیفتاد حکم باخراج خفیه ایچران شده در مقام بیرون نمودن و عاظ و منع تبعیض ایشان برآمده بود و روزنامه نگاران ناکا ساکی این مطلب را بر دیگر گونه باز نموده شکی شده اند و متفرقات چند بر آن بسته انتشار داده اند و صیحه خود با مومنین دول اروپا اعلام داده که این قسم رفتار محض از جهت منع اشرار و زرع دست آویز ایشان از اینکه رفته رفته و مقصود خیراتین دلایات و ترفیع رعایا چیزی نیست و این اخبار منتشره غایبی اصل و خالی از مأخذ است

حکومت از قراریکه از باسا ادا می نویسند در چهارم ماه ژانویه شاهزاده ساکا سا با کسان خود از آوا تقسیم غنیمت نموده روز دوازدهم ژانویه وارد اکوم شدند و در عرض راه در هیچ مکان اطراق نکرده بودند روز چهارم بر تحت سلطنت جلوس و تاج شاهی بر سر نهاده و تاجت پانزده روز بسا شادمانی و طرب و جشن و لعب فراهم بوده روز قبل بدین سان عسکران پرداخته بودند و در هر سنگام سان قریب سه هزار نفر از کیشان جستان حاضر حضور شاهزاده مغری آید بودند خود کاسا با دو نفر از مقررین در بالای کویک قرار گرفته و حایان در جانب عین و لشکران در طرف یار آرام و قرار داشتند در روز یکم اعلی تصباح کلیسای عظم اکوم رفته تاج سلطنت را در میان با کمال تجلل بر سر گرفته و با تاج طی راه نموده بعارات دو وارد شده بر فراز تخت دولت جلوس نموده حاضرین مجلس آنجکذاری مراسم تهنیت و شادخوای را بعمل آوردند و زیاده از حد و حشر شلیک تشنگ کردند در سه روز آخر مهمانی در هر سنگام چهار صد نفر در ضیاع فکاه حصو بهم می رسانند و بعد از خوردن طعام این جمعیت بیرون رفته چهار صد نفر با دار میشند و آنچه نوشته اند چهار هزار راس کاه و در این چند روزه بمصرف معانی رسید بود و علی بن الفیاس جمع اسباب مهمانی فراهم بوده در این ایام شاهزاده بهیچ وجه از خلوت خود بیرون نیامده و از انظار پنهان و مستور بوده است و در بیت و تیم نوریه غنیمت سمت کویدار خواهند

## اخبار مختلفه

اسپانیول در روزنامه اسکوتا نود در باب زلزله شده دیده در جزایر فیلیپین

حاجت و نیاز بهیچ نوع مطعم و مشروب نخواهیم داشت فریض نیز از جیانه کشتی خبر آورد که آلات حریره از قبیل دیبا و موجود است ادنت که بختن زورق مایل بود از کارخانه تجاری کشتی شته و تیره میخ و آره آنچه در فتن زورق بجای آورده بعرضه کشتی آورد و فرانسوا پسرش سال من سباب صیدای از قسم تور و چنگال دشت بدست آورده در پیش من نهاد فریض وادشته او را سخریه و دستها نموده بر او میخندیدند و میگفتند بیجوت ما را حاجت باین آلات داددات نخواهد شد بیجوت مناسب آورده ولی من با آنها نمیکنم که ممکن است توقف ما در این ساحل بطول انجامد و از دقت بهنایت رسد مثلاً اوقات باید صید مای تحمیل قوت لایموت نمود آهنگام فایده این اسباب معلوم خواهد شد ثالث پسر هشت ساله من که در سیامی او آثار هوش و ذکاوت هویدا بود و من نیز کمال امید را بهوشیاری و دانائی او داشتم بعد از چهارم که دو سگ قوی جثه هر یک را یک کوشش گرفته با خود می آورد معلوم بود که بسبب هشت و دشت طوفان و فرار کشتی و ملاحان کشتی بحال آنها خرداخته بجا مانده بودند و کسی بحال آنها نپرداخته طور بی آرامی در آرام شده بودند که طفلی هشت ساله هر یک را کوشی گرفته بر سمت که میل داشت می کشید زخم بعد از تحسین و تحسین جزا آورد که ماده گاوش را در دو نهاده و ضری ماده در یک کوشه کشتی بجا مانده و شیرانه ملاحان و ملاحان کشتی در آنها حاصل میشد بقیه در نمره آیت

شرعی نگاشته و از این قرار قلمی داشته است کولاکاتو پایتخت جزیره  
منذ اناد که از شهرهای معتبر عالم بود در آن واحد خراب و مفقود الاثر گردید  
شش ساعت بعد از ظهر روز جمعه حضرت مریم شهرزبور در کمال آریستگی و  
غایت رونق و پیرستگی بود و مردم آن ولایت بنهایت آسایش و آرامش  
میریشد و جمعی کثیر در کناره رودخانه شهر بقیعتن و تفریح مشغول بودند  
دقیقه فاصله چندی از آن شهر باقی ماند که بعضی دیوارهای شکسته و سقفهای فرو  
نشسته و تفصیل آنرا از این قرار قلمی داشته اند که این زلزله هر چند قلیل بود لکن  
زیاده از حد قوت داشت چنانکه احدی از معمرین آن جزیره چنین زلزله ندیده  
بلکه شنیده بودند در آن واحد قدام بنسبه و عمارات را که بچندین سال در  
عمارت آن زحمت کشیده بودند بکلی خراب و ویران نمود پیش از زلزله  
دلی الهییب و آدازی عجب سموع گردید که گویا آیت زلزله آسمان بود و  
بلافاصله این صدا با صدای خراب شدن بنا پیوسته سماعت داشت  
انجیری دست داد بنوعی که فریاد جمیع ساکنین بلند گشت و در میان گرد و خاک  
کشتیجات خود را گرفتار طوفان بلاك دیدند و بحال نجات بهر سو میدویدند  
محل گیر میفقد و بود و حالت مصارت موجود نبود از طرف دیگر بجهت آنکه سه طرف  
آسمان را آب احاطه داشت بروحشت و اضطراب ایشان می افزود لکن  
با وجود این بهر طور بود خود را بدینجا بصره و جنگلهای اطراف کشیده و فقط  
عاقبت کار بودند پس ازین زلزله شیده بارانی شدید نازل گردید و آب  
مثل رودخانه از هر طرف جاری سدر عدد برق در نهایت شدت و هیبت  
واقع بود بحدی که چندین نفر از آن بدینجا آتش برق بسوخت و این  
اشخاص محترقه از برق غالباً از سربازان ساخوی شهر بودند که در کمال همت بکل  
و نقل مرضی پرداخته و میخواستند هنوز شادت خود را اظهار ساخته باشند  
چنانکه در مدت هیست دقیقه چند باب چادر برپا نموده هم مرتضی را در آنجا  
محفوظ داشته و هم سکنه شهر بدینجا پناه میبردند شب آنروز ساکنین شهر با وحشی  
زیاده از حد و وحشتی فوق طاقت بسر برده هر صدایی که می شنیدند کان  
میگردند که الا آن زمین ایشان را زود خواهد گرفت و متوهم و نهمی نیز بودند که مباد  
لی که در تلو شمس واقع است بکوه آتش نشان مبتدل شود زیرا در همان نزدیکی  
دیگر از جزایر قریب آن جزیره چنین حادثه روی داده بود و در نیمه شب باران  
بایستاد و ساکنین بخوان بیوت غایبه و عمارات خاوی خود گشتند و از هر  
طرف رن و مرد صیفر و کپه از انانی اردیاب و هند از سرباز و صاحب منصب و نوکر  
و آقا در میان ضرابا در گردش و جستجوی گم کرده خود بودند صبح آفتاب  
بهوا برآمد و تیره و تاریک بود که در گردش و رفتار بر مردم لازم میشد دست  
یکدیگر گرفته حرکت کنند تا از چشم هم گم نشوند و این علامت میرید و خطرات  
مردم شده با احتمال زلزله جدیدی افتاده بودند چنانکه در ساعت هفت  
صبح همین مضمون بطور پیوست و زمین دوباره بلرزه در آمد و تجدی در تزلزل  
شدت داشت که نیدرستی آن شهر را شخصی بردست گرفته بقوت تمام حرکت  
میداد اگر زلزله دفعه اول دیواری برقرار مانده یا سقفی منهدم گردیده بود این  
دفعه بکلی خراب و ویران گشت بعد از آن نیز شش هفت نوبت زلزله روی  
د بر هر کس بقین شد که غریب زمین شکافته و باقی مانده ساکنین را

فر خواهد گرفت در این شاعله گشتهای جنگی که در کمال مردکی و درنگی در مسوافت و فوج  
خود مانده بودند بکار آمده و از سکنه آن شهر آنچه ذخیره اقدار داشته و گشتهای  
نمانده بودند تا ایشان را از آن محل خوف و خطر بدر برند و با صلح نجات رسانند  
سرتیپان گشتهای مسبو فرنان که حکومت آنجزیره نیز در عهده کفایت  
او بود بمحض نزدیک شدن گشتهای حکم نمود که زنان و اطفال را با احوال بر  
سگین نموده بدر برند زنان رشیده اسپانیولی بر پیشوای خود که زن  
حاکم بود اظهار داشتند که ما را بهوای زیستن بی وجود شوهران خدایت  
و تنهای زندگانی بی مردان خود نداریم و میخواهیم خود را آسوده و خوشتر  
خود را فرسوده بپسیم لکن حاکم اعتنالی نگردید و از آنرا برگشتی سوا بجل ایمنی  
روانه نمود و از آنرا میگفتند تا اوایل بهار آن جزیره در حالت خطر  
و اضطراب بوده زیرا در اطراف جزیره کوههای آتش فشان بسیار و ازین  
تزلزل بشمار احتمال میداده اند که یکی از آن کوهها باز شده جزیره را  
سعد و م الاثر نماید

انگلایس در روز نجات انجلیسی صحبتی طلالانی از حرکات و رفتار یکی از دانش  
و اشرا انجستانی داشته بودند که شخص تن آسانی طریقه در پیش گرفته و میخواست  
غریب پیش نهاد خود نموده بود که مادام بحیات معاش خود را بمال مردم بگذارد  
و دیناری از خود بمصرف نرساند و از زیادتی ماست بحدی که در انواع و اقسام  
تقاضا با هر شده بود که حذوق اطلبان و انستد در ک فایده که دین مرص است  
یا تمارض چنانکه کاهگاه بر صورت مرضی بر بیضخانه حاضر شده و نزد جاذق ترین  
اطباء رفقه طبیب او را مرضی نپنداشته و او ای ناگوار تجویز نموده و او آن دوا را  
بسهولت در همان مرضیخانه نوشید و در مرضیخانه چندی توقف نموده و در دفعه  
بمصرف میرسانید و چون لیل فتن از آنجا میشد خود آمار بهبودی در وجود خود اظهار  
کرده و روز بروز حالتش بهتر میشد تا پس از چند روز بکلی بهبودی یافته بموجب مرضی  
طبیب پیرون میرفت و فی الفور بر بیضخانه دیگر رفته و بر مرضی دیگر قارض میسوزد  
تا آنکه قبول یافته چندی نیز در آنجا بسر میرد و روزی دیگری از مرضیخانه آمده خود طبیب  
قلم داده بود و بنسبیه ادشکایت از بدبختی خود نموده بود و چون سالها بر بیضخانه  
توقف نموده و در تمارض رسم معالجت فرا گرفته و بمحض طبیبی مستعد در راه یافته  
از کلمات اطباء و معالجات ایشان استدراک قلی نموده بود از آنجا که او آمار بهبودی  
بود و شبهه فاند که او طبیب است و تمام اطباء باره اولانده و سوزی و مهربانی  
منظور داشتند و نوزشش زیاد نمودند و در طعام و شراب شطرحجت معمول  
داشتند روزی دیگر در یکی از کوچههای شهر لندن قارض نموده و معاشد و مرد مراوا  
بر بیضخانه برده و در معالجت او صرف اوقات کرده بودند و تا سه روز بقیست گذشت  
بود که احدی کان تمارض نبرده و در معالجت تقصیر کرده بودند و بعد از سه روز  
بهبودی یافته پیرون رفته بود و عجبتر آنکه روزی یکی از مرضیخانه رفته گشته بود منست  
طبیب و در لنگر هندوستان منصب طبابت داشت و الا آن گرفتار بدبختی  
شده و دچار مرض سختی گشته ام مرضین مرضیخانه او را پذیرفته و معالجت پرداخت  
بودند و در چند روز او را و انمود کرده بود که روز بروز مرض در اشتداد است  
و کار را بجائی رسانیده بود که تمرصین از دوا یوسس شده بود و کشش ادعوت نموده بود

تا اور اجماع ضرر کم سازد و نیز موافق قاعده مبتدله و حصیت خود را نموده و خیر ل  
قول اول مالک بپند و ستانرا و حتی خود را زار میدهد و تقبسی برای اموال خود متفر  
میدارد و مبغنی در حق پرستاران و مبغنی دیگر در باره آن مریضانه و اگر اندر انما  
و طبعا و پرستاران که این بزرگ فتنی و جهربانی از او دیدند زاید اما کان مایل پرستار  
و خدمت او کردند و پیشتر از پیشتر سعی و اهتمام در موافقت و معالجت او و روزی  
از قضا شخصی در آنجا حضور یافت که او را میساخت و از نشیوه او اطلاع داشت  
دانت که این فن نیز یکی از فنون تارض متدبر است او ست سر او را روزی در  
و حقیقت حال را معروض داشت که اینها همه متدبر و تدویر است تا بدین رسید  
و چیده روزی بسر برد و روزی بخورد و بدون زحمت خدمت و صنعت مکن  
بگذراند بعد از آن مذکور معلوم داشته بود که تا آن زمان سه سال تمام بوده  
که این شخص در مریضیها سیر کرده و با انواع امراض تارض کرده و رجب  
امرا طبعا و ادای بسیار بخ را بشیر خن خورده است و با مصاعب تحمل نموده  
حتی آنکه روزی بموجب قوی طبیب لازم گردیده بود که یکی از اعضای بدن  
او را که در و ریاد داشته بریده باشد و او لیکن اینمغنی نموده باز سر خود را از  
نداده بود و روزانه کار نگذاشته است که تن پروری و بی غیرتی چه مایه مردم  
بصدمات انداخته و تا چه پایه اشخاص را از درجه انسانیت و در مصاحبات

ابتداء بوقت در زمان آنجا مشهود گردید که بکنی نوزاده در آن ولایت بواسطه عدم  
اولاد گرفتار غم و اندوه بودند و ازین سنم نمی آسودند چون از آنجا اولادی بپدید  
آید بوس شدند دخترکی شش ساله پیدا کردند و او را بجای اولاد بخانه آوردند  
و چنان بجهت او دل بسته که گویا اولاد حبیبی و بطینی ایشانست اما نزد قبی  
که این دختر را بخانه آورده بودند همه روزها از نقد و جنس اسکناسی و چیزه  
دیاده از تنه گنت ایشان بسرقت میرفت و معلوم نبود این اسکناس و جنس  
که میدزد بعد از مدتی دیدار که بجهت حول و حوش آنخانه اظهار معلوم شده  
بود که این دختر از خانه بوده و بهر طور بوده نقد و جنس سرقت نموده خالی از  
آنکه قیمت آنرا باند بهیهای قدری شیرینی و خیره خوراک میداده و احدی از  
این سرستیز نیکوخته و در مراسم دزدی مجتهدی رسیده بود که اطفال محله  
کرد و بر خویش جمع نموده و آداب سرقت بآنها می آموخته و جمیع تدریس  
بجهت تعلیم این علم خفیه داشته است پدر و مادر بعد از تحقیق این امر و در انابت  
مموده از خانه بدر کرده بودند

شاه پس از آنکه در روزنامه ناسونال می نویسد چند روز قبل هنگام  
مغرب چاه افروز ایلی کجخانه که عجارت از یک خرد و از ده ساله و یک پسر  
و یک طفل خرد ماه و مادر ایشان بود در کمال سلاست و آسودگی برگرد اجاتی  
مغشبه بودند و چون که رسم و معمول است طلعایی از طاق آویخته و چاه  
سری بر آن بسته بودند که چنانچه خواسته باشند قایم یا دیگر از آن  
طباب میاورند بجهت آن طباب بواسطه حیرتی که دایه بودند بر آن اجاق گردش  
میکرد طفل را زخم میزد و پسر چون مادر او را تعقیب میداد سر طباب را که  
لشوت تمام بر طاب نمود از قصاص سر بر طباب بطریکی نفث را که بر روی میزنهاد

شکسته و نصف بطری بر سر روی پسر و در حتم که زیر میزنشسته بودند و نصف دیگر بر زمین ریخته و با جاق رسیده فی الفور آتش گرفته بود و چون آن اطفال بحیث نیز بنفت آلوده بودند آتش آنها را فرا گرفته و در آن واحد آن دو طفل مانند دو مشعل جاذازش شدند و از شدت اضطراب دست و پای خود را کم کرده چشمهایشان تارگشته بدون اراده با طراف دو انشدند و بواسطه دیدن بر آتش خود می افزودند و گویا در صدد هلاک خود بودند ما در پیچاره با چشم بر آب ددل پر آتش طلب اولاد خود برآمده ولی هیچکدام از آنها را نیت زیر پا هر کدام بستی خواری گشته بودند لکن آواز نامه و فریاد آنها را می شنید و این نشان از طفل شیر خواره خود بخاطر آورد که در اطاق گذاشته است بر سر چون دیده بود مضطربانه با طاق باز گشت نمود و آنچه بود که در وقت و کار گذشته و شعله آتش خرابچه گوشتی کباب شده اثری از آن طفل پیاپی نکند بود اگر چه همه خود را ز جان رستنی در تن داشت لکن بقای او از محاللات می نمود با آنکه بعد از چند دقیقه همسایگان بستمند ایشان آمده و آن اطفال بدیخت را پیدا کرده هزار مرارت و زحمت آتش آنها را خاموش نموده بود یکی از آن دو طفل با شش با تمام سوخته و سر و صورتش از آتش اذوخته شده بود و دیگری بجای آتش گرفته بود که تشخیص او ممکن نبود باری تصور حالت این پیارگان خاصه در صورتیکه مردمانی بی بضاعت بودند مشکل ولی مسپوس و پیر و کلیل و کاشته شهر دین و او طلب شده وجه اعانتی بر آنها جمع نموده و چون پدر آنها مادام که جراحت ایشان بهبودی نیافته نمیتواند کسب و کاری مشغول شود مقرر داشته اند که مخارج ایام معالجه آنها را از دولت بدهند

بنگینها چنانکه از شهر پیورک موزه جدیدم رشون نوشته اند که در تابستان گذشته  
آلویات بدرجه رسید بوده است که مافوق آن متصور نشود بجدی که نزدیک  
خلق شهر بکلی خفه و تلف شوند کسانی که استطاعت داشتند تا به سیلابات آید  
اگرچه بودی سیلاب هم بسیار گرم است غالباً دید و باز دید خلق در سردا بهایشه و عیب  
و عظمه است که بچ که از نواز زم زندگانی در چنین شهر است و او آخر تمام شده بود  
که کالکهارا در معابر آهسته میرانند تا اسبان در کشیدن آن تلف نشوند و با وصف این  
اسب زیاد تلف شده و او دستدار جانب نشیب شهر بکلی متوقف شده بود  
تجاری که و عکله آن طرف کلا از فرط گرما فراری گردیده و جمعی در روز نجات بجز  
استان گری اچوا نبوده و غلاف سابق که روز نجات آلویات از تجارت مستعلقه باشان  
در جنس جواهر بشون بود و چیزیکه برای کاران و بهر چیز مفید روییده اند حرف قبول و چا سرتا

فخر بن

[illegible]

در شنبه چهارم شهر شوال الحکم  
 عیاد الطباخای ملک شاهی میدان  
 ساعت قبول رواعلا فاهم و قبل از



نمونه سی هفتم بجای  
 شانزدهم سامانه فارس  
 ایامه سبط  
 قیام اعلان سطر و نایب

### اخبار شهرت دیار همدان

سربازان حضرت قدر قدرت شاهانه مقرر داشتند که نشان اول شیر و خورشید  
 با عیال سبز در حق مخری الیه عطا شود چون پاشای مشایخ از قضای شرای  
 عثمانی است و قصیده غرای ملوکانه پیش را به عنایت شد  
 پنجشنبه سیم سرکار حضرت شاهنشاه خلد الله ملکه و دولته محض اظهار حرکت  
 مخصوصه درباره حضرت مستطاب شرف والا ولیعهد کرد و در آن عصر  
 دولت علیه ایران مدظله العالی سیاح نظامیه که منزل حضرت معظم الیه بودند  
 فرما شده بعد از صرف نهارد و عصرانه کتاعت بفرودمانده بقصد شکار  
 جاجرد و بشارت دوشان تهنه نزل اجال فرمودند درین دعوت حضرت  
 مستطاب شرف ارفع ولیعهد دولت علیه ایران مدظله العالی و شاهنشاهی  
 اعظم اکرم حضرت نایب استدفه امیر کبیر و جناب مستطاب اجل اکرم صدر  
 اعظم و شاهزادگان عظام و سایر وزرا و رجال دولت حضور داشتند  
 جمعه چهارم در مقابل سردر باغ دوشان تهنه امین سلطان دوخت صندلیها  
 که زیاده اندیخیزا بود از آن حضور مبارک گذرانده مویشت امین سلطان  
 در شکار داری و اب دیوانی زاید الوصف پسند خاطر مبارک گردید  
 جناب مستطاب شرف امجد صدر اعظم کیوب جبه ترمه از خودشان  
 مخفی شوقی بامین سلطان دادند  
 روز شنبه پنجم ذات ملوکانه صفات جماعی از قصر دوشان تهنه به سمت نهضت  
 فرمودند حضرت مستطاب شرف ارفع والا ولیعهد کرد و در آن عصر  
 ایران مدظله العالی شرفیاب حضور مبارک شده مرخصی حاصل نموده که در  
 انچه روز غیبت بکوب مسعودی و ابی از در انچه با ذریعان که مقرر فرمائی و اما نوبت است

سربازان شوال الحکم که عید فطر و از عیاد و مقرر که اسلامی است بر حسب اراده  
 سرکار حضرت اقدس میمون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته در برابر تالار  
 سلام عظام منعقد گردید درین روز محض ظهور مراحم و دانه کفطه نشان  
 اول مهر نوایی مکمل با لباس بریان بنواب مستطاب شرف ارفع ولیعهد کرد  
 مهد دولت علیه ایران بجهت خدمت و در فرمائی از برای ان از طرف قرین  
 ملوکانه در حضور مهر ظهور مبارک عنایت کرده جناب مستطاب اجل اکرم صدر  
 اعظم از ابدیت خود زیب سینه نواب معظم الیه داشتند و بهم درین عید  
 نظر بخواطف مخصوصه حضرت اقدس میمون شهبازی درباره جناب مستطاب  
 اجل اکرم صدر اعظم کیوب جبه ترمه مرصع مکمل با لباس بریان از برای  
 خاصه سلطنتی در حق جناب معظم الیه عطا کردید  
 شرف پاشا وزیر مختار و ابی مخصوص دولت عثمانی محض تبریک این عید سعید  
 بلا حله اتحاد و نهی ملین ایران و عثمانی قریب بظهر با حضور جناب مستطاب شرف  
 امجد صدر اعظم و وزیر امور خارجه بحضور مهر ظهور تالیونی شرف جبه  
 حکم احضار را از اسد مهول رسیده بود بعد از عرض تهنیت مرخصی حاصل نمود  
 از ابی کروی دولت عثمانی در برابر حضرت شاهنشاه ایران خلد الله ملکه و دولته  
 معاف گشت و فیصافندی از قبل دولت عثمانی بجای او امور و عقرب  
 باستانه مبارک ملوکانه مشرف خواهد شد در این اوان که او انجمن بنف  
 افندیست ناظم افندی نایب اول انصارت به سمت مصلحت گذاری اندولت  
 بجای مخری الیه برقرار است و بسبب رضامندی از رفتار شرف پاشا

۵۴۵

### تمهیدات بن سید تبحر بنده در کمال

چنانکه در نه قبل ذکر شد اخی کجک وی کل در حال از همه بهتر و مطبوع بود زیرا اول انقلاب دریا و شدت طوفان و طغیان تا آنروز که چرخ را  
 استادان بود غدا فی مرغوب و مطلوب صرف نگردیده زیرا گفته شد و مشیده با قدری ان حاضر در عجله الوقت نام رکنه صرف نمودیم تا ان وقت  
 قیمت خود شمرنده بود خاصه و قلیک با کفتم دو صاحب دندان بسیار خرابه است که باین که باین بود که این دو حیوان اگر چه از اذوقه و  
 ذخیره ما بسیار تلف نمایند اما اگر در این کار شکاری یافت میشد بکار شکاری اندک بعلاوه برای پاس و جرات وجودشان بسیار در کار است کن  
 بپاداش این خسارت که بر شما وارد آورده ام اگر اذن دهید بیان را می نام و تقریر بدی که کنم که بهترین وسیله نجات میباشد از برای رفتن با حل آرد  
 تشوق و تشبیه بیان تدبیر نمودیم گفت چند سال قبل ازین در هسنه کام توقف درین ق چنان اتفاق افتاد که دریاچه بزرگی نزدیک بسرایا بود عصر  
 و سایر برادران چلیک بزرگی از میان دو نیم کرده روی دریاچه انداخته در او نشسته مشق سیاحت و دریانوردی می نمودیم فقیه است در شتی  
 از ان چلیک که یافت مشود چند دانه از انرا از میان دو نیم کرده بهم وصل نموده با تخمه را می که ار نشست آورده بالای انرا تخمه بند می نمودیم و بوسیله



و ائحاجیک این نوع کفشار افروخته اند صاحب ثروت شده پیش و سرور مشغول  
میباشند تا حکم دیوان درباره ایشان چه شود  
رأیان از قراریکه نوشته اند دولت رؤیان نهایت اهتمام را در ترقی ملت  
دارد و از هیچ نوع اهتمام و مراقبت در تربیت و ترقی ملت غفلت نمی نماید  
از جمله حکم احداث مدرسه طب در شهر نیاکا که در الملک انجمنک و مسکن یکجا و  
پادشاه رؤیانست نموده و علی الحجا به مجلس درس در معابد خواهد بود تا افتخار  
سمت اختم تمام مبادی مرتبه خانه که در انعامت خواهند ساخت از روی نمونه و  
مرفیخانه بزرگ المانست از جانب دولت ماموری بنجاک المان رفته  
که یک نفر مدیر و یک نفر طبیب حاذق دانشور اجیر نموده بر این بیاورد که در نظم و  
و اصلاح مزاج مرضی اهتمام نمایند

مکسیک از قرار مضمون تگرافیکه در روز نهم شهر رویه از شهر نویرک  
رسیده قشون ولت مکسیک در بعضی عروشان فاتیق آمده انهارا مغلوب  
ساخته و شهر من تری را که دیری بود تا تصرف یاغیان در آمده بود جزال روئا  
که سرکرده قشون دولتی است متصرف شده است ولی مضمون روزنامه که  
شهر سانی لوئیکاشته اند دلات داشته است که بر زال روئا با سه هزار نفر  
بر از جمعی خود از سنیانو بسانی لوانه و بار زال فوار و لوبو یلو محلی شده  
والحال قشون ایشان به پنجاه رسیده و با این استعداد مصمم گردیده اند  
که بمبت من تری که موقوف قشون یاغیان میباشد حرکت نمایند و چنانکه  
جزال ایالات با چهار صد سوار قشون و از کارا در تو کوفضلی نموده و از طرف ولت مکسیک  
زیاد بجهت جزال سارالو فرستاده شده است و شارالین نیز مانند جزال روئا  
مقیم و عازم سمت من تری بوده  
از قرار مذکور عده قشون یاغیان در من تری زیاده از چهار هزار نفر نیست و غیرت  
جکی بزرگ در من تری واقع خواهد شد بواسطه فروزی قشون دولت  
مظنون است که قشون دولتیان بر یاغیان نظریا بند و قلعه من تری را  
منحرف نمایند

چنین چنانکه در روزنامه دولتیست شک کا نیوسند انیل بونک کونک خبر رسیده  
و معلوم گردیده که انقشاشی عظیم و شورش کبی در بیان لشکر خلدو کایت بر پا  
شده و چنان مظهر و متصور بود که آتش افشاش در یک هنگام بهم در کایت و هم  
در مایل شعل کرد و لکن بعضی جهات که بعد ذکر میشود اسباب فتنه در کایت  
زودتر از مایل آمده شده و بجای عظیم بوده که پس از وقوع قتل و غارت  
بسیار زن حاکم انجا بعد از تحمل انواع بی احترامی واقف مصادات مجروح شده  
و هر یک از امالی اروپا که در کوچ و برزن مرئی و مشهود می شدند مقتول میگرددند  
و بالاخره یاغیان قلعه را متصرف گردیده اند  
بعد از رسیدن این خبر مایل حکمران کل الملکت از روی عزم امر نمود تا سربازان را  
از اسحه عری نموده و ایشانرا مجبور ابران داشته که باز تحت کرده قسم  
یا ندانند که خیانت نسبت به دولت نخواهند نمود بعد از طی این اندک سربازان  
اسلحه شانرا از خود و بلا فاصله ایشانرا بکل کشتی بخار روانه کرد و دست اندازند  
تا شورش انجا را دفع داده و فتنه را انجا بایستند سربازان نیز مجبور و ورود

در صد و بر آمده یاغیان را با تمام مقهور نموده دستگیر و محبوس ساخته اند بعضی را  
قتل رسانیده مابقی را بقا خود احوال قفسیه نموده اند  
چنانکه در روزنامه والی پرس یعنی روزنامه یومیه نوشته اند در این هنگام  
میت و نه نفر از امالی اروا بقتل رسیده اند شانزده نفر از صاحبان دولت  
و شانزده نفر دیگر از سربازانی کایت بودند

تفصیل این احوال آنکه کایت از جانب مشرق در فاصده هشت فرسنگ  
از راه دریا و سیزده فرسنگ از راه خشکی از بندر مایل واقع است  
و قلعه حسن فلیب پناهگاه کایت است یاغیان انقلعه را متصرف شدند  
و چند بی با توپهای موجوده در انجا شلیک نمودند و راه عبور از طرف دریا  
مسدود نموده بودند که از صاحبان دولت کیفر انوای کایتی را بویل  
راه نموده روانه مایل شد قدریکه طی مسافت گردید یاغیان انهارا قفس  
نموده و انوای بیچاره را بقتل آوردند و صاحب منصب مذکور نیز مجروح گشته و در  
بجالت هردن در عرض راه انداخته بودند پس از پانزده ساعت اتبع دولت او را  
صلح بجانب مایل نمودند کایتان خبرال استخار یافته بود که یاغیان قصد مایل  
و تصرف اولایت خواهند نمود لکن از انعتاش کایت ویت اطلاع یافت  
تدبیری که اندیشیده بود تغییر قراولان ساخت و بدینسان سابق را که از راه  
خود ولایت بودند از قراولی برداشته از طایفه اسپانیولی بجای ایشان گذاشتند  
از افرانج پیاده که با یاغیان جدست بودند بنای شورش نهادند مسلح و مکل  
از انان خود بیرون انداختند بدینجهت از نافع افتاده و سربازان قراول سی چند نفر از انجا  
دستگیر نمودند و دیگران بتدلیل متخلص شدند روزها شنب خبر افشاش کایت  
از راه اب رسیده و فوج سیم مامور کایت گردیده بودند و بعد از انجا  
و اتصاف با فوج محکم بر قلعه کایت حمله کرده روزانه دیگر قلعه را تصرف  
بودند یاغیان با جمهم دستگیر سپاه دولت شدند و بیچک را بجال فرار نمایند  
و سیاست و تلبیه گرفتار آمدند و بعد از تحیر قلعه معلوم گردید که قریب صد نفر  
گشته گشته و چنانکه تشخیص داده بودند چهل نفر از مقبولین درین جمعی صراحت بر تری  
الیوزی بهلاکت رسیده و شصت نفر بعد از تسلیم قلعه مقتول گردیده اند شنب  
انروز در کایت نفر و زود بعد شصت نفر از یاغیان فرار نموده بودند و باقی  
در بیشه ساتواری گشتند پس از تحیر قلعه محبس ولایت اکثریت محبوسین مجبور شدند  
بسیاری از امالی اسپانیول نیز در مجبورین محبوس شده و از امالی شمع و

کشتان قری نیز در نفر و مجبورین محبوس بودند  
پشوا می یاغیان طولوبان نام سارق بود که کیمز از نفر از شرار در کرد و بر خوش  
ساخته و بمقابله سپاه دولت پرداخته بود ولی در قرب کایت همان  
تبعه خود را محیط خود دیده و ناچار در یکی از جنگلهای حوالی پنهان گردیده بود  
در بعضی از بیوت مقصرین مایل نوشته چند یافته شده بود که دلالت بران  
داشت که شرار کایت با ترم دین مایل جدست و همه استان بودند  
و قرار بران داده بودند که اعلام و اخبار از جانب امالی مایل بواسطه و دیگر  
بوده اند احیا ناشی در این شانرا مایل بطریق رسم طرح ایشا

در تیراندازی شد و در تیر تیر خالی کرده بودند شتر را که دیت یقین نموده بودند که شب  
شب موعود و اشتعال ناپیر شتر است و طغیان خواهد بود بدین طغیان  
بجروح و شتر است پرداخته و خود را بر حمت انداخته بودند و در چنانچه  
از جانبین در کشت بنای فتنه و فساد میگذاشتند چون ناچار هر یک از  
۱۱ طرفین در داخله دیت خود گرفتار گیر و دار دشمن بودند بمجاونت  
یکدیگر نمیتوانستند پرداخت و چنانکه ذکر شد کار دشوار تر و شورش عظیمتر  
میشود

در یکی از بیوت یا غیان چنانچه بر روز نموده که هفت طبع میرسانده اند بنی بر دعوت  
مردم طغیان و متابعت خلافتی با غیان  
و در روز ماه فوریه کوچک گوشت خبر رسیده است که در مایل یکی رفع خطر  
گردیده و از یغیان و اهل غاد و طغیان اثر نمانده و دولت در تدارک اسباب  
نظم ان ایالت و سد ابواب فساد و شرارت موقوفیت و مراقبت تمام دارد  
و جانب حیاط را فرو نمیکند

## اخبار مختلفه

عشای در شهر حلب زلزله رولیده که طول مدت آن سی ثانیه بیش نبوده و پیش  
از هفت نفر ملک نموده است قدری نیر غمخوارات را منهدم و خراب ساخت  
لکن زلزله شدید در این ملک حادث گشته و بیشتی شدت داشته است  
که آثار می از انبیه و غمخوارات انشرباتی گذاشته است و یک هزار و هشتصد  
نفر از اهل بلد تلف شده اند

۵۴۸

خبر از کاپتان یکی از کشتیهای فرانسه از رودخانه گذشته و در پویش  
شد تا مقدار کمی گوشت کا و ابقاع نماید بدکان قصابی رسیده اظهار مطلب داشته  
بود و شخص قصاب خواست زرنکی نماید و کاپتان را مشغول کرده زلزله از حمله  
چیزی از دست نماند با کاپتان صحبت دوستانه در میان آورده و از مهمانان  
گفتگو کرده اند که اندک خستلاط ملاحظه کشیده صحبت محبت انجام داده بود و در  
هنگام قصاب اظهار داشت که گوشت کا و را با کونیاک معاوضه خواهد نمود و کاپتان  
فرانسوی را دلالت کرده که لازم نیست آن کونیاک از ترک بگذرد بلکه خود شبانه  
خواهم آمد و در خنیه کونیاک را خواهم برد کاپتان اول قبول نمیکرد و بعد از آن  
با صبر و قصاب قبول نموده گوشت کا و را گرفته بمنزل رفت و قصاب و عدد  
نمود که فلان ساعت از شب گذشته بمنزل او خواهد رفت و کونیاک را برشته نزل  
خود خواهد آورد و هنگام نهار قصاب با حجت خود در اوطاق نشسته و از وجبات  
حال او تأدیه و نشاطی هر کیفیات سرور و انبساط با هر بود و روزه او از طلب  
سرور خاطر استفسار نمود و گفت معافیتی نیکو کرده و منفعتی برست آورده ام گفت  
پسیت گفت کاپتان فرانسوی او طلب شده که در عوض گوشت کا و که از  
من استیاع کرده کونیاک در پهنای آن ترک بدهد و من اکنون غریمت دارم که  
سبا بهرین کرک را خیر نموده با خود بردارم و بر کاپتان وارد شده و او را مقصر  
قلنداده و ترجمان اندازم و مدافعی برای عکس کرک و خود حاصل سازم و یقین  
دارم که اقل بداخل من در بیجا ملت نخواه لیره خواهد بود زن نیز الی غیر انبسیه

از بنی سخن مشغول گشته اظهار کمال بناط نموده و ترغیب و تحریک کرد و قصاب  
در هنگام معین کفر از عکس کرک را با خود برداشته بمنزل کاپتان وارد شد  
ولی افسوس که در آن زمان احدی را در امکان نیافتند که کاپتان بود کشتی  
گوشت کا و و کونیاک همه رفته بودند قصاب با کمال یاس و خجالت با شتر  
کرک رجعت نمودند

مردم کومری در قریه کونیاگون در نزدیکی دایمونی شخصی بنام سرور  
بجگون که قریب پنجاه سال از سنش گذشته بود چند سال قبل از این در کشتی چوچ  
او و اسازگار میسگر و او را طلاق داده زن یکراورده بودند این ثانی با کمال  
سلوک و مهربانی با او راه میرفت روزی لیوناردو تفرانت توریته مشغول بود  
در این مطالعات کتاب را بر زمین نهاده خطاب بزن کرد که گفته بود با یکی از نهاد و کار  
اهل زمان تو خواهی بود طفل بزرگ او نیز بر قول پدر تصدیق نموده بود این  
تفصیل گذشته پس از چند شب لیوناردو از خانه بیرون آمد تا آبهای  
خود را بر سر آب برده سیراب کرده باشد پس از آب دادن سببان صحبت  
بنحانه کرده گفته بود و میخواهم بجای خود را با کسان فرستم تا در این روزگار  
نشوند زن را خنیه گشته سه نفر بجای خود را برهنه نموده بخیل برده و در کنار  
دریا جدا آنها را گشته و آب انداختند و بعد پدر و مادر خود نیز برهنه شده و با  
مشغول گشته و تا دقیقه چند بنار و نواز گشته پس مراجعت بنحانه نمودند  
و با یکی که خوابیده چون چند دقیقه گذشت لیوناردو را دیگر روی بر خود  
کرده گفت میخواهم تو را نیز با کسان فرستم این بخت و بر زن افتاده چند وقت  
بر او وارد آورده بود که هم در این هنگام مرده بود و از آن بعد تا ساعت  
چهار بهما بطور عاقلانه در هنگام صبح لباس در بر و بر در میان کسان شتافته  
ایش ترا یافته پرده از راز بر گرفته قصه و دشینه باز گفته بود و عازم صحبت  
برایتون گردیده در عرض راه از روی رغبت و دلخواه سوار کال که عکس  
گردید و اتفاقا قار کبیرین انکاس که در قفس او بودند و بجهت یافتن آن جنس میروند

## فهرست

۱- اخبار  
۲- انقاص عید فطر و عطای ایشان  
۳- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۰- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۱- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۲- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۳- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۴- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۵- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۶- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۷- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۸- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۹- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۲۰- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۲۱- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۲۲- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۲۳- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۲۴- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۲۵- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۲۶- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۲۷- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۲۸- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۲۹- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۳۰- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۳۱- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۳۲- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۳۳- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۳۴- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۳۵- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۳۶- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۳۷- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۳۸- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۳۹- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴۰- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴۱- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴۲- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴۳- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴۴- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴۵- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴۶- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴۷- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴۸- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۴۹- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵۰- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵۱- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵۲- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵۳- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵۴- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵۵- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵۶- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵۷- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵۸- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۵۹- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶۰- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶۱- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶۲- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶۳- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶۴- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶۵- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶۶- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶۷- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶۸- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۶۹- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷۰- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷۱- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷۲- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷۳- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷۴- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷۵- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷۶- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷۷- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷۸- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۷۹- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸۰- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸۱- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸۲- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸۳- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸۴- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸۵- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸۶- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸۷- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸۸- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۸۹- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹۰- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹۱- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹۲- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹۳- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹۴- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹۵- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹۶- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹۷- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹۸- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۹۹- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان  
۱۰۰- شرفیابی شهر پاشا بنحسارک و عطای ایشان



فصل ششم در استيفاء صد هزار تومان برای این وزارت خانه اضافه مخارج خواسته اند  
تا بر تعداد تبعه کرک بنمایند و از داخل نمودن اجناس بدون کرک مانع آیند  
و معلوم است توفیر کرک را در صورت نظم کلی زیاده ازین مبلغ یافته اند  
فصل هفتم جنک اضافه مخارج این وزارت هشتاد و چهار هزار تومان است و این مبلغ  
اضافه بجهت آنست که برای ستاد قشون رکابی و غیره برقرار داشته اند و از  
قراری که نگاشته اند قشون رکابی آن دولت در ستاد مرکب خواهد بود از چهار  
بست و پنجاه نفر سرباز و هشتاد و چهار هزار و صد و شصت و شش سو و چهار سو و  
و سی و هفت نفر سرباز که در باریس هستند و جزو این قشون محسوب نشده اند و  
مرکب از پست و نه هزار و یکصد و هشتاد و چهار نفر سرباز و پانزده هزار و دویست و ده  
سوار است

و این مبلغ را بجهت تصرف احوال و مواظبت مدارس علمیه نگاشته اند  
فصل هشتم فلاحات و تقاضا برای مخارج این وزارت صد و شصت و دو هزار و شصت  
هشتاد و چهار تومان اضافه مخارج نگاشته اند و در هزار تومان برای مصارف  
اکسپوزسیون و بنده منظور داشته اند  
و این احوال را با فقه که مقصود وزارت فرایند تواند بود اضافه مخارج این وزارت  
سیصد و شصت و پنجاه و سیصد و پنجاه و یک تومان قلمداد کرده اند  
این تفصیل مخارج و اضافه اخراجات و زارتخانه های دولت فرانسه در سال  
بود اما داخل دولت در سنه مفروره چنانکه برآورد کرده اند مبلغ چهارصد  
پنجاه و هفت کرو و صد و چهل و شش هزار و صد و شصت و هفت تومان و  
یک هزار است و بدین قرار پست کرو و صد و هشتاد و پنجاه و صد و شصت  
هفت تومان و دو هزار و دینار مخارج زیاده بر مدخل است و چنانچه خواسته  
باشد تا مخارج و مدخل دولت را میزان نمایند باید این مبلغ اضافه مخارج  
بر جمع دیوانی و مالیات دولتی آن مملکت بنمایند

فصل نهم در امری که در روزنامه کوفه و به ذرائع فوینسید هر یک از سفرائی  
دول اروپا که در مالک چین و ژاپان برقرار است و آرداده اند که یکصد  
قراول و غلام محض حفظ احترام خود نگا دارند تا در مواقع ضرورت و مواضع  
حاجت از ایشان حمایت نمایند دولت فرانسه تا بحال بیخیال نیفتاده و در  
ایجاب شرط احتیاط منظور نداشته است حتی در پکن پایتخت دولت  
چین سفیرش را در شهر دولت فرانسه قراول و غلام ندارد و چنانچه از مالی  
فرانسه از قبیل عطا و دختران تارک و بنا فوت میشود نذر برای تشریفات  
جائزه ایشان غلام و قراول نبود و از جانب سفارت دولت انگلیس از  
روی محبت قراول و غلام فرستاده میشد در این اوقات دولت فرانسه  
لطفت این عیب شده و بیخیال افتاده است که محض امنیت مالی سفارت  
خود و احترام پدق دولت یکصد قراول و غلام برقرار نماید و چنانچه نوشته اند  
برای سپوژ و فرستادن سفیر دولت فرانسه مقیم دربار چین ده نفر از کور  
آسیائی فرستاده اند و در کوششش بدو خواهند رسید و با او همراه  
و هم سفر خواهند کردید

فصل دهم از قرار که از لوزو کو هو ما مورخه پست و پنجم ماه نوشته اند چیزی  
بود که دولت نیکی دنیا در خیال آن بوده که از دولت ژاپن خواهش نموده  
باشد که چنانچه غربی ها را به عنوان مالی نیکی دنیا حضورا اراده نمایند عمر  
در تمام خاک ژاپن یا حضورا در حال سود و گو که محل کشت و زرع چای میباشد  
کردش نمایند مالی دولت مانع سیاست ایشان نباشد این اوقات خیال  
خود را صورت وقوع داده و ناموری به بعضی فستاده است و گاه  
مربور تکلیف فوق را اظهار داشته امرای ژاپن بر خلاف مطنون مجرد اطلاع  
از مضمون خواهش دولت نیکی دنیا اولاً نهایت احترام از درود نامور  
منظور داشته و ثانیاً مسئول او را انگشت قبول گذشته و گذشته ازین  
نامور مذکور هر نوع سؤالی در باب کشت و زرع چای نموده اجوبه شایسته  
گفته و سخنان او را بسع رضایه بر قرائند و اظهار کمال شوق بر اودت  
و تاج بادول خارجه نموده میل خود را بتجارت خارجه اظهار کرده اند

دولت ژاپن در سال قبل اراده ساختن راه آهن پامن لو کو هو و مائو  
ولی تاکنون این امر در عمده تعویق بوده و با تمام نرسیده بود این اوقات  
نایان خواهی استعراض نموده مشغول تمام راه مبرور گردیده است

از چرم نشسته با خود کف محبت و رافت مادری همچنان آمده بحال طفل چند سال خود ترخم نموده بعضی سباب و اسهال را در میان نهاده نشین نرمی چنان  
آوده کرده مرا حالت کسوال نبود که جویا شوم در میان چیست و این سؤالی نیز زدی داشت زیرا هر چه در میان بود تعلقی بخودمان داشت و بعد معلوم  
میشد سؤالی در حقیقت چنان بود باری دریا سبب وزیدن نسیم موجی خضر جنبشی بی خطر داشت آسمانی خالی از سحاب آفتابی درخشنده و جانات من  
و فریض در کار پارو زدن و محاف زدن و اطفال در دغا کردن جنبش موج و فزونی مد آب دریا نیز تقویت داده او میسوزد و زورق با فتنه من مواضع و  
وجود این اسباب با سرعت و شتاب بسوی ساحل روان بود ولی چنانکه ساحل نزدیک میکش عشرت و سرور زیاد و میشد بواسطه آنکه هر چند  
نمینود و نهایت تدبیر بود که بهای سیاه خالی از گیاه و دشت بی زرع و کشت ملاحظه میکش هر لحظه غمی بر غم می افزود و اما که فرطس که با قنای جوانی  
بیالی نور بصر و قدرت نظرش از من بیشتر بود از فرط نشاط و مزید جناس فریاد برآورد و کسا علی که قاع صصفت و صحرای بی آب و غلظت بظری مید  
اینگ و شجاریخیل و نارجل در نظر خود را راست بقیه در نهاده است

اسپانیا از دروازه ارجارنگر آیه متورنه نوزدهم رویه از مادرید خبر رسیده که در نیمه شب روز فروردین پادشاه اسپانیا با کلاه آتاجا در کالک نشسته از عیال معروف دپتره میکند شش اند اتفاقا بخبر متفقاً بدرون کالک شلیک کردند لکن فضل خدا شامل گشته و بر اعظمترین آیهی واقع نگردیده بود عدا احتساب در غیاب کمال چالاک کرده یکفر از مقصرین را که اقدام بدین بابی نموده بودند مقتول نمودند و در نفرادستگیر و بحضور آورده بودند معلوم این امر موجب شکی خلق تمام خلق بوده و یکی انالی ملت را متغیر نموده است اعیان دولت و ارکان مملکت محض تشکروا طهارتینیت بحضور اعظم رسیده و از نیکو درین تلبیه ایشان را بهیچگونه آسیب نرسیده اظهار کمال شکرگزاری کرده بودند و اعظم پادشاه اسپانیا در روز بعد غایت تفریح و تالی شالی اسپانیا کرده اند

## مطلب اخبار مختلف علی

هتی مدید میگذرد که شاهزاده و فضلالی حکامی فرنگستان در صد دپتری بوده اند که بوسیله نورشمس یا نور مصنوعی با ماکن و در دست گفتگو و مجازه نمایند چنانکه میسر بود به بنجم معروف فرانسی در شهر لپن در غیاب آتاجا کرده بود که چنانچه قشون لالان شهر را محاصره نمایند و آنرا خارج شهر مجازه کنند و امتحان مشارالیه بیکو شیت بجهت از شهر فرور تا پست و سنگ مسافت سوال و جواب کرده بود و سبابی که مشارالیه برای اینکار ترتیب داده و کتبت از دو جام آینه که بر روی چند چوب نصب است بطوری که میتوان آن دو جام را بهر طرف گردانید چون اراده مجازه نمایند نورشمس را بر یکی از آن دو جام آینه فرو آورند و آن جام را با جام دیگر تطبیق نموده و آن نور را اول از جام نخستین بر جام ثانی و ثانیاً از جام ثانی بر جام مقصود منعکس نمایند در طرف مقصود نیز شخصی بدین معامله معهود است چنین سباب موجود دارد و بهین وسیله نور را انعکاس داده بدین طرف می اندازد و طرفین بواسطه حرکاتیکه از روی قاعده معینه معهوده بآینهها میدهند از مطالب مقصوده مطلع میگردند تاکنون معلوم نبود که بعد از انعکاس نورشمس در دوری مسافت از شدت اول کسر و فتوری بهم میرساند یا همان قوت باقی میماند موافق امتحانات و تجربت بود به تحقیق پوست که نورشمس را بر بدین نوع انعکاس دهند چند آنکه مسافت بعید بود کاسته نکرد و بهر قدر خواسته باشد آینه را بزرگ و کوچک نمایند ممکن است چنانکه سابقاً آینه که ترتیب داده اند بزرگی دهنه کلاهی بود و حالا آینه که استعمال مینمایند کوچکتر پول سیاهی است ولی واضح است که هنگام مجازه با شعاع شمس باقی بود در کمال صفای عالی از ما باشد و چنانچه بدین عیب ایراد دارد از این دقیقه تا کفی شمارند و گویند که در همه وقت نمیتوان مجازه شیشه نمود در جواب گفته خواهد شد که هرگاه سیم تلگراف نیز در یک نقطه مقطوع شود مجازه تلگرافیه ممنوع خواهد بود و این عیب در اینجا نیز وارد است

و چنانکه تجربه رسیده و امتحان گردیده این دستگاه جدید را در شب نیز معمول میتوان داشت و بجای نور آتاجا نور مصنوعی استعمال نمود

و تفاوت چندان در قوت و شدت آن مشهود نخواهد بود پس بدین قیاس نورشمس میتواند در انعکاس مسافت بعیده طی نماید و وسیله مجازه کرد و لکن عیب کلی که درین صنعت وارد است که قوت خاک است چنانچه هنگامی که شهر پاریس در محاصره لشکر لالان بود و خواستند تا از آن شهر بوسیله نور بسیار ولایات نزدیک و دور فرانسه مجازه نمایند همین فقره مانع مجازه فرموده گردیده زیرا لشکر روس تا پست فرسخ دور دور پاریس را در تصرف داشت و در شهر پاریس نقطه بار قاع لازم موجود نبود که از آنجا بتوانند ولایات واقع در دورای محال تصرفی لشکر لالان مجازه نمایند و چنانچه میخواهند بالون را نقطه مرتفع قرار دهند بواسطه حرکت دائمی بالون و عدم امکان مجازه فوری در مکان غیر ساکن غیر ممکن بود این اوقات میسر بود چه در شهر منطبق به تجربت خود را تحمل نموده و سبابی اکل از سابق است آورده است و جای دیگر از آینه برد و جام گذاشته افزوده و بدین وسیله کار را آسان نموده است و سبابی دیگر تعبیه کرده که آینه را میانه تابان و واسطه نقطه که میخواستند آن مجازه نمایند بعینه مشخص کنند و در واقع الیاد از برای اینچنین بسیار مانع است زیرا تعیین نقطه مقصود و واقع در مکانی وسیع بسیار مشکل لازم است ابتدا مرکبت از لوله چوبین ترکیب دو بدین بدون شیشه که شیشه از نور یکجام آینه وارد شده بدرون آن لوله می شود مواظب دستگاه چون اراده تعیین محل توقف طرف مقابل را نمایند چشم خود را بسورخ آن لوله گذارند نگاه میکند و نقطه مقصود را میجوید پس از تشخیص نقطه مقصود شیشه از لوله را که بآینه فرو داده بود بدین لوله داخل مینماید و در آن هنگام بقدر حاصل میکند که هر خبری بدیده در نخواهد رفت زیرا در نظر مقصود است و لوله که از او میگذرد بخل مقصود خواهد رسید و میداند که چون آن نور شیشه از لوله کل است و جز تابع کل است نور کل هم بجانب مقصود انعکاس خواهد یافت میسر بود و به سبابی که اختراع کرده اجزا از آسانبهرت از یکدیگر منفصل میتوان کرد و باز بهسبب میتوان اتصال داد و منبسط و نقل آن آسانست بطوریکه در صورت ضرورت زیاد برد و جام آینه که در جیب میتوان گذارد و یکصدای دست بجز دیگر احتیاج نمی آید شش تا در این صنعت هیچی بود که در تعیین از اینخل و سطعین از این امر بدون از بهو اطمینان بکار از مطلب طریقی اطلاع و استحضار بهم میرسانده اند و آنست این بود که چون نور را منعکس میافزاید هر قدر مسافت بعید میشد آن نور منبسط میگردد و دیگران نینس از آسانبهرت ردیت نمود از حرکات او مطالب طرف مقابل را میافزاید و در شیشه را عیب بوسیله شیشه عدسی شکل مرتفع ساخته که آن شیشه را در جلوه دستگاه میگذارد و نام نور آینه در آن شیشه عدسی جمع شده و بدین وسیله منبسط نمیکردد و در عوض نورشمس نور مانتین را بخلو بطور مجازه میدهد و در اکثرین که اشتغال دهند و بعضی انوار دیگر میتوان استعمال نمود

دو سبها قرار که از مسکو میروند چندی قبل ساری یکدست از شمال سفرتی موصوفین نام را که در شهر مسکو نصب است شکسته است و در



نور محمد بنی محمد  
بیست و چهارم ماه مبارک فروردین ۱۲۷۲  
ای آید  
قیمت اعلان سطر یک در هر بار یک



شنبه بیست و چهارم شهریور الحکومت  
خاک ابراهیم خاکنی  
ساعت اولی اخبار اعلام کرده و بعد از ظهر

## اخبار سینه

توقف موبک معود در جاجردالی خزینه به هم بود جناب مستطاب اشرف مجید  
ارفع صدر اعظم چهارشنبه شانزدهم از کاب بهایونی مرضی حاصل نموده  
معاودت بدر انحلا نمودند شاهرزاده نصره الدوله و امیرزاده محسن میرزا  
امیرآخوند روز بعد از ورود جناب مستطاب اشرف امجد باری و معقل  
بر کاب طفرانست بهایونی آمده بقرشرفیابی حضور مبارک سرافرازی حاصل  
نموده بهر اهی جناب مستطاب اشرف امجد مراجعت بدر انحلا فر کردند

و حاتم سلطنت الترمی بقید قسم در ترک این عادت نوشته فرستاد از جناب  
صدارت عظمی کمال تقویت در امور ایشان بعمل آید بفاصله مدتی قلیله شری  
از طامی دستگاه ایالت خراسان مذکور معلوم شد و از امانی آن مملکت متاخر  
شکایت بصدرت عظمی رسید محض تحقیق شخص مخصوصی را که بی غرض و خطر  
بود در خفیه و باطن امور تفتیش این مسئله نمودند شخص مذکور بعد از ورود  
خراسان و اطلاع از مجاری حالات در ضمن راپورت خود صدق قول  
عارضین را عرض کرد چون این مسئله در محضر صدرت عظمی مثبت رسید  
بدون تاخیر و تأمل مشور غزل حاتم سلطنت صادر و فرمان حکومت خراسان  
بعده حاجی شهاب الملک امیر توپخانه مبارکه که شخصی بیغرض و طبع  
از چاکران خاص دولتت عرض در ریاضت و درین چند روز بحال متاخر  
خود روانه خواهد شد

## ولایات

کرمات الله محمد و المنه از بخت بلند و طالع برومند اعلم حضرت اقدس  
شاهنشاه اسلام پناه خداوند ملکه و سلطانه ضابطه امور ولایات کرمان و حبس  
از مراقبات کافیه و اهتمامات تأه و کیل الملک حکمران انصافیت بدرجه کمال  
و عموم مردم بدعای دوام دولت جاوید مدت بهایون اشتغال دارند  
ارزانی و فراوانی نعمت بحد نهایت است و فقر و وضعفا بفرغت و اسان  
معاش نمایند و تسعیرات ازین قرار است  
نان سه من تبریز یک هزار دینار است جو پنج من تبریز یک هزار دینار گوشت  
یکمن تبریزی شاهی روغن یکمن تبریز چهار هزار دود شاهی پنج یکمن تبریز  
سه هزار زغال شش من تبریز هزار دینار

در بدایت تفویض منصب صدرت عظمی جناب مستطاب اشرف امجد ارفع  
صدر اعظم میل اطوطو کانه برین تعلق یافت که جمیع حکام ولایات مالک بخیر  
و در حال دربار و دولتی بکلیه سلیقه مستحبه جناب مستطاب اشرف امجد  
ارفع معظّم اور اجرای خدمات دیوانی سر مشق و پیش نهاد خود سازند  
که اجرای خدمات محمّله را اسباب جلب نفع و اخذ اسوال مردم نمایند  
رشوه و تعارف و پیشکش گرفتن را که فساد خرابی بنیان تربیت و اساس سلطنت  
متروک دارند لهذا جناب مستطاب اشرف امجد ارفع حکم جانمطاع خوفا  
یافت که بقاطبه رجال درباری سبک خود سازند شافان اظهار و حکام ولایات  
مالک محروسه بواسطه تعلیق صدراتی این طرز جدید را اعلام دارند جناب  
مستطاب اشرف امجد ارفع امر بهایون را در همان وقت بدون تاخیر و تعلل  
بموقع اجرا آورند و مخصوصاً در تعلیق صدراتی که حکومت خراسان فرستاده  
شده بود بلا حطه استماع بعرض اخبار از آنجا که منافی و مغایر با سلیقه جناب  
مستطاب اشرف ارفع امجد بود در مسئله رشوه گرفتن تأکیدات اکیده

## تقریرات نمایندگان مجلس شورای ملی

چنانکه در غرض نقل ذکر شد بر و نمون میگوید که فریض بادست بستی اشاره من نمود که ملاحظه نماید اطفال کوچک که اسم خرد و نابجیل شنیدند اظهار سرت و شادمانی  
نمودند و از فرط وجد بطری در رقص و حرکت آمدند که هم آن بود مباد از ورق غشوق شود تجویض فراسوا که در آغوش مادر از زیادتی شادی و طسب  
آرام داشت مکرر میگفت چه نیکی و خوشوقتی نصیب باشد که از چل خواهم چید و خرا خواهم جیم جود مادر ایشان که نام نیکی و خوشوقتی شنید آب  
در دیده آورد و مہیای کریم گشت بهمانیا و وطن افتاد چون کریمتن او سبب اندوه اطفال بود و در منع کریم دست او را فرزد و با اشاره معلوم نمود که کریم  
او باید وحشت اطفال خرد را بشود و تسلیه قلب او و در ختم کف و هر چه در اوست نماید روز و در گذشت مثل حکایت هر چه نباید بستی را شاید جهان خشن و کاشانه  
قتل است راحت و خفا و با هر دو رخ یکسانند شادی و کیمیا پندار و حرکت که آسانند آنچه از راحت نام داده ایم در حقیقت زحمت است که با تنب بگریز حیات گوارا و نیکوتر است البته نسبت به حالت  
شکستناپذیر حالت امروز انطوع اخترفرد و ز است تأدیب ایدر زندگانی نداشتیم تا بنشاط و کامرانی چه رسد حال سخن آنکه با چل متواصل شدیم بحدیکه زورق  
دیگر پیشه نیز فز اطفال از کثرت ذوق و فرط شوق از زورق بجل جسته چون بهر بختی رسیدیم من وزن و اطفال را بشکرانه سلامت بوسیدیم و خداوند شاکر

دیکل الملک اوقات شبانه روزی خود را صرف اشاعه امنیت و تمهید اسباب آسودگی خاطر رعیت میدارد و این معنی موجب شیوع نظم و امنیت و دعای دوام عمر و دولت روز افزون اقدس هاپون میباشد امر بلوچستان در کمال نظم است و رعایا و برایای آن صفات در کمال آسودگی مشغول دعای ذات بابرکات و وجود مسعود مبارک سرکار علیحضرت شاهنشاه چچاه خلد الله ملک و دولت میباشد

## انجمن خاندان غیبی

المناجات چنانکه در یکی از روزنامه‌های آلمان مسطور است چندی قبل علیحضرت امپراطور دولت روسیه و علیحضرت امپراطور آستریه بیرلن پایتخت دولت آلمان آمده با علیحضرت امپراطور کل مالک آلمان ملاقات نمودند و مقصود ازین دیدن پادشاهان اجرای صلح عامه و تهیه اسباب اتحاد دائمی ایشان بوده است که هم بایکدیگر سمت مواحدت داشته باشند و هم اسباب خصومت و عداوت بایچیک از دول میان نیاید و این تجدید مصافحات برای عموم مردم صفحات فرنگستان و غیره نافع خواهد بود و مزید آسایش رعایا و برایای آن مالک بل سائر مالک خواهد بود و اینکه صلح عامه در میان آمد و استقرار پذیرفت کل دول اروپا آسوده خواهد گردید امپراطور آلمان از روزی که باب فتح و نصرت را بر سر خویش باز دید متعجب گشت که حتی الملهود و عداوت مابین آلمانی اروپا را چگونه برطرف کند و اسباب اتحاد و یکپختی در میان فراهم آورد و در آخر جنگ را و پرس که مردم را طبعی مان کلی بر فتح آلمان و شکست فرانسه حاصل است دولت فرانسه مصمم شد که تا نتواند بغض و عداوت را مابین عموم دول اروپا بیندازد و بدین واسطه در مقام اشقام خود از دولت آلمان پردازد لکن این فقره برای دولت فرانسه ثمری بخشید و هم در آن اوان در انت آستریه و آلمان دست مواحدت و اخوت یکدیگر دادند و متفق آرای و متحد الحکم گردیدند و اتفاقاً موت و وقایع ایشان همکثر از سایر اوقات گردید و از طرف دولت روس نیز در مجاری فتوحات قوا و عظمتین و سرور بطور میرسید و همین معنی موجب نزدارتباط و مودت مابین دولین روس و آستریه شد و محقق است که اتحاد و اتحاد این پادشاهان بزرگ اولیای دولت

۵۵۴

ایشان که از عقلای دوران ییاشند شجرتی میبار و مفید فواید بسیار خواهد بود و منظور است هر یک معمول خواهد افتاد برنس پزارک در درج خطبه‌ها یک خوانده بود اظهار داشته بود که علاوه بر صلح عامه این دول محتاجه باید در صد دترتی و در وقت کار که از مطالب عمده است برآیند تا رشته معاشرت و مراد و تمل با یکدیگر کرد و محکم گردد

در یکی از روزنامه‌های آلمان تفصیل مهمانی شب دهم ماه سبتمبر را که بجهت تبریک عظام تدارک کرده بودند نگاشته و قلمی داشته اند که سیه نفر از شاهزادگان کرام که بدان سه امپراطور عظام شرف انتاب داشتند و همزمان آنحضرت آن امپراطور روس و امپراطور آستریه و جمیع سفرای کبار و وزرا و افتخار و سرکردگان صاحبمنصبان خارجه و مردمان دانشمند در آن مهمانی خاص مدعو بودند و یکبارگی شهر بیرلن نیز درین بزم خاص شرف اختصاص داشت ده ساعت از ظهر گذشته پادشاهان بصفاخانه ملوکانه که مرتب داشته بودند داخل شدند و علیحضرت امپراطور روس و امپراطور آستریه هر یک دست زوجه علیحضرت امپراطور آلمان را گرفته داخل طاق نمودند امپراطور آلمان در حالتی که لباس صاحبمنصبی مخصوص نظامی خود بپوش بود و حاضر مجلس بودند و در ساعت یازده بصرف طعام اشتغال نمودند و در ساعت دوازده که نیمه شب بود مجلس منقضي گردید با کمال شغف و سرور برخاسته بودند و علیحضرت امپراطور آستریه و روسیه ساکن در یوم یازدهم ماه سبتمبر بهشت ساعت از شب گذشته از بیرلن عازم مراجعت بمقر تملک و سلطنت خود گشته بودند و علیحضرت امپراطور آلمان ایشان را تا اول راه آهمن شایست فرستاده در آتش کوچا و خیابانهای شهر را که در محل عبور و مرور امپراطوران واقع بود چراغان نمود و تمام شاهزادگان و اعیان و ارکان دولت در محل راه آهمن محضن شایست و احترام حاضر گشته بودند هنگام وداع دوا علیحضرت یکدیگر را تاسه نوبت در آغوش کشیده و سرور و هیجده یکدیگر بوسیده دعای پادشاهی و سرور یکدیگر را گفته بودند و قبل از حرکت راه آهمن آتشباری کاغذی شده بود

فرانسه اخبار تلگرافی دولت فرانسه اظهار میدارد که جناب سیویریس جمهور آلمان دولت در روز چهاردهم ماه سبتمبر منبر جاو داد و تقریفاً

هر یک از ما مشغول کاری شد از پاره شرع و چوب که پیش بجهت تهیه انیکار آورده بودم خیمه افراختم اطفال نیز اسباب زورق را بجهت حمل و نقل داد زن دیک پایه از سنگ مرتب نموده غذائی از گوشتهای تهید پخت میکرد فریطن تفک خود را برداشته بشمار شافت ناکاه ارنت سپرد مگر من پیداشد باو کشم آنچه در زورق بود بجهت آوردن گفت بی بعلاوه در این کنار ساحل نمک و صدف بسیار در شکاف سنگها یا فم و کویا آب دریا که حلال و نمیکرد بشعاع آفتاب رطوبت آن بخفیف یا فیه جزئی باقی میماند کفم درست ادراک نموده آنرا چاقدری یا و روی که غذا بجای نمک در ذائقه کو ارا و مطبوع خست برو نمک و صدف هر دو بیاور علی الفور رفت پس از لجه باز آمد و منی نمک آورد کفم صدف چو اینا آورد و جوابی درست نداد همانکالت و کابلی مانع او بود در این وقت غذا نیز طبخ یافته زن آورد آش بود خوش طعم و لون آنرا در خوردن آن عاجز ماندیم ناکاه داشتیم و نه قاشق دیک کرم را نزدیک لب نیشد بر دفاصه اطفال را که امکان نداشت بتوانند بخورند در تهیه تپری بودیم ارنت کفم اگر اجازه دهیم من میروم اندک صدف فامی آورم از میان دو نیم نموده بجای قاشق بکار میریم تپراور اسپندیده او نیز علی الفور رفته صدف بسیاری آورد قاشق ما ختم و با کل غذا پردا ختم و بسبب ویرادن فریطن از شمار متوحش و در اشتیاق بودم ناکاه از طرفی از دور پیداشد پرسیدم شمار بیچک آورده گفت لی چون نزدیک آمد دیدم

و تشریفات و رود ایش از آنجا که باطل بود و از جمله دوستی انگلیس در بندر فرور آمده سلام رئیس جمهوری را کشف و مقدم ایشان پذیرفته بودند جناب رئیس جمهوری با اجزای مجلس مشورت خطابات نموده و در آشنای کلیات بزبان آورده کشف بود دولت فرانسه دولتی عظیم و قدیم است و اکنون بنابر این دولت عظمی از خطر دور و بترقی نزدیکست و ما محض آنکه دولت فرانسه بحالت اول باز آیم و عظمت جلال این دولت را که بعد از این برپا داریم آتلا در صد دسلیات امیر و اعلا آن برآمده نوعی جدو جهد خواهیم نمود که ما پس عجم امانی این دولت مودت و وفاقی و محبت و اتفاق حاصل شود تا امانی دولت و ملت بمرام و مقصد اصلی خود واصل گردند

و چنانکه نوشته اند و شهرت یافته جوهر امپراطور سابق فرانسه با پیوستن به بعضی فروش هندیستان برده و از قراری که روزنامه می اظهار کرده بعضی از آن چهار برابری آورده اند و یک کرور و دویست و پنجاه هزار تومان قیمت کرده اند

### اخبار تجارت روس

چنانکه در روزنامه سنت پترزبورگ نوشته اند داد و ستد تجارتی دولت روس با دولت چین و مانگولی در مدت دو ماه ثانی و فوریه از قرار مسطور است سیصد و شصت هزار و چهار صد و پست تومان مال التجار روس داخل چین گشته سیصد و سه هزار و چهار صد و پست و نه تومان آن قیمت امتعه مصنوعی بوده و پنجاه چهار هزار و نه صد و هشتاد و نه تومان پوست و سنجاب بقیمت آمده و نه هزار و هشتاد و هفت تومان قیمت شاخ آهو و یازده هزار و نه صد و نود و نود تومان قیمت چرم بوده و پست و هشتاد و نه صد و نه تومان قیمت پوست جانوران و مرجان بوده که امتعه خارجی روسیه است اما قیمت امتعه که از مملکت چین بر روسیه داخل نموده اند از قبیل چای و پشم شتر و پوست بره و نه دو کرور و چهار صد و چهارده هزار و هشتصد و نود و پنج تومان بقلم آمده است یک کرور و سیصد و نود و نه هزار و چهار صد و نود و نه تومان ازین مبلغ فقط قیمت چای متفوقه از مالک چین بصیغرات روسیه بوده است

ابتدای تجارت روس با دولت مانگولی در اواسط میسی بود تا دو سال

روز بروز این تجارت ترقی نمود و بعد از آن روی تمیزل گذارده تا اکنون که بجزئی جزئی بازگشته است و چنانچه همان طریق سابقه تجارت آن دو دولت روی بر ترقی داشت بر آینه تاکنون وجوه تجارتی ما بین آن دو لیتن بچندین کرور میرسد

اما آنچه در سال ۱۸۷۱ مسیح دو سال قبل از امتعه روسیه داخل اودغا نموده اند از قبیل ماهوت و بافتنای ابریشمین و پنبه و چرم و آهن و مرجان و پوست خرد سنجاب و فند و آرد بیت و دیگران و شانزده تومان است و در عوض از اودغا در همان سنده از قبیل شیم و پوست و چای و پارچه چینی و ادویه قهوه و دهنر و یکصد و پنجاه و دو تومان بوده است

و ما بین دولت روس و مملکت فرائس تجارت واقع بدین پنج بود که از دولت روس حیوانات شاخدار و شتر با مملکت برده و بجای آن پوست و چای آورده اند

و بقدر یکصد و چهار هزار و هفتصد و هشتاد صندوق چای از مال التجاره روسیه از کالغان به کجا اختلاص نموده و سیصد و نود و شش هزار و شصت و شش و شش تومان کرایه حمل و نقل چای فرور بوده است و چون کرایه حمل چای از روسیه بدانجا از راه کالغان کرایه میشود در صد و تغییر راه حمل نقل میباشد و راهی از معابر آب تا اواخر سال ۱۸۷۲ قرار خواهند داد

و درین راه جدید که در نظر آورده اند محلی که محل از اجزای خیال است رود امور است که در سال تجارتی و زارشش با پنج بسته و عبور و مرور از آن غیر مقدور است و الا انیزه جدید خیلی برای تجارت روس حادی صرفه و منفعت بود

چندی بود تجارت چینان در اودغا و ادلیاسوتای و مالک خاخالان بواسطه بعضی شورش و اغتشاش یغیان و اشعار متروک مانده بود لکن در سال گذشته باز معمول گشته و نقل یافته است رجال ادلیاسوتای اظهار نموده بودند که من بعد چنانچه اغتشاشی روی دهد و سباب اخلال تجارت چینان گردد متحمل ضرر و متاخر خواهند بود و جر کسراشان خواهند نمود و تجارتی نیز این ضمانت را قبول کرده و فتح الباب ارسال مال التجاره نموده اجناس عیدیه از قبیل شاکو و آرد و غیره به ادلیاسوتای وارد کردند و درین اوقات از جمیع موانع و آفات محفوظ بوده امتعه خود را بفراش رساند

۵۵۵

خرگوشی زنده صید نموده با او عجب آغا نمودم که دروغ چرا میگوئی متعذر باین گشت که قصد من دروغ گفتن نبود بلکه مقصود این بود که پس از آمدن بچینه علی القله بدون پرسش شکار خود را بنام من از آن گفت بودن ما در این صحرائی غریبی نزع چه فایده دارد در پس این پشت دشتی است که نمونه از بهشت است انبار جاری استجا ریشتر نباتات معطر کاشش الحال بآن دشت انتقال میسندیم اورا کشف درگاه صبر و تحمل خوبست عجله و شتاب شمه اولوالالباب نیست الامور مرمونه با وقایها فدا پس از امشب است ما در این سخن بودیم که سگهای کرسنه که کس بحال آنها نپرداخته بود خرگوش صید فریطس که در کوشه چینه بسته بود از هم دریده طعمه خویش نمودند فریطس از فط خشم و غضب برخواست خواست تا سگها را تادیب و تعذیب نماید چیزی بچکش نیاید شک را برداشته بقوت بر سر یکی از آن سگها زد که قذاق شک در هم شکست من بچینه دیده بر آشفتم کفر انجالت تو بسیار بد است سبب دستور اعلی برادرهای کوچک تو میشود و تو تاسی فنانید بطلا و قیج عمل ضرر شکستن قذاق نیز وارد آمد من از تو اما امید ما یوس کشتن آدمی باید در هنگام غضب عنان بردار از دست ندهد فریطس از سخنان من شرمزده گشت و نصایح من را پذیرفت و گفت عهد نمودم که دیگر مرتکب اینگونه اعمال نشوم بقیه در غره آیت

## اخبار مختلفه

خبر فاسد مسبو و با پدر یکی از مجالس دارالعلوم پاریس اظهار داشته بود که زوال پلی سونتی یکی دنیائی از عظمه تاکنون مشغول تجاربی است که منی رتقی حیوانات متونبات و عقیده و اینست که نوری که از پیشه بنفش رنگ تجا و زکند و حیوان یابنات نابد سبب رتقی آن خواهد بود چنانکه محض امتحان و تجریت در ۱۸۶۱ مشاهده تا که را در همگامی که مشرف بسبزشدن بود در کرمانه غرس نموده سقف و دیوارهای آنرا از پیشه بنفش رنگ تعبیه کردند در مدت پنج ماه متوآن مشاهده و ذرع رسید و دیوار کرمانه را فرا گرفت و قطر ساقش بقدر یک بند انخت شده بود و در ماه سپتامبر سال بعد رختی بود پراز خوشهای المور و حال آنکه قلمه تاگ را وقتی که در خاک نشاندن چمال دیگر بار و رشود مسبود بیهوشت فاضل الخلیسی از ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۸ تجربه رسانده بود که نور آبی رنگ سبب رتقی اشجار است و زوال پلی سونتی هم بثبوت رساند که نور بنفش رنگ نیز در نمو اشجار و رتقی حیوان فایده بسیار دارد چنانکه کراس کو ساله را که ضعف و ناتوانی آن تجدی سید بود که قادر بر حرکت نبود آنرا در زیر شیشهای بنفش گذارده بعد از یکروز توفیر کلی در قوه و حالت او بهر سیده راه افتاد و بایل تمام صرف آرزو میکرد و پس از چند روز برین ویزه گذارند ضعف آن کلی مرتفع گشته بقوت بازگشت نموده و بهزال بسمن تبدیل یافت

۵۵۶

و نیز در یکی از روزناجات پاریس بنظر رسیده که عدد حاجت کننده چنین دلا پاریس به بیست هزار نفر میرسد در محلات اطراف ولایت مسکن دارند بهر روزه از بام تا شام سی هزار سبد از کهنه و استخوان و مسر سیگار و غیره جمع نمایند و هر یک بجمع کردن چیزی مخصوص اشتغال و باوند شبانه آنها را فروخته بمصارف زندگانی خود میرسانند قیمة این اشیا را از قرار سبک یک هزار دینار است و بدینقرار در هر شب سه هزار تومان داخل این حاجت میشود و از قرار یک نوشته اند این طایفه با وجود کثرت فقر و قلت مونیج وقت در صد و شصت و سرعت بر نیامده اند حتی در شورشش پاریس کمتری از ایشان داخل شرار شده اند

و نیز در بعضی از روزناجات فرانسه ملاحظه شده که چندی قبل عمده اعتبار بین الطلوعتین در میان کوچه های پاریس گردش میکردند از یکی از پنجره های خانه های پاریس احکاس آتش افروخته نموده و کمان حدث یا فیتی که وضع و گردن صدای مروی قصاص بود لکن آنچه آواز دادند جواب باز نیامد ناچار در دراز شکسته و داخل گشت جوانی مدرس را دیدند که اثاث البیت خود را در میان اطاق جمع نموده و شعله شمع بر آن داشته آتش زده بودند و لباس خود را نیز بر اثاث البیت اضاف نموده برهنه و عریان برنیم لقی ایستاده بخواندن اشعار مشغول است و ضمناً اشعار میفرازد حالت وقتی که یاعیان پاریس را آتش زده بودند و بهر از آتش پست یکی از عمارات پاریس شبیه نموده آنها را مخاطب ساخته بایست

و خطایات میکند و هر چند آتش فزون تر میگردد و بدو نزدیکتر میشود اتقانی بن ندارد عمده اعتبار را چون جنون او معلوم گردید او را گرفته بمنزل مخصوص مجبوس نمودند تا در معالجت او مواظبت نمایند

بنکلی چاینا از فرانسه که در روزنامه نوریک کجاشته اند در شهر من که عیلام سیاهی زن سفید پوستی گرفته و الفت و دوستی در میان ایشان حاصل آمده بود مردم ولایت ازین حکایت متغیر بودند و ایش را که از آن تهدید نموده که چنانچه ترک مزاجت نکونند و راه موافقت پونید هر آینه ایش را در مقام سیاست آورده از قتل و هب چیزی فرو گذار نخواهند کرد چون پاپین آن زن و مرد رشتنه الفت استوار بود پندنا صجان سودمند نیفاذ و وسعت اهل ولایت شمر ثر نکشت امانی شهر چون ایشان را با یکدیگر با کوس دیدند و از ترک مودت مایوس شدند شبی از دحام نموده در ب خانه عیلام را شکسته داخل گشته و عیلام را گرفته کشته و زراکت بسته و نفت آلوده آتش زدند و هر چند عمده اعتبار درین باب اغاضی را پیش نهاد کرده بودند و در گرفتن ایشان سایل نمیدادند لکن چون مقصرین در تقصیر خود گمان نکرده و عیلام بقتل آن دو تن اقرار میکردند و بانک بلند میگفتند که عیلام را باز نش چنان چنان سیاست نمودیم و خاطر خود را ازین بابت آسودیم عمده اعتبار ناچار آنها را گرفته مجس بردند و بانک فاصله باغیای سفیدین میخواستند تا ایشان را آزاد سازند و زراکت فنی سر کرده قشون ساحلوی آنجا دست از سرباز رستاده آنها را مانع از خلاص مقصرین آمده بودند چون مقصدین کار را بدین بنجا دیده قرار بر دیگر گونه نهاده و فریم با بخل برده خواسته بودند که بکشدند از از جیب او را برداشتند چون محض احتیاط بکلید را در نزد مقصرین نهاده بود ازین بابت نیز مایوس شدند کاری که از دستشان برآمد این بود که زندان بان چاره را نیز در همان جنگل کشته برکشته بودند

افریقا با مدد روزانزدهم او ریل با شدیدی در زنگبار وزیدن گرفت سجد که چند فردم گشتی که در بند بود پیکار شکسته و اطاعتی چمن که بر باها احداث کرده بودند منهدم ساخته بود و جمیع باها که اندوخته اند و زوری بود فرد آمده خراب گردید و بظهور فزون نشد و آثار طلوع ثانوی از انصیه هوا هوید بود پس از ساختی که هوا آرام گرفت بجای آن باد که در باند از جانب جنوب بطرف شرق میوزند این بوبت از سمت شمال بجهت جنوب وزیدن گرفت و بجای کثرت یافت که در بونجرهای جمیع موت و ساکن را در هم شکست بارانی شدید نیز با و پیوسته رخنه کرد و کثرتی که از طوفان صبح رفته بود گشته از آب باطل انداخت و از بندر کشته آنچه درخت را چل و چنگ در آن نزدیکی رسته بود در هم شکسته بود چنانکه در قطعه زمینی که ده هزار درخت تیشک غرس شده بود بعد از هبوت این باد از یکصد و پست و پنج درخت زیاده یافت نشد و در قطعه دیگر که مشتمل بر پست و پنجاه درخت بود و در دست و پنجاه درخت موجود و باقی خرد در هم شکسته بود چنانچه خوشگشته باشد تا بجای اشجار شکسته شده اشجار جدید غرس نمایند هشت سال دیگر بحال آن خواهند رسید و چنانکه نوشته اند زیادتی اشجار شکسته راه عبور و مرور بر مردم است و مدت این طوفان آنچه ساعت بوده است

اطلاق یکجاسمات اندرون پرونی و طوطی چهار بند که یکی در هزار و پانصد فرسعت در سمت غرب باغ لاله زار زغال حرم مهدیقینی قاجار قوی است اولاد آن مرحوم میفرودند قیمت مناسب

۵۵۷  
 دُشنبه پنجم شوال المکرم ۱۳۹۱  
 فی الطبعه خاصه دارالکتاب  
 ستاقابل اخبار و علاقه دونه قبل از ظهر



نمبر صد و پنجاه و یکم  
 سی و نهمین سال از تاسیس  
 اوله قیمه  
 سده فیض  
 قیمت اعلان سطره و هفتاد و پنج

## اخبار سید

کوههای دو طرف رودخانه همه جا شکار قوچ و ارقالی و بز و گاو  
 روزنامه بخار که خود حاضرین صیدگاه بود و در ملازمت رکاب  
 همایون شکارگاهها میرفت چندان شکار کوه مشاهده کرد که تعداد آن  
 از حوصله و هم پروست میکرد پیش از معاودت که چهارشنبه نازدهم  
 شوال بود سه قوچ بزرگ بدست مبارک صید شد و چند شکار دیگر  
 از میش و غیره شکار چنان آورده بودند یکی از قوچها که شکار دست  
 همایون بود علاوه بر کبر جبه و عظم ساق و سم و مهابت منظر نوعاً  
 امتیاز و اختصاص داشت که شکار چنان میگفتند کمتر این جنس شکار  
 درین خواهی دیده ایم روز نهم هفتم نیز که موکب همایون ساحت  
 آرای مقرب طاعت بود و روزنامه بخار بملازمت رکاب مبارک تشریف  
 داشت از قدرت طوکانه و اصابت تیرهایونی حالتی حیرت انگیز مشاهده  
 کرد که شرح آن در روزنامه از مناسبت خالی نیست بعد از صرف نهار  
 که موکب مبارک از قورق جابرو و تاجا و فرموده در حد و شکارگاه دو  
 سیر داشتند یک کله شکار ارقالی در محاذات معبر طوکانه بیرون آمد از  
 اینکه جهت مخالف گرفت گمان نمیرفت چیزی صید شود ذات مبارک  
 اقدس همایونی از هزار ذرع متجاو و فاصلگی از آنها راه پ کلو کله  
 تفک فرموده صید فرمودند و تا چند دقیقه که شکار بزبور در زمین  
 سیغله بیچاک از حاضرین رکاب مبارک با چشم توانستند تشخیص  
 دهند که تیر بزبور نشانه رسیده باشد و بعد از آنکه شخص شد و رفتند  
 شکار را بیاورند از کمال حیرت بعموم حاضرین ماساحتی بهت و دوا دست  
 داد و باینکه بارها از صید فکلی و تیراندازی ذات والای همایون عجب شگفتی

پنجشنبه پنجم شوال موکب همایون شان از شکارگاه جابرو و بمقر سلطنت  
 معاودت فرمود چنانکه در تشریف فرمائی موکب مبارک تشریف  
 ذات مقدس طوکانه همیشه از راهی باین شکارگاه آمد و شد میفرمایند  
 که غیر از شکار عام و راه متداول است و از اینکه راه مزبور از اقصر طرق  
 و از وسط شکارگاه است کمزورتی در ذهاب و ایاب بجا جبرود این  
 نراه را ترک فرموده اند راه عمومی تشریف فرما شدند جابرو و از رودخانه  
 بزرگ و باغ خوالی دار املاخ است که سرچشمه اصلیه آن چشمه موسوم  
 بشک آب و از قلعه البرز جاریست آبهای رود بار آکنست تیرجانبان  
 ملحق شده از سمت شمال دار املاخ و پشت سلسله البرز جهت  
 شرقی طهران سحیده بجلگه و در این جاری میشود از بدو و ظهور این سرچشمه  
 تا پایان رودخانه قطره ازین آب بعثت و تلف نمیرود و هر جا افتد که  
 ممکن و مفید و راست و زراعت کرده اند تسمیه این صیدگاه بجا جبرود  
 اینست که عمارت شکارگاه در کنار رود و مزبور واقع شده و در وسط  
 سین رودخانه محل صید لک و تینهواست جنگل طبیعی و کز و بید و  
 سنجد و حتی و نیز از زیاده و از ابتدای قورق شکارگاه تا قلهای آن  
 که بدو آب موسوم و اول و دات و در این است جنگل بهم پیوسته و  
 بعضی جاها تا نفع سیر و عبور است از آنکه موقع این صیدگاه نسبت  
 به دار املاخ کم سیر تر است و ممکن بود جنس در آن نیز تربیت شود  
 چند سال است از عربستان و دیگر جاها در آنجا آورده باین جنگل انداخته  
 و حالا این جنس نیز زیاد تولید شده و بسیار انواع شکار آنجا افزوده است

۵۵۷

## بستر ایستادن سوسوی قوچ نرنگی حسن

چنانکه در نزه قبل ذکر شد فطرس بر فاسته خواست استمالتی از سکاهای پاره نانی برداشته بطرف سکان رواند پس از لمح با چشم اشک آلود برکشت  
 و اظهار تأسف میکرد که چرا باید از من باین حیوانات با و فاصده رسد بسبب آنکه چون پیش آنها رقم و مراحمات جربانی دیدند بطرف من آمده دم لا  
 و تبصیر میکرد و دست مرا میبید باز و دوباره او را نا صحنه پندای مشفقانه پدرانم در دام که در عتاب بجا و تغییر سپایده هیچ سودی نیست بلکه سزا  
 زیان و علت بدامی انسانست خلاصه در این نوع سخنان حوزر امشغول میا ختمیم که بناگاه آفتاب غروب نمود و ظلمت شب یکباره اشیا را از  
 انظار میندگان محجوب ساخت اطفال را ظلمت یک دفعه بجزت افکند و آنها بمرسب ساقیم که مادر محنت دایره خط استوائیم در این آفاق بسبب  
 حرکت دولا بی چندان ساعات صبح و شفق و روشنی اول شب امتداد ندارد بلکه غیر محسوس است محض طلوع آفتاب افق سراسر سپید  
 و شعاع شمس پدید میشود و در غروب بعکس این لمح و احوه ظلمت ظل آرض آشکار گشته مانع سطوح انوار میگرد پس از تقریر این مسائل و دلا  
 بجا و آدم زن طعام شباهنگام حاضر ساخت با اطفال بصرف شام پدید ختم از آن پس بگرانه خداوند یگانه عبادت و طاعات مقرر شد که بجا آرد

میتوان گفت که این قسم تیرمیزی از دست مبارک کمر دیده شد بود

### اخبار خارجیه مصری

دوس اردو یک در روز نجات در شاد و غاشته اند و به این سبب در این معبد زن تو شو با تنبیه زیاده از سنوات سابقه بوده رجالا آثار جلا را کما عدو در زیر نگاه مریور یکصد و هشتاد هزار نفر بوده یکصد و هشتاد نفر از آن از مالی قری و قصبات و دوات متفرقه بوده اند و سه هزار و دویست بجمل کالک بخار از دادشوی نقل بیکگاه مریور نموده اند که هزار و هشتصد و سی نفر نیز از اجلا یعنی سیاده از ولایت مریور غریب زیارت کرده اند و دویست نفر مردمان فقیر و عجزه غریب کرده بودند عراده و کاس که در برابراه حامل رتوار بوده به هزار و هشتصد و سی دستکاه رسیده است با وجود اینکه در بده آن عده ذارین زیاده از سنوات گذشته بوده کمتر از سالهای گذشته بمثل بامراض گردیده و کمتر بسلامت رسیده بودند

عشما از و از اخبار یک از شهر لکنت واقع در ملک مصر مرقعه سی ام سبامبر رسیده و فی که در باره خدیو مصر از جانب حضرت سلطان عثمانی صد و یافه در روز مریور در مجمع قونسولهای خارجه و حبیب نصیبان و بجای ولایت و انت شده و مجمع حضار تهنیت و مبارکباد نسبت بخدیو مصر اظهار داشته اند و بعد از آن خدیو مصر رسول سلطان از در بزم نهار دعوت نموده لانه همراهی اظهار داشته است

فرانسه شجوهی که دولت فرانسه در ازای مالی نمودن ایالات مارن و بیتان بسی است الان به پرده اشیت لکن قشون الان هنوز ولایت مریور را غالی نداشتند و سبب اینکه نداشتند آن بود که در ایام بیستم خارج شدن از این مریورین در فتن ایالات و شاد و دوازده و مرت منزل نموده بودند چون معلوم گشت هنوز بیوت چنین در ایالات مریور برای آنها تهاکت بود لهذا خیریت نموده اند تا مسکن آنها را بجا تها شود و سبب اهل جمهوری فرانسه در ازاد قشون خود از ولایت قشون الان معلوم نیست

و نیز نوشته اند پرنس ناپولین عموزاده ناپلیون ثالث خدی قتل بدون استیذان از ادوای دولت جمهوری باز و به خویش خاک فرانسه مدو نمود چون اینمغنی منافی رای انسانی دولت جمهوری بود حکم باخراج مشار لیه کردند

این اوقات شرحی در غیاب در روز نامه بین پوبلیک ملاحظه کردید که ترجمه آن از تفرار است

روز نامه نگار نوشته است که از روزی که حکم اخراج پرنس ناپولین صادر گشت تاکنون احدی بر روی آن حکم نمی نشسته و دوست و دشمن ناپلیونی حقیقت این امر صحیح که نهشته اند و تصدیق بعد از این مرموده قائل برخلاف این حکم نموده اند حتی آنکه شاهزاده مشار لیه خود را از اعتراف کرده و بوزبان آورده بود که توقف و لکن من در خاک فرانسه بدون اجازه دولت ناحق و غیر جائز است تفصیل این اجمال آنکه در اوقاتی که املی جزیره کمرس شاهزاده مشار لیه بجهت وکالت خویش مخب و دعوت نمودند شاهزاده اینمغنی را در ک نموده بود که چنانچه خواسته باشد با جزیره مریور رود باید استیذان از دولت حاصل نماید لهذا از دولت رخصت خواسته و دولت فرانسه نیز مسئول او را قبول نموده و او را اجازه دخول بفرانسه داده بود و مقرر گردید که قونسول فرانسه میقیم و نموده و خوبی بشاهزاده مشار لیه تسلیم نماید تا بویل آن تواند به جزیره کمرس وارد شود و فضائش شرط آن نهاده که چنانچه اقتضای وقت و احتیاجی وضع سبت اسبابی شود که وجود بجز در خاک فرانسه از منصلحت دور باشد دولت را حق اخراج مشار لیه از خاک مریور باشد از آن بیحد تر شاهزاده کرار از دولت فرانسه بستاند مریور از خاک فرانسه نموده و دولت نینس طمس مشار لیه را مبدول داشته مدقای او را با جابت مقرون داشت که سه ماه قبل هم زوجه شاهزاده مشار لیه پرنس کولو قتل ایل گردید تا خاک فرانسه داخل شود و در یکی از بنا در آن ملک در آب در باره اصلاح مزاجی حاصل نماید شاهزاده بواسطه یکی از دوستان خویش خواهش نمود که او را رخصت دهد تا در هر یک از بنا در که زوجه او طالب باشد توقف نماید دولت در جواب خطاب داد که شاهزاده را حق آنست که زوجه خود را یکی از بنا در بفرستد برساند و در باز گشت نینس با او همراه باشد لکن شاهزاده اذن نینس دائمی در خاک فرانسه نخواهد داشت اما زوجه او چنانچه خواسته باشد در خاک فرانسه دائمی متوقف باشد مادون و مصاب خواهد بود و با دولت توقف و لکن شاهزاده را اذیت خاک فرانسه بدون رخصت بجا نمرود و بقتل است در اک نموده که شاهزاده بدون رخصت بخاک فرانسه

مصر راحت و آرام و تبهیه منام و کسرتونی فراموش خواب و دیگر اسباب برآمد آلالات و ادوات خاک از قبیل طپانچه و تفنگ حاضر نموده نزدیک بستر نهادم و قرار پس دادم بانیطریق که نصف اول شب من قتل برنج و عقب نموده پیاسبانی آنها اشتغال داشته ایشان از سبب حضاره و در بزمان و دیگر حوادث ناگهانی بقدر قدرت انسانی حفظ نایم و نیمه آخر شب رازن تن بر حمت داده بخواست و حفاظت من و اهل اشتغال نماید در خلال اینحال مباحثکی و نه حیات و شغال روزانه و بیداری چند شب با نیمه شجرت و محنت خواب غفلت در بود و بعد از سرای شب برخلاف کرمای موز سبب گشت گمن وزن و سایر اطفال از زلف سر ما و در دست هوا نزدیک بهم خوابیده چنانکه یکدیگر را تصادق داشتیم کرمی و زمی بستر خواب با آن دیگر اسباب مایه کثرت خواب من شده اما خداوند انا و نماند توانا که او را اسند و نومی نیست حافظ و نماند بهمان پاچارگان بود و قتی سر از بستر خواب برداشتم که شاع آفتاب یکسره فضائی خاک و سطح آب را فرا گرفته بازن و اطفال کهنم همانا طلوع آفتاب را خروش خروش سخت تهیت گفته تجمت و سلام اشراق او را پذیرائی نموده و ما که دعوی شعور و فطانت داریم و پیوسته عمر غفلت بسر می آیم که باید ندای حق علی الصبح خرو س و صیاح و خروش و موجب انجا و آگاهی ما شود بقدر در غمر آتیه

داخل شد و در عمارت مبلون ملکی مسجود و بی نشان منزل نموده  
 چون دولت را معلوم کردید بر خود مخبر کرد که شاهزاده مشارالیه را از خاک  
 فرانسه بایستی بخوبان اخراج نماید و اخبار او را اغتصابی نماید علیهذا  
 احتساب نامور شد تا ملکی که بجهت اخراج شاهزاده صادر گردیده بود از خاک  
 او گذرانده با کمال اصرار با ملاحظه نهایت رعایت ادب او را دعوت  
 بخرج از خاک فرانسه کنند و ضمناً اظهار نماید که چنانچه روجه مشارالیه را  
 توقف در خاک فرانسه باشد اذن ممکن خواهد داشت و بایب مزبور را  
 بود که چنانچه شاهزاده سبکدوش پیش نهاد و طاعت امر داده شود بایب  
 بقبلا او را تا سر هم بر ای کرده رسم ادب مرعی داشته باشد لکن چون  
 شاهزاده چنانکه باید بر اطاعت امر راضی نبوده و تکلیف حکم دولت را  
 نموده بود از روی حکم با رعایت ادب غنفاً او را از خاک فرانسه  
 اخراج کردند و روجه مشارالیه نیز هر چند اذن توقف در خاک فرانسه  
 داشت لکن بلا حظ محبت و حقوق زمانه بی مفارقت شوهر راضی  
 نشده با شاهزاده همراهی کرده پیرون رفت

استیریه در روزنامه سنت پترزبورگ نوشته اند که از روز گذشته  
 استیریه در دربار اعلیحضرت شاهنشاه ایران سفیری مخصوص خواهد بود و عتق سباز  
 دربار دولت استیریه بدربار دولت ایران نقل خواهد نمود و مقصود از این مطلب  
 و مراد به مزید استحکام رابطه و داد و پاداش و تسهیل مزبورین است چنانکه در  
 پانزده سال قبل در هفتم ماه معاهده تجاری مابین دولین ایران و استیریه  
 انعقاد یافت و روزنامه نگار که سینه کس نزل عقیده آنست که چنانچه  
 این مراد به برقرار شود بر رابطه دولتین ایران و استیریه روز بروز افزوده  
 خواهد شد و رفقه راه معاشرت و طرق تجارت مابین دولتین مزبورین  
 مزید اقیاق خواهد یافت و عتق سفارت مزبوره روانه محل مقرر خواهد شد  
 و بدین وسیله زیرکان ارباب تجارت و صنایع خواهند توانست که  
 با اتفاق این سفارت بطرف مملکت ایران مسافرت نمایند تا بطور نواح و شته  
 قنارت و معالمت را مابین طرفین متصل سازند  
 ایتالیا در بعضی از روزنامهجات قلمی کرده است که پاپ قصد حرکت از شهر رم  
 نموده ولی روزنامه روس برخلاف این قول اظهار داشته و نگاشته است که پاپ در رم  
 بماند و صعب و دشوار گردد و اراده بیرون رفتن این نوعی که او از برای خود مکنو  
 تا چهاری نموده بر آینه تغییر یافته بدین وضع باقی نماند

نیکو حبیبا از قرار تعداد یک این اوقات در مملکت محتاج به نیکو دنیای  
 شالی نموده اند جمعیت نفوس و دولت نوبت بهشت که در روسیه  
 سی و دو هزار نفر است که در این جمعیت بعضی مخصوص ذیوالی  
 مشغول میباشد و از دربار دولت درباره ایشان مواجب و مرموم  
 معین و مقررات است یک گروه چهار صد و سی و پنجاه نفر ازین سه گروه  
 از االی خود نیکو دنیا و یکصد و پنجاه و نه هزار از االی امان و دوست  
 تست و چهار هزار نفر از االی ایران بقلم آمده اند و پنجاه و پنج هزار نفر

از مملکت انگلستان معین شده اند

و چهار صد هزار نفر نیز جمعیت نوبت مشغول بزراعت و فلاحت میشوند  
 و عدد گردید دیگر ادبایب صنایع و حرف تنوعه بشد و شش هزار نفر  
 بنکارش روزنامهجات اشتغال دارند و بیت هزار نفر بتعلیم علوم  
 میروانند و ده هزار نفر بچاپ نسخ کتب و روزنامهجات اشتغال میورند  
 هفت هزار نفر اشتغال بحکمت طبعی بنمایند و شش هزار نفر دولت ملت  
 میباشند

سویید از واریکه نوشته اند اعلحضرت پادشاه سویید را مدتی بوده تا حکمر  
 مزاج روی داده است از واری اخبار تلگرافی که در سجد هم ماه ستا مبر است  
 حلم پای تحت سویید رسیده معلوم میشود که صبح روز مزبور اعلحضرت از  
 بستر بیماری برخاسته بود لکن بعد از ساعتی باز مجده دایب بستر نقل کرده اند  
 و در روز بعد از آن پادشاه جهان فانی را وداع کرد و اوسکار دوم برادر  
 کهن او بر سر سلطنت سویید و نوز و نوزاد جلوس  
 نمود

### اخبار مختلفه

سویس از واریکه از آن مملکت نوشته اند روز ششم شومیه ماه تفرج  
 از االی انگلستان وارد شهر فوشاتل کشته و روزانه دیگر هر ستن  
 در قایق نشسته غریت تفرج مرداب شهر مزبور را نموده و همیکه قدری  
 از ساحل دور شدند باد شدیدی وزیدن گرفته قایق ایشان را دراز کونه  
 کرده و بهر ستن را غرقه بحر فاساخت  
 و نیز از مملکت نوشته اند دو نفر زن از االی المان که تازه بشهر ناز است  
 رفقه بودند روزی تفرج کردش در گالیه نشسته تا در کوچه ای حوالی شهر  
 تفرج نمایند هنگام مراجعت عبور ایشان از راه تنگ بخی که در کنار یک  
 بود اتفاق افتاد و ناگاه کاسکه از اوج راه بخصیض پرگاه افتاده و آن  
 هر دو را یکبار تلف نمود

هندوستان در یکی از کشتیهای انجلیس بری قوی جبه محمول بود و بجلکه عرب  
 داشت ناخدای کشتی مزبور که بلیق نام دارد بفرمود تا برادر نفس  
 آهنی که بنا بر عقیده او مستحکم نام داشت مقید داشتند شبیم  
 مسافرت از مسافین که در کشتی منزل داشتند غوغای عظیمی برخاست  
 و از منازل خویش سرسیم بیرون دویدن گرفتند و در کریمتن  
 میزدان عجله داشتند که بروی یکدیگر میریختند و شماره ایشان رسید  
 میرسید ناخدا و صاحب منصبان کشتی که این خطر اب و دشت را  
 دیدند مستفسر گردیدند و بعد از تحقیق فهمید که برادر نفس جبه و منزل  
 مسافین رفقه اسباب خوف و هراس ایشان گشته است ناخدا  
 پس از استحضار از جمعی فوراً در صد حفظ اهل کشتی برآمده حکم داد  
 تا نام دروب اطافای کشتی را کسانند و مسافین را بروج عریضه کشتی بیاورند

سازین چون برین تدبیر آگاهی یافتند بدون درنگ بعرضه کشتی نشسته  
 و از شریر این شبد انداز آن بعد باز دروب را بسته راه خروج بر سر آمدند  
 نمودند تا حتی چند برین پنج بگذشت و چون صدی بیرون می رسیدند به شینه نشسته ماندند  
 تصور نمود که بر خود را از پنجره بدریا انداخته و بدین مطنون اعتماد تمام نموده  
 خود با پست نغز از عله کشتی در اطراف کبر و دش در آمدند تا چنانچه بر دریا  
 مانده یا شد اورا باقی نوحان ما بود سازند و خاطر خود و اهل کشتی را ازین  
 اندیشه پردانند ولی هر قدر تفحص نمودند اورا نیافته و مطمئن بیقین پیوست  
 که خود را در دریا انداخته و مردم را آسوده ساخته است لهذا آسوده خاطر  
 بعرضه کشتی صعود کرده و مردم را بمنازل خود فرستاده بود و روزانه یک  
 نایب ناخدا بجهت قتی کی از عله کشتی را که صیغی الاصل بود با نایب کشتی و ستا  
 تا انجام قتی نایب بانگ فاصله باز کرده ترسان و هراسان اظهار داشت  
 که بر دریا کشتی نرفته هر قدر ناخدا اصرار نمود تا او از پیش برد  
 و بر ران باز نایب از پیش رفت و از کمال خوف قبول امر او نمود  
 ناخدا با چار تفکات خویش بر کف بدون آنکه اندیشه خود با سازین بازگو  
 قهناداخل انبار شد قدری تفحص کرد و بر ران بطور در آورد که در کجی خزیده  
 و چشانش مانند و چراغ در چشمانه بی درخشید ناخدا بدون درنگ لشکر  
 بجانب بر خالی کرد و چنان پنداشت که بر راه ف کلوه ساخته و خاطر  
 خویش ازین دغدغه و تشویش برداشته است چون درست نگریست  
 دید که بر اند جای خویش حرکت نکرده و مانند سابق بطرف او کرات  
 این بار پیش از پیش تشویش نموده دوباره تفکات را فشک کرد و  
 بر راه ف کلوه ساخت و حیدر اورا نقل بخارج انبار کرده در آب انداخت

کادرسوده از قرار که در بعضی روزها مجاب ملاحظه شد چندی قبل بره  
 تلکراتخانه رفته کشف بود غذائی تدارک دیده و ترتیب داده ام متمثل که  
 قدری از آن بتوسط تلکراف نزد پسر کم در داشتند است و فرستاده  
 باشند که بی وجود او این غذای لذیذ برین کوار نیست تلکرافچی بخنده  
 گفت در معاهده تلکراتی قرار کرده اند که این نوع اجسام را حمل نمایند  
 پسر زن جواب داد که ما من دخی ندارد و حتما باید این غذا فردا که کشتی  
 در داشتند نزد پسر کم فرستاده شود و هر قدر تلکرافچی برایت دانه نمود  
 و ازین معنی استعفا کرد بجائی نرسیده بالاخره متغیر گردیده از مطنی عمل  
 تلکرافخانه شکایت کنان بخانه خویش رفت

بنک دهنیا در روزنامه آنجا شرمی در خصوص غرق شدن کشتی متبیس نام  
 نوشته که ترجمه آن ازین قرار است کشتی متبیس حال پنبه بوده و یکصد و پنجاه  
 پنج نفر از عله و مسافر در آن کشتی قرار داشته اند هنگامی که کشتی براه افتاد  
 دریا را انقلاب شدیدی بود و هوا ابر و مستعد باران بود پس از چند ساعت  
 کشتی متبور در برابر لاج جبل که در ملک نیکی دنیا فاصله پنج مایه صاف از کجا  
 میا شد رسید کشتی دیگر نیز که باران آب بود در رسیده بواسطه ترکی هوا کشتی  
 قیس تصادف نمود و کشتی را حرکتی عقیف روی داد اهل کشتی از خواب

راحت برجسته بر روی تل دیدند ناخدا ایشان را امیدوار ساخته اطمینان  
 داد و از آنجا تحت هر یک در طبقات تحتانی منزل داشتند بمنازل خود مراجعت  
 کردند فاصله یک ربع ساعت همه را زمینانه برخاست و موجب توهم ساکنین  
 کشتی و فریاد بر آوردند که کشتی را دریا بید و معلوم گشت که سوراخی در مطنه  
 بهر سیده آب مانند فواره بالا میجهد و کشتی اندک اندک پایین می نشیند  
 که آنیکه در طبقه تحتانی کشتی ساکن بودند جدو جدو می نمودند که خود را با ماکن فوقا  
 بکشد آب بر زیر بارهای پنبه افاده و پنبه بر زیر آب مانع از عبور  
 ایشان گردیده بود با کمال اکثری در همان مناسکن تحتانی هلاکت رسید و بعضی  
 بطلب راه نجات با طراف کشتی میرویدند و چون از نجات یأس  
 حاصل میافتند خود را بدریای انداختند تا شاید بقوت سباحت خود  
 ساحت خشکی رسانند بعضی چالاکي نموده قایقهای یکی را در آب انداخته  
 و در آن نشسته متفرق میشدند قریب چهل نفر از مسافین بالای تل اعلی  
 قرار گرفته بودند و چون آب طغیان یافت و بارهای پنبه ارتفاع یافته  
 بود آن چهارگان نمیدانستند که امواج آن پاریه چوب را که ایشان  
 بر آن متمکن هستند کجا خواهد برد و وحشت بر آنها احاطه کرده که مباد ایشان  
 بسمت دریای محیط برد لکن بحمد الله باموافقی وزیده و ایشان را سائل  
 رسانیده بود ولی چون بقرب ساحل رسیدند آنچه خوب که مسکن و مایه  
 اطمینان ایشان بود یکبار در برهم شکسته و بشکلهای آن از هم گسسته  
 و گمانیکه بر روی آن نشسته بودند در آب افاده و نزدیک بود غرق شوند  
 اما بواسطه نزدیکی ساحل موکلین آن جت با کمال سرعت و عجل قایقها رسانده  
 جمیع ایشان خلاص یافته بودند و علاوه بر این اشخاص که چهل نفر بودند چهل  
 سه نفر دیگر نیز نجات یافته و مابقی که هفتاد و دو نفر بودند غرق شده بهکات  
 رسیده بودند

و نیز نوشته که شخصی از امانالی اروپ کشف بود که خود در نیکی دنیا بودم امالی صالحه در مصل و رسید  
 برنج میگردند و از هر طرف او را تیر باران می نمودند کلوه بر شکم او حوزد و فی الفور او را  
 سازی در کمال خولی از شکم او بیرون آمد حیوانان اسلحه حیدر را رنج و بر کمرهای زودجا  
 خویش آویخته بودند و با تپک آن ساز مشغول رقص و آواز شدند من در آن میان  
 سحر و کیفیت متفکر بودم گاهی تباشای رقص گاهی بستمای ساز پیردا خند برنج  
 از رخ کلوه بر خودی سچ و خون از او جاری بود آب دریا قور شد و مانند تکت بخت  
 تمام با انواع مختلف صدای سازی آمد و بر آهنگ حیوانان رقص میکردند بعد از آن  
 آواز ساز پیغام و حیوانان برنج را اگر قشکم او را پاره کردند و وجهه سازی  
 در آن یافته و معلوم کردید که در آن تازی جبهه ساز را بلعیده بوده و کلوه بر شکم  
 او خورده بود بر کوک ساز فرود آمده او را با و زاورده و این از جمله غرایب  
 اتفاقات است

# اعلانات

خانه مرحوم آقا محمد ابراهیم سسار و ق در پیرون دروازه قزوین جنب باغ میر عباس  
 وزیر شش بر پیرونی داندرونی است و سرار و سیصد فرخ زمین دارد بقیه بل خور  
 سیفروشد



# اخبار مستقیم

حاصل کرد و کارهای مدیران شورتی قرار گرفته و اجرای آن تصدیق و امضای  
اعلی حضرت قوشوکت شاهنشاهی که شخص دولت را بمنزل روح است موقوف و  
منوط باشد

بنابر مراتب مسطوره جناب مستطاب شرف مجد رفیع صدر عظم در دوازدهم شهر  
شعبان لایحه را که در رتیب وزارتخانه مقیمین تکالیف و حقوق ادارات دولتی  
نوشته بود و در بنجای هیاتون اقدس اعلی عرضه داشته و این تدبیر خجسته و ترتیب  
که باعث احیای دولت و ملت است بلا نهایت مقبول خاطر خیر شاهانه افتاد و با امضا  
اعلی حضرت هیاتون مقیم و موشح گردید و این هیات فخر خنده آغاز سعادت انجام به  
عظم نامیده بود تا در روز چهارشنبه دم شوال المکرم مبارک و بیت و شتاد  
نهجری که روز اول افتتاح مجلس و اجتماع وزرای فحام در برابر عظم بود جناب  
شرف مجد رفیع صدر عظم مقدمات فیت خاطر خود را بقصایر هر چه متاخر در محضر  
تقریر و لایحه منبر بفرموده و اقرات کردند و همه و در ابادلی صادق و فیتی موافق  
رای صائب جناب مستطاب معظم را تحسین و تجمید کرده مزید استقلال  
دولت و بقای سلطنت اعلی حضرت قوشوکت شاهنشاهی میراد عاگرد و بعد از  
ختم مجلس در ملازمت خدمت جناب مستطاب صدر عظم شرف اندوز  
حضور هیاتون کشته صورت مجلس را عرض کردند و از طرف قرین الشرف  
هیاتون بعد از ظنور مراجع مخصوصه نسبت بصدر عظم همه وزرای فحام  
تأکید طبع شد که تشکیل این هیات و حفظ این سلوب را فوضیه دهنه خود  
دانسته از فقرات آن احکام نورزند و از بنام وزیرین قاعده حکم و این  
قانون بهر که بموقع اجرا گذاشته شد و اکنون در زمانه محار صورت  
را پورت و لایحه جناب مستطاب صدر عظم را که متضمن اصل و اساس  
این امر است با منضمین دستخط هیاتون شاهانه بعینه بدین تفصیل در روز این درج

۵۶۱

بار با وسایل مختلفه باطلاع مطالعه کنندگان روزنامه ایران رسانیده ایم  
که جناب مستطاب شرف مجد رفیع صدر عظم از وزیکه بمقام جلیل صدارت  
عظمی نایل گشته است خود را با لایحه صریح و مفید برایین داشته اند که برای  
حکمی بر کلیه امور دولت قرار دهند و قوانین محدود که معمول دولتمند  
و موجب ترقیات عظیمه است در دولت علیه وضع نمایند و نظریات  
نیت حسن که ناشی از کمال دولتوایی و پادشاه پرستی ایشان است تا خود  
اقدامی بصدد و سابق را که جز خود نمیدیند و جز خود نمینویسند  
نموده و در جمیع موارد اتحاد و اجتماع عقول را که مسلم حکما و عقلا و غیره  
ترقی طلب ساریه است پیشنهاد نموده و بر خلاف اسلاف خود که شخص  
خود را مرجع امور جزئی و کلیه قرار داده و برای سایر وزراء خبری  
بی رسم باقی نگذاشته بودند فیت صدر عظم بهر آنست که بهر امری  
در مرکز خود قرار گیرد و هر یک از وزراء فحام با اندازه مقام و ادوار  
و دوا مرتبه بخود مستقل باشد و نظریات عالی و عظام پسندید  
که این اوقات بصرافت این افتادند که چنانکه در جمیع دولتمند  
صورت کلیه و حیاتی ثابت و برقرار است از فراقال و یمین است اعلی  
قوشوکت شاهنشاهی خداوند ملکه در دولت علیه ایران نیز رسم و صفت  
هیات دولت که با اصطلاح فرانسویها میگویند و در برقرار شود  
و بعبارة آخری وزارت های مستعده مستقلة و مجلس مشورت خاصه  
مرکب از وزرای فحام مرتب و این هیات بدر بار عظم موسوم گردد  
تا دولت را صورت کلیه و حیاتی که نظیر آن در تمامی دول مشتمله بر وجود

## ترجمه بندۀ درگاه محمد حسن

## بقیه دانستار و بیعت سوبی

چنانکه در روزنامه قبل ذکر شد پس ازین میان زن بکرم و شاور و حسن مشاوره در میان آورد که آروز را بچه نوع و سامان سامان آریم و روی توجه  
با صلاح کدام کار و شغل گذاریم اخبار امرای او و من بر این استقرار یافت که امروز از من و فریطس بموافقت یکدیگر تفحص و تجسس نموده تمام کناره سال  
کردش فایم شاید از هم سفران سفینه و یاران دیرینه اثری یا خبری بدست آید و اگر خدای بخوبی حال یاران هم سفران بر ما مشکف و معلوم گشت و از دیر غریزان  
مخدوم ما ندیم بازمین کردش جستجو فایده بخواد بود و در انشای تفحص و تجسس اطلاع کامل و جزئی شامل از نیک و بد منزل بر من هوید و آشکار خواهد شد پس من را فحتم  
تو و بعد از متوقف و بر حرکات و حالات سایر اطفال خیر و ماطر بشش من و فریطس نظر نموده و مشاوره سابق بکردش اطراف و اکناف ساحل خود را مشغول خیم  
ساخت شاید روزگار مدد کار و اخترا و یار شود از یاران غایب خبری یابیم و یارایان سلوت القلب و قوت الطری حاصل نمایم سایر اطفال که نام کردش را اجتماع نمود  
بهیئت اجتماع اطراف را که آغاز فریاد و فغان نمودند که ما بچه کدام در منزل جاد تو قوت نخواهیم نمود و از فریطس کمتر فیسیم تا تو خواهی آمد با آنها کفتم خرم  
و احتیاط مقتضی نیست که همه دفعه واحده حرکت کنیم بلکه برای صواب قضای آن نمایم که بعضی متوقف در منزل باشیم و برخی در حرکت و بعضی مکان



مانده جمع خواهند شد

مطالب مشورت قبل از انفاذ مجلس معین خواهد بود که در آن روز از پیش قبیل گفتگو خواهد شد و چه مواد موقوفه مذکوره گذارده خواهد شد

مجلس مشورت در یک محل مخصوص همیشه ثابت خواهد بود خارج از آن دایره مشورت جایز نخواهد بود

در دایره مشورت بجز امور مشورت هیچ کاری اقدام نخواهد شد بجز در آن مجلس داخل دایره مشورت نخواهد شد

در دایره مشورت مشغولیت خارجی هیچ وجه جایز نخواهد بود و کبریا به اصول ترکیت و ذرات خانها

هر وزارت باید یک وزارت خانه مخصوص داشته باشد

اجزاء هر یک از وزارتات از روی راپورت آن وزیر بصدرت عظمی و بتصدیق صدر عظمی و بامضای اعلیحضرت اقدس بایون شاهنشاهی خواهد بود و مواجب مناصب تکالیف معین عالی در آنجا بکم مشورت و تأمین خواهد بود

هیچ وزیری نمیدونست که در اجزاء وزارت خود را بدون اجازه صدر در مجلس مشورت زیاد و کم نماید

هیچ وزیری نمیتواند بدون اجازه مجلس منصب تازه اختراع نماید هیچ وزیری نمیتواند مواجب مناصب را تغییر دهد

هیچ وزیری نمیتواند بدون اجازه صدر عظمی یکی از اجزاء وزارت خود را از نو ترکی اختراع نماید

مواجب مربوط و مخصوص مناصب است هیچ ربطی با شخاص نخواهد داشت مواجب حق و اجرت تکالیف لوکریست و چهل منصب مخصوص است و شخاص اشخاص مواجب و حقوق دولتی ارتباط و بستگی ندارد تنها اجرت خدمتی است که با شخاص رجوع شده است

ترقی مناصب اجزاء از روی یک قاعده معین خواهد بود اسم در رسم موجب از هم جدا نیست و هر چه بار نامی منسوب داده میشود بی فایده و نقصان

مواجبی که حق شخصی اجزای وزارتخانه است بعد از این اسم مواجب ندارد و مقرری گفته میشود

عطای این نوع مستمری موافق یک قاعده مخصوص خواهد بود مستمری هر کس با مواجب مخلوط نخواهد شد

## در بیان ترتیب و تدریس در مدارس

بجه ترتیب هر یک از این مدارس و در آنجا یک قاعده جداگانه وضع خواهد شد چون وضع این قواعد موقوف بمشورت و وزارت است باید اول مشورت و نظر برقرار کرد

روح در بار عظمی و مجلس مشورت و وزارت است هر وقت مجلس وزراء موافق این اصولی که وضع شده قرار یافت در بار عظمی نیز برقرار شده است

این اساس اصلی هرگاه درست فتنم بشود سایر امور دولت با طبع بتدریج تنظیم خواهد یافت چیزی که حال بر او واجب است این است که این اصول برقرار

که هیئت اجتماع آنرا در بار عظمی میگوینم درست و محکم نگاه داریم و آنهم موقوف بفرمان بایون شاهنشاهی است که اطاعت و محافطت این اصول را بر عهد جمیع وزراء نموده آداب سازد

صدر عظمی باید مسئول کل باشد در حضور مبارک بایونی و جمیع وزراء و در شتاب سپرده بخودشان مسئولند و در نزد صدر عظمی واسطه مراد دات امور است

در خاکپای مبارک شخص صدر عظمی است یا بمعنی که سایر وزراء مطالب و مستحیات و راپورت کارهای وزارتخانه خود را باید بصدر عظمی اظهار نمایند و صدر عظمی امورات لازمه همه را بخاکپای مبارک عرضه داشته

تحصیل جواب نموده بهر یک از وزراء که تعلق دارد و کتب و اخبار نماید این است قاعده هیئت وزراء که با اصطلاح فرنگیها کابینه خوانند حال آنکه

یا قبول کل بعضی از فقرات معروضه موقوف برای صواب نامی سرکار اقدس بایون شاهنشاهی رود و خافده است الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع معروضه دو ارد بهم شهر شعبان المعظم ۱۲۸۹ صدر عظمی

## اختیار خارج از شریعت

عشما از قرار که نوشته اند دولت عثمانی عسکری بجانب من دستاره تا قبل آن ملک را کوششهای دهر و دلیل انیمینی را بر اینگونه نگاشته اند که مدتی

مدید بود تا از تسلط دولت عثمانی در ایالات بمشما شما سبی در میان بود و در رسم برکناره می نمود دولت عثمانی فقط یکی از ایالات کوچک من را

مستغرق بود و در روز بروز بواسطه تاخت و تار قبایل آسیه و من از خاک این ولایت کوچک نیز گامسته میکردید و چون ارسال عسکر بدانان صعب بود دولت منجه مالی آن ملک را در عقد تعویق میکذاشت و بمشما

سایه محمول میداشت تا آنکه بواسطه فقر و محرومیت عوایلی که برای دفع قبایل موجود بود مرتفع گردید و در سال قشون را بد نصب موقع در رسید دولت

نیز غنیمت از دست نداده قشونی که آماده داشت بدالسرزمین فرستاد تا به تبیه قبایل پردازند و تسلط دولت را در آن ملک آشکار و محکم سازند

و چون قبیل آسیه از سطوت دولت اندیشه کرده پیوسته بولایتی که از ولایات من در تصرف دولت بود دستبرد میدادند و حتی آنکه در

صد دستیل را حاصل میدادند و در الملک آن ایالت بودند دولت من نیز درین نوبت قشونی کافی بصحابت کشی بجانب من کسب کرد و در مدتی

قلیله قبیل آسیه در خاک عسکر دولت مضطر و اسیر شدند و چند ایالت از ایالات من حتی صنعا در تصرف دولت عثمانی درآمد

در روز نامجات عثمانی که را را شروع مفسده در آبادانی ممالک بمشما شما نگاشته و نیز نمون تواریخ و سیر را شاد و مصدق تقریفات و تصدیقات خود دانستند

و هر چند قول مورخین سلف خالی از اغراق نبوده لکن چون در توصیف و تقریف این ملک اتفاق نموده اند روزنامه نگاران ناچار بتصدیق اقوال مورخین گردیده و تصدیق ایشان کرده اند

از جمله مورخین که برین معنی قائل و اقوال او را قوی دلایل است داستان داود و وصف آن ملک چنین نگاشته که من ملک است که در تابستان

باران بسیار بارانند بعضی از ساعات منده و سنان در سال و  
نوبت بد ز افشان بنمایند و تحصیل میکند و محصول آن ملک نهایت  
و فوری غایت خوب است انعام و احسان و طهور و خوشتر از هر نوع  
و هر قبیل در آن زمین بسیار و فراوان است ساکنین آن ملک مرکب  
از چهار ملت باشند و این جمله در تحت اطاعت پادشاهی واحد هستند  
منابع مرتفعه و مقصوره حایه سلطنتی بسیار در آن خاک بنیاد شده و بیوت  
آن ملک شباهتی نام و نام بجا رات بمهر دارد  
دیگری از بزرگین که بر دت نام دارد و در توصیفات ملک من بزرگ  
مبسوط نگاشته و از جمله مسطور داشته است که انواع عطریات  
در اراضی من بعل می آید لکن حکامی خلف را درین باب اشتباهی  
رویده که آیا این عطریات از اصل اراضی من است یا از طرف  
و تحت هندوستان میباشد و از روی تحقیق متوجه شده اند که  
در آن اعتبار ما بین من و هندوستان ابواب تجارت مفتوح  
ورشته مراد و ت مربوط بوده است و نیز معلوم گردیده که در  
آن اوان قبایل من عطریات میانی شهر میانی برده و با محصولات  
و مصنوعات آن ولایت مبادله میکرده اند

ادریس جغرافیائی که مدعی عرب و خالی از غرض بوده نیز شرحی  
در تعریف من تمیمی نموده است و ضمناً نگاشته که سابقاً شهر  
صنعا دار السلطنه نام من و اراضی عربستان بوده در آن عصر  
قصری رفیع برای خانواده سلطنت در آن ولایت برپا بود و نیز شرحی  
مبسوط در خصوص شهر مارت که در میت فرسخی جانب مشرق جنوب  
واقع است نگاشته و از آبادی آن ولایت نیز روایت کرده و نوشته  
که در هنگام بهار سدی بر آب آن ولایت می بسند و بجای آب در  
آن جمع میشد که قیام ولایت محوطه را کاشته بدان آب میراب میشد  
بالجمله این شرحی که روزنامه نگار در تعریف و توصیف اراضی من داده  
بدانجهت است که چنانچه دولت مرا قبی در آبادانی آن ایالت منظور  
دارد و موافقتی بر توفیر محصول آن اراضی کار د نواید آن عاید روزگار  
دولت خواهد گردید و منافع آن اراضی حاصل سکنه ارض خواهد شد  
و اول کاری که برای تسهیل این امر و وصول بدین مقصود لازم خواهد  
بود اینست که در تسهیل مراد و اسلامبول بامین لازمه اهتمام منظر  
از نزد ابواب مجاریات و مراد و است تکرار فیه و بجزیه باز نمایند و باز مراد  
چاپاری بامین اسلامبول بدوست جاری نمایند

و در روزهای آتی مذکور خواهد شد که دولت را در تهیه اسباب  
این مراد و است بچینوع اسباب حاجت خواهد بود و چگونه فراهم شود

## اخبار مختلفه

هند امر نشو در حوالی مال که از مضافات امر نشو است عظمی  
عظمی نازل گشته یک خنجر طلاک گردیده و یک پسر نیز از فرط جرات و قوی  
بهلاکت است و شخص دیگر هم مجروح است صندای مهیب آن از قنات

پیم جان بختی تسلیم کرد

در حوالی ملک کجرات چشمه آبی است که از فرط حرارت که در آنجاست  
در پارچه بسته در آن فرو برند بفاصلی پنج یا شش دقیقه بخوبی خنجه میشود

دو من جانشین ترکستان چندی قبل مسکو کوستوف صاحب منصب  
عکاس ابر کهنه که از ایالات ترکستان فرستاده و فرمان او  
بود که عکس عمارات و بیوت و اشخاص آنصفحات را چندتا که لازم دارد  
بردارد عکاس منور از شهر آن جیحان شرحی از متوجه دهم ماه ژوئیه  
نگاشته نزد جانشین انفاذ داشته بود که ترجمه آن بدینمیزان است چون بدین  
شهر رسیدم و در صد و انداختن عکس بعضی اماکن بر آدم مردم اینصفحات  
بدانجهت که تاکنون صفت عکس ندیده بودند انیمعنی را اعجب عجب داشت  
از دقایق فوق العاده مرا من من نمودند و بجز دستخواران ما مورثیت  
و صفت من کمال اهتمام در توفیر و احترام من بعل آوردند و معقرین  
و بخجای این شهر از در التماس و خواهش برآمده خواستار عکس خود شدند  
من نیز بدون مضایقت از روی مرافقت متمسک الشرا منبذل داشته  
و پس از انداختن عکس لازمه آن ولایت عازم شهر آسا که گردیدیم جمعی کثیر  
از انانی آن جیحان که گرد و بر من احاطه داشتند بهمدی من اتفاق نمودند  
تا بر خان کهنه زوار شدیم خان نهایت التفات میزدول داشت و  
لازمه ملاطفت منظور نمود و عکسهای انداخته شده را ملاحظه نموده  
اطهار کمال خشنودی کرد و اظهار داشت که درین چند گاه درین ولایت  
بلای دبا بروز نموده و بسیاری از مردم را هلاک ساخته است و مستقر  
چاره و دوا می دبا بود آنچه خود از روی سلیقه خویش مقرر

داشته بود این بود که مردم را از اکل فواکه منع

داشته و بکشتن تریاک و قبا کو عریب

و تخریض نموده است

جلیو و در ضمن اخبار جلیو مسطور است که شخصی از اهل دیو که با شخصی دیگر  
دشمنی و خصومتی بکمال داشت و پوسته فظوظ ترقت الماک او بود و بی فرصت  
و مجال نمی یافت خیال خود را انجام دهد عاقبت تمهیدی در قتل او کرده و پوست  
سجود را هلاک سازد که مظلون به مردم واقع نشود و بجز از آن مانند آنچه پلنگ شایه بکلی  
که در خارج شهر بود و کاهگاه خشم او از آنجا مجبور میفرزفته متواری گشت شخص اجل رسیده  
بخت اتفاقاً جانور و نیز بکشتن بچینوعی افندنا که شخص مذکور با بچه آمین از کین  
برجسته مانند سبج بر خشم خود حمله کرده بی درنگ او را به میناید و از آنجا فارغ دل  
بشهر که پس از چند روز باز آید هتأب شهر خبر داد که پلنگ شخصی را در صحرای  
علاء هتأب شهر بفرش مقبول فرجه در بخت شخص گردن آری را چاک پلنگ بند بآید چون  
از بهایه حضرت قاتل و مقتول اطلاع داشت در حق آن شخص بدکان کشته عاقبت  
خان او را قتل و بختجو کرده بچه مذکور را پیدا کردند است غیر معمول  
و حالت غیر معاده او کرد در رشتش را آشکار کرد فوراً او را دستگیر  
کرده بجهس دیوان هتأب سپردند یقین است که کلمات عمل او

رشته من کهنه از اهل ایران در آن زمان



بکلی رفع سود از مزاج ایشان شده است حاجی طبرزداد وزیر و مستیر الملک در انجام خدمات و وصول بقایای اقساط سابقه اہتمامات لایقہ بعمل آورده و می آورند

قوا فل حاج از راه ابو شہر عنایت زیارت کعبہ معظمہ نموده و چنانکہ غماشته اند عنایت داشته اند کہ در روز دوم ذی القعدہ بر جہان آتش نشسته عازم مقصد کردند انواع اجناس در کمال فراوانی و نہایت ارزانی است معابر و مساک

منظم است اصفہان از واریک از اخبارات تلگرافیہ مستفاد میشود در اول ذی القعدہ یکشنبہ روز لا ینقطع باران رحمت نازل بوده و جمیع زارعین در علایا طین کمال بفضل الہی حاصل نموده اند حقیقتاً این نہایت اہتمام در اشغال امور دیوار دارد

سہمان رعایا و بریاد کمال شکرگزاری بدعا کوئی وجود مبارک اعظم حضرت اقدس شہریاری خلد اللہ ملکہ و دولہ استغال دارند و امور ولایت نظم شایستہ دارد بعضی امراض از قبیل ذوبہ و غیرہ شیوعی داشته و این اوقات روی بر تحفیف گذاشته است (د) دیوار برای عمارت خراب میگردید کی از عابریں درین شاغلہ بیای دیوار رسید و دیوار بر او خراب گردیدہ ہلاک شدہ بود در روز بیت و ہشتم شوال بارانی خوب آمدہ مایہ امیدواری مردم گردیدہ است

۵۶۶

قسم ہوای آنولایت در نہایت برودت است خدشہ قبل برنی نازل گشتہ اجناس ناگولہ کال فراوانی و شزل را دارد کاشان سر روز قبل باران برف زیادہ آمدہ موجب کمال خشود و طینان خاطر اہل آنولایت بودہ است غلات و حبوب از اطراف زیادہ حمل و نقل بآنولایت نمودہ و نہایت و شزل گئی در تعمیرات حاصل است و نرخ اجناس بوزن تبریز بدینوال است کندم کچور پنجومان جو سہ تومان و پنجہزار گوشت یکمن ہشت عیاسی روغن شہزار و دہشاهی

ہمدان برف باران بسیار در شہر و اطراف آمدہ و موجب طینان قلوب عموم مردم شدہ است امور ولایت نیز منظم است و مردم دعا و شاکر باشند نرخ اجناس بوزن تبریز از تہرا است کندم کچور دو تومان

جو یکتومان و ہشتہزار نان تبریزی ہفت شاهی گوشت یکہزار و یکصد دینار بود جوی و بختیار امور آنصفت منظم و منق است احتشام سلطنت با مردم در کمال رافت و مہربانی سلوک یناید روز آخر شوال شخصی تجویز طبیب بقیمون خورده و بچند خورذن مرده بود

حام الملک با فوج منصور کہ بختہ اشغال امور نظام و ساخلوی کرستان مامور بود از بروز جرد عبور نمودہ است

چند روز بر سیل استوار باران آمدہ و موجب شزل تسیر و شکرگزاری و اطمینان رعایا و بریاد شدہ است کندم بوزن تبریز کچور دارد و تومان و چارہزار جو یکتومان و پنجہزار نان سہ من و نیم یکہزار گوشت تبریزی یکہزار و ہشت

کمانشاہ روز نوزدہم شوال باران رحمت نازل گردیدہ و تا روز بیستم علی الاتصال باران بودہ و در اطراف برف زیادہ آمدہ است در زتاب و کرند و کتاوہ نیز بارندگیهای خوب بموقع شدہ است و از اہتمام تمام شاہزادہ متولدہ حکمران آنصفت امور آنولایت و اطراف منظم است و نرخ اجناس بوزن تبریز برین قیاس است نان ہفت من یکہزار دینار گوشت یکمن شیبہ عیاسی کندم کچور یازدہ ہزار جو خرواری ہشتہزار چارہ خرواری

دکبت و کفیت سپاہ دول اروپ و انتخاب ہر یک از دول مزبورہ تفنکی مخصوص ہوا ای خاد عسکر بہ خود سابقا و لاحقا قبل از وقوع جنگ دولتین منہ و پروس کہ ہنگام شیوع صلح و اوان ترک جنگ بود قشون دول اروپ را تجنن در آورده و چنانکہ تعین کردہ بودند بچکر و بر قلم آمدہ بود و این مایہ سپاہ در آن ایام در انتظار بسیار از تاریخ فرور تا این ایام نیز علی مرآۃ ہور و الاعوام در مقام از دیاد لشکر و غیر عسکر بودہ و ہستند و اکنون نسبت بداروزش کردول اروپ تفصاف یافتہ ابجال نیز دول مزبورہ در صد افزایش کیمت شکر و آرایش کفیت عسکر ہستہ چون دولت پروس بر دولتین عظیمتین منہ و فزانہ غالب آمد نام دول طالب شدہ کہ تکمیل در افر قشون خویش بدہند و صلاح در قیفر و تبدیل سلاح جنگ دیدند مٹی بود کہ تفکی اختراع کشتہ بود کہ از تہ پرشد

از وبال تاختہ تا خود را بار ساینده و فرطین بچان مستعد و آمادہ ایستادہ عجلت و سرعت در خالی نمودن تفنگ نمود تا اورا معلوم کشت کہ تحرک چیست اورا بوسیدم و بسیار تحین و آفرین نمودم کہ بردباری و حلم را پشہ ساختہ از شتاب و تعجل در کار اجتناب نمودہ تفنگ خود را خالی نمودہ کہ حیوانی پیکارہ را نابود و تباہ سازد خلاصہ با فرطین راہ می پیودیم و در جستجوی یاران غایب بودیم گاہ بدریا گاہ میگردیم شاید ہمسفرانما در زور تی پرروی آب دریا پیدا کنیم تا چشم کار کرد و مقدار دیدن کشتی و زورق بود از یاران اثری بنظر نیامد از نظارہ بحد تفنگ و افسردہ خاطر کشتہ بجانب ساحل در تھفص شدیم بہر طرف در حرکت آمدہ از چارہ جانب مسافتا علی کردہ چند آنکہ شتافتم اصلا از ایشان اثر و نشان نیافتیم مختصر کوشش ما را از مخرج مان و فقدان دوستان بفرطین مرا گفت اگر گاہکاء تفکی خالی نایم اسکان آن دارد کہ بیاک تفنگ اگر یاران کشتہ در جنگل غریبہ با صل منزل نمودہ ہستند گاہ کشتہ بارش صدای تفنگ خود بارساند و شمار از محنت معارقت خود برانند کشتہ تپری درست و اندیشہ بصواب مقروست اما احتمال دارد کہ بجای یاران سباع ہزارہ بیابان بہ ہوای صدای تفنگ بر سر ما هجوم آرند آنوقت البتہ من و تو از عمدہ رفع آنها برخوایم آمدہ منسوب بلکہ مقتول آنها گردیدہ طعمہ آہنا شوم بقیہ در نمہ آیتہ

جميع قشون رسی و ذخیره خود را بوسیله لشکر استخراجی از آن کارخانه  
میواند بجهت نماید اما کارخانه قشون در هیچیک از مالک موجود نیست الا در کارخانه  
که در انگلیس با تمام رعیت تاسیس یافته است

در دولت نیکی دنیا چندین کارخانه لشکر سازی موجود است که مشغول ساختن  
لشکرها می باشند که از آن پر میشود لکن هنوز دولت امارونی تعیین انتخاب  
نوعی از انواع لشکرها می مصنوعي را برای لشکر خود نموده است

بعد از جنگ ماسد داد ولتین فرانسه و نمسا چون خود را زیاده از سایر  
دول محل خطر و خلل یافته در صدد انتخاب لشکری جدید برآمد چون دولت نمسا  
معلوب فرانسه شد بعد از دوسه ماه لشکر مستگونی را انتخاب نمود پس  
از آنکه زمانی بعضی جهات که خود میداند فسخ غنیمت از انتخاب اینگونه  
لشکر نموده لشکر و دتله را اختیار کرد و چون آنکه لشکر مزبور از کارخانه  
اسپیس مستخرج میشود متوجه اسبابه خود را بدین مسلح میبازد

از آن طرف دولت فرانسه بر سبیل تعین لشکر شاسپور اختیار کرده و گفته  
شده بود که از لشکر سوزنی پروس ایتا زاد در لکن حقیقت آنست که  
لشکر شاسپور هر چند از حیثیت و همت و مقدار بار و ط و در وزن ایتا  
کلی دارد و تدریجاً از لشکر سوزنی بهتر است لکن از بابت اجرای  
تحتانی است تر از لشکر سوزنی است و با جملة هر یک از دول لشکری را مناسب  
حال سپاه خود دانسته قبول کردند و لشکر شاسپور فقط مختار دولت  
فرانسه است

## اخبار مختلفه

افریقا این مملکت از جمله مملکاتی است که بسی آرضیعت آن الی یمن و ارمینیه  
مانده است

در سنه هزار و هشتصد سی و هفتاد و دو سال قبل ازین سوتل آن اقلیم تازه منکشف  
گشته از آن تاریخ تا کنون بسیاری از انالی صفحات او با بدل الی صرف جان نموده  
چشم از آن کالی پوشیده در صدد تحقیق سیاست مرکز آن خاک کوشیده اند از جمله ذکر اینکست  
که در سنه ۱۸۱۰ در مملکت اسکاتلند توله شد چون آن دیو رسید و او را در کارخانه ریمان بانی  
گذاردند چنانچه اگر کتب مقرر فرغی حاصل می یافت تحصیل علوم متوجه میرداخت چنانکه در شهر  
کلاسکو علم طب و علم الهی با موفقت بعد از چندین سده علمی گشت تا آنجمن تروج دین  
سیح او را از جانب خود مملکت چین فرستاد و تروج دین ایتام تمام معمول دارد لکن چون  
در آن شاخکی در ممالک چین رویداد از صرفت آن سافت افاده در سنه ۱۸۱۰ حجت  
مملکت افریقا را اقلیم عزیمت نمود و در آن سمت برگزیده داخل اقلیم نبروکشت ز سلا  
تمام در آن مملکت قیام نموده زبان انالی آن سرزمین را اولاد گرفت و بعد از آن در صدد  
انکشافات برآمده و از زبانان کالاباری گذشته مرداب نکاحی را که کصد و  
بیت و پنجره از فرع دور آنست منکشف ساخت عمی این مرداب بسیار است  
و مانند سایر مردابهای افریقا زخمت خشک شود و در او خروغاه و لاشه شط  
ضامیر که در مرکز اقیانوس ایتام در کراخت یافت و تا کنون احد را از وجود  
شط مزبور آگاهی نبود و حالت این چابست که در عرض سال در وقت مشخص  
آب آن چندان طغیان می نماید که از بیت و پنجاه الی سی هزار درخ عرض پیدا میکند

لکن این لشکر را تا از زمان خبر اوقات لشکر بکار نمیروند دولت انگلیس  
فقط قشون بحری خود را بدین لشکر آراسته و اما دولت پروس تمام  
لشکر خود را مستخرج این جور لشکر ساخته و چون هنوز این اختراع در دولت  
پروس تکمیل نیافته بود در هنگام غالی نمودن بحاری از منافذ آن لشکر پروس  
می آمد که برای سرانجامی از مشقت نبود لهذا سرانجام مشقت داده تربت  
میکردند که در وقت شلیک قذوق لشکر را بران خود نمیکند داده شلیک کند  
و نیز از منافذ آن لشکر این بود که چندان دور زن نمود و کلود آن زخم  
کاری دارد یعنی آورد سران سپاه و دیگران در فایده آن لشکر حیران  
بودند چون جنگ با نم در میان آمد فواید آن گونه لشکر آشکار شد  
و در میدان ماسد و استیلازان بر سایر لشکرها میخره محقق کردید عیب  
کلی این لشکر را در آن دیدند که سایر لشکرها را هر یک از لشکر سازان در  
هر یک از کارخانه بخت بخوبی اسباب می توانند بریزند و سازند اما در ساختن  
لشکر سوزنی حاجت کارخانه علیحد و آلات و ادوات مخصوصه می افتد  
که تدارک آن باندک زمان صورت نمیرد یعنی باید و مخارج مختصر با لوازم  
آن برنی آید از آن گذشته لشکری سابقه را هر کس و هر وقت میبایست  
استعمال نمایند لشکر سوزنی را فتنگی مخصوص است که چنانچه آن لشکر  
و تیررس نباشد لشکر بمصرف مانده کس از عهده شلیک آن برنی آید  
و بموجب تجارب زیاد معلوم و مستفاد شده است که چنانچه خواسته  
باشند تا اجزای لشکر سوزنی را با اجزای مخصوصه سازند و در جاهای کراف  
مستعمل شوند لا محاله باید در تدارک ساختن آن لشکر توجیه منظور دارند که در مدت  
معین از اجزای مصنوعه چندین هزار قبضه لشکر از کارخانه بیرون آید و چنان  
اجزا مشابه و حاصل یکدیگر باشند که هرگاه بخواهند تاجری از لشکر را با دیگر از لشکرها  
ترتیب دهند در وضع و ترکیب هیچگونه اختلاف نداشته باشد و مستعمل است  
که مخارج چنین دستگاه کراف خواهد بود و در صورتیکه تدارک چنین دستگاه  
دست دهد هرگاه بخواهند لشکری دیگر اجتناب کنند یا از نوع دیگری در وضع آن  
به هند باید تازه مخارج کرافنی تحمل نمایند تا از عهده اجرای خیال خود بمانند و در  
این صورت خردول عظیمه و کپانیهای پرایه کسی را استطاعت بنای چنین دستگاه  
خواهد بود و تحمل این مخارج نتواند نمود و دول متوسطه را بدین واسطه در قبول یکی از  
انواع لشکرها تردید است زیرا از تغییر و تبدل آن علی جملة ناگزیر خواهند بود و تحمل  
مخارج کرافیکه در تغییرات اتعاقبه لازم می افتد نمیتواند نمود اما حال در تمام دول  
اروپا به کارخانه برای ساختن لشکر جدید موجود است اول کارخانه انگلیس  
انگلیس که با ساختن لشکری ماد تقیبه میرد از دوام کارخانه اسپیس که لشکر  
و بعد از آن کارخانه فرانسه که در سن ایتین برقرار دارد و در کار ساختن  
و در ساختن لشکری شاسپور می باشد

دولت با ویرانیه مختصر کارخانه در امهرسل دایر است که مشغول ساختن لشکر  
ده و دست دولت روس تازه حکم بنیان دو کارخانه لشکر سازی داده  
و بنای آن کارخانه بخت را فوق العاده عظیم نهاده است و سباب آزاد  
انگلیس و نیکی دنیا ترتیب میدهند دولت پروس در ولایات آبنس و مینو  
تدارک کارخانه دیده و استعدادی داده است که در ظرف مدت پنجاه

و اینموجب حضرت دطاوت ولایات رود بار این شط است و ولایات  
 رود بار شط مزبور بسکن طایفه لی بنیاتی است و جمیعت طایفه مزبوره بشش هفت  
 هزار نفر میرسد و شغل و صناعت ایشان بزراعت و فلاحیت انحصار دارد و لئونکتون  
 چندی در آن اماکن توقف نموده ساکنین آن بلاد در حق او لوازم مهربانی و محبت  
 مرغی داشته بودند پس از آن خواست تا مدیری اندیشد که باین طایفه و طایفه  
 بت ذواتا با ولایت و اماکنی که امالی اروپ در آنجا ساکن جیاشد را می بایست  
 پیدا نماید و بدینحال در یازدهم نوامبر سال ۱۸۵۳ از لی بنیاتی بیرون آمده و  
 بهر چه رود ذابیز حرکت نمود و شعبه چند از رود را در اشانی  
 حرکت کشف نموده پس از بردن پنج بسیار و کشیدن زحمت پشاور و دیگر  
 که هنوز وصول بمقصود را دور و هلاک وجود خود را نزدیک میدید بسواحل  
 افریقا که در تصرف امالی پرتغال بود رسید چون بواسطه صفت راه و شت  
 این چنگاه مرا علیل گردیده بود ناچار تا بیستم سبتمبر سال ۱۸۵۴ در سن بولون  
 از جانب پرتغالیان نیز نسبت با دو همراهان رسم مهربانی و طرز پذیرائی منظر  
 شد آنگاه از آنجا از راه دریای بظرف دهانه دو اینگو رفت که راه بسیار بی نهایت  
 شود پس از تحمل مصاعب بدین شهر وارد گشته چون لئونکتون تاکنون محلی خالی از محل  
 بدست نیامده بود تا رفقای خود را دعوت نموده در آن محل مسکن بدست میسر شد که  
 از کنار رود ذابیز حرکت نماید و بخار دریا در آید تا شاید مکانی مناسب بدست آید که سکن  
 دوستان او را شاید مسکن شود که رئیس طایفه کلوشی بود نفری چند با او همراه نمود تا  
 از حدت شمالی آیین بوده باشد و در نیم نوامبر سال ۱۸۵۵ از لی بنیاتی عزیمت نمود  
 قدری که طی مسافت گردید محلی رسید که در آنجا عرض رود ذابیز هزار ذراع بود و آب آن  
 در خفه که عرض آن زیاد از بیست ذراع بود میریخت و آن موضع آبشار و یکتود با هم  
 و در محلی آباد واقع است سکنه آن محل مقدم او را موقع توقیف داده شرط مهربانی و دیگر  
 منظور داشتند از آنجا به موازین رفته و در راه دسامبر سال ۱۸۵۶ به کبلا ماند که در سوال  
 مواضع واقع است در آن موضع لئونکتون اول سیاهی است که اطراف و  
 نواحی اراضی افریقا را از جهت مشرق تا طرف مغرب سیر نمود و بعد از انجام این مهم خط  
 و سیر و سیاحت در آن اراضی غیر نائوس بالنگستان معاودت نمود  
 و چون شرح مسافت و فضول سیاحت خود را در آثار داد و دیری بر نیامد و نظر  
 چند هوای سیاحت خاک افریقا افتاده طالب و داوطلب گردیدند از جمله دکتر  
 کبرک و مسیو توخون و شادل برادر لئونکتون عزیمت این سفر نمودند  
 لئونکتون نیز تحمل سیاحت را برافقت و موافقت ایشان بآل گردید و این جمله  
 در غده مارس ۱۸۵۶ مسیحی پانزده سال قبل ازین از انجلیس حرکت نموده در راه  
 به مواضعیک وارد شدند مسافرت سیاحت طرف مغرب و بعضی زشتی  
 رود ذابیز افتاده بودند لهذا کشتی کوچکی که مخصوصا از انگلستان با خود  
 برداشته بودند داخل رود مزبور شدند و تا آبشار کبراسا آمدند چون پیشتر  
 نمیتوانستند که در شش در رود مشرق را وجه همت نموده مشیوه در میان  
 دو رشته کوه واقع گشته که باین آن دو کوه از میست و چهارالی سی و پنجاه  
 ذراع فاصله است و این فاصله ده ایت کثیر حاصل و قبضات و دیهات  
 در طول آن بهم پیوسته سا فرین درین دره آبادان یکصد و شصت هزار ذراع طی  
 طول شیر را نموده و آبشار و دیشی رسید پس آنگاه از آب خارج گشته از راه خاک

۵۶۸

بر داب شهر که واقع باین کوه است رفته و آنرا به شکل یکصد و سی هزار ذراع عرض  
 سی و دو هزار ذراع طول است و از آن نیز گذشته بر داب پنجاه و یک کشته بودند سال دیگر  
 بنحال سیاحت را مبر افتاده و چون کشتی ایشان از خیرا شطاع افتاده بود و کشتی دیگر که از  
 انگلستان خواسته بودند هنوز نرسیده بود و دیگر سالای رود رود و آرد و آبشار و یکتود  
 در ملک طایفه کلوشی رسید لئونکتون و دیگران که از آنجا حوال و وجه زفرا نظایض  
 آثار شریک همید بود چهار سال بعد که رئیس ایشان سکنتو در کشت چنان پریشان گشته  
 که امید رفتن ایشان منقطع گردید  
 مع انقصه درسی دیگر را در نوامبر سال ۱۸۵۴ کشتی منظر از انگلیس در رسید و بدین وسیله رود رود  
 و اصل شده تا چون آب رود مزبور فرو نشسته بود بر درآورد صورت تیسری یافت و از طرف  
 افتاده باین رود از آن جهت که رود و آبشار مور شین رسید که در آنجا رود دیشیه رود و از آنجا  
 داخل متصل میشود چون سرعت رود تا شصت هزار ذراع زیاد بود که شش با کشتی مقدر بودند  
 کوچک زوری تو سکه سکنه محلی از رودخانه که باینه ساکن آرام بود بودند و او را مرکب سینه  
 سیر و دیشیه پر خفته و چون شصت هزار ذراع بپایان رسید بر داب نیاسا رسید قصار  
 درین هنگام مرد را انقلابی تمام بود لهذا شوشه باز در قبط شمال آن سیر نمایند مراجعت  
 بر آنبر نمودند و از آنجا بظرف خلیج کوتا کوتا و آفت در نیاسا شدند لئونکتون از آنجا زنگبار و پس از  
 چندی توقف به محلی آمده و مقصود او از رود و بجا که هندوستان تدرک سفری مجدد بود چنانکه  
 در مجلس اظهار داشته بود که خیال دارم تا سیر جانب معلوی مرداب نیاسا و مرداب کانا نیگا و  
 اراضی فاصله باین این مرداب را در یابم آنگاه از محلی که آخری معاودت با فریقا نمود و اینوقت  
 دسامبر سال ۱۸۵۶ بود چون بطل و در دو مایرید خیال حصول مرداب نیاسا از طرف بالای رود رود نمود  
 چنان تصور و در افتاده قشقرک کرد که لئونکتون در نیگا که در بالای این رود واقع است رفته هفت  
 گذشت و کس از حال او آگاهی نداشت در ششم دسامبر سال ۱۸۵۶ در زنگبار متشکست که لئونکتون درین  
 سیاحت ساحت زندگانی را بدرود گذشت و بلاکت رسید است چنانکه سکنه اهل و قبا که همراه  
 بودند معاودت نموده کتب جمع از طایفه از نیو لئونکتون را با بعضی از همراهان او گشته و با سینه  
 خویشین جبهه و رانجا که سپرده بازگشته ایم اینجا در راه ۱۸۵۶ در انگلستان انتشار گرفت  
 در مجلس علم جغرافیا در شهر لندن مرا خبر واقعه بنامه و در کشته شویانان اعتقاد کرده جمعی را بریت  
 سید یونگ تفحص حال لئونکتون با مورد داشت یوم ششم سبتمبر سال ۱۸۵۶ انامورین بر داب نیاسا  
 رسیدند و کذب قول رودمانا را شنیدند و تحقیق کردند که چون رودمانان ترک مراقت او را گشته و در  
 بی کار و خیال خود رفته بودند لئونکتون جمعی دیگر را بخویش متفق ساخته راه بازگاریادیش گرفته بود  
 چون انامورین را خبر طر بود او قرین اطمینان شد بالنگستان رجعت نمودند اندکی بعد نوشته را لئونکتون  
 باز رسید که از جمعا در دوم فوریه سال ۱۸۵۶ کشته شده بود مشربانیک چون رودمانان از نیم جان ترک  
 سوخت گشته و از راه مراقت یکصد و شصت یکم کشته اند هیچ یارده خاطر و هیچ دیار که بر وجه حیات  
 و آدمی بسیار جمعی دیگر رفیق راه و شیخ خاطر خواهه ابرشته کوه کیرک گرفته و پس از تحمل مشاق و جهال  
 مصاحبت لایطاق بی یار و هم گشتیم و نیز نوشته که در تاریخ ژوئیه ۱۸۵۶ میل گشت که در حوال  
 مرداب بانگوارانگاشته و ضمنا اظهار داشته بود که مردابهای عذیه کشف ساخته ام و اکنون بنحلی  
 حرکت از کنار میسر بجا و در شری که در ساحل مرداب با کانیها واقع است میباشم و این آخر خبری  
 بوده که از لئونکتون سیاحت بالنگستان از خاک افریقا بالنگلیس رسید و از قرار نوشته دکتر کیرک  
 جنکی سخت باین عراب سواحل و سکنه کرزی افریقا واقع گشته که مراد و باین منقطع و مجاوره  
 ممنوع است و بدینوسیله از آن تاریخ تاکنون که قریب خیال است از لئونکتون متبازه خبری نیامده  
 و باینجا جمعی از امالی انگلستان محض تفحص حال لئونکتون بحال حرکت بنجا افریقا افتاده و در جمعی از متوسلین  
 و از دم هزار و پانصد تومان بجهت خارج ایجا رانده اند و اینها را در راه در آنجا

حضرت پیر محمد شریفی القادری الحرامی  
 خاں القادری صاحب المجلدات  
 ساعی الخبايا غلام احمد روزه قبل از ظهر



نور محمد مجاهد  
 پیر محمد شریفی  
 سحر  
 قید اعلان سحر و جادو

## اخبار مستبده

### اعلان

چون در دول عظیمه اروپا همه ساله محفل اطلاق و آکابای عسوم انالی ملک  
 و اشاعه مختصری از فن جغرافیا المانک (یعنی سالانه شش راسامی سلطانین  
 عصر و معارف طبقات نوکرو اعیان انالی ملک و ادارات دولتی و ملک  
 روی زمین و خصایص هر بلد و بیان وضع برایالت و مختصر نقشه از ملک  
 و ذکر سنوات و تواریخ مختلفه و مشهور و فضول و ایام که حاصل تقویم  
 متداوله این ملک است بطبع رسانیده بوسیله پخش نشر میزند  
 بجهت سیمونه آئینه تحاقوی کل هزار و دویست و نود و چهارم رجب اراد  
 علیه بایونی جناب مستطاب اجل ارفع اکرم صدر اعظم باین بنده روزنامه نگار  
 مقرر فرمودند که سالانه بدین تفصیل بطبع در آورده منتشر سازد این سالانه  
 جامع جمیع اسامی مذکوره و خصایص و فوائد مشروعه و مستغنی از تقویم معموله  
 بعد از ملاحظه فواید حسنه آن بر همه کس نیک معلوم و مفهوم گشته خواهند  
 داشت که بجهت اطلاق از او ضلع اقطار عالم و متحد بهر مکان و تقسیم  
 و تشخیص هر زمان و وسیله بهتر ازین نیست ان شاء الله تعالی تا اول

### محرم سمیت اتمام خواهد یافت

و شنبه سیزدهم ذات ملوکانه صفات اقدس بایون محض توقف چند شب  
 در عمارت دوشان تپه صبح از قصر سلطنتی و متفرقات کبری از درخیابان  
 ناصری بسمت دوشان تپه حرکت فرمودند حضرت اشرف ارفع اجد و الا  
 نایب السلطنه علیه میر کبر تظلمه العالی و جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم

قدری از راه را بشرف التزم رکاب طفراتساب حسروانه تشریف جسته  
 مراجعت کردند

چراغهای پایه چون که در خیابان ناصریه و خیابان درب دولت بر حسب  
 اراده علیه بایونی نصب شده و بهر شب با کمال شکوه روشن است  
 زاید الوصف پسند خاطر مبارک بایونی افتاد

پنجشنبه هفدهم جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بکلم احضار بدوستان  
 آمده اول فوج مراغه را که سیریتی قاسخان سرتیپ سوم تازه از آذربایجان  
 وارد شده بود از سان حضور مبارک گذرانده بعد از عصر در حضور بایون  
 بلا ثالث مشغول عرض مطالب و مهمات دولتی بودند مقارن غروب بدرخواست  
 مراجعت نمودند

۵۶۹

مؤکب مسعود تار و زیکشنبه فونم در دوشان تپه توقف فرموده عصر روز  
 منور برادر اخلافه باهزه و تحکامه سلطنت عظمی مراجعت فرمودند

چون شبهای سه شنبه را در این ایام زمستان در خانه جناب مستطاب  
 اشرف امجد صدر اعظم مجلس مهمانی مسعده است باینمغنی که هر که مسعود است  
 حق ورود و مجلس منور را دارد سه شنبه چهاردهم که شب اول بود قبل از  
 شب نشینی اشخاصی که در سفر خیزت از فرخستان تفرم رکاب مبارک  
 خواهند بود در سر میر مخصوصی صرف شام نموده بعد از شام سیر بدعوتین  
 که از امورین مخصوصه دولی و خارج و متوقف در بار دولت علیه و سایر  
 فرنگیها که در این دولت ابد مدت مشغول خدمتی هستند و چند نفر از تجار معتبر  
 ایشان شب نشینی حاضر شده تا هفت ساعت از شب گذشته در آنجا بودند و بعد از آن

### توجه بندگان بکارهای حسن

### بقیة کارهای نیکوکاری

چنانکه در نمره قبل ذکر شد فریض گفت مرا عجب می آید که چرا شما اینقدر اهتمام و ابرام در پیدا نمودن کسانی دارید که در کمال بی غیرتی و عدم حمیت ما را به نام  
 محنت و ولایت از نظر برده اصلا غم کار و اندیشه روزگار ماراند اشد بلکه ما را مرده نید اشد گفت ظاهر حق بجانب است ولی در اطن خلاف طریقه قوت  
 و رویه مروت و دلیل قوی و بران معنوی تحرک خاطر گفت که دست از تفحص و تجسس آنها نباید برد ازین اول آنکه در پاداش بدی می نمودن  
 شیم و شیوه ناجوانمردانه است دوم بنا بر ضرورت تمدن و حسن اجتماع انسان محتاج بیکدیگرند چنانچه حال آنها احتیاج بوجود ما دارند که آنها را ولایت نمود  
 بمنزل سلامت رسانیم شاید مانع نوعی شود و صیانت و حفظ خود را جتنبد بوجود ایشان باشیم فریض گفت اکنون که از رفقا خبری و اثری نیست  
 مروت و رحم اقتضای آن میکند ما دمی که کشتی غرق گشته بکشتی معاودت نایم حیوانات مجبوسه آنجا را از قبیل طیور و حیو استخلاص  
 داده نایم نجات و سائل امان رسانیم در جواب فریض گفت و فیکه شخص را چند گونه کار پیش آید باید در آنها بنظر خیرت و تجربت نگریست هر کلم  
 اعم و اتم آنهاست و صلاح و فلاح در آن پیشتر است البته با کار اقدام و اهتمام میباید کرد و آزا اختیار باید نمود تا ملوم و مذموم عقلا نسویم حیوانانی که در

## اخبار خاجه غیر رسمی

ابطالاً از قرار مجازة جدید معلوم گردیده که در روز نجات ایتالیا نگاشته اند که دولت منور به عکرت خود را برده اردو تقسیم خواهد نمود و هر اردوی بر دوشه مشتمل خواهد بود و سرداری یکی از این اردو ها عی ثبده کفایت جنرال کادرنا سردار قشون فلورانس مسلم خواهد شد

و نیز نوشته اند که خفرب دولت ایتالیا جنگی سخت خواهد داشت ولی با وجود این خیال با خیال رتی و فتن امور نظامیه خویش نیفتاده و در مدارک لازمه عکرت به اجماع استامی نگرده است و ازین بابت تقصیری بر عهده دولت ثابت کرده اند اما روزنامه موسوم به ایتالیا بر رد این مطلب جوابی نگاشته که دولت مدارک عکرتیه با اندازه وسعت ملک خویش نباید پیشکش دولت ایتالیا را بعهده و شوکت عکرتیه اگر از وسعت خاک و قدرت دولت پیشینیت کمتر از اندازه خویش نیست چنانکه پانصد هزار نفر عکرت آماده دارد و این لشکر نسبت با دولت الامان و وسعت آن کم نیست

از قراریکه در روزنامه رسمی ایتالیا وضع خزانه آن دولت را نگاشته اند در سلخ ماه او گذشته و به موجود خزانه چهار صد و چهل و شصت و شش هزار و چهار صد و هفتاد و چهار تومان و کسری بوده است چهار صد و هشتاد و یک و در دویست و شصت و سه هزار و صد و پنجاه و پنج تومان در عوض جواز و مخارج نوکر و قشون و بعضی مصارف دیگر مصرف داشته اند و از مقدار بجهده کرد و سیصد و پنجاه و سیصد و نوزده تومان در ماه منور موجود خزانه بوده بجهده کرد و یکصد و هشتاد و هفتصد و بیست و چهار تومان از بابت مالیات و غیره داخل خزانه گردیده است و چون نوزده کرد و یکصد و بیست و هفت هزار و ششصد و هفتاد و هفت تومان نیز در همان ماه از سال گذشته بخراند دولت منور به داخل گشته بود از مقدار معلوم میشود که یک کرد و بجهده هزار و نهصد و شصت و دو تومان و نیم کسر داخل سال از سنده گذشته است و این کسر از بابت چهار ماه آخر سال بوده و دخل هشت ماه اول سال بایزده کرد و چهارده هزار و سیصد و نود و هفت تومان از دخل هشت ماه اول سال گذشته افزون بوده و در چهار ماه آخر سال

نکست نموده است

اسپانیا موافق اخباریکه در روز نجات فرانسه اشعار یافته این اوقات در صفحات شمال اسپانیا شورش شدت نموده تشویش کلی حاصل نموده است و چنانکه نوشته اند تشخیص وضع و حالت یا عکرتی و اعتشاش مملکت اسپانیا در نهایت اشکال است زیرا هر روز در طر فی بروز کرده و از جانبی شورش طغیان مینماید

در مورخه پست و هشتم سبتمبر از پرسیان اخباری رسیده که سبال از که از سرکردگان آن ایالت است بوی سردار که در ایالت کاتالون و قشون محاصره کرده و سر کرده حالانق بدولت اسپانیا اظهار داشته است که چنانچه یا عیان خواسته باشند باین خود شورش و سرکشی مقاومت نمایند و داوست داشته باشند قشون حالیکه داریم کافی نخواهد بود و ناچار قشونی جدید باید ترتیب داد تا باغات و ملک فرستاده شود و اکنون یا عیان شهرهای کوچک و قبسات و دلمات را متصرف شده اند

و نیز در بعضی از روز نجات مورخه نوزدهم سبتمبر عده یا عیان جزیره کوبا را از چهارالی پنجاه نفر قتل کرده و غالباً از مملکت میکس سار ملک نزدیک میباشد که بدین جزیره آمده و بعضی از انالی آرا از راه بدر برده اسباب اعتشاش فراهم کرده اند مسکن ایشان در مینهای اطرافت و چون ما دای درستی ندارند دولت را دسترس نیست اما ایشان را تواند یکسر دستگیر و پایمال نماید و بهین جهت این اختلال درین چند سال بطول انجامیده دولت اسپانیا طالب اس که تغییر اینکه در بعضی املاک خود را قبیل و تنهنگ داده در کوکابین نهاده باشد و بهین وسایط تا کنون از عهده شرایط آن بر نیامده چنانچه آسایش کلی از طغیان یا عیان حاصل کند بمقصود و اصل خواهد شد و این نیز از حیرت اقدار و خارج نماید زیرا این اشخاص در تحت هیچ قاعده منخط و در ضبط هیچ ضابطه منضبط نیستند

سوید و نود و پنجاه که در روز نجات سابق یاد داشته شد اسکار دوم که حکام استرگت بود بعد از وفات پادشاه سوید در نوزدهم سبتمبر در شهر استکهلم بجای برادر بر سر سلطنت جلوس کرد رجال مملکت و عمال دولت و اجزاء مجلس شورت و صا جمطنصیان نظامی کلا و طرا اسلام اعلم حضرت حاضر شد اظهار عجز و بیعت نموده سوگند یاد کردند که از جاده اطاعت انحراف نوزند

آذوقه و طعمه جذر و زه را دارند و از طبع هوا و ظاهر حال دریا آنچه مفنوم و معلوم میشود و تجربه نیز بر آن گواهی میدهد تا چند روز دیگر دریا از طوفان و طغیان و موجهای خطرناک آسوده است پس بفتوای عقل و مقتضای پیش بینی آنچه ما لازم است و در کشتی موجود است باید در این دوسه روز بجل و نقل آنها کوشید و چشم از نوزاید پوشید پس از انجام مهام لازمه آنکه اگر کار دیگر در این عذاب العقل معاف و معذور خواهیم بود خلاصه در انشای سخنان مذکوره تقریباً فرسخی کا پیش از ساحل دور شده بودیم و بسیار تباتی و آستکی در سایه درختان و غمایش آب روان را غنیمت شمرده اند که در نقل اشجار و ساحات آنها میل باسایش نمودیم پای درختی را اشباب نموده مقصد خواب کردیم در این من فرطی نظرش بر فرزند درختی سوزینه کوچکی افتاد که از شاخه شاخه در جست و خیز و ملاجه بود در استخف نمود من هر چند مشاهده کردم بسبب تراکم اعضاء و التفاف اوراق چیزی بمنظر من نیامد فرطی بر خاسته نزدیک آذر درخت رفت شاید تواند بوزنیر را دستگیر سازد در انشای طی مسافت پایش بخیزی خورد و کوتی الوضیع آزار بدشته نزد من آورد گفت همانا شیانه نوعی از طیور باشد من برداشته ملاحظه نموده کفتم که فرزند این میوه درختی است و آزارنا چل و جوز هندی مینامند فرطی بر قول سخت خود احسا و استقراری داشت که البته کشیده مرغی است که با د از درخت کند و بر زمین نمانده است بقیه در مره آتیه

و ایقایی حقوق دولت را بحسن و فارغیت نایند جد پادشاه سابق را در شهر بالو که محل موت او بود بسته و دیعت نهادند تا بشهر اسکنج نقل کرده دفن نمایند

والله اعلمت که ملک الملکت است در شب پست و سیم سبتا بر که وارد استکلم میشد از جانب پادشاه در قرب کاتوبن حلم تشریفات و احترامت کالمعل آمده ملکه با عدو و مصائب و نواب صبح و سالم بوده است و این ملکه زوجه اسکار اول پادشاه اسبق سوید است که در هشتم ماه ژوئیه هزار و هشتصد و پنجاه و نه سیزده سال قبل ازین وفات یافت و مادر شارل پانزدهم پادشاه سابق ملکت مزبور و اسکار دوم پادشاه حایه الملکت است و از طرف پدر دختر او ژان است تولد او در چهاردهم ماه مارس ۱۸۰۷ بوده و تاکنون شصت و پنج سال عمر یافته است

اسپانیول از قرار اخبار تلگرافی مورخه هجدهم سبتا مبرموا فنی نوشتگی از معاد و بدل پانچ دولت اسپانیار سیده متفاد کرده است که دولت اسپانیول با بانک پاریس معاهده مخصوصی بسته مبنی بر آنکه اولاً منافع قروض دولت اسپانیول که از قرار صد سه معمول بود بعد از یک بقاره صد و دو مقرر باشد ثانیاً آنکه دو کرد در حال در ثانی از بانک دولت فرانسه قرض نماید ثالثاً منافع قروض چنانچه خود را با انفصام وجه استقرضی جدید از بانک فرانسه دریافت دارد و در برابر دولت اسپانیول اطلاق قرض خود را بجهة طلبینان دولت فرانسه در نزد بانک دولت مشارالیهنا برهن خواهد کرد

چنین چنانکه در روزنامهجات نوشته اند کارگران در بارچین در دارالملک پکن از عیلة مسیحی تاکنون که سه سال است در تدارک جمع اسباب سوخته اوقات سرور و امیرا طور چین مشغولند در سینه مزبوره حکم نموده بود که تا جان و صناعان ایالت شکینگ سه هزار و سیصد و پنجاه توپ پارچهای ابریشمین و چهار صد توپ حمل حاشیه دار و هزار و هشتصد توپ پارچهای رقاق اعلی تدارک این جشن عالی را نموده باشد سکنه آنجا اتهام تمام در این باب منظور داشته اقمه نفیسه ترتیب داده بدربار چار سافند و پسند کارگران کرده کرده بعد از آخری امر و مقرر داشتند که هم ایشان چهل و هشت هزار توپ زری و دویست توپ خابرای سز و دویست هزار نوع اسباب زینت بجهة اتباع و مستحقین امیرا طریس تدارک نمایند و بر علاوه سکنه ایالت مزبوره هشت هزار توپ زری جائه زنانه ابریشمین و هشتصد توپ پارچه ابریشمین خاصه مستحقین امیرا طور را هدیه نموده اند و نیز چهار هزار زری جائه حریر مردانه و پانصد توپ از اقمه حریر برای حایلین تخت را و مومک امیرا طور نموده داده اند لکن بواسطه اینکه اینها مستعد اقمه را نماند داده اند آغاز شکایت نموده اند

ژاپان از قرار که در روزنامهجات میند مندرج است اعلمت میگردد

امیرا طور ملکت ژاپان سال آینده بیاحت صفت فرنگستان خواهند رفت از جمله تدارکات این سفره فرزند کشتی است که دیبا و آماده گشته است عموم انالی ژاپان را عقیده است که این سفره امیرا طور موجب تغییر کلی در کلیه امور آن دولت خواهد بود و اد ضاع ملکت تبدیل تمام خواهد یافت و اد ضاع قدیم منسوخ خواهد گردید و در پسم جدید شایع و معمول خواهد شد امیرا طور ژاپان چندیت که در صد و تری دولت میباشد و در طلب تعلیم انالی ملکت بر حسب وضع و عادت دول اروپا همت گماشته است حتی آنکه تغییرات در امور مذهبتیه و عتایدیه را نیز در نظر گرفته و حکم ترک پرستش اصنام فرموده است و مقرر داشته تا هر جا صور اصنام که عبادت آنجا شده است بشو و نمایند شکسته بسوزانند

استقرار چاپار خانهای دولتی در ملکت ژاپان موجب رواج بازار تجارت و ترقی امور معاملات گردیده است و آمد و شد چاپاران نهایت سهیل و آسان شده است و چندان رواج در امر پستی بهر سیده که در یک شب از پنججاه از شهر ژو به یوکانا میرود و چنانکه میکارند دولت ژاپان در مقام بارک با دول معتبره میباشد و قوی دلیل برین قول آنستکه در این اواخر مبلغ یک کرد تومان پول ایران محض مصارف در معادن استقرض نموده و مقرر داشته است که در جمیع معادن مالک ژاپان با اهتمام تمام کار نمایند و معلوم است این معنی موجب منافع کثیره برای دولت و ملت ژاپان خواهد بود

بنگی در بنا شرح طغیان یاعیان جزیره کوبا در ذیل روزنامه نیکی دینا نیز سطور است و در آفتابن نگویش سر و نشانی نیست با مالی دولت داشتند نموده و چنین ذکر کرده است که روز بروز آتش فتنه و فساد در جزیره مزبوره دراز و یاد است و یاعیان از نیکونه حرکات فتنی نخواهند شد و کار بدان فتنی خواهد شد که جزیره کوبا بکلی از تصرف اسپانیا خارج گشته و خارج و مساعی دولت مزبوره قرین بار و بها خواهد گردید و بسیاری از قشون دولت تلف خواهند شد و بر علاوه روزنامه مزبور بدان معتقد است که این امتداد بی فایده و این غایله طولیه آمده که در میان دولت اسپانیا و یاعیان واقع و شایع است تقصیر آن بر عهده دولت نیکی دینا و اردیقوله بود زیرا بدو ابا وجود خبرت و علم دولت اسپانیا را از روی دوستی و که خدا فشی نیا گمانید که ترک جزیره مزبوره کفین موجب منفعت آن دولت است و در اهتمام بنکار داری آن خبر خسران و زیان ثری مرتب نیست اکنون دولت اسپانیا را امر و ایرین الامرین است با قطع نظر از نفع و ضرر جزیره مزبوره نموده و بکلی ترک آن گفته در عوض با تنظیم امور داخله ملکت و از دیا استعدای کافی فراهم ساختن یاعیا و تسکیر و بکلی هلاک سازد و شش ثالث در سایش دولت اسپانیا بنظر نمی آید

### مختلفه

کجهان یکی از فرزانان حکومت در مسجد بعد از نماز یکطا قشال اعلی میزدند

از دی نظم و قاعده کلیه علی الصبح مراتب را بضر حکومت رسانده بکلی  
 وکیل الملک در اطراف ولایت جازیده بودند که صاحب آن آمده نشانی  
 شال را داده مال خود را بگیرد شال باقی آمده نشانی داده شال را گرفته بود  
 در سال گذشته از خانه شخصی از اهل کرمان بعضی رخت مردانه و زنانه بستر  
 رفته بود امسال که خدا علی که که خدای بی از محلات است رخت مزبور را  
 در خانه شخصی نزدی پیدا کرده بعینها بصاحبش سرزد داشت

**خارجی**

عثمانی چنانکه در روزنامه حقایق آن دولت مسطور است اشخاصی که بجهت تحصیل  
 زبده باصطلاح ابو میگویند در دریا مخصوص بنامند این اوقات در قریب سال  
 جزیره کبکو بآب دریا فروخته عاده توپ خاوند که از تپه میشد از آن آب  
 برآورده اند چون زمان فرو رفتن آن در شب روزنامه نگاران و مورخان  
 نیست و محقق است از دیرباز این توپها در قریب آب بوده اند معلوم نموده اند که  
 اینگونه توپ از مخترعات جدید نیست و در حدود قدیم معمول بوده است

فرانسوی جانی قادر نام از اهل آبخاز در جزیره کی از افواج آن ایالت نوزاد  
 بوده و در خشک روس و فرانسه رشادتها نموده مصافحه داده است که  
 تعجب ناظران گشته موجب حسمان کرده است چون موسم زستان  
 در رسد از آنجا که نشو و نما می قادر آبخاز بود قدرت و توان سرمای زمستان  
 فرانسه نیارده روزی او را در کنار رود بادن یافته بودند که هر دو پیش را  
 سر برآورده از پا در آمده بود او را بر بیضخانه نقل نمودند مدت در جرک مرضی  
 بسر برده چون زبان فرانسه نمیدانست غالب اوقات بکوت میگذشتند  
 گاهی که از غایت بی همفشی حوصله او تنگ می آمد باشاره ساز که در نوشتن  
 آن مهارت داشت میخواستند آهسته آهسته تا موجب اختلال و پریشانی سایه  
 مرضی نکرد و با تکلید و ماه روزگار برین سوال گذرانده و درین مدت وقایع چند  
 روی داده بود که قادر را استحضار بر وقوع آن نبود آن اوقات زمان  
 جنگ باروس منقضی گردیده و او ان طغیان یاغیان در رسیده بود  
 صدای توپ که از داخل و خارج شهر باروس بکوش قادر میرسد چنان  
 میپند است که هنوز مایه جدال و قتال با این فرانسه و روس اشتغال دارد  
 و اهل پاریس بدفاع و نزاع اشتغال نمیکنند رفته رفته پاریس بهبودی پذیرفته  
 قدرت مشی یافته بود چون زیاده بمبارزت و مناجرت مایل و رغب  
 بود از بیضخانه بیرون آمده در شهر روانه نشدند تا هم در آرزو با جمعی از یاغیان  
 دو چار گشت یاغیان در مقام تحقیق و پرسش برآمدند تا معلوم نمایند کیست  
 و از کجای آمده آنچه گفته جوانی بخت زبیر زبان ایشان را نمیفهمید و مطلب را  
 درک نمیکرد یکی از جزالان یاغی او را با جودانی اختیار نمود و قادر بدین منصب  
 اظهار کمال شغف و افتخار نمود و او از توپ و تفنگ چون ناله زیر و بم زمر  
 در کوشش و نیکو می آمد و چنین میدانست که جنگ با سپاه روس و این  
 جدال با ابطال امانت یاغیان نیز چون خدمت او را از روی طمع و غیبت  
 میدیدند زبده بر لطف و محبت او میگردیدند و از هر جانب که میکشد

بنای خوشوقتی و خیرتی میکند شدند و او را تجدید و تحسین نمود از اکرام و احسان  
 در رخ نمیداشتند چیزی که قادر زانی بکماله ناگوار بود و دلیل بدبختی نمینمود این بود که  
 او در حضت حضور و بروز در میدان مبارزت و مجادلت نمیدادند  
 با تکلید قادر بطور بود روزگاری بسرمیبرد تا روزی چون از بستر خواب  
 برداشت او از شلیک شدیدی بکوشش رسید و همگان و سرگردگان  
 خود را از سان و لرزان و از هر طرف دو ان و گریزان دید قادر غافل  
 از حقیقت کار بر اسب خویش سوار گشته در قهای بعضی از صاحب منصبان  
 روان شد ناگاه بدو دست یافته اسبش را گرفته قادر ناچار پیاده ۲۵  
 بجای که آواز آشوب و صدای شلیک تفنگ و توپ زیاد می آمد  
 روانه شد و تفنگ سوزنی خود را بر کرده میگفت انیک سرای روسیا  
 بخار ایشان خواهم نهاد و تا کمون مغنون او این بود که این کشش و کوشش  
 و جدال و قتال با آحاد و افراد سپاه امانت خلاصه مقرر جانی که  
 در کوه و دوهو و واقع بود نزد یکصد هفت هشت نفر از یاغیان که در آن مکان  
 ساکن بودند قادر را از او انداد قادر نزد ایشان رفته بجدال اشتغال  
 در زید در آن هنگام کلید مانند نگر باران بود قادر پای مقاومت  
 فشرده در کمال جرات زد و خور میگرد ناگاه یار از اید که فرار بر دار  
 اختیار کرده از هر سو میگریزند حتی آنکه یکبار خود را در معرض گیر و دار یکدیگر و شها  
 یافت و معجزه روی از کارزار بر نرفته پای ثبات استوار داشت  
 ناگاه بجای لشکر روس فوجی از افواج فرانسه را از طرف دشمن زور  
 آوردید و این قشون دولتی بود که بر یاغیان فایز آمده و ایشانرا منهدم  
 ساخته بودند چشم قادر که بر قشون فرانسه افتاد کتانی تازه برای او  
 دست داد و گفت همانا این قشون فرانسه از خارج بدافعت  
 پرستان آمده و ایشانرا پراکنده کرده بشهر داخل گشته اند لاجرم خندان  
 و شادان گشته دل از غم آزاد یافت لب بخنده گشاد و لبی اختیار  
 بجانب صاحب منصبان شتافت صاحب منصبان پیرامن او را گرفته از کوهی  
 احوال سوال کردند چون قادر بر تکلیم زبان فرانسه قادر بنود سکوت  
 نمود چون صاحب منصبان فرانسه تفنگ او را اکرم و دستان او را از بار  
 سیاه یافته دانستند که از جمله مخاربان و موافقان یاغیانست آن  
 چاره را که یکبار از حقیقت حال خبر بود و بجا طر خود جان خود را برای  
 دولت فرانسه فدا نمیدادند و بباران گردند و بهلاکت رسانند

خارجی

فرانسوی جانی قادر نام از اهل آبخاز در جزیره کی از افواج آن ایالت نوزاد  
 بوده و در خشک روس و فرانسه رشادتها نموده مصافحه داده است که  
 تعجب ناظران گشته موجب حسمان کرده است چون موسم زستان  
 در رسد از آنجا که نشو و نما می قادر آبخاز بود قدرت و توان سرمای زمستان  
 فرانسه نیارده روزی او را در کنار رود بادن یافته بودند که هر دو پیش را  
 سر برآورده از پا در آمده بود او را بر بیضخانه نقل نمودند مدت در جرک مرضی  
 بسر برده چون زبان فرانسه نمیدانست غالب اوقات بکوت میگذشتند  
 گاهی که از غایت بی همفشی حوصله او تنگ می آمد باشاره ساز که در نوشتن  
 آن مهارت داشت میخواستند آهسته آهسته تا موجب اختلال و پریشانی سایه  
 مرضی نکرد و با تکلید و ماه روزگار برین سوال گذرانده و درین مدت وقایع چند  
 روی داده بود که قادر را استحضار بر وقوع آن نبود آن اوقات زمان  
 جنگ باروس منقضی گردیده و او ان طغیان یاغیان در رسیده بود  
 صدای توپ که از داخل و خارج شهر باروس بکوش قادر میرسد چنان  
 میپند است که هنوز مایه جدال و قتال با این فرانسه و روس اشتغال دارد  
 و اهل پاریس بدفاع و نزاع اشتغال نمیکنند رفته رفته پاریس بهبودی پذیرفته  
 قدرت مشی یافته بود چون زیاده بمبارزت و مناجرت مایل و رغب  
 بود از بیضخانه بیرون آمده در شهر روانه نشدند تا هم در آرزو با جمعی از یاغیان  
 دو چار گشت یاغیان در مقام تحقیق و پرسش برآمدند تا معلوم نمایند کیست  
 و از کجای آمده آنچه گفته جوانی بخت زبیر زبان ایشان را نمیفهمید و مطلب را  
 درک نمیکرد یکی از جزالان یاغی او را با جودانی اختیار نمود و قادر بدین منصب  
 اظهار کمال شغف و افتخار نمود و او از توپ و تفنگ چون ناله زیر و بم زمر  
 در کوشش و نیکو می آمد و چنین میدانست که جنگ با سپاه روس و این  
 جدال با ابطال امانت یاغیان نیز چون خدمت او را از روی طمع و غیبت  
 میدیدند زبده بر لطف و محبت او میگردیدند و از هر جانب که میکشد

از پاریس نوشته اند که از جمله مجروحین جنگ باروس که الحال در بیضخانه  
 وال دو کولس میباشد سر باز نیست که از صورت او نمی معیوب باشد  
 و جراحان تدبیری نموده نیرخی عاریت بجهت او ترتیب داده بجای نصف  
 معیوب نصب کرده اند و بطوری موافق افتاده که هر نوع از اغذیه را بترتیب

اعلان

میرزا ادیت اصفهانی که از اقبای حاذق عصر است و در کوه خیران نزدیک سر  
 دالان در از مطب دارد قجاق از فقر و ضعف معالجت یتیم  
 لطف میرزا ادیت اصفهانی که از اقبای حاذق عصر است و در کوه خیران نزدیک سر

میرزا ادیت اصفهانی که از اقبای حاذق عصر است و در کوه خیران نزدیک سر  
 دالان در از مطب دارد قجاق از فقر و ضعف معالجت یتیم  
 لطف میرزا ادیت اصفهانی که از اقبای حاذق عصر است و در کوه خیران نزدیک سر



## اخبار مستند درباره افغانستان

چون تشریف فرمای موکب مسعود بایون به سمت فرنگستان سمت استقامت پذیرفت و در حضور سلاطین فی شان آنسانان کثوف و مشهود افتاد هر یک از ایشان توسط وزیر مختار یا سایر رؤسای که نامور در بار دولت علیه ایران داشتند اظهار کمال شغف و میل خاطر بلافاصله سرکار علیحضرت خسروانه در مالک خود نمودند

از جمله چون مقصود کلی در غایت بلوکانه از انتخاب سینه آینه بجهت مسافرت فرنگستان تماشای بازار اسپوزیسیون دولت آستریه بود که در شهر و یانه پایتخت دولت مشارالیه اید خواهد بود پس از توقف علیحضرت دیشوکت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان براراده سینه علیحضرت قوشوکت بایون پادشاهی سیر و سیاحت صفحات فرنگستان و تماشای بازار مخصوص و یانه بدو ملاحظه صلاح دانستند که ناموری مقیم و وزیر مختار در دربار دولت علیه ایران روانه سازند کی ملاحظه استحکام رشته مودت بین الدولتین و رواج بازار تجارت دولتین ایران و آستریه در مالک طرفین و دیگری دعوت مخصوص از سرکار علیحضرت خسروانه بآستریه در اسپوزیسیون و یانه علی هذا الملک حلتین مکت دیبکی که از بخای ملک آستریه و شخصی آریسته به حسن و کفایت است و از بخای بزرگ آن ملک است ایچی مخصوص فرموده و بمنصب وزیر مختاری مقیم دربار دولت علیه ایران نامور نموده بودند خبر ورود ایچی مذکور که معروض دولتی دولت ابدت بایون کردید زاید الوصف مسرور و مشغوف شدند و محمد علیخان سرتیپ و اجدان مخصوص بمهانداری و پذیرائی ایچی آستریه الی سرحد ارس که محل عبور

ایچی بود که دیده مخصوصا از طرف صدارت عصمتی محمد علیخان سپرده شده بود که زیاده از جده معمول لوازم پذیرائی از مکت دیبکی و همراهمین این معمول دارد و مساعی جمیده در این باب بعمل آورد و نیز مقرر کردید که در هر یک از ولایات عرض راه از سرحد آذربایجان تا ولایت قزوین که اقربا نسبت به اختلاف طهرانت کارگران حکار و ولایت در توقیرات و جزییات جناب ایچی لوازم استقامات منظور دارند و دقیقه از دقایق پذیرا محل نگذارند

روزی پستم شهریور القعه محرام که روز ورود ایچی بدربار سعدله در تالو بود بر حسب امر اولیای دولت علیه از هر یک از ادارات دولتی نفوی چند برای پذیرائی با قویه طرشت نامور گشت

و محض فرید حرام و اعزاز از صاحبین مبارکه سلطانی یکسره سبب خاصه باین ویرانی مکلن بالاسن بجهت سواری شخص ایچی ارسال گردیده و برای سایر همزمان ایشان سبهای یراق طلای گزیده معین و فرستاده شده و با چنین وضع پسندیده و احترام ساینه ایچی ایدار اختلاف با بهره و از سینه و در تری که قبل از وقت برای ایشان مهیا آریسته بوده و آورده روز دوم ورود ایچی از جناب سنی جواب بلوکانه صنیع الدوله مترجم مخصوص ایچی را در سفارتخانه آستریه دیدن نمود و احوال پرسى کرده تبریک ورود بجای آورد و عصر همان روز نصیرالدوله میرزا عبدالوکیل از جناب جناب مستطاب اشرف امجدیه را عظم بهین سمت ماموریت یافته سفارتخانه آستریه آمد و با جناب ایچی دیدن نمود

روزی پنجمه چهارم که روز ورود ایچی بود که قریب استیک آفاسی با بدو نفره اجدان صدارت عظمی بسفارتخانه مربوطه رفته ایچی را بحضور سلاطین

## مقتضای استناد و بن سوسیوئی تو جمر نه بدی د کا محمد حسن

چنانکه در نزه کشته مسطور گشت رو بنون میگوید چون دیدم فوطیس برجل خود احتجاج و لجاج و اولاضیحت نمودم و کفتم ایچو میگویم بنزد ترک خود سر تا ما برادر دست آن مجهول معلوم کرد از از دست او گرفته ایانی که بر اطراف آن التفاف داشت از هم گشوده آراستگه متفرقا با نمودم تا برای العین مشاهده نمایه و زیاده بر آن بر لجاج میفرایه فوطیس اعتراف بجل خود نمود من از آن حالت او خیلی خرسند شدم که در آن سن که لازمه آن جل و لجاج است از ربا دانی خود نمایه خلاصه پس از این سخنان راه میجویم و در میان شکل طی مسافت فیما بین کاهی بواسطه اسبوی و تراکم تنجیه و کثرت علف و خار که در راه رویده بود مبرجوعی صعب و سخت بود که با کاردی که بمبار داشتیم علف و خار را قطع نمودم و راه میجویم گاه فوطیس نظرش بدختری افتاد که بوی بزرگی از که در او میچید ما ستر رخت رفته که ما از او آویخته خلاصه تحت فوطیس جان پنداشت که آن که میبوید که رخت میباید پس نشان که ما نمایه تم تعجب زده شد فابده آن میوه را پر سیه کفتم مردمان صحرائین و حتی طبیعت که طوف و وادی دارند و ترغوتوانند ساد و مغربس بود و از آورده در خشک نموده طروف ماکول و مشروب آرا آن میبار چند دانه آرا را مغربس نموده در حالی معین نماده نامس آب

و خوشنودم زیرا بوسیلت این ناموریت اکنون در محاذات شتی قیام دارم که الحال سه هزار سالست برپا و استوار است و در میان ملتی هستم که در شهرت و نام معروف آفاق و آیام است مستعدی از پایداری همین سریره هزار ساله است که محنتی شامل فرایند تا از عمده تحلیف خور بطریق شایسته توانم برآید

پای شاهان امپراطورنسا و پادشاه مجارستان چون از قصد بایون شهاب سافوت فرنگستان و سیاحت و بازدید بعضی ولایات معتبره پایتختی ممالک آن استیکم مستخر کشند مخصوصاً سفارش فرمودند که خدمت علیحضرت بایون شما معروف و مکشوف دارم که با کمال شغف و خوشنودی هنگام افتتاح اکسپوزیسیون از موبک علیحضرت شما در ویانه پذیرائی خواهند نمود و بر علاوه پذیرائی مهاد آمیزی که از موبک شما خواهند نمود علیحضرت شما برای العین مشاهده خواهید فرمود که در عالم درجه ترقی کسب و عیانتی که اسباب فخر و مباهات بنی نوع انسان است بچپایه و انداز رسیده اعلیحضرتنا اینک نوشتجاتیکه دلالت بر ناموریت این بنده دارد و هدایائی که حاصل کسب و صنعت ویانه است و علیحضرت امپراطورنسه محض اظهار محبت مخصوص خود بخدمت اعلیحضرت شما انفاذ داشته اند از لحاظ مبارک و نظر نور بایون شما میگذرانم

مضمون فرمایش اعلیحضرت بایون شاهنشاهی مجارستان

بانهایت مشغولیم که تازه سفارت دائمی از طرف اعلیحضرت امپراطور استریه و پادشاه مجارستان در دربار ما برقرار شده و مخصوصاً از آن اعلیحضرت اقتان داریم که شخص شما را سفارت خود منتخب نموده اند و امید داریم که بواسطه قابلیت شخصی شما رشته محبت حقیقی ما را با اعلیحضرت امپراطور میش از پیش استحکام و اشتطام حاصل آید چه صرفه دولتین بدین استحکام منوط و مربوط است پیوسته بایل ملاقات با امپراطور و راعب ملاحظه و یانه بوده ایم که در متون تواریخ معروف و مشهور است اکنون که اعلیحضرت امپراطور بتوسط شما بمسکن سلطنت خود ما را دعوت نموده اند ما نیز بانهایت میل قبول ینمائیم و امید داریم که انشاء الله بویانه رفته با امپراطور ملاقات نمایم برای اینکه از جانب بهترین دوستان ما آورده اید قبول کرده مانند کارگزاری حفظ خواهیم نمود اما شما بالغات بلانهایات ما نسبت بخودتان مطمئن و متیقن باشید بوزاری خود امر فرموده ایم که تحلیفات شما را که مطابق عدل و موافق دوستی باشد پذیرد

مبارک شایسته دعوت نمودند و ساعت بعد از ظهر ایچی وارد کشیک بنده گردیده جمعی از صاحبمنصبان بزرگ نظام و غیر نظام ایشان را پذیره شده و در آنجا صرف چای دقهوه کرده و تشریفاتی حضور لامع انور اقدس گردیده با اتفاقاً سلیمانخان قاجار قوریسا و لباسی و صنیع الدوله که حب الامر ملوکانه نامور ترجمان و مایات خسروانه و عراض ایچی بود با سایر صاحبمنصبان و همزمان در باغ دیوانخانه مبارک که شدند و در آنجا شمس العیاره که در آنوقت بفرمان بایون ملوکانه منور بود بشف زيارت جمال پهل بایون نایل گردیدند در آن هنگام شاهزادگان بزرگ از خانواده سلطنت عظمی باللبه رسیدند حالتی که تشریفاتی مخصوصه سلطنتی مکلن بخواهرات کرانهادر روی دست داشتند و وزیر امور خارجه نیز با لباس رسمی ایستاده شرفیاب حضور مبارک بودند و نیز علاءالدوله کشیک بایشی با جمعی از غلام پیشخدمتان و یوزباشیان در جلوتالار ایستاده بودند حاجی سلیمانخان عرض ورود ایچی و معرفی ایشان در ایوان جلوتالار بموقف حضور بایون رساند بعد از اجازت ملوکانه ایچی در تالار ملوکانه داخل گشته نطقی شایسته که مبنی بر ناموریت ادومنی بر کمال دوستی اعلیحضرت امپراطور استریه و پادشاه مجارستان بود و دلالت بر دعوت ذات ملکی صفات خسروانه در اکسپوزیسیون ویانه مینمودند ضمناً بعضی هدایا که اعلیحضرت امپراطور استریه و پادشاه مجارستان فرستاده بودند معروف و مکشوف داشته زبان فرانسه بیان نمود و صنیع الدوله ترجمه رساند و نامه مودت خاتمه اعلیحضرت امپراطور که در مجموعه طلاکده داشته بود برداشته بدست خود بپایه سریر اعلی القادداشت اعلیحضرت بایون سریر نامه را گرفته بوزیر امور خارجه سپردند و در جواب نطق و عرض ایچی را به بیانی فصیح و خطابی بلوغ ادا فرمودند که روزنامه نگار ترجمه عرض ایچی و مضمون و مایات ملوکانه را بعینها در این روزنامه مبارک مندرج میازد

توجهی نطق و عرض ایچی و مایات ملوکانه را که استیلا بجمعی منبالت لایق شاهنشاهی اعلیحضرت امپراطورنسه و پادشاه مجارستان که آقا و نعمت منت محض بروز و ظهور میل باطنی خویش بر استحکام رشته مودت و دوستی ابطه محبت و مراودت ما بین دولتمین منسه و ایران این بنده را معفرتا ما امور خدمت اعلیحضرت شاهنشاه ایران داشته اند که عفا ه آن اعلیحضرتا معروض دارم

علیحضرتنا این بنده بانهایت بدین ناموریت معترف

۵۷۴

تجفیف رطوبت او ناید دفعه دیگر آنجا عبور نموده آنرا برداریم و رفع حاجت نمایم و چند عدد که وی خشک که از سال گذشته در پای درخت ریخته بود برداشته از مغز خالی نموده از بزرگهای آن بزرگهای آن قاشق ساخته که بجای آن صدقهای سابق الذکر اوقات و آلات سوپ خوردن و جز آن کرد و دوسه ساعت تقریباً طی مسافت نموده به پشتی که مشرف بر ریاب بود برآمده چنانکه نظر میرسید و تدبیر کار میسود و آن امواج متلاطم بهر سو تاشا نموده تفحص حال دوستان از کشتی کریمه میفهمیم چهوجه اثری و خبری از آنها نیافتیم و علاوه بر آن نشان آبادی و سکنه در آن سرزمین ندیدیم تا فضای آن صحرا از سبزه و ریاحین غیرت بهشت برین بود آنها را و اشجار سایه دار پرثمر سر تا سرحد و دشت را در گرفته مرغان جنگلی هر یک باهنکی در ترم هو در تنم چمنهای خوب دشتهای مرغوب چندان که از فقدان یاران غایب خاسر و خائب بودم از لطف هوا و حسن فضا و خضارت و نصارت صحرا و دریا محظوظ و مکرّم نشاد و انبساط بودم فریطس را که ترمها خادوند تقدیر چنین نموده که در این پابان دور از همسفران بدر دشتهای گرفتار بهشیم فریطس خوابد که آدم و حوا که سبب آبادی دنیا شدند در بهر خلقت پیش از د و نفر نمودند اندک اندک بمردم و انعام و شهر و آبادی و موغور گشت و زمین معمور شد

نقده در نهان

## اخبار حیدرآباد

المان از قزاق که در روز نجات بلا خطر رسید و لیعهد دولت ایتالیا که بازو به خویش مقیم سیاحت خاک المان شده بودند روز پست و هفتم ماه ۳ وارد شهر برلین شدند کالکته بخاری که در آن متوقف بودند دو ساعت بعد از ظهر روز منور بتوقفگاه راه آهن پست دایم واصل گشته درین هنگام وزیر تجارت دولت ایتالیا مقیم در بار پروس و جمعی از امار و سران سیما دولت منور به پذیرائی و لیعهد را براسم استقبال پرداخته و به همراهی ایشان بودند دسته از سربازان که محض احترام حضور بهم رسانده بودند در هنگام خروج ایشان از کالکته پیشینک خود نمود و موزیکای بخان بخوشن آهنگ فنی ایتالیا پرداختند اشخاصی را که در حین ورود و لیعهد ایتالیا بدر باروت پروس در مقام مخصوص حاضر بوده اند ازین قرار تعداد نموده اند اعلم حضرت امپراطور المان و لیعهد ایشان فریدرک شادل پرنس البر پرنس اوس دو تمبرگ حاکم برلین ژنرال شوان د کوین احتساب المان و جمعی دیگر از جنسینان کل نیز در آنحضرت حضور بودند امپراطور المان دست و لیعهد را بدست گرفته رسم معاقدت می داشت و شاهزاده خانهای پروس نیز بازو به و لیعهد دست داده یکدیگر را بوسیدند و لیعهد دولت پروس دسته کل بدست زوجه و لیعهد دولت ایتالیا داده پرنس شارل از جانب خواتین در بار پروس نامور ابرای شرایط پذیرائی بود و ادای مراتب میزبانی نمود و لیعهد ایتالیا چون با حضور امپراطور از جلو سربازان بگذشت بپیکر امپراطور در کالکته دولتی سوار گشته و لیعهد نیز در جنب پرنس شادل قرار یافته قاشا چیان امپراطور المان و همانان ایشان را تمینت گفته در روز پست و نهم که بعد از هرساله قشون متوقف برکن را سان میدیدند امپراطور با و لیعهد ایتالیا و زوجه او جمیع شاهزادگان پروس که حاضر شهر برلین بودند بتماشای سان افواج پرداختند بعد از مراجعت از قاشای سان تمام شاهزادگان دولت رسم دیدن از و لیعهد بعمل آوردند و مراتب محبت و مهربانی ظاهر کردند و یوم سلخ ماه منور و لیعهد مذکور بازو به خویش بعزم باز دید از کالکته پیسوه در سانسوی و لیعهد پروس مقصود بدعزیت پست دایم نمودند

دامناک چنانکه گشته اند در شهر کین حاکم پاتخت ملک دامناک بازار اسپوزیون دایر و قرار شده غدیر مصر حسن پاشا پسر کوچک خود را با ناموری چند روانه خاک منور داشته تا بخری حاصل کرده و دقتی بعمل آورده باشد و چنانچه افتتاح ابواب تجارت و مرادات مابین ملک مصر و سوید و زوج بهولت ممکن است معلوم نمایند تا فتح البانی بعمل آورده و اهتمامی در ترویج امر تجارت مابین دول مشارالیه کرده باشد حسن پاشا پس از توقف و تماشای چند هفته این ایام عزیمت شهر استکلم پاتخت مملکت سوید نموده اسکاد دوم مراتب پذیرائی اشکار کرده و براسم دل نمودگی قیام نموده التفات و محبت در باره حسن پاشا فرموده است و خدیو معزی الیه از سوید عزیمت نرود خواهد نمود

سوجد در پست و چهارم ماه سیپتا مبرسه ساعت و نیم منور بمانده که چنانچه

اعلم حضرت امپراطور سابق سوید را بشهر استکلم وارد میکردند احترامات تمام از خاصه و عامه امالی مملکت ظاهر کردید جنازه را با شکوه بی اندازه تا سر سلطانی و عمارات دیوانی برده بودند و امالی شهر مراسم سوگواری در گریه و زاری هویدا ساخته عموم قشون در روز منور حضور بهم رسانده و صاحب منصبان نظامی سوید با لباس رسمی رسم شایسته منظور داشتند در حین عبور از محله کل و ریاحین بر جنازه امپراطور میخیزند اسکار دوم امپراطور جدید با شاک حاکم ولایت همد جا پیش جنازه میرفتند و آنچه در خورا احترام بود بعمل آوردند نهایت اهتمام منظور کرده بودند

## اخبار مختلفه

انگلیس یکی از نام آیام و بلسیام نام در خاک انگلستان چندین سال بکندی اشتغال داشت این اوقات زمان حیاتش بسر آمده مرده بود چون داخل اطاق او شدند اطاق را از کثافات و نجاسات مشحون یافتند و جدا و در میان کثافات افتاده دیدند و تحقیق پیوست که مدت چهارده سال منزل خود را زوجه و جاده خود را نشسته بود و در تحت کثافات منزل آن بدبخت سی هزار تومان یافته بودند که اندک اندک انداخته بود و باز دست از خصلت شوم و صفت مذموم خویش برنداشته بکندی میپرداخت و عری بدین دناست و ذالت بسر چیده است

۵۷۵

دوس در روزنامه آذک ان ذل که یکی از بلاد واقع در شمال خاک سیما تفصیلی در خصوص وضع گذران فصل زمستان در جزیره نواز ببلاد نظر رسید در سنداضیه سبوسول از امالی مودنان هوای اطلاع از آب و هوای جزیره منور به افتاده خواست تا تحقیقی بسزا و دقیق برود و حقیقت آب و هوای جزیره منور به بکند و معلوم نماید که آیا در فصل زمستان بر چه منوال میتوان در آنجزیره ساکن بود و بجهت تدریس و زیستن در آن مکان ممکن است هشت نفر سیاد برای تحقیق این امر معین نمود و مخارج لازم ایشان را از خود مقرر داشت پست چهار کرد و آنکه جای و معادل صرف آن قید و بعضی جهیزات و کت و غیره برای ایشان تدارک کرده و ایشان را بجزیره سیلا روانه داشت صیادان منور به فصل زمستان گذشته را در جزیره مذکوره متوقف گشته چندی قبل بشهر آذک ان ذل مراجعت نموده اند و در آیام توقف آنجزیره مزاجا سالم بوده اند و واقعه روی نداده الا آنکه کینفر جوان از ایشان در آنجزیره فوت شده و فوت او را بدین منوال نقل نموده بودند که روزی همزم صیادان نام شده و جوان منور را و طلب گردیده بود که رفته همزم جمع آوری نموده بیاورد چون او برفت و شب آمد و او باز نیامد رفیقان متاکم و متاثر شدند که مباد از جانوران آسپی بدور رسیده هلاک گردیده باشد علی تصباح بر اثر او شایانک فاصله او را افتاده مرد یافتند چون اثری از زخم بر بدن او نبود و سابقا مرضی نداشت فوت او در جزیره مکه سفاجات حمل نمیشد نموده با کجمله وضع زندگانی ایشان در آنجزیره مثل سایر جزایر بوده و همه روزه شکار فراوان تحصیل نموده

گذران میکردند و چنانکه نوشته اند روزی یکصد و پنجاه آهوشکار  
میکردند اما مشروبات مغیره ایشان با آنکه کمال قناعت کرده بودند  
کفایت ضرورت ایشان را نموده بود یکصد و پنجاه پوست آهوه و  
پوست خرس سفید و بعضی پوستهای حیوانات بحریه و شحوم  
حیوانات بر تریرسم سوقات و بدیه آورده بودند صیادان  
در طلب آخذ که زیستان آیه نیز مانند زیستان ماه صیه جزیره  
مسافت نمایند مشروط بآنکه رخصت بردن زوجات خویش را نیز  
بهمراهی خود داشته باشند معلوم است بحریات و کلیات نیک  
و مدجزیره مزبور می توان رسید کی نمود لکن مشروط بآنکه کوچ  
ضروری مسافین میباشد آمده باشد

فروانند در بعضی روزها نجات فرانسه منظور است که صرافی از اهل بلژیک  
برای عیشت حذر و نه ایام تعطیل خود بپاریس آمد و بجهت تحصیل مقصود خویش  
در یکی از مهمانجات خیابان ایتالین سکنی گرفت روزی با هیب نام از امانی  
انگلسان که او نیز بقول خودش محض تفریح و تفتن گاهی در ملک فرانسه  
و غای در سیر ملک دیگر ساکن و مسافر میبود ملاقات نمود و از ظواهر احوالش  
چنین معلوم گردید که صاحب اسوال بسیار است باین صراف بلژیکی و سیاح  
الکسی ابواب مودت باز و ساز الفت و محبت طراز شد و پیوسته در  
بجای عیش و طرب و محافل لهو و لعب رفیق روز و این شب یکدیگر بودند  
روزی بویکلور رفته در مهمانخانه نت خود صرف نهار میکردند و دیگری نیز  
در مهمانخانه مزبور در پهلوی ایشان قرار یافته بصرف اغذیه لذیذ اشتغال

داشت و در شامی بحبت هب او را مخاطب ساخته گفت زمانی که خادم  
مهمانخانه را آورده دید از لجه شما استنباط نمودم که از اهل پود باشید  
گفت آری نیکو بجای آورده و درست ادراک کرده اید من از محله صرافان  
شهر لیمبا ششم و اینک چندیت تا بحال تفریح و اندیشه تفتن مهاجرت  
از دیار ملک خود نموده مسافت اختیار کرده ام هب گفت من این  
رفیق که دارم نیز چندیت تا بدین عنوان ترک خانان خود داده در پود  
سیاحت افاده ایم و چنانکه عادت اهل انگلستانست من نیز بی ملک  
دیده و بچندی ولایت گردیده ام و مخصوصاً به لیمبا که موطن اصلی شماست  
رفته و متع از سیر و تفریح آن ولایت نیز برگشته ام متمسک آنکه در چند روز  
توقف پاریس با ما موافقت فرماید تا آنحضرت و فیض محض شما بهره دیگر  
صراف پرولی که بقول خود گویند نام داشت متمسک هب را قبول نمود  
از قوه بعد از نهار رسم مرافقت و موافقت پیش گرفتند و پیوسته لیل  
و نهار این سه تن با یکدیگر چون دو مغز یک پوست بسر میبردند و طراوت  
بهره و لطافت صفای ایام را غنیمت میشمردند و در بهترین امان حوله  
پاریس عیش میکردند

هب و گویند مذکور داشتند که جوده موجوده که با خود دارم از  
جوده رایج اوطان خود مانست و در مهمانخانه های فرانسه صرف آن از ضرر  
دور و تصویب نزدیجت باین واسطه صراف بلژیکی یکاکی نموده مخارج را

۵۷۶

از جوده رایج خود میداد قضا و روزی که در در سایل بودند با فراط مشورت  
اقدام نمودند در پایان سستی گویند از تردستی و مهارت اهل پود نوشته  
بر زبان راند و سخن بد بخارساند که من میتوانم یکصد و دو تومانی فرانسه را  
بطوری برهوا اندازم که چون بر زمین باز آید از پهلوی فراز زمین بایستد  
و هیچ روی نپوشد هب از این سخن استعجاب نموده از روی استعجاب  
گفت که چنانچه از عهده برای از احاطه اسوال خویش ترا هزار پانصد  
تومان بدیم و آنکه سخن پانصد و او عا بر کرده باشی ادای همین مبلغ بعهده  
تست بگویند بدینقرار اقرار داده و بر عهده گرفت که در شصت مرتبه که دو تومانی  
برهوا اندازد یکمرتبه بر زمین استوار سازد و یکصد و دو تومانی برداشته بخواهد  
و بر قیاس معمول بر زمین آمده یکی از دو روی آن برخاک قرار میگرفت  
چون سی نوبت شتوای را بپنکند و مقصود حاصل نیامد گفت همانا زمین بخا نا اهل  
بهر آنکه بپاریس رفته کار را با تمام رسانیم هب قبول کرده هر سه تن را پس  
پاریس شدند و در یکی از مهمانخانه های کوچه دپولی فرود آمدند کوشن بر خست  
رفیقان مدتی غیبت نموده و باز مراجعت نموده بیاران پیوست و از  
نا صیه احوالش هویدا بود که از عاقبت این عهده کی کرده و نداری  
که بسته اندیشناکت با لجه کوشن با هب بیان نمود که چنانچه معاهده رقرار  
و مواضع استوار است هزار و پانصد تومان را لایک حاضر بایست  
در فراز نیز باید گذاشت تا با تمام کار پردازم پیوده خود را رنجده داشتن  
و کار خطرناک نمودن از شیوه هویشاران دور است در آن وقت  
هب را زیاده بر نهصد تومان و جلفه موجود نبود با ضروره ششصد تومان  
نیز از صراف بلژیکی استقراض نموده بر فراز نیز نهاد کوشن یکصد و دو تومانی برگشت

بهوای انداخت در نوبت سیم و دو تومانی از جانب ریچره بر زمین آمده قرار  
گرفت و هب با یک بایستاد رنگ رخسار کوشن از فوخه کشته گفت ایک  
از عهده تعبه خود بر آدم و دیگر بحال درنگ ندارم بر جور هزار و پانصد تومان  
اسکناس را برداشته بیرون شتافت هب با صراف بلژیکی گفت  
باور مدارید که بگذارم که این مرد طار هزار و پانصد تومان پول را بدین تر  
دستی برداشته از میان ببرد و یکباره بخود و الحال محل توقف او را بدم  
و بتفحص احوال او میروم شما فردا صبح بهمانخانه بیایید تا ادای وجه استقراض  
از شما بکنم هب نیز بدین دست آور برفت صراف بلژیکی که مردی سنا  
لوح بود و کان ثقلت یاران نمیداشت روزانه دیگر علی الصبح مبدع  
آمده و از رفیقان پرسش نمود گفت هنوز نیامده اند هر چند شش  
کشید اشاره اندید آخر الامر بدکان شده بر دو تومانی گریست دید او را چنان  
ساخته اند که غالباً هر بار برهوا اندازند راست بر زمین قرار خواهد گرفت  
صراف از روی اضطراب شرح رفتار یاران طار با کار گذران احتساب  
در میان آورد تا دقتش سابقین که بدین چالاکي شتوای او را برده بودند

نموده باشند

و گویند مذکور داشتند که جوده موجوده که با خود دارم از جوده رایج اوطان خود مانست و در مهمانخانه های فرانسه صرف آن از ضرر دور و تصویب نزدیجت باین واسطه صراف بلژیکی یکاکی نموده مخارج را

نمبره صد و پنجاه و پنج پنجم

چهارم و پنجم ماه فروردین سنه ۱۲۸۰

ادعای قیام

بیترا اعلان سطر و دفرار دینار

احکامات  
و دیارهای



سپهسالار و سپهبد

و امیرالاعمال و امیرالکلیات

و امیرالکلیات و امیرالکلیات

میرزا یوسفخان مستشار سابق دیوان عدالت چون مرید کفایت خود را در خدمت اولیای دولت ظاهر ساخت با انتخاب جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم غایت وزارت خارجه و مباشرت همایم خارجه اذربایجان نایل در قرار گردید و فرمان کارگزاری همایم خارجه اذربایجان صادر شد روانه محل با مهورت خود گردید

میرزا نصرالله خان غشی خاں رسایل وزارت خارجه با قضای لیاقت و صداقت بنبی نیابت وزارت خارجه نایل گردید

میرزا محمود وکیل که در صداقت لیاقت خود را مظهر داشته بود بکاربرداری نامور خاص حاجی ترخان شد

محضر بنور مرهمت خروانه دربار صنیع الدوله بهر هم مخصوص حضور بایون جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بکثوب سرداری ترمه کشیمری از جامه خانه مبارک بشمار الیه اشاعت نمودند

### احکامات ملکشاهی

اذر بایجان حضرت مستطاب شاهنشاه عظم اکرم دلا و لایحه دولت باوید و حدیث بانیات سلاطین شاهنشاهی و نظم حکمت میر و از نزد ضمیمه تعلیم علوم متوجه شغل بپند و صاحب دیوان در راه انداختن تشوین حضار سے اتمام مبلغ دارد غلات و نان فراوان دارا است بموافقت فیاض سردار

ذات موکانه صفات قدس بایون شاهنشاهی که بموآره الطاف خاصه و مرهم نامشاهی خود را با نواح واقف بنبی جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم مبذول نفرمایند این اوقات محضر اظهار فرید مرهمت و کمال کرمت و باره جناب معظم روز جمعه بیست و چهارم به کام نظر که از تفریح اطراف شهر مراجعت میفرمودند بدون اجازت غیبت تشریف فرمائی بخانه شخصی جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم نمودند جناب مستطاب اجل اکرم که در آنوقت بچهره منتظر چنین موافقتی غفلت نه داشتند از یک نغمه تشریف فرمائی موکبت بایون ریاض دلیل مراجع مخصوصه بایونی بود بی اندازه ترسین و مخارعت ترسین شدند و با استقبال مقدم مبارک شتافتند نزدیک دروازه شهر قدم شریف نهاد رکاب مبارک را یافتند و با کمال افتخار مقدم اعلی را پذیرفت تشریف موکانه بخانه جناب معظم از آنی شد سرکار اعظمت قدس بایون شاهنشاهی در حیاط پرونی خانه جناب مستطاب اشرف امجدی کسایت بغروب نده توقف فرموده عصرانه و چای در بکمال فرمودند و چون اراده سینه خروانه بر اجابت تلقی یافت بچای اندرونی جناب مستطاب اجل اکرم تشریف قدم مبارک از آنی داشتند که حتر سرکار اعظمت بایون شاهنشاهی که در خانه جناب مستطاب اشرف امجد تعلق دارند بزیارت خاکهای بایونی افتخار حاصل نموده بمراسم لغوب نده عبارات مبارک سلطنتی معادوت فرمودند جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم در آنروز با کمال مخارعت از لوازم شکشی مقدم بایون و پایی انداز خود و از آنروز حق عبودیت جناب معظم از زیاده در خاکهای بایون مستحسن و مطبوع نشاد

۵۷۷

تو جمع بگذاشتی گاه محمد حسن

بقیمت و اسناد و بن سون سیو

خیا که در غرض قبل و کردند فریض کشت بجهت خدا و از ایشان چه ترم شاید خداوند آبادانی این اراضی غیر سکون و کثرت توالد و تناسل این مکان از نسل و نژاد و تقدیر نموده باشند از حسن محاورات و لطف عبارات فریض محفوظ و خورسند بودم و او را بحسن افزین میفروم و بیچگونه لطافت حرارت و شدت گرما بنورم و حتی حاضر نمودم که قاتب بوسط آسمان رسیده از غوط حرارت و تابش آفتاب زمین تافته و آبها جوشش یافته بر تو خورشید چنان برآید که اگر نمیدیکر خود را با منی باده و سیه در شش میز سایدیم البته پلانک شیکشیم با فریض کفتم خاطر جان و تن را خوار توان شمرده هر گاه بخواریم از قف برآید تابش آفتاب محفوظ که دریم باید تا ز دوست خود را بچکله کردن بجا ایلست ساینده این شوم او نیز گهادر اسپنجده و پسنده هر دین اسپساز بچکله شدم و بجهت وصول بدینجا بایستی ناچار از نیز بسیار رفو می کرد و من بایسته اسپسک مباد و پشه و نیزارد و چار و بار یا جانور و بکر شوم بکه دینی بریده بدوست که شوم که بشام ضرورت شتر جانور را از خود دفع دهم بخش اشیکه فی راقطع کردم قیق حسیده از آن جاری شده و ستم را الوذ ساخت چون از اسپسیدم منبیدم که شکر است و تمام نزاری شکر دلی بروز از انفرطیس نهادم که بک خود و قفقت من فقره شود و فریض از جلوه و

# اخبار خارجیه

عثمان از آنکه بعضی از روزنامه‌جات خارجه دلائل میناید جدیدت مابین سرحد دولت عثمانی و مملکت من تنگسباسب شده و فساد فراهم آمده بسبب کثرت و غناد شده است و در همین اوقات نزاعی سخت مابین ایشان اتفاق افتاده تفصیل این احوال آنکه اوقالی که تجدید دولت عثمانیه و مملکت من تنگسباسب تحقیق میافت قریه لهسپودا مابین سرحدین واقع شد با نفعی که نیمی از آن در تقسیم آن دولت عثمانیه و نیمی دیگر متعلق بمملکت من تنگسباسب گردید لکن چون دولت عثمانیه قدری خواه از باب قیمت اراضی بدولت من تنگسباسب مقروض بوده آن نصف که در تقسیم تعلق بدولت عثمانی داشت من تنگسباسب متصرف بودند و تاکنون تخلیه نکرده مسترد داشته اند و این قریه مشترک محل نزاع و محل نظم اوضاع امانی طرفین گردیده و با آنکه قلی این کثرت برای دولت عثمانی باستانی دست مید تا بحال باهمال گذرانیده بودند شاهزاده بنیکولا در بنیاب در باب عالی برای قلی نموده که قطع نزاع و کثرت کرده باشد پس از آنکه مابین مستخفین طرفین در راه زد و بید نزاع و جدال روی داد و در حضرت جانشین کشف حقیقت احوال گردید محض کشف تشخیص امراموری چند بسبب قریه مزبور روانه داشتند تا تسخیر داده اشخاص مقصر را شناخته در حضرتین کثرت و معلوم ساختن امور دولت عثمانیه با امور دولت من تنگسباسب اظهار داشته بود که در ضمن تعیین و تحقیق امر مقصرین قرار می نبرد کلیه امر سرحد مزبور داده و برای ترک نزاع قانونی تبارزه نهاده باشد با امور من تنگسباسب ازین امر استنکار نموده گفته بود که چون از شاهزاده بنیکولا اذن و اجازه ندارم معذورم و در خصوص پیچیده سخن در میان نخواهم آورد و بالکل با امور من مزبورین در شرف انجام امر و اتمام مهم خویش بودند در شب پست و هشتم سپتامبر با کفایتی قشون عثمانی بستاند و عثمانیان کلاشین بر قریه مزبوره تاخت آورده و امانی من تنگسباسب نیز با آنکه حمایتی نداشت نبودند خود را آماده دفاع کرده بایر خنک و جدال اشتغال یافته بودند لکن از آنجا که مستعد قتال و جدال نبودند مجال مقاومت نیافته بهزیمت شدند عثمانیان بدین دل قوی کشته در خاک من تنگسباسب داخل گردیدند و در صدد محاصرت و منازعت ابرام و در زید من تنگسباسب چون دشمنان در میان ولایت خود دیدند و بعضی در استعداد خود داده بار دیگر ایشان حمله ور شدند و چنان صورت بر قشون دولت عثمانی نمودند که درین نوبت تاب مقاومت در خود ندیده روی برآشته و به کلاشین شتافتند و چنانکه در روزنامه‌جات معلوم

فادیس حضرت شاهشاهزاده فخر و الاصل السلطان با کمال صحت نظام امور مملکت میر و از نزد حاجی ظهیرالدوله مشغول و وصول و ایصال ایات دیوان است  
چندی قبل از اموال حاج در قرب آباده بعضی شبها بسرقت برده بودند حاجی ظهیرالدوله اولاً غرامت را از اموال خاصه خود داده و بعد از آن بمقتضی سارن فرستاده است  
بارانهای موعود در مملکت آمده و برای مردم طمیسان حل حاصل شده است  
قزوین شهر و اطراف منظم و منفق است و مردم آسوده و دعا گو میباشند  
کندم خرداری سه تومان و جو دو تومان و نان تبریزی هفت شاهی و روغن هفت هزار است

میر و جرد شهر و توابع در کمال اسطفا و انضباط است چند روزی در باران آمده موجب طمیسان قلوب شده است

شاه دود و بکظام انیت و دوزنیت حاصل است جهانوز میرزا در بکظام با نظام ولایت مشغول است هوا در نهایت اعتدال است کندم خرداری چهار تومان و نیم و جو سه تومان و سه هزار و پنج ده تومان

ملایر هوا در کمال برودت تاکنون سه برف در طایر و حوالی آنجا آمده است

کنلان شهر و اطراف کمال انیت و نهایت اسطفا را دارد روز پنجشنبه شانزدهم باران واری آمده و روز هفدهم زلزله روی داده لکن بمقدار خبرانی واقع نگردیده است برنج نوطنی چهار هزار و ده شاهی و کوشت بسنگ تبریز هفت عباسی و روغن هشت هزار و آن سه عباسی

استروالاد شهر و توابع قرین اسطفا است بارانهای باقی آمده جنس شراب کلی کرده است سیلخان صاحب اختیار در شهر استرآباد بر سبک امور سرحدیه اشتغال

۵۷۸

خط تبریزی

۱

میرفت با او کثرت تو نیز که برای دفع جانوران یک فی بریده بردست بجای یقین است عاقبت نامدم و علوم نخواهی بود قبول تکلیف کرده محط بعد مرا آوا داد که فی شکر بایتم خدا دانست که مادر و برادرانم چه قدر ازین انجاث شاد کام و خوشدل خواهند شد این کجفت ولی را بنده از بند جدا کرد تا شیره آنرا بسوخت تواند کیده خواستم او را بشکم پرستی نرسد و فطانت کنم ولی چون از عطش و افراو با خبر خود نیز مایل بکیندن شکر بودم اطمینانی نمودم فرطین گفت خیال دارم بسیاری از شما را بریده همراه بردارم که هم در راه بهنگام غلبه عطش صرف کنیم و هم باقی مازده را بدیه و تحفه نزد مادر و برادرانم بریم با او کثرت هموز مسافتی بسیار در پیش است چگونه با بارانی اینهمه راه را طی خواهیم کرد بحق حلاوت فی شکر با مرارت اینهمه زحمت و خطر را برای میکند با وصف این ده دوازده عددی قوی بریده با خود برداشت چنانکه بخیل مزبور که وصول بامقصود و منظور بود و اصل شدیم میمون زیادی که در جنگل چرایی کردند از رود ما و عو و عو سک مارب و هر سناک کشته بد زخماهای مار جیل صعود کرده آغاز فریادها و دند و مار با طوار غریبه و هیات میبه تقلید می نمودند و صورت خود را کج و معوج میا غنند فرطین و نیارا بر زمین ریخته تشنگ خود را بطرف میمونها کشیده خواست آنها را به ف کلونه سازد او را مانعت کرده کثرت از قتل این حیوانات را چه ترست و از وجود آنها چه ضرر جواب گفت که میمون حیوانی است با فطره موزی و بعضی نسی نوع انسان را کولی در دلد

بقیه در ذمه آید

سی سراسب و تنگ بسیار و اسباب و اسلحه پشمارا عثمانیان ضعیف  
 من تنگ مانده است و مدت زمان منازعت ایشان دور و زود بود  
 بوده و پنجاه نفر از طرفین کشته اند و قریه پسو و در میان فرین نب  
 و غارت شده بعضی از انبیه آن خراب و ویران گردیده رجال دولت  
 عثمانیه چنانچه شرط تعصب است تقصیر را بر عهده ثقلب مشکریان میگذازند  
 لکن عوم باطران و مستهان و حاضران قائل بوده و هستند که عثمانیان در تمام  
 خود اسباب این منازعت بمیان آورده اند در این هنگام شاهزاده  
 نیکو لاد شهرستنبه پایتخت خود نبوده و در سرحد دولت آستر تیدین  
 دوک البیت که قشون مجتمعه دارد و الماسی سان میدید رفته بوده است چون  
 ازین قضیه مطلع میگردد فی الفور در صدد منع فتنه گران از فسادای تازه  
 برآمده است

دوس در روزنامه مورخه چهارم ماه اکتبر چنین نگاشته اند که حضرت امپراطور  
 کل مالک روسیه روزی بپیر قربستانی که صاحب منصبان نظامی را در هنگام  
 محاصره در آنجا مدفون ساخته اند تشریف برده و برای ایشان طلب آمرزش  
 کرده و در جنت عطا در جلو مقبره شاهزاده میشل که او را در سابق قتل  
 گشته بودند در صورت سردار مژور که از سنگ تراشیده بودند بدست خود  
 کل پیشیده زیب و زینت تمام داده برگشته بودند  
 شواهی که در ده استنه از بابت معاملات که گناه بدولت روسیه عاید  
 گردیده سه کرو و چهار صد و چهارده هزار و هشتصد و پنجاه تومان بوده  
 یعنی برده خلی سنه ماضیه کرک اندولت دویست و پست و هشت هزار و  
 شصت و شصت تومان افزوده است  
 و چنانکه نگاشته اند غزائی که در ده استنه ۱۸۷۲ داخل مملکت روسیه کرده اند  
 شش کرو و چهار صد و پنجاه و نو و شش تومان بوده و این مبلغ سه کرو  
 سیصد و شصت و هشت هزار و نه صد و سی و هفت تومان علاوه بر فزنت  
 سنه ماضیه ۱۸۷۱ است که داخل مالک روسیه شده است

خبر آنست چنانکه در روزنامهجات آمد دولت لخط میشود این اوقات که بمقدور  
 تعداد آحاد و افراد مالی پاریس را نموده بودند سه کرو و دویست و سی  
 و هزار و پانصد و پست و نه نفر از مذنب گالیک بظلم آمده و سی و دو  
 هزار و دویست و پست و یک نفر از مذنب پر دستان محقق شده و سی و  
 چهار صد و پست و یک نفر از معتوه بوده اند و نه هزار و چهار صد و پست  
 و نه نفر از کوک و چهار صد و پست و دو نفر از مسلمانان و غیره در آن سان  
 توطن دارند و دو هزار و پانصد نفر از جمعی محسوب میشوند که در حساب بیک  
 از مذاهب هادیان محسوب نمیشد و خود را در تحت قاعده هیچ دین نیانند  
 و با جمیعیت شهر پاریس سه کرو و سیصد و هشت هزار و پانصد و هشتاد و پنجاه  
 تخدیه یافته است

و از قریه روزنامه ملکه فیه مورخه اکتبر به دلالت دارد این اوقات جمعی  
 کثیر و جمعی غفیر از انزاس و لرن محض توطن در ولایات فرانسه جلای وطن

اختیار کرده و حمل و نقل اقبال و احوال خود را بنجاک فرانسه نموده اند از جمله در مدت  
 پانزده روز هجده هزار نفر از شهر متلی خارج گشته و رفته رفته داخل اراضی  
 فرانسه شده اند و جمعیت آن ولایت که در سوابق ایام بچندین درجه زیاده بود  
 الحال بدو هزار رسیده است

منه و از آنکه دیر گاهی بود تا در صفحات مشرق و آستر تیه و المانیا بیرو حیات  
 شغول بود و روزی بخدت جناب میسوپر رئیس جمهور فرانسه آمده صحبت  
 در میان آورده بودند و از قرار تقریر مسافر برور رئیس جمهور در شانی صحبت  
 مذکور دهشته بود که من پیوسته طالب صلح و صلاح پشتم و عموم المانی اقلیم مذ  
 نیز همواره با دولت فرانسه در صدد صلح پیش نهاد دولت المان که درین میان  
 که خجک بر میان بسته و بر در یکبار نشسته است و اکنون رجال دولت المان  
 خود طعنت گشته و دانسته اند که تصرف ایالات متعلقه بدولت فرانسه برای  
 ایشان جز خسران و زیان ثری ندارد زیرا تصرف این ایالات بجای آنکه بایه  
 وسعت و مزید استعداد و عدت ایشان گردد باعث زحمت و ضعف قوت  
 دولت مزبور خواهد بود لکن حال امری واقع گشته و تیری از لکان جسته  
 از آن گذشته سایدول را با بامسد موافقت و روی موافقت است  
 چنانکه دولت آستر تیه متش ازای و متحدالات است و دولت روسیه  
 فولا و علا با ما از در صدق و راستی است و دولت ایتالیا از آنجا که ما را  
 هرگز با و روی نفاق و برای شقاق نموده نگیرد از در خلاف و راه اخلاف  
 در آید و چنانچه سخنی در میان آمده باعث آلاش خیال شده باشد آن جز را  
 وقع چندان نیست که موجب فراموشی از دوستی و اتحاد دیر باز شود و علا  
 بر آن المانی ملت ایتالیا و اقفن بیا شد که ما و ایشان از طایفه واحده  
 و سلسله متحده میباشیم تا آنچه در سنه مذکور و در خواطرا بل طنون مرکوز است  
 آنت که المانی دولت فرانسه در صدد انتقام از دولت المان بیا شد و این  
 مضمون مخالف بارای مس که رئیس جمهوری استم بلکه مباحین با آرای جمهور  
 هوا خوانان دولت فرانسه است بلی آنچه در نظرس و عموم اولیای دولت  
 فرانسه بیا شد و ترقی دولت را در آن دانسته ایم نه آنستکه در مقام انتقام  
 باشیم بلکه منظور و مقصود اصلی آنت که جبر کسر دولت فرانسه را از طریق ترقی  
 همای عمده و صنایع مختلفه و توفیر مدخل و تعدیل مخارج کرده باشیم تارفته  
 رفته حالت روست و مملکت را بوضع اول تحویل دهیم بلکه از اوضاع

سابق تحمیل نمایم و مقامی را ازین ربکنه ربکنیم اگر چند را خواه سایر و در افهام  
 و ایراست که شعبات صنایع ما را روی در شترال و کارخانجات ایشم  
 پاریس را و نفی در کار نیست لکن معذرا الان طالی ترو بهتر از کارخانجات  
 آستر تیه و المانست اکنون اتم من بجای مصروف نظم سپاه و آرایش لشکرات  
 و در نظر است که همواره دولت فرانسه لشکری آراسته و عسکری پر بسته  
 آماده داشته باشد و چنانچه با عساکر بعضی دول برابر نباشد که قادر بر سواست  
 و محاذات عسکر تیه دول بزرگ بوده باشد چنانکه از نظر اهل خبرت مستو  
 نیست که الا آنکه لشکر فرانسه بشکستی مسبوق است از لشکر سایر دول  
 رجحان فاحشی دارد الحال معذرت که بر حسب منظور در وسعت نظم  
 امور صرف اتمت نمایم لکن همیشه که امور لشکر مستظم گردید و دخل مملکت



نور محمد علی شاه  
خواجه احمد قوامی  
القاء  
تتمه اعلان سطر



چهارشنبه چهارم شهری ماه  
والله اعلم  
ساعات

## اخبار مستقیم خبرنامه

روز شنبه غره شهزادی تاجه محرام ذات ملوکانه صفات اقدس بایون تاجشاهی  
خلد الله ملکه و دولته محض تعظیم شعار اسلام و ترویج شریعت حضرت خیرالانام  
بعد از ظهر رسم باز دید بختیاریه جناب امام جمعه تشریف فرما کشته مغربی الیه را  
قرین تشکر و ابتهاج فرموده از آنجا بختیاریه جناب آقا سید صادق تشریف  
بردند مغربی الیه نیز از مقدم بایونی و درک فیض حضور شاکر و مسرور گشته  
روز دوشنبه پنجم برای احوال و اتمام مراسم و لوازم دین داری هنگام  
عصر بعزم ملاقات و باز دید جناب حاجی آقا علی و جناب حاجی شیخ محمد  
برادرزاده مرحوم آقا شیخ رضا تشریف فرما گشته  
شب سه شنبه ششم جناب مستطاب اجل اکرم در دربار عظم جناب  
کونت دوشکی وزیر مختار و ایچی مخصوص علیحضرت امپراطور استریت و پادشاه  
مجارستان را با تمام صاحب منصبان و اتباع سفارت ایشان بشام دعوت  
فرمودند سایر سفرای خارج مقیم دربار دولت علیه ایران نیز در این شب  
موجود بودند بعد از شام در سایر تالارهای دربار عظم که نیز مجلس پذیرایی  
و تفریح بود و شاهزادگان عظام و وزرای محام و صاحب منصبان نظام  
و غیر نظام که بشام دعوت نشده بودند محض شب نشینی حاضر شدند  
چهار ساعت از شب مذکور گذشته در میدان توپخانه بمبار که آتشبار  
بسیار مفصل با تکیه می شد تا ساعت هفت از شب رفته مجلس شب نشینی  
منتهی و برپا بود

روز سه شنبه سرکار علیحضرت اقدس بایون بعزم تفریح و شکار شب  
بهوشان تپه تشریف فرما شدند ولی چون برف شدید میبارید شکار تشریف

نبرده لیل و نهار در عمارت و دوشان تپه توقف فرمودند  
روز جمعه نهم که عزیمت معاودت بمقر سلطنت عظمی داشتند طرف صبح  
بشکارگاه سپایه تشریف فرما شده سه قوچ بزرگ بدست مبارک صید  
فرمودند هنگام عصر در آنجا بختیاریه با بهره و شکارگاه سلطنت تشریف در و دراز  
داشتند

## ولايات

کرمات ضابطه امور ولایت کرمان و بلوچستان بجهت تدارک  
بلند علیحضرت شاهنشاه حجه و دین پناه خلد الله ملکه و سلطانه و مراقبات  
وکیل الملک حکمران انصافیت بدرجه کمال است عامه رعیت و مالی مملکت  
از شمول امنیت و وفور نعمت از بر مقوله آسوده خاطر به عالی دوام  
دولت علیه پیردازند و الحمد لله و الله بر بلده و ملوکات و فور غلات  
بجهت نهایت است و روز بروز نرخ اجناس شگسته میشود و نهایت  
فراوان و ارزانت

و فور غلات است که از کرمان تا ماه شوال ملکه بسیار حمل و نقل ملوکات و زمره  
عامه مردم که از هر جهه آسوده خاطرند چیزی که اندک موجب پریشانی است  
بروز ناخوشی و بار بار ملوک داد و است که آن نیز بهر ثبوت زبیده میقتد  
قدری محنت عازمین است اتد محرام در غره شوال تقسیم عزیمت داده روانه  
مقصود کرده اند قوا و اهل و متردین بسلاست عبور می نمایند

تغییرات شهر از نظر قرار است کدم خرداری  
سه تومان جو خرداری دو تومان - پنج یکن شاه سه هزار روغن یکم تریز  
چهار کوشت یکم تریز یک هزار دوده شاهی

## مقتدر اینک این سوسه ترجمه نیکوکار محمد حسن

چنانکه در نزه قبل ذکر شد فرطیس میگوید و کرانه از چه روی غضبناک بجانب ما نکرانند با او کفتم آنچه تو در باب میمون گفتی مقرون بحقیقت است  
کن تغییر حالت و اظهار ملالت آنها در این حال بجاست چرا که ما مانا هنگام با وی و منزل آنها تا شده و همه را مضطرب و متزلزل ساخته ایم از این گذشته  
ذی حیاتی را بی سبب در تعب انداختن یا از جان بی بهره ساختن فایده ندارد باید از کشتن آنها در گذشت و کرد از دیت آنها نکشت شاید از وجود  
آنها فایده عاید شود فرطیس در عجب شد که چگونه از وجود میمون میتوان بهره برد بدون اینکه کما و سخن گویم سنکرزیه چند از زمین برچیده  
بجانب میمون ها انداختم آنها نیز بمقتضای حالت فطری و عادت جلی که هر چه بیسند همان کنند فوراً نار چیل چند از درخت چیده بسوی ما  
انداختند و مصداق کجایند اندازا ظاهر ساخته فرطیس از تدریس بسیار خنود گشته تا توانست نار چیل برداشت که بمنزل برد با جمل  
بعد از صرف یکی دو نار چیل با شکرکی نهد و تا توانستیم نار چیل بر کفره بسیار منزل شدیم درین راه فرطیس را خنکی و ناتوانی می نمود بار یک  
داشت هر دم ازین دوشش بدوش میگردانید و از کراکی که میآید نظری می کرد و دیدم از فرط خنکی قدم با هستی بر میدارد و هم آنست که در زیر  
بار یکبار از فرار باز ماند با او کفتم اطفاء و عجز و دلشکی بر جوانان نکست گذشته ازین مبرور که راه طی میکنیم از شکرکی صرف می نایم که هم نفسی تازه

## انجام خارجیه رسمی

مجلس اسپانیا بعد از انعقاد مجلس کوش و حضور اجزاء مجلس علمیه  
آمده پادشاه اسپانیا مجلس مزبور تشریف فرما شده لفظی خطاب بولکلا با  
پوسنده و ترجمه لفظ ایشان از قرار تفصیل ذیل است

ترجمه لفظ علیحضرت آمده پادشاه اسپانیا بحکم مجلس کوش

سترلی بی انداز و شفقی تازه رای من حاصل است که بوسیله انعقاد این  
مجلس شایع ملاقات بنیام در زمانی که داخل درین مجلس گردیدم و جمع شمار که از  
جانب ملت برای گذاردن قانون و کزرا ندن امور ملت در بنیام  
شده ایدم خود را نیز مانند شما یکی از وکلای فخریه ملت دانستم و در وکالت  
ملت بهیچ وجه استگافی ندارم و خود را جز وکیل ملت نمی پندارم اعتقاد من  
آنست که انعقاد این مجلس و انتخاب شما اسباب اتحاد پادشاه  
و رعیت باشد و یقین است که در صورتیکه ما را بار عایاری و موافقت  
و سمت موافقت بوده باشد هر آینه نهایت مراقبت و غایت موافقت  
در ترقی و آبادی ملت و مملکت بجای آورده خواهد شد و مساعی جمیع  
در اجرای قوانین حسن و قواعد مستحسنه معمول خواهد افتاد و جلدی  
قانع ارم که باتفاق ملت راه آزادی در پیش گرفته و پیش  
ار پیش درین مرحله بقدم ثبات رفته باشیم و ابتدا در افتتاح ایزاره  
و اهتمام باید نمود و امید آنست که نتیجه این نیت افتخار مملکت و استحکام  
سلسله مدنی و آسایش عموم رعیت و امالی مملکت باشد

زیاده از حد طالب و راعت بودم که میانه ما را با پاپ العقی مانند  
سابق پیدا آید و اتحاد و یکجبهی دست دهد لکن جای افسوس است که  
اقتصادی وقت برخلاف ابتغای خاطر ما بود و جهد و جهد من شمر شری کرد  
اما واضح است که من ازین مقصود بکلی صرف نظر و قطع امید نخواهم نمود  
و امید وارم که حضرت پاپ در هر باب اطمینان بموافقت من نسبت  
بجانب احترام و اعزاز خود داشته باشند و بدانند که اراده من در تقدیر  
روحانی ایشان بسر حد کمال است و بهر وسیله تمام بر تهیه بسیار  
موافقت دیگرانی پان خود و ایشان کما شئتم و من و میخوام هم رشته دوستی

۵۸۲

و مودت سابقه بحالت اولیه باز آید و کشته موافقت بی ثمر و فایده  
نماند مستی از خاک مملکت اسپانیا را سیاست کرده و حالت  
مردم را حتی الامکان بجای آورده ام و دانسته ام که مردم مملکت  
قدر مهر و محبت عاشقانه مرا نسبت بخود میدانند و را یاد الوصف شیو  
و خرسندم که سلطنت و حکمرانی این مملکت بعهده کفایت من موکول  
و امالی این اراضی موافق قواعد و قانون مطیع امر و طالب نظم عمومی  
میباشند

## انجام خارجیه غیر رسمی

المنان در روزنامه دنیا شرحی مسطور است که مفاد کلمات مذکور است  
و ملت الان محض ترغیب و تحریض طبایع خاص و عام تحصیل و تکمیل  
علوم و صنایع مجالسی چند مقرر داشته و عموم امالی مملکت را در داخل  
مجلس مزبوره مرقض نموده است از عوام الناس در آن مجلس از حد  
تمام است و از جانب دولت در تربیت ایشان نهایت اهتمام است  
و منظور دولت آنست که عموم عوام را لذت علم چنانچه و از ورطه جهل  
رمانده باشد و این مجلس را در مرکز بلاد تشرار داده و عمارت  
لازم بجهت این مهم بنیان نهاده اند و قوه خانه و مهانخانه تمیاد داشته  
و از ملایب بازی بلیار که در همه ولایات فرانکستان دایر است  
برقرار نموده اند تا عامه متمکنه را از هر مقوله اسباب عیش بهره باشد  
و در زمان محاسن منطبقه جمیع ممالک نزدیک و دور در آن مجلس مزبور  
حاضر ساخته کوش زده حاضرین میدانند تا از وقایع روی زمین تخضر  
کشته از صنایع بدیع و بدایع صنیعه آفاق مطلع شوند و کتب بجا نه  
شامل بر جمیع کتب مدونه در هر یک از مجالس معینه مقرر است و  
چنانچه کتابی تازه سمت تدوین یابد لا محاله نسخی از آنرا ابداع نموده  
در کتابخانه مجلس میگذاردند

و درین صورت با تضروره مردم بحضور مجلس مزبوره میل  
مفرط بهم رسانده هم بجهت تفریح و داغ و هم برای تحصیل علوم و اطلاعات  
بروقایع حالیه و حوادث واقعه روی زمین بجای آنکه  
در مخانها یا قوه خانهای سابقه معمول بطلالت مشغول میشدند

و هم بار تو سبک کرد و در و بسون میگوید پیوسته راه می سپویدم و حرارت عطش را برقیق نی شکر اطفا می نمودیم فریض گفت هرگاه در راه ازین قرار شکر  
صرف کنیم البته چیزی از آن بدیهه دارد و برادر از منزل نخواهد رسید با او کفتم غم مخور چه پیشکر را طبیعت چنانست که هرگاه یکجذبی بماند و آفتاب بر آن تابد تا  
طلات شکر ترشی و حموضت بدل شود پس بختل بلکه یقین که هرگاه مادر را بوجود مانعی معطل شده زود نتوانیم منزل واصل شد تمام این شکر ترش و فاسد  
شده همان زحمت و مرارت حمل آن بر ما ماند فریض خود را بدین خوشدل کرد که هرگاه تا منزل این شکر ترش شود مادر و برادر از بیله شکر شیراز کیک که  
در بطری جللی ضبط کرده خواهم داد با او کفتم شیراز کیک هم مانند فی شکر است که هرگاه از بطری در آورده بود در آن حلول یابد و اندکی آفتاب بر آن  
تابد ترش و ضایع میشود فریض چون خرد سال و بی تجربه بود سخن من فقط اعتماد و اطمینان نیکو دلهذا بجهت امتحان دست بپشت زده تا حقیقت  
امر برادر کشف و معلوم کرد و بعضی آنکه شکر را حرکت داد فوراً درش بیرون جسته شیره که در آن بود مانند شراب شامین جوش زده از  
بطری خارج شد من و فریض از آن چشید بسیار خوشطعم و خوشگوار یافتیم فریض را چندان آن رقیق خالص و رقیق ساینج در ذائقه لذیذ و مطبوع آمد

و عمر گرانایه را بکلمات میگردانند درین مجالس که انواع ناکول و مشروب  
مطبوع و مرغوب حاضر و مهیاست می آیند تقییرش نماند هم از علوم شریعت  
و صنایع نافه بهره ور میشوند و هم از آثار غریبه و اخبار عجیب با خبر و مستحضر  
میکردند چنانچه کسی را خطبه بلوغ یا بیانی فصیح باشد در آن مجالس میخواند برشته  
عرض و خطبه اظهار آرد و مشروط بر آنکه در بدایت مضمون آزاد و زنده  
رئیس مجلس اظهار دارد و تجویز او بشا و خور را بشا در ساند و در مجالس  
مزبور به جز از علوم و اخبار و روایات و آثار سخن گفتن نباید و از امور دنیوی  
و مہام ملکیتی صحبتی در میان نمی آید و عنقریب جمیع عوام آنکس مالک  
المان بوسیلت این مجالس با علوم و صنایع انس تمام یافته و تربیتی گشت  
پذیرفته راه ترقی در پیش گرفته قدر استعدادت خویش را خواهند دانست و  
دولت و ملت را فواید این تدبیر عاید خواهد شد

در جنگ آنگاه که کثیری از سربازان سپاه المان بموجب ثبت سرشته  
بودن آن معدوم الاثر و مفقود انجمن شده بودند و معلوم نبود که در جنگ مقتول  
گردیده اند یا تلف شده اند از قراریکه در روزنامه های جدید به نظر رسید  
در اوایل ماه سپتامبر گذشته یکی از ملک شتیمان که سربازی از المانی قوی  
بوده بعد از دو سال غیبت بجان خود مساودت نموده و فی الفور در  
تفحص حال عیال خود برآمده بود تا او را تسلی داده و از حیات خود شنود  
ساخته باشد چون معلوم گردید و او را مرده پیدا شد برادر شوهر را  
بشهری اختیار کرده بود از قرار تقریر سرباز مزبور درین ایام که مفقود الاثر  
بود او را مجبور از در ذیل سربازان انجمن اخراج داده و در او آخر قرار کرده  
لکن روزنامه تجارتی را حمل بر کذب نموده احتمال داده است که سربازی  
دیگر در غیاب سبب بوده باشد نیز از قاعده و قانون المانی فرانسه  
بعید نیاید که از المانی اساز در خطبه سربازان خود انحراف دهند و بحدت او  
اعتماد نمایند

سابقه در طی بعضی روزنامه های انتشار داده بودند که کنت ادنهم سفیر  
المان در دربار دولت جمهوری فرانسه از شغل سقر و منصب محقق  
استعفا نموده از قرار اخبار تلگرافی انجمنی را اصلی نبوده و مطلقاً سٹارایه

استعفا نموده است مضمون روزنامه های در غیاب عالی از حقیقت و  
دور از صواب بوده است

انگلستان در یکی از روزنامه های دولت مزبور به اشار یافته است  
که موجب آنکه در اوقاتی که قتل غلّه در اغلب مالک اروپا و انگلستان  
محسوس است در انبار فرانسه زیاد از حد احتیاج دارد و خلعت موجود است  
آنکه بواسطه عدم کشتی حمل و نقل خارج نمی تواند کرد و این معنی متفرع بدانت که  
دولت فرانسه جمعی فوق العاده بر سفاین خارج نهاده است چنانکه در یکی از  
روزنامه های فرانسه مستند داشته اند در بار ایالات نرماندی و بژوان  
غلّه زیادی موجود و سبب حمل آن مفقود است و لا محاله درین معالافه  
کلی برای دولت فرانسه موجود است و باعث این ضرر همان نفسی است که  
دولت در توفیر جمع سفاین تصور نموده است

دوم در روزنامه دفا مورتن پست ویکم الکبراه ملاحظه رسیده است  
که بعد از آنکه مجلس از برای تدارک و تحصیل بهبودی در امر اسکلطز پورغ سمت  
انفعا یافت اخبار مزبور مصلحت وقت را در آن مشاهده کردند که نهی بعضی  
میت پی حفر نمایند تا مجبور سفاینی که بحد پی در آب می نشیند از بندر کششاد  
بسهولت میسر شود و برود بخا و اصل کرد و چنانکه گفته اند علف حضرت امپراطور  
روستیا این گفته را پذیرفته و بدین معنی تصدیق نموده اند

در روزنامه انوالید مسطور است که روز پنجم سپتامبر علی الصباح بقعه  
از اداره نظام بسر کرده قشون ساغولی ایالت کولین حکم نظامی و اصل  
کرده حاصل مضمون آنکه سربازانی که از آن ایالت رجعت یافته بودند بحدت  
نایند و حاضر کنند و این حکم منظوم و مقصود امنای وزارت جنگ نقطین  
بوده تا معلوم و تحقیق نموده باشند که در طرف چند مدت می توانند آن قشون  
مرفض شده را در کجیل جمع نمایند با بحد بعد از وصول حکم بسر کرده قشون  
ایالت مزبور تا چهار ساعت بعد از ظهر همان روز برار و پا بند و شش طفر  
احضار نامه برو سالی قشون هر یک از ولایات آن ایالت فرستاده شد  
و هم در آن روز یکصد و چهل نفر سرباز مرفض که در محل شهر کولین سکنی داشتند

که پوسته می آید اما در اینجای که مباد از کثرت شربت شده یکبار از کار و رفتار بازماند باری از خوردن آن رفیق ضعیف و سستی بقوت و  
سستی بدل گشته بسرعتی تمام بجای منزل شتافیم در محلی که بودی از آنجا که بچه دار بود شکار کرده پاره نمود و بچه  
میون چپاره از ترس و بیم یک بشاف فرطیس بر جسته بدو پناه برد فرطیس گفت مشهور است که میون نیک و بد میوه را نیک تشخیص میدهد خوبست  
این بچه میون را با خود ببرم که شاید در بعضی مقامات از وجود او فایده عاید ما شود از عقل و فراست او تجربی نیز حاصل کنیم خواهش او را با جرات متین  
کردم و گفتم بشرط اینکه نگه داری او را اسل نشاری و لازمه تربیت را بجا آوری که هر کس فریجائی را با سلطه اطاعت و انقیاد خویش در آورده و حق را بطلان  
بجای نیارد در حضرت پروردگار عالم غاصی و مؤاخذه خواهد بود فرطیس پند و موعظت من را بگوشش دل اصفا کرده بعد محض مطایبه و طالع که غایت  
و مقتضای حالت اطفال است ریسائی نکردن یک بسته میوزا بگردن او سوار کرد و سر دیگر ریسما را بدست او داد و بخت یک تمکین از محفل بیرون  
مذاشت و ساعتی تماشائی میکرد ولی عاقبت عادی شده یکی را و به نام فرطیس گفت برادر دم ذاک چون میل تمام بقلدی دارد این میون مراد را نیک  
مقلی خواهد نمود و در طرف مدت قلیل در من تقلید تحیل میاید با او گفتم از رسم بدین مدتی و طریقه مردت و قوت دور است که در غیاب برادر خود از عیب  
و بدگویی کنی نقشه در نمره آید

آتش از دخته و اشجار جنگل از دسوخته است و مدت امتداد این یاغین دو روزه روز بوده است پنج روز بوده که آتش فرو نشسته و ضرر کلی بدین واسطه وارد آمده است این کیفیت بر سبیل ذرت واقع شده و تاکنون بدین تفصیل یاغین در آن سرزمین دیده نگردیده است

دوس در یکی از روزها نجات بطریق مسطور است در روز هجدهم اکبراه که صاحب منصبان سواره چهارمین پسر در سرای خانه کلچینا بشق سواری و غیره مشغول بودند یکی از میان طباخچه شش لوله را که درست داشت بدون احتیاط از طرف جمعیت خالی نمود لکن سبی بر احدی وارد نیامد نفری چند از صاحب منصبان از این حرکت متغیر گشته او را سرزنش و نکوهش نمودند و یکی از آنها طباخچه را از دست او گرفته بکامی گزاری گذارده مشغول صحبت شد اندکی فاصله دیگری از صاحب منصبان بجان اینکه طباخچه خالی است طباخچه را برداشته چاقا آرا کشیده نگاه تیر خلاص شده و کلوله بر یکی از صاحب منصبان میوه لا زداد نام آمده او را با صله یک ساعت و نیم هلاک نمود قاتل از وقوع این قضیه تجدی مضطرب و آشفته خاطر گشت که خواست لوله دیگر طباخچه را بسینه خود خالی کند ولی سایرین مانع شدند میوه لا زداد در حالتی که مشرف بر ک بود بجا حاضرین مجلس اظهار نمود که گوئید فلان مرا کشته است بلکه بی احتیاط خودم مرا هلاک انداخت لکن قاتل این معنی را قبول نکرد و بجای خویش اعتراف داشت میوه لا زداد در این مدت یک ساعت و نیم که بعد از خوردن تیر زده بود مراتب را بقاضی محقق ابراز داشت و مگرافی مبنی بر وقوع این کیفیت با قوام خود بنوشت و زندگانی را بدرود کرده در گذشت

جوانی پولپاکو نام که نوزده سال از سن او گذشته بود در نزد چتودیکو و نام مردی از کشته شهر سنادا قود کالچکی بود در شانزدهم اکبر چتودیکو برای انجام قتل از منزل بیرون رفته و پولپاکو مسکن را مخفی طبع یا قبیله طبع حنیس طبع افاده برای ربودن نقدینه موجوده خانه خانه کالبه زن و دو دختر و خاد آقای خود را از نقد وجود پرداخته یعنی هر چهارتن را مقتول ساخته شواهد نقدی بر گرفته فرار کرد چون مراتب بسمع قضا ولایت رسید فوراً در مقام تفحص قاتل و صددا شقام او برآمدند در سر راه آن مسکو و دیانان در محلی که فاوستودینا مندا و ریاضه و دستگیر ساخته و در روز شانزدهم اکبر او را در مسکو ساختند در کینه او متجاوزان هزار عدد منات و یکمات اختشای یافته اند از آن چتودیکو بود چون اعتراف نمود که از جثت نفس بقتل نفوس پرداخته است او را محموس ساخته تا به سنادا قود که محبس دلی است

اعلامی از اطباء  
باقیان مطالعه کنندگان زنانه ایران اعلان میشود که چون قسط ثانی بحال رسید بعضی ادای شواهد را بگذرانند بعضی از روزنامه جانشان را صفات شمرا نرسید عقب انداختند و هر چند از اطباء و روزنامه ایشان داده شده بود باز محض استرضای صاحبان زنانه مجدداً داده شد و اکنون چهارم و پنجم قسط ثالث روزنامه است چنانچه این نوبت نیز محض رؤیت قض در رساندن و چون روزنامه تسلیح نمایند و تبعوت اندازند البته در مقام جلیل صدرات عظمی بعضی شکایت رنجته خواهد شد در دلیل بر بی اعتبار آن شخص خواهد گردید

در محلی معینی حاضر و متباعد شدند روزانه دیگر دیت و چهل و چهار نفر برایشان الحاق یافته که بهشتاد نفر از شهر لوباد قود و باقی نیز از سکنه لوبلن بودند و باجمعه تا پنج روز متوالی از ولایات نزدیک و دور بر قیاس الاقرب فالادیه سربازان ایالت مزبور تمام و کمال در محلی مقرر حاضر شده بودند و چنانکه از هر یکصد نفر و نفر بر حسب معاذیر چند نتوانستند حاضر شوند

فرانس در بعضی از روزها نجات انگلیس مزبور است که جندی قتل شخصی یکصد و کلوله چهاره معروف به ادسین بجنور جناب میوه طیر رئیس جمه فرانسه ارسال داشته و رفته نداشت بود که جمعی از یاغیان پاریس که بتازه از قید حبس رسته و از چنگ هلاک جسته اند و هزار کلوله بهمین نمون در پاریس موجود کرده و فتنه فرصت میباشند تا باز بسباب فتنه و فساد فراهم نمایند و ضلع خصوصت و عمارت بنیاد کنند

الکس و لوت چنانکه از شهر متس خبر رسیده برج جدید الاحداث سن پو بوا این اوقات باشکوه آهنگی خواهند پوشانید و در برج زره پوش دیگر نیز در قفای برج سن پلینق احداث خواهند نمود که واسطه را با این برج جدید و برج سن پو بوا بوده و در اوقات جنگ اسباب معاونت یکدیگر باشد و نیز طلال و آبی را در جزو بروج و سنگرهای مخصوص که محض حفظ قلعه مش برقرار است منظور خواهند داشت

## اخبار مختلفه

کودکان پنج نفر کینه و غلام جندی مش ازین از خانه و لیجان پسر حاجی سکو خان قاجار جزئی شواهی برداشته فراریانید که خدایان شهر رجب حکم وکیل الملک چند تا که در شهر تفحص کردند از آنها اثری پخته بدست نیامدند این روزها در نواشیر دستگیر شده باشواهی که برده بودند بشهر کرمان آوردند شخصی از اهل یونان من اقطاع بلوک اقطاع در کوه و دوشکار کرده یکی را برآورد و در سرچشمه آبی که در آنجائی بود گذارده از پی آوردن شکار دیگر میرود در معاودت دیده بود که زنبور بسیاری بر سر شکار انبوه شده بادسته علفی بدور کردن و راندن زنبوران مشغول میشود زنبوران شکار را گذاشته بر سر صیاد ریخته و او را از پا در می آورد ندید بعد از دوروز که کان صیاد و تفحص حال او برآمدند او را در سرچشمه یافته که یک دانه پوست و گوشت در بدن او باقی نگذاشته بودند

## خارجی

عشما در سورقه پست و هشتم ماه او نوشته بودند که در بعضی سواحل آذربایجان بسیار از جناب اشتعال یافته و یاغین شیدی روی داده و آتش در جنگلها افاده است تولید آتش ابتدا از جانب بودودم بوده و باد شمالی آنرا مشتعل نموده مشتعل ساخته بود خطی از جزیره مشاهده شد که شعله آتش آن از مسافتی بعیده نمایان بود و تا فاصله چندین هزار فرسخ



# اخبار

وزیر شنبه و هم که عید شنبی و از اعیان عظیمه اسلامی است بر حسب اراده علیه شرف  
 قرار گرفته که طبقات خدم و حریف ششم متوقف در انحطاط الباهره بسلام  
 امام حاضر حضور بهر انور مبارک شوند لهذا اسلامی در نهایت آراستگی  
 در مقابل تالار بلور تشکیل یافته بعد از قرائت خطبه طبع و ادای دعای دوم  
 فرمود دولت سرکار علیحضرت اقدس شهر یاری ذات ملوکه صفات  
 علیحضرت بهایونی حاجی آصف الدوله را مخاطب خطابات مبارکات فرمود  
 غمنا فرمایش فرمودند که امسال کمال خوشحالی که داریم از خدمات صدراعظم  
 به کی و رساندن موابج و مرسوم و حیره و علیق الادب عموم طبقات  
 و گراست که در هیچیک از سنوات سابقه در مدت جلوس سلطنت  
 تاکنون دو ماه با خرسال نده حقوق دیوانی باین خوبی و قوامی پرداخته  
 شده بود بلکه در هیچ سال نده که عموم مردم از کفایت صدراعظم و دولت  
 باین آسودگی و رفاهیت باشند امسال صدراعظم در میزان دخل  
 و خرج دولت طوری کفایت جلی خود را بخرج داده ثابت و طاهر است  
 نه مافوق آن متصور نیست و امید است که بواسطه این حسن تدبیر  
 در سنوات آتی موابج و مرسوم طبقات نوکر سه ماه به سه ماه داده  
 شود بعد از اظهار محبت بلا نهایت شفاهی در سلام عام و ستحقی خطاب  
 بجناب ستیاب اشرف امجد توسط معتمد الملک وزیر مخصوص صادر  
 فرمودند که روزنامه بخار سواد آید ستخط را در روزنامه مبارک که روز دین  
 سواد ستخط آنهاست بالتفات هم را بجناب ستیاب اشرف امجد  
 جناب صدراعظم معتمد الملک کل اساتید روسای درب خانه و حجاب

دیوانی را بنظر آید که در نده است نه هیچ کس نماند و ماه با خرسال نماند  
 با نهار ساینده اید این فقره واضح است که شما اوقات خود را تماماً  
 از روی صداقت و امانت و دوخواهی وقف خدمات کلی و جبرئلی  
 دولت نموده اید و دقیقه آسودگی و فراغت نداشته و نذارید و مثل  
 وزرای سابق بخیالات شخصی نپرداخته کمال غیرت است در هیچ  
 سینه نه شهادت در دولت خود مان بلکه در ازمنه سابقه نیز هرگز نکرده نشد  
 که تمام حقوق دیوانی طبقات از قشون و غیره باین زودی و خوبی  
 باشد این نیست مگر از کمال کفایت شما و انشا الله امید است که در کل  
 شعبات دولت روز بروز ترقی حاصل شود خاطر از خدمات شما کمال احترام  
 و رضامندی دارد سنه پنجمی میل ۱۲۸۹

و نیز در این روز ناظم اندیشی شارژ و فرزند دولت عثمانی بجهت اتحاد مذہب پراکنده  
 علیتین ایران و عثمانی تحضیر یک این عید سعید بحضور مبارک شرفیابی حاصل  
 نمود

## اخبار و اطلاعیه

در سنه ناضیه که حسب اجازه علیحضرت اقدس شاهان شاهنشاهی خدایتعالیه و سلطه  
 جناب ستیاب اشرف امجد رفیع صدر اعظم استتقرار وضع مکتب عثمانی اشاره نمود  
 صنیع الدوله مترجم مخصوص حضور بهایون حسب الامر تترقیب و تشخیص معطلین  
 و مجمع سقین پردخت در طی بعضی روزها بجات مراتب مسطورہ را انتشار داد  
 و مسوود سکی را برای تعلیم زبان فرانسه و جغرافی و حساب و ریاست مجلس  
 ترجمین اشخاب نمود و جمعی از اعیان و شراف و غیره طالب تربیت اطفال  
 و ترقی جوانان قابل خود گشته رجعت نمودند و در اندک زمان چنانکه در روزنامه

## بقیة این ناد و بن سوسوبی تو کیمیند شکرگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنون فرطیس گفت اگر ایسلام حضرت باری را بخاطر آری که اینجاست که آن با کل حکم آید و مبتدا ذکر حق و اندکی در آن نقل کنی البته  
 مرتجب چنین کبریه نخواهی گشت پرده پوشی و اغماض در هر حال از قبایح اعمال و افعال مردم ستوده و مستحسن است خصوصاً از عیب خویشم میپوشد و نیز از لوازم  
 آداب معاشرت و شرایط رسوم و عادات و محالست عده آنست که دیده شخص از عیب کسی که پیوسته با او مشورت است کور باشد هرگز بحیث عیب جوی در آن ننگد  
 و کرد بد کوئی او نکرد و فرطیس از کفار خویش نادم گشته سوق سخن را تغییر داد و بملکه بهر طریقی کرده عاقبت بنزل واصل گشت تیم زن و در زندان که در کنار  
 رودخانه دیرگاهی بود منتظر چشم براه مابودند از ملاقات با اظهار کمال شغف و شادی نمودند خصوصاً اطفال که از شاهده تجمیع چون خوشحال شدند  
 که مافوق آن متصور نبود یکی دست شغف برهم نموده بی اختیار بجناب فرطیس دویدند سعی متعجب بودند و پیوسته میگفتند در میان و موشش چنین جفا  
 بدیع خلقه تیر خوشی ندیده ایم در کجا یافتید و چگونه بچک آوردید بعد طعنت میگردانید که کشته گفتند این چو بها و کلوها را از کجا تحصیل کرده اید اینها بچکار آید  
 و بعد صرف را شاید خلاصه از سؤال لایقطع اطفال مجال جواب نبود و اگر از ده سخن یکی را هم جواب میگویم سمع ایشان چنان از قال و مقال خودشان پر بود



موضوع شود و بر علاوه دولت در نظر گرفته است که جمیع معابر الپ را محفوظ داشته و است در تاتین معابر و یقین قلاع در آن سرحد کاشته باشد و ازین ریزخود را مطمئن آسوده خاطر دارد

## اخبار مختلفه

انگلستان چنانکه در روزنامهجات انگلستان اشارت داده اند ذوالکرام که قبل دولت بستان نامی بود در پادشاه دولت انگلستان بود در خصوص بیع و شرای کیزان و غلامان در مرکز آفریقیه شرقی بیان نموده که ترجمان آن مفاد این عبارت در مدت سالی متجاوز از هشتاد و یک سال بوده از آفریقیه بار جنوبی عثمانیه برده و بی برند و غالباً هفت یا هشت سال زیاده از بستان نگه داشته و تجارت غلامی که متجاوز از شش نژده سال داشته باشد قبول ننمایند بجز آن که چنانکه از شانزده زیاده از بستان نگه داشته باشد صاحبان آن در نهاد ایشان متنگن گشته دیگر فطرت ایشان قبول تربیت و تغییر حالت نخواهد کرد و ردایل اوصافشان بمجاد اخلاق مبتدل نمیکرد و این معنی برود و بی برجمتی خواهد بود نه مبنی بر منفعتی و غالباً این جمع برده را از مرکز آفریقیه و محالات رود بار نیل سفیدی آورند

اولاً ایشان را در شهر کاسلا مجتمع کرده و از آنجا بشهر مقصد آورده و در آنجا که محل اجتماع خریداران ایشانست بمعرض بیع رسانده و مشتریان ایشان بجانب جده میفرستند

اترسم تحصیل برده از ابتدا بدین پنج قلم آورده اند که تجارت بعضی از آنه ابریشم و برخی اشیاء الوان و چیزی که مناسب دانند با خود برداشته داخل قصبات آفریقیه میشوند و اشیاء مزبوره را با غلام و کینز مبادله و معاوضه نمایند بعد از آن که بجده یا شهر ماسواه آدرند از راه خنک بنجاک عثمانی میفرستند در شهر مقصد قیمه کمینفر و خنک شکله هفتاد تومانست آنچه از قبیله شانکل تویس و کالانتی میباشد و جاهت منظر و شامل نمیکردارند و بدین وسیله از سایر قبایل زیاده مرغوب و مطلوبند مثلاً کمینفر جوان قابل از قبایل مزبوره چهل تا پنجاه تومان قیمه دارد و صبیای ایشان در حقیقت از جوانان سست برتری دارند زیرا در حرم سلاطین و خانوادای بزرگ مصدر خدمت میشوند و چون کی از رؤسای قبیله بر قبیله دیگر فاتی می آیند با خنک و تاز قبیله مغلوبه برداخته اهل آن قبیله را سیر ساخته جوانان ایشان را بمعرض بیع در آورده و باقی را بخدمت خویش میدارند این هشتاد و یک نژده برده که از خاک آفریقیه بار جنوبی عثمانیه آورده میشوند تماماً بمذهب اسلام قایل میگرددند

اما در بستان خرید و فروش کینز و غلام چندان ممنوع و متروک است که چنانچه احدی از مسلمان یا مسیحی یا چیزی بهادرت بفروش برده نماید خود را در بدختری آویخته همان حالت میکند از نجات اجزاء و اعضا را دستاویز گشته و فراموش میزند

تجاری که از مرکز آفریقیه محل و نقل کینز و غلام میکنند علی اتمام مسیح میباشد و چنانچه آماده کار باشند که چون کینز یا غلامی دستگیر نموند که بپیمان از چنگ ایشان متخلص نمود

ذوالکرام که از احمقانه است که خود بر مصر و چند بحب ظاهر مانع بیع و شرای برده و منصرف میماند است لکن بعد اطن حکم تجارت و ترویج این تجارت

ایطالیا در روزنامه دبی بنود انگلیس حکایت کرده که از کیشان و پروان ایشان که تابع مذهب کاتولیک میباشد جنتام و جدی مالاکلام متطور در آنکه پاپ را مجبور نمایند و جلای وطن گشته از شهر بروم بیرون رفته باشند و دولت خارجه برخلاف این عقیده عقاید خویش باز نموده گشته بودند که انعقاد مجلس و کلامی مذهبی بجهت اشباب پاپ جدید از قاعده صلوب دور و از صورت امکان معذورات و تدارک اینکار بولایت روم صحت انحصار دارد و اولاد در فرانسه و بلژیک و سایر ممالک دور و نزدیک انعقاد این مجلس صورت امکان نخواهد یافت

یوتوغالی: جدی قبل جمعی از رجال و صحنه صبان دولت مشارالیه مقصد عمارت پادشاه و احمق و اوصاف مملکت خویش اسپانیاست و با یکدیگر داده و بنای مخالفت با اعلحضرت نناده بودند و دولت چون از خقیق ایشان متحضر گشت فوراً ایشان را دستگیر و مقید ساخته و در مجلس انجمنه و الحی قایم تجارت کرد این مردم را مرتبه عقل و فراست فهم و کیاست چه قدر پست بوده که با آنکه مملکت اسپانیا الان در نهایت پریشانی و نرالی است ایشان بهوای آنکه خود را بدان دولت بندند دست از پادشاه و دولت خویش بر میدارند و اینر حله را صرف حال و مایه بهبود احوال خود میپندارند خالصه در حالتی که ملت پرتغال نیز بحال یایل بدین عمل نموده و نیست در ابتدا که انجمن منتشر کردید جدی از اوقات درازا حالیه بجا بیدار کن بعد از آن باز کار ایشان را قوامی پیدا کند و اکنون تسلط نامی حاصل دارند جدی که آن مملکت تاکنون بدین اغیبت نبوده است و رعیت آسوده خاطر بمشغل خویش مشغولند ملت پرتغال بسیار با تربیت و مهربان و جهان دوست میباشد و چندان در آن ملت قلب تغلب شایع است که اسلکس و نخواه قلب کمر یافت میشود

هندوستان از قراریکه در روزنامهجات منظر رسیده این اوقات علایم ترقی و آثار تربیت در اطراف آن مملکت بدیده آمده و تغییرات کلی در جزئی و کلی امور خاصه در تعلیم و تعلم مردم ظاهر و باهر گردیده است و این تغییرات شهادت در اراضی مستعقله بنگالستان بطورور رسید بلکه در تمام ممالک سرحد هندوستان مدارس عدیده برقرار گردیده تقریباً دویست هزار نفر در آن اناکن ساکن و تحصیل علوم متنوعه مشغول میباشد و در سال گذشته عده متعلمین مدارس دولتی و اششده و بیست و هفت نفر گشته و بشماره متعلمین مدارس عثمانی هندوستان یکصد و هفتاد و هفت نفر و سیصد و پنجاه و شش نفر قرار ملک روزنامه جاری داشته اند

از محلی که تجارت تحصیل غلام و کنیز نمایند تا محل دریا چهل پنجاه روز مسافت است در طرف ایندیت چنانکه رسم و عادت فروشنده گانست در جلوه دادن کالای خود کمال مراقبت و مواظبت دارند

قبیل کالای سیاهان بر یک مس است و بعضی که در وجاهت سمت بهتری دارند در قیمت رقت برتری دارند و در هنگامیکه تجارت را ایشان را میزنند چندان کار نمیکند و بسایند که یکی از سیاهان دیگری مغض و مغرض گشته اولاد او را بخیلی فریب داده میفروشند

هند سکه نواری و در هند و زرگری از اهل کوه سلطان بهتر فرور آمده لباس مسلمان در بر کرده و خدمت مولوی عبدالرحمن شیخ شریعت حاضر و بشوق خاطر خود ستار دین حسین آئین اسلام شد مولوی کشته بود باید اول حکم اجازه مسلمان شدن خود از طرف حکومت آورده آنگاه به شرف اسلام شرف شوی هندی مذکور در صدد تحصیل اجازه نامه برآمد کاغذی بجهت کارش و عرض مهم خود بمبلغ هشت آنه ایتاع نمود در این اثنا بطاظر آورد که بکار در یار قه تن و جاره خود را شست و شوداده با صفای ظاهری خدمت حاکم حاضر شود چون نزدیک دریا آمد اتفاقاً دو نفر مسلمان یکی ملا احمد نام و دیگری دین محمد جدیداً اسلام بر لب دریا مشغول غسل بودند هندی زرگر بر رسم اسلام برایشان سلام کرده آنها نیز برای ادای جواب بجانب او طفت گشته دیدند هندی و بیست لباس مسلمانان از اجواش منتظر شدند هر چند در دل داشت بی ملاحظه زبان آورده گفت من از کوه سلطان بقصد مسلمان شدن بدین شهر آمده ام و غایت حایله خود را نیز اظهار داشت از قضا چند نفر هند و نیز در آنجا غسل میکردند اترال او را سر اسرستماع نموده عرق حمیت ایشان بهیجان آمده بر خود تخمر کردند که او را ازین اراده بازدارند بزرگتر ایشان که اجسد نام داشت سایر را بطلب بعضی همنود که در آن محوطه بودند کاشت کم از ساعتی قریب یکصد نفر از هندوان بر کرد هندی مزبور جمع آمده نخت او را بمال تطبیع کردند سودی نکرد آخر الامر دست جفا کشوده تا توانستند او را اذیت و آزار نمودند با وصف این از در تکلیف در نیامد و بر سر نیت خود پای افاست افشرد

از هندی چاره برنداشتند او را کسان کسان بر در دکان شخص هند آورده نشاندند در این بین شخصی چهرا سی از ملازمان حکومت طلباد و خیر الله خان نام که از عمده حساب بود در آنجا حاضر گشته خواستند هندی زرگر را از قید رحمت هندوان ربائی دهند ایشان سینه لگت و افزای خورده افسرده خاطر برای اظهار ماجری و شکایت در باب تنگ حرت خود پناه بار دوی نظامی و رئیس قشون بردند و هندوان هندی زرگر را چندان بجان اذیت و تصدیع کردند و بال تطبیع که رفته رفته نرم گشته او را بدینگونه تعلیم و تقویم نمودند که در مقام ستفصار چنین اظهار نماید که مولوی حنا و ملا احمد مراد بن اسلام دعوت و ترغیب نموده چیزی شیرین بمن بخورند مرا مسجور و مفتون کردند و کم کم بهر افسانه و افسون بود مرا از راه بدر برده سنی چند برخلاف مذہب هندوان بر زبان آوردم و در نه مرا با مسلمانان

و آئین ایشان چه کار است آنگاه فریقین نیز از بی آند و تن سپاهی بجکه نظامی رفته طرفین مراتب و اقدار مفضلاً عرض کردند و هندی زرگر طوغنا و کرا هر چه از هندوان آموخته بود باز گفته از آنجا بیرون آمدند روزی ناچار میباید که من خود برای العین مشاهده کردم که در پین راه با شخصی جدید الاسلام ستمی بهدایت الله و مسلمانان دیگر و چار کشته آغاز قسم نهاد و در تحقیف و تحقیر آن دو مسلمان سیاره فقیر مسیح فرو گذار نکردند و ایشان چون با جماعت هندوان جرات و قوت ملاقی نداشتند ناچار شکیبائی پیش و راه خویش گرفتند از نزدی می توان معلوم کرد که بی نظمی و اغتشاش شهر سکندریه و پنجابی و بی ترتیبی هندوان بجه حد است

با آنکه بعد از آنکه فریقین چندین مجلس بجهت قطع مراغه و ملی گفتگو نزد حاکم رفتند و حقیقت امر کشف گشت و معلوم شد که هندی زرگر در ابتدا بمیل خود نزد مولوی صاحب آمده خواسته بود مسلمان شود و بعد حساب لاریا هندوان عریضه بمضمون مزبور بکومت عرض کرده بود عریضه او موافق قبول نیامد بهیچ وجه معنی بکشت و حاکم محض حفظ مصلحت وقت امر مقرر نمود که طرفین نشسته فیما بین خودشان ترضیه نامه بدهند و بعد ازین اطمینان هندوان هر کس بخواهد مسلمان شود و نیت خود را بکومت عریضه کرد اجازت مسلمانانی طلبد تا با اطلاع هندوان نباشد عریضه و مسؤل او بایجاد و قبول مقرون نخواهد گشت و مقصود عمده حکام ازین حکم آنست که مسوگو صاحب من بعد از کزد و جلیت حاسدان فاسد العقیده و تهمت و افترا و اذیت و ایذا ای ایشان آسوده و امین ماند

## اعلان از وزارت فواید

هر یک از تجار و تبعه دولت علیه که خواسته باشند از امتعه و محصول ممالک محروسه ایران بویسته یا بخت نموده بفرستند که بعنوان تجارت عمومی است که در خارج بازار با و بساط مفتوحه در ویند بفروش برسانند مختار و آزادند و هر کس هر چه خواسته باشد بفزند و بهمانطور که معمول و متداول است در خارج بازار عامی و شری نماید و اگر خواسته باشند که امتعه آنها داخل بازار عام و بساط مفتوحه در ویند شود نظر بقانونی که مقرر است لا محاله و بالضرورة باید از حسنعلیان و وزیر فواید عا تذکره مشتمل بر اذن اجازه اذغال امتعه خود بخرند که امتعه آنها را بدون تذکره مزبوره اجازه دخول بساط عام نخواهند داد

## اعلان از المطابع خاصه

باقایان و مطالعه کنندگان روزنامه ایران اعلان میشود که چون قسط ثانی بخوابد بعضی ادای شجوه را بعد از اینکه بعضی از روزنامه جاتشان و صفحات شمران رسید بعقب انداختند و هر چند از ادای مطالبه روزنامه ایشان داده شد بود باز محض استرضای صاحبان روزنامه مجدداً داده شد اکنون هنگام حواله دادن قسط ثالث روزنامه است چنانچه این بخت نیز بخصر رویت قبض در رساندن وجوه روزنامه تسلیم نمایند و بتوقی اندازند البته در مقام جلیل صدارت عظمی بعض شکایت پرداخت خواهد شد و دلیل بر بی اعتباری اشخاص خواهد گردید و این منوط بر آنست که در هر شماره در المطابع و ریسرکتر



نمبر صد و چهل و ششم  
پنج شنبه  
پنجشنبه نوزدهم ماه فروردین سنه ۱۲۸۷ هجری  
خاکه  
تأیید اعلان سطر و خط

بکشتن پنجشنبه و پنجشنبه  
دارالطباعه خاصه  
ساعتی لایحه اعلان

## انجمن سید ابی

شب کیشنه هجری که شب عید غدیر و از اعیاد عظیمه است که دولت ایرانیت این شب  
عس الام الاقدس الاعلی در میدان ارک و خیابان باب هایلون بشماره  
رنگارنگ تدارک دیده بودند و جشن شادایان غیا شده روزها شب  
یزرب معمول سنوات باسلام عام داده طبقات خدم و اصناف  
شم دهم دست بخضر مبارک تشریف جسته خطبه غرا در حضور مبارک باد  
پوشته شمس الشرف قصیده در تسنیت این عید سپید در حضور معبود هایلون  
نشد نمود

و ایچ مخصوص امپراتور است و پادشاه مجارستان را بنا بر دعوت  
نمودند که بعد از صرف ناهار برای تماشای مشق افواج حضور داشته باشند  
چهار ساعت بغروب مانده سرکار علحضرت اقدس هایلون شهریار  
بابا س رسی میدان مشق تشریف فرماده جناب ایچ را بحضور مبارک  
احضار فرموده بعد از اظهار احترام ملوکانه نسبت به ایچ متعنه الیه مقرر فرمودند  
که افواج مشغول مشق شوند یکی در کمال آراستگی و شکوه مشغول مشق شد  
مشق تفنگ و حرکت فوجی بعمل آمده و بدفیل توپخانه و افواج و سواره  
از حضور مظهر کشته پسند خاطر مبارک و مورد التفات ملوکانه گردید  
و بعد افواج دشتبان عریض نموده بحالت دشتبانی حرکت به پیش کرد  
نزدیک بحضور مبارک شیفک نموده سلام زدند و بعد افواج را حاضر  
فرمودند و سرکار علحضرت اقدس هایلون رو خفاه میدان  
توپخانه تشریف برده حکم باند اخن چهاره و توپ فرموده چند کوله چینه  
و توپ نشانه خورد مورد تحسین و محبت ملوکانه گردیدند

## وزارت جنگ

روز سه شنبه سیزدهم ذات ملوکانه صفات اقدس هایلون حله الله ملک بخت  
ستطاب امجد اکرم صدر اعظم امر و مقرر فرمودند که افواج قاهره حاضر در انظار  
احصره را بجهت مشق و سان حضور هایلون در میدان مشق حاضر سازند جناب مستطاب  
عظم الیه امر و قدره هایلونی را بنا بر ملک ابلاغ نموده هنگام ظهر جمیع عیاد  
نصوده متوقف دار الخلافه از قرائت تفصیل ذیل در میدان مشق تفنگها سوز و لبه بسیار متماز  
توپخانه مبارک فوج مخصوص حضرت والا نایب السلطنه فوج دوم نصرت  
فوج سوم اقبال فوج تحت قاپوئی قزاق داغ فوج طهران فوج سوادکوهی  
فوج اول قزوین فوج دوم قزوین فوج افشار بکشو فوج سیلاخور  
و سواره

جناب منوبکر وزیر مختار و ایچ مخصوص علحضرت امپراتور کل ممالک روسیه  
متوقف در بار دولت علیه ایران که ده ماه قبل از دولت قیوم خود موقوف  
اجازت و مرخصی حاصل کرده بفرنگستان رفته بود روز سه شنبه سیزدهم و در  
دار الخلافه باهره گردیده از ظرف او ایامی دولت علیه احترامات لازم و در  
در باره مقری الیه مبذول گردید روز دوم و روز صبح ادد و ترحم  
مخصوص حضور هایلون از طرف وزیر الشرف ملوکانه و حاجی میرزا حسین  
کارپرداز سابق بغداد از جانب جناب مستطاب شرف امجد صدر اعظم با حواری

صبح روز چهارم جناب مستطاب شرف  
مجد در چادر ترکه که در میدان افروشته بودند جناب کویت و دیک و در آنجا

## بیتارکات و نوسویی توچکیندیک کا محمد حسن

بنام که در نمره قبل ذکر شد رو بچ و بگوید انداز و جمن محض امداد ناریکهارا پس گرفته تفنگ را شهاب داد و چون کار با راست آمد یکی متفقا و مجمعا را بسیار  
نزل شدیم درین راه فرط گفت هرگاه ارادت میدانت این کولها که با در تحمیل کرد همه ناریکهارا است البته دست از آنها برینداشت ارادت چو  
م ناریکهارا شنید فوراً از مادر وید و از روی عجز و لایه گفت ناریکهارا از من بازده کانه آنست که از محل آن عاجز فامم فرضا هم که خسته و در مانده  
مقدم فوراً این چو بها که فرطس بهی قسمت کرده من سهم خود را بدور افکند سبکبار میثوم فرطس گفت عجب دارم که بهمنوز فیکرا را چوب بی نری  
مداری باری اینک بدان که این چو بها هم فیکرا است و فایده آن از ناریکهارا کثرت و الحال بهی می آموزم که طرز یکیدن آنها چه نوع است و چگونه باید شکار آنها کرد  
بچا اطفال از جلو صرف فیکرا و من بازن از دنبال میان و قایع سفر مشغول بودم و با نشاط خاطر و اجناس طاهرا ه می پیویدم از طرف و تخفی که با خود آورده بودیم هیچیک  
قداد و ادات غذا خوری طبع طبع زن نیفاد چرا که آن زمان از نیکونه سباب نداشتم و هنگام صرف شام و نهار کار بر نداشت و شوار بود  
ناچار بجای قاشق صدف استعمال میکردیم باری چون بچا در نزد یک شدیم و بدرون چادر کریم دهم انواع اغذیه خوب مرغوب

کشتی بخار و دوش نام نامور است و انداز و دو بند بر لب کربلای  
الحاق خواهند یافت و کویار نظر گرفته اند که بعضی از قشون را که بایالات مادن  
و هت مادن نامور بود و داحضار نمایند و افواج شته مذکوره را بجای ایشان  
نامور دارند

ثوابت جدیدی بود و این دولت را پان و حکمت کوده نه قضنی  
میداده و موافقت را علی بدیده بود و در روزنامه مورخه اول اکتبر شریحه  
نکاسته مظهر داشته بودند که این اتفاق را بر مری اتفاقی افتاده و این معیار  
را قوتی روده داده است و غفریب خجکی سخت تمامین دولت را  
را پان و حکمت کرده و خواسته اند که جدال خواهند نمود و چنانکه باز  
نموده اند دولت چین از دوسه حمایت حکمت کرده و این خصوصیت  
و مقادمت با دولت را پان تحریف نماید

دولت را پان تغییرات نافه در دولت داده و وضع تازه در حکمت بنیاد  
نموده است از جمله جمع همه دول خارج را ازون و اجازت دخول به  
دولت را پان داده اند و تذکره دخولی مقرر داشته اند که بدان  
و سینت بر کس از بقعه دولی فرنگستان بدون مافقت بدین دولت  
داخل تواند شد و کفن فضا دخول در آن دولت را مشروط بدان داشته اند  
که کس و تجارت ممنوع بوده باشد چنانچه احدی بدون اذن مجدد از قریه  
بفرج تجار و نماید بصدد بلکه تغییر با عبارت از یکصد و شصت و پنجاه  
پولی ایران باشد و ادنی خواهد بود

در روزنامه سینته گاهی از حالات اتفاقیه و کیفیات حالیه سخن نگرد  
و صحتی میداشت که تدقی بود تا بعضی تاخیر افتاده سخن از نیک و بدالملکات  
در ضمن روزنامه فرجیده گرفت این اوقات مجدد و اشرفی نکاسته که دولت  
بر خوبی وضع و حالت حالیه الملکات بنیاده و چنانکه نیکار و در از اعتناش  
سرحدیه الملکات کاسته و انالی فی الجمله اسوده حالی حاصل شده از صدراعظم  
سابق دولت عثمانیه شایزاده نیکوکاره رئیس الملکات را متوسط نوشته  
و عوت نموده و در این نوشته او را ترغیبی بسیار نمودن محمول ملکات  
و به باز که کسور بیسئون و بیانه کرده و در شانزده منفری بود جواب آن

و طبعات مطبوع مرغوب از خیل کباب گوشت گاو و ماهی و مرغابی و غیره موجود است چون بی نهایت کرسنه بودم بغایت مشغوف و سرور  
شدم اینقدر بازن گفتم متوجه بودم که بصری که از کشتی آورده ایم برادریم گذشته ازین با وجود گوشت گاو و ماهی کباب مرغابی  
چه ضرورت داشت اسراف در انکول شیره غا و عرقا خلافت است و اتفاق مال با کمال جزا فوسس و مذاصب سودای ندارد بهتر آن بود که این  
طیور را نگه داریم تا براد و دلد را د شود و زن گفت خاطر خود را آسوده دار که این مرغابی حال شکار امروز فرا سنواست که بنام غریب بنامیدش  
فرا سنوا گفت آهسی که برای آن گفتم از خود جیل کردم بلکه مخصوص او در هر جا مشهور است این مرغابی که با حق بنامید چنانکه حالت او متحد  
بود که چندان با او نزدیکم که با چوب دستی تلفش کردم ازین گذشته پایش نیز مانند پای طیور بحیره پرده داشت و منقار طویل ضخیم داشت  
مانند منقار عقاب کچ و بطرف سینته سجده و این خصایص و علامات همه مخصوص مرغابی که با حق نامید است که در کت علم حیوانات دیده ام  
ما بعد از آنکه فرا سنوا را با فاده که بنمود و تحقیق آفرین کردند و حاصل تحقیق او را تصدیق نمودم یکی بر فراز زمین قرار گرفته بصرف هزار مشغول شدیم  
اطفال چند آنکه را تب میزدند و تب بصره غده بود و به یک بخور کوشه دستمال خود را بشیر لک لک کرده و در آن او میکشید و دومی یکد بطوریکه گفتی  
از شیرستان او بر او گوارا تر است بقیه بدینگونه

و سینت همه حساب علی مغری میدادند روز پنجشنبه با نروم با تشریفات لازمه  
ایلی در تشریفات همراه به حضور افتاب ظهور ملوکانه اشرف جسته بعد  
از عرض تجدید مهوریت خود توقف در دربار کرد و در پای و شاهی  
سبل باطنی ایلی حضرت خدیوانه و بر بطور پر خ با تخت ملک روستی بیرون  
داشت سرکار ایلی حضرت بایون شهر باری بعد از اظهار دوستی و دوست  
و یکمهی و اتحاد بین الدولین عتیقین ایران و روس و میل صمیمی شخصی خوشان  
بلافاصله ایلی حضرت امیر طو را از پونس اندو صوف که در غیاب و در شهر رفته  
بسمت شاز و در مریقیم در بار دولت علیه ایران بود و اظهار رضایت نمود  
ایلی مغری که بعد از مرضی از حضور بایون بدر بار عظم رفته با حجاب طباب  
اشرف امجد از رخ صدر عظم ملاقات نمودند

عصر این روز سرکار ایلی حضرت اقدس ملوکانه بخانه حجاب آقا سید سمیع  
و حاجی حاجفر محمد تشریف فرما شدند

### آنجایم خارج غیر رسمی

المسان در روزنامه کلین مدعیه و اخبار یکروزه نکاسته اند که دولت المان  
تفنگ موندلجری تغییر داده وضع جدیدی بران قرار داده است  
و بعد از استقرار وضع جدید کل افواج پیاده نظام تقسیم خواهند نمود  
و این تفنگ بجهت خدمت تفنگهای شاسه و در سمت رحمان  
و در توی مارده و در وزن نیز یک تیرت میدان تیران در شهر شده  
مستقر است و بر بار قابل کار که گشت شش تا در تیراندازی باشد و در هر  
یکه قیقت قشون ترغابی قیواند کرده و سایر سران و در هر قیقت بان  
تفنگه تیرت بکمال صولت قیواند بپند آرد

فوانه از قمری که در روزنامه با قوی نکاسته اند و شرفی آن  
دفعه حیوان ملکات از خدمت اطاعت داده سر تسلیم پیش نهاده اند  
و از جانب دولت چون اطمینان باینست انضیفات حاصل شده  
نموده که دیده است که افواج شته بهشتاد و صد و یازده و صد و دوازده  
که با نظری و با دودنی و بشیریل عدلیس نامور بودند و از آنجا که  
فرانسه اصل نمایند برای حمل ایشان به تونس که یکی از بناده فرانس است

ایلی حضرت خدیوانه و بر بطور پر خ با تخت ملک روستی بیرون

عقل و سلوک را دلیل باشد و بعضی بخانه که گمان بایان آن میرفت برکنار  
گذاشته و چشم از منافاتی که مضامین نوشته مزبور به ابرامات توقع اودا  
پوشیده در صد دلتانی کوشیده و جواب را بر وفق صواب ادا پرست  
با جمله من از اندک مدت اعلم حضرت امیر اطور استریت شاهزاده سفری ایلا  
بوضع شایسته و نظمی پسندیده دعوت بازار مزبور نموده بودند  
مع جمله معلوم است که مملکت منگوقدوس مانند سایر ممالک نمیتواند در بازار کهنه  
خود را جلوه دهد و بعضی صنایع ابراز نماید که در پیش صنایع دولی دیگر  
در حکم دایع باشد زیرا آن مملکت بکلی قلیل المنفعه باشد و آلتی آن بواسطه  
قلت بضاعت استطاعت صرف اوقات در تکمیل صناعت ندارد  
چون مرسله سابقه الذاکره احدث بعضی خیالات و مقالات مابین دو وقت  
عثمانی و سرحد مملکت منگوقدوس کرده بود

مصطفی ایشم پاشا حاکم سابق ایالتی زانی که بشهرستینه آمد با شاهزاده نیکولا  
قرار داده و عهدی نموده بود که حتی الاسکان رفع نفوذ و خراج و قطع سوا  
فاد و اعتشاش و ضاع از سرحد عثمانی و مملکت منگوقدوس سبب شود  
و نه فاه طرفین فراهم آورده باشد و چنانچه امر برین قرار یافت که حکمیه مشتمل  
بر اجرائی مرکب از امانی طرفین در شهر بود که بر استقرا دهند که چنانچه  
ایران جلوه روی نماید و واقعه دست دهد مقصود طرفین را کرده بود  
ملاحظه در این تقصیر بسزای خود برسانند تا بدین وسیله رفع غایب  
کرده از نفوس و اموال جانبین گسری بمنزله املات و اموال درآید  
چون معاهده نامه با تمام برسد و بنای امضای جانبین کردید مصطفی ایشم پاشا  
در امضای آن نمیدانم و بدین واسطه تاکنون استعفا را این معاهده در عهد  
تعیین مازده و در اثنای مدت بعضی اختلافات و اختلافات بین الملکین  
رویداد از جمله سی نفر از امانی منگوقدوس است بسی در قرب شهر کالوشین  
بجوان میرفتند که از برای خود تحصیل آزاده نمایند صد و پنجاه نفر از امانی  
اطراف ایشان را احاطه کرده و در صد و هشتاد نفر از ایشان نیز برای شجاعت ستودار  
دست یافت برآورده با آنکه در ششصد نفر است معلوم است سی نفر را بکشد  
پنجاه نفر طفره رفت نمیدهند و نه از آن مقاومت کرده است کالوشین را از سرحد و از در عثمانی  
ایشان را سرحد قنات کرده لکن از آنجا تجاوز نمایند و حیاط از آن در مکرمان نموده چهار  
نفر از مستنکران داده نفر از عثمانی ندر اثنای منازعه  
و جنگ و گریز بمنزله اولاکت رسیده و در آن دیگر مستنکران محیثیه تهیه دیده  
بودند و در مقام اشقام برآیند و بشهر کالوشین برمیروند چون واقعه  
مفروضه سامعه شاهزاده نیکولا کردید ایشان را از آن حرکت مانع آمده بود  
و نیز در جانب سرحد مملکت امانی میان منگوقدوس و امانی عثمانی حادثه بود  
و نزاعی اتفاق افتاده در اثنای جنگ نفری چند از اهل منگوقدوس هلاکت رسیده  
و مستحسن این نزاع نیز سی نفر از امانی امانی بودند که در حوالی اسپوج  
در قرب سرحد کین نموده بجانب امانی مستنکران که در آن نزدیکی بودند شلیک  
میکردند و این مجموع اید شجاعت و سبب دشمنی شاهزاده نیکولا بود و حصول  
در فعل مرسله و مکرر فاجا که اسکو تادی تزیل داد و جوابی محمل از طرف حاکم  
شماره داده شد و مع لفظه حقیقت مطلب نیکو بوضوح برپوست و تقصیر

معلوم نشدند و هر یک از طرفین خود را بری الذکر قلم داده تقصیر را بر عهده  
دیگری مینهادند اکنون در درناجیات رفع این عوامل را بعهد باب عالی  
نهادند و موخوف بر استقرار و آبرو سابق الذکر در امضای معاهده مذکوره  
فوق داشته اند  
و چنانکه عاقلان این اوقات حادثه نقل سر کرده قشون استریت ساطور  
در دلتانی بشهرستینه که بلاد منگوقدوس پس از توقف چند روز دست دیکا  
عازم گردیده و منظور و مقصود سر کرده شمار اید حرکت بجانب قلبت  
اسپوج و ژان بلاک منطقه بدولت عثمانی بوده تا از آنجا به اسکو تادی  
رفته باشد و بر حسب تئوریتی که از طرف دولت استریت دارد ارضی  
ماپن کانادو و دیکا را بار دید نموده تحقیق و تعیین کند که آنجا  
ساقین راه کاسک ماپن این دو مکان است اماکن دارد و هر چند  
اجرای راه آس در آن اراضی برای بلاد مذکوره و بعضی اکنه دیگر از  
ممالک منگوقدوس فایده کلی دارد لکن معلوم نیست که دولت  
استریت راضی با اجرای این خیال و انجام این مهم شود و چنانچه برپوش  
تجین نموده مبلغ دو کور فلورین که تقریباً سیصد هزار تومان پول ایران  
باشد مخارج این راه خواهد بود شاهزاده نیکولا که اکنون حاکم آن ریش  
مملکت مزبور است اسباب بسی آبادی گردیده و جنبان چندی توجین  
و قواعد نیکو نهاده است و در بنای مدارس و انعقاد مجالس تحصیلیه  
اشاره علوم جد تمام مرعی داشته و منج بعضی قواعد نگوییده است  
گذاشته است از جمله در سوابق آیام برای اجرای احکام قاعده معینه  
نمود و حکام از روی طمع و میل خاطر با اجرای احکام میردا خشنه و از  
قواعد مقرر در دول اروپا و قرب جوار اثری در آن اخطار پدید نیامد  
بود بسیار اتفاق افتاد که ذوی حقوق از حقوق خود بی بهره میمانند  
و بدعیان از بهره ایشان تسبیح یافته و مردم با اعتماد عقل حکام  
لکن این احکام میگردند و بدین واسطه بیس پلکان بحاجه مقصرین  
که فارسیه اند و برخی از سوء احکام و صدمت سطوات حکام است  
شهرستینه میگردند و بقضا بزرگ پناه جسته سنتی بدقیق و تحقیق  
قانونی میشوند  
در شهر مزبور در ختی کشن و مشهور است که قصات بزرگ در میان  
آن اجرای احکام میسر نمیدهند و دستا میتر بود که چنانچه حکمی در زیر  
آن درخت سست صد دریا به احدی را برای تخلف و بجائی از آن  
امر نبود و چون احکام بر وفق عدل و قسط نبود مناقشات مناظرات  
تحقیق و تصدیق حکام و قضاة بر طرف غیبه و نقار ماپن بدقی و مدتی  
همواره برقرار بود و میسر نشد علی حذب قضاة هم در مقام اشقام میروند  
و هر یک در صد و هلاک دیگری برمی آمدند خانواده های قدیم بدین وسیله  
بیاد رفت شاهزاده و انبلو رئیس سابق منگوقدوس کسی بود که خیال تغییر  
این رسومات صرف اوقات نموده کتاب قانونی برقرار کرد و برای  
بر تقصیری سستی مقرر داشت  
از جمله در آن کتاب مقرر است که چنانچه کسی در ویرا مشغول بر سر



نزهت بخشیدند

بیت مفتحی در باره فرانسس سکاچی

اداء نمید

نهاد علان سطر دو هزار دینار



پنجشنبه بیستم شهریور

خاندان اعیان خاندان

ساعات قبل از غروب

## اخبار مسیه کتابخانه

چون منظور نظر حق شناسین مقدس ظل الهی و مکون خاطر معدلت اساتید کس  
شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه آنست که حقوق خدمات و دولتمردان  
کجا هو حق احقاق فرمایند و یادش ایشان را در مراتب خود اعطاء دارند  
و از بسا دجل که جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم  
مستقبل انجام قلم عظیم صدارت عظمی و متحمل اشطام مهام دولت علیه  
کبری شدند و زائر بهبودی در اطراف امور مملکت ظاهر و انوار  
فیروز بر کلاف مهام دولت با هر شد و بدان خط که در جراید روز  
ناجاست ثبت گردیده و نایب خدمات جناب معظم عاجلا و آجلا بنظر  
و مطنون گردید فراید الطاف دراری اقیاف بایون سینر و  
بروز از دیار نظیر و بروز از زانی یافته اشعه آفتاب جهاناب عدل  
بایونی بر ساحت اقبال ایشان تافت تا این اوقات که صدق نیت و صفای  
الارادت جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم با علی مدارج ارتقا یافت  
اشعه آفتاب خلافت و جهانذاری نیز با علی مراتب اعتلا پذیرفت از رو  
استحقاق ایشان راستوج مرتبتی دانستند که تاکنون در دولت  
علیه با کثرت مواهب سینه خسروانه از پرده کون بحیطه ظهور و بروز  
نرسیده باشد لهذا در روز هفدهم ذی الحجه احرام جناب مستطاب  
معظم را با عطا یقطنه نشان قدس که قول نشان این دولت مقدسه  
زاید اماکان سرفرازی بخشیده بر بختیات و تقیفات ایشان افزودند تا موجب  
مزید استظار ایشان بر ابرام خاص و مکارم عظیم الاختصاص بایون باشد و ینما

در این روز نامه با کثرت ترقیم پذیرفت

موکب بایون قدس صبح سینه بیستم شهریور ذی الحجه احرام بقصد توفیق  
چند شبه عمارت جابرو د از دار الخلافه با بهره عزیمت فرموده  
عصر روز مزبور بعمارت جابرو و تشریف ورود از زانی فرمود  
و روز چهارشنبه را بکوی داغ نزول اجلال کردید و قوج بدست  
شکار فرمودند  
یکقطعه از آنها را محض ظهور مراحم طوکانه و مزید مباحث از برای جناب  
اشرف امجد صدر اعظم  
و دیگر بایعجاب مسبوک و زریختار و ایچی مخصوص دولت روسیه  
فرموده در الخلافه فرستاده شود  
روز دیگر بلا حط و جواب عراض مخصوصه که از صدارت عظمی بخاک یی  
ارسال شده بود و میرزا احمد خان از جودان مخصوص حال آن بود اتفاقا  
طوکانه بسندول فرموده و هر یک از فقرات را بعین غایت ملحوظ داشته  
جواب از اسطرز و مرقوم فرمودند  
روز پنجشنبه بقصد شکار تشریف فرما شده یک بزه آرقالی بدست  
صید فرمودند  
از او اسطش جمعه تا او سطر شب شنبه مدت پست و چهار ساعت  
قام متوالیا برف و بادن نازل بود و در شهر دار الخلافه نیز به نظور بار  
کامل و کافی گردیده لکن همه وقتش باران می آمد  
روزیست و نهم موکب والا کوکب بایونی بمقر سلطنت کبری مراجعت  
فرمودند

## تجلیات شریفین سوسکی

چنانکه در نزهت قبل ذکر شد باری آرای اطفال بر این قرار گرفت که اورا کنپ نام نهند در این اثنا فرطیس را شیر نارگیلی که در شیشه جلیبی است  
و کیفیت شراب شامین پیدا کرده بود بخاطر آنکه گفت خوبست امحال آورده قدری از آن صرف کنیم با او کفتم تو خود اول از آن چشیده  
هرگاه خوب و خوشطعم یافتی مایه از آن بنوشیم بعضی اینکه فرطیس شیشه را سر کشیده قطره از آن چشید فوراً روی ترش کرد  
گفت آنچه در راه با من فرمودید درست بود شیر نارگیل که چون می ناب بود از لذت آفتاب مانده سرکه شده است با او کفتم باز شاید  
بخار آید باید آنرا در جلیبی که مایه خشک در اوست ریخت که بلکه مایهها نرم شوند با همکله پس از صرف غذا که نزدیک بود آفتاب رخ در پرده  
نوارت با همکله کشته یکی مستحقا ادای مراسم بندگی را بوظایف طاعت و عبادت پرداخته شکر و سپاس حضرت بی قیاس را بجای آورد  
آنگاه بچادر اندر شده اسباب استراحت فراهم کرده خفیم پاسی از شب نگذشته بود که ناگاه بواسطه عوج کلاب و انقلاب مرغانی که در در  
چادر بودند با کمال اضطراب از خواب بیدار شدیم من با صیحه خود و فرطیس هر یک صلاحی بردست گرفته از چادر بدر رفیم معلوم کنیم

## اخبار خارجیه سیاسی

هلاند چنانکه از روزنامات آنجا ترجمه رسانده اند علحضرت پادشاه آندولت در افتتاح مجلس عمومی ثورت. مجمع وکلای ملت حاضر شده در سواحه حضار از قرار تفصیل ذیل نطق نموده است

### ترجمه نطق اعلیحضرت پادشاه هلاند

دیری بود تا اشتراک سیب مردم که مجموع شمار در یک مجمع ملاقات نمایم و با نهایت مصافات از نیکبختی مملکت خوش شمه تقریر و هم اکنون بمقصود رسیده منظور خود را بر شمه تقریر کشیده میدارم این مملکت چندان خواص احساس میشود که هر یک از علایم نیکبختی و منافی تنگی و سختی از جمله مصافات و مولات حاصله بادول و در و نزدیک است و دیگر آنکه بجهت حاصل انیملکت همیشه نیک و چون سایر ممالک دو آب و سواشی را در اطراف و حواشی آسیب و صدمتی وارد نیست و چنانچه کامی ضرری وارد گشته بدون درد و خطر در گذشته است و دیگر منافعی که بوسیله شیلای برای مملکت حاصل است اکنون مقصود کلی و مطلوب اصلی ترقی و توسعه امر تجارت و صناعات است و نیز از بابت مالیات مملکت نیز آسایش خاطر داریم زیرا مالیات ممالک هلاند تا ما در مواقع لازم بحیثیت وصول و ایصال میرسد چنانکه در ذیل طومار دخل و خرج سال گذشته ملاحظه خواهند کرد

داخل مملکت هلاند برابری با مخارج آن مینماید بدون آنکه سختی تروی دهد یا حاجت بستمراض حال آید و دیگر نظم عکس و باین کشور است که پیوسته آماده کار و مستعد و اسباب مفاخرت میباشد ولی چنانچه ترقی عسکری را طالب باشیم هر آنکه در توسعه نظامیه و نظم عسکری توجیهی الیق و ترقیبی اوفی باید منظور و مرعی داشت اکنون بر همه معلوم است که جمله دول اروپ در مقام ترقی و صدد از دیاد انتظام در ممالک خویش هستند باینکه بکلیف خود را در تطبیق خیالات خود با خیالات املی اروپ دانسته حتی الامکان در ترقی

۵۹۴

لشکر و کشور کوشیده باشیم و آلات و ادوات صریحه از بریه و بحریه زاید اماکان تدارک نموده مزیدی بر اطمینان قلوب حاصل کنیم و تکلیف شمار را بتدقیق قانون قدیم و تقریر وضعی لایق و نظمی شایسته ترجیحاً هر چند صدمتی کلی از بابت زلزله و سیل بر ممالک هند مشرقی وارد آمده لکن کلیه وضع و حالت آنها را عیب و منفعت روی نداده و زراعت و صناعت و تجارت آن ممالک را در کلی بوده و هست هرگاه مزید خوشبختی را طالب باشیم باینست که در تکثیر مراودت و تعیین طرق مملکت بکوشید و هر گونه امداد که شمارا در غیاب لازم شود بر عهده دولت ثابت است و از تدارک آن مضائق نیست بعد از آن علحضرت کلمتی چند نیز در ترغیب حضار با اشار علوم و صناعت و تربیت اهل ملت با دار سانه خطبه و خلق خود را سمت انجام داده بودند

## اخبار خارجیه سیاسی

فراخنده در روزنامه نظامی دولت فرانسه مسطور است که جناب سیویر در اوقالی که با مسعود سپهر در شهر ترو دو بل توقف داشتند اوقات خود را صرف تبدیل فشنگ فشنگ شاسپو مینمودند روزنامه نگار خارجی از اختیاری فشنگ فشنگ دریس نموده و گفته است هر چند فشنگ مزبور در جنگ ۱۸۶۱ ششمین گشت لکن اکنون در برابر اسلحه متداوله دول اروپ چندان بی معنی است که قبول آن مقبول و معقول نیست چنانکه دولت پروس نیز در صدد تغییر وضع فشنگ مزبور است کلوه فشنگ شاسپو در میزان چهار گرام وزن دارد و تیر آن در یک ثانیه زیاده از چهار صد و ده متر طی نمیشود و بار و طلی که برای پر کردن آن لازم است زیاده از پنج گرام است اما فشنگ بوداک که اختیاری دولت روس است وزن کلوه آن همان پست و چهار گرام است و میزان بار و ط لازم آن زیاده از پنج گرام نیست معیناً سرعت تیر آن در هر ثانیه چهار صد و چهل و دو متر باشد

چه غایب رخنوده است بروشنی ما متاب کلاب را دیدیم که دو چاره و دوازده شغال و مشغول نزاع و جدال اند اگر چه تا آنوقت سرحد از شغالها در زیر اطهار و انیاب کلاب کشته شده بودند ولی هرگاه ما نمی آمیم عاقبت شغالها که عده کثیری بودند بر کلاب فائق آمدند من و فریض فوراً شغالها را هدف کلوه ساخته دو تن از آنها را بجاک هلاک انداختم و باقی از صدای فشنگ وحشت کرده آهنگ زار نمودند فریض شغالی را که خود کشته بود بدرون چادر برد که با ما دیر ادران که هیچیک از صدای فشنگ میدار نشدند بنماید روز بعد علی الطلیعه زرا نزد خود طلبیده با او کفتم مهم چند در نظر است که انجام هر یک لازم و واجب است ولی در تقدیم و تاخیر آنها متیجهم بخوام کاری بروم صواب نماید که عاقبت قرین مذامت و مورد ملامت نگردم حال بکلمه و شاد و دهن از تو مشورت میکنم از یکطرف بجهت اینکه منور و حیوانات تلف نشوند و ب اشیاء لازمه از میان نرود و بایستی بار و کشتی رویم از آنطرف تصور میکنم که هرگاه در اول بجهت حفظ جان و جان از شر جانوران مسکن محکم و دای مقبری بجهت خود احوال کنیم بهتر باشد امحق قیر سم از عهده انجام جهام خویش بر نیایم و بامت عدت و فرصت هیچکار را از پیش نبریم زن در جواب گفت که هرگز و هم و هر اس در دل خود راه ده لقیه در نمره آیه

و دیگر تفنگ دود است که متعلق به باد است وزن کلوله  
پست و دو گرام و میزان باروط چهار گرام و سرعت تیر در هر ثانیه  
چهار صد و چهل و شش متر است  
تفنگ پی بلدی و قلی که متعلق بدولت بولیس است در سرعت  
تیر چهار صد و سی و پنج متر و وزن کلوله پست گرام و میزان باروط  
سه گرام و سه ربع میباشد  
اما تفنگ دود بدل که از آن دولت استریت است وزن کلوله  
پست و یک گرام و میزان باروط چهار گرام و سرعت تیر کلوله در هر  
ثانیه چهار صد و سی و شش متر است  
از اینها گذشته تفنگ شامپو در اروپا تفنگی است که تفنگ  
فلزی استعمال نمینماید

توپخانه که در معبد سن توماس و اکین موضوع بوده اطافهای  
وسیعه مغربی آنوالید و اقله در پاریس منقول شده است  
و از ابتدای ماه سبتمبر ۱۸۷۲ ابواب آنرا باز نموده عموم مردم را  
رخست تماشای توپهای موضوعه و اسباب و آلات غریبه جریه  
که از قدیم در آنجا گذارده شده داده شده است  
تاشانیان در اول سردابی داخل میشوند که در آن از توپهای قدیم  
که بغایت متصف است موقوف وضع شده و بر روی آن توپها  
زنجیری بلند از آهن کشیده اند و این زنجیر چندان غریب است  
که تعریف در روزنامه نظامی برشته بیان کشیده اند

عبد الرحمن امپراطور صادک که در عهده مخصوص امانی فرانسه اختصاص  
و اشتها داشت زنجیر مزبور را برای حفظ و حسن رؤسای طوایف آنرا  
مشرق ملک خود بفرمود ساختن و رؤسای مزبوره را همواره بفتح  
مخالفت با پیغمبر خدا می و موافقت با امانی فرانسه یاد میکرد با جمله نگاه نفر  
از مشایخ و بزرگان اعراب را که هر یک در قطعه از قطعات انجمن مستقر  
بودند گرفته حلقهای ایشانرا در حلقهای آن زنجیر بست چون در جنگ  
ایستاد میزدند آن زنجیر را با نچاه نفرند کور که بسته آن بودند همرا  
خود میدادند چون حمل آن زنجیرگران را با سران مذکوره موجب تاخیر در  
رفتن و بایه مخافت از آفت داشت حکم داد تا جمله رؤسا را سر بر داشتند  
و زنجیر را خون آلوده بر جای گذاشتند و برفت

جنرال یوژ که از سرکردگان فرانسه بود آنرا یافته خواست تا بدولت  
فرانسه فرستد تا بر کمال اهتمام و فتح نمایان او دلیل باشد لهذا به مستقیم  
که یکی از صاحبمنصبان افواج او بود و اکنون حکومت در ریاست آنوالید  
با اوست حکم نمود تا اجساد مقتولین را برودشته زنجیر مزبور را با نچاه  
پایتخت انجمن را نقل نماید چون خواستند که زنجیر را از ابدان مقتولین بردارند  
چندان محکم یافتند که جگر قطع ابدان چارندیده آنها را قطعه قطعه کردند  
و زنجیر را خلاص داده با نچاه را آوردند

و در حیات نخستین این همانخانه زنجیر بزرگ دیگری نیز هست که امانی عثمانی  
سیصد سال قبل آنرا برای اسناد ایل رود حایوب ساخته بودند این زنجیر

در قهستان لشکر بشروین برده و از آنجا پاریس فرستاده بودند سر تا سر دیوار  
عمارت بر بالای زنجیر مزبور توپهای بسیار از نمونه توپهای جمع مل  
گذاردند

دولوله توپ مبتدیان متعلق بمملکت سوید است که از دهین پر  
میشود و نهایت غایت دارد  
دولوله دیگر اصل چوستان نام است که لشکر فرانسه در زمان جنگ متصرف  
شده و اولاً بمحسب فرستاده و ثانیاً پاریس نقل داده اند و وزن  
آن دو اوزده هزار کیلو گرام است و نیز از اقسام و انواع اسباب  
و آلات جنگ در آن مکان مجتمع است و هر یک معروف یکی  
از معارف صنایعان بوده و هست

از آن گذشته ردای تصاویر و نقشهای دلپذیر علی که تاریخ کشیدن  
آن از زمان لویی چهاردهم بوده و از صنعت شاکردان فان  
دومولین میباشد محض زینت در دیوارهای تمام حجرات انجمن نصب  
و افزون است در آیام هفته سه روز مجمع مزبور باز است و روز کشیدن  
در باب اجازت دخول بر روی عموم مردم فراز است و در روز  
دیگر چنانکه کسی را تماشای آن عمارت رجعت اقتدا و رئیس مجمع بانه  
بیت گرفته داخل شود و آلاخالی از حالت نخواهد بود

و نینس از قرار تقریر روزنامه پارتی دولت فرانسه را غنیمت  
آنست که پنج دسته قشون جدید از یکجسب ترتیب داده و زمام ریاست  
ایشانرا بکف کفایت شافوی و د کرد و که از سرکردگان بزرگ میشند  
نهاده باشد موقوف اردوی دسته اولی شالین محل اردوی دوم  
بناخن و مکان اردوی سیم روان و مقام اردوی چهارم لپل و  
مقرر اردوی پنجم دان مقرر خواهد کردید

استوبه از قرار اعلامی که از جزیره هنگ کنگ بروژناجات استریت  
رسیده دولتمن چین و ژاپان چندان اسباب نفیسه و اشیاء و قشود  
بدیهم برای بازار اسپوزیسیون و یانه تمیاد داشته بودند که سفینه فاسانا  
که محل آن نامور بود از قبول تمام آن اسباب حوز را معذور داشته بعضی  
بر جای گذاشته است

هلاند از قراریکه در ذیل روزناجات متضمن است دخل دولت مزبور  
در سال گذشته ۱۸۷۲ سیجی صد و هشتاد و دو کرو و کسری فلوران  
بوده و صد و نود و سه مخارج نموده اند از اینقرار بایستی در سنوات  
آتی نیز این تفاوت و توفیر در دخل و خرج مجری شود لکن در صد آن  
خواهند بود که مخارج را با دخل تطبیق داده و قرار مخارج و دخل را  
بر یک میزان نهاده باشند

انجمن مختلفه



عمر مستجاب

سپهر به تار شاه من پند منجی

ادامه قیام

قیمت املاک



پیشینه سیرت محمدی

حاجه آقاخان

مستط

### اخبار مستط

### اخبار حاجه غریبی

سرکارهایون اقدس شایسته ای بمقتضای ارادت کاظم خردانه که بخاندان حضرت رسالت نباهی صلی الله علیه و آله دارند از غره محترم همه روزه منکام طهر درگاه اعظم در ساعت لغروب مانده در کتبه مبارکه دولتی که قبل از وقت حساب لامر الاهی تهنیه اوضاع مصیبت اری و در کتب حساب سوکداری حمید داشته در ثبات قنوج آریسته بودند با ستیغ ذکر مصائب و عرض مرثی و ملاخذه بشیه صرف اوقات ملوکانه میفرمودند جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم نیز در خانه شخصی خود شبهار مجلس عالی انعقاد داده بموجب دعوت از اخله و اعظم شایزادگان امر و ارکان دولت جمعی کثیر مجلس ایشان حضور بهم رسانده به ستیغ ذکر مصائب میروانند اکابر اعیان و اعظم رجال و سایر یاران و خدمت نیکو علی حبه لیل و نهار مجلس تغیرت و آسودگی و سوکداری انعقاد داده بکر مصائب و دعای دولت علیه اشتغال داشتند تجار و کسبه و آحاد ماس تریجیب آسودگی که در دهه گذشته من جمیع الجیات بجهت ایشان محفل بود و در تکیا و مساجد و خانه ها غودزیده از سنوآت سابقه بر اسم تغیر و آسودگی و عبادت و دره شوق و شیب و شبنم هم از منکام خردانه وقت طهر و زفر نور علی الاتصال باران نازل بود و جوایزید اطمینان قلوب بر حمت نامقاهی حضرت الهی گردید

حساب جازه جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم شاکردان مدرسه مشیریه که با یکا خصوصه این مدرسه لغت شده بودند روز ششم در عمارت و بیو خانه مبارکه بحضور بارک افندس ملوکانه مشرف شده زاید الوصف پسند خاطر مبارک کردید و صنیع کردید مدیر این مدرسه است مورد ملاحظه خاص خدیوانه گردیده بروسلی صاحب مقام و سایر شاکردان نیز طرف الطاف حضور و آنه گردیدند

انگلیس دولت انگلیس در خیال ساختن و راه انداختن راه جدیدی از دره ضوآت لطرف هندوستان میباشد و از قرار تقریری که از هندوستان انگلیس که در روزنامه تا بهمن تطبیق یافته این راه جدید هزار و دویست میل راه معموله که از جانب دریای احمر از سرحد عربستان کشیده شد کمتر مسافت خواهد داشت سابقا مراد و از انگلیس هندوستان موقوف بر آن بود که چهار ماه صرف اوقات نموده به سمت کشتی قطع جمیع موانع اقلیم از قیام نموده باشند تا بهمن برسند چند سال قبل محل عبور را از ملکت مصر مقرر داشتند بدین نحو که شخص مسافر مستقیما به بوقا نشود و دارد کشته و از دریای البحر سوال علی عربستان وارد می شود و بدین چنانکه اکنون نیز همین طریق معمول است اکنون قصدی اندیشیده و مصلحتی دیده اند که از میان خاک عثمانی برای جدید از راه دریای احمر نزدیک تر میروند و مقرر دارند بدین طریق که در بدایت بجای در و به بوقا نشود مسافر در بصره گردد و از راهی مابین قزاق و تنگس بگذرد و آنگاه با خلاف آریا از دریای اسود یا از بحر پیرانه روانه مقصد شود و بدین بعضی را عقیده است که بهترین طریق عبور از خاک ایران در جهه بلوچستان تا بدون احتیاط بگذشتن از آب بخاک میزند بر سرند و قیاس این امر امری مهم دانسته در مقام تقریر مقررآت آن بوده و هستند و گفته شده است که چنانچه خلی در مالک اروپ و وقوع یا بد عبور از بوقا ممنوع خواهد بود و عملی کل حال برای دولت انگلیس اجرائی این را چه

### مقتضای اینست که این سلسله

نام که در نمره قبل ذکر شد زن با من گفت یا مس و حر را از پیشین خاطر مسافره کار را از خداوند تو می دانست و استغاث جوی و من میگویم که علی الله فوجیه ان الله بالغ امره اگر لطف و عون باری تعالی یار و مدد کار آید جمیع مقاصد و تمناات بصبر و موافقت متدبر جا صورت میگیرد کار با نیکو شود اما بصبر با خود شوهری شل بود و زن ندان ماکه بهد زدنک و زحمت کشی هسته شد و هیچ از کار سرچ نیستد امید است که از عهده بهر کار بر آیم یقین است رفتن تو شتی سبب دغدغه خاطر و وحشت قلب من خواهد بود ولی چاره نیست و از رفتن مانع نمیشوم این تقریر و بیان او زاید الوصف حشود و امیدوار شتم اطفال را آواز دادم که از خواب برخیزید نخستین فطیس از جای برخاست و بخیل انیکه برادرش سر از بستر خواب برداشته برگردن شباح حول شدند و دود آتش شغال را در بر اطفال ارجاء و آوخت تا بقیه ای از او دیده بر آن افتاده قرین عبرت و حیرت گردند کلاب یگان انیکه بده است کرد فطیس را گرفته آواز خود را کردند بشتی آنها را از خود دور کرد که ناگاه اطفال لطف شغالی گشته فی الحال از چادر بیرون و دود میمون از روی خاک بدوشش راگ برآمده از ملاحظه شغال مضطرب و پریشان حال گشته بر روی چادر فراری و دود لای رختخوابی متحرک گشت

و اختیار از اکان آنملکت نخواهند کرد در هیچ باب اطاعت نخواهند گشت و در قهای اقلقهای دولت مشارالیها قعدی نخواهند نمود سهل است بدین گونه مقرر و سرگشتگی کرده دیگر از این سر محفل عرق حقیقت و هیچ ماده فساد و طغیان خواهند شد و از راه و رسم ملت اسپانیا بدر خواهند برد

بنهایت لازم خواهد بود مدت مسافرت مسافین را از جهت انیزه تازه تا مسافرت از جانب بوغاز باز دیده نموده سنجیده اند و چهارده روز لغایت خواهد نمود و چنانکه میکارند از انگلستان بوسیلت انیزه جدید یک هفته به محلی میگردانند رسید

اسپانیا کلونیاها را که در پرتغال از ملکت کوبا معین در بار انگلیس روزنامه لندن اظهار داشته در روزنامه نگاشته اند که دولت اسپانیا مدت چهار سال است تا بر بیل انتقال با مالی جزیره کوبا در نزاع و جدال است و آنجا اقدار آن یافته که پنج مصلحتین آنملکت را بر تاقه آنها را مطلع متقاعد او مروناهی خود دارد و در نیت چاه هزار نفر از قشون اسپانیا بمرض تلف در آمده و سه نفر از سرکردگان سپاه ایشان کشته گشته اند و لا محاله چاه که در تو مان خسارت کشیده اند که دیاری فایده نبخشته است و اکنون در کوبا ده هزار نفر باغی مسلح و مسلح و مستعد جدال و قتال آمده و میبایست و قهر و قسوت هستند که در مقام ستیزه آید بر آیند هر چند عده یا عیان زیاده از یکصد هزار مرد میباشد لکن آنچه از ایشان آراسته سلاح است همان ده هزار نفرند

اتاقشون معظم اسپانیا در آنجا چاه هبزار نفر است و بر علاوه عده کثیر متعارف با مقدار شصت هزار نفر سرباز و اطلب ملکت اسپانیا است در میان یا عیان مزبور احدی از مالی ملک متفرقه یافت نمیشود و کلیه مردم جزیره کوبا و نفری چند از مالی اسپانیا میباشد اسلحه کارزار و آلات حرب و یکاری که در تصرف دارند تمام قیمت آنرا از خود داده استیاع نموده اند و چندان در مقام مزاحمت استقامت و در طریق مخالفت استقامت دارند که یا از اکثر طغیان و کوشش در راه حصیان بر مطلوب خویش طفره یابند و منظور خود حاصل نکنند یا چندان در راه طلب و چهار پنج و عقب کردند که جان بر سر اینکار گذارند و سر در پای آرزوی دل سپهند و آشکار است که اینطایفه محض کینه دیرینه که از دولت اسپانیا در خزینه سینه دارند به هیچ روی قبول قانون ایشان نخواهند نمود

۵۹۸

ژاپان سابقاً از مناقضت و ترک موافقت ملکت کره بادولت ژاپان شرحی در قهای روزنامهجات تحریر یافته بود در روزنامهجات بعد تفصیل کتب پادشاه کره در جواب نامه امپراطور ژاپان تطبیق یافته و ترجمه آن از تفسیر است نامه که نگاشته بودید در کمال وقت ملاحظه شد و با نامهجات سابقه تطبیق داده آمد اصل مسئله این است که تا یک ساله امور دولت ژاپان بقتضی برابورش آورد و ما چون جنگ را آماده و مهیا نمودیم با چارامضای عاقل که جنی بر صلت دولت ژاپان و منافی مصلحت ملکت کره بود با مضارناهم اکنون کلیه وضع امور متغیر گشته و حرکت ناحق تا یک ساله ناگوار آمده و هتاهل ما بر آن معاهدات با مصالح اینملکت نهایت منافات ظاهر می نماید و در مقام ادعای خارج بسته خود را بحق آن میدانیم که حق ملکت خود را از دولت ژاپان بستانیم و نا حساب او را بر زبان که مقتضی زمانست جواب گوئیم شما میگوید که رسوم خارج را اختیار کرده و از اکان قدیم را ترک کنید نه چنین است تغییر در وضع ملکت خود نداده و بدعتی در رسوم مقرر نهاده ایم سالی چند قبل ازین گفتگو وزاعی ما بین اینملکت و دولت ژاپان که وحشیان ایشان را بسیار تسلط و اختیار میسپارید بر غایت غارت و لشکر با خویش تحمیر نمودند که دامن بر گزیده یا بر ایشان طفره یابند یا جان خویش در محل خطر گذارند ما نیز بدین نوازی ملت بدین سلسله را منعی و از شما متوسط نامه دوستانه استدعا نمودیم و اینمعنی موافق قیود معاهد سابقه منعقد ما بین ما و شما بود شما نقض بیان کرده رعایت احوال را منظور نداشته حتی آنکه نامه ما را نیز جواب ننکاشید با استقامت حضرت باری بدون اعانت و یاری شما از عهده فراسویان بر آیدیم لکن از تاریخ تاکنون شما را با خود معاند و با معاهدات سابقه غیر موافق شماخته و تخم کینه دولت ژاپان را در سینه خود مفروس ساخته ایم

باری هنگامی که پادشاه اطفال که هرگز شغال ندیده اند تحت حیرت بدان کزیده بنای قال و مقال و گفتگو و جدال نهادند تا که میگفت کرک است ارگست فریاد کرد که گشت کر و باه مظنون فراسویان این بود که یک در در بر شغال است فریطس با ارگست از روی استهزا و تمسخر گفت تو با اینهمه دعوی علم و شعور چگونه گفتی رو باه است ارگست گفت درست فهمیده ام این رو باه طلائی است از اینکلام ارگست فریطس آغاز خنده کرد بطوریکه ارگست سجد چهل و منفعل گشته کریم کنان با فریطس گفت تو بسیار متقلب و بدقلبی که مرا سخرتیه و بر من فخرتیه میکنی خطا و عصیان و سهو و نسیان عادت انسانست و جل و نادانی لازمه صبیان چنانکه هرگاه پدرم اسم ایچوان را با تو نمیکفت تو نیز او را نمیشناختی من با ایشان گفتم که بجهت این خبریات با هم مشاجره و مزاحره کردن مغایر آداب معاشرت و منافی رسم انسانیت است و فریطس را غایب ساخته گفت کمان تو را در انت اشتباه کرده این حیوان را شناخته اند نه چنانست بلکه تو جا بل مسئله هستی چرا که حکمای طبیعی را عقیده است که شغال از جنس کرک و رو باه و یک است و بعضی را نیز اعتقاد است که اصل یک خانگی شغال و سل میشود پس از نزدی حدس برادر است صاحب بود که یکی کرکش میباید و یکی رو باهش میخواند و دیگری کس می نداشت قیود در فرقه است

این نامه جدید که رسیده نیز مضمونش با حالت سابقه شما موافق نیست و از الفاظ و کلمات آن محسوس و معلوم میشود که خیانتی عظیمتر در نظر دارد و علاوه بر عدم رعایت معاشرت و اعانت و مصافات رسوم و عیادت پیشین کرده و قواعد ثانیه سابقه را ترک گفته اید شکر خود را بقانون دولت وانه مرتب ساخته و در صورت لزوم با استقراض از دولت انگلستان میپردازید و در استقراض منال طرف مسورت امانی نیکی دنیا را شناخته اید و ما را بپایان بجای آورده اعتقائی برای و اعتقاد مایانید که با وحشیان مغرب زمین را مردمان بزرگ بجای آورده و غلظت کرده را تحقیر کرده اید

با آنکه پس از طی اینکلمات و ملاحظه این عبارات لشکر خود را آماده و متهی جنگ خواهید نمود و سفاین جنگی خود را حاضر و محض آنکه چندان کج شانسین نباشد مکان خود را تکلی را تحمل جنگ قرار دهید و زجذل را معین خواهیم کرد و طی این سخن بار سال و مرسول و تقارن و تحلف میتر و مقصد و رنیت و بجهت اشقام جزو کوشش در مقام جنگ چاره نخواهیم داشت چنانچه غلبه مار شد و سربازان شمار اسیر کردیم شرایط لازمه بشما اظهار خواهیم داشت و چنانچه شما مقام تعطیل جوئید ما را ملایم نخواهیم بودید

چنین در روزنامه دنیا مسطور است که مالک چین از ایالات همدان مرکبات یکی یونان که از سایر مالک آن مان در وسعت بیشتر و عدد نفوسش کمتر از ایالات هفده گانه دیگر است چنانکه مالی آنرا من حیث الیجات یا نوده که در تحمید نموده اند شرحی از وضع حالت و محصول آن ایالات و مجمع جغرافیای ماریس که در ابتدای سده هزار و هشتصد و هشتاد و هشت سال گذشته تأسیس یافت ذکر نموده اند اما مالی یونان از زمره چینیان نیست بلکه از بعضی سلاسل اعراب هشد که یکی از خلفای بنی عباسی در سده هزار و هشتصد و سی و بی با عانت و یاری یکی از سلاطین دولت چین نامور و روانه داشت و اکنون مذهب شایعه ملت و دیره ایای یکی از شعبات مل اسلامی است که با مذاهب مشهوره بین المسلمین جزئی کلی دارد اعراب مزبور که بحاکمیت سلطان چین بداند سرزمین آمدند تا سده هزار و هشتصد و پنجاه و پنج هجده سال قبل در اطاعت سلاطین چین مداومت داشتند در سده مزبوره پانته که لقب سلیمان نجاش از سوره رفار و ظلم بسیار حکام و رجال آن ولایت تحریک بعضی از مردم نسبت بدولت چین باغی شده بخمال سرکشی افتاده پای از جاده اطاعت پرور نهادند و پس از کوشش بسیار و زرد و خورد و پشمار در شهر تالغو بر سبیل آزادی و دلتی برای خویش اختیار نموده و تا بحال نزاع یونانیان با مالک چین باقی و برقرار است و چنانکه جنگارند سرملین چینیان ندارند و در صد و آزادی دائمی شده جمعیت دولت چین اکنون بهشتد که در رسیده و رونق تجارت آن دولت روز بروز در ترقی است و راه آمد و شد تجار غالباً از جا

یونانست و چنانچه تجار خارجیه خواسته باشند با وسیلت مرادوت تجارتی از تریاک و ابریشم و پنبه و چای و غیره استغمر و غنیه دولت چین بمنفعتی شتمع شوند باید طرح الفت با یونانیان رنجیه و بطور محبت با ایشان آینه شوند تا مقصد خویش حاصل نمایند هر چند ایالت یونان با دولت چین از در مخالفت و طغیانست و بدین ملاحظه در کسرو نقصانست لکن یونان شخصاً متمول و صاحب معادن خوب میباشد چای خودی که اعلی ترین چایهای مملکت چین است حاصل از سرزمین مالی آن ایالت با مردم فرنگستان زیاد معروف و رایج است و اینمغنی سبب سهولت الفت و مرادوت مالی اروپا با ایشان خاصه دولت انگلیس که غالباً طالب وسعت تجارت و رونق

کسب و صنعت است و لهند از روزنا محاجات دولت انگلیس علی الدوام در صد و راه مالی دولت برآمده تا سفر او ما مورین خود که بدان ایالت میفرستند نخبه و زبده نمایند و چنانچه معااهده میبود در میان دولت و ایالت شار الیه است تا نگید با بر راه آسین و ملکراف بینهما توسط دولت پومین مانند سایر مالک دول ادو شایع خواهد گردید و مرادوات تجریه زاید اما کان واقع خواهد شد و غالباً تجارت و معاشرت یونان بدست تجارت انگلیس خواهد افتاد و اینفقره اسباب حیرت و عبرت دولت فرانسه خواهد گردید زیرا با اسکان معاشرت با آن ایالت چندان در مقام طلب بر نیامد و در صد و تحصیل استغنی آن ایالت از راه تنکن و ساگون موشیه

### اخبار مختلفه

خواص در محکوم ساختن و مطیع نمودن زنبور عمل کا بهی استعمال دخان نموده بعضی اوقات و سایل دیگر می انگینند سبوان توان چندی قبل اظهار داشته بود که تدبیری اندیشیده و بدان وسیلت بدون استعمال دخان یا وسایل معموله دیگر کس نخل را رام و مطیع احکام میونند کرد بنوعی که اعدای از ایشان مقتول یا مجروح نشود این مضمون که در مجمع اجزا مجلس حامی انجیوانات مسموم و کشوف افتاد مجلس مزبور مسبوبات نام را از جانب خود نامور نمودند تا بمنزل مسبوباتون رفته حقیقت مطلب را توضیح نماید مسبوباتن میگوید که در خانه اشوان هفت کندوی زنبور عمل دیده شد که در هر یک علی التحین سی و پنجاه رکسین موجود بود مسبوباتون نزدیک یکی از آن هفت رفته و بغاصه دو دقتی آنرا از جای بر گرفته و از کونه ساخت و گفت اینک زنبوران مطیع و نان خند و کند و را از کونه زد من آورده سرملون بر روی چلیلی گذارد که تک آن چلیک سوراج بود زنبور ما غالباً در بالای کندو جمع شده و بیچیک راغب فارو مایل گردیدن نبودند پس آنجا که دلی خالی با دژ کندولی که پراز زنبور بود بر روی آن گذارده و ما بین آن دو منافذ خریه بود و گفت اکنون ملاحظه نماید که چگونه کسان از کندی سفلی بکندی علوی نقل می نمایند بعد از آن آولاد سستی چند بر حوالی سر کندوی سستی

سود و از آن بعد چندی بهلوی اطراف کندی سفلی زده  
 فوراً زنبوران کرده کرده باطنی تمام آن کندی زیرین کندی زربین  
 صعود نمود و باصله هشت دقیقه تمام زنبوران در کندی فوقانی قرار  
 گرفته آنگاه مسوالتوان بادست ایشان را برکنار نموده مادر کل آنها را نشان  
 داد و بعضی بدست خود گرفته بر بدن خویش میزد و بیچیک میش بکار میبرد  
 ضربتی پراود و دینا ورده اند و هم در اینست که مشارالیه در کار اظهار  
 این صنعت بود همچو جسم آسنی بر احدى از زنبوران وارد دنیا میزد و چون  
 کدام نایل فرار و پرواز نشدند بدست مسوالتوان در آن دقیقه  
 نخستین بوده که بعد از آنکه گاه و صفایک بر بالای کد و ریخته اند برکنار نمود  
 بود با سخت حمیده اولاً آهسته آهسته و ثانیاً سریع تر و شدید تر  
 بر سر کس کندی میزد و پس از فاصله نیم دقیقه با کف هر دو دست باز  
 اولاً آهسته تر و بعد سریعتر میزد و میزد تا زنبوران با حالت تعجب  
 از آسمان صدای کندی و باقی مانده و در انتظار تغییری بوده باشند  
 آنوقت کندی را بلند کرده ثانیاً بصیت ضرب بر سر کس آن آشنا  
 نموده آنگاه و از گونه ساخته چنانکه در فوق مذکور شد و البته پیر  
 بدین سلی میسر میشود

بلژ بلک روز دوازدهم اکتبر ماه شخصی بدار الاحقاب آمده اظهار داشت  
 که با اینکه این اقرار خود را برای ابقای خود مضرو خود زربین اقرار محل خطر  
 می بیند لیکن محض آنکه خدمتی بدولت کرده و ارادتی نسبت بهت بجای  
 آورده باشم عرض میکنم که من یکی از دستیاران تو بیانات معروفم که سالی  
 چند قبل برین در حوالی پاریس بنیان فتنه تاسیس نموده و صغیر و کبیر طایفه  
 کهنک را بقتل رسانید و عمارتیب سایر همرازان خویش که بهرستان  
 ترب ملات بودند نشان خواهم داد که دستگیر نمائید و در ابتدا مالی  
 دار الاحقاب سخنان او را از باب سفاکت دانسته و اظهار  
 نمود که این گفتار از در عقل و دانش و موجب آن پشیمانی از کردار  
 پیشین اوست و تفصیل و حش آنچیزی از خویشی تو بیانات در طایفه  
 کینت اباد رسانید محبتین او را بمحس امیگو سرزدند که من بعد  
 حقیقت اعمال و صدق و کذب اقوال او باز رساند اظهار داشته بود  
 که طایفه مزبور را ترب ملات بهرستی من و دو نفر دیگر تلف نمود اما  
 اندون شهاب خیل خضر خدائی بودند که جادو و اجزای طایفه کهنک را  
 در آنجا دفن نموده پس بزرگ کهنک یکروز پس از قتل سایر افراد  
 سلسله مزبوره کشتند و بدینواسطه جدا و اقداری از اجناد دیگران بجا  
 سپردند و نیز اظهار داشته بود که من در هنگام شورش پاریس دیدم  
 با عیان بهتسلطانی داشتم و هنگامی که کشیش بزرگ پاریس و بعضی  
 از کشیشان دیگر را تیرباران میکردند من از جمله آمرین بشیک بودم  
 و چون مجبوس داشتم تا حقیقت امر معلوم شود

مرد و شب دوازدهم اکتبر که وی از مستوده است و در من

مصافحات پس ناگه در مسند یهودان بر اسم عبادت میبرد چنانچه  
 بناگاه چرخهای کجا که ابواب دیدار بدیشان فراز بود میگردد باز نشسته  
 آواز مزوجین برخاست که معبد آتش گرفته است زن و مرد حاضر معبد را  
 بدرب نهاده زاری کنان هجوم نمودند که خود را بیچاره رسانند و از ورطه  
 حرق بر مانند مردان ایشان در آشنای فرار دینا فتنه که آتش نیو فاده  
 بر چند زیاد کردند که موجب وحشت و باعث دهشتی نیست زنان عتقا  
 بکفته ایشان نکرده بهمان دستور هجوم آوردند و کار بد انجامید که پست  
 نفر مرد و زن از ازدحام در آشنای جمعیت بهلاکت رسید

و نیرو در دوازدهم اکتبر سرقی غریب در شهر مزبور صورت ظهور یافته  
 که تفصیل آن از قرار ذیل است  
 نزدیک غروب آفتاب دو نفر صراف صد هزار فلوران و هر هفت  
 و مبلغی کراف اسکناس برداشتند بر قایقی نشسته غریبت زدود کا کرد  
 بودند در پین راه قایقی مشتمل بر جمعی سارق بدیشان رسید سارقین  
 بسرعت تمام قایق را بجانب قایق صرافان را انداختند و صرافان را  
 چنان بر قایق صرافان زدند که عمده قایق از تکان آن در آب افتاد  
 بودند پس سارقین به تروستی و حتی هر چه تمام تر خود را بقایق صرافان  
 رسانده نقد و اسکناس حاضر را برداشتند و روی بفرار گذاشتند  
 روزانه دیگر عمده احتساب کیسه نقدینه را یافته اسکناس ابرهای  
 خویش دیدند اما از نقد اثری نیافتند و در مقام تجسس سارقین را باند

قققاز چنانکه نوشته اند در شهری صبا جمعی ستمی بر دمیکنی بادیگری  
 از صبا جمعیان طرح دوستی و آشنائی انداخته و پیوسته مرا بطه بودند تا  
 و مراد و هجانه مابین ایشان بود اغلب اوقات را با یکدیگر معاشرت داشتند  
 روزی دمیکن غفله زوجه رفیق خود را با طایفه پلاک ساخت و مجدداً طایفه  
 پر نموده خود را نیز بخت بعد از آن بموجب نوشتجاتیکه از حبیب و بغل  
 او وزن بر وز و ظهور نمود معلوم و محقق گردید که او را بازن سر مشقت  
 بوده و چون زن را رسم موافقت نمی سپود از روی کمال غیظ و شهوت  
 خود و او را هلاک ساخته است

ناز بنینال بچه شبانی در حوالی و حواشی نازی پنا که جنگلستان موشی  
 خود را چرامید نگاه در آن مرتع موشی مشاهده کرد که در سوراخ درختی خود را  
 پنهان داشته نزدیک آن درخت رفته چوبی برداشت و در آن سوراخ گذاشت  
 تا شاید موش از آنجا بیرون آید یکبار مسکوکی چند از سوراخ مزبور فرو ریخت فی الفور  
 با کمال حرص و مستی در مقام تجسس برآمد و در طلب باقی تفحص نمود و پنجاه عدد سرون  
 آورد اما تا از فطرطوبت تیر و سیاه شده بود آنها را برداشته نزد که غدا  
 محل آورد قیمت هر یک عدد از آن پو اها چهار تومان و هشت هزار بود و بگلولی  
 شازدهم پادشاه فرانسه مسکوک بود و در جب رواج بازار دو بیست تومان قیمت  
 اعلان و اطلباعه پاپونی در این ده روز بر پیل رسم تعطیل داشت از روز  
 یازدهم و دوازدهم قرار سابق است ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

نمبر صد و پنجاه و یکم

پنج شنبه

هجره مبارکه ۱۳۲۷

قیمت اعلان سطرى دو هزار و پانجاه

شماره مسلسل ۱۱۱۱

دارالافتاء

سازمان تبلیغات اسلامی



## اخبار مسیبه عزیزه ما

چون در غیاب موکب هایون که بنفوذ خندان تشریف میبرد و جناب  
صدر اعظم هم قهرم رکاب رسیده شخص دولتخواه مجرب کار دانی لازم و  
واجب بود در در اختلاف طهران اقامت کرده نظم امور کشور و شکر  
بعده او مقرر آید لهذا بصوابه بد جناب صدر اعظم معتمد الدوله  
فرماند میرزا را که یکی از اعمام هایون و نوکر دولتخواه با غیرت است  
تخص فرموده موقتاً از حکومت و ایالت کردستان که بعد از  
او محول بود احضار فرموده حکم توقفت در اختلاف فرمودند که در غیاب  
موکب هایون مشغول نظم امور مملکت و قشون و غیره باشد و همه  
امور و ولایت را با اطلاع و ابلاغ بکامیاران اختصاص یافته که در موکب هایون در  
طهران اقامت دارند برساند در عشاء اول ذی الحجه وارد طهران  
شد و مشمول تملقات و مرحمت های شاهنشاهی گردید

چون بعد از وفات مرحوم امین الملک تعیین و زبیری کافی برای دیوان عدالت  
لازم بود که بعضی عارضین غور حقیق و تحقیق دقیق نموده اجرای قوانین عدالت  
نماید لهذا بموجب انتخاب جناب مستطاب اشرف احمد صدر اعظم حاجی  
محمد قلیخان آصف الدوله که باین وزارت جلیل مسبق بود معین و  
مقرر گردید

و چون قوام الدوله وزیر محاسبات هم در این اوقات بر حمت الهی  
بیوست و برای وزارت دفتر محاسبات تعیین یعنی باکیاست لازم  
بود با شتاب جناب مستطاب معظم میرزا بدایت الله وزیر لشکر سابق

که برای اینکار نهایت بشایسته و لایق دیدند بجهت این ریاست  
جليله شخص و مقرر گردید

## ولایات

مکلفات از قرار یک در روز با محاجات مملکت میبایست وکیل الملک  
در تمهید سبب امنیت و توطئه آسایش رعیت و تسویق ارباب حرفت  
و صناعت و ترغیب اصحاب حراست و زراعت و نظم حدود و  
تأمین شوارع و وصول و ایصال ایوانی و سایر خدمات و ولایت  
مساعی موفوره و مجاهدت کوره منظور داشته و میدارد

قوافل و مترودین سلامت و فراغت عبور و مرور نمایند  
غلامان قزاق دغا و در حراست راه همیشه و کرمانشاهان با سید  
علیحان ضابط اسناد مرزبانت تمام نمایند سارقین سرچاق  
و تونگی در او اخراج ذی القبله چند نفر سرشار خالی از راه شمش  
وزین آتدین برده بودند غلامان خبرور این را تاقاب نموده شتران را  
باز گردانیدند و سارقین کبوه زده فراری شده بودند وکیل الملک  
غلامان را بدین خدمت خلعت فرستاد

## اخبار خاصه غیر رسمی

خواجه مجلسی مخصوص برای تعیین نزع الفقار یافته و برای تجدید و  
تعیین زراعت کل دول متروک است مختار افتاده و کفکولی در مجلس ترقی  
از برای نمونه مقرر نموده اند تا قزاقی بگذارند که میزان آن درست بود و  
و مقرر گردید که کسی عدد متراز طلای ابیض ساخته شود و امرویه دوم

## توجه به نکات در کتابخانه

## بمقتضای اسناد بن سوسو

چنانکه در غره قبل و کرشد پس از مذاکره شمال و مشرق اطفال بایران گفتم سرور ارادت که قبل از شروع در کار حمد پروردگار و سپاس خالق بی  
نیاس را تقدیم نمایم که طاعتش مقوی روح است و شکرش بایه فوج و بهی متفق ادای فریضه نموده جمیع رفیق بر خاک سویم بعد بجهت صرف  
نما بر سر چلیکهای ازوقه رفته چلیکی را که ملو از یکمات بود شکسته پذیرم حاضر کرده بر کرد آن نشیستم ارادت که چلیکها را یک یک کاوش و  
بست میکرد اما که فریاد برآورد که یکی از چلیکها ملو از کرده است من چون هرگز چنین کانی نداشتم سخن او را باور نمیگذاختم من را بر سر  
چلیک برده گفت این چلیک منفذی دارد که از آن ذیقند هوای بیرون می آید که بوی گند دارد چون نیک نظر کردم و استشمام  
نمودم فهمیدم که سخن او مقرون بحقیقت است او را بهوش و فراست تحسین و تجدید نمودم و فوراً منفذی در چلیک دار  
اده با چوبی که از آن بیرون آورده صرف نمودیم کلاب از رحمت و صدمت منازعت دوشینه مجروح و خسته چوبی مانده بود

شارل پانزدهم را بر حسب وصیت سمت اجرا داده بودند لکن  
از قرار روزنامه است که حکم در ضمن وصایای شارل پانزدهم مقرر بود  
که ملت باید از تقدیم مراسم تعزیت داری و سوگواری معاف باشند  
و بدین جهت البته آشکارا دوم پادشاه حاکم مضمون وصیت را منظور  
نیت داشته حکم بر تعزیت داری انالی ملت نخواهند نمود

## اخبار مختلفه

فرانسه کاستلانام زنی بن چهل سال که سابقا با زواج یکی از مباحثین  
احساب مملکت فرانسه درآمده بود و بعد از آن که بنش در  
شهر ماسیل توطن داشت در همانجا او را دستگیر نمودند و این  
در شهر مزبور بواسطه کج خلقی که بکار برده بود و پست و بلندی که طی  
کرده مشهور و نامور گردیده و نام خود را اما دکنزد کستلاناده جوان  
ساده لوح و شاقان نیکو منظر را بتوسط فقرات دربار فرب داده  
جیب آنها را از نفقه تنی ساخته بروضعی خوش تقش می نمود چنانکه نوشته  
تولد او در جوانی تولوز بود و چندان تحصیل علم و هنر نگرفت داشت  
و از درس چیزی نیندوخت در مبادی جوانی که و جاهت منظر  
و صباحت محضر داشت بشهر تولوز غایت نمود و در مجالس رقص  
حاضر میشد و غالب از حاضرین بلاخطه صباحت و و جاهت صحت  
جانب او نگاه میداشتند و از هر طرف طرفداران و عزیزان  
بمحاشقت و مراقت او میل میکردند و هر یک را بعشوه مناسب  
و غزه موافق دلوازی نموده از خود راضی میبخت چون چندی  
گذشت شخصی را بشوهری اختیار کرد مرد چندانکه از اعمال سابقه  
او اطلاع حاصل کرد از کردار خویش نادم و از خجلت بیاری مسرت  
نمود و عزت بر عیشت اختیار کرد زن نیز این معنی را واقع نگذاشت  
فرصت را مفتخر شمرد و بیلاد بود و عادت سبیل رفته توطن نمود  
در شهر ماسیل بخانه شخصی منزل گرفت و در ابتدا با او بیامان میشد  
و مراد او نهادن وجه صاحب خانه که از قصه مستحکم بفرقه  
بتلا و بالاخره مدقوق کشته و در گذشت شوهر با چار مبلغی برای کتمان  
این سرخج نمود و حقیقت حال که هلاک زن بسبب سوء رفتار زن  
همان بوده مخفی ماند

و کتر کوتادد اظهار داشته است که برادر من در حالت کالت

در سیمای جمیع شود و سی عدد مترنر بر موافق نموده که در دفا تر فرانسه معلوم  
ساخته خواهد گردید و بعد از اتمام آنها را با یکدیگر مطابق خواهند نمود و چنانچه  
یکدیگر از هزار عدد مترنر یکدیگر اختلاف داشته باشند تطبیق خواهند نمود و در  
اندازه آنها کمال استقامت بعمل خواهد آمد که کل آن سی عدد بهیچ وجه تو غیر  
و تفاوت از یکدیگر نداشته باشند و آن اندازه مختار کل دول در امر  
زرع خواهد بود پس از انجام این امر و اتمام مترنرهای محیتنه با اندازه مقرره چنین  
مترنرهای میزان و اندازه ساخته بهر یک از دول خواهند فرستاد و محتاج  
این بجز است و انجام این امر را بر جمیع دول قسمت خواهند نمود و بحمل عمارتی  
مخصوص بنیان نموده نموده مترنر محقق را در آنجا بگذارند و از اتباع فرانسه  
مباحثین برای نگهداری عمارت و امر مترنر بور بکارند

دوس ساختن راه آهن پاپی و تقطیس که چندی بود منظور نظر  
اولیای دولت بود با تمام رسیده و اکنون چندیت آمد و شد معمول  
و جاری میباشد اما مورین اظهار داشته اند که در یکروز دو نوبت کالک  
پاپین بدین مترنرین تردد مینماید راهی که ساخته شده است اندکی  
سراشیب است و بدین سبب کالک باید با احتیاط بیاید و ازین  
گذشته زیاده از سه کالک بر کالک اصلی بخارج نمیتوان اتصال داد  
آنها را آورد بخارج اینرا را از قرار یک در روز پنج نجات آن مملکت نموده اند  
در هر ورست که ثلث فرسنگ میباشد بیست و شش هزار و هفتصد  
تومان بوده است و منظور دولت از صرف این مخارج کراف آن  
بوده که راه آهنی پاپین دریای خزر و دریای آسود ساخته آنها را با یکدیگر  
متصل نماید تا رفته رفته ابواب تجارتی که با مالک ایران مینماید از  
آزاده مفتوح شود

سونند اعلم حضرت اسکار دوم پادشاه مالک سوید و زوز چون  
بر سریر سلطنت متمکن گردیده صاحب تاج و تکیه آن دولت گاه این  
مملکت خود را برای سفارت خارجه انتخاب نموده هر یک را یکی از  
مالک دور و نزدیک نامور نموده روانه ساخت تا ابلاغ وفات  
شارل پانزدهم پادشاه سابق را در حضرت سلاطین و دول دانمارک  
و روس و آلمان و آستریه و باویر و ایتالیا و هلند و بلژیک نموده  
تا بگذاری و شهر یاری او را کشف دارند و در روز نهم اکتبر ماه تعزیت

زن من قدری کره که نک از آب آب که فیه بود بر جراحت کلاب مالید که قدری راحت شوند آنگاه شروع کردند زخم یکدیگر را  
بمسیدن و یقین کردم که ازین لیشتن عقیق جراحی آنها التیام می پذیرد و فیطس گفت چه خوب بود که هر یک از کلاب طوی  
میخ کوب میداشتم که هنگام منازعت آنها را محافظت می نمود و از آن گفت هرگاه مادر من موافقت کند مستعده میشوم  
که طوقی که منظر شماست ترقیب و هم مادرش در جواب گفت هرگاه ترا چنین همتی است من با کمال منت با تو همراهی میکنم  
منم زان را تحریض و ترغیب با انجام و اتمام اینکار نموده با فیطس گفتم در تدارک سفر کشتی باش دامن همت بر کمر زن مستعد رحمت  
سفر شو که من با مادرش مشورت کرده و مصلحت دیده ایم که بمصاحبت تو بکشتی رویم و مادر و برادرانت تا زمان مراجعت مادر این  
مکان اقامت کنند خلاصه زور قی که سابقا با چلیک ترقیب داده میتا ساخته تقصیم غم نمودیم بقیه در غره آیت

بجه امور شخصی خود بشهر مایل آمد و با شخصی تاجرستی به کهن ملاقات کرد کهن اظهار داشت برای صرف نهار خانه کاستلا باید رفت و او را بشناخوامیم نمود و کهن میداشت که برادرش صاحب ملک و ثروتست باجمله برد و خانه آنرا در آمده و صحبت از تفنگ شاسپو در میان آوردند و گفتند چنانچه کیفیت شاسپو درست شود پانزده هزار تومان منفعت خواهد داشت کاستلا در ضمن صحبت گفت مسبو قوی و دنیای تاجر باستی تفنگ بسیار بدولت فرانسه برای جنگ بفروشد چون تفنگ مزبور را در موقع خود رسانید بعد از اتمام جنگ ارباب داشت دولت از قبول آن انکار نمود درین مقام کاستلا تاجر اظهار داشت که من میتوانم قسمی بنمایم که تفنگهای او را دولت فرانسه قبول کند بشرط آنکه او بجهت هر تفنگی یکقران بمن بدهد و چنانکه رسم کراف کواینت فرانسه میزد که من با جمیع وزرا و اربابان و اعیان دولت راه دارم و البته بدانچه میل خاطر من باشد اتفاقات خواهند نمود و خواهند پذیرفت و مقصود خود را در عمل تفنگ شاسپو حاصل خواهند نمود لکن عدم نمونه مایه تعطل کار است چنانچه شما همی در کار کنید قسمی از منفعت آن بهره شما خواهد بود باجمله این سخنان و لافریب در خاطر برادرش تاجر غریب نموده و چون محاورت او را در پیش گرفتار عشق و محبت نمود بجهتیکه از سر و جان دریغ و مضایقه نداشت یاران و رفیقان نصیحتش کردند و بر سرود حاجت و دعا خاست امرش را چند بزرگان آوردند و زبان اینکار را ترجیح نمودند برادرش در جواب میگفت که آنچه کاستلا گفته از در صدق و راستی است زیرا بسی نوشتجات بزرگان و اعیان و اربابان خطاب با و دیده و رسیدیم که با جمیع رجال و اربابان دولت و وزرا و ملک در نهایت اتحاد و ارباب و مرسل داشته اند و در این شانگول کاستلا را خورده پول و جواهر بسیار بدو تسلیم کرده بود و باجمله سور مزاج برادرش سمت تصاعف پذیرفت و چیزی نگذشت که در گذشت که اینک بخواه برادرش در وجه کاستلا وجوه و اجناس داده بودند و حاجات خود را حاضر و مستلزم او واضح نموده و کاستلا را باستیل گرفته مسبو فرموده و نیز حاضر ساخت مشارالیه اظهار داشته بود که من با مسبو ملک موضوع نموده قرار داده بودیم که دوازده هزار قبضه تفنگ شاسپو برای دولت جتیا سازیم چون زمان جنگ فرا رسید حمال نماند و بعد از متاخر دولت از قبول تفنگ نامکول نمود مسبو کهن گفت چنانچه رای کاستلا قرار یابد دولت را بقبول تفنگ مزبور میتوان داشت و دیگری از عمده اینکار نمیتواند بگوید لهذا من با کاستلا سخن در میان آوردم و عهد کردم که چنانچه وزارت جنگ بقبول این تفنگ و ادارد صبیح قیمت آن حق زحمت او باشد و درین شبهه نبود که کاستلا را با اعیان و وزرا را بهی وایشان را با او محبت و لطف نگاهی بود و از روی مودت مراد است می نمود و بر سر مافقت و موافقت میبودند چنانکه بسی اتفاق افتاد که زوج من با او همراه بود و برادرش آمده و او بدرون خانه و وزرای عظام داخل گشته با اهل خانه مشغول صحبت میشت

رئیس جمهور در جواب مسبو متوقف گفت سخن شما صحیح است و بیان فصیح لکن معلوم نیست که کاستلا ازین مفاخرت از زوجه شما تا زمان مرافقت ثانوی در کفش کن خانه مقیم بوده یا در فرارش خانه مقام داشته است

مسبو متوجه بود مجدداً رئیس جمهور اظهار داشت نه چنین است زیرا مسبو معمولی را خود دیدم کاستلا را مثلثیت می نمود و بر علاوه خدین نوشتجات از وزرای عظام خطاب به کاستلا در نوشتجات من ملفوف است که یکی متعلق به پادشاهی معمولی است و دیگری به مسبو کالین فنی مخصوص میباشد پس ازین مکالمات مسبو در دلا تاجر بیکی بیان نمود که در اینک کاستلا را با وزیر جنگ مراد ده محبانه در میان و سخن او را نزد وزیر مزبور موقع قبول و استحضات سخن نیست

چون سخن بدینجا رسید رئیس جمهور از کاستلا پرسید که با تفصیلات سابقه و تعلقات مسبقه که بکار برده بودی و حکم تجسس تو جاری گشت چگونه توانستی خود را در نزد وزرا و محترمین برسانی گفت سخن پلیس در حق من چون داعیه ابلیس است و صحبت او درین صحت نیست و من از معاشقت با جوانان زمانه و مراقت با مردمان پیکانه پیراستم و با کمال غیج و دلال برب عفاف آراسته و از قاعده پای پروان نهاده و تن تنگ در نهاده نهایت در وثاق من اتفاقی افتاد که تفصیل آن ازین قرار است

قسمتی از خانه خود را بقبول پول پروس اجاره داده بودم و او را آدمی نیک بجای آورده بودم نمیدانم سبب چه بود که زن او را بدست داد و با من در او سخت و بهت مبادرت نمود و هم بدین اسباب احساب یکصد تومان بحرمیت از دو گرفته بمن داد و از آنرا تا این اوان برخلاف طریقت شریعت و قاعدت ملت حرکت زمین بطور نرسیده چنانچه تقصیری از قصه معروضه بر نبوده و اگر آیه تقصیر جوانی و مشتمیات نفائی عذر خواه آنست با خانوادۀ محترم خویشی دم مسبو تقیری را با شوهر من محبت بسیار بود لهذا او را در پارسیک شاهر پلیس نمود پدرم با شتاب امپراطور تفنگداران پلیون سیم بود و در عهد امپراطور مزبور با بعضی از بزرگان که نسبت بمن گوشه نظرات نفائی داشتند آمد و شد میکردم و بهیچوقت این شبهه که با من داده اند و این تهمت که بر من نهاده اند ظاهر نگشته باجمله محکم عدالت بعد از گرفتن مادام کاستلا حکم تجسس کیال ویکرو را نموده است

در بعضی از روزها محبات آن دولت ملحوظ افتاد که در ۱۸۷۷ که نایره حدل ماپن دو لیتن پروس و فرانسه شتغال داشت لوی نام فرانکو زوجه خویش را اولاً بمنزل مسبو بد و ثانیاً بخانه مادام هالت که از سمتولین آن ملک بودند فرستاد مسبو بد و ثانیاً مادام هالت در اسکاتلند ملک و متول زیاد دارند و این دولت در حوالی شهر کودتو واقع بوده است لوی بازوجه اش

هر زمان که بخت آن دومی آمد شرایط میرزانی در لوازم مهربانی نسبت  
به ایشان منظره بسیار لطیف شد و گاهی نیز طرف امانت و جوع خدمت میشد  
چنانکه سیبویه او را به طاعت عمارت خانه که در آن بود میناخت لابد نمود  
با بچه روزی که در یک ماه سیبویه با اتفاق مادام مالت  
وزیر خود که در شهر سیبویه بود و بهاری که خانه شهر مزبور بود رفتند  
و حصول آنجا بود و فرج را مستحکم کرده از باران که خانه بیرون آمده بنگاه  
نشسته بشهر و در رفت و از آنجا که به اسکان داشت نهاد و در منزل مادام  
مالت داخل شد و معادل شش روز در آنجا اقامت و پنجاه تومان تنگ  
ماه آهین و جواهر آلات که موجود بود و برداشته عزم مراجعت نمود اما  
اسب کالکه از خیر اشباع افتاده بارانی رفتن نداشت ناچار خود را بطور  
پایه روان شد و گفت تا کالکه را از عقب باورساند کالکه را در  
حوالی دوی به باورسانند و آفتاب را در آن محل آرام گرفته علی الصباح بشهر  
بسیل رفته بود و مادام مالت را در آنجا ملاقات کرده برسیل سابق  
با او و مساز و مرافق گشت و باز روزی که سرقت تمکات و جواهر آلات  
به مادام ملت رسید لوی را در یافت برداشته به اسکان داشت رفتند  
و شش هفته در آنجا توقف نمودند و مقام نفیس سارق بودند سارق که کال  
لوی بود و آلتیهای دیگر پیدا نمیشد لوی در همان گیره دار خوشتر  
سرقت دیگر بود چنانکه یک خود را به سیبویه داده گفت چنانچه مال و حال  
خود را از شر و ضرر حرامی و سارق محفوظ و نامون خواهید بسیاری بهر این  
تجارب بود شما را ای پلانی که از او داشت قبول نمود و یک را در بان  
و حافظ اموال خود کرد شب ستوم اکثر تلفت شد که دست بردی بخت  
آورده و چهار هزار تومان نقد و متک برده اند با کمال اطمینان که به لوی  
داشت و در این بوقت نسبت با و بدکان شد زیرا که بالی عمارت او  
لوی بود و از طرق اطراف استحصال تمام داشت و یک نیز به  
مناسبت انسی که با او داشت صد بر نیار و در علی هذا لوی را گرفته  
لکن دلیل بر تقصیر او نداشتند احتساب بزرگ از احتساب شهر سیل  
خواستش نمود اما او نیز در تحقیق این مسئله مدتی نموده امر را محقق و معلوم  
نمایند احتساب فراموش با احتساب بزرگ اعلام نمود که مالکین اموال  
مسروقه را با کالکیانی که بوسید کالک ایشان لوی به اسکان داشت رفته  
بود روانه سیل گفتند تحقیقی برسیل مدتی بشود و روز چهارم اکثر اشخاص  
منوبه و اراکین شدند علما احتساب باز محبت حساب کالکه چای را پیدا  
کرده کالکی که در شهر سفر لوی را بتفصیل بیان نمود و در این اشاعه  
احتساب که متفحص حال سارق و اموال مسروقه بودند و چند فقره در خانه پیدا  
نموده که مبلغ شش هزار و دویست و پنجاه تومان و یکصد باز و بند در آن  
پیدا و تمام آن اموال مادام ملت و اشیاء مسروقه را از او بود صبح از  
شهر بگریزی از کوچه رسید مضمون آنکه در خرفی که کیسالی قبل شخصی در  
توقف گاه راه آهین برسم امانت سپرده بود چهار هزار تومانی که از سیبویه  
در بجه بود و پیدا کرده اند چون خبر به سیبویه و مادام ملت رسید از کو  
دوق بهوش شدند و با مید وصال با اموال بهوش آمدند لوی که

نقد و جنس مزبوره بود و در یوانخانه عدلیه بزرگ یک حاضر گشته تا تحقیق مسئله  
نمایند

استوبه چنانکه نوشته اند مسبو که در خبر و صاحب منصبان سفای است  
که مامور بساحت صفات قطبی هستند شرح ذیل را نگاشته و انفاذ  
داشته است  
احمال که سازدهم ماه او میباشد در حوالی دماغه ناسودر کالکه ای بیرون  
هستم و اطراف باران بخته سه روز است که متوالیا طوفان شدید  
ظاهر و با سختی از جانب جنوب بسمت مغرب وزانست و کوه پاران  
بج را بجانب شمال مغرب بلند  
چنانچه بادی از سمت شمال وزیدن گیرد کار بهرست  
خواهد کشید و روز قبل گشتی ای بس ژورن بیک پهلوان افتاده  
یوم چهاردهم ژویه ماه که از تر مو ابراه افتادیم در درجه هفاد و چهاریم  
شمال و چهل و هشت مغرب به پنج رسیدیم و این حالت در سنوات  
سابقه معمول نبود که در فصل مزبور در این نقطه تا دو سه میل حوالی آن پنج  
یافت شود اما وجود پنج مانع روشن باشد و تا سوم او بقدر صد میل از آن  
نقطه بالاتر شبه جزیره نول زمیسل رسیدیم در درجه هفاد و چهار عرض  
دریا از پنج خالی بود ولی نایا در حوالی شبه جزیره آمیزه دریا بخت داشت  
یوم هشتم او از میان پنج که در بعضی اماکن حجم آن کمتر و در بعضی زیاد تر بود  
گذشته دماغه ناسودر اصل گشتیم و در جلوی جزایر عده است که هنوز  
از برف سال گذشته حلواست و اکنون قطره باران مرادیم که بجانب  
مقصد حرکت کنیم  
روز نهم او در گشتی سرق اعیان را از فرشتیم زیرا امر و عید پهلوان  
مناسبت و در تدارک نهاری شایسته و شربتی نیکو هستیم و بعد از صرف  
نهار به تیر اندازی و بازی خواهیم پرداخت و برای پادشاه هر که از عهد  
نشانه زدن نیکو را بخت ساعت ممتاز مقرر است اسال وضع پنج و حیات حیات  
در سالت سابقه گرجان برش این سوم شکار کرده بودند لکن اسال با حال بختی بی  
عزم حتمی بنم کرده و در فوئد از آن شکسته و یکفره بدست است از وقتی که ما بدین  
صنوبریم تاکنون علی الاتصال برف می آید و چون باسطه بدست برف با بختی غلبه  
بر جمعی می آید و در سال گذشته در این نقطه طوفان یافت شد لکن چنانچه بخت نایاب شدن لکن  
تا هشت روز سابقه برف را از پنج عمارت گشته را به عجز از شمس اما شمس کجای آنکه در این موسم در عا  
بسیاریم زمستان را باید در نول زمیسل بسریم چنانچه بهمان سبب بود از نقطه حاکم که گشته بودیم  
حرکت در آنست که گشتی عله آن تن در دست و مانند و اجزا گشتی از رفتن بخت طلبه بود  
و شش هزاره و غده بسیار خوب که سال کافی و دانی تواند بود و چه موجود است چرخ  
کشتی بسیار خوب صرف زغال آن موافق ضرورت است و اکنون غایب ناخجانه روز دیگر کفایت  
چرخ و کجای طبع را نماید ضرورت هنوز بکار گرفته و شش زغال زیاد نسوخته ایم و بهمان سبب که  
در تن داریم گفتا نایم و در این آیم توقف عله و کلاب بکشدن سرونه سبب عادت  
میدیم و بهر و زه بخار مجاور رفته نیم و نباتات و اجزاء غیره بختی می آید و در انداز  
شبه جزیره آمیزه و تر با لافشه صحیح در دست نداریم گشتی ای بس ژورن زمان حرکت مارا از  
ایجا بخت قطب اجزاء و علان خواهد نمود

ایران منظره بسیار لطیف شد و گاهی نیز طرف امانت و جوع خدمت میشد

میرزا علی محمد خان قزوینی  
 بیت چهارم سادات خاندان سید محمد علی  
 ایام قیام  
 قیام اعلان سطرهای فاضله



چهارشنبه بیست و چهارم شهریور ماه  
 خاندان سادات خاندان سید محمد علی  
 ساعتی اخبار اعلان میرزا علی محمد خان

## اخبار میرزا علی محمد خان

از آنجا که حرم خانم حضرت رسالت و امامت سلام الله علیه زیاده از حد منظر نظر آفتاب اشرافین طلیعی است در سنه توئی که عید نوروزی تقارن سلخ ذی الحجه بود سلام تحویل و عید العباد نیافت و در سنه هاضیه سخی که از اتفاقات نادره تحویل شمس برج حمل مقارن باروز عاشورا و زمان مخصوص عزای حضرت سید الشهدا سلام الله علیه بود مطلقا سلام سلطانی اشارت خسروالی نشد و باس احترام مصیبت داری کاظمی نورافاد در بزه بسنه تحویل که روز نهمین پستم شهرت تحویل حمل واقع میشد باز بلاخطه قرب زمانی که ایام عاشورا دارد بهمان سلام تحویل اکتفا فرموده امیر بلوکانه بشرف نفاذ مقرون گردید که سلام تحویل نیز در نهایت اختصاص و اختصاص شرف انفاذ پذیرد حضرت نایب السلطنه امیر کبیر و جناب مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم و بعضی از خواص شاهزادگان عظام و وزرای فحام و ارکان و اعیان دولت علیه و چاکران مخصوص و خدام آستان خلافت نشان بسلام فرمودند حضور باهر التور مبارک گردیده از فیوضات باقائیه اعلیت بهایون شاهنشاهی بهره ور شدند جمیع اجداد فحام و آقاییان دعوای اعز و الاحرام نیز علی حسب المعمول تیمنا حاضر حضور باهر التور مبارک میشدند و خطبه بلوغ بنام نامی بهایون بادا پیوسته بذل شاهی و اشرفی بجایون حضور مبارک فرمودند

چون امر وزارت داخله از امور مهمه و مهمام معظمه ملکت است و بهت و الا نمت ملوکانه در انتظام این امر نهایت متوجه است این اوقات با شهاب جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم امور وزارت مزبور بدیر الملک مفوض و موکول فرمودند که بطاوه وزارت رسایل در امر نیز صرف وقت و بذل جهد نموده فواید اہتمام خود را اظهار و باہر نماید

چون میرزا علیخان فنی حضور باهر التور مبارک محض مواظبت و مراقبت خدمات معظمه حضور مبارک اعلیت بهایون شاهنشاهی خداوند نگه و سلطانه و خدمات متمم دولتیه که متدیرجا بعدد کفایت معزای الیه محول و موکول گردید و مجال مراقبت کلیه در امور چارخاها داشت از مقام جلیل صدرت عظمی استعفا نموده بود که او را از مواظبت امور چارخاها معاف فرمایند تا بطریق اکل برسیدگی سایر مقامات محول و مرجمعات مقررہ صرف اوقات تواند نمود این استعفا بقبول مقرون و این استعفا پذیرفته گردیده امور چارخانه را بعدد مہد یقلیم زد که بر حدیثه از خدمات دولت تون باز گذشتند تا با اہتمامی تمام مشغول انجام خدمات متعلقہ با امور چارخانه بوده صداقت حین کفایت خود را ملحوظ دارد

## اخبار خامنه بیگم

ذایات چنانکه از آن ملکت نوشته اند چند سال است که دولت

## تجربہ زندگانی در کربلا

چنانکه در نذر قبل ذکر شد رو بنون میگوید باز و جود کفتم بکنکه مار قسم تو پارسه فدی بر سر جوب بلندی نصب و آزارمانند سیرت زمین استوار کن که هرگاه خدای بخوایست و جوار رحمتی کشید فوراً پریق را خوا بانیده گسه دفعه شلیک تفک کشید که مار کشتی دید و فدی درنگ نکرد ای داد و اعانت شما میکنم و نیز کفتم هرگاه توانستم همین امروز اسباب لازمه را از کشتی بخجی حل نمایم و وقت دیر شد تا کز ریش رام در کشتی متوکلا علی الله بسر خواهم برد و برای اطمینان قلب و اطلاع شما فافا نوسهای کشتی را روشن خواهم کرد باری چون میدانستم که بقدر ضرورت در زورق اغذیه موجود است من و فرطیس فقط اسلحه خود را برداشته من باذن و فرطیس با برادران و دوع واقعه نموده رو براه که اشتیم فرطیس چه میبویز این را خود آورد که در کشتی او را شیر بزد بد فرطیس یار و میزد و من چهار زورق را بردست گرفته بصوب مقصود میراندم و فرطیس را نیز گاه گاه و پار و زدن کمک میکردم قدریکه راه پیودیم و بجایمانی نمودیم بجای از دریا رسیدیم که آب دریا بواسطه دخول و ورود عظیمی در آن جریان شدیدی داشت و قایق ما را در کمال سرعت بطرف کشتی راند چنانکه در اندک زمانی

۶۰۵  
 در وقت بیست و چهارم شهریور

سرکرده عسکر ساخلوی بایکفر از سرنگان کرفار یاخیان کشته در کف  
آنجا محبوس شده اند یاخیان را عزیمت آن بوده که جزال مذکور  
سرنگ مزبور را بجهت نظامی حاضر سازند و حکم بقتل ایشان صادر نمایند  
بیادش آنکه در سیزدهم ماه او حکم بقتل نه نفر از یاخیان داده بودند

کالیفودنی از قرار روزنامه که تاریخ بیت و ششم ستا مبر مورخ  
و از ساخناسبکو رسیده است غله که در سینه گذشته از دره هفت  
کرامین تو برداشته اند معادل شش کورو و سیصد و نه هزار و  
چهار صد و شصت کف مال است و از دره باساکرامین تو و دره  
پنایت برداشت کرده اند موازی چهار کورو و سیصد و ششاد  
هزار و نه صد و سی و نه کف مال و غله حاصله دره سان ذواکن و دوازده  
کورو و دویست و هفتاد و هفت هزار و پنجاه و سه کنتال و محصول  
دره لپودمود بر حسب تخمین نه صد و بیست و هفت هزار و شصت  
و ششاد و یک کنتال است و چنانکه برآورد این مقدار را نموده  
حاصل جمع در باب مزبوره ششصد و چهل هزار تن می باشد که باعتبار  
اوزان مالک ایران عبارت از چهار کورو و یکصد و سی و سه هزار  
سیصد خرد و غله است سوای غلات و لایات سوخا و الایا  
و ساساکلاط. و من قوی که در جزو مقدار فوق الذکر محسوب گردیده  
و در بیچیک از عمود سالف و سنوات سابقه بدین قدر غلات در  
صفحات کالیفودنی ارتفاع یافته کثرت حاصل بجای بوده که طرق  
آهنی کفاف مرور اعمال آنرا نینمود و سفاین خارج نیز بداند و در بنا  
آنکست نمیکرد که تواند قام آنرا حاصل بخارج نمایند و بنا برای دیوانی  
نیز حوصله آن ندارد که تواند جمع آن غله را بفرمایند و از اسباب  
عمده این زیادتی ارتفاعات حدوث راههای آهنی را نوشته اند  
که با طرف و جوانب امتداد یافته و بوسیلت آن طرق طرق غلات  
و زراعت با سهل وجه مفتوح گردیده است و اراضی وسیع که تا  
تاریخ در حکم بایزات بوده و دلم یزرع افتاده بود فروغ گردیده است  
و مع بجز این اکنون بعضی از اراضی در آن نواحی موجود است که ابد  
بحلیه زراعت مستحق گشته و بزبور فلاحیت مزین نیامده است و در حدیث

در صد استقرار و احداث چراغ فار در سواحل مملکت آبادان  
و سیلت راندن سفاین آسان شود وزارت فواید جمعی را در شهر  
چوکوهونا مراقب و مواظب امور فار نموده در عهده دولت  
از سفیر انگلیس مقیم در بارثاپان خواستش نمود که مواظبین احداث  
چراغ فار را از نمودن کار احتیاط در سفر مشارالیه بودند و نام مهندس  
انگلیسی را در عهده ایشان خواسته مأمور مراقبت امر مزبور است  
از صاحب منصبان بحری فرانسی و انگلیسی و نیکی دینی نیز که در آنجا بودند  
شورت نمودند تا معلوم شود که در کدام نقطه از نقاط بندر جدد فا  
باید گذارد و بعد از شورت اولاد کاکشای و نویسنده فار گذاردند  
و بعد از آن مهندسین فرانسی و فارسی چند در کادها و سبناکادا  
وضع نمودند اول خدمتی که به بونق مهندس رجوع شد این بود که  
در سواحل سوخا یعنی دریای داخله گردش نماید و اما گنی که چراغ  
فار در آن لازم نیاید معین کند در عهده شرحی در باب اما گنی مزبور  
نگاشته و بتصدیق صاحب منصبانی که از ملل مختلفه در ژاپن ساکن بودند  
سوشی ساخته آنگاه دولت با ختن فار فرمان داد و امحال غالباً با تمام  
رسیده است و فارهای ساخته شده تا ما بانگ و آهن و چوب  
با تمام رسیده و در نهایت استحکام است در پای هر فاری خانه  
ساخته اند تا مواظبین امر مزبور در آن منزل نموده مراقب حفظ فار بود  
باشند و در قایم بجهت چراغ فار نوعی از روغن نباتی رنگ اشخاب نموده  
که شباهتی تام بر روغن کرچک دارد و صاحب منصبان ژاپانی همه ساله  
دو سه نوبت بیازدید فارهای آنید و آنهارا سرکشی نمایند

۶۰۶

مکن بک چنانکه در بعضی روزها مجتست الطباع یافته است  
مسلو و رئیس جمهوری که تازه برای ریاست جمهوری آن  
مملکت انتخاب یافته هنوز از عهده اطفای ناره فساد که چندی بود  
در آن مملکت احداث یافته بنیاده و یاخیان از در شورش در آمده  
در سیزدهم ستا مبر هزار و پانصد نفر از ایشان بر سبیل قهر و غلبه  
شهر مازانلان را تسخیر نموده اند و قشون دولت که در آن ولایت بودند  
تاب مقاومت نیاورده شهر را تسلیم کرده بودند جزال غلوه و سب

بی زحمت قایق را لی بکشتی و چهل شده  
قاین را حکم باطناب و جال قیلد سیفیه بسته بدن صعود نمودیم فرطین اول بجانب  
حیوانات شتافت از ملاقات او آثار بهجت بر آنها ظاهر شد بطور از غایت سرور بنای صیلاح و خروش نهادند و خوش که از نخوردن آب و علف  
شرف تلف بودند از ذط شغف به طرف دویدن آغاز نمودند و هر یک بنطق خود تمهیت درودش را سرودند و درودش فرستادند باری  
بعد از آنکه آنها را طعمه و آب علوفه داده خود را از خیال آسوده ساختیم آنگاه بتفحص قوت و غذای خود پرداختیم انواع اغذیه لذیذه یافتیم  
فرطین بچه میموز که دیری بود شیر نوشیده بود نزدیک بز شیرده برده پستان در دهانش گذارده در یک لحظه  
او را شیر کشید و پس از آن با او گفتیم میزایم سختین اقدام در انجام چه کار داریم که مقرون بصواب باشد جواب گفت که بعقیده من ادلی و انب  
آنست که اول شرعی بجهت قایق ترتیب داده بدان نصب کنیم که در مراجعت راندن آن سهل و راحت ماکم شود چون من الحار و ششم دین  
کار را در آن هنگام الزم واقدم نمی شمردم فرطین با من گفت مگر فراموش کردید هنگام آمدن را که با دمی رو بجانب ما وزیدن آغاز کرد که  
برگاه جریال آب محو و محرک نمی بود البته ممکن شد که خود را بزودی و سهولت بکشتی رسانیم و خارج در مراجعت قایق را شرعی باشد و با مزبور از قایق  
وزیدن کردیم و چنان قایق در کمر از ساحل بطل و چهل و پشته انچه در نه آید

که اراضی مزبور را تا دو سه سال دیگر دایر نموده با وضع شخم و تخم  
بیارانید و آنوقت محصولی افزون از حد حساب حاصل نمایند

پس با درو زمانه تیسین نخیس گناشته اند که بندر استر دام چون بر روی  
ستونهای محکم احداث شده سدای متعدده برای رفع شراب دریا  
بسته بودند و بدین واسطه محفوظ بود سابقا که ابواب تجارت چندان  
مفتوح نبود و وصول بآن شهر هر چند بعسرست دست میداد ولی چون  
چندان محتاج الیه نبود اعتنائی بدان نمیشد هر قدر تجارت بیشتر رونق  
گرفت دولت پس با خود را زیاده محتاج تهیه اسباب تسهیل داد  
آن شهر با جارج دانسته و ملاحظه نمود که بجهت وصول بدانجا طای مسالک  
صعبه و معابر معوج باید نمود چنانکه چون کشتی خارجی از جزایر شمالی میگذشت  
داخل به دوش بدین میشد و از صعوبت این اماکن آسوده میگشت آنجا  
بحالی میرسید که عمق آن کمتر و محو از تیره یک بود سفاینی که بارز باد داشتند  
و عبور از آن محال برای ایشان متعذر بود بوسیلت اسبابی که کامل  
نیامیدند آنها را عبور میدادند (کامل) و یک بزرگی است که چند  
عد و آنرا بطرفین کشتی می بستند و آتش را با تکیه میکشیدند چنانکه  
دیک از آب خالی میشد کشتی بلند میکرد و از محال کم عمق میگشت  
در سال ۱۸۱۹ دولت بلاند بصرافت آن افتاد که راهی مستقیم و آسان  
برای مرابطه شهر استر دام تا بحر بزرگ احداث نماید تدریجی که نمودند  
حضر نه شمالی است که اکنون موجود و متوازی سواحل بحر شمالی و جنوبی  
طول این نهر که از استر دام به بندر بنودیب همبست پنجاه میل است  
اما این نهر که در ابتدا هفت ذرع عمق داشت اکنون بواسطه یکی  
که در آن جمع شده زیاده از پنج ذرع عمق ندارد و برای عبور کشتی  
کافی نیست سهل است اوقاتی که عمق آن هفت ذرع بود هم کفایت  
عبور کشتی نمی نمود و ناچار بایستی قدری از احمال و اثقال سفاین  
برداشته در بنودیب بگذارند تا نهر بگذرند ازین گذشته  
نهر مزبور از جانب شمال بطرف جنوب حفر شده و غالباً در آن  
اماکن از جهت مغربیه ریاح میشود چنانچه ریاح مغربی شدت نماید و از  
کشتی بعسرست دست دهد و گاهی نصرت متعذر انجامد اما هرگاه مانعی  
موجود نباشد کشتی از بندر بنودیب یکروزه به استر دام میرسد  
و هرگاه باد مراد باد نماید مدت مسافت بطول انجامد در عهد  
سلطنت کبکیم اول قبل از حفر نهر شمالی بعضی از اعیان مصلحت  
در این دیده بودند که اقصر طرق را از استر دام بریابید اما باینده تفحص  
نموده آزاره را یافتند و آنرا مابین استر دام و یکی از بنادر بحر شمالی  
واقع است که بفاصله سه هزار میل مسافت به بوسن میباشد  
اما از جهت صعوبت کار ازین صرافت افتادند و بحر نهر شمالی برآوردند  
در سال ۱۸۵۲ دو نفر مهندس انگلیسی بنوبت رساندند که میتوان از راه  
مزبور نهری حفر کرد ولی تا در سال ۱۸۵۸ انجامی در نیاب نشد و در  
تاریخ اخیر جمعی از طرف دولت برسیه کی این امر مورد شد

و آخرالامر مصلحت در حفر نهر مزبور دیدند برآورد طول مدت حفر  
نهر مزبور نموده هشت سال مقین کردند و عمل حفر آنرا در پست و  
چهارم ژانویه ۱۸۵۹ مسیح به مسوولان محلی و پسرش واکدار نمودند  
دولت هلافت چند سالی که پای کیانی نگه میخورد و صد هزار لیره بود ضحاک  
نمود که تا پنجاه سال برسانند و الحق انجام اینکار بسیار صعب و دشوار  
میشود مهندسین انگلیسی و بلانندی را عقیده این بود که در حفر این  
نهر مصاعب خطره و مخاطر صعبه روی خواهد داد خصوصاً اهل بلاند که  
خائف بودند که مبادا بعد از حفر این نهر آب دریا طغیان کند و خاک  
بلاند که بالنسبه سطح دریا در حوض افتاده غرق شود لکن هیچیک ازین  
خطرات متصوره روی نداد و تا دو سال دیگر با کمال خوبی عمل نهر مزبور  
و راه جدید از استر دام به دریای مفتوح خواهد کردید

بنگی دنیا موافق اخباری که از اداره روزنامه نیکی دنیارسیده معلوم  
میشود که در سنه ماضیه هزار و هشتصد و هفتاد و دو در کل مالک متجارت  
نیکی دنیای شمالی پانصد و هفت قسم روزنامه همه روزه بطبع میرسد  
و بر علاوه صد و پنج قسم روزنامه در هر هفته سه دفعه از طبع بیرون  
می آید و نیز علاوه بر این صد و ده روزنامه در هر هفته دو دفعه منطبع  
میکرد و باز هفتصد و پنجاه قسم دیگر روزنامه هفته یک مرتبه بطبع و  
منتشر میشود و کذا نود و یک نوع دیگر در هر بازده روز یک مرتبه مرتب  
میکرد و تا آنچه در هر ماه یکبار بطبع میرسد شصت و هفتاد و پنج قسم بوده  
و چهار نوع دیگر روزنامه در هر دو ماه یک مرتبه بطبع و انتشار می یابند و دیگر  
پنجاه و پنج قسم در هر سه ماه یک مرتبه چاپ میشود که جمیع انواع و اقسام  
روزنامجات منطبقه مالک متجارت نیکی دنیای شمالی از قرار برآورد جمیع  
شهرها و چهار صد و شصت و دو قسم مختلف است و این شماره از  
تعداد روزنامجات سنه سابقه هزار و هشتصد و هفتاد و یک و دو ماه  
قبل ازین چهار صد و چهل و نه زیاد بوده است شصت و شصت و سه  
قسم ازین روزنامجات منقسمه هر یک پنجاه و شش سالیانه دارد  
و اقسام روزنامجات را بدین قرار تفصیل دادند  
روزنامه جات مذهبه سیصد و دو قسم روزنامجات دعا عتبه صد و  
پنج قسم روزنامجات علمیه نود و پنج قسم روزنامجات تجارته و مالیه  
هفتاد و شش قسم از کل این روزنامجات مختلفه که چاپ میشود دویست  
هشتاد و سه قسم آن بزبان منطبع میگردد و پست و سه قسم آن  
بزبان فرانسه و دوازده نوع بزبان اسکندانتو و پست عدد آن  
بزبان اسپانیول و شش قسم بزبان بلاند و پنج نوع بزبان ایتالیا  
و شش قسم لغت بوحم و یکصد و بزبان برتوگه و یکصد و لسان جرک  
چاپ میشود و باقی تا آن زبان انگلیسی بطبع میرسد

## اخبار مختلفه





اخبار سرکشی

حکایت هفتاد و هفت

موبک هایون علیحضرت اقدس شاهنشاهی خداوند ملکه سلطانه  
محض توفیق خدایه در شکارگاه دوشان تپه روز چهارشنبه بیست  
ششم از دایره محله آلباره حرکت فرموده جناب مستطاب اعلی اشرف مجد  
اعظم صدر اعظم تا خارج دروازه دوشان تپه که اردوی مأمور استراداد آنجا  
چادر زده بودند در رکاب ظفر انساب لوکانه بودند افواج و سواره اردو  
مربور از قواد تفصیل ذیل در جلوار و وصف آرای نمود  
فوج چهارم تبریز فوج فرمان توپخانه مأمور استراداد با توپچی  
سوار افشار ارمی  
از سان حضور بامیر القور مبارک که شد احوال افواج مربوره از حیث لباس  
و اسلحه و انتخاب شخصی سرباز عدیل ندیشد سرکار علیحضرت هایون شاهنشاهی  
جمیع صاحبان کل و جز افواج و سواره و توپخانه را احضار فرموده درباره  
هر یک علی قدر مراتب اظهار محبت فرمود (سلیمان خان صاحب اختیار  
استراداد که چندیت اگر استراداد حسب الامر احضار شده رکاب آمده بود  
حضور داشت اردوی مذکور حضرت یافته و درین چند روز روانه محل  
مأموریت خود خواهد کردید

روز پنجشنبه بیست و هفتم ذات لوکانه صفات حسنه و انه از قصر سلطنتی  
دوشان تپه بفرم شکار بقصر مربوره تشریف فرما گشته که آهویی بدست  
مبارک صید فرمودند

اخبار خارج سرکشی

عثمانی در تعیین جدید تحدید حدود و سرحد ملکت منتک را نموده اند  
قریه کلاشین راجز ولایت بنی محسوب داشته و بدوکت عثمانی  
تعلق داده اند امالی منتک را یعنی راناق و قریه مربوره را حتی خود  
دانشه غالباً باخت و تا از آنجا پرداخته و امالی را دو چار ضرر و خیر  
ساخته دولت عثمانی رفع شر و دفع ضرایب از وجهه محبت ساخته  
تقسیم غنیمت نمود که قلعه محکم در سرحد بنیان نماید و سدی برای  
منتکریان بمیان آورد و سربازی چند بدان صوب مأمور شدند  
تا با ختن قلعه مربوره بدانجا رفته مشغول انجام کار بودند ناگهان  
منتکریان بر ایشان تاخته و بجنگ و جدال پرداخته تراخی سخت مابین  
آنها و جماعت رویداد و دستگیر ز قشون عثمانی که در آن حول و حوش  
بودند مجروح و استحضار از اسپار طریق حمایت گشته و باید مقتضای  
خویش شافیه و نایره جدال بین الابطال اشتعال یافت منتکریان  
بعد از زد و خورد فراوان تاب و توان مقاومت در خود نموده  
فراری گردیدند جمعی کثیر از طرفین کشته و بسیاری مجروح گشته  
بودند حاکم ولایت بنی مراتب را بوسیله تلگراف معروض  
باب عالی داشت صدر اعظم دولت عثمانی تلگرافی بشاهزاده بنکلا  
رئیس ملکت منتک نموده و اظهار داشته بوده است تا ازین  
بعد مراقب بوده نگذارد اینگونه منکرات از منتکریان ظاهر گردد  
و چنانچه من بعد امثال حرکات قبل از ایشان ابراز شود عمل ابراهیم و خرمش  
خواهند بود و تقصیر را از خویش دانسته خود را مورد مواخذهات

بقیة اخبار بن سوسوچی

تجدید بنگاه محمد حسن

چاکه در فتره قبل گذرشد رونمون میگوید فریطس با من از محسنات شرع میبرد و میگفت هرگاه شرعی آنیک تعبیه بکنم در مراجعت چون  
قایق ملو از احال و اشغال خواهد بود مشکل بلکه محال است که بتوانیم فقط بعد پار و قایق را بی کینم و لایل فریطس را که عند عقل مقبول بود سقون  
بقبول داشته از اندیشه صواب اغراض و اعراض بگردم و دو قطعه چوب بزرگ را برداشته و قطعه از شرع کشتی پاره کرده طرقلنی  
شرعی بوضع مخصوص اختراع و در قایق نصب و استوار کردم و قزوئی نیز یکی از کوشهای شرع تعبیه نمودم که گردانیدن آن بهر سمت  
مکن باشد فریطس هم پارچه قمری برداشته بیرق مانند بر سر دیرک برافراشت که هر زمان از روزیدن باد در استرازمی آمد محفوظ  
و منبسط میگشت و پیوسته از تنم هوا در تنم بود در آن بین من و در چینی را که از اطاق ناخدا برداشته بودم بر دیده گذاشته  
بطرف ساحل نگرستم کسان خود را دیدم که گرد هم نشسته با کمال ایمنی و صحت مشغول صحبت هستند خداوند تعالی را شکر گویم و چون  
روز باختر رسید و وقت مراجعت با حل منقضی گردیده بود از اقامت در کشتی ناگزیر گشته تقییه وقت خویش را مصروف تذکرگ بشماریدم

خواهند دانست

در روزهای مجامعت زور اشجری در خصوص طوایف صحرا کرد ولایت  
 حمله ذکر کرده اند اراضی وسیع مشهور بهندیه در جوانب فرات  
 واقع و رودخانه مجامعت و دریاچه‌ای بسیار در آن یافت میشود  
 و بواسطه کثرت میاه برای کشتن برنج زیاده مرغوب است این اوقات  
 طوایف مزبور به باغتن بیوت و عمارات در آن صفحات رغبت  
 نموده در صدد زیاده‌ای آنجا برآمده اند دولت عثمانی ازین رکود خاطر  
 خوش کرده مقرر داشته است که اراضی مزبور در میان طوایف  
 مذکوره بتقسیم رسد تا هر یک بر حسب ممکن خویش و فراخور حال خود  
 مکانی برای منزل خود و عیال بنیان و آبادان نمایند بموجب امر  
 نفری چند نامور گشته و بهندیه رفته در صدد تقسیم اراضی بر  
 آمدند چون اینگونه ملاطفت از جانب دولت منظور افتاد طوایف  
 مختلفه صحرائین صفحات یمن فرات نیز باینحال افتاده در صدد تعیین  
 مکان و تشخیص مسکنی بجهت خویش برآمدند و آنچه برآورد کرده اند شماره  
 این طایفه شصدهزار نفر است و ایشانرا نیز اراضی هندیه قسمتی  
 خواهند داد و روزنامه زور اینوسید که موجب آنکه تاکنون طوایف  
 حله در صحاری سکون داشتند و محلی برای اقامت خود اختیار  
 نمیکردند آن بوده که دولت مالیات کزاف بر آنها نهاده بود  
 و این مالیات برایشان فوق العاده بود لکن از وقتیکه آنطوایف  
 مستقیم اقامت بیوت مخصوصه گردیده اند امنای دولت رعایت  
 جانب ایشانرا منظور داشته و نیکی مالیات قدیم را بتخفیف آنها باز گذاشته  
 اینجماعت این رعایت دولت را بفال میمون شمرده اظهار نهایت  
 رضا و تشکر کرده بودند و بمیل و رغبت در صدد تحصیل سکنی و آبادانی  
 صحرای هندیه برآمدند حکمران بغداد که نامور قرار داد مزبور و تعیین  
 قسمت اراضی بین افراد طوایف مذکور بود باوقتی تمام از عهد  
 انجام ناموریت خود برآمده و اینمضی سبب رغبت سایر طوایف  
 آنحدود با قاست در آن اراضی گردیده است

۶۱۰

این اوقات فتح الباب از حیثت راه آهن نموده اند که از سواحل صفر

تا بغداد امتداد دهند تا این قسمت راه ساخته شده زیاده از بیست  
 و پنجاه روز ع طول ندارد لکن چنانکه شروع در این امر بزرگ نموده اند امید  
 داری دارند که متذکر جانحفریپ با تمام رسد و متوجهی بوده اند که وقتی  
 بایک بلافاصله تا یکن دارالملک چین باره آهن مسافرت نمایند

پیروس شاهزاده البیوت برادر کوچک علیحضرت امپراطور کل ملک  
 الاثنا که از شاهپیرشاهزادگان مملکت پروس بود بعد از شش هفته که در  
 بستر ناتوانی خفته بود روز دوشنبه چهاردهم کبیرترک جهان فانی گشته  
 بسرای جاودانی رفته است از احوال او در روزنامه سورته هفدهم  
 ماه مزبور نگاشته اند که تولد او در چهارم کبیر ۱۸۰۹ مسیحی شصت  
 سه سال قبل ازین بوده و در سلسله پوقی سادین و ختر کبیر اول پادشاه  
 سابق مملکت هلاک خطبه خوانده و در سلک ازدواج در آورده بود چون  
 نوزده سال برای کیفیت بگذشت از دول سرگذشته او را مطلقه  
 نمود و کشتن جوخه را در جاکه نواح نورآورد از زوجه اولی یک پسر و یک  
 دختر داشته و دختر را در ۱۸۶۹ بزوجیت کبیر مکلایو دیک شوینداده بود

پادشاه تبارنج شانزدهم کبیر طرانی رسیده که امالی امان بعد از آنکه  
 قسمتی از وجه جرمیه فرانسه با داپوست ولایات ماردن و همت دادند  
 خالی نموده بایالات دیگر که مقرر شده بود نقل نموده اند و امالی آن  
 دو ایالت مرغه و آسوده خاطر گردیده اند

لیطالیا چنانکه در روزهای مجامعت دولتی آن مملکت ملحوظ شده است  
 در سینه ما ضمیمه هزار و هشتصد و هفتاد و دو قیمت اشیای که از خارجه  
 بنجاک ایتالی وارد نموده اند معادل هزار و پانصد و هفتاد و دو گروین  
 و در ۱۸۷۱ مقدار آن هزار و سیصد و هفتاد و هفت گروین و صد و نود و  
 هزار و پانصد و پست و شش فرانک بوده است و آنچه در ۱۸۷۲  
 از ایتالیایان بارج برده اند موافق هزار و چهارصد و هفتاد و دو گروین  
 چهارصد و پست و شش هزار و صد و سی و هفت فرانک و در ۱۸۷۱  
 مطابق با هزار و پانصد و شصت و شش گروین و نود هزار و شصت و فرانک بوده است

تا روز اند که دیگر که مدارکات منظوره تا ما و کلام دیده شد بطرف ساحل را نیم خلاصه شب را سر کرده و علی تظلیه برخاسته برای مرجع  
 چلیکهار از آن وقت انباشته از اشیای لازمه خیزی بنجاکه شتم خصوصاً بلا خطه اینکه شاید سالهای سال در آن جزیره بایتم و مستبب الاسباب  
 برای استخلاص و نجات ماسبی سازد تا تو استیم آلات و ادوای که در تحصیل ما محتاج سگاش و سرایه انتعاش بجار آید با خود برداشتم  
 و برای محافظت خویش از اسلحه حرب هر چه یافتیم برگزیدیم چون مسافرن کشتی که همه سقوط و لا یرشدند در نظر داشتند که یکی از جزایر بجزیره  
 رفته در آنجا توطن گیرند و اسباب آبادی آنجا را تدارک بینند لهذا انواع اسباب و آلات زراعت و حرث و کب  
 و صنعت و اقامت ماکولات و حیوانات و هر چه را که لازمه زندگی و مقتضای تدبیر با خود برداشته بودند که هنگام ضرورت  
 بکار برند و تمام این اسباب و ادوات در کشتی موجود بود و ما هر چه را که خواستیم و توانستیم بقدر حاجت و با اندازه استطاعت  
 برداشتم از اسباب طبایخی از قبیل دیک و ملاقه و قاشق و چهره و غیره چنانکه یافتیم بقیات حل کردیم فریض چند دست کار و چکلال نقره  
 و چند بطری شراب و سایر مسکرات و ممدودی و ران خوک و دودی از اطاق نا خدا آورد که با خود بریم بکعبه قطب نا و یک دست سباب فلاحه از قبیل  
 پل کلک و سلاح جنگ از طایفه و تفکک محض در اندیشی پیش از آنکه احتمال ضرورت میرفت برگزیدیم بقیه در نرفته آیت

لکن به تدرستی حاضرین تمام فتنه‌های موجوده آتش زبده و آتش را با آب اطفاء داده بودند

یکی از امانی پاریس در خیابان بلویل دکانی داشت و قفسی آهنین در آن موضوع دگرگشتی از دکانی در آن قفس گذاشته بود و مردم گاه بگاه بتماشای آن می آمدند روزیست که کثیر شخصی را مجبور از خیابان فرور افاده و محض تماشا بدکان مذکور داخل گشت جمعی دیگر را نیز مجتمع دید امانا آن حیره را خواب در بر بوده و آرام گرفته بود حاضرین که طالب حرکت او بودند آنچه حرکت شدند که او را از خواب بیدار نمایند هیچگونه امکان نیافت صاحب بازار اظهار داشت که مادام که طعمه مار را حاضر نمایند از خواب بیدار نخواهد شد جمعی عموماً و شخص فوق الذکر خصوصاً متغیر گشته گفتار ماردار را بنا به چارحل نموده تکیه نمودند و گفتند این مار مرده است نه خفته آنچه می گفت از غم بی‌التی افسرده است خفته این مار اوئی مرده است کس ایمن نفعاً و نزدیک بدان رسید که مکالمه بنا بر عهده انجامد ماردار از بیم آنکه بازار حاضرین گرفتار شود بخسار اظهار داشت که چنانچه خواهید تا از حقیقت واقع آگاهی یابید طعمه هر چند بقدر لقمه باشد زنی مار را بذا بد آنگاه به پهنه که فورا بیدار خواهد بود و طعمه را خواهد ربود و شخص عابر گفت من برای آنکه کذب سخن ترا بر جمع حاضر معلوم نمایم سک خود را بقبض خواهم انداخت و حقیقت را ظاهر خواهم ساخت حضار نیز این امر را قبول نموده و سک را بقبض وارد داخل کرده بودند مار که تاکنون مردار می نمود چست برجسته و بر کرد سک پیچیده بطرفه یعنی در هم شکسته میبای طبع او کردید صاحب سک که گمان حیات حیره را بیدار و آه رسد باینکه بدین وقت در صد شکستن سک و خوردن او بر آید و سک را نیز بسیار دوست میداشت از مشاهده اینچنان پریشان احوالی گشته از حالت طبیعت بدر رفته میل آهنی که در دکان بود برداشته چنان ضربتی بر او وارد آورد که هم در زمان جان بداد و بعد بپای خویش بدار الاحقاب آمده بقتل وارد اوقار و خود را در مجلس احقاب گرفتار نمود لکن در پهن اوقار بدین عذر اعتذار داشت که چون سک را سی تومان قیمت بود و او را در کام مار گرفتار دیدم از حال طبیعی بدر رفته ضربتی بر مار وارد فرود آوردم و اکنون از کردار خویش پشیمان میباشم با جمله قائل ماردار را مجبوس نمودند تا بامر مقتول که سوگو نام دکانی شهر نهم بود بر سرخه و بروی عدل حکم نمایند

دائماً از قرار اوقار بعضی از روز نامحاجات این اوقات بواسطه حدوث بعضی حادثات و وقوع برخی اتفاقات بیانات پولیکیه کلیه از میان رفته است از جمله حوادث آنکه از شب وازدم

ژاپن موافق اخبار که قونسول ژنرال دولت المان از یکه و با تحت ژاپن نهمه تعداد اتباع خارجه که در سنه در ادارات مختلفه دولتی ژاپن دارای شغل و کار بوده اند و لیست پست و نفر بوده که کیهن نوزده نفر آنها انگلیسی و پنجاه نفر فرانسوی و هجده نفر المان و شازده کس از امانی نیکی دنیا و شش تن از مردم چین و غیره بوده اند ریاست مدرسه طبیه که جامع صند و بشتاد و شش نفر شاگرد بود بهجه کفایت دو نفر طبیب نظامی و یک نفر مسقر و قرار چنان بود که مدرسه نیز جامع هند پس با تمام چند نفر انگلیسی احداث شود و مدرسی نیز مخصوص تحصیل سنه مختلفه از انگلیس و فرانسه و روس و المان همول و مستعین در آنجا بتعلیم مشغول بودند و غیر از مدرس دولتی بسیاری از مدرسه‌ها ایجاد شده که محکوم و مطیع امانی خارجه بوده و قشور با نظام فرانسه منظم میداشتند و تجارت را در وقتی کلی حاصل بود اما مال التجاره که از خاک المان بر این محل میشود از قبیل ماهوت و رنگ و لایم و غیره است ولی بازار صنعت را در وقتی نبود و دولت در صد و جمع جدید و بستن مالیات تازه بر بسیل است و اندازده است

## اخبار مختلفه

انگلینس در روزنامه مورثه اکبر ماه گذشته نوشته بودند که در شش گذشته درین موسم بعضی از معدن زغال سنگ ترکیده و صدمتی کلی بر کارکنان معدن مزبور وارد میگردد و است درین سال در هفتم اکبر در معدن زغال سنگ موری یا نفیسی اتفاق افتاده و شماره اشخاصی که از صدمه این یا نفیسی تا هشتم ماه مزبور بهلاکت رسیده اند علی حسب تخمین سی و پنج نفر تعیین یافته بعد از اشار این واقعه و استحضار مردم از حدوث این حادثه قریب یکصد نفر از حوالی و حواشی آنجا بمحل مذکور حاضر گشته بودند تا لقمه حال ع معدن مزبور نموده باشند و چنانکه نگاشته اند این واقعه در اندک زمان دو نوبت صورت و وقوع یافته است و چندان صدای آن عظیم بوده که تا چند میل بسبع یا معین رسیده است این معدن از غالب معدن انصافات وسیع تر است و سیصدالی چهار صد نفر عمه علی الدوام در آن معدن مشغول کار میباشند

فرانسه در یازدهم ماه اکبر حادثه در کارخانه فتنک سازی باین روی داده و شرح آنرا برین منوال قلمداد روزنامه نموده اند

چاشنی فتنکی که در دست یخفر از کارکنان بود غلطه آتش گرفته و رفته رفته سرایت بسایر فتنه‌ها کرده یا نفیسی واقع گشته حدود دایمی سیزده نفر از عمه کارخانه را بمحلی مجروح و محروق نموده بود

نائب سیردهم ماه نوامبر طوفانی شدید در آنجا حادث گردید و بحکم  
که تا بحال مالی آن اماکن چنین طوفان ندیده بودند در سینه چهل و  
چهار سال قبل نیز طوفانی شدید واقع گشت لکن چندان سبب  
وشت و موجب و هشتی نبود بدین شدت خسارت و وشت  
وارد دنیا و در چنانکه نگاشته اند در شهر کهن حاک نسبت بایر بلاد  
و ابلهک ضرر و خطر کمتر دارد آورده و در سایر اماکن هنگام شدت  
اگر شوی و عمارات را خراب و ویران کرده در و ب و کشتگان  
کنند و بر اطراف معابر و مسالک پراکنده میداشت در باغ  
و دلی که بنیان عمارت اذن بزرگ در آنست و یکی از این  
عالیه آن سامانست و بنیاد آن از زمان سلطنت کوبنیه  
میشد و بکذا در باغ عمارت برن توف که محل توقف خانواد  
سلطنت است باد چندان سختی بنیاد کرده بود که ریشه چیدن  
درخت گهن را از جای بر آورده بود در بندر کهن حاک آب دریا  
از شدت تلاطم بعرصه خاک افتاده بحدی متوج پاخته بود که سفایخی  
که در کنار انداخته بودند بر یکدیگر خیزد و عمود آنها از صدمت تصاد  
حز و شده بود و صاحبان سفاین منور و مود و ضرر بسیار کرده  
لا سکه و بزرگشی که در کوه و صحرا هجوم میگرداند از شدت طوفان  
و از کون شده بودند مع اتفصیل مردم را وحشی چندان  
روی نداد و رخا حوادث واقعه در سایر بلاد و مملکت چندان سخت  
و عظیم آتشد بود که مردم با تخیل را بشنیدن آن گرفتاری خویش  
فراموشش شد از جمله در شهر کجوج که بمسافت پنج میل در جانب  
جنوب غربی کهن حاک واقع است سیلی مهیب جاری گشته  
طرف پائین شهر و بندر و توقفگاه راه آهن را یکباره آب فرو  
گرفت بخوبی که راه آمد و شد از آنجا منب سد و گردید و عصر  
روز چهاردهم نیم ذرع آب بر فراز زمین ایستاده بود و لامحاله کینه  
فست لازم بوده تا آب فرو نشسته مردم تعمیر راه و غیره بپردازند  
و در انشون برك واقعه در جزیره پیونی و بلاد جزایر بن حلم و اماک  
و غیره موج دریا اوج گرفته جمیع کتلهای اطراف نموده در آب انداخت  
و آب شدت کرده عمارات را سزگون ساخته است شبهه جزیره  
واقعه در جزیره نالستو در آب غرق و از انظار ناپدید گشت و خانواد  
چند که در آن سبکینی داشتند تا ما بهلاکت رسیدند

۶۱۲

مستخلص نموده از ورطه هلاک با عل نجات رسانند و جمعی کثیر نیز  
بمعرض تلف در آمده هلاک شده بودند اما ضرر مالی زیاده از حد برایشان  
وارد گشته و مضطر و پریشان شده اند اما شهر پر است و در شب سیرده  
از تلاطم آب فی الجمله اضطرابی داشتند علی تصباح موج دریا اوج  
گرفته و رفته محلات جانب حنیض شهر را فرو گرفت و تا قبل از ظهر  
پیش از نصف شهر را آب احاطه نموده بود چون ساکنین اولیات  
حالت را بدینگونه دیدند هلاکت خویش یقین حاصل نموده از نجات  
و حیات قطع امید کردند در این هنگام فضل الهی شامل آمده  
تبعه ریخدا و ندی تد آب قایقهای بندرگاه را بر دوشته بشهر آورد  
مردم بلد اینمعنی را فوز عظیم دانسته و غنیمت از دست نداده  
حتی المعد و در قایقها نشسته و غالباً بدین وسیلت خود را ببال  
نجات رسانند بعد از طی طوفان و رفع طغیان آب در هر یک از دو  
بیلاست مزبوره مجلس اعانت انعقاد یافته و در مقام رعایت بازماندگان  
پریشان که در واقع از کام نهنک بلا حتمه و از چنگ سوء قضا رسته بودند  
برآمده اند و لکن چنانکه نگاشته اند این دو مجلس برای آن بچارگان کافی نخواهد  
بود و این پایه اند و رفع کالالت و ملاقات صدقات فوق الذکر را از ایشان  
نخواهد بود و بلاد واقعه در قرب دریای پالتیک زیاده از حد مورد خطر و  
ضرر گشته اند و بلاد قصبات واقعه در کانکات نیز بی آسبسی نگذشته اند و  
هر چند ضرر وارده برین ولایات را تحقیقاً شنوخته اند تبیین رسانند لکن اجالا نگاشته  
که قبل از طوفان قریب یکصد کشتی در جزیره بول حلم دیده شده بود و بعد از آن  
هیچک از آن سفاین مرئی و معلوم نبوده و بر علاوه سفاین بسیار در سواحل  
فاکس و دریای جنوبی کجوج بر فراز مدخل افتاده دیدند که مال تجارت آنها بکبیره  
قرین تلف گردیده ضایع شده است دولت را چون اندین حالت و حث  
آمیند هشت انجرا استخار حاصل آمد بوزارت بحریه تشارت نمود تا شتی  
بنجک بصفتها منور و روانه نماید شاید از سفاین غرق شده چیزی بدست آید  
و سبب نجات برای مالی آنها بوده باشد و چنانکه نگاشته اند علاوه بر این  
سفاین بسیاری از کشتیهایی تجارتی و غیره درین طوفان غرق شده و عمده  
مالی کشتی بر بارهای آن و نیمه غرق فرج و فرج نجات بوده اند و چنانچه درین  
زودی که در مقام استحصال ایشان بر نیانید و خود را بدیشان رسانند  
بر آینه عملاً بهلاکت خواهند رسید

### مجموعه

جناب حاجی ملا محمدی سیر و از انجا علمای عصر و اعظم علمای عهد بود و مرتباً علم و ادب  
مالک اسلامیة عموماً و ولایات مالک محروم و ایران خصوصاً شایع و معروف بود و در  
علوم حکیه و فنون علمیه تصنیفات و تألیفات ایشان کتب مسطور و ایشان سایر مشهور  
و تقریباً قریب یکصد سال از سن گذشته بود و در عرش اول شهر محرم الحرام ۱۲۹۹ دعوت حق را  
لیکاجات گفته بدرد جهان فانی کرده محل اقامت بسات رحمت و الهی گشید

### اعلای

چون بعضی از متعلمین در شیراز در تحصیل نمودند و بسلوک رفتارشان شباهت این مدرس نبود  
با بعضی تالیفات مقرر و رسوم لازم تخلف نموند و این فقرات کتبه منافی تحصیل بود ازین  
مدرس معاف شدند و در آن زمان در آنجا ملا محمدی سیر و از انجا علمای عهد بود و مرتباً علم و ادب

نمونه چاپخانه

چهارم از پاره فرانسوی

ادامه

بیتا فلان سطر

چهارم از پاره فرانسوی

ادامه

بیتا فلان سطر



## اخبار مستقیم

روزی که شنبه غره شهر صفر المظفر که موکب خف کوکب هایدون بشارت مبارک  
 دو شان تپه تشریف داشتند جناب مستطاب اشرف اعظم صد اعظم  
 و شاهزاده معتمدالدوله نیز بحضور بابرالنور مبارک فایرو نایل بودند و فوج  
 مفصله که حسب الامر امور صفحات خراسان میباشند در جلوعمارت سلطان  
 حاضر گشته از آن حضور مبارک گذشتند فوج کرمه فوج نایب فوج کور  
 دو فوج حمزه فوج بهادران فوج فرمان فوج کمره فوج چهارم  
 سرکار علیحضرت آقدس هایدون شاهنشاهی سواره از عمارت تشریف  
 فرمای خارج شده افواج مفصله فوق الذکر دسته دسته از سان حضور  
 بابرالنور مبارک گذشتند و بهیچند خاطر مبارک افتادند خصوصاً فوج  
 خوافی سپرده سلطان حمید میرزا که وضع و نظم آن زیاده موجب خرسند  
 خاطر مبارک گشته بجا و افراد صاحب منصب سرافرازان مذکوره انعام تشریف  
 و چون مراتب خدمات و استقامات ناصر الملک امیر تومان نایب  
 وزیر جنگ در خاکهای هایدون بمنقصد ظهور رسیده موجب مزید  
 مرحام ملوکانه گردیده بستمدهای جناب مستطاب اشرف امجد  
 صدر اعظم بقبضه شمشیر مرصع مکتل بالاس در باره مغزی لیه  
 مرحمت فرمودند که موجب مزید استظنا رخود  
 دانسته زاید اما کان جوهر کفایت خود  
 ظاهر و باهر نماید

## اخبار خارجیه غیر رسمی

استیلا این اوقات در خصوص قشون و استعداد عسکره الایالات و  
 و آستریه کفکوی زیاد میشود در آستریه ملاحظات کلیه و زامور قشون و  
 خارج آن ملحوظ و منظور شده است و برای این ملکیت سپاه جنگی  
 خود را در اوقات جنگ بپشتقد هزار نفر قرار داده و در ازمنه  
 صلح بودیت و پنجاه هزار نفر که علی الدوام بمشق نظام مشغول  
 باشند و ازین عدد در دولت مشارالیهاسی هزار نفر کسر بوده که  
 باید افزوده شود مخارج این کسر را بر آورد نموده یک کور و پنجاه  
 و بیت و پنجاه تومان بوده است علیحضرت امپراطور آستریه  
 در نیاب سسی تام و ایتام تام داشته اند این اوقات کت اندک  
 صدر اعظم محض اجرائی این خیال و آستریه ضای خاطر اجرائی شورش  
 اعلام داده که هر چند در برلین معاهده بجهت صلح و آسودگی عموم  
 مردم فرانکستان باین امپراطور الحان در روس و آستریه در  
 میان آمده مع هذا نمیتوان اطمینان حاصل نمود که این معاهده را  
 امتدادی خواهد بود و محتمل است که بانی بر استحکامی نباشد در اول  
 و کلامی مجلس شورت آستریه و مجارستان اینمغنی را بقبول  
 مقرون نداشتند ولی آخر الامر صحه گذاشتند  
 باجمله بدین وسایط دولت آستریه در صد دانت که سپهرانفر  
 دیگر بجنگ خود افزوده و انهارا چهار سال قبل در هنگامیکه رتق  
 و تق امور نظامی بپرداختند مخارج قشون آند دولت را سی و پنج کرو

## بعضی از مسائل و سوالات

چنانکه در مرقه قبل ذکر شد و بجهت سبب و طباب و کربس بجهت شرع و یک چلک کو کرد و غیره نیز بر داشته قایق را از راسه لانه  
 انباشته غنیمت مراجعت نمودیم در این بین فریطس را دیدم که یک بسته عظیم وزنی از کشتی آورده خواست تا آنرا نیز فوق احوال قایق  
 نهد با او گفتیم که اسباب و اثاثه لازم را فراهم کرده و قایق حمل نموده ایم و اکنون چنانست که دیگر کنجایش حل این بسته را ندارد بلکه احوال  
 میرود که از کثرت احوال و اطفال قایق بدریا غرق گشته جان مایه بر سرال رود و فریطس باین گفت ازین بسته چگونه میتوان دل برداشت  
 و در کشتی باز گذاشت که مشتمل بر کتب متنوعه علمیه و تاریخ و حکایت و شرح مسافرت و غیره و یک جلد انجیل است و وجود این متاع  
 مشغولیت خاطر را بنایت و دخل خصوصاً مادر م از فرط تقدس و برادر م ارادت از کمال شوق تحصیل و مطالعه کتب علمیه و ادعیه و انجیل بسیار  
 خوشوقت و خرسند خواهند شد از این سخن فریطس امیدوار و خوشدل گشته گفتیم ای سخن تو سچواب و عین صواب است چه کتاب مونس  
 روح و وسیله معرفت است و بستی که تو بدینها موجب کمال امیدواری من شده باجمله قایق از فرط سنگینی چندان بدریا فرو شد که لب  
 آن با سطح آب مساوی گشت من مجبور گشتم تا طایفه که مبادا اینها کام انقلابی در دریا رخنه غرق و نابود شویم طبعی که برای وقایع از غرق چوب  
 پنبه بد آنها بسته بودیم با خود برداشتم که هنگام ضرورت در بر کرده بوسیله سباحت غریمت ساحل کشیم خلاصه شب در رعبه در ساحل

تومان معین ساختند و اکنون بجهت توسعه که در امر قشون دولت داده شده مخارج آن بچهل و پنج کرویر تومان رسیده است و گفته شده است که دولت استریه با این مخارج کراف اطمینان کلی از عسکریت خود ندارد و اکنون مصلحت آنست که سی هزار نفر را افزوده قدری بر مخارج بپردازد و بر حسب و لحاظ اطمینانی از نظم حاصل نماید و در واقع مخارج نظامی را در هیچیک از مواقع نمیتوان تحقیقا معین نمود زیرا بوسیله مخارج فوق العاده پدید میشود مثلاً دولت المان الآن مقتضای کشته شدن کشته شدن بوضع جدید برای قشون خود تدارک نماید و یقین است که این اراده دولت بواسطه نیاز است که در تفنگ مزبور منظور شده چنانچه دولت استریه نیز مزید اطمینان خود را در امور عسکریت منظور دارد علاوه بر مخارج سی هزار نفر اضافه مبلغی نیز برای اقیاع تفنگ بوضع جدید باید خرج نماید زیرا بر حسب تحقیق قشون دولت مشارالیه با این تفنگ که الحال در دست دارند موافق و لحاظ نمیند بود دولت فرانسه نیز بموجب تمولی که دارد در صد در تری عسکریت خود برآمده مخارج قشون خود را آماده داشته و باید و چنانکه نگاشته اند مخارج عسکریت فرانسه بود که در تومان است و هر چند این مخارج بجهت دولت باری کراف است ولی در برابر مصارف کراف دیگر آن دولت چندان نیست و برای بقای نام متحمل این خرج کراف بوده و هستند و یکی از روزها مجامع المان مسطور است که امالی الخراب و لوث که در قشون المان مشغول خدمتند رفته رفته از اهل المان خواهند شد الحال غالباً امالی ولایات مزبور به محض حیز از خدمات عسکریت دولت المان و خوئی که ازین بابست دارند جلای وطن کرده اند و علاوه از امالی خود المان از پشم آنکه مبادا مجبوراً دو چار خدمات نظامیه شوند بصفحات نیکی دنیا فزاری میگردند و تاکنون عده کثیری از ایالتین مزبورین بکالک فرانسه عموماً و طایفه الجزایر خصوصاً رفته اند و از جمعیت آن بسیاری کاشته شده و غالباً بجمعیت فرانسه را اختیار نموده اند و باقی در تحت اطاعت تبعیت المان میباشند

بنگی تنها در روزنامه نیکسل در خصوص راه آهن فو بودک پایتخت مالک مستجاب نیکی و دنیا که بمن خواندند متذکره شری نگاشته اند طول این راه دو سست فرسنگ و کالیکه بخار که برای آمدن راه مزبور وضع نموده اند از غالب کالیکات بخار و نیکسان سمت اختصاص و اختیار دارد بجندی که هر کس در این کالیکه نشسته مسافر شود از مسافت با کالیکات فوختان نفوذ خواهد بود در هر یک از کالیکات بخار امریکه که از نو یورک به سن فرانسیسکو میرسد بنماید اسباب فراغت و تدارک راحت تا نا کاما موجود و فراهم است از جمله اطایفه های مزین و فراشهای طون با جمیع طرقات عیش و میثاق معین نموده اند و منزل سکون و مسکن راحت و محل تغذیه هر یک بوضع خاص اختصاص دارد و برای کسانیکه بکشدن سیدگار معاندند اطایفه مخصوص موضوع است و برای طنج طعام و لباس نیز امکان مخصوصه مقرر است اطاق نشیمن آن حوضی در میان دارد که پیوسته ملو از آب است غالباً متمولین مالک نیکی دنیا مستحق از عرض مدت سال را در کالیکه های آهنی صرف اوقات کرده بعیش و عشرت میگذرانند و بجندی این کالیکه وسیع است که چنانچه ماهی چند متوقفین کالیکه مزبور را از بخار خارج نشوند من جمیع الجهات مستغنی خواهند بود در ابتدا ساختن این کالیکه صعب بود بزمخت زیاد و صرف خواه کراف آریا با تمام رسانند عبور این کالیکه از صحاری و سیح و برابری باره میباشد و از جبال رفیع که تقریباً دو هزار و پانصد ذرع ارتفاع آنهاست صعود و نزول بنماید با عانت همین راه ساخته شده در مدت هفده روز از شهر فو بودک سیای تحت جزایر سانچو می توان رسید و بفاصله پست و پنج روز بر پان می توان وارد کرد و در پانزده روز از پاریس و لندن بسواحل محیط آرام می توان رفت و شش روز هفده ساعت از شهر فو بودک بنیچ من خواندند می توان آمد و با کالیکه مزبور در هر یک ساعت هشت فرسنگ با کالیکه سهولت طی مسافت نماید و با اشخاصیکه طاقت توقف در کالیکه زیاد ندارند بعضی منازل ساخته شده که عند الضروره بوصول آن منزل از کالیکه نزول نموده و در منزل مزبور بترتیب بنماید تا کالیکه و کمر رسیده آنها را حمل و نقل نماید

آتش شدیدی افزوده دیدیم که دلیل بر سلامت و ایمنی متعلقان بود ما نیز برای اعلام و اخبار سلامت و عافیت خود و اطمینان و آسودگی آنها عدد فانوس روشن کرده پهلوی کشتی آویختم و فوراً از ساحل شلیک تفنگ کردند معلوم شد که مدتی از پیش مترصد اعلام ما بوده اند و ما با حقیقت اینک مبادا در دل شب که بخواب غفلت فرو میزدیم بقتله باد و طوفان حادث گشته کشتی را در بهم شکسته مصتم قایق بشدیم که شب را در آنجا بسر میبردیم فریض بخش دخول بقایق از فوط کالت و خشکی فوراً بخواب رفت ولی من چون از یک طرف از حالت متعلقان مضطرب و اندیشه تنگ بودم و از طرف دیگر از خیال مخاطرات بحری فارغ نبودم می نیاسودم تا صبح گاهی مناجات میکردم و گاه بطرف ساحل نگاه میدادم که گاه است که آتش چه بر من گذشت چون صبح طلوع شد از قایق بفرشتی صعود نموده دو و پین بطرف ساحل انداخته و بر فراز دیدیم که از چادر پروان آمده بطرف ما گرانست فوراً پاره سفیدی برسمد و کل کشتی نصب و بیرق دارا فرستادیم و بهم رفتیم که در دست داشت سه دهنه بجانب بالا حرکت داد که مرا نیز از آگاهی خویش آگاه کند باری از سلامت وجود متعلقان فرین ابتهاج و فرسندی کشته حمد خدای تعالی را بجای آورده پس از آن با فریض گفتیم باید تدبیری برای بردن حیوانات باصل نمود که محافظت و نگاهداری آنها بر دست ماست در جواب گفت باید شعله تار و جند را قایق مانند بهم وصل ساخته در آب انداخت و حیوانات را بر آن حمل نموده بجانب ساحل راند بقیه در نره آیتیه



حاصل آمد اما صدمه بسیار داشتیم از جهت فشار پای مرده بر تنای و فغان  
اشهد که مشرف بموت بود و مرک از پلنا که در همان نزدیکی بهنگام  
رسیده بود و فغان اشهد سر بر زانوهای نیمکت و سقف کالکه را  
کرفار بود و بتدریج سقف فرو نشسته او را در نیم شکست خلاصه  
چون کبریت نیز قریب با قام بود بقا صله مدتی یکدانه آتش میزدیم  
حالت چهار که پشت بند در چرخ ساخته بودم ملاحظه میکردم و هرگاه  
آنها را حمیده تر و به نیمکت فرو رفته ترمیدیم و بدینجهات قطع امید  
حیات مینمودم چون دو ساعت از رفتن مهربان گذشت روشتای  
بدرون کالکه بناید و مهربان مرا آواز داد که سالم هستی یانه کفتم مرا  
آیسی نیست اما نیدم شما در اینجا بودید یا به خود توفان رفته مراجعت نمودید  
گفت من هنوز بد اینجا رفته ام اما یکی عکله کالکه در حیات بود مدتی قبل  
عازم خود توفان شده و من سبب رفتن خود را من بعد شما خواهیم گفت  
در حال متغیر احوال شدم اما چون از قید خلاص گشتم و بر علت  
توقت او واقف گردیدم عذر او را پذیرفته و گمان خود را معذرت  
گفتم بخیف سر باز که در یکی از کالکجات بودند و از محاسن اتفاقات  
آیسی نیافته با آنکه مانند سیل باران نازل بود با جدی شامل در صدد  
استخلاص مسافین بودند و تا آن هنگام نفری چند از مجروحین را  
از سیلاب باز بر آورده از چنگ قضا رها کرده بودند معلوم شد  
که آنوقت که مهربان مرا باز نگذاشته بود سبب فراموشی بنوی  
و بلکه باستخلاص ننی اشتغال داشته که هر دو پایش مقطوع و تا گردن  
در یک فرو رفته بود و فریاد و فغان او مهربان را باعث فریاد  
از من گردید پس از آنکه با اتفاق سر بازان او را از زیر یک پیر  
آورد بر سر وقت من آمد خلاصه در آن اشاکه باران سیل خیز  
و باد بلا انحراف آن بود و صدای رعد سامعه را خرق می نمود و کاهها  
آواز مهربان مسموع میکردید و مفهوم میشد که با شخصی مسافر توفان  
که زن و طفل خرد و سالش شکسته شده مرده بودند و خود از  
بلیه جسته سخن میگفت دو ساعت پس از وقوع این واقعه نفس آزن  
و طفل را پرون آورد که طفل کبرون مادر آنجته بود و تیغ اجل خون هردو  
ریخته بود مهربان را آواز دادم که فانوس دستی خود را بر سر راه بگذار  
تا چنانچه کالکه در رسد ما را به پسند و بر روی مانیفته مرا اطمینان داد و  
رفت و چون قدری بطول انحصار مید باز بخیمال عبور کالکه و نزول آن  
افتاده از حیات خویش در نشویش بودم و خواننده زیرک  
کفاری و پریشانی مرا در آن هنگام که بهنگام نزول بلا و بجهوه و فود در رخ  
و غما بود میداند و از جمیع صدمات سخت تر فشار پای مهندس است  
بود که پهلوی مرا بجهت ساخت و مراد شکجه میداشت ناگاه در پای که مقید  
بود احساس سردی آب نمودم در این آب ارسیل بود که بدرون  
کالکه نفوذ کرده بود از سردی آب محظوظ شدم و آنرا بهترین دوا  
پای مجروح دانستم ولی آب اندک زیاد شد و سیل تا که فرو گرفت آنوقت  
دانستم که بتازه و دچار خطر و گرفتاری گردیده ام و بدین وایمه

بایمه پردلی زیاده از اندازه دل شکسته گردیدم و در حقیقت خود را  
در آب غرق دیده دست از حیات شستم از یکطرف قید باز بچته  
سیلاب بلا بیان اینخالت مشکل و درک آن صدمه آسانست از حد  
این غایب جدید از ستونهای چوبین فراموش نمودم و از خاطر رفت  
که چنانچه حرکت شدید کنم در پناه افتاده و سقف کالکه خراب میشود  
القصه آب رفته رفته تا سینه مرا فرو کرده از برودت آب لرز  
و نفس بشماره افتاده و دل بقضاده بودم آب زنج رسید  
و جان از غصه بلب آمد آنچه کردم که پای خود را بر مانم و گفت را خلاص  
کردم صورت امکان نیافت کاهی سر برداشته و کاه دست را  
بر دهن جایل گذاشته شاید دقیقه چند زنده تو اتم بود با بجهله کار دستخوا  
آمده بود و جاتم در چشم تیره و تار شد ناگاه آب از سر گذشت غش  
تمام فروشت و معلوم گشت مخرجی برای جریان آن بجا راج کالک پیدا  
شده بار دیگر از چنگ اجل جستم ولی از جهت برودت و برودت هوا  
بر خود میل زدیم ساعتی چند نیز بر این گذشت و صبح صادق ننگ  
ظلام از آینه افق بزود آواز مهربان بکوش آمد که با من میگفت  
دل قوی دار که اینک بدو می آیم اندکی بعد مهربان با حاکم توفان  
و جمعی دیگر در رسیدند و نفری چند عله و مهندس راه آهن حاضر  
گردیدند و مشاهده حال نموده با حضار عله کس روانه خود توفان نمودند  
معلوم است این قضیه در هر یک از مالک منطقه روی زمین و  
داده بود و از جانب کیانی راه آهن این مایه اجمال و اغفال بروز  
نموده سبب هلاکت جمعی میگردد و دولت سزای ایشان را بکارشان  
نشانده و ایشانرا بدینجهت مستحق بودند رسا شده بود اما نظریه سستی قوانین  
معمول که اسپانیا این گمانی را تزلزل در خاطر نبود و یقین میداند  
که چنانچه این مراغت را در میان آورند پست سال بدفع الوقت  
میتواند گذرانند و دنیاری در ازای خسار و بهای نگر مسافین بچاره قی  
نموده خلاصه پس از سه چهار ساعت زحمت پای مرا از قید خلاص دادند  
تن علیل ادر در لیف مجروحین در زمین نناک نهادند تا هنگامیکه حمل نمودن مجروحین  
بشهر خود بطور صورت امکان یافت طبیعی که آمده بود از مشاهده آنهمه مجروح  
و مقتول پریشان حال و سرسیمه احوال گشته و از شدت پریشانی حواس  
احوال مجروحین را درک و احساس نمیکرد قدری از مادور اجابت نفر  
مسافر مقتول را بر دلف یکدیگر نهاده شخص توفان که زن و تیغش مرده بود  
مجنون دار فریاد میکرد و در فغان خود را آواز میداد و گریه و فغان  
ساز می نمود و چون جد زن و تیغ او را پرون آوردند آنها را آغوش کشیده از پیش  
میرفت مهربان مرا بتازه خود برد و موخبت کرد تا پای شکسته مرا پوسته و معالجه  
نمود روزنامه نگار نگاشته که میسوا بدین تا که شرح گرفتاری او در فوق نگاشته اند  
یکماه پس از وقوع این واقعه از توفان قاصد مراجعت گشته به راه آهن  
پایان ایشان و بدی گوی کالکه که در آن بود خارج افتاد ولی آیینی را و وارد دنیا  
قضیه اولی در هشتم ماه بدین مبر وقع گشت و واقعه ثانیه در هشتم کتبه که یکماه  
تمام حاصله بین قضیتین است از وی یاد صحنه در آن در آنجا که کالک را

در آنجا که کالک را

نشر صد پناه بجهت

خبر د بهانه فرانسه ۱۸۷۲

احاد و هفتا

تقدیر اعلان سطر و دهنارد نهار



چهارشنبه بیستم شهریور ماه ۱۳۵۱

خبر الیوم خاصه الیوم العظمی

شاهنشاهی ایران

## اخبار سراسر در باره ما

روز دوشنبه دوم صفر المظفر سولاسون که از طرف دولت بهینه  
انجلس بوزیر خجاری و اقامت در دربار کرد و دولت علیه این  
نامور شده و اردو از اخلاف میگردید از طرف امنای دولت علیه علی  
سبیل المعمول شرایط تشریفات و مراسم احترامات بعمل آمده تبریزی شایسته  
و نظمی پسندیده و اردو از اخلاف گردید

روز دوم و سوم که ستم صفر المظفر بود از طرف قرین اشرف خسرو  
و جانب سستی اجوانب ملوکانه صنایع الدوله مترجم مخصوص حضور هاجان  
با حوال پرسی وزیر مختار مغزی الیه رفته و نصیر الدوله نیز از جانب جناب  
مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم به تبریک و اردو وزیر مختار آمده بود  
روز چشنبه پنجم که موکب هاجون از شکارگاه و دوشان تیر رجعت ملوکانه  
بدر اخلافه الباهره میفرمودند برای وزیر مختار مغزی با حضور حال گشته  
با تشریفات معموله و تالار شمس العماره بحضور مبارک شرفیاب گردید  
ابلاغ نامه محبت علاء العلیحضرت پادشاه انگلستان نمودند

روز ششم صفر که عید مولود مسعود العلیحضرت هاجون شهر یاری بود جناب  
مستطاب اشرف ارفع اعظم صدر اعظم از وی کمال سرور و شفقت  
محض تقطیم و تقسیم این عید سعید مثل گذشته تشریفات شایسته این عید  
دولتی قرار داده و مقرر داشتند که با نهایت تقطیم جشن شادی برپا  
کرد و گوچه و بازار شهر در اخلافه را عموما و خیابانهای ناصریه و بابایون  
و میدان توپخانه مبارک را از خصوصاً مزین و چراغان نمایند بر آورد و خارج  
این جشن هاجون در سال گذشته دیده بودند بازده هزار تومان شد بود

و مبلغ فروردین از خدیشک دولت نموده بودند اسال نیز مبالغی از خود  
بمصارف چراغان و آتش بازی و صنایع این عید مبارک و جشن  
ملوکانه داده جشنی در نهایت بزرگی برپا داشتند با عید در شب عید  
و شب بعد جمیع عمارات دولتی و بازارها و دکانها و خانها  
و درب خانها کاملاً چراغان بود و در اطراف میدان توپخانه آتش بازی  
بسیار ممتازی شد و مخصوصاً در محل اوضاع جشن و طرب برای  
نمایش ناظرین مهیا و موجود بود یکی در خیابان ناصری و یکی در خیابان  
درب هاجون موزیکایچان علی الدوام در نواختن بودند شب عید  
جناب مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم شخصاً با اتفاق شاهزادگان  
و سایر رجال دولت که در دربار عظم مدعو بودند تماشای چراغانی  
شهر شده در بعضی از خانهات و بازارها که تزیینات عالیه مزین و  
چراغانی ملون و غیر ملون منور و روشن بود و در دوش نمودند

صبح عید شاهزادگان خانه داده سلطنت عظمی برای صرف نهار در خوان  
نعمت العلیحضرت هاجون اقدس شاهنشاهی عر حضور حاصل نمودند  
و بعد از نهار بهریک از ایشان بدل عیدی از دست مبارک  
شاهنشاهی فرمودند جناب مستطاب اشرف امجد یار همیشه کل  
بالاس برلیان با نضمام شال کشمیری و وجه نقدی پیشکش حضور مبارک  
نمودند و بعد از آن در مقابل تالار بلور بموجب اخباریکه قبل از وقت  
فرموده بودند بسلام عام جلوس هاجون فرموده سلامی در نهایت شکوه  
انقاد یافت و خطبه بلوغ در حضرت هاجونی با واپس بسته بعد از ادا  
خطبه سرکار العلیحضرت قوشوکت خسروانه میان الهام ترجمان هاجونی بودند  
خطاب با صفت الدوله فرموده و عبارات مرقومه ذیل را بر زبان مبارک جاری کردند

## بقیه اخبار و سوانح توکل بنی کمال حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنون میگوید با فطیس گفتیم آئینکار صعب و دشوار است و بچل نتوانیم از عهده آن برآمد گفت پس از آنکه  
ازین تدبیر گذرید ما چار باید حیوانات را در آب انداخت تا از فحای ماشکانان با صل آیند با او گفتیم که بعضی از حیوانات از قبیل خضر  
و کاه و کوسفند و بزمهارت تانه وید طولانی در سباحات ندارند و یقین کنی است که پس از قدری شناسد و روی و بجز پائی عاجز و دامانده گشته  
غرق شوند و ما را اینکام احتیاج آنها افسوس و ندامتی بی نهایت است و در جواب گفت چه ضرر دارد که حیوانات را نیز مانند خود لباسی با چوب  
پیر تربیت داده بپوشانیم تا از خطر غرق و هلاکت ایمن مانند تیر و تمهید اورا احسن و تمهید موده با وی گفتیم بزودی باید در تدارک تربیت  
این اسباب برآمد و امتحان نمود که بروقی مراد نتیجه میبخشد یا نه فوراً کوسفند را بلباس فروردین لباس ساخته در آب انداختیم اگر چه ابتدا از دراز  
اضطراب و غوطه زدن و بعد بواسطه تحلیف و خفت اخشاب بر روی آب آمده قرار گرفت و از ترلز غرق آسوده گشت  
چون این تدبیر را مستحسن و مستوفی یافتیم بآئینکار گشتی شایسته هر چه چوب پسند بدست آوردیم بآئینکار مستعمل که از یاران مسعود و مختلف بود

## فرمانشاهان پهلوی در سال ۱۵۵۵

انشاء الله تعالی و حسن تأیید سال دوم در سالی که در سیلا قات  
میرفتیم و تا بسازاد در سیلا قات سیلا قات میگردیم و سیلا قات  
سیلا قات فرنگستان خواهیم رفت تحت سیلا قات بسیار در این سفر پدید  
اول استحکام روابط دوستی با من ایران و دول محتاجه فرنگستان  
دوم آنکه بعضی از امور که بدون مشاهده حسیه معلوم و محقق نبود  
نمود و ناچار برای اعیان باید ملاحظه و مشاهده کرد بحول الله و تأیید  
ملاحظه نموده از غریب تمدن و محاسن امور آنچه مایه ترقی دولت  
ولت و رونق صنعت و تجارت در زراعت و غیره باشد با خود  
خواهیم آورد و مدت این سفر از مدت مسافرت سیلا قات سنوت  
ماضیه زیاده نخواهد بود و در صورت ضرورت بواسطه راه آهن  
و کشتی بخار که در هر یک از بلاد و امصار متداول و شایع است  
پانزده روزه میتوان مراجعت نمود و نیز بواسطه تکرار سفرهای  
وقایع و حالات ممالک محدوده ایران اطلاعات کامله میتوانیم حاصل  
نمود و از وقایع حالات خویش همه وقت میتوانیم آگاهی ایرانی  
استحضار کنیم و باطلان مغایره فائیم چنانچه بعضی از این اسباب نیاب  
و غیره میباشد و در نبود این سفر عالی از اشکال نباشد اما با وجود این  
اسباب سهولت تمام میتوان مسافرت و سیاحت صفات فرنگستان  
نمود الحمد لله تعالی در غیاب مانوکرهای معقول کار دان کافی در طهران  
هستند و مانند سایر سنوات که در اوقات رفیق سیلا قات در  
انجام خدمات دولتی به اتمام و اشتغال داشتند در اوقات  
مسافرت فرنگستان نیز مشغول خدمت و نظم ملک خواهند بود  
صدر اعظم را بجهت کمال اعتماد و اعتقاد که بر ارباب بلایت و عقل و کفایت  
او داریم در التزام رکاب خواهیم داشت در طهران نیاب السلطنه  
و مستعبد الله و له که طرف اعتماد است بحسب دستور العملی که با آنها  
داده شده رفتار خواهند کرد

۶۱۸

در وقت طریقه ادا ای تبریک و تمینیت بحضور مهر ظهور هاپیونی غلظت  
ملک و سلطان مشرف شده عرض تبریک نمودند و بفرمایشات التفات  
اکسیر مخاطب گردیدند

بعد از سلام عام ده فوج از افواج منصوبه که در این وقت متوقف از  
الباهره میباشد در خیابان ناصریه حاضر شده بصرف شربت مشغول شدند  
و بعد از صرف شربت بهر یک از افواج عیشره یکصاحبان عیدی  
داده شد صاحبان افواج مزبوره با برقی و بالابان در عمارت  
سلطنتی دسته دسته بحضور مبارک مشرف گشته شاه ساق آوسون  
و تمینیت عید را عرض کردند بعد از ظهر ذات لولکانه صفات هاپیونی  
بسر درب علیقا پوتشریف لولکانه ارزانی فرموده بلا حله اسباب  
جشن و اوضاع سرور التفات فرمودند

شب هفتم که شب دوم عید بود در عمارت مبارک سلطنتی کبار سفر  
دول متجابه و اجزای سفارتخانههای مقرره با جمعهم برای صرف شام  
دعوت بودند از وزیرای مخنم و رجال دولت علیه جمعی بموجب دعوت  
حاضر و مجتمع شده جشنی عالی برپا بود در این شب عمارت دیوانه  
و خیابانهای دولت و ناصری و میدان توپخانه مبارک بچراغان کلی طبع  
و منور بود و آتش بازی بسیار متناهی که از آتش بازیهای سابقه آید  
تمام داشت میباشد ماطرین را از ملاحظه آن شگفتی حاصل میشد

در وقت صرف شام مشهور و وزیر مختار دولت روس که نسبت  
بسیار مسافر است قدمت و ناموریت اقامت در دربار هاپیون دارد  
از طرف سفارتخانه دولت متبوع خود و سایر سفارتخانهجات دول متجابه  
بسلامت وجود هاپیون شاهنشاهی و تمینیت این عید و خنده لطفی شایسته  
با داپیوست جناب مستطاب صدارت عظمی پس از چند دقیقه بسلامت  
سلاطین دول متجابه که با دولت علیه سمت اتحاد و انتخاب دارند لطفی در  
نهایت فصاحت و بلاغت ادا نمودند

بعد از صرف شام جمعی از شاهزادگان عظام و رجال دولت علیه که  
نشین را دعوت شده بودند در عمارت شمس العماره حضور بهم رسانده  
چهار ساعت از شب گذشته بسر درب علاقا پوتشای آتش بازی آید  
بودند و رفقه رفقه تا نصف شب بایش و تا اشتغال داشتند

سفرای دول خارجه معین دار خلافا با اتباع خودشان بهیئت اجتماع

پوشهاتر قریب داده بر حیوانات حقیره آنچه پوشیدیم اما بجهت خرد کا و تپیری دیگر اندیشیدیم چرا که خفت و تحوفا این ثیاب و اسباب بحدی  
بود که جثه ثقیله آنها را بر سطح آب نگه دارد لهذا چند چلیک تهیه آورده بر جنبین خرد کا و بستیم پس بر حیوانی را ریسائی بر کردن یاسر  
بسته و سر دیگر جال بهم پیوسته بدست خویش گرفتیم تا همه جا از تفائی مایمانند خلاصه در کمال سهولت و خوش و دو آب را یکسر در آب  
انداختیم مگر خر که بمقتضای طبیعت خویش از دخول در آب تشویش داشت و زمانی بآیین و رسم خری شومنی و خود سری میکرد عاقبت  
او را از محبت دیگران دست خطیم لحظه دست و پا زد بالاخره ناچار دام و آرام شد چون از تیکار فارغ شدیم بقایق در آمده طناب از کشتی  
باز کرده و بر راه نهادیم و از حسن اتفاق بادی که آغاز وزیدن مانو بجانب ساحل بود و قایق را بسرعت تمام بصوب مقصد میراند که ناگاه  
در پهن راه و فیطس فریاد برآورده گفت ما بهی قوی جبهه می بینم که بجانب ما می آید فوراً برای دفع آن تفنگهای خود را برداشته مستعد شدیم  
چون نیک نظر کردیم دیدیم و امیر بسیار بزرگی است چون نزدیک شد دهن باز کرده خواست یکی از کوسه ها را طعمه خویش سازد که من و  
و فیطس پدر نک با کله تفنگ او را طعمه اجل ساختیم بقیه در نمره آید

که سابقاً بقشون جمعی خود را موراخذست بود بحاصره پشتهال داشت  
مسلمانان یاغی روج دوازده گانه در اطراف شهر بنیان نهاده و از اینجا  
بجانب قشون دولت تیرباران میکردند و صدمتی گلی بر مامورین دولت  
وارد آوردند هر چند شهر مزبور وسعتی چندان نداشت لکن از حیث استحکام  
اینها تمام داشت

چون قشون شوند کابلان نیز با قشون سابق متفق شدند بنای شلیک کردند  
در اندک زمان سی ذراع از دیوار قلعه را منهدم نمودند لکن با همه قوت  
چندان واهمه از مسلمانان در قلوب حکمرانان دولت استیلا داشت  
که هیچکدام جرئت دخول شهر ننمودند و مصمم شدند که چند روزی از آن  
پس یورش سخت به روج ولایت برده و ایشان را مغلوب و معهور کرده  
باشند مسلمانان یاغی که در آن شهر متکفل بودند تقریباً هفت هشت هزار نفر  
یشتند فقط یکصد و بیست نفر از ایشان در صحنه یغی بدست قشون  
دولت مقتول گردیدند

یکی از صاحبمنصبان انگلیسی بتاریخ هشتم ماه ژوئیه نوشته است که قشون  
دولت باد و سر کرده معتبر که مامور محاصره آن شهر بودند بکرتبه بر جمیع رجاء  
دوازده گانه یورش برده و شورش نمودند و مدعی بسیار و اتهام  
تمام ایشان شمر فایده و منجبتی نیک نکردید بلکه مسلمانان فایق آمده و  
نفر سرباز دولتی را مقتول و مجسوس ساخته و چهار صد نفر دیگر را مجروح  
نموده اند و بر مسلمانان صدمتی وارد نموده و خطری روی نداده و با  
شجاعت بجنگ و انداختن تفنگ مشغول بودند با تطبیع جنیان را  
از مسلمانان اندیشه و هراس در خاطر است و بلا شبهه چنانچه دوازده  
نفر مسلمان اتفاق نموده بر یک بابا تیان قشون دولتی حمله ور شوند  
برایشان فایق آمده ایشان را پرتیان و متفرق خواهند ساخت مسلمانان  
پیوسته بارشادست تمام و جلالت مالا کلام از روی جرئت در  
مقام مدافعت سپاه چین و مقاومت با قشون دولت میباشند

## اخبار مختلفه

انگلیس چنانکه از فزونی مخبره تلگرافی شده بارانی زیاد در آن  
ولایت آمده بحدی که آب در معابر طغیان نموده مانند سیل چنان  
یافته است رودخانه و فی دشت نموده تقریباً سه ذراع از سطح قدیمی  
خود ارتفاع یافته و در بعضی از ولایت تقریباً یک ذراع و نیم آب برخیزان  
یکدیگر ایستاده و دوازده و گاه منهدم شده و کلیه راه عبور و مرور  
مسدود گردیده است مخصوصاً آب میانجی قاین محل نقل آرد و  
و غیره بعبودت و عمارات یکدیگر میزدند آتش کارخانجات نمک که در  
آن حوالی بود منطفی گردیده و نمک بسیار تلف شده است

و نیز غاصه اندک آب رود دهن نیز طغیانی شدید کرده چمن و نباتین  
ما بین خت و ج و مبدل و ج را بکلی آب فرو گرفته ضرر  
و خرابی بسیار بر مردم وارد آورده است  
و در مالک ایتالی نیز در همین اوقات سیلها شنیده جاری کرده و خرابی

بسیار وارد آورده است رودخانه یو آبش افزوده است و  
با طراف جریان یافته و ازین بابت امانی آن ساحه نیز دچار ضرر  
بسیار گردیده است

در مالک انگلستان حیوانی یافت میشود که از زبان انگلیسی اتو میماند  
طول آن دوشهر و اکثر اوقات جای آن در آبست و غالباً قوت آن باقی  
و در آب قوت زیاد دارد و گاهی در سواحل که محل شش یا کل است بکوشش  
می آید و در اوقات روزی بچگاه از آب خارج میشود امانی انگلستان  
میلی منفرد بصید این حیوان دارند و سگان چند برای صیید آن تعلیم  
سگان مزبور به باتازیان معموله ما بین شکار چیان اختلاقی تمام دارند  
شقیقین سگهای مزبوره طویل و آویخته و نوهایش دراز و در هم ریخته است  
رطوبت کمتر به شمشیر آن سرایت میکند طبعاً در اوقاتی که از صید فرغت  
دارد در اتم و آرام است و غالباً خسته در گوشه نشسته اما چون در طلب  
صید بر آید حالت تغییر کلی حاصل نماید چنانش بزرگ درخشان شود  
و موی بر اندامش رهاست کرد و شخصیکه کیفته با تازیان مذکور بود و در رود  
لبون در قرب لانتکاستو با آنها صید نموده است نگاشته که  
روزی بعد از صرف نهار و شرب مشروب بکوشش و سیاحت شدم  
و با نفری چند بجل صید آیدیم در یکی از اماکن سواحل رودخانه صیدا  
با سگان حاضر بود و صیادان فرور لباس احمر در بر کرده و خود را آباده  
و همیای صید ساخته بود و چو بهای طویل در دست داشت که باغ  
آنها از رود میخواست عبور نمود از و حاجی از تاشا چیان شد بود  
صاحب تازیان با صیاد مشورت بنیاد نهاده متحیر بودند که از  
کدام جهت بصید مبادرت نمایند بناگاه شخصی در رسید اظهار داشت  
که صیدی در جبهه بالای رود ملاحظه نموده صاحب تازی و قیکه برآ  
از حضار تازیان داشت بدید و تا نا حاضر شدند و بهیمنی دیگر رفته  
بر زبان مخصوص سگان بصید اثر نمود تازیان میتوانی خود  
برود انداخته و هر یک بطرفی شتافته بتجسس از مشغول شدند مگر چند  
قلاده که در ساحل ایستاده بودند نیز بکوشش سگان تازیان و گاه از یار شاد  
میکردند در سطح آب استشمام مینمودند و مغلوم شد که آن صید را میتوان  
سید امیلند هنوز یکجیل راه طی مسافت نکرده بودیم که یکی از تازیان  
بحرکت آمده و عو عو بر کشید و بهمان حالت میرفت تا بسنگی بزرگ  
رسید سایر تازیان نیز بآن لحظی گشته در عو عو متفق گردیدند و سطح  
آب را زیاد هیوئیدند بعد از آن بر تعاقب یکدیگر در میان علفها  
بسرعت تمام میرفتند و ما از دور تاشا میکردیم تا بهر ابی رسیدیم  
تازیان صید را کم کردند و در بحر تحیر و زمانند صیادان تاشا بود  
دیده کرد و او مجتمع گردیدند و باز بطلب صید رفتند مایوس شدند  
و تاشا با غلام صاحب خود مجتمع شده استراحت کردند با جله پس  
از زحمت بسیار اثر را پیدا کرده در میان آب با او درآویختند  
و خون یکدیگر ریختند بحدی که آب رود خون آلود شده بود و این کوشش  
بسیار تازیان او را خسته و ناتوان ساخته و صیادان بهر که همراه داشت ازرا گشته  
از آب بر آورده برگشتند

حسام السلطنة تجشبه نجم از خراسان وارد دار الخلافه شد لدی الورد  
بدر بار اعظم حاضر شده با اتفاق جماعت مستطاب اشرف ارفع اعظم  
صدر اعظم زیارت آستان هایولی سرافرازی حاصل نمودند

چون خاطر مبارک از حسن خدمات صنایع الدوله مترجم مخصوص حضرت  
و نظم امور مرجعه با و بنهایت رضامندی مقرون بود خصوصاً در کتاب  
مکتب کشمیری و تهیه اسباب تعلیم جمعی از شاهزادگان و اعیان خاطر  
مبارک تاسرور نمود بایستد های جناب مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم  
مفری الیه را با عطای یکقطعه نشان از درجه ثانیه خارجه مفتخر و مبارک

اخبار خارجہ غیر پر

شرح استعدادات عسکریه دول اروپائی قرار روزنامه المان  
ادنیفند در یکی از روزنامهجات المان استعداد نظامی دول ثلاثه المان  
در روس و آستریه اطمین و ششمن نموده نوشته اند قشون این دول  
ثلاثه که امپراطورهای آنها در شهر برلن با یکدیگر ملاقات نموده طرح متقابل  
رنجته و تجدید معاهدات فرموده عهد مواحدت و مصافحت بسته  
بودند متجاوز از یک برابر و نیم عموم ممالک اروپا است  
استعداد روس مرکب است از دو گروه و ششصد و شصت و هزار  
و چهارصد و شصت و چهار نفر پیاده و سوار قشون پلپس و قزاق  
و ایالات واقع خارج از اروپا که در جزو آن محسوب نیست و سیصد  
و بیست و چهار هزار و هفتصد و شصت مراسب و دو هزار و هشتاد  
چهار عراده توپ

و استعدا و استریتیه مشغول است بر یک کرور و چهار صد و شصت و  
سه هزار و پنجاه و یک نفر سرباز و صد و سی و دو هزار و سیصد و پست  
سه اسب و هشتاد و چهار صد و پست و چهار عراده توپ  
و استعداد دولت المان جامع دو کرور و پنجاه و دو هزار و پانصد و شش  
قشون و دو لیست و سی و نه هزار و سیصد و چهار ده اسب و دو هزار  
و پست و دو توپ است

استعداد و عسکریه این دول ثلاثه من حیث المجموع مرکب است از شش  
چهار جلد و هفتاد و هفت هزار و نه صد و نود و یک نفر سرباز و شش  
نود و شش هزار و سیصد و نود و هفت سراسب و پنجاه و پانصد  
سوار اعاده ثواب

اما استعداد نظامی دولت فرانسه در هنگام جنگ پانصد و پنجاه و  
پانصد و سی و هفت نفر سرباز و صد و وازده هزار و نهصد و سی و نه  
اسب و نهصد و هشتاد و چهار توپ است  
و استعداد دولت ایتالیا پانصد و یک هزار و نهصد و هشتاد و  
نفر مشون و چهل و سه هزار و چهار صد و هشتاد و دو اسب و هفتصد و  
هشت توپ است

استعداد نظامی دولت انگلیس دارای چهار صد و هفتاد هزار و شصت و  
چهل و دو اسب و سیصد و سی و شش توپ میباشد  
و دولت انگلیس ازین چهار صد و هفتاد هزار و کسری فسون خویش از صد و  
پنجاه و چهار هزار و شصت و سی و هشت نفر پیش نمیتواند در خارج مملکت  
خود و بچنگ وادارد

دولت بزرگ استعداد نود و نه هزار و هشتصد و چهل و هفت نفر  
سرباز و دوازده هزار و سی و چهار اسب و صد و پنجاه و دو  
عزاده توپ دارد  
دولت ایلانده شصت و شش هزار و هفتصد و چهل و سه نفر سرباز و شش هزار  
و پانصد سرباز و نود و شش عزاده توپ دارد  
دولت دانا مارک جامع پنجاه و یک هزار و هشتصد و چهل و دو نفر قشون  
و نه هزار و ششصد و هشتاد اسب و نود و شش توپ استعداد  
نظامی است

و استقداد دولت عثمانی مرکب است از یازصد و چهل و پنج هزار و هشتصد و سی و هشت نفر شون و هشت و هشت هزار و سی و چهار راس و هفتصد و سی و دو و نیم ارده توپ

استعداد نظامی دولت اسپانیادویت و شانزده هزار و نهصد و  
نوزده چهار نفر قشون و سی هزار دو دویست و پنجاه و دو اسب و چهارصد  
پنجاه و شش توپ است از این مقدار استعداد عسکرته جمیع دول مذکور  
سواهی دول ثلثه سابقه ال ذکر چهار کرور و صد و هشتاد و سه هزار و نهصد  
چهارده نفر سرباز و سیصد و بیست هزار و سیصد و پنجاه و هفت اسب  
و سه هزار و سیصد و هشتاد و چهار غراده توپ است

روزنامه بخار و زمانه لاترکی نوشته است که بحسب قرار و مدار جدید که در دولت فرانسه در امور عسکریه مقرر گردیده استقدار عسکریه آن دولت بدو کروسیصد هزار نفر قشون و دو هزار و چهار صد پسر مقرر خواهد بود لکن عذا القصر و هه استقداد دولت مشارالیها بشش کروسیصد نفر قشون خواهد رسید و از نیقرا از برای دولت فرانسه امکان دارد که در مقام ضرورت با این پایه لشکر در مقام مقاومت باد ولی ثلثه الامان و روس و آستریه برآید و با آن سه دولت ستیزه آید و نماید لکن دول روس و آلمان نیز در صدد اتساع استقداد عسکریه خویش برآید و علی الاصل در از یاد عساکر مملکت و ما متعلق بهایکوشند

چپس بعد از آنکه دولت چین مبادتس را که یکی از سرکردگان یاغیان بود مغلوب و منزهم نمود شون کابلان فردی از سرکردگان دولت را که صاحب جمع شش باتالیان قشون بود بشهر حسن چپس که در تصرف یاغیان مسلمان بود مأمور ساخت تا پدائسانان رفته با اعانت قشونیکه سابقاً مأمور بدبخت بودند شهرزبور را محاصره نموده بحیطه تصرف درآورد یکی از صاحبمنصبان که در تبعیت سرکرده فربور بودند نگاشته است که بعد از ده روز مسافت و طی مسافت بدائنگان وارد شدیم جنرال حو

نقصد بچاه و شش تخافید

بانو دم او در بهانه فرافتنه شد بسی

اداء بقية سه قسط

بقية اعلان سطرى دو هزار و دويست

شش بنده قدس شهر صفرا مظفر شدند

حالا اظفار حصارها المانها و سبیل تو چنان

ساعتی اخبار اعلانها و دونه بکل از



## اخبار رسیده حکایتها

سرکار اعظم قوشوکت هاپون شاهنشاهی محض اظهار کمال مودت و اشعار بر نهایت مودت و محبت تلگرافی با حضرت قوشوکت امپراطور المان و پادشاه پروس تهنیت مولود ایشان فرموده بودند و جوابی مبنی بر نهایت دوستی و مهربانی از جانب ایشان تلگراف شده بود که مضمون آن درین روزنامه طراز داده میشود

مضمون تلگراف اعظم هاپون شاهنشاهی المان با حضرت امپراطور کل المان المان و پادشاه پروس

در این روز عید مولود با حضرت هاپون امپراطوری و پادشاهی قلب سرور و تقدیم تهنیت و تبریکات صمیمی استعجال نموده و با دلیلی خیریه تذکره بیا ششم که با عمر طویل باشد ایام گذشته متعز و کامکار بوده همیشه مقرون بسعادت باشد چنانکه شاید آرزو و نیازهای میکند که خاندان هاپون امپراطوری شما دایم کمال خوشی و سعادت و ممالک محروسه شما درین رفاه و آسایش باقی باشد و احوال دین شاهانه و تبریک جواب تلگراف اعظم هاپون شاهنشاهی المان از جانب اعظم امپراطور

المان پادشاه پروس

کمال استنان و منت داری خود را با حضرت هاپون شاهنشاهی از تعزاف خود که منبج تهنیت و تبریکات صمیمی و بسیار مطبوع از بابت عید مولود من بود بیان میکنم کمال خوشبختی را دارم از اینکه بواسطه وزیر فخار و ایلمی مخصوص خودتان به استماع من رسید

که غریب شرف پذیرائی شمارا در خانه خودم در برکن خواهم داشت خدا بجز که اقامت اعظم هاپون شما در ملک من برای سفار و کرامت شما باینجا قدر خوشی کرد که من از تامل آرزو میکنم بگویم امپراطور و پادشاه

روزی شنبه دوازدهم صفرا مظفر ذات اقدس ملوکانه مقتضای میل نظام اعلامی اعلام دارا خلافت الباهره را حکم با اعلام فرموده محترمین فقها و مجتهدین علماء دارا خلافت کبیر الله مثلهم تا قبل از ظهر در دربار عظم حضور بهم رسانند نظام اعلام عرض حاضر بودن ایشان را در حضور مبارک نموده با جازت ملوکانه ایشان را در تالار بلور بحضور مهر طهور خضرا نه حاضر ساخته سرکار اقدس شاهنشاهی بهر یک از ایشان اظهار نهایت محبت فرموده و با الفاظ مبارکه تجلیل و خرد وانه فرموده پس از کرامات شفاهی فرمودند در امر معارف و نهی از منکرات سعی طبع نمایند و بوجه اجرای احکام شرعیه بمقتضای آنکه از طرف ناموریت تمام و جهت ابرار کامل در کلیه امور دولتی و در جمیع نایب علما اعلام بعد از اوصاف صفای فرمایشات ملوکانه و اظهار ابراهیم خاص حضور و بدعای ذات ملکانه صفات مبارک نموده اجازت رجعت حاصل نموده بمنزل خود رجعت نمودند

و هم در آن روز تجارت دارا خلافت الباهره با اتفاق نصیر الدوله وزیر تجارت و زراعت بحضور هاپون مشرف گشته مورد مرام ملوکانه گردیدند

میرزا عیسی وزیر دارا خلافت نیز که خدایان و معتبرین عمال دارا خلافت را بحضور مبارک مشرف نموده بهر یک اظهار محبت شد  
میرزا کاظم خان نظام الملک آفتاب خانبه شرف مجد عظم از طرف قرین شرف ملوکانه بجا کرامت و نصرت و توفیق

## بقیه اخبار از وین سونی توجه بکلیه کرامت

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنسون میگوید بعد از آنکه دامپیر گشته شد با فریض کشم باز ایمن نمیتوان شد باید تفکهای خود را پر کرده مستعد و مترصد شویم که هرگاه دامپیری یا جانوری دیگر قصد بکند فرصت مدافعه باقی باشد اما بعون و فضل الهی و مساعدت بخت دیگر و چار جانوری و کفار غایله کشیم تا با صل و اصل شدیم حیوانات نیز بوسیله سیاحت با کمال سلامت بر کنار آمدند متعلقه آنکه از پیش بجهت استقبال با برب دریا آمد چشم بر آنست بودند ملاقات کرده رسم مصافحه و معانقده بجای آوردیم و از سلامت بهر یک شاد و شکر کشیم پس از آن که دهم برآمده روی زمین نشستم سن گذارش مدت عینیت و وقایع و بدایع سفینه و بحر را برای زن شرح دادم و بنمایند فوریه فریض را تو صیف و تعریف نورم زن نیز با من بیکدشت خود شمارا باز گفت و اظهار داشت که در عیناب شما دمی فارغ ابلال و پیکار بنمودیم و پیوسته بازاک لوازم معیشت و اسباب آسایش را بقدر قوه تدارک مینمودیم من جمله چند عدد طوق میخ کوب بجهت کلاب ترتیب داده ایم منکام منازعت و مدافعت آنها را محافظت کند و کمری نیز از پوست شغال ساختیم که تراک بر میان بسته طایفهای خود را بر گردن فریض ازین سخن با طعنه سفیر گشت



احوال ایشان جمع آوری کرده و یکمست از ابقولنولحانه کی دنیا واقعه  
در افلاق بغداد فرستاده اند که تدارک مسافت را عاید ایشان نماید

بنگی دنیا مردی اسود بزنی بهیض عاشق شد و خواست تا او را بجایگاه  
نخاح در آوردن نیز تن در داده نزد مفتی رفته و از مطلب سخن در میان  
آوردند مفتی زنا گفت آيا خون سپاه در بدن تو هست يا نه و منظور  
مفتی این بود که یکی از ابواب زن سپاه پوست هست یا نیست زن  
گفت درست معلوم نیست ساحتی رخصت فرمایند تا بجایگاه رفته تحقیق  
مسئله نموده حقیقت را عرض نمایم این بگفت و بجایگاه رفته با مرد سخن  
در میان آورد که چنانچه بگویند خون سپاه در بدن زن نیست <sup>چون</sup> نیست  
گفتی که در میان ملت شایعست مفتی از اجرای صیغه مناکحت <sup>بجایگاه</sup> نصیحت  
خواهد نمود و اگر گویند هست سخن بر طریق کذب رانده خواهند بود  
تدبیری اندیشیده مرد سپاه یمنی بر یکی از عروق خود فرو برده و خون  
جاری شد قطره از آن خون بر پاره تان ریخته زن بجز ایند تا در حضور  
شرع بر زبان رانده که آری خون سپاه در بدن من است و بدین وسیله  
و حیل مفتی را فریب داده صیغه را جاری نمود

که استاد از شهر مزبور نگاشته اند که در سال گذشته برخلاف سنوات  
ماضیه برکنه شهر مزبور بواسطه مرض آبله صدهای زیاد وارد دنیا شد  
و سبب آن گال احتیاطی بوده که از جانب دیوان منظور شد  
از جمله چنانچه کسی بدین مرض مبتلا میگردد یا مریضاً از پل پورغ وغیره  
وارد میشد و در مریضخانه مخصوصی برده معالجه میگردد و احوال  
بآنانکه مرض آبله در پل پورغ شیوع دارد در شهر مزبور یافت نمیشود

مکرمون

دوست علی خان نظام الله و لک از اجله چاکران پیشگاه کردون دستگاه  
ون و اعتره و زرای دربار اعظم بود و ادارات جلیله چند باو  
منضم و مستلم بود در سن پنجاه و چهار ایوب و زمره برض محرقه بدر و دوجان  
و ده برحمت ایزدی پیوست در مسجدی که خود ساخته بود  
س فاتحه خوانی انعقاد یافت از جانب سنی احوال و همایش شایسته  
اب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم بذل الطاف و اشفاق نسبت  
دوست محمد خان مستیر الممالک و سایر بزرگان آن مرحوم شد و لوازم تسلیت مهیا  
و در سیم حیات طهارت و علم حضرت میرزا محمد حسن  
کاشان پسر مرحوم محمد علی خان ملک اشتر که از اجله ارباب کمال و هنر بود و در تاریخ  
روانساب و خبر چهارب و بصیرت تام داشت در سن هفتاد و دو در عشر اول  
مهر المظفر بدر و دوجان فانی گفته برحمت زردانی پیوست

اعمال

دوم در اژه قزوین خواجہ میرزا انجاست سارچینچ دارود و ہزار ذرخ زمین با استجار مخدای آن  
دو ہزار ذرخ زمین بایست کہ ہر دو از آب وزیر شراب میشود و ہم از آب نظام الدو لیر میشود و چنانچہ  
صفا الدو در دہستان ہزار ذرخ زمین بایست کہ ہر دو از آب وزیر شراب میشود و ہم از آب نظام الدو لیر میشود و چنانچہ

که سکنان کو چه راز از هم جدا کرده گذارید و عو می کنید معلوم است  
سیان زن و شوهر از یکدیگر صحبت بسیار میشود نزاع مافقه اول نیت  
تا بحال چندین دفعه ازین بدتر دعوی کرده ایم و هیچکس مثل شما اینگونه  
جسارت نورزیده است شما هنوز جوانید و در خدمت خان  
چون زن گرفتید و چندی خدمت کردید آنوقت خواهم دید  
که در میان زن و شوهر ازین مقوله گفت و شنید بسیار میشود  
شوهر گفت معلوم است این فقره شایسته نبود اگر من با زن خودم  
نزاعی کرده باشم کسی دخلی ندارد و با حضا و عرض و داد و میداد حضا  
نیت حاکم فرمود پس است مطلب معلوم شد و بعد حکم نمود که زنا  
بجرم آنکه یا پلیس بی احترامی کرده چهار روز محبوس نمایند و بجرم آنکه  
زن و شوهر با یکدیگر زود و خور کرده بودند از هر یک شش هزار بچینند  
نفری چند خانه اجاره کرده در آن متوقف بودند از آنیان زنی بود بس  
سی سال که شش هفته بود از و ثاق خویش پرو ن پیاده بود سایر بستین  
چون در این دست او را ندیدند یقین بر موت او کرده گفته بودند که بی شبهه  
تاکنون جدا و متلاشی شده است بدین واسطه مباشرت احتساب را  
خبر داده و با اتفاق روی با طاق زن نهاده در را کوبیده جوانی نشیند  
ناچار در را شکسته داخل گشت و از سه اطاق گذشته وارد خوابگاه  
او شد مباشرت احتساب نزدیک ترش آورفته بدن زن را خشکیده  
یافت تصور نمود که شاید او را کشته باشند بدین ملاحظه پاسبان را  
حکم داد تا بدن او را بچینانند و یقینی حاصل گردانند چون بدن او را حرکت  
داد مذلب بچینانند و بر زبان آورد که از جان من چه میخواهید دست  
از سرم بردارید پاسبان چون از جسدی که گمان قیمتم نمود تکان کشید و فهم  
کرده خود را بعقب کشید زن را احتساب خطاب نموده گفت که شما  
چه حقی است که بدون رخصت و دعوت بمنزل من داخل میشوید احتساب  
در جواب گفت که همسایگان شما گفته که اکنون شش هفته میشود تا شما  
ندیده اند زن گفت چنانچه من خواسته باشم از منزل خود پاری پرو ن  
نگذارم همسایگان را چه دخلی است و شما را چه حقی است که درب منزل  
مرا شکسته داخل گشته اید و مانع استراحت و اسباب رخصت من  
شده اید احتساب بعد از طی سئوال و جواب ناچار پرو ن آمده  
بر پاسبان سرده بود که از کیفیت آئیده او را بجز نماند

افلاخ بغداد چنانکه نگاشته اند متهم بوده آن ولایت که بنا داشتند  
که آنجا را نگه داشته بجانب نیکی دنیا جلای وطن نمایند این اوقات اندک  
اندک عزیمت مقصد میکنند و تاکنون تحت خانوادہ حرکت نموده  
و در مسکنام عزیمت عموماً قیطان که تعلق بممالک نیکی دنیا دارد بر سینه  
خویش آویخته بودند یهودان ساکنه ممالک مستعانی نیکی دنیای شمالی  
+ جلاسی نموده و استقامی در تدارک تسهیل مسافرت یهودان اطلاق  
بغداد داشتند که هم در راه سلامت باشند و هم در نیکی دنیا بدینجا  
اقامت نمایند و تا بحال دو کرورد و دویست و پنجاه هزار تومان برآ

و در ملک هند که در هر صد نفر هفتاد و دو نفر رسم مزاجت مرغی میدارند و در فرانسه پنجاه و هفت نفر و در امارک پنجاه و نه نفر و در پاریس پنجاه و سه نفر و در بلانچ پنجاه و دو نفر و در بزرگیک چهل و سه نفر و در نزدیکی هر ساله در هر یکصد نفر مردم سی و شش نفر طریق ازدواج می نمایند در مالک انگلستان رساله جوانان از سن پستالی میت میخیزد و در فرانسه از سن میت الی سی و در ایتالیا و بزرگیک از میت و پنج تا سی و پنج سالگی تا اهل اختیار نیامند

دوس از قراریکه در بعضی از روزها مجازات موتخ با پنج نهم اکبر بنظر رسیده است در قریه پس گری شخصی از روی مطایبت یکی از دوستان موافق خود گفت من زوجه خود را ببلخ ده شاهی پوشیده و یکبیری عرق میفروشم رفیقش خریدار شد و قطع معاينه نموده مبلغ معین را در معاينه تسلیم نمود شوهر زن نقد را گرفته در کسبه گذاشت و عرق را با رفیق صرف نمود و زن را به دیگر صاحب پول بطلب متاع اشیای آمده شخص فروشنده که بجن دوشینه را محض مزاج و عین شوخی می پنداشت و مطالبت شتر را باور نداشت از تسلیم زن خویش ابی کرده شکایت او را بدیوان عدالت برده و از روی ضراحت معروض داشت که زوجه خود را برای انجام امر مزاجت لازم دارم حاکم بعد از اطلاع از گاهی احوال حکم نمود تا تابع را پانزده تا زیاده زدند و شتر را دو منات چرمیه کردند و هر دو را بجرم اسراف در تجریم مسکسه روز مجوسس ساختند

خداوند یکی از زمان ناسازگار روزی در بازار در مقام ایستادن آزار شوهر خود برآمده نسبت باو آنچه از نسبتهای ناشایست و مخنا نابایت در حین اقرار داشت اظهار داشت و کار بد انجام کشید که بمشت و لکله انجامید علقه حساب که از دور مشاهده می نمود خورا نزد ایشان آمده در صدد اصلاح برآمد زن با میانجی نیز همان سلوک که با شوهر خویش سلوک میداشت در میان آورد و در شتی آفا کرد مراتب در دیوان عدالت معروض افتاده هر سه تن را حاضر ساختند پلبس مراتب مذکوره را بر سبیل صدق بعض رساند و بیان داشت که پس از اقدام در اصلاح زن نسبت بمن نیز بر آشفت و در نهایت تغییر دشنام گفتن گرفت و کار بد انجام کشید که مرا نیز چون شوهر خویش به پشت انداخته لکده و مشت بسیار بر وزن گفت این تقصیر از علقه حساب است زیرا ناخوانده خود را بمیان انداخته و میخواست من و شوهرم را از یکدیگر جدا کند پلبس گفت غم حرف شما صحیح است لکن چنانچه من میانجی نشدم بمن قسم که شما با یکدیگر زد و خورد میکردید چند دقیقه بعد هر دو محتاج طبیب و جراح میشدند گفت اقا شاد و غلی نذار در هرگز تکلیف پلبس نبود که میان زن و شوهر مدخله نماید کار شماست

قاهره مصر در شرف جبهستان مهراست چنانکه در هنگام آمدن از ماسوا توپخانه و استعدادی که از جانب مصر با مورجش بود مشاهده نمودم و تحقیق پیوست که پادشاه نظام مصر بولایت بوکوس وار کشته و در اوقات ورود به نظر بنی سلوک مسلوک داشته بودند که تمام اکابر جبهستان سعی کامل و جهدی شامل دارد و بر علاوه ارسال قشون و غیره لازم که در این مورد نموده دو هزار نفر از قشون مصر انتخاب نموده از صحرای خونی عبور کرده به خادقوم وارد گردیده بود دولت انگلیس درین هنگام رسم طرفداری پیش گرفته گذاشت تا از آنجا قدمی پیشتر روند

در اوقاتی که محمود پادشاه سابق جبهستان در صدد توسعه مالک خود و استخلاص سرحدات سابقه مصر از تصرف دولت انگلستان برآمد مصر در مقام حمایت انگلیس رآمده مانع انجام خیال او گردید کوبا آنوقت نیز دولت مصر در صدد انتها از فرصت بود و اجرای خیال خالیه خود را در نظر داشت

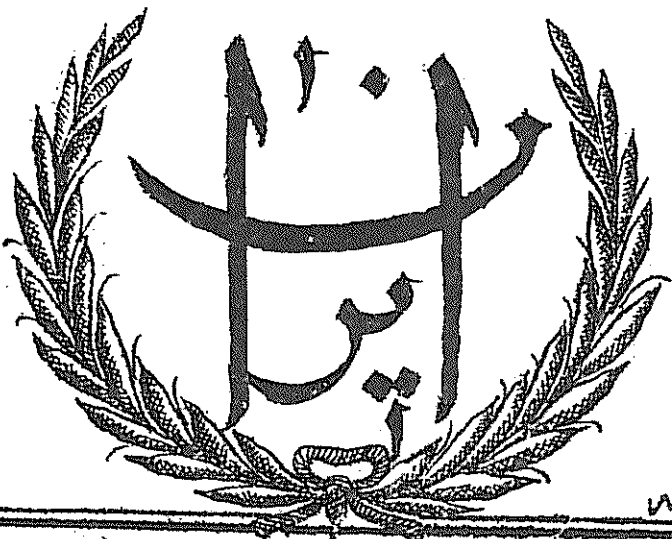
تاکنون کبرآت در میان مصر و حبش طرح مشاجرت و طرز مناجرت و اغشاشات در جهات مرعیه روی داده است از جمله اشیاء لازم که در ملک مصر یافت میشود و در خاک جبهستان معادن آن موجود است و هنوز دست تصرف بدان ننوده زغال سنگ است

و بر علاوه اراضی جبهستان دارای معادن طلا و نقره میباشد اما جمیعت حبش را با نظام ولایت کالاس از سازنده الی پست تخمین نموده اند تجارت سواد پستان در ملک سودان معمول بود و اکنون بعقیده امانی اروپ منسوخ شده لکن با عقدا تجارنده نزد عقیده ایشان با حقیقت واقع مطابق نیست و هنوز رسم بیع و شرای سیاهان کاکان معمول و مرسوم است و کثیران و غلامان تاکنون از جانب رود نیل می آورند و راه آید و شد از جهت کالاسا بازار است چنانکه در ماه ژوئیه خود سفینه دیدم که وارد بندر گاه جدّه شد بود و سیصد نفر غلام سیاه آورده بود بدولت انگلیس لازم است که در مقام نضج و حمایت امانی حبش سعی و سعی میباشد و اهتمام نماید تا او را از زحمت دول همسایه حفظ نماید و اسحال ملکه متبلا در حبس مستد لیک پادشاه شعا مجوسس میباشد و ما پمن تنگ گرد و لا کالاس ضل ادم و ام نزاع و جدال برقرار است و همه ساله بواسطه این مجادله تقریباً دو هزار نفر عرضة هلاک و دمار میشوند و اطفال این اشتغال موقوف بمواظبت و اهتمام دولت انگلستان تا بدین توجه بوجهی این ما پمن این مردمان وحشی صفت آسایش صورت حصول یابد

## اخبار مختلفه

انگلیس چنانکه راورد کرده تخمین آورده اند همه ساله در انگلیس در هر یکصد نفر مردم شصت و چهار نفر تا اهل اختیار گردد و عروسی نمایند

توسعه و پیشرفت  
 بیت و دولت و پادشاهی  
 الحاق و ترقی  
 بهت و ایلان و سطر و دیوار و بنام



شهرستان و شهرستان و شهرستان  
 و شهرستان و شهرستان و شهرستان  
 و شهرستان و شهرستان و شهرستان

## اخبار و سنجش حیات و سنجش

روز شنبه چهاردهم شهر صفر المظفر چهار ساعت بغروب ماه و حزب  
 امیرالعلم حضرت آقا سید علیون شاهنشاهی خلد الله علیه و سلطانه افواج شوق  
 و از اخلاص و جند فوج نامور با توپخانه و سواره مفضل و دل پر و در واره  
 دولت حضرت شاهنشاهی افواج دوم حضرت افواج قدیم مراغه  
 فوج ششم اقبال فوج جدید مراغه فوج کرس فوج بهمن شقای  
 فوج خیران و کازلو فوج طهران فوج میلاد خوری فوج سوادکوهی فوج  
 قدیم قزوین فوج جدید قزوین فوج افشار بکشلو سواره و پاپاق  
 سواره چار و ولی سواره چلیانلو سواره شقای  
 که از نظر انور ملوکانه بگذرند وقت تشریف فرمائی موکب بهایونی افواج  
 مزبور بحالت ستون فوجی مرتب شده و توپخانه جلوه افواج قرار داد  
 و علم حضرت بهایون شاهنشاهی سواره از جلوه صف توپخانه عبور فرموده  
 و بعد از مقابل شدن بهایون از افواج گذشته اظهار مرحمت به عموم  
 صاحب منصب و سرباز میفرمودند بعد از آن بجا در آفتاب کردائی که را  
 وجود مبارک موجود بود نزول اجلال فرموده و بعد از سواره و فریاد  
 و چار و ولی و شقای و چلیانلو که حاضر بودند از نظر انور خدیوانه گذشتند  
 و در آن بین افواج بحالت ستون فواز قلعه کل بسته توپچی نیز داخل  
 قلعه بود و حسب امر ملوکانه جناب مستطاب اشرف ارفع اعظم  
 نامور شدند که بانام صراحت و اخل افواج شده ابلاغ بعضی فرمایشات  
 ملوکانه را با آحاد سرباز بنامید و فرمان مبارک را قرائت نمایند  
 جناب مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم و توابع مستطاب اشرف والا  
 نایب السلطنه و توابع معتقد الدوله و جناب ناصر الملک همه حاضر و معین

مبارک بودند و اولاً صاحب منصبان توپخانه و افواج را در وسط قلعه بطور  
 دایره ترتیب نموده فرمان مبارک را که خطاب به عموم صاحب منصبان  
 و آحاد و افراد نظام شرف صدور یافته بود و تفصیل آن از قرار ذیل است

سوالی که فرمایند بهایون شاهنشاهی و آحاد و افراد سران اراد و اخلاص  
 عموم صاحب منصبان و آحاد و افراد سران اراد و اخلاص  
 که غنیمت موکب بهایونی بساحت و طاقان و ملاقات با سلطانین و  
 تاجداران با عز و تمکین که دوست مستحق ما هستند نزدیک شده است  
 و امروز که چهاردهم شهر صفر ۱۲۹۱ است محض دیدن و مشاهده حال  
 شما باین موقع آمده ایم منتهی آرزو و میل باینکه باین امور  
 عسکریه و نظام کار باینی این رشته معطنه و رفاه و آسودگی شما  
 بوده و خواهد بود چنانکه دیده اید حقوق عسکریه چه قدر در وقت  
 و موقع خود بدون تاخیر عاید شما شده است و در آئینه نیز میبینید  
 بلکه انشاء الله خیلی منظم تر و بهتر در باره شما معمول خواهد شد از خدمت  
 و مواظبت شما دارد و طایف نوکری خاطر هیولان را ضعیف و خستند و احاطه  
 با طینان صداقت تان و مواظبت کامل که از قاطبه عساکر مضبوطه  
 سرایخ داریم که در غیاب بهیون ما زاید اعلی ماسبق بر مباح  
 خدمت و صداقت خود خواهند افزود و نظم ملک را در تحت  
 او امر و مسای خود حفظ خواهند نمود این مسافرت را بجهت قلیل  
 مدت اختیار فرمودیم خاصه شما که اصول اردو و اخلاص  
 هستید باید کمال افتخار و مباهات را داشته باشید که ذات قدس و تعالی

۶۲۵

## ترجمه و تفسیر و تفسیر و تفسیر

چنانکه در عمره قبل از گشت رو بنسون میگوید پس از آنکه خیال صورت امام دست انجام یافت زن میرانده ماراد عوت بهر  
 شام نمود و حاضر که تدارک کرده بود با آنکه خبر نبرد و پیچ لاک پشت و یکمات و غیر چیزی نبود و در نظر جلوه تام و در ذائقه لذتی تام نشید  
 بعد از صرف شام و فیض را کشم یک شیشه از آن شرابهای اعلی که در طاق ناخذایا قه بودیم آورده جرعه از آن قوت روان و  
 یاقوت ماروان بزین داده و فنی بر جان نهادم تا قبل از بیان شرح سیاحت خود صرف کند زن پس از خوردن شراب گفت روز  
 که شما عازم گشتی هستید من از کمال تر زل و اضطراب که داشتم تا مدتتی بر کران دیوار ایستاده از قفای شما نگران بودم و سلامت  
 شما را پیوسته از خدا استملت می نمودم تا زمانی که بگشتی و اصل و مرا فی الجمله طیبمانی حاصل گشته بجانب چادر مراجعت کردم و بقیه  
 آرزو را نیز در حوالی چادر بسر برده با انجام خیالی اشتغال نور زیدیم ولی بر خود محرم کردم که روز دیگر در انجالی که روشن کرده مسکنی بهتر از اینجا

پایتخت جمیع لزومات عسکری و لاتی را بشما سپرده و باطمینان شما گذارده  
حکمت می فرمایم و ازین سفر خیریت اثر باز جمیع اخبار و خیالات همایونی  
خود ما را صرف تحمیل لوازم عسکریت دولت از قبیل اسلحه و مطهرین  
و غیره و غیره خواهم فرمود و از فکر شما خاطر مبارک خود ما را فارغ  
نخواهم گذاشت در غیاب همایون ما فرزند عزیز خود بانیب تسلطه  
بنیابت خود مان در ریاست کلیه و چون صدر عظم بشارت التزم  
رکاب مبارک با شرف است عم اکرم مقتدا الله و له را با اختیار نامه  
در نزد فرزند مغربی الیه میگذاریم ناصر الملک هم از جانب جناب  
صدر اعظم ریاست شما معین است همان اختیار و اقدار که از  
جانب همایون ما در امور است عسکریت جناب صدر اعظم مرحمت شده است  
ایشان در غیبت خود بنا صراحت دادند انداخته و بر جمیع  
همایان مناصب نظام و نفقات عسکریت واجب و لازم است  
و هر گونه اختیار از غزل و نصب و سایر تبدیلات داده شده است  
تصدیق و تکذیب او با اطلاع و تصدیق مقتدا الله و له در باره هر یک  
از شما در حضور همایون ما موقع قبول خواهد یافت موجب جیره  
بنده آحاد و افراد قشور ما صراحت الملک خواهد رساند این فرمایشات  
و ادا امر ملوکانه را درست اصفیا نموده تحکف تورزند و در کمال  
مرحمت شما مانا و دل میکنم حسب التقریر معمول و در عهد شما  
تقریر فی چهار دهم شهر صفر المظفر ۱۲۹۰

۶۶۶

جناب مستطاب اقل اکرم با و از بلند قرائت و مرقومات آنرا گوش زد  
عموم آنها داشته بیک دفعه تمام صاحب منصب و سرباز و توکچی با و از جلی  
سلامت و وجود مبارک پادشاهی را از خداوند قادر متعال سکت  
نمودند و صاحب منصبان حسب حکم جناب مستطاب اشرف ارفع عظم  
مراتب مراحم شما را با آحاد و افراد سرباز رسانیدند مجدداً کل افواج و توکچا  
بصدای واحد سلامت و وجود مبارک شاهنشاهی را از حضرت اکبر بعبادت  
شاه ساقی اوستون خواستند بعد افواج را مرخص نموده جناب مستطاب  
اشرف عظم زنان و بایوز را بجانب ناصر الملک مرحمت فرموده مقرر داشتند  
که حسب الامر باید چندین نسخه از سواد این فرمان چاپ شده و بجهت افواج  
متوقف و مامور داده شود

حاجی شهاب الملک میر توپخانه والی مملکت خراسان و طغرانده شش بر بعضی امر و اقدار  
همایون عرض داشته سواد آن از وزارت رسایل و اقطاب و رسید معنون آن نیز  
سواد رفته امیر توپخانه والی مملکت خراسان  
همچو هفت هزار سواره خراسانی در نزدی آنجا احصا ام بجانب مریمت  
الامانی و تاخت فرستاده بوده هم قریب سه هزار کوسفند و یازده هزار  
چوپان الحجه و اسیر گرفته مراجعت نموده بودند در عرض راه بقافله که  
آزوقه بسر حسن از برای ساخوی آنجا برده بودند بر میوزند قریب  
هزار و پانصد رأس از آن کوسفند را در میان قافله و ساخوی سر حسن  
تفریطه باقی را با اسیر تا برداشته بهرایی قافله مزبور با آزوقه بجهت الله بسلامت  
بسر حسن رسانیده و مراجعت کرده بودند روز عاشورا وارد ارض اقدس  
گردیدند کار ساخو سر حسن هم بعون الله حال که از بابت آزوقه صلاح  
شده ولی اطمینان از برای اشطام کلیه حالت سر حسن فیتوان حاصل  
نموده سر کرده درستی باخروج جبهه ساخوی آنجا کرده اند نه شده است انشاء  
برودی روانه دارند که از آن بابت نیز آسودگی و اطمینان حاصل شود  
جبهه اطلاق خاطر مبارک عرض شد

غرض محرم هفت نفر از سواره جامی برای الامانی پنج ده رفته بودند  
در کمانه و دو خانه هرات و پنج ده  
جائی و دهنه است بسیار سخت که همواره الامان از آنجا میشود وقت عبور  
از آن دهنه این هفت نفر به نفع سواره ترکان که بالامانی می آمدند  
بر میوزند ملاقی فریقین میشود و در مقام مقاتله و جدال بر می آیند از باطن  
شریعت غر و بخت بلند اعحضت اقدس همایون حجاجه و روحانده  
این هفت نفر بر آن نه نفر غالب آمده هفت نفر از آنها را زنده و سیکر  
و یک نفر شاز سر میکنند و یک نفر دیگر خود را از اسب بریزانده خسته پیاده  
بکوه زده فرار میکنند ولی هر نه رأس اسب آنها را برداشته با اسیر  
می آورند از سواره جامی هم دو نفر زخمی میشوند لیکن زخمشان کاری  
نیست و انشاء الله الیتام خواهد یافت

### اختیار خارج غریب

چنین چنانکه نوشته اند بهر طور مالک چین چون به سوز بتن رشد  
رسیده بسلطنت نایل گردیده بود و محض پاس اجلال رتبه سلطنت و ملاحظه

پیدا کنیم که از سرمای شب و گرمای روز محفوظ باشیم و در خیال داشتیم که بخیلی که روز اول شما و فرطین انکشاف نموده بودید رفت  
منزلی اشخاب کنم صبح چون سرازیر بستر خواب برداشتم و آن را دیدم که میش ازین بخیال خویش برخاسته و پوست شغال را بر داشته  
و کنار آن بریده اینک میخوابد میخ کوب باید و طوق مانند بگردن کلاب بندد و برای خود نیز کمر بندی ترتیب داده و بیطرف نهاد  
قلاصه پس از فراغ از اینکار خیال خود را با اطفال اظهار کردم بکلی مشغوف شده در یک لحظه هر یک سلاح خود را با آزوقه و سایر بایحتاج  
سیر و سیاحت بر گرفته من نیز تیری با کوزه آب برداشته با کلاب و برآه که داشتیم یکی از سگها که هنگام انکشاف جنگل شما بود و بفرست  
که مقصود رخصت آن جنگل است فوراً برای دولت ما در جلو افتاده همه جا را چنانی با و راه پایی می نمودیم پس برای بزرگ که از حسن مراقبت  
شما و استعدا و پهنایت خود علم و مهارتی در رفتن تیر اندازی حاصل کرده بودند بی اندیشه و پاک راه می پیوندید چنانکه برود خانه رسیدیم اذیت اول  
بدون آسیب عبور نمود آنگاه تراک کوزه آب و تبر مرا گرفته من و فرانسوار در بر یکی از خطرات آب که ششم بکمان مرتفعی را دیدم که از آنجا  
محل باصفای دلگشایی که مارا به صفت آن قرین اجساد و خرمی نموده بود و ندید بود از پیشا که آن رو خنده ارم طرب و نشاطی فوق العاده و شادمانی

شان و شوکت دولت پای بر سر پادشاهی نهاده و تحت سلطنت را  
 محلی جلوس نداده و نظریت پادشاهی را امان یافته است که پس از آنکه  
 ایام عروسی و نایاب و بیاض و عشرت و انبساط باصله یکجا تحت سلطنت  
 به جلوس پادشاهی زیب افزاشد تاکنون پادشاه در برابر بخت نیابت  
 سلطنت خوانده میشد و بهین واسطه سفرای دول خارجیه در باب اقتراح  
 بنادر جدید و تعمیر معابر آهنی اجزای خیالات خود را ایتلو میشدند و این  
 معنی یکی از معاذیر مالی چین بود لکن پس از استقرار پادشاه بر تاج سلطنت  
 و جلوس ایشان بر سریر دولت سد باب عذر و زاری مختار و دول  
 کشته و قصد خود را با انجام خواهند رسانید و راه تجارت و معاملت را  
 باین چین و اقلیم اروپا مفتوح خواهند نمود و زمانه خوانه اشعار  
 بر آن دارد که چینیان جته بفره کفر و انوسکی در ملک خود کشته بود  
 و چنانکه باید در مقام جبران بر نیامد و در آن هنگام دولت فرانسه  
 و چار هینکا که جنگ بود و حالت قسسی بود که نه تنبیه ایشان صورت  
 امکان داشت و نه اجبار آنها تجارت اقلیم اروپا عیسر بود  
 اکنون سنو تو سفیر جدید دولت فرانسه مقیم پکن پایتخت ملک  
 چین اراده سخت گیری نسبت مالی ملک مزبور دارد و زیاده  
 بر این محل تاخیر تجارت و چنانکه مذکور شد است از سفیر دولت فرانسه  
 باریس بخاره نموده و ضمناً دستور العمل خواسته است که وضع  
 رفتار و طرز کردار او در حضور پادشاه بر چه منوال باشد چینیان  
 مایلند که سفیر مزبور در زمان شرفیابی بحضور پادشاه مانند سایر  
 دولت و چاکران حضرت تزلزل نموده بتحاکم افتد و نه بار چنین خود  
 بر زمین در بار بسیار  
 در سال پنجاه و هفت سال قبل ازین نیز که لودام هرست حکمران  
 هندوستان بسفارت انگلست کمبود بود چون برنج مذکور در حضور  
 پادشاه رفتار میکرد و در ۱۱ سفارت معزول داشته باز پس فرستاده  
 بودند چنانکه مالی مالک خارج در پنج این قاعده جدیدی نمایند و جده  
 در صدد ترک این رسم بر آینه البته مالی چین را اثبت در این نیت  
 بکن نیت و لامحال این رسم معمول بترک خواهد شد  
 مسووضه سفیر جایزه فرانسه در صدد استیذان از دولت برای  
 رسیدگی و حضور معادن انگلست است و البته اذن حال خواهد نمود زیرا  
 عنقریب کار مالک اروپا به انجام خواهد گشت که معادن آن اقلیم  
 کفاف بایستاج مالی آفرانده و محتاج معادن خارج کرد و چنانکه امکان  
 قیمت آهن در مالک اروپا ترتی نموده و در ملک انگلستان  
 خصوصاً نمیمی بر قیمت جدید افزوده است و احتیاج ایشان در این  
 صورت بمعادن ملک چین ظاهراًست که از آنجا استخراج جدید نموده  
 بمالک اروپا حمل و نقل نمایند  
 معادن موجوده مالک چین فراوانست ولی تاکنون دست عمل  
 بدان ننوده و استعانی در بر آوردن معدنیات آن ننموده و  
 در حال شایسته و چلی زغال سنگ بسیار و در جزیره فرمیتو

فراوان یافت میشود مالی اروپا که در کندن معادن تسلط تمام  
 دارند و هیچ حد اذن کار کردن در معادن مزبور ندارند و چینیان  
 بقدر لزوم از سطح معادن فلزات و غیره تحصیل نموده بر میدارند  
 چنانکه باید کار نمیکردند و این معادن مانند خند این در زیر خاک  
 پنهانست و بر علاوه معادن آهن و مس و سرب و غیره معدن  
 طلا نیز در آن اراضی یافت میشود نه سال قبل ازین در وقت بند  
 تجارت خارج در شان بود معدن بزرگی از طلا پیدا شد محض آنکه مالی  
 خارج مستخرج شد از جمیع بنادر چین حتی از کالیفورنی و با آنجا آمده سفای  
 خود را گذارده بآن معدن رفتند و بکندن مشغول گشتند مانند چینیان  
 فایده تی بخشید و محل اختتام کردید عاقبت الامر شاهزاده کونک  
 پادشاه در حالیه ملک چین که این اوقات بر سر سلطنت جلوس  
 خواهد نمود بفرمانی خارج بطی کشته آنها را بایز و دشمن مالی خارج  
 از کندن معادن داخله و داشت سفرانی انگلیس و فرانسه  
 تو بجان تابع خود را بفرقه آنها نامور ساختند و ایشان ناچار  
 متفرق گردیده بر سفاین نشسته بمالک خود باز گشتند مسکو  
 طلا در ملک چین معمول نیست و حکام فیلسوفان در صدد منع  
 رواج آن برآمدند و بهین واسطه قاطبه مالی ملک نیز منعقد میگردد  
 نمودن طلا نیست

### مختلفه

حاکم خلافت در شب عید مولود و بایون علی حضرت شایسته ای خلد  
 بیکه و سلطان ضعیف بفرمانشای چرخان از خانه بیرون آمد و بخیابان  
 شمس الهاره رفته بود پس از قدری سیر عازم مراجعت گردید  
 چون نمابید بود از یکی از افاضش سرانج محل خویش نمود و آمد و نفر  
 از رفیقان او زاد لالت بجهتی که منزل خودشان نزدیک آن  
 بود کرد و خود نیز در تعاقب او افتاده خیال داشت که زن را  
 بخانه خود رساتد ضعیف و بددت مشی بطول انجامید و طول حرکت  
 ایاب زیاده بر فتاب شد گفت مرا بجای میرسد من فلان کوچه را دور فلان  
 محله میخوابم لواط گفته بودند اینراه همانست که شما میخواستید بود و تر بود  
 منزل خواهد رسید مریدی مردی و شش در تعاقب او این بخان  
 استماع نمود زیر کی کرده پیش آمد و باز زن زبان بختیست بگشاد  
 که من بختم شب از خانه بیرون مرو چه باز رفتی و حالا چرا ازین راه  
 میروی و دشمنی چند بداد زن نیز بفرست دریافت که میخورد  
 عزم استخلاص او دارد و بنای بخر کند است که آقا و الله من باصرار  
 زمان همسایه آدمم و آنهارا کم کردم شمار بجدا از تقصیر من عفو  
 کنید مرد از پیش افتاده وزن از قضا بر فتنه و لواط که این کشکو  
 شنیدند خود را واپس کشیده در پی کار خود گرفتند و مرد زن را  
 آلوده بر در خانه خود شش رسانده  
 مراجعت کرد

# خامجه

المساب چنانکه در زمانه لاترکی نگاشته اند یکی از ولایات وسیع  
 واقع در مالک الانیا قریب رود دجله و داخل است مردم آن شهر را از کتب  
 و دولت بهره تمام بود و بازار تجارت و سبب معاملات رونق کلی  
 داشت بدان مناسبت که مردم آن ولایت را بر امانی سایر بلاد سمع  
 میبود و روزی در بندر بزرگ کشتی ساهی ششون بآل التجاره بسیار در کشت  
 مردم ولایت از خود بزرگ کشتی مزبور را پذیره شدند  
 مزبوره از اموال تجار تی پردازد از مسافر خالی بود فقط پیر مردی  
 بالکس زر و وریش سفید رفراز کتان کشتی ایستاده و طنبانی بر  
 میان بسته زنجیری کلفت از نقره بر گردن افکنده و دو پارچه یکی سیاه  
 و دیگری سفید از بجز او خفته بود ساکنین شهر مجرّد مشاهده این بفسینه  
 و ناخدا یی آن که وضعاً و حالاً غریب و عجیب بود بساحل و دیده و بگذر  
 کشتی پسیده بودند آنچه از پیره مرد بمسئوال کردند که مردم کجائی و از کجا  
 می آئی خبر این جواب گفت که من برای فروش مال التجاره خود آمده ام  
 نه بجهت نقل و استن در هر کشت زمان گذشته شمارا چه بر آن داشته  
 که ازین مقوله استقالات نمایند چون خلق ولایت را بخند از می استع  
 او رخت نیفتاد ز نام کشتی بگردانید و مصمم باز کشت کشت سکنه شهر  
 از مشاهده این حالات بیخالات افتادند متمم اندیشه ایشان آن شد که پیره  
 از سابقین بحریّت و امته ششون در کشتی را بسبب و غضب تصرف کرده  
 و رفیقان خویش را بقتل آورده برای فروشش بشا بدین انجا و میل نموده است  
 معتمرین قوم بر خود عمر کردند که او را تعاقب نموده داخل کشتی شوند و با کمال  
 درستی آنچه در کشتی باید متصرف گردید پس از تقسیم این عزم و اقدام در این راه  
 پیر مرد در آغاز بفتح و محطت باز کرد که بر باغی حق را غارت کند و مرد مرارت  
 میفکند کفچه چینه و قتی حقیقت خود را در تصرف این مولی بدل ساختی و بر ایت ساحت خود  
 از وصیت حاجت محقق نمودی ای مولی تمام و کمال مسترد خواهی شد پیره مرد انجا اظهار عجز  
 کرد و بیغیرتیا و با چار کوبت افتاد کرده و آنچه در کشتی بود ساکنین شهر بغارت برد چون  
 پیر رفراز کتان سیاه را باند شرع کشتی را کسوده گفت لا قدر حق ما باشد از شما اشتقام کشیم  
 و در دست و در چینی که در کمره بخت نموده بسویش میروند و در کسین ملا و با با اشتقام  
 او بخند افتاد و بنای ستم و استهزاء انداخته اند و بکلیس زبان این سویش را دودل کرده  
 بخدی فراداده که جمیع ولایات را تصرف نموده در ولایت التجاره پیر مرد را بخوردند و بعد از آن  
 بخور و حیوانات شهری پرانته آنها را با تمام طعم خود خند مردم و لایزال شده و افتاد و کشت  
 بر عظم بوده است مع تقصیر چیزی از کول بدین خیره در پوت کاکین خود میکشد و کراکه  
 سوشان ملاقاتی استعاضا از خورده یا تلف و ضایع میگرداند انبارهای ستم و از غلات  
 تنی کشت و آید و ق با تمام با تمام رسیده و خطه و علا در شهر ستیلا یافت هر چند کسی می شد  
 راه خلاص گشته یافتند و آخر کار ناچار از آن گذارند و سوگند عظیم یاد کردند که چنانچه کسی  
 بشهر ازین بلای عظیم خلاص دهد و سوشان تلف و شرایش را بر طرف نماید صد هزار تومان بجا  
 باد اگر کام نمایند ای بچکس در انجاب صاب نیاید و ندیری سفید یافت و ناگاه روزی جان

۶۲۸

سلسله ای از کشتی

کشتی ثانیاً ظاهر کشت و پیر رفراز کتان هیستاده قدری از سال دور ترک با یاد اشاره بها  
 داشت که پاینده و کاغذی که بریش سفیدان شهر نوشته ام انداخته از طرف سکان لایت  
 شخصی مامور و نزدیک سکان کشتی مزبور رفته کاغذ را گرفته نزد ریش سفیدان برد مسطور آنکه  
 چنانچه مالی ولایت بود و خوشی و فاخراهند کرد صد هزار تومان اعطاس ساخته تسلیم دارند تا چنانکه  
 این ملا را در آن ولایت بجهت ام خود مطلق سازم و اهل آن بلد را از این در بطه خلاص و هم کینه  
 ولایت کفنه بخرد آنکه از عهد و بیع این حیوان برآید مبلغ نور بدون ایراد عذری داد  
 خواهم نمود و پیر قولی ایشا را قبول نموده و طنبان حال کرده ساحل آمد و بی سفیدی که از علاج  
 بر کمر او خفته داشت بدست گرفته در کوفه و بر زن کردش میگرد و آن سار را همی فوجت  
 وضع فوجت آن نوعی بود که آن زن آن بچکس بدین نوع استماع آهنگی کرده بود موشان مجرّد استماع  
 آواز بی خوشان خودشان از حضرت و ثقیات خویش بیرون و دیده راه تعاقب پیر مرد و خوش گذشت  
 و چندان آن نوار بنوخت تا جمیع موشان در غضب او حاضر و در آتش پیره مرد نواخوان  
 بساحل بریا آمده در قاتی نشسته کشتی خود داخل کشت موشان بهیوی صدای یکی یکی در  
 جسته کلاه کت ریش پیر مرد پس از فواعت از تفت خویش در صد مطالبت شجوه معذورانه  
 ادای این عهد برای ساکنین ولایت پس از فراغت از شرموشان و استخلاص از آن بلایه  
 و شوار آمده از قول خود کول کردند و با خود کفنه را و بنا شد که در ازای یکوزره صدای صد  
 هزار تومان بهیم علی الخصوص برابر شخصی سباب بینه سبب و صد نیت با گردید است  
 سرای و است که بجای انعام او را چهار سیاست و تنسیه نیم پیره مرد اظهار کرد که صد  
 سختی بوا سببی عتدالی و تقدی بود که درباره من گردید چنانکه باز طریق ظلم و محاسب  
 بنامید و در مقام ضرر و آزار من برآید و چهار زحمت و خسارتی پیش از پیش خوانید  
 متوطنین بدین کهار افتخار کرده سختی او پراپه بوده و لاطایل شمرند از میان بی گفت اکنون  
 که او را به شجوه موجود و عده مهمو و متهمین نیایند باری بدعای خیری یاد نمایند که شمارا  
 از غلب موشان بر نماند پیر گفت خد تعالی دعای اهل نفاق و شقاق را بدر خطرات  
 میرساند و بی شبهه شمارا بسزای کردار انکوبید و پادشاه علی پاسبید کرفار میگرد  
 روز دیگر که ولایت بسبیل عادت بکلیسا میامیرتند پیره مرد چون ولایت را حالی  
 یافت حالی فرصت غنیمت شمرده از کشتی فرو داد و در کوچه کجاستن گرفت  
 و بی سیاه را و او اختن آغاز نمود و اطعائی که از انامی ولایت در خانهها بودند چون  
 آوازی را استماع نمودند از ساکن خود بیرون آمدند تعاقب او رفتند چون اطفال  
 تا ما گرد آمدند پیر راه دریامیش گرفت و در این اثنا در میان کلیسا صد آبرخواست که  
 پسران غر سال بجای پدر سالها خود گرفتار عقوبت خواهند شد مردم چون این آواز  
 بشنیدند هر چند از کلیسا بیرون و دیو و جانبا حل شتافتند شری از کشتی و پیر نیافتند  
 همچنین در اجساد اطفال خود را در آب افتاده و جان بغارت داده و دیدند شیون  
 و زاری و فریاد و بی قراری آغاز کردند و بی سو و بخت کار از دست رفت و تیر از شست  
 جسته بود سکنه شهر بیاد کاری اطفال خویش کلیسائی در سال بسا عفتد بستیاری نقصان  
 قابل صورت و وضع حالت و شبیه اطفال را بر روی شیشه های کلیسا مترجم نمودند و بر  
 پیش طاق کلیسا انحصار نمودن بجا شد که این کلیسا بیاد کار اطفال که بدست شیطان بجا  
 رسد نماند اکتی این داستان از عجایب قایع و غراب حوادث زمانست که در روز  
 لاترکی منطقه اسلا سمول بطبع رسیده و العیده علی التادیه

## اعلان

سیسویبت طبیب ندان ساز ازل فرشته تازه در محله فاده و علم امراض ثانی و دندان سازی  
 مهارت تمام دارد در مجاری لاله زار منزل کره است هر کس خواهد جوع نماید  
 در این صحنه لاله زار در این روزها در این صحنه لاله زار در این روزها



بهرق چهارمادان کرک شکشی صاحب دیوان بهرق پنجم قلمار شکشی

### دست چهارم

بهرق اول قلمار خازاد بهرق دوم که اقبال الملک بهرق پنجم کرک  
نشی حضور بهرق چهارم شکشی از جبهان ناب بهرق پنجم اقبال خازاد

### دست چهارم

بهرق اول که روحیه الله میرزا بهرق قلمار کرک آقا سلیم خواج بهرق پنجم  
که بود خاصه مشهور بهر افعلی بهرق چهارم که طار الله و بهرق پنجم که بود  
مصنفه الملک

### دست پنجم

بهرق اول که پیشانی سفید خازاد خاصه بهرق دوم کرک طار الله و  
بهرق پنجم که سردار یعقوب خان بهرق چهارم که بود بهر یقینان بهرق پنجم  
کرک حبیب الله خان ساعد الله و

و آنچه بعد از طی بناشای سپرد دانی سوکب اعظمیت هایدون خسروانی  
عزیزیت کن که در واقع اولین منازل مغیریت از فرخندگان بود و در وقت  
و توقف سوکب هایدون در قریه کن که اول منزل است الی سطح صفر  
بود و غره بر سیم الاول از قریه کن از جهه کیلان عزیزیت مقصد فرمود  
جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم بواسطه مشاغل عمده دولتی  
و بعضی دستور اعطای لازم در شهر دار الخلافه الی غره بر سیم الاول  
موقوف بود

روز چهارشنبه بیت و پنجم سوکب هایدون علی در کن موقوف بود مصنفه  
که از جانب دولت عثمانی بوزارت مختار و اقامت در دربار کردند  
هایدون نامور و منصوب بود و داد و ایلاف میگردید از طرف عثمانی  
دولت علیه سبیل المهرمل شرایط تشریفات و مراسم احترامات  
بعل آمده تبرقی شایسته و نظمی پسندیده دارد و ایلاف میگردید

روز دوم و در دو که بیت و ششم صفر المظفر بود از طرف قرین اشرف  
خسروانه و جانب سنی که جواب طوگانه صبیح الله و مترجم مخصوص حضور  
هایدون باحوال پرسی وزیر مختار مغری الیه رفته و نصیر الله و له نیز از جانب جناب  
مستطاب اشرف اعظم صدر اعظم به تبریک و روز و وزیر مختار آمده بود

روز جمعه بیت و پنجم که سوکب هایدون در قریه کن تشریف داشتند  
برای وزیر مختار مغری الیه با حضور حاصل گشته با تشریفات معموله  
در عمارت سلطانی کن بحضور مبارک شرفیاب گردیده ابلاغ نامه محبت  
علامه اعظم حضرت عثمانی را نمودند

چون میرزا خان جردن صلیت علی قابلیت داشت یکی خود ظاهر ساعد بود و منصب بهر قریه کن  
سوا که چنانچه است که کتب مع اللله ما پس کل خالطه صفره و تشریفه و حاله  
انوار و شرح احوال نا اهلین است و ما را طور سابق و خازاد  
نکات است

چنانکه در روزناجات سابقه ذکر شده با طویر سیم امیر طور سابق  
فرمانه در تن شصت و پنج در یکی از شهرهای کوچک حوالی لندن  
موسوم به اسلش خود و دایع جهان نامیدار کرده بهارالقرار است  
شرح سلطنت و فرمانروائی و شوکت و حکمرانی آن امیر طور بزرگ  
در متون تواریخ ابد الله بهرانی خوانده اند ما دام که تقدیر ربانی با  
تدبیر شخصی او موافق و محبت با اقبال ساعد بود عظمت و عظمت انبیر  
بزرگ در ساهره ارض نقل هر مجلس و نقل هر محفل میسر و خداوند  
جل شان و عظم بر نامه بر قاعده عدل کامل چون شخص انسانی را بهر  
درجه ترقی رساند اعتباراً لظاظرین دولت را بکثرت و اقبال را با دای  
تبدیل فرماید تا شخصان مفرد با حال خویش گردد و پای از یکدیگر  
پیش نهند و در عوام کالالقام تدبیرات ایام ادبار را در چون صواب  
نه بینند و منت افتازند و احوال او را بر عهد کمفایت و لیاقت محمول  
سازند چون این بنده روزنامه خازاد ایران قدس سال بسمت  
نیابت سفارت دولت علیه شاهی معتمد دربار فرانسه بود  
و بهر سواست در مجالس رسمیه رای داشت و با مردمان بزرگ  
معاشرت و از ابتدای تولد با طویر ششم تا موریت قشون فرانسه  
بکرک و غلبه و تصف ایشان آنکست را که ایام توقف این بنده در فرانسه

و معلوم نمود که از چه جنس است و آنکه بی درنگ بطری که مرغ بر خاسته بود و دیده چون نزدیک با فخل شد و مرغی دیگر از نوع مرغ اول برخت  
باز چون غفلت پرواز کرد اطفال مضطرب گشته بصراحت صید آن یقیناً دندنا دندنا رفت ایشان را طاعت کرده گفتم دیدید که با آن  
دعوی و حرف و مهارت و چالاک باز غفلت نموده صید از دست دادید هنوز از کلمات و دقایق صتیادی غافل و در این مسئله  
جاهل هستید و تیراندازی کاری سرسری و بازی ندارد آرست شدت متفکر قرین ذامت که چنانچه صید از دست داده  
مورد طاعت شد اما آنکه بگواه خود را برداشته خنده گران مرغ را اسلام داد و گفت این دفعه هم که از جنگ با جان سلامت بردی ولی  
اگر بار دیگر از اوچ هوا بعضی صحرای فرودی آئی میایم با تو چه باید کرد انست آشیانه را پیدا کرد و لی بجز پوست تخم چیزی دیگر نیافت  
معلوم بود که چنانچه پرواز کرده رفته بودند آرست گفت از قرین حایه مرا چنین معذور شد که این دو طایر که آشیانه آفاده  
نظر است جاری هستند چون پرهای آنها بر جوت این نهی یک دلیل است بطلان و ای که بر روی صفا یکی از آن دو مرغ خنده  
مستیر نصب بود که در جنس جازنی علامت غلبت است برای ارست را از ظاهر حال پیدا بود که بدین بیانات و تحقیقات و افادات خود متفکر  
و علم خویش معذور است

واقف حالات او را از روی اسناد صحیح و اقوال ثابت برداشت  
بعد از مقدمه کزیک که ابتدای بنجی ناپلین است هیچ جنگ فرانسه و  
پروس روی نمود چنانکه مفصلاً در شرح و تالیفات ایران  
درج گردیده و بطاقت مطالعه کنندگان رسیده است و محتاج تفصیل آن  
نیست پس در این کتابچه مختصری از تاریخ تولد تا زمان فوت آن پادشاه  
مرقوم می‌داریم تا خوانندگان را موجب حصول استحضار گردد و دانند که کار  
مایه مزید اعتنا باشد

اولاً باید دانست که ناپلین سیم چون سایر تاجداران جهان تاج و تخت  
سلطنت فرانسه را بر او راست منتصرف نبود و از بدایت ولادت و  
سلطنت با خود نداشت که تاج سلطنت بکار او داده می‌شد و نیز  
بارتبه سلطنتی دنیا می‌خانی را بر او در گذر دست سال تمام از او به  
زندگانی خود با کمال اقتدار سلطنت یافت و شرح زندگانی او را در  
سلک تاریخ سایر سلاطین و تاجداران محسوب نمی‌توان داشت زیرا  
سلطنت او در طرز سلاطین دیگر مقرر نبود و حالات او را بر احوالات  
سایر پادشاهان و تاجداران قیاس نمی‌توان نمود بلکه شرح احوال این پادشاه  
بمقتضای افغانه بیشتر مشابیهت دارد تا بتواریخ و سایر بقیه در آن

### اخبار خاصه غیر رسمی

شهری در باب قروض دول مختلفه در دوزخ و ناکه ترک منطبقه اسلامبول  
صورت نکارش یافته و تعیین نموده اند که در گذشته قرض دول چه قدر بوده و  
که سال قبل باشد چندان مدت به سال چه قدر قرض دول افزوده است و آنچه  
شرح می‌نماید از قرار ذیل است

دولت استرلیه قرض این دولت در ۱۸۶۲ سال قبل پانزده کرو  
تومان بوده و در سنه گذشته به نود کرو رسید است

المانیای در ۱۸۶۲ سیصد کرو در تومان قرض داشته و در ۱۸۷۴  
بشصد کرو رسید است

حکومت بلژیک ده سال قبل یکصد و سی کرو در تومان معروض بوده و در  
ماضیه یکصد و پنجاه کرو رسید است

سوئیس که یکی از مالک امریکا است در سنه مزبور پست و پنج کرو  
معروض بوده و در سنه گذشته سیصد کرو در تومان گشته است

شیلی که نیز یکی از دول تنگی دینیه سال قبل پانزده کرو در معروض  
بوده و در سنه ماضیه سی و هفت کرو در دولت هزار تومان رسیده

دانمارک قرض این دولت در ده سال قبل پنجاه و پنج کرو بوده و در سنه  
ماضیه شصت و شش کرو رسید

اسپانیا به مقصد پنجاه کرو در تومان ده سال قبل معروض بود و در  
گذشته مبلغ هزار و پانصد و هشتاد کرو در ارتقا یافته است

بنکی که بنای شمالی ده سال قبل ازین قرض اند دولت سیصد و هشتاد  
پنج کرو بود و در سال گذشته دو هزار و سیصد و پنجاه کرو گشته است

فرانسه در ۱۸۶۲ دو هزار کرو در تومان قرض داشت و در سنه  
ماضیه چهار هزار و هشتصد و پنجاه کرو در تومان

ایتالیا پانصد کرو در قرض ده سال قبل او بوده و هزار و سیصد و  
هفتاد و پنج کرو در قرض سنه گذشته اوست

ژاپن تازه سال قبل قرض بر عهده دولت ثابت نبود لکن سنه  
ماضیه پنج کرو در قرض بر ذمه ژاپن لازم افتاده است

مکزیک در ۱۸۶۲ صد کرو در قرض دولت مشارالیه بود و در سنه  
ماضیه قرض آن دولت بدو بیت و شصت کرو رسید است

دولت پروس قرض سابق پست و پنج کرو در دین سنه ماضیه صد  
و هشتاد و پنج کرو بود

پرتغال یکصد و شصت و پنج کرو در قرض سنه هزار و هشتصد و  
شصت و دو آن دولت بود و در سنه گذشته سیصد و پست و

پنج کرو رسیده است (در ۱۸۶۲) ده سال قبل قرض آن هزار و هشتاد  
و سوبد قرض سابقه او پانزده کرو در و تا سنه سابقه بسی کرو رسید

عثمانی صد و پانزده کرو در قرض ۱۸۶۲ آن دولت بطل آمده و در  
سنه ماضیه شصت و پنجاه کرو در تومان معلوم شده است

و درین سنوات عشره بواسطه کثرت مخارج عادی و فوق العاده  
توجه جمیع دول روی بر زیاده نهاده است و هیچک از دول

صورت امکان نیافته که از قروض سابقه خویش چیزی کاسته  
باشد یا قرض خود را بر همان اندازه سابق داشته باشد الا دولت

انگلستان و بلژیک که بر قروض دولیتن مزبورین در عرض مدت مزبور  
نیفروده بلکه روی بر انحطاط نموده است چنانکه دولت انگلستان

در ۱۸۶۲ ده سال قبل چهار هزار و دو بیت کرو در معروض بوده  
و در سنه گذشته دو بیت کرو در کسر نموده است و دولت

بلژیک در آن زمان چهار صد و سی و هفت کرو در تومان قرض داشت  
و در سال گذشته شصت و چهار صد کرو نازل گشته است

معلوم است مزید قروض بواسطه وقوع حروب و حوادث افتاده  
بوده که بر مالک دول فون آن ذکر روی نموده یا برای ازدیاد

اسباب ترقی دولت و تهیه ادخای تربیت ملت بوده است  
و هر چند بر اسراف دول در اتلاف اموال نیز میتوان حمل نمود لکن

مطلقاً قرض دولت در میان ملکیت بر حمت بار آن دلالت تمام  
دارد که دول مجاور یا رعا یا برای ملاب و امصار داخله دولت

مستقر شده عند الاطهار از دادن وجه استراضی مضایقت نموده  
باشد

### اخبار مختلفه

#### طاحله

کریان از غریب آنکه در بلوک کوهستان زمی کمره آورده بود  
دست و پایش بمشابه انسان سرش مثل کوسفند و چشمش بر فرق

در ۱۸۶۲ ده سال قبل قرض آن هزار و هشتاد و سوبد قرض سابقه او پانزده کرو در و تا سنه سابقه بسی کرو رسید

زبانش در زیر گلویشان آراکشته بک میبدهد و از او همه شب را  
 بیایان بزمه مرده بود  
 و دیگر در قریه دشت خاک من اقطاع بلوک زرند در شب تا سحر عیان  
 و شوهری با هم گفتگو و نزاع میکنند و کار بد انجامی انجامد که رسم  
 زناشوی از میان برخاسته کار بطلاق میکنند زن حاضر بود بمقام  
 اخذ صدق و صرح حل و عده بآمد شوهر بر نامشتمش کرد و گفت از  
 من حل نداری ضعیفه از خانه به تکیه آن قریه که لوای قریبت بر پا  
 بود آنجا به غم و غم برده عرض میکند یا زانا که بیا بجای ما تو واقعی  
 که من زانیه نیستم شوهرم همت میزند میان من و او حکم کن و  
 او را با تش دینا بسوزان تا من از همت و رسوائی برآیم شوهرش  
 چون صاحب کوسفند بود بهانست میزد تا چنانکه رسم شایسته  
 آغال کوسفندان خود را بسوزاند که پاک و تیر نشود از معجزه حضرت  
 آتش بدانش گرفته چنان میسوزد که خاکستر میشود این فصل در روزنامه گناه

بر مایه احوال ایشان ظهور و بروز میبندد اندک اندک اقارب  
 و عیال اطفال از وجات احوال ایشان نفیس نموده و از ایشان  
 تفحص کردند اطفال تیر حقیقت واقعه را اظهار داشته بودند و مرتب  
 بحکومت معروض افتاد حاکم ولایت تحقیقی ببلوغ و تدقیقی عمیق در انبیا  
 نموده عمل شنید کیشان بیوت رسیده از عمده ضبطه تقری چند  
 مأمور شدند تا کیشان ارباب را کفحه حاضر و محبوس سازند و من  
 از ایشان گرفتار و در حبس حکومت محبوس کردیدند و لیکن فزاری و  
 ستواری گردیده است و کاشتهای حکومتی در صدد گرفتن او هستند  
 کینه میانین اسپوزیسوز که قلاوی هیا من چندان رفیع ساخته  
 و آلات آهنین در آن بجا برده بودند که از نهایت ثقل و رفعت  
 قریب یکشتر فرو نشسته همدین کامل در قیاب و قتی مصروف  
 داشته شوهرم آنکه ماد با نگاه و در نیجه موجب هلاک و خطر عارین کرد  
 قدری از آلات آهنین آن بر جیده و بر جای آنها از آلات خشبیه  
 وضع نموده اند تا از صحت خطر و صدمت و ضرر ایمن باشد  
 و چنانکه کاشته اند اکنون دجی که در حین دخول بازار مزبور از تا  
 چنان مطالبه میبایند بیکبار دینار رسیده است

انگلکس کشتی موسوم به بانادما که حامل مسافران بود ظهر روز  
 نوزدهم اکتبر از رود تامپن عبور نمود از جانب مقابل کیفر و نداشتی  
 جنگی از آن دولت عثمانی بر سیل سرعت همی آمد در حوالی دریای چک  
 که در اینجا مشغول تصفیة آب فزابل لندن شد ما بین صفتین فرور  
 تصادف رویداده چون بر یکدیگر خورند کشتی عثمانی تقریباً بهشتی  
 در کشتی انگلیس داخل گشت و در هم شکسته میل بغور رفتن نهاد  
 مسافین از مشاهدت اینحال مضطرب و آشفتة احوال کشته آغاز  
 افغان گردند آب رود که از شکاف کشتی داخل میگشت بفاصله چند  
 دقیقه کورهای چرخ بخار را کور نموده خاموش کرد حفظ کشتی و  
 مال تجارت را اسکان نداشت ناچار باستخلاص مسافین پرداختند  
 و قایقهای دو کشتی را بر آب انداختند تا مسافین بر آنها نشسته  
 از آن ورطه هلاک بساحل نجات رسند در این اثنا کشتی و کور در  
 جمیع مسافین را از آن مهلکه فرمایند و از قراریکه نوشته اند  
 چنانچه آن کشتی ثالث نمیرسد قایقهای کفایت امانی کشتی شکسته  
 کرده جمعی دو چار بلا و غرقه بفرمایند فقط طفلی خرد سال در یکی  
 از زوایای کشتی تلف گشته بود و چون بحال او افتادند کار از  
 دست رفته بود کیفر شاکر و طاح نیز غرق شده مابقی از چنگ بلا جسته  
 بودند و معلوم نیست که تقصیر از کدام یک از مآخذایان صفتین  
 عثمانی و انگلیس است

۶۳۲

یکی از سفین دولت مشائر الیها که مأمور بمسئلهای صفات مشرق  
 بود اخبار داده که در میان حاکم و اقله در مشرق اقلیم سیادت  
 ژاپان در نمودن امتعه خود در بازار اسپوزیسوز زیاد ساعی  
 میباشد و منظور امانی آن مملکت درین فیت آنست که از سایر ممالک چه  
 منتفع گردند و اینمضی را نیز بسبب مزید الفت با من خود دانی فرنگستان  
 قرار دهند زیرا امانی ژاپان را با مردم فرنگستان رخت تمام است  
 و پیوسته در صدد استقرار قواعد حسن و قوانین مستحده ایشان در ممالک  
 خویش و در ترویج رسوم متداول دول اروپ و اشراف شعرا ایشان در  
 تمدن اهتمام میورزند بر خلاف دولت چین که چندان در بند آن نبوده  
 که در بازار مزبور نقد صناعت خود را باز نمایند و از نام نیک بعضی  
 بازار اند بلکه تاکنون از امانی چین هیچکدام بصرافت آنکه امتعه بلا و محصول  
 اراضی خود را در اسپوزیسوز حاضر سازند چنانکه از امتعه چینان در  
 بازار مزبور یافت شود هم متوسط اهتمام امانی فرنگ که در جزیره هنگ کنگ  
 ساکنند یا در کانتون و شانگهای مقیم میباشند بدانجهت ارسال شده

بنکد چنانچه سابقاً اشاره شده بود دولت متهم شده تا در شهر  
 فو پوک پایتخت نیکی دنیا در تحت معابر راه آهنی مانند کشر لندن باشند  
 و امحال شروع با حق نموده اند و تا دوسال دیگر با انجام خواهند رسانید طول یکی از  
 کوچای آن ولایت که با تمام رسامه از جناب میل است اسما در ولایات نیکی  
 حاصل نمید بسیار خوب شده و از سنوات سابقه خیلی بهتر است لکن سایر زراعت  
 درست بعمل نیامده بارانهای سیالی بسیار آمده و بسبب جزابی و خسارت کلی شده است  
 این اوقات تعدد نفوس ملک تجار نیکی دینار نموده اند و هفتاد و بیست و هشت  
 بشمار آمده است

استرقبه از قرار کشار و زمانه بخار وینه در شهر انیش بودغ از ولایات  
 استرپا در یکی از کلیساها چهار نفر کیش مشغول تعلیم اطفال بودند  
 جث طینت و سوسنجیت معلمین ارباب را بر انتخاب بعضی اعمال  
 شینه نسبت بمقتلین خود اشتغال داد اطفال پچاره ازین صنعت  
 در عقب و رحمت میزنیشد و روز بروز آثار ضعف و سوسمزاج

در این صحنه فلک در درازم  
 در این صحنه فلک در درازم



و ما سورین دولتی و چاکران درباری و سایر قطعا بموافقه  
 و محض پادشاهی کوفه فرخا باشد چون عریفه آن عثم  
 کا سکار در عرض راه رسید این دستخط مبارک را محض  
 افتخار آن عثم کا سکار مرقوم فرمودیم سیم بر سبب آلاؤ  
 ۱۲۹۰

محمد آقای سرتیب شارژ و فرسابق دولت علیه مقیم لندن که بدر با  
 سعد لند را بهایون احضار شده بود بموجب شایستگی و لیاقت  
 از قرار تعلیق جناب مستطاب اشرف ارفع عظم بسمت نیابت  
 اول وزارت فواید برقرار گردیده مشغول لوازم شغل فرمودست

### بقیه شرح احوال ناپلیون سیم

ناپلیون اول طبع با عظم اینکام که در شان و اعتبار جناب مقام  
 شوکت رسید و بطول تیغ عالمگیر فتوحات نمایان در خاک مختلفه  
 فرانکستان نمود و ظل عظیمه و دول قوید را در تحت اطاعت و حیطه  
 تصرف و تبعیت خود در آورد و مطوت او بسی از آرای روشنی  
 در تاریکی توهمات و مضائق تفکرات فرد برده بود شاد لوی ناپلیون  
 بنا پاوت در ستم ادبیل باه ششده مسیحی مطابق ششده هجری در قصر  
 طولوی تولد یافت پدر او لوی پادشاه بلاندر ناپلیون اول بود  
 او در ششده مسیحی از جانب برادرش ناپلیون عظم بسلطنت بلاندر آن  
 زمان از توابع ملک فرانسه محسوب میسو و منصوب شده بود مادر  
 او هورطانی دختر الکساندر دیو هارنه شوهر اول ژوزفین  
 امپراطریس فرانسه زن اولی ناپلیون عظم بود هر چند در نیاب  
 طریفان بدل کوی و حرفیان بزل بوی نسبت به هورطانی و عصمت  
 او بعضی عبارات عالی از حقیقت گفته و بیخی خیالات دور از واقع  
 رفته اند و چنین باز نموده اند که این پسر از آن شوهر نبوده است  
 چون مطنون غالب رخلایف این مضمون بود ولادت او را بزرگ  
 شمرده جشنی لوکانه و عیشی خسروانه برپای کرده بود بدین ناپلیون  
 اول را در آن زمان اولادی نبود و برادر دیگر او ژوزفین پیری که ولایت  
 عجم را در خور باشد نیاده لهذا تولد او را ناپلیون عظم و برادر  
 روزف فز عظیم شناخته و تحت فرانسه را نامزد او ساخته بودند لکن

۶۳۲

تقدیر ربانی با ایحیال موافق نیانده لوی ژوزفین را مطلقه ساخت  
 و در سال ۱۸۱۰ ناپلیون لوی فرخ پادشاه آستر تر را مطلقه نمود و پسری از او  
 متولد گشت و از آن طرف معاهده دول فرانکستان در اشراع سلطنت  
 از ناپلیون اول سمت و قوع یافت و همچنین شکست و طرد او در  
 هزار و یکصد و یازده مسیحی ردی داد و ناپلیون اول در جزیره سطلند  
 محبوس گردید و اینجمله موجب تبدیل امید ناپلیون سیم بپاس گردید  
 و همه هر سلطنت از صحنه ایام دولت برچیده دید چون لوی  
 بجهت هم بجای دولت متحد بر تخت سلطنت فرانسه برآمد با خراج طایفه  
 ناپلیون سیم از ملک فرانسه حکم داد و ناپلیون سیم نیز که در آنوقت  
 به یونی لوی نامیده میشد با مادر خویش در ذیل سلسله ناپلیونی از خاک  
 فرانسه که مانس و موطن او بود بجزرت نموده در ملک سویس متکین  
 گردید سالی چند در آن ملک بزیست و در آن سنوات که در ملک  
 سویس ساکن و متکین بود حتی الامکان تحصیل علوم مختلفه اشتغال  
 داشت و هم در آن ایام که اوقات ریاضت شباب بود خالاک  
 بس ترک و افکاری بس بزرگ داشت و در فکر و ریخت مشغول  
 همگرد و اینگونه اشتغال را از مصاحبت جوانان و اطفال رجحان  
 دادی و غالب اوقات نقشه فرانسه را در پیش نهادی و تیر  
 در و در بد آنجای اندیشیدی رفیق شفیق و شقیق طریق او درین  
 خیالات که برادر او بود که او نیز در ملک سلسله ناپلیونی از در و در  
 بخاک فرانسه ممنوع و از ملاقات هموطنان خویش محروم بود این بود  
 در برابر یکدیگر غزلت گردیده و گوشه زلفت خنجریده بودند پس  
 لوی بواسطه کفایتی که مادر او داشت از جهت معاش آسوده  
 بود لکن و جهان الوجوه طالب خمول و تن آسانی و رغبت  
 از دواد و کنای نبود سر در هوای سلطنت داشت و جان در بهای

### حافظه می بنداشت بقیه در نمره آیه اخبار حاجه عثمی

دعوی آنکه از دولت روس واقع در اقلیم اروپا است است  
 شمال شرقی حد آن بخاک ملک سوید محدود و از جهت شمال غربی  
 خاک پر دس معلوم است از جانب جنوب شرقی محدود و بخاک عثمانی

و این طریقه بابط سبزه نشسته سفره زاد خویش کسره صرف نهاده نمودیم و از آب خوشنوار چشیده که در آنجالی بود آشامیدیم کلاب که  
 از مادر و از رحمت راه خسته و رنجور شده بودند در آن پهن رسیده بدون اینکه توجی با کول کنند بر روی طلف خوابند معلوم شد  
 که طعمه بچه خود یافته و صرف کرده بودند همان وقت گاه ما بقدری با صفا و خوش وضع و مناسب اقامت بود که بر خود حتم نمودیم که همانجا را  
 برای مسکن و گاهای خود اختیار کرده از اینجا رخت بر گرفته بدینجا محل اقامت افکنیم بدین نیت مراجعت کرده با صل دریا آمدیم که  
 برچه از کشتی بدریا ریخته و قلاطم امواج آنرا بکنار آورده ضبط کنیم ولی جریل اشیا بی تنوای تقسیم با خود برداریم چرا که اکثر اشیا بی کس  
 با صل آورده بود بسیار ثقیل و حل آنها فوق طاقت ما بود در بینی که با بجل اشیا مشغول بودیم کلاب را دیدیم که پیوسته  
 چک در آب فرو برده خرچک در آورده صرف میکنند با اطفال کفتم ایچده که از خیال طعمه کلاب آسوده شدیم و دیگر خوف  
 آن نداریم که اگر جوع بر آنها غالب شود با پر از زنده و همه را بریم دریده طعمه خویش سازند چه بقدر ما نیاز خود من بعد از حیوانا  
 و جانورهای بگری صبیحه خواهند کرد که دخیل و مزاحم ما نشوند بقیه در نمره آیه

از طرف جنوب غربی حدودا اراضی استریه است دولت روس  
بلا حیات مخصوصه در مقام استحکام مغرب ملکت خویش است  
و تقریباً سی سال پیش است تا وزارت جنگ دولت روسیه خط  
نام در سرحد پروس منظور داشته است حدود شمالی دولت  
روس را سندت پروت هوا و بخار میانه محروس میدارد  
و متفق است که این نوع برد مانع دستبرد طغاة و بغاة و مالی که  
متعلقه بان صفیات خواهد بود در صورت مشخص میشود که جانب  
جنوب ایالت فین لاند آدین با کن لازم است است لهذا محض  
خط شهر سنت پترزبورگ از طرف ملکت سوید قلع اسوی و دیوید  
و کمرلند بنیاد شده است و هر چند چندان تشویش ازین بکند مقصود  
نیست لیکن احتیاط از جهت دریای بالتیک را منظور نمود  
دولت روس از طرف بحر بالتیک در جهت مترب واقع است  
تا جنوب ملکت لهستان که هم دولت مشا را ایها متعلق مخصوص است  
و تقریباً فاصله هشتصد کیلومتر مسافت دارد و سرحد ملکت پروس  
محدود میشود و هر چند با این دو لیتن روس و پروس امکان مرابطه  
اتحاد مربوط و در اسم اتحاد محروس است از روی حرم و مال  
اندیشی اتحاد و بحالت حالیه ناکرده پیوسته در مقام استحکام سرحد  
برآمده و امکان نیز در لازم حفاظت و حراست اشغال میورزند  
ضابطه ایالات بالتیک را بواسطه قلاع دینامند و دینامند  
و ملکت لهستان و لهستان مراقبت آمار نظام و انضباط امور  
سرحد استریه چون در هنگام اشغالان یه جدال فیما بین دو لیتن و این  
و پروس غالباً دولت روس بمواظبت و محافظت امور سرحد  
چون تسلیم اشغال داشت مجال نمی یافت تا بضبط و ربط سرحد  
مزبور پرداخت و در خاک باید دولت ملکت داری را شاید امر سرحد  
مزبور را منظم و مستحکم سازد  
طرف اطمینان و جهت استظهار دولت روس از غیظ شهر  
کیف است که مسافت چهارصد کیلومتر از خاک استریه واقع است  
قلع ملکه در سرحد فقط از خط فاصل با این ملکتین روس و فین  
وضع نموده اند  
و نیز در بحر اسود و در قلاع مشکلی بنیان کرده اند  
لیکن چند آنکه در اشطام و استحکام امور سرحد دولت پروس است  
و مواظبت منظور است و در محلی که از حدود دولت و لهستان و جات  
ملکت معمول نیست  
قلعی که در جانب جنوب فین لاند بنیاد نموده اند فقط برای  
محافظت دولت سویدند و نه ملکه برای دفع ضرر و دل محله دیگر که از  
جهت دریای بالتیک بدان دولت را در انداخته بنیان نموده اند  
اکنون قلاع روسیه در اقلیم اروپا از قلاع منظور است  
اول قلع مونی که بواسطه قلع مزبوره و سایر قلاع واقع در  
بندر فین لاند که از جهت کال و زراعت از آنکه مستحکم اقلیم اروپا

محبوب میشود و مصالح قلع بنیان و طریق شمال را محفوظ نموده اند  
دیگر قلع دیگری که در برابر پترزبورگ واقع و حوادث و وقایع است  
دیگر قلع دینامند که در فاصله پانزده کیلومتر از دینکا بنیاد شده و در  
دیده رود دینا واقع یافته است و تجارت جانب شمال روسیه  
از آن جهت سمت رونق دارد و نیز این قلع در ایالات بالتیک را  
سد میسبب است  
دیگر قلع کمرلند است  
دیگر قلع فینل که در سواحل پروت و در کشتی واقع و در ایالت  
پترزبورگ متعلق جنگ برین را حفظ مینماید  
دیگر قلع دینا واقع در راه آهن است پترزبورگ است  
دیگر قلع گورکس که با نهایت زراعت مسافت سی کیلومتر از شهر  
ورشاد واقع است  
دیگر قلع الکساندر و در قلع در سواحل پروت و در کشتی واقع  
منبع دخول ملکت لهستان و چون این قلع بر فراز کوه قرار  
یافته و در وقت و رشاد واقع گشته است سبب تسلط دولت در  
ملکت لهستان گشته است  
دیگر قلع ایوان کورد و دیگر قلع است که مسافت دویست کیلومتر  
از سرحد پروس و دولت و پنجاه کیلومتر از سرحد استریه واقع است  
آن قلع نیز حفاظت ملکت و سبب تسلط دولت بر ایالات  
لهستان است  
دیگر قلع بویوش که بر روی یوسپا و میان جنگل پلنی واقع است  
و با محال و زراعت بنیان شده  
دیگر شهر کیف است که خط خطی بر و جنوب ملکت را است  
شمال بنیاد و در فاصله چهارصد کیلومتر از سرحد استریه و پانصد کیلومتر  
از سرحد پروس واقع میباشد و درین محل طرف آهنی از جهت جنوب  
با یکدیگر متصل میشود  
دیگر بندریت که بر فراز رود نیشتر واقع و راه آهن ادسا را  
از خط طرمانع است  
دیگر بنکولایف که در ساحل دریای آزوف بنیاد شده  
دیگر گرج که در بحر اسود و اشیای جنوب شرقی کفیه واقع است  
و در نهایت استحکام بنیاد شده سوای بنکولایف و گرج باقی  
قلع و در جنبه که در صفیات سرحدیه روس و عمارت نموده اند  
محض آنست که چنانچه جنگی با دولت پروس اتفاق افتد بوسیله  
انتقال دولت روس از ضرر آن محفوظ و محروس باشد  
قلاع جنگ در استحکام بنادر و اولی داورند و اسوی و ک  
و کمرلند و لودوگو و کیف و گرج و پاشند  
و قلع دیگر در زراعت در مرتبه انچه بیاض و بزرگ و دینامند  
و دینامند و الکساندر و ورشاد و ایوانک و دیوید و اسک  
و قلاع دیگر که در زمانت در سیمین درجه واقع و قلع سن پترزبورگ

انگلیس روز پت و ششم ماه سبتا مبرد و نفر از انالی نیکی در بانو  
نشته از شهر پلی موت مافوشد و در شهر کیک که بخط مستقیم چهار  
میل مسافت باشد مفرور دارد و فرود آمد نیکی ازین دو مسافر که گشت  
به نگر گزشته خود را بر روز نامه نو پوک ازین قرار اظهار داشته بود

این بالون ششزار شش و شش ذرع کعب ظرفیت داشت قبل از حرکت پنجهار و سیصد و سی و سه تا پنجهار و ششصد و شش ذرع کعب از پنجهار هید و وزن در آن مجلس نمودیم و چون تدارک بدین منط ساخته آمد در آن نشسته اورا بحرکت انداختیم غالباً از روی خلیج سن لوانی متحرک بود چون از آب گذشتیم بواسطه متوج هوا وضع حرکت بالون اخلاقی یافت و در طریق مستقیم انحرافی پیدا نکرد و چون از فراز جبال ابیض عبور نمودیم هوا تیره گشت و ضوفا ن شدید روی داد و مارا از فراز کوهها و رودها و مردابهای چند بگذرانید چهار ساعت و هجده دقیقه از ظهر روز مژبور گذشته بالون روی بر صعود نمود و روز پست و هفتم هفت ساعت بظهر مانده در ساپایک از توابع کبک نزول کردیم که تمام زمان مسافت ما وطنی مسافت مژبور و از ده ساعت و چهل و دو دقیقه بود و ازین مدت دو ساعت را گرفتار اشجار جنگل و در صدد استخلاص خود از آن محل بودیم و مدتی در داخل ابر مسافرت نمودیم و در آن وقت ارتفاع بالون از زمین کمیل و نیم مایل بود در تیت مطلقاً سرعت حرکت ما معلوم نبود چون از سحاب خارج کردیم بر فراز کوهی رسیدیم که قله آن با محل حرکت ما مسافت چندان نداشت و چون بتائی تمام قدری فرود آمدیم قله از کوه بر فراز سر مشا بود کردیم و در قرب آن مکان خفره عمیقی در کوه واقع بود که بس تیره نمود و صدای آب که از آن کوه جاری بود بکوشش میرسید در اینجا اندک اندک هوا بجدی تیره گشت که بقوت باصره احساس هیچ چیز مفقود نبود در ثانی ابر مارا احاطه کرد مثنی چند ازشن پروان ریختیم و بالون خفتی حاصل کرده ثانیاً میل بصعود نمود از آن زمان سرعت حرکت شدت یافت و در اندک زمان از قله حال غده

کند شتیم و سرعت حرکت ما در هر ساعت پناه میل بود شدت  
سرمایه دستی تمام بر ما وارد آورد و شب را بسختی گذرانیدیم  
علی‌نصرت نزل آن بودیم که مبادا بالون بقله جبال خورده و دچار صدمه  
شویم از یکطرف وحشت شهابی و از یکطرف ظلمت هوا و شدت  
سرمایه ما تا شرمناک داشت چون هوا منکشف گشت در پائین آبی  
عظیم مشهور شد و بر سحاب وحشت فریدی دست داد لکن مجدداً  
زودتر از آن تجاوز کردیم و بر بیابان رسیدیم معصومه و آبادانی  
دیده شد و قدری اطمینان حاصل آمد ز محنت و سعی زیاد بالون را  
بر درختی لنگرانداخته خود پائین آیدیم قدری راه طی کرده بعد از استراحت

انریکا شخصی مستی به باذیل در یکی از پیشهای نیکی دنیای شمال  
در سن نود و چار فوت شد این مرد در سن سی و دو و تأمل اختیار کرد  
و هفده اولاد آورده بود تا زمان وفاتش یکصد و شصت غیره و شصت  
و شش متخبر دیده بود و هر چند قبایل از درک موت چند تن از بنایر و نیایج او  
فوت شده بودند لکن هنگام وفات یکصد و چهل و هشت اولاد او در پیا  
یش جازه افتاده آغاز سوگواری و تعزیت داری نهاده بودند

شمالی چنانکه در روزاناجات دیده شده در شب بیست و هشتم ماه او  
اطراف چرخهای گازی را که ما بین دروازهٔ مادن و پیل مادن واقع می باشد  
تیرکی مانند غلیظی فرو گرفته و با این اسطیروان بسیار در گرد و چرخهای  
گازی بر دوازده مجدی که آن محوطه را احاطه نموده قریب سی ساعت در آن محوطه  
در حرکت بودند و بعد میل مبراجت نمودند بر فراز پیل مزبور چندان پروانه سوخته ریخته  
بود که سطح قطره را بقدریک قطر انکشت پوشیده بود و شعبات رود مارن نیز از  
پروانه بر بود از غریب آنکه در هر سال در همین اوقات در شهر مزبور این کیفیت  
تفاق افتاده است و چنانکه نوشته اند در ماه مزبور در شهر ابونه نیز بر همین منوال  
فصلی روی داده است

در شب چهارم شهر رجب الاوّل سنه

خالد الطباع صاحب المجله

ساعاته و اخباره و اعلاناته و زو قلاته



نوعه صلح صمد

در تاریخ هجری ماه فروردین سنه ۱۲۷۲

احد اقطاب

مقتبل اعلان

سایر کارکنان در این حین التزم بخدمات خود شوند

## اخبار سبیه

## بقیه شرح احوال ناپلئون

ناپلیون از آنجا که در آن اوان ازین امور محروم بود و دخول خاک فرانسه برای غیر مقتدرین نمود خواست تا دلیری خود را قدری از منون کند و در جریده صاحبان شجاعت و رشادت و مشهوران و دیگران روزگار نام خود را درج نماید در سنه هزار و هشتصد و سی باسلسله کادیونادی که یکی از طبقات مخالف پاپ بودند و مقصود ایشان وضع دولت جمهوری در مملکت ایتالی و خالی نمودن مملکت از اٹالی غنا بود نمای مواضع نهاده و دست ارادت داده بارادر دست یکدیگر گرفته بجاک ایتالی مسافرت نمودند و در حین شددیه بر دمای مردانه باقشون آستریه که در حوالی ایالت طوسکان در ورم بودند کردند و حملات و وصولات عذیده بکار بردند کتبر برادر او در معرکه فودی کله خورده در آغوش برادر هتر جان سپرد چون این واقعه مقروض سامعه هر طایفه شد آسینه سر لباس مبتدل در بر نموده پای در میدان جنگ نهاده از تداپیر لازم آنچه دو کار داشت بکار برد و پسر دیگر خود را سلامت از میان احدی قشون آستریه بگذرانید و وارد سویس نمود در خلال این احوال اٹالی و رنشا و سایر ولایات لهستان که بدولت روس متعلق و مخصوص بود بواسطه عدم رضامندی که بطور بعضی نقض عهود و تمول از برخی امتیازات که در قرارداد هزار و هشتصد و نازد از دولت شارالیه طاهر گردیده بود بنیاد ترمه و مخالفت با دولت نهاده بخمال شورش و ترک موافقت افتادند و ماه تام علی التدام

موبک مسعود هاپون روز نهم ریح الاول در منزل مخیل تشریف فرما بود منزل بمنزل کیلان تشریف ببرند و بجهت ذات اقدس هاپون در کمال صحت و استقامت و قهرین رکاب مبارک بتقدیم خدمت مرجوعه مشغولند

در شب نهم ریح الاول چون کمان میرفت که بعضی جبال مرتب حرکت خلاف و هرزگی شوند نواب والا معتدله بدله بطریق اختصار باخبره بکوش خیابان دولت و خیابان شمس البهاره و غیره رفته و درین گردش چند نفرست دیدند امر بکفرتن آنها فرموده در روز نهم در وقت مبارکه تنبیه نمودند چون دفعه اول بود به تنبیه گفتا شد و مقتره کردید که چنانکه مجدداستی در کوچه و بازار دیده شود سیاست خواهد شد

حاجی میرزا شمس پیر جناب امام جمعه اصفهان که از مشهد مراجعت نموده بود و غریمت اصفهان داشت نواب والا تقصد و مهربانی زیاد نموده در همین روزها بانهایت دلخوشی و دعا کوئی روانه اصفهان شد

رعایای خوانسار که چند وقت بود بجهت بعضی عرایض بدراخلاف آمده بودند آنها را استمال نموده احکامی که لازم بود بر احقاق حق آنها صادر نموده روانه ساختند

همه روزه یک ساعت از دسسته ساعت گذشته تا دو ساعت بفرود نواب والا معتدله و نه نشسته بر سید کی هر کونه عرایض اشتغال دارند

## بقیه اخبار این سوسوبی

## تجربه نیکوکاران

چنانکه در روزنامه گذشته گشته است زان گفت چون سخن از کلاب رفت تراک گفت ما را از آنها چه باک است و فوراً طایفه خود را از کمر کشیده گفت تا اینکه سلاح با خود داریم چگونه کلاب را با جبروت جبارت و فرصت منازعت است با او گفتیم هرگز لاف شجاعت مزن و بر زور خویش مغرور مشو که کلاب در سخت جانی و قوت و توانائی مشهورند و چون کرسنکی و سبعت بر طبیعت آنها غالب شد دیگر از طایفه توجیه اندیشه دارند باری چون از ساحل غریمت مراجعت نمودیم یکی از کلاب را دیدیم که ضعیف بودیده باخک آغاز کاوشش نمود و شیبی کله لوله مانند پرون آورده بخورد و ارگست گفت بخیل تخم لاک پشت باشد گفت تخم لاک پشت تقریف میکنند که خیلی لذیذ و کوار است باید تفحص نمود شاید باز در موضع مزبور یافت شود بعد از کاوشش و تجسس بیت پخته تخم لاک پشت از همان محل درآورده در جیب و بغل گذاریم در آن بین نظر ما بدرا افاد قالیق شمار از دور دیده مسرور گشتیم اگر چه فرانسوا در ابتدا مضطرب و پشیمان شد که مبادا از طایفه وحشیان بوده و قصد اذیت و اطلاق مانوده باشند ولی ارگست

شورش می نام بود و محالست انالی قیام و انیت  
از میان بر گران می نمود و در او خردت انالی قیام از اتباع خویش را  
نزد پوزی لوی سوار فرستاده و بنیام دادند که چنانکه شاهزاده را به  
سلطنت امان در سر باشد اینک بار اسیر گین در راه اطاعت درو  
چیز بر خاک ارا دت است پوزی وقت بدین بشارت خرم گشته بدین  
اشارت با اناموای سلطنت در سر گرفته راه امان در پیش گرفت  
اما هر چند پوزی پیش کرد و قیام رسید که وقت گشته دیگر بر دیگر گون  
گشته بود و در دلب خاک امان جز یافت که عساکر دولت بر شویشیا  
طقت طرف یافته نیمه توان ایشان بر ناخن اند و انالی و دشاو سر تسلیم  
آورده رتبه اطاعت در رتبه طواعت کرده اند لاجرم بهر از نعل مقصود  
مردم نایا بسویس مزاجت نمود و با چار سال چند نیز در غارت  
بزیست و آخر الامر چاره برای اجرای خیالات خویش جز تبدیل پیش  
بقلم نیافتند بهای تیزی تیغ تندی قلم اختیار نمود و رسالتی چند در ازادای  
مل بکاشت و تحلیف و خلع سلطنت را قراعه می نمایند نموده در  
ملک فرانسه انتشار داده و بعضی از نگارندگان روزنامهات فرانسه  
طرح آشنائی بر خیزد و ایستاد و فقیه دست بد آل و طبع معاد خود نمود  
لاجرم در جلدی روزنامهات او را به کارم اخلاق و معاد اوصاف  
می نمودند و در تحقیر و تکریم او مبالغت می نمودند و ضمناً  
فرانسه را بر روزگار سلطنت او امیدوار می نمودند چندی نیز بدین بیان  
روزگار که زاینده کن برای او سوگواری بخشیدند بقیه در نمره آید

۱۶۳۸

### اخبار خلاصه خبر سرسبز

المناجی چنانکه از برین پایتخت الایا خبر رسیده دولت فرانسه  
از دولت کرد و تورمان قطع چارم و به عساکر جنگ بست  
هشت کرد و تورمان بدولت الان پرداخته  
و تاکنون از تمام مبلغ خبریه که هزار کرد و تورمان بود ششصد و  
بست و هشت کرد و او ساخته و سیصد و هشتاد و دو کرد و  
باقی مانده است  
و چنانکه از وینا در مکتوب بیست و دوم ژانویه تلگراف شده

ما پس دول انگلیس عثمانی و آستریه و ایتالی در سیلا مبول معاف  
مواخذت صورت خواهد یافت و محمد نامه محبت و مصافحات  
نگارش خواهد پذیرفت چنانکه اینمغنی در روزنامهات آستریه  
شهرت تمام دارد

و از واره باره تلگرافی از حضرت امپراطور کل مالک الایا علی سلیحتم  
بر خود لازم نموده اند که در ماه آوریل به سن پترزبورگ آمده باشند  
امپراطور دولت روس تجدید ملاقات نموده باشند

دوس چنانکه در روزنامهات انگلست نوشته اند دولت  
روس چهار کرد و وشتا و هزار منات که تقریباً یک کرد و وشتا  
هزار تومان پول ایران میشود و تحویل جنرال فالکس جلا نموده و مقر  
نموده است که بندری بزرگ برای تجارت در پهل عمارت  
ناید زیرا از او قاتی که راه آهن پهن خطی و تقطیس بازگشته ابواب  
تجارت و معالمت ناید اما کان فرانسه دیده است و وضع قدیم  
کفایت تردد تجارت و اسوال ایشان را نیابد جز از بندر بحال بندر تشارک  
در کمال اعتبار و استحکام در پهل و سک در دریای خزر بنیان نموده است

اطالیا اعلحضرت سلطان عثمانی چندی قبل چهار رس اسب بر منان  
برای پادشاه ایتالیای فرستاده بودند جنرال نجیب پاشا نایب اول  
سفارت ایتالیا مقیم اسلامبول اسبان مزبور را آورده و در یکی  
از محافلهای شهر روم منزل کرده بود این اسبها از اید الوصف  
شکل و در انضغاطات بی نظیره بدیل بودند و نشان از هفت  
الی ده زیاده بودند اعلحضرت سلطان عثمانی خود بر آنها سوار شد  
و در قمار آنها را برای رکوب انتخاب فرموده بودند سه نفر از خدمت  
اصطبل سلطانی برای موافقت اسبان ارمنی معین  
شده اند و همراه آمده اند زمین و کلام و تمام راقی لازم مراکب مزبور  
نیز اعلحضرت سلطان خود داده و فرستاده اند و مقر و دشته که روز  
سیر و هم اکثر راه آنها را مزین نموده بحضور اعلحضرت پادشاه ایتالیای برین

که عدت بهر شش زیاده تر بود بیک نظر کرده مارا بشارت و اطمینان داد و محله نکه شت که شب با ساعل و اصل و همه را فیض ملاقات  
در لذت و حاصل حاصل گشت این بود و تفصیل که از شش سال باور بدت غیاب شباهت مقصود من ازین سیر و سیاحت و رفتن  
بیاحت جلک انجکات و از خواب منزل خواب و مسکن مرغی بود که بهر الله یا قلم و انیک بقیده من تا چیز در تغییر منزل پیچیده جایز  
بیت و در اعلی تصبیح باید از اینها عزم رجیل و بجعل مزبور فصل و تحویل نموده مانند نیکخان در سایه در خان رحل اقامت اخذ  
و آن روز ضمه ارم را آردا مگاه ساخت بعد از آنکه کلام زن سپایان آمد من بطور مطایبه و مزاح با او گفتیم عجب جای خوبی پیدا کرد  
و مسکن محوطه محصور ای اثواب و اختیار نموده که در اینجا جز درخت چیزی یافت نمیشود لاجرم اگر خانه که حادثه رخ و دهر در شب  
مار ماچار باستی بدان در خان ابنوه که شش حی در عظمت و شکوه آن تلک روی غناه جت انا در بیخ که صعود به انا جبر به بان  
نکن نیست و اسباب آن در اینجا بیشتر میشود زن در جواب گفت که هر چند لطیفه گوئی و بکفایت من القات نگرانی مخاری لکن بر من  
سنگین و بر من است که قیوم نام من شاهجای کی در در خان محط اطالی از چوب رقیب داده بود سید زو بان بدلی عروج نامیم چنانکه در بعضی  
از انان اروپ نیزین رسم معمول و متداول است بقیه در نمره آید

ستند انولات پخت منگدر است و از آنجا در مود  
پست و هشتم ماه ژانویه تکرار شده است که شاهزاده بنکولا  
رئیس و فرمانفرمای مملکت این اوقات در تدارک مسافر  
بسمت و بنده و فراهم نمودن اسباب لازم و اشیاء بدیهه مملکت  
خویش است تا در زمان افتتاح اکسپدیزیون که به ماه فرانسه  
خواهد بود حاضر بازار بوده تحصیل اغراضا قمار نموده باشد

جزایر سانندیچ چنانچه در روزنامه لوانت حواله مسطور است کاهها  
پنج پادشاه جزایر مذکور که در ایام زندگانی اوقات کمارانی شهرت  
نیافته بود این اوقات روی از جهان فانی بر تافته و غایت یافته است  
این پادشاه در سن ۱۸۳۳ سال قتل متولد گشته و در سن ۱۸۶۳ سال  
قبل بعد از فوت برادر بر سر سلطنت آنجا رنشته بود جزایر سانندیچ  
مرکب است از جزیره چند واقعه در محیط آدام و تقریباً شصت و پنج  
میل وسعت و شصت و سه هزار نفر جمعیت آنجا را است بیوت  
و عمارات که در آن اراضی بنیان شده بر وضع بهینه و نیکو است  
و معابر و شوارع بقاعه نیکو معین شده مدارس علمیه که در این  
برپا گردیده بیصد باب میرسد و اطفال در مدارس مزبوره  
تحصیل و تدریس علوم و فنون مشغول میباشد از غریب آنکه در این  
جزایر معتقدند که اکنون بر قاعه فرخستان و زاکان اهل اروپا  
و ایرات لشکر مستعدیکه برای حفظ و حراست و نظم و سیاست  
حاضر است هفتاد و پنج نفر است بعد از فوت کاهها پنج تا کنون  
تعیین پادشاه در آن جزایر گردیده و امر سلطنت معوق مانده است

### اخبار مختلفه

فرانسه در روزهای مجامع سابقه مذکور گردیده بود که در پاریس چندی  
قبل شخصی را از رود سن پرون آورده بودند که لباس ملّا جان  
لبس و حامل نوشتجات رجال دولت فرانسه در هنگام محاصره پاریس  
از خود بر پاریس بود و معلوم نبود که این شخص چه منوال تلف گردیده  
این اوقات کمپوتی از یکی از احاد عسکریه پروس بر وزانه کشید  
رسیده و از مفاد مضمون آن معلوم گردیده است که در بیت ششم  
نوا میر در هنگامی که هنوز پاریس در قید محاصره قشون المان بود  
و و نفر از پیش قراولان لشکر المان در جانب یارود سن  
کشیدن کشیک مشغول بودند یک قلاده سک نیز ثلث آنها بود  
ناگاه غلیظی پیدا گردیده هوا را تیره و تاریاخت و کارها انجام کشید که  
اگر کشیک بغایت سخت و دشوار گردید و در اواسط شب سک آغاز  
عوج نهاد و قراولان بر آن شدند که باعث اضطراب سک را باند  
و چنانکه توانستند دفع واقعه را بنمایند چون نیکو نگریشد میکی میب  
دیدند که از آب سررا آورده بود قراولان از مشاهده آن قرین  
توهم گشته بودند یکی از آن دو که در قوت قلب از آن دیگر افزون بود

بجانب آن هیکل شلیک نمود و قراول دیگر نیز با قضاوی او شلیکی بجانب  
آن شلیخ خالی کرد حالی آن هیکل شلیک فرورد و چنانکه قراولان برین  
حقیقت آن سعی نمودند معلوم کردند که آن که بوده و مقصود چه بود  
چون چشمه خورشید از کرانه دریا طالع گردید و طلعت روز بر طلعت شب  
غالب آمد و قراولان واقعه دو شینه را بصاحب جنه صبا ان خویش باز نمودند  
صاحب جنه صبا انیشا نگویش آغاز کردند که چرا بی تانی دست  
تشفک برده شلیک کردید تا چنانچه این سیاهی حامل نوشتجات  
بود چون از آب پرون آمدی او را گرفته از گاهی مسطور است  
آگاهی حاصل می نمودیم

دوس در دوازدهم اکتبر قطاری از کالک بخار از پترلیس  
سفر میکرد در حوالی سودام از راه خارج افتاده چهار نفر از مسافران  
مقتول و یازده نفر مجروح شدند کالسکهای آن قطار نیز شکستگی  
حاصل نموده است

چندی قبل آن توان نام نساوی را که مدیر کارخانه مودود نام واقعه  
در شهر تود بود ناگهانی لقب رسانده مبلغ کلی که در صندوق آهین  
بود برده بودند آن اوقات حامل معلوم نبود از قرار اخباری که در  
این تانکی رسیده قاتل را بدست آورده اند و او جوانی است  
هفده ساله که از کارکنان کارخانه مزبوره بوده و هفت قبل از وقوع  
این قصه از کار مقرر معاف و از کارخانه اخراج شده بود  
همان صندوق آهین را نیز که هشت هزار مناب شخواه نقد  
در آن بود بدون عیب و نقص در حوالی کارخانه پیدا کردند مسیو  
مودود و چون متعقد گردیده بود که در حق یابنده قاتل گیرار بکشد  
منات حجاب بد به مبلغ مرور را در حق مسیو پلت کوچ قاضی تسلیم نمود  
زیرا هدایت و ارشاد او قاتل بدست افتاده و شخواه مسروق پیدا  
شده لکن قاضی بدین معنی راضی نگردید و خواستش نمود تا آن وجه را  
در میان علمه احتساب بر سبیل مساوات قسمت نمایند که او را در  
کرتن قاتل اعانت کرده بودند

زاوا این جزیره واقعه در جنوب افریقا سیاه متعلقه بدولت  
بلانداست و نسبت بحجم جزایر روی زمین جمعیت آنجا بیشتر است  
و روز بروز جمعیت آن مملکت زیاده میشود و سبب کثرت جمعیت فوقی  
آنست که در آن مملکت زیاده از عدد مستوفی متولد میشوند  
اهل بلاندا بدقت تحقیق نموده و معلوم کرده اند که نود و سه سال قبل ازین  
صحیت این جزیره مشتمل بر دو در و بیت و سه هزار و پانصد نفر بود  
و شصت و سه سال قبل ازین که مملکت مزبوره در تحت سلطنت انگلیس  
بود جمعیت آن به نمره دو و سیصد هزار نفر رسید در سنه هزار و شصت  
و شصت و چهار سال قبل که ثانیاً برآورد نمودند بیت و هفت هزار و چهارصد

۶۳۹

بحسب تحقیق

عدد هزار و چهارصد نفر بود



محرر و صاحب قلم  
نقد و بررسی  
ادب و فن  
تفاوت قبل  
نقد و بررسی  
ادب و فن  
تفاوت قبل



فارسیت و کتب  
حاصل از این  
سازمان

### اخبار سرسید

#### اخبار متعلقه بوجود بایون پادشاهی هندو

اعلیحضرت بایون پادشاهی باجناب مستطاب شرف مجید عظم و قمرین بکاب  
حضرت آقاباب روز و شب چهاردهم صبح الاول از زنی قرین سلامت و سعادت کشف  
و تشریفاتی که در خور ذات مقدس بود و از دولت بزرگ نسبت بدولت بزرگ شد  
می آمد از کشورین دولت بهر سوس بل آمد و روزها هم با بخیر و العافیه وارد حاجی رتلا  
شد و تشریفات اعلام فرمودند و در یکشنبه عظیم کراف بایون از زنی ستر بخش قلوب بندگان  
درگاه شهنشاه شرف ارفع عظم از جانب اعلیحضرت بایون در تکرانی که توبه والا استقامت  
فرمایش فرموده بودند مخصوصاً قوم فرموده بودند که بجموع چاکران دربار و وزرا و شاهزادگان  
از جانب تنی بگویند که از احوال پرستی فرموده اظهار احترام و کثرت بایون مستطاب  
ایمان و چاکران خدمت ابلغ نموده از حیم قلب بوجود فیاض بایون دعا گوشتند و  
تعالی روز و شب عظیم چهارم وارد دارالسلطنه بطریق خواسته شده و در آنجا توقف فرمود  
بجانب برلن روزه خواهند گشت و با آنکه تعالی بایون هم از برپاختن شهری جبرگ و مبارک  
دار انخلاصه ماصره

روز جمعه مولود مسعود حضرت غلام نبین سلام الله علیه بکامیاب شرف مجد ارفع و لاش پادشاه  
عظم هم بایون بایون بسلام داده چاکران دربار بایون در خدمت بوده توبه والا شاهزادگان  
مستقامت و شرفیابی حاصل نموده و خطیب خطبه خوانده شمس الشیر فیضیه عرض کرد  
بدعای دوام دولت قاهره اعلیحضرت شاهی پرده غنچه  
نواب والا استقامت و بهر روز در غلوت کربخانی نشسته و وزرا و دربار  
بایون حاضر میشوند و با وجود آنکه چند روز بوقت نقابت داشتند باز  
از خدمات محوله غفلت نمیکردند و بجدا الله رفع نقابت نواب معظم  
شد

#### بمقتضی شرح احوال پادشاهی

چنانکه در روزنامه سابق ذکر شد لوی پلویون در اوقات توقف سوس خدایک  
سبب و قلم خود را در هنر و ریاضه و علم نمود فایدتی بر گرفت و منفعتی  
حاصل کرد بلکه در این سنوات معدود و بی پیش از مالک در خویش را  
در راه طلب بزرگی و سروری مصروف داشت و چون از نزل مقصود  
مایوسس و از حصول مدعی محروم گردید ترک دعوی سلطنت نمود و متعلقه  
قلاعه خدمت کردید و در توجیه قشوق سوس مستطاب  
شد و این سوس بقبول مقرون آمد چون در قرد خودش با مقام  
دانش موشح بود و بحسب جوهر دانی در علم توجیه کتابی بیار است  
که از باب مناصب ملل فرانستان بمطالعت آن منتج گردید  
در تجمیع و تکریم وی مبالغت نمودند و از آنجا که باین وضع زندگانی  
یا طبع عالی و زامی کافی او مغایر و منافی بود در رشته مسیحی مطابق  
سلسله اجری با ستر از بورخ آمده و آن شهر را که در تصرف لوی قلب  
پادشاه فرانسه و از سرحدات مملکت فرانسه از جهت المان بود بدست پرات  
دقیقه و تمهیدات مختلفه بشور انیدامالی آشنه با جمعی از صاحبمنصبان  
آحاد و افراد قشون ساخوی آن ولایت فرقیه احوال و دل داده و اول  
اوشده او را بحسب قابلیت حسب و مناسبت نام و نسب پادشاه  
فرانسه خواندند چون لوی قلب ازین مقدمه اطلاع یافت بتقدیم  
دفع پویش لوی و نظم استرا از بورخ پرداخته دست از قشون برای انجام  
مفا و این مضمون بجانب استرا از بورخ کیل متوجه چندی بر نیامد  
و دیری نگذشت که عسکریه دولت بر پویش لوی و همستان اوی

### بمقتضی احوال پادشاهی

چنانکه در غره قبل ذکر شد و بنسب میکوی در جواب زن کفتم که از تو  
دعوت الله المتعال این مهم را صورت انجام دهم و با محله وقت خشن در رسید و سخن گفتن بطول انجام میداد یکی از حامی برخواست و بکثرت بطریق طاعت و در  
عبادت حضرت احدیت قیام و اقدام نموده جبین نیازمندی بر خاک مذلت سوده آگاه در بستر استراحت آسودیم صبح روز بعد باز کفتم  
که در کار تغییر منزل نیک تقصیر و تأمل کردم خیر و شر و نفع و ضرر آنرا بفکر و در اندیش و نظر تحقیق و تدقیق خویش سنجیدم جماله الوقت سودی در تحویل  
ندیدم و اقامت را بر جیل تفصیل دادم چرا که هر چه تصور میکنم ممکن حالیه از هر جهت مناسب حالت از یکطرف دریا و از طرفی دیگر قتل جبال باران از  
مخاطرات و مخافات نیک عاجز و حافظی هستند و هم سفینه ملو از آن روزه و سایر احتیاج معاش و بر جوار ماست که هر وقت بهر چیز حاجت افتد بی تعب  
طلب و در پنج اشطار دست میدهد و هرگاه در سونیم تحصیل آن البته سهولت مقدور نیست زن در جوابم اظهار داشت که ولایلی که در حسن  
اقامت اقامه نمودی همه آشکاره و محسوس و بدینکار محض است ولی از اینفرقه غفلت دارد که چون خورشید بوسط آسمان رسد

دست لایحه را قیامه مقابلت ایشان بر تاخته و یا بخیر از اسیر و دستگیر شده  
در میان پرنس لوی نیز که در آنس در پیش ایشان بود مجلس قشون دولت  
که قرار گشت چون لوی فلیپ پادشاهی سالم و در قیام القلب بود  
سیاست پرنس لوی را پسندیده نفرموده دست تفرض از کرپان  
جان وی کشیده داشت به قاپیسان یکی از سفایح جکی فرانسه  
سروند تا او را نیکی دنیا برده در ملکات آمارونی را نمایند از رفیقان  
بدبخت پرنس لوی در آن سفر نامطوع کی مسبقا آن بود که در زمان  
سلطنت پرنس لوی بمنصب امارت و لقب دودک پرنسپه رسیده  
و مستر جانم را دارات و وزارت مستعده کرده

حکایت در هنگامی که پرنس لوی را مجبوراً از داخل ملک  
فرانسه عبور میدادند و بجانب آمارونی میبردند در یکی از منازل اطراف  
شده و دودک پرنسپه رفیق راه او را در میخانه با دیکونت دفالوکن  
که از ادب و بی نظیر بود ملاقات اتفاق افتاد و در آن مجلس انس او را  
بیعت و بیعت پرنس لوی دعوت نمود و ضمن العقد عهد نمود که  
چنانچه وقتی عیان اختیار ملک در قبضه اقدار پرنس لوی آید و تاج  
و تخت سلطنت فرانسه در چپه تملک و تصرف وی شود وزارت  
علوم را بعد از کفایت و دیکونت مشارالیه باز کند و نماید

بعد از مرور سنوات عدیده که چهره این مأمول از پرده پندار رو  
بنمود و بخت خفته پرنس لوی از خواب ادبار پیدار گشت و بر پشت  
جمهوری فرانسه برقرار کرد و دودک پرنسپه با دیکونت دفالوکن  
ملاقات کرده بزبان آورد که چنانچه در نظر باشد اوقات مسافرت  
پرنس لوی نیکی دنیا در یکی منازل وزارت علوم را با توانا مزرکرو  
و ایصال این مطلب را مشروط با اختیار و اقتدار پرنس لوی و ملک  
فرانسه داشته بودم اکنون از طرف پرنس لوی برای مرده انقاي  
عهد و اعطای این منصب بعد از تو آمده ام و او را بخدمت پرنس  
مالیون آورده منصف وزارت علوم را بدو تفویض کرده  
و دیکونت بدین حسن و فاماد ام که عمرش و فامود با کمال اشتغال  
بوزارت علوم دولت فرانسه اشتغال داشت

خلاصه پرنس لوی مجبوراً نیکی دنیا آمده سالی در آن ملک توقف کرده

مجدداً بفرنگستان رجعت نمود و در سوئیس که ساکنانسی داشت سکون  
کردید لوی فلیپ پادشاه فرانسه از دولت جمهوری سوئیس خواهش  
نمود تا او را عفو از خاک خود اخراج نمایند جمهوری سوئیس این تمناهای  
پادشاه فرانسه را بار قبول نداده بلکه بر توفیر و احترام پرنس لوی افزود  
در اشای این احوال هورطانی والده پرنس لوی وفات یافت  
و پرنس لوی بدو ملاحظه صرفه حال خود را در توقف سوئیس ندید  
اول آنکه چون ویرا با در علقه تمام بود میل نشستن در عمارت مستطقه و  
سکون معینه او نداشت

دیگر آنکه احتمال میداد که اصرار لوی فلیپ پادشاه فرانسه در اخراج او  
از ملک سوئیس زیاده کرد و از نظیر ابرام آلمانی ملک سوئیس  
در حفظ و نگه داری او بیشتر شود و این معنی موجب نفارت بین آلمانی  
گشته رفته رفته منجر بخاصیت و منازعت گردد و چون سوئیس را وطن  
ثانوی خویش میدانست میخواست که آتش فتنه در آن ملک افروخته  
شود و نفوس و اموال چند بدین اشتغال سوخته گردد و لهذا از سوئیس  
قطع علاقه نموده بجاک انگلیس رفت در لندن رحل اقامت افکند  
بقیه در نمره آید

## اخبار غیر رسمی

بنام مستطقط چنانکه نوشته بودند شیخ صالح حارثی سه هزار نفر جمعیت منعقد  
ساخته با صید عارب را در صید سالم پرنسپه صید ثوبی بن سعید بن سلطان  
اتفاق کرده بخیال تخیل مسقط افتاده اند و از طرف شرقی صند و جلا  
حرکت نموده بسمت قلعه دستاق آمده اند صید ابراهیم بن قیس را در  
صید خران که در سینه صید ترکی او را مقتول ساخته بود نیز با ایشان  
مطابق و متفق گردیده این اجماع را رای برد و کونه اتفاق افتاد جمعی را عقیده  
آن شد که نظر باشد تا صید سالم از صیدی مراجعت نماید و او را پیشانی  
داده روی بمقصد که از نذر و متوجه مسقط شوند و برخی را عنایت بر آن  
بود که غرم جرم نموده بدون انتظار روی بر جانب مقصود نهند چون  
صید ترکی امام مسقط مراتب مذکوره را استماع نمود و از امر مسلم سلطو  
اطلاع یافت بهیمنه استعداد پرداخته و سبب دفع را آماده ساخته گشت

و شعاع آن عمود و از بر زمین تا پید شهاب و فیلس هر روز به تفریح و گردش میرود و چون هوا گرم شد بخیلها و سایه اشجار و کنار انهار و اماکن  
خوشهوار اراضی باصفایانه جسته از حرارت شمس محفوظ و بصرف قوا که لذت بخش می شود اما با چارما که خرنه پناه و جایگاهی ندایم  
چگونه میتوانیم در مجلس چادر تاب تابش خور و گرمای تموز را آورده روز بسر بریم خصوصاً اطفال لطیف اندام ضعیف البینه که یقیناً است  
از مسموم هوا علیل و ناتوان میشوند و شغل مانیز منصرف دریا خا بد بود که آنهم بلیقه من هیچ وجه لذتی ندارد اما بشری که در محفوظیت و  
ایمنی این مکان توصیف و بیان فرمودید نیز محقق و مطمئن نیستیم چنانکه اگر تشنگی زیاد بدینجا آمده و در صدد ادیت ما بوده اند و البته  
جایی که شغال آمد شیر و برهم مکن است بعد ازین بدانجا راه یابند اما در باب کشتی و احتیاج بمجمولات آن هر چه فرمودید راست است ولی  
من در کمال آسانی و دل ناگرانی چشم از امتعه و اطعمه آن میوشم که دیگر شما سفر بر خطر دریا را تصمیم غرم نفرمایید ازین بیان زن  
که دلیل بر کمال هرج و مرج و تعلق خاطر نسبت بشما بود بغایت مشغوف و پنهانیت خرسند گشته ویرا در آغوش گرفته بوسیدم و کفتم از بس  
در اجرای خیال و استقامت خود ثابت و جازم و مستعد هستی و دایم ملتزم بر طبق مراد خویش ابراز میداری تا ما را از خیال خود باز داری  
اینک چاره خرنه کی سپسم بقیه در نمره آید

## خارجی

بعضی از این

**چین** در میان ملل مختلفه و زمین ملت چین زادربسک رسوم زمین استبداد کلی است بشی الاستعداد الاستبداد وضع و حالت امالی ملت چنانکه اوضاع مختلفه در مالک روی زمین موضوع کثرت و تسخیر و احوال کرد و ایام برایشان گذشته است و جواسن الوجوه تغییر و تبدیلی نیافته و عادات و اخلاق اسلاف در ضمائر و سراسر اخلاف کالتقسیع الحجاز مرکوز و منقوش است بلکه در میان خلقت بدان وسعت و جوت بدان کثرت کمتر تفاوت و تباین در احوال و اطوار امالی ملت مشهود و مرئی میگردد و خیالات ایشان در مفاد و امور و مجاری احوال بر یک دستور و منوال است و خبر لاجرم در این سخن که پین ایشان اختلاف است در سایر جرات از اخلاقی و صفات نهایت اتحاد و اختلاط دارند

از بدایع اطوار و طرایف احوال بعضی از امالی مالک چین آنکه سالیان دراز در ملک خداوندی بسر برده در رفتار و زندگی و آلاهی و احوالی پرورش یافته اند و تاکنون بمعرفت دین و تبعیت امین حق پرداخته و از پیمان و پیشوایان بیچک را نشناخته اند حتی نام کنونی سوس که پیغمبری است مانند استند و درین چین بی مبالا بوده اند که چنانچه متدینین چین را با کیوان بافته بر سیند از ایشان نفرت نمایند و چشم عداوت بر ایشان نگرند

چنانکه در جانب شمال شرقی ولایت یونان رشته کوهی تا جنوب ولایت خوی چو کشیده و بقرب حدود ولایت کانتین منتهی گردیده است و کوهی درین رشته کوه که از ارتفاع آن ششصد و پنجاه کیلومتر است توطن نموده اند که یکجهت از اتباع دولت و دین خود را فارغ و آزاد دانسته اعتنای بدولت و ملت چین ندارند و مطلقا از اوصاف پسندیده و اطوار سنجیده عثایری که بهجوار ایشان نهاده برده و الا در صورت ضرورت با ایشان آمیزش و آمدن نکرده اند

این وحشیان در میان امالی چین مباحثه نامیده میشوند و عابا معاشرت و مراودت سایر طوایف و سلاسل راغب و باطن نیست و با ایشان از در محبت و مودت بر نمی آیند لکن چندان که در معاشرت ماطلت دارند در تحصیل معاش مبالغت میورزند از امالی چین هیچک جرات مساوت با تصفیات ننموده آنها نیز از حق را از نامی از معاش باز نماند و فرنگیان دارند شرح احوال و سبک اطوار این قوم سالیان کمال در کتب امالی چین مسطور است و در مطالعت آن اطلاعات لازمه بطریق اکمل حاصل میشود

چنانکه از مفاد مضامین مسطور در کتب مذکوره مستفاد میگردد که مباحثه از طوایف ملت لائس محسوب میشوند و این معنی پیرامان

نیز باطن اضطرابی بوده و چنانکه مذکور نموده اند محتمل است بعضی از تجار عرب متعهد و متقبل گردیده که شتوایی بصید سالم بدینند و چنانکه باز گفته اند آقاخان محلاتی هم قول داده که امدادی در نیاب کرده باشد تا بعد چه روی نماید چنانچه خواه بچک آورد و بچک تواند کاری پیش برده و آلاخی از اشکال بخوابد بود چه در بجز زمان طوایف و امالی عثمان از جمله اعراب در طمع پیش و در نفاق پیش اند و الله اعلم بحقایق الامور

بند و طیس میرزا حسین کرانی که از جات امنای دولتی پارس است قلع طیس است در موطن طبع تغییرات آنجا مراقبت تمام دارد و حصین و قلع متین در آن سرزمین برپا نموده انیمعنی موجب رغبت و میل رعیت بندر چابهار گردیده با قاص در آن مکان گردیده اند

بند و عباسی بقاری که نوشته اند حاجی احمد خان حاکم بندر فرور هر دو در مجلس حکومت حضور بهم رسانده با امور رعایا و برپا رسیک نمایند

## اخبار مختلفه

بند و عباسی کی از تجار هندو ملتان نام چندی برای تجارت و معاشرت در کرمان اقامت داشت در عشرانی شهر محرم محرم برای تغییر محاسبه با شریک خود مروراید نام بندر عباسی رفته چون بد بحاسبه رود خند و حساب را مفروض ساختن سیصد تومان در میان نشد و خند که در حساب رسیدگی کرده و کاش و دقت بعمل آورده بود کاشف بعمل نیاید و اختلاف حساب معلوم نگردید آنگذ بدخت ساده لوح چند روزی بدین واسطه خاطر افشوده و غمگین بود و اظهار خوف و هراس مینمود که چنانچه از باب بزرگ من که در ملتان است در نیاب بر من ایرادی نماید و بخت بخت بنده محمول افتد لامحاله از اعتبار بنده کاسته و دستمه موجب طاعت بمانان و کجوش این دآن خواه بود مروراید هر چند در نیاب او راستی میداد و حواله بازرسی دیگر مینمود مفید نیقاده مؤثر نگردیده ساعت ساعت از محفل او کجاست و عاقبت طاقش بواسطه و سواس شیطانی چون بضاعتش تمام گردیده و هوای حش بردوش غلبه یافت چون جهان حکم و جعلنا اللیل لباس شب در سر کشید سونداسی پسر و شریک خود را در بستر خفته و مانده نمود و از خواب رفته یافت بقاعده طایفه خویش طنابی برزد و بان بته و خود بر فرازان رفته طباب را بر طبق خویش حلقه نموده و خود را از بالا برانگشت و آویزان نمود با داندان که شریک و پسرش سر از خواب برده شد و او را سر در چنبر قضا و جان در معرض فایافته خازنه او را بقاعده نمود و تهنیه نموده

در آتش انداخته

معروف و معلوم است که ملت لاس صلا از انالی ولایت  
هونان است از جهت جنوب غربی ممتد بهندوستان و از جانب  
جنوب شرقی بملکت سیام و از سمت شرق ببحال خوی و  
وکوان تسه پراکنده و منتشر می باشد این وحشیان اگر چه با چینیان  
سطحی ملکت نهایت و تیب انجوار می باشد لکن با هم قریب صوری  
بعد مصنوعی ایشان مانع از مخالطت و موافقت است چنانکه تاکنون  
دیده گردیده و شنیده شده که احدى از مهابت با چینیان مدنی  
اختیار و وصلت و نسبت سببی کرده باشد مرا بطه و مخالطه مهابت  
با چینیان انحصار برزانی دارد که برای هنب اموال و غارت بسیار  
بر سر ایشان تبارزد و وحشی صفت ایشان را قرین وحشت و دہشت  
سازند چینیان نیز بدیجات ترک مهر و محبت مهابت کف و پیوسته  
متوجه هستند که حتی الامکان پای در اکنه ایشان ننهند و ایشان نیز  
مانع از تجاوز از حد خود گردند و بهین واسطه جذین از قراول و سربا  
در سرحد فاصل گذارند و سد باب آمد شد را کجا بوجه پاس داشته  
در یکی از کتب معتبره انگلستان مضبوط است که این قبیلتیان بخند  
دسته منقسم می باشند و طوایف مذکوره از حیث اخلاق و اطوار  
و لباس و اساس اختلاف و تباین کلی با یکدیگر دارند بعضی بحباب  
خود مانند چینیان مردمان با حجاب و قاعده و تربیت شده اند  
و بعضی دیگر بجای از فطرت انسانیت دور و بصفت بهایم نزدیکند  
خود را ندانند و نشانی برای خویش نشانخته اند  
ترتیب شدگان ایشان که در زمره خواص محسوب میشوند پان نان بنا  
نامیده میگردند از حیثت لباس و وضع اساس شباهت  
تمام با انالی چین دارند و حالت آرام و در امور مراقب و ساعی میباشند  
و در زراعت اهتمام تمام نمیند و در فلاحات مانند انالی فرنگستان  
اسباب بخار بکار می برند  
اما وحشیان سابقا ذکر بهیچ وجه اتفاق و اتباع با اطوار و اوضاع  
دولت ملت ندارند و چون بر همسایگان و مجاورین دست استیلا  
یابند با تمام ایشان چندان ساعی میباشند حتی آنکه دشمن را پوست  
برکنده میخورند  
غالبی از مهابت رسوم غریبه دارند یکی از طوایف انعموی مصنوعی فرق  
میگردانند و مانند بعضی از انالی فرنگستان زلف عاریتی ترتیب میدهند  
لکن انالی فرنگ زلف مستعار را از سوی انسان نموده و مهابت  
از سوی دم اسبان عاریه میکنند  
طایفه دیگر موسوم به تاجا کولا میباشند و یکی از رسوم متداوله و قواعد  
شایعه غیر مستحکم پان ایشان آنست که چون عروسی را بچله زفاف  
خوانند بر دخت و خواستگاری و بهیچ می آید از جمله شایا  
و انیاب او را قبل از دخول در حجره زفاف میکنند و چنانکه روزی  
تجار ان می نویسند منظورشان از کشیدن دندان عروس اینست  
که در وقت زفاف او را مانع از دریدن و تلفت داماد شوند

۶۴۴

آمد و نیست این فقره محض تقلید از انالی ژاپان باشد زیرا در مالک  
ژاپان رسم چنانست که دندان عروس را در هنگام آرایش  
میکنند تا از رونق و تشنگی ایشان گشته آمده و روی ایشان در چشم  
مردم بیکانه نیکو نماید  
طایفه دیگر موسوم به چونک تسه میباشند که با انالی چین که همجواران  
ایشانند تجارت و معاشرت میزند و فروزین و زعفران و معارف  
اجتار کلی دارند چنانچه برای ایشان شواهی لازم اقتدای مضایقت و ام  
میدهند و در اسس موعده بدون تعویق بازمی آورند و چنانچه در  
ادای آن اہمال و رزند صاحب شخواه جمعی را همراه برداشته و بجا  
آباد و اجداد مدیون رفته قرار بخش نموده عظام مرده را بر آورد و بر  
رہن با خود بر میدارند تا هنگامی که وجه او را باز آورد آن عظام بریم  
رد نمایند  
وضع شخصی این طوایف دہستانی را جزئی اختلافی با یکدیگر است  
ولی کلیه این طوایف با سایر چینیان اختلاف کلی در مینک و صورت  
دارند چنانکه قاعده از انالی چین اقصر و لو ثا سودند در فزار بازادی و  
بی سبالاتی نزد بخندند و در گذران زیاده از چینیان طالب عیش  
و طرب میباشند مردانشان غالباً عظامهای طون بر سر میگذارند و از  
اسلحه خنجر با خود بر میدارند زنان آن نیز نوعی از کلاه بر سر مینهند  
نیز در اوقات سوگواری به سوک و سواد بزرگتران خود اذن نهادن  
عمامه دارند  
بنا بر این از قدریکه در بعضی روز نامحات ملحوظ شده مردم کو بان  
که یکی از بندان نیکی دینای جنوب و اکنون متعلق بانگلیس است رفعت  
مکان و جلالت شان را مضبوط بدان میدانند که بتوانند حیوانات  
آرام را بکار برداری نمایند حتی آنکه نسوان ایشان چنانچه حیوانات  
از قبیل میمون و غیره بدستان افتد او را در آغوش خویش  
مانند اطفال در کمال ناز پرورش داده از اطعمه و اشربه بخشنند  
خود از آنها دریغ و مضایقت نمینمایند و با خود رام و دمساز میارند  
و علقه و الفت این حیوانات با رباب خود بدان مشابهت است که در  
معابر و مسالک پیرامین مردوزن را گرفته بجرکات و سکات ایشان  
متحرک و ساکنند و بهیچیز از طیور خوش الحان از قبیل طوطی و ملل  
و قمری و فاخته و غیره هر گاه بدست آورند آنها را نیز برای تربیت قبول  
نموده و با خود در آید و شد همراه بر میدارند و هر یک از این حام طیور  
و وحوش کرد و بر او زیاده از ان و دیگر است پشتر مباحی و مضایقت  
مبوابون که بولایت کو بان مدتی ساونت و اقامت نموده بود  
مواقی دستور العلما که از دولت انگلیس با داده بودند و ایشان  
پناه نوع پوست درخت پنهال مخصوص بلصفت فشان که کمور  
نموده بودند در آنجزیره تحصیل نموده بملکت انگلستان فرستاده است  
که در معالجت بعضی امراض و اطفا بعضی اخلاط فایده تی تمام دارد و کما  
طایفه این مردم در...

طایفه این مردم در...



از پادشاه آورده و بعضی دیوارها را هم خراب کرده است

## اخبار مسیحیه کبریه

### مقتضی شرح احوال ناپلیون

پرنس لوی برای خط نشان و ملاحظه امن و امان مملکت سویس از آن ملک صرف نظر نموده بمذبح آمد و بایکی از سوان محترمه آن مملکت بلادی یلسنک توف نام که بفنون علوم از قبیل ادب و شعر و غیره آراسته بود و خانه او غالباً مجمع فضلا و حکما بود طرح دوستی افکنده و همین آشنائی موجب اعتبار او گردیده در اغلب مجالس و اکثر محافل معتبرین لندن اجازت دخول یافت و بدین دستور در آن ولایت بعزت همی زیست

نظر بحال رضا مندی که خاطر مطهر پهلوان را از حسن خدمات نواب و الامعه الدوله حاصل بود محض و فوراً مرحوم طوکانه از منزل منجیل بصحابت نصیر الدوله وزیر تجارت که اذن مراجعت حاصل کرده بود یک حلقه انجمنی الماس بر لیلان ممتاز در حق نواب معظم مرحمت فرمودند و نصیر الدوله در روز عید مولود مبارک ابلاغ نموده مزید افتخار نواب معظم این شد و لوازم تعظیم و توفیق این موهبت ذیاجل آوردند و بنظر حضرت شایسته پادشاه اعظم انجمن نایب السلطنه رسیده انظار القات زیادت بنوبت نواب معتمد الدوله فرمودند

۶۴۵

در سنه ۱۸۰۱ مسیحی لوی فیلیپ را بواسطه حسن نیت و ملاحظه مرد میت پسند نیامد که جسد ناپلیون اول در جزیره سنت هلن که از جزایر متعلقه بمملکت انگلن بود مدفون و با خدمات عالی که بمملت داده نموده و زحمات شایسته که در آند دولت کشیده و در اقطار آفاق بزرگی و شهامت اشتها ریاقت فزارش در خاک دشمن و خواجگاهش و راز وطن باشد بدینجهات پسرخود دولت دژ و فن ذیل را که در آنوقت رتبه امیر البحر می داشت کشتی موسوم به بل پول روانه سمت سنت هلن نمود و جسد آن امپراطور بزرگ را با عزا و اکرام تمام بحاک فرانسه نقل داده و در کلیسای معروف برانوالد و بر همین رود سن واقع در وسط شهر پاریس دفن نموده چندان در مراتب اکرام

الحمد لله تعالی از اقبال پهلوان را و خاندان از همه ولایات محروسه همروزه بکلکاف جزا نیت و آسایش میرسد چاهار صراحت و اورد و اجار امن و امان از انصفیات رسید طرق و شوارع در نهایت محبت قوافل و زوار با سودگی و اطمینان میگذرند صمصام الملک که نامور سیستان بود بتاریخ دوم ماه و اردر شیر شده است

روز چهارشنبه شانزدهم جماعت بغروب ماهه باو غریب از جانب مغرب برخاست و طوفان عظیم و بقدری سیاه و تیره بود که همچون شب دایج بر روشنی محتاج بود و تقریباً نیم ساعت امتداد داشت و بعد که از طرف شهر خبر رسید در ختام یکین سال را

## مقتضی استامبولین مسیحی نظمی

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روغبون میگوید بازن گفتیم چون مقدار کثیری بار و طود ارم و مجاورت با آن محل خطر و ضرر است اولی چنانست که بقدر ضرورت از آن باخود بخیل حل نایم و باقی را نیز در معاره کوه ذخیره و دهنه سازیم و پلی بر روی رودخانه تعبیه کنیم که عبور و مرور ازین منزل بخیل بروچی اسهل مقدور باشد زن گفت بعقیده من چون احوال پل با بنودن اسباب لازمه کاری صعب و دشوار است و فراموشم آوردن آن غیر بهتر پس بهتر است که از خیال در گذریم و احوال و احوال خویش را بر پشت خروک و یا در گره از رودخانه بگذریم من گفتم ای پهلوان چنانکه تو گفته ای مسیحی مشکل نیست ترا امید نوید میدهم که قطره مقصوده با سهل و جوی و اندک زمانی بپایان می آید گفت پس اگر چنین است باید متعجلاً بمدارک و انجام آن پرداخت و این منزل و دیگر محلی نامناسب را بزودی بدرود کرد پس از طی سخن و اتحاد خیال من بازن اطفال را آواز داده اراده مقصود ابراز داشتیم ایشان نیز از استماع قصد احوال پل مشغوف و خوشدلی گشته خواستند تا فوراً این مهم را بانجام رسانند چنانکه گفتی از پیش نظر بشراتی و مستعد اشارتی بوده اند اما من اعتنا بجمله آنها کرده گفتم هر کار که عقلاً و شرعاً لازم و اقدام است باید در انجام آن سبقت نمود پس ایشان

مراسم حرم و حفظ خلالت شدن و بابت مکان آن مبالغه  
فرموده و بر جای آنکه مردم بدین حسن نیت و پاکی فطرت و زینت  
اعمال و شیشه احوال او شوند همین سبب شورش هوا  
خوابان سلسله ناپلیونی شد و عروق هموس و حیت ایشان  
به بیان آمده پرنس لوی نیز که انتهاز چنین فرصت میسر و دراز  
چنین صحت میگرد بعد از استماع تفصیل این کیفیت تحصیل انتهای  
و مسترلی نموده طایر و خوش بهوش سردری پر باز نموده و در هوا  
اقبال و نیک اشتری پرواز کرد عقابی را که نشان سلسله ناپلیونی  
بود و در سلسله ناپلیون اول علامت طایفه خود قرار داده و بطرز  
ترتیب نموده بود که سرگردش همیکرد و بر فراز کلاه جکوس  
همینو همراه برداشته از لندن راه سپار سوسیس گردیده وارد  
بولون بندر فرانسه شد در آن بندر عقاب را پرواز داده  
زبان بگشاد و عباراتی لایق نطقهای مفصل باز نمود چندی از کلمات  
برآید که مفاد معنی آن بر مقصود اصلی او دلالت کلی داشت جمعی  
پیرامین او انجمن شدند بعضی بطریق استهزا برو میگریستند و برخی از  
راه حقیقت نزدیک باز رسیده بود که فریفته احوال او شوند و دل  
بخشار او بکنند در این اثنا حاکم برلن از کیفیت واقعه و حقیقت قضیه  
اطلاع یافته پرنس لوی را گرفته مجبوراً روانه پاریس نمود و کلاهی در دست  
در مجلس ستمین در این اندیشه سخن گفتند و رای زدند و رای قتل جای  
اوینا فتنه و حکم بر قتل او صدور یافت درین کثرت نیز لوی فلیپ اول  
بر جوانی او بسوخت و سوختن حاصل زندگانی او را پسندیده نفرمود  
از سر خویش در گذشت و بجایش ابدی او حکم صادر گشت پنجاه نام  
در قلعه هام مجوس بود در سخت ستادی نیز در کج مجلس آسود و  
و از خیال ریاست خود را فرسوده همی داشت و هر چند بدوستان  
و خویشاوندان خویش از حالات خود مینوشت و خیالات  
خود را مکتوب میداشت و بابتی نوحان (اگر ببال فرشته است  
و کر بصحبت باد) مکاتیب خود را بدیشان میفرستاد و مطالبات  
ابلاغ میداشت اما این مایه اتمام را فایده تی نبود و بدین  
پایه توجه جلب منفعتی نمینمود چون حاصلی از این تفرات و اصل کار

۶۴۶

خویش نیافت تمهید اسباب جدیدی برای استخلاص خویش  
نموده و خیال خلاص خود را بدینگونه اندیشه حواله فرمود و با گذر کوفه  
که طبیب قلکیان بود و وضع آشنائی در میان آورد و بطریقی  
لطیف او را چنان فریفته کردار و شیشه زخا خود نمود که بذل جان  
در راه وفای او چندان گران نشمرده از ایثار سر مضایقت  
نکرد سرکه نه در راه عزیزان بود باز گرانست کشیدن بدوش  
دکتر پری در استخلاص او اندیشیده او را نجات بخشید تفصیل  
این اجمال آنکه پرنس لوی تمارض آغاز نموده در بستر ناتوانی  
بیفتاد و چندان در تمارض ابرام نموده که مستحفظین و صاحب  
قلعه را چاری او استوار آمد و در محاطت وی ترک ملاحظت  
نمودند و کمتر کوفه بموجب تحلیف روزی سه چهار نوبت بر بالین  
مریض عزیز خود حاضر میگردید و غایبان بقرا و لان حوالی و  
پرستاران پرنس لوی احوالات او را با شکی و پریشانی میستد  
و اظهار تأتف و تحسّر از وجود او که امیدگاه بسیاری از مردم  
داخله و خارج بود میگرد عاقبت الامرد کتر لباسی جن بند  
که پوشش عله و اهل کوشش را شایسته بود در زیر جامه خود مستور  
نموده هنگامی که جهان جامه نور را از تن دور نمیکرد و بر جامه  
آن لباس ظلت در بر مینمود یعنی وقت عزوب آفتاب  
و کمر آن لباس کهنه را بر قامت پرنس لوی که قایم امپراطور  
در حوز بود پیوسته و شسته چوبی که در میان حایط افتاده بود و  
صبح همان روز تجاران بر فراز آن تخت سخت آتش مینمودند  
تا در ما و پنجره با بسازند بر دوش او نهاده او را از قلعه خارج  
نمود و خود تا باید در بستر او خفته و ناله همیکرد بقیه در نمره آیه

### اخبار خارجیه غیر رسمی

انگلستان چند سال میگذرد که دولت انگلستان در صد  
نسج نسیج و شرایانی جیش و زنجار که از قدیم الایام معمول  
و متداول میباشد از جمله در بیت و دوم ماه فوریه مجلس  
مخصوص در عمارت حکومتی لندن انعقاد داده و در آنجا

بادی فریضه دعوت نموده بعد از آن بصرف نهار مشغول شدم و فیلس که مراقبتی تمام در حال پیچ میمون داشت که سنگی او را نیز در آن دم  
بخط آورده عذار طبع خود را گوار دید فوراً برخاسته پستان کا در اردن آن پیچ میمون گذارده تا خود با سودکی صرف غذا کند و آنکه میمون  
دید شیره از پستان کا و میخورد فوراً او را تقلید کرده پستان دیگر کا در اردن حسن گرفته بقدر حوصله حیده و نوشیده آنگاه و آنرا را به پیش  
قیح دعوت و تحلیف نمود برادران که مترصد عیب جوئی و لطیفه گوئی بودند و آنرا بدان حالت مشاهده نموده آغاز تمسخر نهادند و او را کلمات  
لغت دادند و تا مدت زمانی بهین لغت طقت بود و وقتی مادرش او را نکویش کرد که چرا محض شکم پرستی کاری بدین پستی نمودی  
که مورد شحات و طعن لسان برادران کردی و در صفحہ روزگار بعد البطنی و کم طرفی و بی اعتباری یاد کارشوی و طرز و دشیدن  
شیر با و آموخت تا دیگر مرتب چنین کاری نکرد و با جمله در آن من من با فیلس و ارنست بر قایقی که از چلیک ترتیب داده بودیم  
نشسته بطرف کشتی را ندیم که هر چه خوب و شخته پاره پیکار یافت شود بختی حل نموده بمصرف پل رسانیم چون بدخل بند رسیدیم یکدسته  
انبوهی از طيور بجزای دیدیم که در یک کویک جزیره از دحام نموده بر کرد محل مخصوصی بوضع خاص هجوم آورده اند بقیه در نمره آیه

فصلی مشع در میان آورده اند پیشتر سخن از ماموریت سپه  
بادنل خود در زنگبار و ملاقات و مقالات او با خدو مصطفی  
شده حاصل مطلب آنکه از جانب دولت انگلیس

اموری زنجبار رفته و در محضر سلطان آن کشور منظور و مقصود  
باموریت خود را بدین مختصار گفته بود که دولت انگلیس را در  
پس و شری و ترک رسم عبودیت امالی زنجبار جهد بسیار و کوشش  
میشمار است خاصه اکنون که امالی هندوستان زاید اماکان در  
صد و اجرای پس و شرای اینطایفه برآمده اند و این عمل را از حد  
معمول در گذرانده چنانکه الان در عرض سال علاوه از سایر  
غلام و کثیر از سواحل زنگبار بکلیج ایران و مالک عرب حمل و نقل  
نیامند و در عرض مافت و زمان مسافت بسیاری از هر  
زنجبار بعلت ذلت و خوار و ناماز کاری آب و دهوای نازل  
و بلا و غیر معاده و و چانه تلفت میگردند و این معنی اسباب قتل  
جمعی زنجبار و خرابی بلاد و امصار آن مملکت میشود و البته  
بر سلطان مملکت بدین واسطه ضرر و خسارت زیاد دارد خواهد بود  
و در برابر این کسر جمیعت و خسارت کثیر که بر سلطان وارد است  
نهایت در عرض مدت سال چهل هزار دلار (هر دلار تجارت  
از پنجاه رنه شاهی پول ارانت) از جهت مالیات و کمرک حمل و نقل  
سیامان سلطان زنجبار عاید میگردد و چنانچه این رسم ترک  
کرد و این عادت منسوخ شود و مردم ازین صرافت صرف  
نظر نمایند و بر قانون پسندیده و قاعده کزیده در مقام تجارت  
بر آیند و پیرامن معاملات گرایند بمراتب شتی زیاده ازین مبلغ  
برای زنجبار منفعت و فایده خواهد داشت

چون مامور دولت انگلیس در بازگشت مراتب مذکور را استقوع  
سمیع خدیو مصر داشت خدیو را پسندیده آمد و اظهار تشکر نموده  
در جواب ابراز داشت که بر من واضح و سبرهن و لایح است  
که شما از تجدید ماموریت خود نیکو برآمده رفیع و شرای  
بر دکانرا خواهد کرد و چنانچه در زنجبار حمل و نقل سیامان منوع  
افتد این تجارت بکلی منسوخ خواهد شد لکن نسخ این امر که از  
عادات دیرینه امالی زنگبار رسیده از حیث اقتدار سلطان آن  
مملکت خارج نیامد

آمار باب رسم تجارت سیامان در مملکت مصر هر چند  
هنوز این تجارت در خاک مصر بکلی متروک نگردیده و این عادت  
منسوخ نشده لکن نسبت بسابقات آیام تفاوت کلی نموده  
زیرا درین سنوات در عرض سال من جمیع اجهات زیاد  
از چهار صد برده داخل قاهره مصر نموده اند لکن مدام  
که بنیاد این قاعده را بکلی منهدم سازند و رسم و راه خرید  
و فروش برده را برنیشند از ننگهای سیامان در خانههای  
خواهد بود و ازاده نسخ این امر مرد مرا از ننگهای ایشان مانع نخواهد

زیرا این پس و شری قبل از ظهور اسلام در مالک عرب و غیره  
معمول بوده و علم قرآین اوان سرایت نموده است در خانوادها  
این مملکت غالباً کثیر و غلام در قید رقیت و بند بندگی و خدمت  
یابند در صورتیکه نسخ این عمل را منظور نظر دارند و هست بر  
اجرای این تمکارند لا محاله مدتی ستادی لازم خواهد بود تا علی بن  
مقصود حاصل شود بلی دولت انگلیس در صورت استبداد و رای  
میتواند این رسم را در مرکز اقلیم افریقا بر طرف نماید چنانکه دولت  
مشارالیهها خود اظهار داشته بود که برای ترک این عمل مستحق تخریج  
گردیده ام و (سپه بانی) مامور صفحات نیل سفید برین معنی  
گواه است و علی العجانه تعجیل در را نمودن سیامان که در  
پس و مشغول خدمات میباشد منجر به رحمتی بسیار و نمودی  
بخارتی پیشمار خواهد بود زیرا این تجارت مخصوصاً برای خدمت  
و خانداری خلقت یافته اند خلقاً و خلقاً قابل و لایق بعضی امور  
معظمه و مهم محصله میشود

این اوقات محض تربیت فخرای مملکت ترتیب مدرسه مخصوص  
در قاهره شده است تا ایشانرا آداب خدمت و خانداری  
بیاموزند و چنانچه چندی برآید و طبقه ازین فقرا درین فقره  
تربیت شوند آنوقت آزاد نمودن سیامان مستر جاست  
امکان خواهد داشت آنوقت رفته این امر متروک و منسوخ گردد  
مامور انگلیس در پایان صحبت اظهار داشت که در واقع و نقل  
از سال ۱۸۳۳ سی و نه سال قبل ابواب ترقی و تربیت بر چهره دولت  
مصر باز گردیده و اسباب اقتدار و اختیار خدیو این مملکت  
ساز آمده است باجمله پس از اظهار مطالب و استماع اجوبه  
آن رخصت حاصل نموده عازم مراجعت گردید

۶۴۷

## اخبار مختلفه

خبر آنکه چهار نفر از سواره حلیه پانلو که مامور حراسان بودند در حوا  
طهران دزدی نموده اموال اعراب سپرده این السطازا برده  
بودند و دو نفر از سارقین را شخصاً گرفته آوردند اموال اعراب  
بعینه مسترد و تسلیم صاحبان آن شد و دو نفر مزبور بعد از تنبیه  
شدید مجبوس شدند که روزی با بار پنجره در میدان شوق بجا روب کشی بزنند  
و شب مجبوس باشند تا زمانی که مدت حبس آنها مسقنی شود

قریه کی شکی این قریه از توابع شمیلات و شمیلات از حوال بندر عباس  
در راه محرم نزل کشیده در آن قریه حادث گردیده و تقریباً پانزده باب  
خانه و یک باب حسینیه که انبیاء آن قریه بدانها انحصار داشته خراب شده  
چهل و یک نفر از ساکنین آن قریه در آن حادثه بزرگ انبوه رفته میت و دود  
نفرات آنها فوراً وفات یافته نوزده نفر دیگر تر مجروح و قریب به مائت کشته

در همین واقعه در قرب همان قریه چشمه آب عین پیدا آمده و بعد از چند روز خشکیده است

مبنای در اوایل محرم در این قریه زنی و صنعتی حل کرده سه اولاد ذکور یکبار تو له نمود یکبار از آن فاقه دو چشم بوده و دیگری یکی اندو دست نداشته و تا اواخر محرم هر سه تن در قید حیات بوده اند

## حاج

جسمانی از قریه روزه نامه لوانت مرالد عثمانی زارین که معطر و حجاج کعبه محترمه در دهم ذی الحجه بحرام که موقع حج بود صحیحی سالما به مقصود عذر و دیافقه ششم حج و تقیم بیت الله لاکر نموده عده حاج در این سنه پنجاه هزار نفر بوده پانزده هزار از مردم هندوستان و سی و دو هزار از عثمانی و ایران و سه هزار دیگر از اعراب انجرا که خبر دولت فرانسه است بوده اند

ارمنستان در جنوب رودخانه اداس در ارمنستان روس در قرب سرحد اناطولی معادن نمک بسیار یافت میشود که آن معادن کولپ می نامند قبل از آغاز سیسی درین معادن شروع بکندن و کار کردن نموده بودند و چندان نمک در آن معادن یافت میشود که چنانچه تا هزار سال دیگر نیز بقدر ضرورت از آن معادن نمک بردند هنوز با تمام نخواهد رسید در تواریخ مذکور در بعضی ازمان مشهور است که در سنه سیسی هنگامی که یکی از شاهزاده خانهای طماز و قشنگ ارمنه موسوم به شردشا خاقان سلطنت شهر کولپ مشغول بود این معادن در آن زمان شهری تمام داشت و چنانچه روایت دارد اول کسی که از نمک این معادن چیده بولبشه ثانی نوح بنی اسرائیل بوده است و هنوز آن نقطه را که با انجست مبارک اشارت فرموده و برای چشیدن انجست بدان سوده نشان میدهند

چیزی از مخلفات آنحضرت در پیچک از کلیسای قفقازیه باقی مانده لکن هزار آنحضرت در نجواست و بر علاوه در بعضی از معابد آنمالک تختهای گشتی و پارهای چاه و طرونی که از آن شرب مار فرموده دید میشود کولپ سابقا یکی از بلاد ارمنستان قدیم و اکنون آنولایت دیکله بزرگ است مشتمل بر دو است خانوار لکن بعضی از اینیه قدیمه آن بلد که در وضع و بنا به نهایت غارت دارد هنوز باقی و بر پاست خاصه سه کلیسای مخروبه در آن نقطه بقیت و از قرائن معلوم که در آن کلیسا در سنه سیسی نوشته شده معلوم میگردد که از شاهزادگان بسیاری در این شهر سلطنت و شهر یاری نموده اند معادن نمک در کوهی واقع شده که بهیچروی باقی در آن نمیروید لکن معادنی که در طبقه تحتانی کوه واقع است اعتبار از سایر معادن بیشتر است و حجم آن معادن

بر حسب تخمین بهشت ذرع میرسد و چندان زیاد است که هر چند نمک از آن استخراج نمایند تفاوتی در آن ملحوظ نمیکرد و در کندن نیز نهایت سهل و آسانست بجزئی که قطعات نمک که از یکصد الی یکصد و پنجاه کیلو آنکه وزن دارد بسهولت از آن کنده میشود و عمده آن معادن بر سیل مقاطعه کار میکنند و تا اجرت ایشان بر این قاعده استقرار دارد که هر دو هزار و پانصد و شصت کیلو آنکه نمک که از معدن استخراج نمایند مستحق کیتومان اجرت میباشد که او اینان بسیار بهر روزه قطارهای شتر و قاطر در نیش کوه حاضر ساخته و بر سیل نقل بجل و نقل نمک با طراف مالک خارج به اشتغال دارند سابقا این معادن در میان عامه مشترک بود و هر کس نمک میخواست بارکش آورده بقدر میل خاطر حمل نموده میرد لکن حال برخلاف سابق دولت روس معادن مزبوره را منصرف گشته و در هر سال آنمقدار را بمبلغ بیت هزار منات اجاره میدهد و نیز در نزدیکی کولپ قلعه محروبه را در آبادی واقع است و در آن قلعه اندک نمک این قلعه دو هزار سال قبل از حضرت عیسی علیه السلام بنیان شده و سلاطین ارمنه در آن زمان سابقه مدت هشتصد و در آن قلعه سلطنت کرده اند

## اعلان

از قرار حکم دیوانخانه لندن که در خصوص فقره انگلی و هیل و غیره که در مورخه ۱۸۷۲ مقرر سی و هشت صادر شده است طلبکاران مپوشا الین وزیر مختار دولت بهیسه انگلیس که در سنه ماضیه در طهران تباریخ پستم ماه آوریل ۱۸۷۲ وفات یافت باید در دهم ماه ژوئن ۱۸۷۳ یا قبل از آن بوقت پست یا چاپار به فیج جنک حاکم و فیج صاحب در غمره ۲ کوه این اسکود واقعه در ولایت مبدل سکس اسم و رسم و رسم خانواده و محل اقامت و تفصیلات ادعا و وضع حساب خود را اظهار دارند و همچنین که برهنی در دست داشته باشند بنام چنانچه اتمالی بشود از عدالت اینحکم محروم خواهند بود هر طلبکاری که کرو یا برهنی داشته باشد باید باینرا بمشتار سبر دشتا حالته متوقف در غمره ۲ تجارت سکس استون بیل جنک لین کلن این مبدل سکس در روز پنجشنبه مفهیم ماه ژوئیه ۱۸۷۳ بنماید که وقت ظهر آنروز معین شده است بجهت واریسی با دعای ایشان تباریخ چهارم ماه فوریه ۱۸۷۳ کلی فشی مخصوص آقام فیج جنک و فیج متوقف غمره ۲ کوه این اسکود لندن نوشته

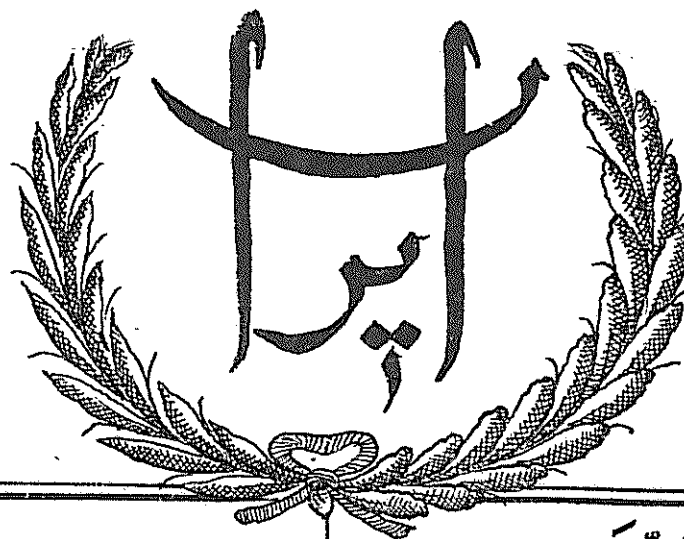
این منسبت به ملک و دولت

نمره صد شصت و نهم

پنجمین هفته ماه فروردین ۱۲۷۲ هجری

احاء قبه

قبه اعلان سطره دو هزار و پانصد



ششصد و پنجاه و یکم

سال الحاقه و اعلا ناسه و دوه و سده

اعلاء قبه

اعلاء قبه

## اخبار مستقیم

چون حکومت اصفهان بعد از شاهزاده حاتم السلطنه موکول است و معظم الیه در رکاب حضرت انتساب بایون سیمت الزام دارد لهذا پیشکاری آنولایت را بعد از میرزا حسین که سابقاً هم در آنجا وزارت داشت محول نمودند و اینروزها از در آنجا فرجی بایونیت خود روانه شد

قواقل و متر و دین عبور و مرور دارند قافله یزد متوالاً بسلامت میرسد در عشر اول ماه ذیحجه قافله فارس و خراسان دارد و گردید غلامان قواجله داعی که بخواست راه شمش و کرمانشاهان نامورند با سید علیا ضابطانار در حفاظت و امنیت راه و گذر ایندن قواقل و متر و دین بایونیت خود روانه شد

استرآبادی سلیمانخان صاحب اختیار با افواج قاهره در اوایل شهر ربیع الاول دارد استرآباد شده چند روزی قشون ناموره در شهر توقف داشتند صاحب اختیار چنان مصلحت دانست که خود بیرون رفته جانی را که از حیثیت آب و هوا ممتاز باشد معین کند که اگر در او بیرون برده خود نیز گاهی از شهر و گاهی نیز در اردو توقف کرده ایام غیبت سوکب بایون را مشغول مشق افواج و نظم سرحد باشد

چون ایلیانی در رکاب ظفر انتساب بایون بسفر میرفت حسب الامرجاب اشرف امجد نیابت قزوین را بعد از میرزا بزرگ خان محول نمودند نظام الملک که بکمرانی یزد سرافراز شده بود روز چهارشنبه شانزدهم بمقر حکومت خود روانه شد

## ولایات

کرمان و کبل الملک حکمرانزاده سبب انیت اسوده خاطر رعیت و آبادی ولایت و تشویق اهل حرفت و ارباب صنعت و وجه همت است و از نظم سرحدات و تأمین شوارع و انجام خدمات دیوانی غفلت ندارند بحال درین سال از نزول رحمتهای خداوندی عامه مردم از صغیر و کبیر مسرور و شاکرند و فراوانی و ارزانی غلات غیر محصور است

حکومتین از واری که از کردستان جزیر رسیده است در او اسط شهر صف سیل شده ی آمد و در شهر و دما ت خسارت زیاد رسانید و همچنین در سیردهم صفر زلزله عظیمی آمده اغلب بیوت شهر اصد بزه و خراب کرده است و عمارات دیوانی دارالایام را اصد رسانده است و قلعه لشکر آباد از زلزله خرابی بهم رسانیده و باین خرابیها چون از فضل الهی و اقبال بایون طه اندوده که فراوانی و ارزانی بکی بدعای دوام دولت قاهره اشتغال دارند

## بفیه حیات و بن سون سوسه

چاکر در نه قبل کرد چون طیور مذکور مرئی و مشهود کشته و فطیس خواست تا آنها را هدف تیر سازد من اورا مانع شدم و کفتم طیور را ازین ازدحام منظوریست باید لاشه در آنگان سبب اجتماع مرغان شده باشد برای کشتن این مهم قایق را بطرف جزیره را ندیم فطیس که لحظه از حوزه مرغان صرف نظر نمی نمود و جمیع حواسش مصروف درک جمیع علیه آنها بود ناگاه فریاد برآورد که شاهدی نیکنو ندید جیفه مستحیله از جانورهای عظیم تپه بچی در میان مرغان می بینم که طعمه خویش ساخته و بصرف گوشت آن پرداخته اند بصره تمام قاین را بجزیره و اصل نموده نزدیک مرغان شدیم دیدیم ماهی بسیار عظیمی است قرین حیرت و عبرت کشته قادر متعال راستایش و پتخ نمودم که چگونه ماهی باین عظمت را از دریا بدر انداخته طعمه مرغان خیره کننده ساخته فطیس متعجب بود که این ماهی از کجا آمده و چگونه بدینجا افتاده است دحال آنکه روز قبل اورا ندیده بود ارنست گفت بجز این جهان دمسفیریت که روز گذشته در دریا با تفک کشته بودند من کفتم ای وایه نیکنو نمیدی همان دمسفیریت و پوستش بقدری خوش و سخت و چینه است که چون شک شد میتوان بجای سوان استعمال نمود باید قدری از آن بریده با خود ببریم شاید وقتی بجا راید ارنست سسه تفک خود را کشیده طیور را از در آن دور

## تجربہ شرح احوال ناپلیون

چونکہ نو بہت پری کہ در روزمانہ گذشتہ کجاستہ آمد پرسن لوی را از غرض خارج نمود خود در بستر اوختہ باہنگ و لہجہ آوہ و نادرہ می نمود و مستحقین کہ گاہ از چرخہ گاہ میگردند و گاہ از در داخل میکردند نہ بستر ناپلیون را خالی میباشند نہ گمان می نمودند کہ او از حبس جسته و دگرگونو بجای او خفتہ با آمدن ان کرای روشن ہر کہ کاشف غیاب ہر بدر بہت پردہ شب از میان عالمیان بالا کشد و مسئلہ مستورہ دوشینہ مشکف کردید پرسن لوی چون طایر تیر پر کہ از قفس غربت برآمد و بقوت استیناس باشیان مانوسہ خود پرواز نماید یا چون تیر کہ از گمان بچند و نشان برسد بجاک انگلستان رسیدہ و در ظل حمایت اندولت آسودہ بود در ابتدا کہ تیر کو نو را بدینچہم مجوس ساختہ تا پس از چند گاہ او را نیز آزاد نمودند در زمان کہ از زندان استخلاص یافت با خلاص نام سوی ناپلیون کرانید و تا زمان وفات شرط و فاجای آوردہ از خدمت و صحبت پرسن ناپلیون جدائی اختیار نکرد اما درین نوبت اخیرہ کہ پرسن لوی با انگلستان عودت نمود چون از چیزہ چیزی باقی ماندہ بود برخلاف آیام سالفہ کارش بعسرت ہمی گذشت و از عسرت در زندگانی چیزی نمی یافت و از کام خیزی بر نمیکفت بلی با یکی از ممتاز سنوان کہ از شاہرہ غمہ سرا بیان بود و سرکاری بہر سامانہ روز کاری بسر میرد و از وی پرسری در وجود آمد کہ اکنون نیز در قید حیات است لکن این عیش بر سرطیش طلبکاران کہ پیوستہ جسورانہ بمطالبت وجوہ استقرار وی بامناف متفرع می آمدند در معرض ہدر بود و حسن احوالش را درین اختلال میداشت بسبب آب آسمانی دشت یزدانی ہم درین آیام کہ آیام توا را لام و تو ف مواضع عسرت و کام پرسن لوی بود خطی عظیم در فرانہ رویداد کہ روی اقبال لوی فلیپ را بسرنجہ ادبار بجزاشیدہ و اوضاع سلطنت و اجلال او از یکدیگر پاشد و لوی فلیپ بسلسلہ اوازا خاک فرانہ اخراج شدہ بجاک انگلیس پناہ آورد و روزی پرسن لوی در ہانہ یادک لندن بردش مشغول بود و دوتن از وکلای ملت انگلیس کہ با او سابقہ

۶۵۰

الفتی داشتند بدو باز رسیدہ بر سبیل تمسخر گفتند با اینگونہ اخبار کہ از فرانہ رسیدہ و اقبہ شما مطلع گردیدہ اید دیگر چه جای زحمت رفتن در لندن و با عیش منقص گذرانیدن است چہ جای بغم نشستن کاہن است وقت طربست و روزگار استنہ است پرسن لوی بدین کفکوی اعتنائی نفرمودہ در جواب ایشان بدین کفار صواب اکتفا نمود کہ چنانچہ ملت فرانہ بندہ را برای خدمت خویش دعوت و نماید البتہ حاضر خواہم بود و در واقع ہمین سخن موجب رغبت ملت فرانہ بخدمت پرسن لوی گردید

پس از استغفای لوی فلیپ از سلطنت فرانہ و روی نمودن او با سلسلہ خویش بجاک انگلیس کامارتین نام کہ از فحول شرار و روس فضلاء وقت بود در ذیل قضایہ غرا و خطبہ فصیحہ و عبارات بلیفہ ریاست جمہوری دولت فرانہ را برای خود خویش ہمید خبرال کادیناک کہ از سرداران معروف فرانہ و در انجرا را فریقہ خدا نمایان بدولت فرانہ نمود پس از اطلاق از مجاری او ضاح و آکامی از کماہی احوال بخمال ریاست جمہوری افتادہ بود انالی پاریس دولت سن متعلا بتوسط نوشتجات عدیدہ پرسن لوی را پرورد پاریس دعوت نمودند

تجربہ در زندہ

## اجتہاد خارج غیر رسمی

انگلستان علیحضرت پادشاہ انگلستان در روز سہم ماہ فوریه باتفاق شاہزادہ بیاتریس بمقرہ ناپلیون سیم پرسن لوی اپرا طور فرانہ کہ در کلیسای سن پاری واقعہ در شیشہورت بدفوت تشریف بردہ و زاید الوصف اطوار تافت نمودہ و شرط ملطف بجای آوردہ و ان او را نیکی ستودہ بودند و دستہ چند از کلمای الوان بر فراز قراشان نہادہ و بعد از آن بقصر کادن تشریف آوردہ با او ثلی ملکہ سابق فرانہ زوجہ ناپلیون سیم دیدار کردہ دلداری دادہ بودند و از لوازم سوکوار و اندوہ ہیچونہ کوتاہی ننمودہ اند

روس یکی از بلاد معبرہ این مملکت شہر لشت است و این شہر

ساخت و فرط قدری از پوست و غیرہ ابریدہ بفاق بازگشت نمودیم قبل از وصول بقایق در حوالی ساحل تیر و تختہ پارہ چند دیدم کہ معلوم بود از کشتی شکستہ و کتہ بدیرا افتادہ و باد بر کنار آورده است چون از رفتن کشتی مقصودی بخر تحصیل تیر و تختہ نبود و در ساحل حاصل شد خوشوقت و آسودہ کشتہ فوراً بقدر ضرورت بقایق حمل کردہ غایت مراجعت نمودیم با مردم میوزید از زحمت پار و زدن آسودیم فرطس قطعات پوست و امیز را بدیر قایق آویخت کہ خشک شود و از کتہ چند قطعہ از طیور را کشتہ با خود آورده بود پیوستہ ملاحظہ فرمود و از زمین تحقیق نوع آنها را میکرد من بقدر علم خود او را آکامی دادم پس سوال کرد کہ پوست د امیز بچہ کار آید و چہ مصرف را شاید چہ را با خود آوردم گفتیم میخوام ہم بجای سوان استعمال کنیم و این همان پوستی است کہ در قوچستان ساغری مینامند با بکلمہ مشغول گفت و شنیدہ بودیم کہ با حل رسیدیم متعلقاً از در آنجا دیدیم اما بعضی اینکه آوردہ ایم ہم حاضر شدند و انوائیک طور ماہی گیری پردوش و تراک دستمالی در دست داشت کہ تختہ انداختہ ہم چہ در پوست چون پیش آمد دستمال را کشودہ دیدم خرچک بسیاری در آنست و انوائیک از روی غرور و جوائی فریاد آوردہ گفت من این خرچک را پیدا نمودم تراک گفت ہا راست است ولی بعضی اینکه تو پیدا نمودی چہ سودی داشت من کہ انہا را صد کردم و در قید آوردم سزاوارتست و آفرینم چرا کہ چون انہا را مشاهده کردم فوراً در کنار جلدی و جالاک و تہور دلی باکی خود را بر آب رود خانہ انداختن خرچک ہا را کہ بردہ داشتہ شغالی جمع بود بختک آوردند و گاہ لوطہ بزرگ را آواز زدہ بودند زیادہ از اینہا صد کردم

چون مراتب بعض ملک رسید از وزیر پاتخت باز پرس فرموده متقرر داشت  
که صاحب منصب مزبور از سرکردگی معزول باشد دولت برخلاف برخاسته  
گفت که چنانچه پادشاه خواسته باشد تغییر و تبدیلی در اشخاص و وزراء  
فرماید اسباب زحمت فراهم کرده خواهد بود و او ضلع مراتب موضوع  
خواهد نمود پادشاه چندی درین باب استبداد فرمود و چون بکوهی  
کرد و دید که کارشش از پیش نیز و دهکده ابرام را مصلحت وقت ندیده ترک  
اطهار اول دانست

باجمله صاحب منصبان جلگی اجتماع نموده اظهار داشتند که دولت را با از ریاست  
این سرکرده یا از خدمت چشم باید پوشید و برزیده در بیابان بناید  
گوشید پادشاه ناچار ثانیاً در صدد برآمد که رفع کفکوی ایشان نموده  
با صلاح بگذرانند لکن چون وزراء در پیاب بهم دیده و تهدیدات درین  
باب شنیده بودند مخالفت ایشان را صلاح کار خود ندانسته از خیال  
تغییر آن سرکرده صرف نظر نمود صاحب منصبان چون از منظور خویش  
یأس حاصل کردند  
اطهار داشته خود را از خدمت و منصب معاف نمودند رفته رفته  
کار بد انجامید که عسکر کینه دولت اسپانیایی دون رئیس پادشاه  
چند آنکه در اصلاح این امر صرف اوقات فرمود و مبالغه نمود و شری  
نیفتاد و نتایج فایده نیابد

و حالت حالیه مقارن این دو اراده گردید اول رای و زرا که عزل  
سرکرده مزبور را تعلیق بر جمال مینمودند و ثانی خیال صاحب منصبان که بریاست  
آن سرکرده سرفروزی و دینارده میگفتند یا خدمت ریاست او یا  
ریاست اوست بی خدمت ما درین هنگام امیرال توپخانه در حقیقت اسباب  
اخراج ملکه ابزابیل از مملکت اسپانیول شده بود نزد ملک آمده زمین  
خدمت بیوسید و گفت چاره انکار آنست که ملک تغییری در وزارت  
خود فرموده این بنده را بر ریاست مجلس مشورت اشخاص فرماید علحضرت  
در تقریر این امر و تغییر در امضایقت نداشت لکن دانست که چنانچه  
خواست باشد و زرا را تغییر دهد و ریاست مجلس را بعهده کفایت توپ  
که ارد. منجر بمصاعب کلیه و خوریزی ریاده از حد خواهد گردید و چون  
مال کار را بدین منوال میدید باجرای این اراده پیرداخته در میان این دو کوه  
محض آنکه فتنه بر بخیزد و بنار و آخونهای زبرد استغفای خود را از سلطنت  
و ریاست مملکت واسطه اصلاح و زرا را دولت و صاحب منصبان عسکر  
توپخانه قرارداد و سعی توپ درین امر بی فایده ماند توپ نوبت  
دیگر محضرت آمده معروض و مکشوف داشت که رای سران لشکر و رجال  
کشور جمله بر خدمت و اطاعت و محبت ایشان مبنی بر ارادت  
و طوع و عیت است چنانچه در این باب رای این بنده را کار فرمایند  
هر آینه معاینه خواهد یافت که چند روزی پیش اسباب و غنچه و شوش  
فرایم نخواهد بود و او ضلع اصلاح و فلاح چون مقتضیات جاه و جلال  
پادشاه رومی خواهد نمود این مایه سخن را در سمع قبول ملک معنی  
یابد و در واقع چنانچه پادشاه باجرای این خیال میرداخت بستی رعیت

و نوکر را بر دوش نموده افزود و پشت بر پشت بروی یکدیگر داشت و تحریض  
نموده بخون رعایا و عساکر در سالک و مبارج و چهاروان ساخت و از  
آنجا که طینت پاک پادشاه است راضی بدین فتنه عظیم و شورش  
کلی نگردیده بر جای آنکه برای سلطنت خود دست از جان دیگران  
بشوید و ترک مهر نوکر و رعیت مملکت بگوید برای آسایش رعیت و سلا  
عسکر مملکت دل از تاج و تخت سلطنت برداشت و استغفای خود را  
بمجلس مشورت اظهار نمود و ایشان نیز استغفای سلطان را قبول نمودند

## اخبار مختلفه

جزیره اینوس در مورخه بیست و هفتم ماه ژانویه بتکلاف خبر رسیده  
و معلوم گردیده است که طوفانی شدید در جزیره مزبوره و حول و حوش  
آن جزیره رویداده بادی سخت از جانب جنوب شرقی وزید و از نیمه  
شب تا ساعتی چند از صبح گذشته شدت داشته بنوعی که احدی در  
کوچه و بازار زیستن نمیتوانست سیزده فروند کشتی در بندر لشکر انداخته  
بود و دو فروند از آنها را باد از جای کنده بساحل آورد یکی از سفاین مزبور  
متعلق یونان که جامع یکصد و چهل تن مسافر بود بجزکت آمده غرق گشت  
ماخذ اباسه نفر از عده آن بهلاکت رسیدند

جزیره و ذوق در روزنامه زور انوشته شد که معدن زغال سنگ  
این اوقات در جزیره مزبوره پیدا شده مسوومش مهندس لایت  
بفاد که نامور آنجا بوده گفته است چهار میل تمام طول معدن مسطور است  
و از سیصد و نود تا چهار صد و پنجاه قدم عرض آن میشود و تاکنون  
بکندن و استخراج زغال سنگ مشغول میباشند روزنامه مزبور نوشته است  
که در مدت بیست و چهار روز مقدار هشتاد و چهار تن (نهریک تن)  
عجارت از سی و سه من بوزن تبریز است) زغال از معدن مذکور  
استخراج نموده اند

هائیتی این جزیره یکی از جزایر آن تپیل و در آن جزیره انقلاب  
و طوفان را طغیان زیاد است اگر میان نام شخصی چندین سال درین  
جزیره بسر برده و صرفه کرده بود و تجربه رسانده که در شهر بود و  
پیرن سالی یکصد و سی نوبت طوفان روی میداد و ایام شدت  
آن در شهر زون و ژویر و آو و سیستامیر است و غالباً طوفان  
در روز زیاد از شب اتفاق می افتد در میان پهنای قله زیاد از  
سایر نوبت طوفان شدت بود و مخصوصاً ملاحظه نموده اند که روز  
در ایام طوفان در مدت چهل و پنج دقیقه چهار صد مرتبه برق جسته بود  
و در هر بار براه برق خروش رعینر بلند میکردید

دوران مسکنه در این سالک در سراسر آن

در ۱۷۹۳ مسیح مطابق ۱۲۱۸ هجری قمری جمعیت آن یکصد و نوزده نفر انحصار داشت و در ۱۸۱۲ مطابق ۱۲۳۲ هجری قمری آن به شصت نفر رسید و بیست یکصد و دوازده باب بحساب آمداراده دولت روس در آن حال علاقه داشت که از مملکت آلمانی چندین نفر علاقه مند بشهر فرور بیاورد و بدین دست آور صنعت حریر در آن ولایت مطبوع و مشهور سازد در ۱۸۱۸ پس از طی این امور و شورش اصفیاتی از صفحات آلمانی بسیاری از باب این حرف جلای وطن اختیار کرده بشهر لئس آمدند و از روس و بوجم و سیلوی عمل و کار کن جمعیت نمودند تا در ۱۸۲۰ جمعیت این بلد به یازده هزار نفر رسید و کارخانجات معتبره برای رشتن و بافتن قاشق و غیره برقرار گردید در ۱۸۵۰ جمعیت آن ولایت متجاوز از هجده هزار شد در طرف مدت هشت سال دیگر سی هزار نفر بشماره آمد و اکنون از چهل هزار نفر عده نفوس ساکنین آن ولایت در گذشته و از دشاود گذشته این شهر از جمیع بلاد مملکت آلمان از حیث اعتبار صنعت جمعیت رجعت پیشی و پیشی دارد نصف آلمانی انسانان اصلاً و نسباً از مردم آلمان محسوب میشوند و نصف دیگر از نسل مکه قدیم خود آن شهر و سایر ولایات و ممالک دیگر میباشند

استریتیه در سال گذشته تقریباً دو بیت و هشتاد و سه فرسنگ از راههای ممالک استریتیه و مجاریستان از آه کشته اند و نیز در این وقت دو بیت و بیست و دو عمارت برای منزلگاه علاوه بر منازل سابقین نهاده اند و خارج کل از این است و سه نفر از تجار و غیره بآلستر که متعلق گشته با بنجام رسانده اند و ازین مسافت صد و پنجاه و شش فرسنگ آن در سیس لخی تان و صد و بیست و هفت فرسنگ دیگر در خاک ترانی لخی تان ساخته شده است

استریتیه و دوس چندین قبل کتابی در زمینه پایتخت دولت مشارالیهما بطبع رسیده یعنی بر ارتباط و مقنی بر اخلاط دولت استریتیه و روس از اینکاهی که این کتاب با تمام رسیده منتشر گردید گفتگوئی سخت مابین روزنامه نگاران دولتمسار مشارالیهما رویداد و رفته رفته اینجایه سخن بروزنامه نگاران آلمان سرایت کرده مؤلف این کتاب یکی از سرهنگان مستی به فن حامل بوده که از اجزای اداره وزارت جنگ دولت استریتیه است و مقصود از تألیف و انطباع این کتاب دفتر مضمون فصول و ابواب آن اخبار و اعلان صاحبمنصبان قشون استریتیه است تا چنانکه دولت استریتیه را با دولت روسیه نزاع و جدالی رویداد قشون استریتیه مخیر بود باشد و چنانکه در کتاب فرور مخصوصاً مذکور است حمل است که تحاقق مابین دو لیتن مذکور متین نزاعی سخت رویداد و درین باب مبالغت را اظهار میدارد که محال است آتش نزاع و جدال بدون نایره جنگ و قتال باب صلح و صلح فرو نشیند و ناچار بخار جنگ و پیکار در میان خواهد برخاست پس دولت استریتیه بایستی که چشم از منفعت خویش نهان

و در استحکام استقلال خود حتی الامکان بکوشد و دولت روس بلا حظه و قاتیق پوشتیکه خود آلمانی اسلاو را برای استقلال و تسلط خویش در ممالک اروپا نگاهداری مینماید بر رغم دول انگلیس و ایتالی و آلمان و استریتیه و عثمانی خاصه و لیتن اخیرترین حفظ طائفه اسلاو را لازم میدانند علمند مؤلف کتاب فرور اتحاد و اتحاد دولت استریتیه را با دولت آلمان از لوازم میدانند و البته دولت روس نیز بالقطع و الیقین دولت فرانسه را با خویش تن مایه و معین خواهد نمود و احتمال موافقت دولت دانمارک نیز با آلمان خواهد بود دولت ایتالی نیز با احتمال قوی با دولت روس موافق و متفق خواهد گردید تا از جانب جنوب بدولت استریتیه ضوالت نماید و هر چند دولت روس را این خیال مرکوز خاطر و منظور نظر است اما من باب الصلح الان نسبت بدولت استریتیه محبت و مهر بانی اظهار میدارد اما در باب دولت انگلیس بدین است که با دولت روس بهماهی و اتفاق نخواهد نمود زیرا دولت انگلیس گائماً ممالک در مقام حفظ حالت سطرینی بوده درین نوبت چنانچه جنگ فرور در پیوند سکوت دولت انگلیس خالی از اشکال نخواهد بود صاحبمنصب مذکور که مؤلف کتاب مسطور است معتقد بوده که دولت روس برای تدارک و تهیه لوازم خیال خویش در آسیا و اروپا محال سه چهار سال دیگر فرصت لازم دارد

اسپانیا در روزنامه حرالد منطبعة اسلامبول موزعه بیت و دوم فوریه ماه بنظر رسیده که علیحضرت آمدن پادشاه اسپانیا بواسطه عدم موافقت و زراد دولت و تمرد و تجانی ایشان در بعضی امور و جهام سلطنت کسی را با خود یکدل و یکجهت ندیده مهره مهر از صفه ایام دولت برچیده خود را از قلاده سلطنت معاف داشته است و سبب این برودت و اوضاع این کدورت را بدینگونه باز نموده او تأیید دانست که در دولت اسپانیا جزو عظم قشون توپخانه است و مردمان معتبر ساعی هستند که حتی الامکان خود را در خطبه اجزای اداره توپخانه منوط نمایند و چندان در مقام خیرت استوارند که قدرت اجتماع سخنی سخت ندارند و آب جواب نا صوابی نمی آرند یکی از صاحبمنصبان توپخانه که در ذیل سایر همکاران نخستان و دقت عتبات معروف بود و امثال و اقارن زیاد به بختارت در وی فکر میشد و بکراهت با او میریشتد با شتاب مجلس وزرای مشورت بریت و سرگردی مقرر گردید و بواسطه سابقه حقارتی که در نظر همکاران داشت و این ترتی و برتری جث فوق العاده میسود آتش حقه و حد در کانون صدور همکاران افروخته شد و در قرح او بس سخنها گفته بودند از جمله آنکه در ۱۸۶۰ مسیح مطابق ۱۲۸۳ هجری قمری صاحبمنصب در قوا و خانه سن ویل مصدر خیانت کلی گردیده است و جنایت عظیم و بطور رسیده

شنبه چهارم شهر رجب الثاني سنه ۱۲۸۵ هجری

نزد صد و شصت و چهارم

خاک الطباعه و نشره در تهران

اول زون ماه فروردین سنه ۱۲۸۵ شمسی

ستاد عالی اجنحه اعلا کاهمه در قوه قبل و ظهر

الخطه

آلله قسط اول و قسط جونا

قلم اعلان قسط دوم و قسط بنام



## اخبار سنجی موبک سعید خان پسر شاه خلد الله خانی

هر چند شرح حرکت موبک هایلون از دارالخلافه آلبیره بجانب زنجان تا ورود موبک مسعود بجای ترخان در روزهای پنجشنبه و شنبه و یکشنبه و دوشنبه بود لکن چون تفصیل ذیل را از رکاب مبارک هم تذکره می نمودن مشروحات گذشته فرستاده بودند محض مزید اطلاع و آگاهی مطالعه کنندگان از کجای حالات مبارکات علیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولت و اسامی طرین رکاب مبارک و غیره در تیر و تازم مبارک درج می شود

روز سه شنبه غره شهر رجب الاول موبک فیروزی کوکب هایلون شاهنشاهی بادر قهقرون و حفظا که از قریه کن کرج که دوین منزل است حرکت فرمود بجانب مستطاب اشرف امجد افخم صدر اعظم چنانکه سابقا مذکور و مسطور است بجهت انجام و اتمام بعضی ماموریتیه در دارالخلافه با بهره متوقف بودند و بکن نیامده بودند در این روز علی تصباح از شهر دارالخلافه حرکت کرده بکن آمدند که از آنجا تا کرج بشف اشرف الترم رکاب هایلونی نایل باشند نواب و الامعه الله و له بجهت اصغای بعضی اوامر علیه و فرمایشات شفا بیه ملوکانه تا نزدیکی قریه کرج موبک مسعود را مشایعت نموده از آنجا حرکت انصاف حاصل و بجانب شهر و مقرر حکمرانی معاودت کردند شاهزادگان عظام و سایر رجال دولت اید فرجام که در این سفر نیست اثر ترم رکاب مبارک میباشند و اغلب در کرج حاضر بودند از تفرارند حسام السلطنه عزالدوله عبدالقادر میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم

نصرة الدوله عماد الدوله معتمد الملک وزیر مخصوص عند الملک علامه کشیکباشی حسنعلیان وزیر فریاد رحمت الله خان ساری اصلان احتشام الدوله سلطان اویس میرزا جنرال اجودان نصر الملک سرتیب اول محمد باقر خان شجاع السلطنه حسنعلی خان خیرال حاجی مصطفی قلیخان میرشکار مسیوطولوزان حکیمباشی حضور میرزا رضاخان تیر و اجودان صدارت عطی

## عند خاتون هایلون و غیره

نشی حضور امین السلطان صنیع الدوله حکیم الملک امین قلیش امین خلوت محمد حسنخان محقق غلام حسینخان خازن رکاب خان عکاسباشی و جیاد میرزا صدیقعلیان فرخ خان فتوه چی باشی ابراهیمخان نایب صیقل انشک خلد امیرزاد عبدالوهاب مجتهد فریدینی در انعام رکاب مبارک مسند

چهارشنبه دوم منزل قاسم آباد بود معتمد الملک وزیر مخصوص از این منزل با اجازه ملوکانه بجهت تدارک و تهیه تشریفات ورود موبک مسعود هایلون بپاری روانه کیلان شد بعضی از رجال دولت از قبیل ناصرالملک و میرزا موسی رفین و قمرشکر و میرزا عیسی و وزیر دارالخلافه و صدیقعلیان و سایر چایار خانهای مالک محروسه و انبارهای غله و دیوان اعلی که بجهت اظهار بعضی مطالب خود بمقام جلیل صدارت عطی آمده بودند در عرض راه این منزل از خاکپای مبارک مرخصی حاصل کرده بشهر مراجعت نمودند

## بقعه شاهان بن سوسوکی تبریز

چنانکه در غره قبل ذکر شد رو بنون میگوید بازاک کفر آنچه خرچک بجا آورده عجا که ما را کافی بلکه زاید و ادلی چنانست که خرچکهای کوچک را برده بر آب اندازید تا بزرگ شوند و اینک باکل و صرف بزرگها قناعت و رژیم تراک گفت جای صرغه جوی نیست زیرا چندان خرچک در رودخانه یافت میشود که هر چند صید صرف کنیم تمام نمیشود با او کفر شاد و نمیکند اسراف و اتلاف بهر حال نموم و خلاف است باید مواهب و نعم الهی را معزز و مستقیم داشت تا موجب فروتنی کرد و تراک از در اطاعت در آمده خرچکهای کوچک را برداشت که با او برده برود خانه بریزد و گفت من محض صید خرچک آنرا برود خانه نکرده بودم بلکه مقصود کلی و منظور اصلی من در خیاب ششاشان محل مناسبی بجهت احداث بل بود اینک مکانی معین کرده و از شما استدعیم که با من تشریف آورده آنجا را ملاحظه نمایند شاید شمار اینز معقول و مطبوع افتد تراک کتبی باکی معروف و به لایق می موصوف بود و ایند فخر بر خلاف پیش بصراف طبع و میل خاطر خوش در کار ساختن بل صرف وقت و بذل جهد کرده بود و خیلی از استبداد رای و استقامت خیال او امیدوار و خوشو کشته نمید و تحسین می نمود

که از تزیین کن تا از لی برج بشاره و اجازه دولت بتوجه خود در رکاب  
 مبارک است یک رکاب عربی از صطل خاصه بمنتهی الیه رحمت  
 و اعطا کردید نصیر الدوله وزیر تجارت و زراعت که از تحصیل جواب بجا  
 خود فراغت حاصل نمود ازین منزل رخصت انصراف یافته بدارالحانه  
 معاودت کرد

دوشنبه هفتم منزل خزانست شب گذشته بواسطه شدت باد و  
 برودت هوا طرین رکاب مبارک دمی نیا سودند و پیوسته در  
 تزلزل و تکل بودند صبح زود با وجود باد شدید بسمت خزان  
 حرکت شد بعد از ظهر باد ساکت شده قدری باران بارید و هوا  
 طراوتی بخشید برخلاف شب گذشته این شب در کمال خوشی و تسرت  
 گذشت

سه شنبه هشتم موقف اردوی همایون پل لوشان است امروز  
 نیز برخلاف روز قبل هوا در کمال اعتدال بود هیچ وجه باد نمیوزید موکب  
 همایون از کردنه خزان پائین آمده در کنار رودخانه شاهرود که چرخه  
 آن از کوچه های طالقان و در این محل برود لوشان موسوم است  
 برای صرف ناما تشریف و رودار زانی فرمودند الی عصر در آنجا  
 توقف نموده قریب بغروب اردوی همایون که در آن طرف پل  
 لوشان بود نزول اجلال فرمودند

چهارشنبه نهم صبح بسمت منزل منجیل تشریف فرما شدند بعضی از خوانین  
 طالش و سایر طوائف کیلانی که موکب همایون سلطانی را استقبال نمود  
 بودند بحضور مبارک حضرت ائمه شرفیابی حاصل کردند منزل منجیل همیشه  
 ریاح شده است چنانکه درخت های زیون که در آنجا رسته یکسر از طریقی  
 که اکثر باد میوزد بسمت دیگر تمایل و خمیده هستند ولی از حسن اتفاق  
 آن روز که موکب میوزد در آنجا متوقف بود بادی سالم و شبنمی ملایم  
 میوزید قدری از منزل دور تر محل اجتماع و اتصال در رودخانه  
 شاهرود و قریل اوزن و در آنجا با اسم سفید رود موسوم است  
 و میتوان گفت این شط از اغلب شطوط که از حدود خاک ایران  
 داخل بحر خزر میشوند بزرگتر است چند سال قبل بر حسب اراده  
 علیه همایونی بسرکاری و مراقبت جناب حاجی طایر فتح مجتهد کیلانی

بخشیدم و کارزاران سنگ که چارمین منزل و اول خاک قزوین است  
 مضرب خیام اردوی با احتشام کردید سر پرده شامان را در چمنی که یکسر  
 بلاله و سمن مفروش بود افراشته بودند زیاده از حد پسند خاطر مبارک  
 افتاد بعد از صرف ناما رشا هزار کارنا بحضور مبارک احضار فرموده  
 هر یک را بطهارت مخصوص قرین افتاد داشتند

جمعه چهارم منزل عبدالقادر که پیشانی مبارک را در آنجا وضع نموده و خیام  
 سلطنتی را افراشته بودند نزول اجلال فرمودند القمقلی میرزا ایلیانی حکمران  
 قزوین با جمعی از اعیان و اشراف شهر که باستقبال موکب همایون  
 فال آمده بودند در حوالی قریه قشلاق شرف اندوز خاکپای مبارک گشتند  
 اگر چه ما بین کارزاران سنگ و عبدالقادر مسافتی بیدار است و غالباً قنبر  
 خطر باد های شدید لکن در این روز بواسطه سلاست هوا و ملائمت باد که  
 از اتفاقات حسنه بود چندان بلترین رکاب کالت و طالیتی دست  
 نداد

شنبه پنجم که روز ورود موکب سعید بشهر قزوین بود حسب المقرر در  
 هزار جریب که قریب بشهر است سر پرده همایونی را افراشته بودند  
 نزدیک شهر علای اعلام و سایر انالی بلد از خواص و عوام باستقبال  
 و زیارت جمال مهر شال همایونی حاضر و ناظر شده بودند و ایلیانی  
 حکمران قزوین در قرب کالک سلطنتی ایشانرا دسته دسته بخوی شایسته  
 معرفی نمینمود و هر دسته بعد از شرفیابی حضور مبارک خدمت جناب  
 مستطاب اشرف اعظم رفته معرفی میشدند میرزا فتحعلیخان صاحب یون  
 و پیشکار ملک آذربایجان نیز که از تبریز بغرض شرف اندوزی و تعقیل خاکپای  
 مبارک آمده بود بحضور مهر ظهور همایون و خدمت جناب مستطاب  
 اشرف اعظم شرفیابی حاصل نمود

یکشنبه ششم موکب همایون باز قزوین منزل آقا بابا نهضت فرمودند صبح  
 امروز بهر یک از علای قزوین علی قدر مراتبم انعام شامانه مرحمت شد  
 ایلیانی که در این سفر فخر گستان طریم رکاب مبارک است با اجازه جناب  
 مستطاب اشرف اعظم میرزا بزرگن کارپرداز از جانب خود نایب کو  
 قزوین و آرداد بعد از ورود بمنزل محض بر دز رحمت و ظهور مکرمت  
 حضرت ائمه نسبت بجناب سپهری بگو وزیر مختار و ایلیچی مخصوص دولت بینه

۶۵۴

پس محل زبور رفتهیم ای محلی مکانی مناسب منتخب کرده بود که از آن بهر در آنخالی بنظر میانه فوراً مصالح و اسباب پل سازی را فراهم  
 نموده بر پشت خروگاه و محل کرده بخار رودخانه آوردیم از محاسن آن مکان که تراک اشخاب کرده بود یکی آن بود که عرض رودخانه در  
 آن محل مخصوص از همه جا گسترده و تپه محاذی بهر یک بود که سطح هر دو مسادی سیمنود علاوه بر این درختی چند از دو طرف رود رسته  
 و مستقیماً بر پا بود که میتوانستیم سر تیر را به آنها نصب کنیم خلاصه چون اسباب لازم و عتیا و موجود شد بازاک گفتیم باید بخت عرض  
 رودخانه را مساحی و بر آورد نمود تا معلوم کنیم طول تیر را با عرض آن موافقت میکند یا نه ارادت گفت اینکار ریت بسیار سهل  
 چنانکه سنگی بر سر ریسمانی بسته و آن سنگ را به انطرف رودخانه می اندازیم و سر دیگر ریسما را بسوی خود میکشیم تا سنگ باب  
 رودخانه مسازی شود آنگاه طول ریسمانی که با عرض پل مساوی شده با تیر را اندازه میکنیم تحقیقاً انیفقده معلوم میشود باری موافق تیر  
 ارادت معمول داشته معلوم شد که در آن محل عرض رودخانه پیچیده بی است و لی چون در آنوقت نمیدانستیم چه وسیله باید تیر را بر روی رود  
 وضع نمود و تدبیری در تعمیر پل بجا نداشتیم لهذا با سپردن آن در مشورت در آمده گفتیم یکسکه بهر طرف هزار میرویم هر یک با خود در پاسبان داشته بکنند بقیه در نمره اتیه



بر روی این شطرنجی در نهایت استحکام نباشده است که قوا فل و ستردی  
در غایت سهولت و تن آسانی عبور و مرور نموده وجود تبارک ظل الله  
و عا میکنند  
پنجشنبه دهم که موکب مسعود غربت منزل رستم آباد میفرمود در  
سر بل منور بود جناب شریفیاب حاج معظم الیه حاضر بود زیاده از حد  
سور و مراحم و الطاف ملوکانه آمد راه رستم آباد قدری دور بود  
نزدیک بعصر موکب بهایون وارد منزل شدند سر پرده سلطنت  
در کنار رودخانه سفید رود افراشته بودند  
جمعه یازدهم منزل اما مزاده ما ششم است صبح زود موکب  
مسعود سوار شده جناب مستطاب اشرف الفتح منیل را نام  
در رکاب بهایون تا هنگام ورود بمنزل شرف الترام داشتند چنانچه  
درین منزل از خاکهای مبارک مخصی حاصل نمود که بدار اخلاص جبر  
کرده مشغول انجام خدمات محوکه و مرجوعه بخود باشد

### مقیسه شیخ اکوان بنی سلف ناپلیو سیم

چون دعوت نجات امانی پاریس و صنت راپرین لوی مطالبه نمود  
و از بانه ایثار و ورود پاریس مطلع گردید میتوانی روی بر جانب مقصود  
نهاده غرور و پاریس را ارزانی داشت لدی الورد و کالت  
امانی پاریس و صنت بعد کفالت او مقصود و مسلم گردیده و مجلس  
پارلمان راه یافت چون مفاد امور و مجاری مدام عقل کافی و فهم وانی  
او جلوه بروز و شهود یافت مش رای مانده بهیچشید هم  
فرد فرهنگ چون حبشید طیب رای و طینت پاک او قلوب مردم را  
دعوت نمود تا بطیب خاطر و میل طبع او را بریاست جمهوری فرانسه  
نصب نمودند

۶۵۶

هنوز اثر حشمت و عظمت امپراطور عظیم ناپلیون اول در قلوب سربازان  
و خواطر سرداران جنگجوی باقی بود و قوتی که ببرداری امپراطور بزرگ  
کرده بودند از انظار افکار محو گردیده حتی در قوی و قصبات دور از بلد  
تصویر ناپلیون اول میدان حرب او آرایش ایوان دما قین بود  
اهل ملت فرانسه قاطبه حتی طوایفی که از عثرا ایشان در اوقات لشکر کشی  
و کشور گیری ناپلیون عظم در راه خدمت او گشته گشته بودند با طبا کینوع  
پرستش و احترامی از روان او میداشتند بدینجه ریاست پرنسوی  
که سمت انتاب بدو میداد و جمهوری فرانسه امانی ملت را بس  
شکفت و غر زانده و چندان نپسند و مطبوع افتاد که کفشی مرده  
تازه مرده جان داده اند پس یاد کار آن امپراطور عظم را بس  
عظیم و محترم داشتند

دو سال بریاست جمهور بگذرانید و چون عا اهل مملکت و قاطبت  
مردم ملت را بخویشتن راعب و مایل یافت تدیرات نافه و میمند  
مفیده بکار بست که نتیج آن متجاوز از صده که در امانی ملت فرانسه  
متفق و ملتس شدند که قبول لقب امپراطوری و اختیار منصب سلطنت

آذولت و مملکت نماید و بدینستلح نیز که سالهای دراز در اشتهار چنین  
فرصت بود و این نعمت را با هزار نیاز از بخت خویش تمی نمیدان  
سینول را فوز عظیم شمرده و خور را با زوی چندین ساله خود که کما  
قدرت ابراز آن نداشت یکبار نایل دید در اول و به اسم خود را  
تغییر داده ناپلیون سیم نهاد

چنانچه مطالعه کنندگان روزنامه بعضی که از تواریخ فرنگ بصیرت تام  
ندارند ایرادی فرمایند و سئوالی نمایند که پس از ناپلیون اول امپراطور  
عظم ناپلیونی که تاج و تخت سلطنت فرانسه را مالک و ناپلیون ثانی خطاب  
باشد بنود چگونه پرنس لوی خود را پس از عزم بزرگوار ناپلیون سیم  
موسوم ساخت جواب آنکه چون ناپلیون اول را چنانکه سابقا ذکر  
یافته بود از مستطاب ثانی خویش مانع بهیچم و خرفرا سنوای اول امپراطور  
آستریه فرزند ذکوری بوجود آمده و در ۱۸۱۱ مسیحی مطابق ۱۲۲۸  
هجری در پاریس تولد یافته و بعد چون ایام اقبال و اوقات اجلال  
ناپلیون اول روی تراشید نهاده و چنانچه اقتضای قضا است  
روزگار دولتش سیری گشته از تاج و تخت سلطنت استعفا نمود  
سلطنت را بدان کودک که تا از زمان تازه چهار ساله بود باز گذشت  
جمعیت امانی فرانسه این تاج بخشی سرنگن نهادند و دست قبول دادند  
لکن چون غالباً مردم فرانسه بواسطه شاید حروب شدید و تحمیل  
ضروب شداید که در ایام سلطنت ناپلیون اول برایشان وارد  
آمده بود مکرر بودند راضی نمیشدند بقید و نرسه آیت

### اجتناب از غمخیزی

استدیم از قرار اخبار تلگرافیه که در ضمن روزنامه لغات حملد  
منطبعه اسلامبول ملاحظه شده است دولت آستریه سابقا  
قصد نموده بود که بر بموجب عموم نوکران بیفزاید و این اوقات  
اجرائی اینخیال را خواهد فرمود و بموجب کارکنان خواهد افزود

تلاطم در روز نجات سابقه از اراده دولت تغییر وضع  
مملکت شرحی مرقوم گردیده بود این اوقات علاوه بر تغییرات کثیر  
که داده شده تقویمی موافق تقویم خارجه مطابق غره ماه ژانویه  
۱۸۷۳ مرقوم داشته اند و آن تاریخ را اول سال دو هزار و پانصد  
وسی و سه قرار داده اند که ابتدای جلوس میکائیل اول بر سریر  
سلطنت ژانیا است

و دیگر آنکه سابقا برای استراحت نوکران و کارکنان دولت در هر  
پنج روز یکروز تعطیل مقرر بود حال تعطیل را تبدیل داده و قرار بر  
یکهفته یکروز نهاده اند  
سابقا اوقات شمار روز در مملکت منقسم به وازده قسمت بوده  
که به قسمت عبارت از مدت دو ساعت باشد این اوقات

پنجشنبه شهر ربیع الآخر سنه ۱۲۸۷

خداوند تعالی را در این روز مبارک و شادمانی

ساعات اوله و اعلانات که در روز قبل از ظهر

الحاق قسط اول در وسط کجی است

نمره صد شصت و پنج

پنجشنبه ماه فروردین سنه ۱۲۸۷

الحاق قسط

تیمت اعلان سطره و در روز پنجشنبه



## اخبار رسیده مؤید کجی شاهنشاهی خلد الله جلوت

شنبه دوازدهم روز ورود موکب سفود هایونی بهرشت است  
از اما فراده هاشم تابشیرتجا و از هیئت فرستک مسافت است  
معه الملک وزیر مخصوص و والی کیلان چند باب در شکله تجرین  
رکاب مبارک با اما فراده هاشم فرستاده بود که زیاده از حد  
اسباب سهولت پیوند و طی نمودن این راه دور شد با مارا  
سرکار علحضرت هایونی در وسط راه در قریه معروف بشاه آغاچی  
میل فرمودند معتمد الملک موکب اجلال را در اینجا استقبال نمود  
میرزا عبد الرحمان ساعد الملک وزیر مختار دولت علیه ایران مقیم  
پطریوخ که محض پذیرائی موکب هایون در خاک روستیه بایستی  
مترجم رکاب مبارک باشد با محمد تقیخان قونسول خراسان سابق حاجی  
ترخان بحضور مبارک آورده شرف اندوز و مفتخر ساخت عقال  
و اعیان کیلان دسته دسته بمقتضای شأن و رتبت در کنار  
جاویده که مغبر کالک هایونی بود و صف بسته بتوسط معتمد الملک  
مستقری و مورد الطاف ملوکانه میشدند علما را اعلام در نزدیکی خلعت  
پوشان بشرف حضور با هر انوار قدس مستعد و بدعای دوام  
بقای ذات مقدس ملوکانه رطب اللسان گشتند سرکار علحضرت  
هایون شاهنشاهی خلد الله ملکه از کالک پشرون تشریف آورده با  
لباس خاصه سلطنتی و حقیقه و سرداری الماس و غیره با سب

سوار شده یا قوجشیدی و طلعت خورشیدی بشهر تشریف فرما  
شدند اردوی هایونی در کنار شهر در قصر سلطنتی موسوم بنا صریح  
که در این عهد میمون بنام حاجی هایون نباشده است مقرر و مرتب  
گشت جای سیمو بک وزیر مختار دولت روستیه در این سواری از  
خلعت پوشان تا هنگام ورود بسیار در سلطنتی بشرف انعام  
رکاب مبارک مشرف بود لدی الورود بمنزل معتمد الملک اند  
طرف سرکار علحضرت امپراطور کل مالک روستیه محض تشریفات  
مقدم هایون شاهانه و دو مجموعه شیرینی در قوطیهای الوان پاکیزه که از  
صنایع بدیع و قمرعات ممتاز و نیکوستان و نواب پونش منجیکوف  
هماندار حاصل آنها بود بحضور مبارک آورد عصرها روز پونش منجیکوف  
که از نجیبترین بجای روستیه و بلقب القسی و رتبه شاهزادگی لقب  
و موصوف است و در آنملکت در اصلت جلالت خانوادگی  
سلم و احوال از طرف علحضرت امپراطور کل مالک روستیه نسبت  
ممانداری و خدمتگذاری وجود مبارک شاهانه مأمور است  
با جمعی از بهرمان خود رسماً در سر پرده سلطنتی بحضور مبارک حضور  
شریفابی حاصل نموده مأموریت خود را معروض داشت و مرتب  
اشتیاق علحضرت کل مالک روستیه را با ملاقات سرکار علحضرت  
شاهانه برودی در پایتخت روستیه ابلاغ نمود  
یکشنبه سیزدهم بطرف انزلی باید رفت موکب هایون علی الصبح  
از راه ساخته پره بازار بطرف انزلی حرکت فرمود و زحماً اسکا با برسل فرود

۶۵۷

## مقتضای استقامت سوادپی توجه بنده کمالی حسن

چنانکه در فرقه قبل ذکر شد رو بنون یکویده با سپر ناخود گفتم که شمارای خویش را اظهار دارد و تا هر یک موافق عقل و مشق و بصواب آید اختیار کنیم پس بجای  
بجای زن که نهاری حاضر کرده و فقط با بود و روانه شدیم قبل از صرف نهار بر حسب خواهش زن تناشای چند زوج حریفین که خود منفرد و تنهیکه  
و برای حل اسباب بوضعی مقبول ترتیب داده بودند که خود را مشغول ساخته و در آنجین و آفرین ترین سرت نمودیم خلاصه چون تعلیمی نام در ساختن و  
پرداختن و تغییر منزل داشتیم تعلیل و اختصار صرف نهار کرده مستعد کار شدیم و در همان هنگام نیز تمهیدی در وضع و نصب تیر بار روی رود و  
آورده لدی الورود بجای استقامت و استقام از دیگران سر تیر بار را بیامانی با حل بدخنی وصل نموده بر سر دیوار آن طنبانی محکم بستیم آنگاه از رودخانه عبور کرد  
یکی از اشجار که بخاوی درخت فرو بود غوغای بغیة نموده سر طنبان را از رودخانه غوغا زدندیم که اگر کشیدن تیر بغایت سهل شود پس سر طنبان را  
بر عقب دو آب بسته اندکی آنها را از اندم تا سر دیوار تیر بغایت رسیده و تیر دیگر هم همین تیر بر روی رودخانه انداخته در زمانی کم  
حکم از پل بناویم پس بهیئت آن پرداخته شش چند تیر بر روی تیر میخکوب کرده هنگام غروب یکباره از کار پل فارغ و آسوده شدیم شب دیر



### خارجی

در بعضی از روزها بجات فرنگستان سن معارف روسای آنجا که را  
نکاشته اند ازین قرار جناب پاپ که رئیس مذهب کاتولیک است  
هفتاد و نه سال دارد و کار دیپلماتیک که بوزارت پاپ مخصوص است  
شصت و پنج سال ناپلئون سیم که این اوقات وفات یافته شصت  
و پنج سال داشته و بعد از او شانزده سال دارنیمسوپل  
رئیس کل جمهوری فرانسه هفتاد و چهار سال از سنش میگذرد  
اعلیحضرت امپراطور کلنایا لایا نیز هفتاد و چهار سال دارد و کنت بنهادک  
صدر اعظم آلمان شصت و هفت سال از سنش میگذرد و  
که از وزرای انگلیس است هشتاد و سه سال دپس برالی از وزرا  
انگلیس شصت و شش سال گلاستون که از وزرای انگلیس است  
شصت و سه سال مسعود دوم و وزیر خارجه دولت فرانسه هفتاد و  
چهار سال سن مادک ژنرال دین نایب رئیس شورای ملی فرانسه  
شصت و شش سال مسوکومو وکیل ملت هفتاد و پنج سال ژول  
فاور شصت و دو سال دوک و دوک که از شاهزادگان فرانسه است  
پنجاه و هفت سال شاهزاده ژانفویل پنجاه و سه سال دوک  
دومال که نیز شاهزاده است چهل و نه سال کنت دو شامبر که نیز  
شاهزاده است پنجاه و یک سال گلمستا وکیل ملی فرانسه سی و شش سال  
لودوگرافویل صدر اعظم آلمان پنجاه و شش سال لونی بلان  
که از کلاست پنجاه و هشت سال

بر خاسته گران کران بجان منزل خویش ضمیمه خاطر آسوده  
در بستر راحت بیارمید و حاصل لاتار را ملک طلق خود می نهد  
چون بعثت باز سپهر بدستاری جقه مهر پوشیدگان مملکت شب  
از پرده استار برعهده شود عرضه داشت و لاتار موضوع کشید  
کردید قرعه بنام آن بلیتها که سهواً بمندهس داده بودند برآمد  
معلوم است مندهس را پس از استماع این خبر و اطلاع ازین  
مسئله چه مایه حسرت دست خواهد داد و ناچار پامه نداشت روی  
خواهد نمود چنانکه نکاشته اند چاره بعد از استماع قصه از غصه  
و توقع این قضیه در شرف هلاک بوده است که چرا سهواً این  
لاتار را بر یقین خود ترجیح ندادم و بلیت برنده را بدان صعوبت  
بابلیت بازنده تبدیل نمودم

هندوستان در آنمکات بسیار است و در عرض مدت سالی جمعی ازین  
در حال بصدمت لرغ آنها دو چار هلاک و دمار میگردند و در سیاحت  
قبل مسوومند که از اطبای جاذق است بکار پروران ایالات مختلفه هندو  
شرعی نکاشته خواهش نموده بود که معین نمایند که در سیاحت عده اشخاصی که بر  
مار هلاکت رسیدند چند بوده کار پروران ازین فرجوره پس از تحقیقات  
لازمه معین نموده بودند که در عرض مدت یکسال یازده هزار و چهارصد و چهار  
بصدمت گردیدند ازین مسوومند را عقیده این بوده که عده ملوک  
خیلی زیاده از آن بوده که کار پروران اظهار نموده اند و مسلم میدانند که در هر  
بیت هزار نفر مسلم و ازین زمین جان میپارند

مسوومند نیز شرحی مختصر در انواع ماریا و سایر گزندگان هندوستان نکاشته و تحقیق  
کرده است که در مالک مریضه سی و پنج قسم مار خاکی و چهل و چهار قسم مار آبی  
هم میرسد که تا گزندگان و هلاک میکنند ماریا بی دشتان پهن و خوراکشان ماریا  
و بعضی از آنها طولی القاعه میباشد چنانکه چهار ذرع طول آنهاست و کلوی آنها بسیار است  
بطوری که نمیتوان بیان درشت را بطن نماید

آمار میان ماریا خاکی موافق قول حکیم دیند که بوی از همه ملک است و آن حیث  
چنانست که چون کس را بزنده در چند دقیقه هلاک شود و بسیار نادر الوقوع است که سیم  
این نوع حیث جان بسلامت برد از آن گذشته این ماریا که آن نیز مری نامی  
و لدی هلاک دارد و در گردن زیاده مبرم است بحدی که چون انسان را بمبذی اختیار  
بجانب و طبع بر دوشی الا سکانست بر بند و تا او را بکشد و طول آن متجاوز از چهار ذرع است  
حکایت از ابله و بی شعری حکایت کرده که روزی یکی از دوستان من حسب اتفاق از  
مکن آن مار گذر میکرد ناگاه گاهش بدو افتاد و بی اختیار خود را بکمر کشیده و مار او را قلع  
نموده و در سر اسیر برست میدوید و مار بقضای او چون تیرازی آمد از قضا بدو خانه رسید  
خود را آب انداخته و بخورد و در ساینده و جاز از چنگ اجل و ذل و بستاند و بستاند  
چون گاهش بقضای او افتاد و در چنان در عقب خویش و اندید و نزدیک بود که باور برسد و بچای  
کیاره از جیات یوس گشت و نمیدانست که از دست آن حیثی دست بچایا برد چون مار را  
در جوار خود یافت پشیمان دست از سر گرفت و بجان جانور را نهد از خشن اتفاق  
این حرکت نافع افتاده مار بسیار میل نموده چند مرتبه آن را چید و بگریزد و بر آن شایسته و طاهر  
حق این منظر را در روزی در آن شهر دیدم

خراشید چنانکه در روزها بجات فرانسه بنظر رسیده یکی از مندهسین  
ساده لوح بصرافت افتاد که از روی علم مندهس و علوم غریبه تدریس  
بدست آورد که بوسیلت آن بلیتهای را که در لاتاری برنده است  
قبل از وقت شناخته و آنها را خریداری نموده نقد و اجناس موضوع  
در لاتاری بر دست ششماه کامل در بیاب بذرل جدد و صرف وقت  
نمود و از انواع علوم هندسه و غیره تحصیل کتب مختلفه کرد تا بالاخره بقیه  
خود راه شناختن بلیت و برد زایدست آورد چون اطلسان کامل  
بعلم خویش حاصل کرد جمیع مایملک خود را فروخته و تمام را وجه  
نقد نموده و همه عاقله را با لاتار خانه برده بلیتی چند از بلیتهای لاتاری  
که در آن وقت زمان کشیده میشد خریداری نمود و نقد نیز خود را بلیت  
ایمن لاتار خانه داشته بلیتهای اعیان را برده داشته بجان رفت چون  
بلیتهای را باز نمود بجای آن بلیتها که منظور داشت چند بلیت دیگر یافت  
که این لاتار سهواً داده بود چون میدانست که صبح لاتار کشید  
خواهد شد با آنکه پاسی از شب گذشته بود و احتمال میداد که  
لاتار خانه بسته باشد محض احتیاط و امان بجان لاتار خانه را  
شد و احتیاط قبل از بسته شدن لاتار خانه برسد و بلیتهای سهواً  
زود این لاتار حاضر ساخته ثانیاً این لاتار آن بلیتهای را در موضع  
خود گذارد و بلیتهای که مندهس مریضه خواست با و داد و مردخشنود

و متکی و سده دولت بود و امری که محل تشویش باشد و تحمل اقتدار شود  
روی نداده نشد در داخل ملک خویش با فدا لامرو عالی القدر بود  
بلکه در مقام معظم و امور مهمه مالک خارج نیز داخله میفرمود و در وقت  
امارت جنگ و صلح غالب ممالک رو زمین بعهده اجازت  
و اشارت او تقویض میرفت ولی توسط حضرتش از صلح و جنگ  
در دول دور و نزدیک حتی تیسری یافت و دولت مضمون این بیت  
باینرا ادب در خدمتش بدولت میرساند نزد کار عالمی نظام کره  
پای تو در میان باشد بقیه در نمره آیه

## اخبار خارجه غیر رسمی

دوس بهر ساله دولت روس خاک خود را از جانب شرق  
وسعت داده و نیز در اشیای شرقی خود جنگ چین و کج و وژان  
دست تصرف کرده است چنانکه در ذیل اخبار روزانه بود که حوا  
که از روز ما مجازات شرقیه است ملحوظ گردیده که روسیه بتصرف جزیره  
شمالی جزیره سفلین اکتفا کرده بتصرف جزیره جنوبی جزیره فروریه نیز  
پرداخته و در آنجا قلاع عیدیه و کسباب و دفاع برای خود بنیان و میا  
ساخته اند و بر علاوه اراده نموده تا در جزیره سو که از متعلقات  
دولت ژاپانست بعضی قلاع بنیان نمایند لکن امانی جزیره از درم  
در آمده در مقام مقاومت کوشیده اند چنانکه گفته شده اراضی  
کثیر المنفعه که در جانب غربی واقع است بکلی در حیطه تصرف ژاپان  
در آمده و مقصود ایشان آن بوده که کلیه مملکت فروریه را استخراج  
سازند و در حقیقت اگر ارضیت اراضی حاصل خیرترین اماکن  
روی زمین است و در وضع مکانیت کمال استیاز دارد که  
محل رجوع غالبی از ممالک میباشد

ژاپان در مجریه دیلات و ذیل تغییراتی که این اوقات در دولت  
ژاپان شده یکی آنست که دروب معابد را بکلی فرو بسته اند بازار  
پریش صنام را شکسته و او شان را پنهان داشته کیشان تجاها  
مجبور داشته اند تا بخدمت عسکریه پردازند یا صنعتی پیش نهاد خود را  
و دیگر آنکه دولت مشارالیها چندین نفر از جوانان کشور خویش بکلی  
دنیا فرستاده که در آنجا تعلیم و تدریس پیش گیرند و اولیای دولت  
در نظر گرفته اند که فقری چند از صبا یای مملکت مدانصفت فرستند  
که آنها نیز تربیت یافته علم و صنعت بیاموزند و تاکنون بیست و یک نفر  
از دختران دلبوس اشخاب نموده فرستاده اند

مصر قاهره مصر این اوقات در وضع مملکت در  
ولایت سبک دول اروپا رسمش خود نموده و در صد تغییر  
اوضاع آن مملکت برآمده است و چنانکه بنظر ارباب بصیرت رسید  
اکنون حالت حالیه آن مملکت با سابق ایام اختلاف تمام یافته

و تفاوت کلی در مناقض هم رسیده تحمیل کلی در برخی امور ملحوظ  
گردیده است و ترقیات کلیه حاصل گشته چنانکه هرگاه صاحب نظری  
نیجالی قبل آنولایت گردیده باشد و اکنون نیز بدینجا رود خواهد داشت  
که چه قدر تو فیرو ترقی در امور دولت و مملکت هم رسیده است  
هر چند هنوز حذران آثار رشد و فلاح از ناصیه احوال آن مملکت  
مشهود نمیکرد و لکن نسبت به چنان حال آشکارا بهبودی حاصل  
نموده است و رعیت مانند سابق ارمنه دو چار ظلم و سوز رفتار  
حکام و عمال نمیشد

بامور انجلیس که در بازگشت از بنگال و بقا به ره رفته و شرح نامتو  
خود را که حاصل آن نسخ رسم مع و شرای امانی از بنگال بود باز  
گفته بود و خود یومهر در ضمن جواب چنانکه در روزنامه سابق اشاره شد  
بامور فروریه فرستاده که هر چند این قاعده از دیر باز معمول بود  
اما ممالک دور و نزدیک است لکن ترک این عادت موافق  
بهت و حمایت دولت انجلیس خواهد بود و چنانچه در این باب  
چندی مذاکره فرمایند عاقبت این مامول بحصول پیوسته  
این رسم معمول متروک خواهد کرد و امانی افریقیه عموماً و زنجبار  
خصوصاً از این رویکرد آسوده خاطر خواهند بود و از منفعتی  
که در این امر تصور مینمایند صرف نظر خواهند نمود

شبهی این دولت یکی از دول واقعه در مملکت نیکی دینامی جنوب  
نوزده ماه همدسین شبلی اتهام نموده مابین بلاد و الیایند  
و نفوش ایو بکشیدن سیم ملکراف اشتغال داشتند بعد مسات  
مابین نقطتین خط ملکرافی سه هزار و دویست کیلومتر است که عبارت  
از پالعه و سی فرسخ باشد و این مهم عظیم را امانی داخله شبلی  
بدون استمداد از امانی خارجه بانجام رسانده خود صرف حال و  
بذل مال نموده اند

## اخبار مختلفه

### از اختلافات

شب شنبه نوزدهم میان عسکر اصطل مبارکه و گران میرزا محمد علی توپخانه  
در سراب ترلع اتفاق افتاده اول گران میرزا محمد علی شراست کرده بودند  
و بعد کاف علی ماده فساد را غلیظ کرده اعتقاد نمودند بایا و ل طویل و هتر  
بنحانه میرزا محمد علی ریخته ترک حرمت و هرنزی کردند و بعضی از طرف و  
بطور آلات خانه را شکسته پاره اسباب بردند که سیاه بجه اورا  
بخدمت نواب والا محمد آله و له آوردند میرزا علی وزیر دار الخلافه  
چند نفر از سفندین را بخدمت نواب معظّم آورده  
یسا و ل اصطل و اقا علی را که مایه عیب بودند حاضر نمودند  
و روز شنبه در حضور نواب معظّم تنبیه کامل از آنها بعمل آمده مبلغ یکصد  
غرامت ضرر که میرزا محمد علی وارد شد از آنها دریافت شد و بشارت  
عاید داشتند



نمونه شصت و ششم

خبر و آگاه فرانسه ۱۸۷۲ صبحی

احاطه

بیت اعلان مطبعه در شهر بنام

### اخبار سیمیه

سینکلیک شهر ریح اتفاق شد

و الماطه خلاصه الماطه و الماطه و الماطه

ساعات اول اخبار و اعلانات هر دو روز قبل از ظهر

نقطه اول خبر چونا

کالک نشسته روانه قصر سلطنتی شدند در اوقات عبور پیوسته تلیک  
توب میشد و خلق انبوهی که مجتمع بودند اطهار شمع و سرور می نمودند  
و نیز توبه سوم و دوم مطابق هفتم ریح الثانی مجاره شده که روز گذشته  
پوش منبرالک و کنت و نودن و ملک کیکی از سرداران الملکت است به  
اتفاق سفر شریف خدمت علحضرت هاپیونی شدند و بعد از آن علحضرت  
بناغ و خوش تشریف برده در آنجا مجلس موزیکانی را که مخصوصاً ترتیب داده  
بودند تماشا فرمودند

و نیز وزیر سیم علحضرت شاهنشاه ایران با ولیعهد پروس بسان فوج بازرسی  
فرموده و از امپراطور و اگوست زوجه امپراطور نیز دیدن نمودند

موافق اعلان روزنامه بخاران روزنامهجات انجلیس رعیت برلین پایتخت  
پروس از مسافرت علحضرت شاهنشاه ایران بجاک المان نهایت مشغوف  
گردیدند و بدین جهت از لندن غنیمت برلین نموده تا او نیز در آنجا شرفیاب حضور  
هایون شود

و نیز در موزخه پنجم و دوم مطابق نهم ریح الثانی ملکوف نموده اند که علحضرت  
پادشاهی روز گذشته را در دربار صرف طعام فرمودند و بعد از آن در حضور  
علحضرت تاشا خان موسوم به ساو دانا پالی در مجلسی منعقد ساختند و علحضرت  
قدری تماشا پرداختند و امروز که پنجم و دوم ماه است علحضرت پادشاه  
به پسند ام رفته اند تا سان قشون ساخلوی آنجا را ملاحظه فرمایند و ولیعهد  
پروس امر نموده اند که برای تشریفات شب ششم در باغهای قصر تدارک  
مجلسی مخصوص نمایند

ترجمه تلگرافی است که علی التدریج باذن دتو از لندن به مسکو کلیس  
مباشراً تلگرافی خود مقیم در آنجا فلهلان مجاره نموده بنی بر حالات مبارکات  
علحضرت هاپیون شاهنشاهی در صفحات و نمکسان بر سیل اجمال  
و محض اطلاع ناظرین از احوالات هاپیونی اجمالاً درین روزنامه مبارک  
میکرد تا بعد ازین که روزنامه مفصل از جانب صنیع الدولیس  
کل دار الطباعه و دار ترجمه رسید شرح آن مرقوم خواهد شد

### ترجمه تلگراف لندن

بعد از آنکه در حاجی ترخان و مسکو از موبک علحضرت هاپیون شاهنشاه  
ایران مراتب پذیرائی از جانب اولیای دولت روسیه معمول شد  
علحضرت پادشاهی یوم پست و دوم ماه مطابق ۲۴ ریح الاول در  
پتر پورغ وارد گردیدند علحضرت امپراطور و سنا جمیع شاهزادگان و  
سراپاها در موقف راه آهن حضور بهم رسانده با سرور و  
تمام علحضرت پادشاهی را پذیرائی فرمودند و متفقاً غنیمت قصر سلطنتی نمودند  
روز پست و سوم سان قشون دیده چهل و سه فوج پیاده نظام و سی و چهار  
سواره و صد و پست و دو عراده توپ موجود بود یوم پست و چهارم  
سفرای خارجه مقیم دربار دولت روسیه بحضور شاهنشاه ایران تشریف  
جسته مراتب ارادت خود را معروض داشته بودند

روزی و یکم ماه مطابق چهارم شهر ریح الثانی نیز از لندن تلگراف نمودند  
که علحضرت هاپیونی امروز شش ساعت از ظهر گذشته وارد برلین شدند  
علحضرت امپراطور المان و رودا علحضرت را پذیرائی نموده و متفقاً در

### تجدید بنی کلاه محمدین

### بیت خاتین بن سید سیدی

چاکه در روزنامه گذشته مسطور شد فرانسوا برشت خرموار بود و کاه به بخان شیرین مارا مشغول و مشغوف میکرد پس از آن تراک بود که شاخ  
بزرگ بدست گرفته به بیت راه می پیوندند از عقب تراک ارست میشد رابه پیش انداخته خود را براندان آن مشغول داشت و من از قفای همه میرقم گلاب هم  
هر آنی در مکانی بودند کاه بر کرد ما دم لایه میکرد و کاه از جلو میدویدند و زمانی از عقب پیچیدند چه بسیار حالت ماشابه حالت مسافین بادی نشین بود  
ارست با صغیرستن چه خوش گفت این نکته کشت و بدین کوشش ما کرده گفت وضع زندگی ما خالی از تازکی نیست و بزعم من نوع تعیش بسیار مطبوع  
و خوش است و اگر کفتم بی راست است عالمی است عالم لایقیدی آزادی و اینک مقتضای آن سرت و شادیت ولی اگر خدای نخواسته بنا  
باشد که مدت زمانی بدین وضع زندگی کنیم عاقبت لابد دلتنگی و ملالت و افسردگی و کسالت آرد و مقید بجائی گردیم خالی از لذت و نشاط  
که هر زمان سعادت و سلامت خویش را در انقطاع از جهان تصور کنیم زن نیز تصدیق قول مرا کرده گفت خدا کند که لا اقل این منزل جدید ما را  
مطبوع طبع و از هر حیث مناسب حال باشد که هر روز تغییر منزل کاری صعب و دشوار است و گذشته ازین چنانچین این منزل تا مساعد و مکره طبع

## توضیح احوال ناپلیون سیم

ناپلیون سیم بمساعت بخت و اقبال دولت باشهادرجه ترقی رسید بعد ماجاء و جلالتش باعلی مرتب عز و کمال یافت چنانکه بعد از کسمت بیان خواهد یافت بمقادیر مضمون توقع و ذالاً اذ اقبل شتم دولتش روی بر نقصان نهاد و اقبالش طریق بازگشت پیش گرفت و بخش از رسم مساعت بمساعت اختیار کرد و تدبیرات رای روشش در سواد ادبار بی فایده و سود ماند و اقتضای روزگار غدار کارش بدانجا رسید که از تخت و تاجش برکنار انداخته و دراز دیار و وطن چنانکه بلکه زندگانی نمود و در خاک غربت وفات یافت از امرادر حال دولت فرانسه آنها که در ایام سلطنت ناپلیون مصدر خدمت کلی و محل زحمت بسیار بودند اول دودلدمرئیه معروف بود که از مادر برادر ناپلیون سیم بود و دیگر مونا و پوسینه و ادنود بودند دودلدمرئیه که وزیر دولت انگلستان بود و از عقلای جهان محبوب میشد با آنکه چندان وضع سلطنت را در دولت فرانسه مایل نبود لکن چون در شخص ناپلیون سیم لیاقتی فوق عادت مشاهدت میکرد و اطمینان کلی حاصل داشت که در عهد سلطنت و زمان دولت او زنک که درت برآیند مودت دولتین انگلیس و فرانسه نخواهد شد و تأسیس بنیان مناقشی نخواهد شد بهم در آن اوان که وزارت امور خارجه سپرده بدو بود دولت انگلیس را ملزم نمود تا رسماً ناپلیون سیم بسادشاهی دولت فرانسه ساخته سلطنت او را محضی و مقبول دانند هر چند دولت انگلیس مفاد این قول را از وزیر خویش قبول نمود و تا آخر سلطنت ناپلیون نیز یزانی از این معنی حاصل نیامد و دودلدمرئیه بواسطه این تکلیف که برضه سایر وزرا برد دولت متبعه خویش لازم نموده بود چندی بعد از وزارت امور خارجه معزول گشت

مع الفقه ناپلیون سیم با استقلال تمام بر تخت سلطنت فرانسه جلوس و استقرار یافت و در انجالت خطاب بسلاطین مالک رقاب و خوقین عظیم الشان روی زمین و دستا و برادر اعوان میکرد و سلاطین تعادیر

۶۶۲

و امپراطوران نامدار نیز در رد جواب از همین عنوان که دایر مدار پسین العظام است در پیغمید اشتد

باجمله از مبادی ایام سلطنت و اوایل اوقات عزت و ذلت غالباً این پادشاه دیکاه را نقد بهمت صرف و سعت کوچه و زینت خانهای پاریس بود که اقتضای سنلاد فیض و روم در سنه چهل و پنج قبل از حضرت عیسی علیه السلام سلطنت روم او را مسلم و معوض گشت و چون سالی چند برین گذشت برخواستن همی بالیدی و مفاخرت را کفنی که شهر روم در مبادی جلوس من قریه بود از خشت و گل بنیاد شده و حال شهریت عظیم که از رخام اقام یافته است ناپلیون سیم نیز چنانچه همین دعوی مفاخرت ینمود و از همین رهگذر بمات میفرمود و در نظر اهل بصیرت موقعی تمام داشت بقیه بر نمره آیت

## اخبار خارجیه غیر رسمی

لندن چنانکه در روزانجات ملاحظه شده دو سال قبل که جمعیت شهر لندن را برآورد نموده بودند هفت کرد و سیصد و هشتاد و دو هزار و نود و دو نفر شمار کرده بودند و با شماره ده سال قبل بقدر یک کرد و یکصد و شصت هزار نفر توفیر حاصل کرده اما قلعه قدیم لندن که اوایل خیلی کوچک بود جمعیت آن الان از قدیم کمتر شده است و غالباً از اصل قلعه خارج شده ساکن گردیده اند در اوقات روز در قلعه قدیم تجدی از حاکم است که راه عبور و مرور کمتر بدست می آید زیرا امتحان و ازد و کرد و راز کبه و تجارت از خارج بقلعه داخل گشته مشغول کسب و تجارت میشوند و چون آفتاب غروب ینماید ثانیاً منازل مقرر خود که در خارج قلعه میباشد میروند در مدت ده سال از جمعیت سابق قلعه مفرطه سی و هفت هزار و سیصد و سی نفر کسر نموده و بجای برج قلعه نقل کرده اند

فرانسه در تاریخ پانزدهم ماه مارس سنه ۱۸۷۰ در دربار علحضرت امپراطور کل مالک المانیان در برلین پوین بیناد صدر اعظم مالک المانی و دیکت دکن تین وزیر مختار دولت جمهوری فرانسه مقیم برلین در باب ادای

ماینجات و شرمساری من خواهد بود زیرا باصرار من اختیار نموده و چندانکه مایه مرید ندامت من خواهد گشت باذن در جواب کثرت هزار بادیه سکت باوجود تورفتن زیرا مقصودی بخیر خود و آسایش وجودمانداری باریکی بچهره از رودخانه گذر کردیم اما در آن طرف قدری کار بر باد شوارش چه که زمین یکسر علف زار بود و حیوانات که درتها بود چنین سبزه نیده بود بدلی اختیار ایستاده آغاز چرانها دند و مار از رفتن باز داشتند عاقبت بضرب چوب و مساندت کلاب که پای دواب را گاز میکردند بطرفی بزمیم که علف نبود قدری که راه میزدیم ناگاه کلاب عو عو کنان بطرف علف زاری میزدند فریض نیز از عقب آنها آغاز دویدن نموده تا معلوم کند چه اتفاق افتاده است از دست مضطربانه بطرف مادر شتافت اما در آن بی باکانه تفت از قفای فریض برفت من نیز مصمم شدم که با ایشان ملحق شوم که ناگاه تراک را دیدم مرا آواز داده میگوید خاریشت بسیار درشتی در اینجا پدید آمده من هم متحلاً بدانست شتافته خاریشتی عظیم تجده دیدم که کلاب اطرافش را گرفته عو عو اضطراب میکنند و هر دفعه که بدان حلیه بمرند از تیرهایش مجروح و متالم میشوند این جانور بعدادی که دارد سر خود را در میان دو دستش پنهان کرده بطور قهقری لبست سنگان حیرت و باتیرهای پشت خود دنان کلاب را مجروح میاخذ من و فریض خود را بمکانی کشیدیم که خاریشت را برف کلو سازهیم بی اینکه کلاب آسیبی رسد اما احتیاطاً باز قدری تا تل داشتیم ولی تراک که بحوصله ما نبود میدرنگ خاریشت را از پای در آورد بقیه در نمره آیت

دولت فرانسه و وجه خسارت جنگ را و تخليه نمودن قشون المان  
ایالات فرانسه را معاينه در میان آمده عهدنامه چهره و بدل شده و این  
عهدنامه مشتمل است بر شش فقره  
فقره اولی از هزار و دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
شده دولت فرانسه تعهد نمیکند که صد و دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
و موعده آن غره ماه مارس ۱۸۷۳ است موافق معاينه جدید سینه سینه  
هزار و هشتصد و هشتاد و دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
و در هر بار که از بابت این صد و دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
نباشد و یکبار قبل از ادای آن خواه دولت المان را آگاه می دهند  
و چون این صد و دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
تمام وجه خسارت جنگ باقی میماند و موافق معاينه این مبلغ قط  
پنجم و موعده ادای آن اول مارس ۱۸۷۳ است اما دولت فرانسه  
مختار خواهد بود که این مبلغ را در ۱۸۷۳ در چهار کت پرداخته خود را  
آسوده ساخته باشد که در هر بار پنجاه و دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج

ادانماید

اول پنجم ماه ژوئن دوم پنجم ژوئیه ماه سیم پنجم ماه و چهارم پنجم سپتامبر  
و چون ادای پنجاه و دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
شده و موزور بر خواهد آمد و منافع را نیز در مواقع خود خواهد پرداخت  
فقره ثانیه در ادای این وجه بقسمی که در معاينه دهم ماه ۱۸۷۳  
قرار شده است رفتار خواهد شد

فقره ثالثه اعلمحضرت امپراطور المان و پادشاه پروس تعهد نمودند  
که قشون خود را بموجب احکام لازم مجبور نمایند که در طرف مدت یکماه  
یعنی از پنجم ماه ژوئیه تا پنجم ماه اکتوبر و حول و جوشش بعضی ایالات  
اربعه و دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
و حول و خوش آن که هنوز قشون المان در آن باقی خواهد بود آن

ولایت حوالی را نیز به سیم ماه سپتامبر بده است خالی خواهد کرد  
اما از تاریخ عهدنامه لغایت سیم سپتامبر که آخرین مدت و عده  
تخلیه مالک اربعه است اعلمحضرت امپراطور المان و پادشاه پروس  
که راه مابین مفتوح و دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
کن فلان و اثنی را محمل اقامت قشون ساخوی خود معین نمایند  
و در هر یک بقدر نیم باتالیان باشد قشون

خواهد بود و مسلم است که چون دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
مجرد و مقام مسطور نیز خالی خواهد کردید

فقره رابعه دولت فرانسه در مدت اقامت قشون المان در ایالات  
خود مستحق و متقبل مخارج عسکریه المان متوقفه در ایالات اربعه فرانسه  
خواهد بود و همچنین تاروژی که قشون المان در دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
دولت فرانسه مستحق مخارج ایشان خواهد تا زمانیکه وجه خسارت جنگ  
بالتام پرداخته شود و عده قشون متوقفه در دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
ستجا و از قشون ساخوی نخواهد بود

فقره خامسه بعد از تخلیه و دویست و هشتاد و پنج تاکنون هفتصد و دویست و هشتاد و پنج  
و حول و جوشش بعضی ایالات المان را حاکم نظامی در آن ایالات  
خواهد بود و دولت فرانسه نیز زیاده از قشونی که برای حفظ نظم ساخوی  
انجام میدهد روانه نماید قشون دیگر امور انجام خواهد نمود و نیز دولت فرانسه  
تا آنوقت نمیتواند در آن ایالات بنیان قلاع جدید نماید و نه تسویه  
قلاع قدیم بردارد

فقره سادسه چنانچه تعهدات مسطور در عهدنامه مذکوره گاه چو گاه  
معمول نیفتد اعلمحضرت امپراطور المان را حاکم نظامی آن خواهد بود که ایالات  
مزبور را از قشون المانی حاکم نماید یا چنانچه خالی کرده باشد در ثانی  
تصرف کنند

و برای انجام فقرات مستعده و بکنت و کین تپین و پوینس بنهادند  
متفقاً قول داده عهدنامه را بنجام خورشید معلوم نموده اند

هسپانیا چنانکه در موزعه سیم ماه مارس از شهر مادد بدایت آن  
دولت بروزنه نامند منطقه فرانسه تلگراف شده پادشاه

دولت اسپانیا پس از استغفای از سلطنت آن دولت با اطلاع  
و عده خود در گشتی موسوم به مردمان شته از خاک اسپانیا پروان  
رفته اند و عقیده مردم آن بوده که بشهر ژن رفته خواهند بود  
پادشاه مملکت پرتغال چون از حرکت ایشان اطلاع یافت بلاخطه  
حق جوار با ملکه و جمعی از اعیان مملکت بشایعت ایشان شتافتند  
و تا بندر مزبور را ایشان را بدرقه نموده بودند

سفاین جنگی پرتغال و سایر دول بهجوار علی سبیل آرم رسم احترام مرع  
داشته ابلاغ سلام نموده بودند جمعی نیز از صاحبمنصبان و رجال دولت  
اسپانیا بدرقه را در الزام خدمت اعلمحضرت مستغفی بوده اند و بعد  
از طی چند مسافت مراجعت نموده اند

و نیز چنانکه از مادرید توسط تلگراف موزعه چهارم ماه مزبور اعلام گردیده  
کلوتیل و داسو بواسطه جراحتی که در ایام شورش و آشوب اسپانیا  
بر و وارد آمده بودند فوت شده است

و نیز از صفیات سرحدیه اسپانیا کاشته اند که قشون شادول بهشتم که با  
آمد پادشاه سابق از دزخلاف در آمده یا غنی شده بود پس از استغفای  
پادشاه از سلطنت در ناوادر ایالات باسک قوت یافته در  
طینان و شورش مزید استعداد حاصل نموده است و ددکارا  
که سرکرده سپاه اوست اردوی خود را در مستلا کیکی از بلاد عمده  
ناوادر است مستقر داشته و امانی شهر پامیلون را که مدتی محتل  
اقامت شادول پنجم بود مستخر نموده اند و دستی که بسر کرده مزبور  
سپرده شده مرکب است از چهار هزار نفر که تماماً مسلح سلاح پیکار  
و مستعد کارزار میباشند

و از آنجا که شادول مزبور در دعوی سلطنت خالی از استحقاق نیست  
روزنامه نگران با احتمال قوی حکم مینماید که در این ایام که راه حصول این

از موانع وصول بمقصد پیراسته گشته و من حیث بجهت برای نیل به مقصود خود را آراسته است سرو پای خویش را بتاج و تخت سلطنت اسپانیا گزیده و منتظر خواهد ساخت زیرا اشکالی که در این احتمال میرفت سلطنت آمده بود و اکنون چون او استقامت نمود و قشون دولت نیز سلطنت شادلی یابل میباشند بلا شبهه غریب بدین مأمول یابل خواهد گشت

## کتاب اخبار مختلفه

پس در موافق اخباریکه در مورخه سیزدهم ماه فوریه از شهر لیسبا پایتخت دولت شارالیهار رسیده معلوم میگردد که کامپو و دنا لویس که از صاحب منصبان آنمکت بودند چندی قبل در صدد جانی برآمده و خیانتی اندیشیده بودند که نتیجه آن وقوع آشوب و فتنه در شهری کپیا که یکی از ولایات پرو میباشند بوده است چون کمون خاطر و منظور نظر ایشان بر دولت آشکار گردید و دلاطت کرد که چنانچه در صدد انداد راه فتنه بر نیاید محفل حارث و ضرر و حرارت و خطر کلی خواهد بود و علیهذا در مقام آن برآمد که وسیله اندیشیده و جلیتی انجمنه آن دو نفر را از شهر فرور بر سیل حارم اخراج نماید بنا بر علیه آن دو صاحب منصب را مأمور رود تا مآذن نمود تا رفته بمحشس نمایند و جالی مناسب در آنصفحات برای بنای قلاع سرحدیه بود و قبل تقصص و انتخاب کنند مردم خیال دولرا یافته از صرفت شورش سفاقدند و اوامر دولت را سر نکلین نهانند

بعد از غزیت صاحب منصبان مزبور بجانب محل مأموریت خود ناکهانی در ولایت آری کپیا استهاریافت که ثانیاً همراهمان طریق بقتل رسانده اند چون انجمن در لیسبا سرکشت سباب انقشس و آشوبی جدید گردیده و درین آشوب بر دولت ضرر و زیان بسیار وارد آمد و چنانکه معلوم گشت تفصیل قتل آن دو نفر صاحب از قرار ذیل بوده است

چون مسافت چهل میل از شهر دور شدند به بندرگاه مخصوص رسیدند که دیدند که در آنجا باید بسرایله مأموریت خود ابتدا نمایند باز باندیشه خام افتاده در مقام آن برآمدند که همراهمان خود را غافل نموده عاقلان را نمایند و کی چون رئیس همراهمان که بدر قرائشان بود از هر جهت و بابت محل آسمان و اطمینان دولت بود و دولت محض وثوق و اطمینان کلی که بدو داشت او را ریاست آن مأمور و حفظ صاحب منصبان مزبور مخصوص و مأمور داشتند لهذا اجرای خیال خویش نتوانستند نمود مگر آنکه

چون رئیس بدر قرائ در حفظ آن در تن دقیقه محل ماند و نفر که در واقع مجوس و در ظاهر مأمور دولت بودند با بعضی از امانی بلد مشورت نمودند و چاره جوی گردید اما کاری از پیش نبرده از آنجا غیبت نموده مجتمع در کشتی نشسته در

دو م فوریه یکی از بنا در رودخانه واقع بمسافت یکصد و هشتاد و سیل از لیسبا وارد شدند و در آنجا مجوسین در صدد انجام خیال خویش و اجرای عقیده خود پرداختند چنانکه یکی از شبها بار رئیس همراهمان در اطاعتی خفته و قراولان و سر بازان در اطراف ایشان بمشیدن کشیک مشغول بودند رئیس را از شدت خستگی خواب در ربو قراولان نیز بخواب غفلت شدند

درین میان مجوسین فرصت غنیمت شمرده در پائین شب بزجاج چراغ را فرو نمانده تفنگ قراولان را برداشته اولاً هم بجانب قراولان خالی کردند و چون تقدیر نبود تیر بخاطر رفت یکی از آن دو نفر تیری تیر بجانب رئیس همراهمان را نمود و آن نیز خطا کرد و المجد بدت بود و الله بقدرت ناچار مجوسین بسبب رود فرار نمودند و قراولان میانگ تفنگ از خواب بر حسته تبعات ایشان روان شدند و از هر جانب بر ایشان تیر باران کردند تا آنکه ایشان را بهلاکت رسانیدند

خبر آنکه جوانی چند در یکی از کارخانجات تجاری بموختن صنعت مشغول بودند در دست یکی طبایفه شش لوله بود که با آن لعب مینمود ایچا نیکو از لولجات طبایفه مزبوره خالی شد و حالیکه آن بر شکم یکی از رفیقان آمد و جراحاتی کاری وارد آورد فی الفور بداد او مصطفاً آن پرداختند و او را بمنزل مالوف بردند و او طبایفه لوله را زحمت زیاد از بدنش برآوردند و بهر تیر بود تمهیدی برای بهبودی او اندیشیدند او را معالجه کرده بودند

بنیکی بنیاد در مملکت بوفس این یکی از مالک نیکو دنیای جنوبیت شهر غر چندان وفور دارد که عده آن از حد و حصر فروشت و غالباً طعمه امانی آن سرزمین است روزنامه اینمملکت در نیمه شرحی انشاموده و اظهار داشته و دو تیراد دعوت کرده است که قارای در نیاب بگذارند و قانونی مجری دارند که اس نفع جیوا را باین نحو تلف نمایند و در صدد کشتن و براندختن آن بر نیانند زیرا در واقع زیاده از حد لزوم بقتل انجیوان میپردازند و از نیمه میبستوان درک نمود که بمالعه امانی آن ولایت بکشتن شتر مرغ زیاده از جدا است

فقط در مدت یکماه بقدر نه هزار و دویست کیروانکه پر شتر مرغ از مملکت بوفس اسیر بخارج محل نموده اند

## اعلان

سده انک از شش دانگ دو باب حاتم مردانه و زنانه واقعه در بازار شتر کلون جنب خیابان شمس العماره ملک میرزا سید محمد لشکر نویس بقیمت عادلانه وقت فروخته میشود هر کس طالب باشد اعلام نماید

محمد علی خان در این شهر



اجود انباشتی توپخانه و اصلا نجان نامور باوردن آنها فرمودند بعد از آمدن آنها در مجلس دربار اعظم معلوم شد که عرض موجب نشد و تحریک تحریک این حرکت را کرده بودند یکی از توپچیان فریاد را که جان نجات نام داشت مورد تنبیه آوردند تا تحریک را برون بدهد توپچیان متفقاً عرض کردند اصلا نجان مارا بانیکار تحریک نمود و چون تقصیر او ثابت شد در حضور شپیه شده بقراول توپخانه افتاد

در نوشتجات خراسان نوشته اند که نیم ربع الاول چهل و دو نفر سوار ترکمان بسرداری آمد نام تباخت آمده قراولان جنر بغیر از الله خان سرب اینانلوداده مشارالیه با صد نفر سوار زنده بر اجمالی مهدنجان قراولان آنها را تعاقب نموده رسیده سی و هفت نفر مقتول و اسیر و پنج نفر زنده خود را بکوه زده فرار نموده بودند و اسد سردار ترکمان هم بقتل رسیده سر را و اسرار را بشهدت مقدس نزد والی خلکت خراسان فرستاده اند

آقا علی امین حضور که جزو قلمین رکاب همایون بود بجهت خدمات محول گردید از اثری مرض شده روز پست و ششم پنج الاول وارد دارالمخلایند

محمد قلیخان حاکم الدوله که ماسور بریاست اردوی نظامی بسطام بود آذمهای او درین راه بسیار ناپسند حرکت کرده بودند از جمله در بومهن در حضور خودش بره از کله کوسفند هداوند بنف گرفته حسین نام شبان و برادر او در مقام ممانعت برآمده بودند با شنگ آنها را زده حسین را مقتول و برادرش را مجروح کرده بودند از دربار اعظم حکم با حضار حاکم الدوله برای رسیدگی اینکار صادر و مقرر آمد که رئیس دیگر بجهت اردوی بسطام معین شود و علی العجله از شورای عسکریه قرار بر آن شد که جهان سوز میرزا حاکم شاهرو در ریاست اردوی مزبور نیز برقرار باشد و سرانجام در اطاعت او بوده چنانچه ایحایا ضرورت داعی شود باید از او بجائی رود رئیس از دارالمخلایه روانه خواهد شد و این حکم بامضای نواب والا معتمد الدوله رسیده احکام او را فرستاده اند

قراولت کلام انبجید شدند صد و پنجاه شیرینی که هم قدر وسی بود فرستاد بالباس رسی بر سر گرفته بعد از انقضای امر و انچه از انباشان و فوج و توپچی قسمت کردند و هر سه روز در مسجد صد و پنجاه نان تدارک دیده در نهایت خوبی بکندار شد و علاوه بر صد و پنجاه هر روزی یکصد و پنجاه نان بپخت و پخت و نان بفقرا صدقه میسر نمود و روز دوم سوم نواب شاهنشا هزاره اعظم نایب السلطنه تشریف آوردند و روز سوم مجلس را برچیدند وزیر مختار دولت علیه عثمانی نیز بجهت جامع اسلامیه روز سیم مسجد جامع سلطانی آمده در مجلس بودند و آقا سید حسن روضه خوان روضه خوانی کرده بیک نوب بجای سلسله کشیری از جانب نواب مستطاب نایب السلطنه میر کسری خلیف گردید و نیز از محرم خطیب خطبه نامی اعظمیت همایون علیه السلام و سلطان دادا نموده بیک طاقوشال سرافراز گردید چون میرزا علی و وزیر طرمان در این چند روز خیلی خوب از عهده برآمد و روز بعد بیکوشب جبه حاشیه دار کشمیری از جانب نواب معظم سرافراز گردید و محاراج منصف را معین کرده تا بهر جا که رای همایون قرار گیرد اجازه را حل نمایند

قریب هفتاد سال از عمر شریفشان گذشته بود که همرا با حکام رانی دشتاد کامی زندگانی کردند و علاوه بر آنکه این وجود محترمه معظنه شرافت و برتری بزرگ از این داشتند که مادر نام او شاه شاه تاجدار شوکتدار همایون بود و نزدیک لیاقت بسیار معروف فطری و جلی هم در نهاد خلقت ایشان و دیده بود که نه شهادت در عهد خود نادره زمان و سر آمد جمع اقوان محبوب میشد بلکه در عهد گذشته نیز در تواریج متاخرین ضبط و دیده نشده است که از سلک انسان یکی بدرجه و اندازه کمالات ایشان در خط و ربط رسیده باشد

روز پنجشنبه پست چهارم پنج الاول جمعی از توپچیان بدرب و لثام حضرت مدهیاب شاه به بخت زفته بودند چون مطلب خود را به بعضی نواب مستطاب معتمد الدوله رسانیده بودند و نه بوزارت جنگ اظهار داشته بودند و مزاج مبارک سرکار مدهیاب هم کسالت داشت نواب مستطاب معظم میرزا محمد علی لشکر نویس توپخانه و میرزا علی که نجات

۶۶۶

بلکه شخص و انانت که همیشه اعمال نیک و بیکار از تحسین و تمجید کند تا در موقع اعمال او را نیز بیکوئی جلوه دهند چه هر کس نیک مردم نخت نام نیک خویشن نهضت پس بهتر نیست که اغراض نفسانی را که از بروز حقیقت انسانی مانع اند بیکسو نهاده آئین صفا و محبت که شرط اخلاصت پیش گیرید و نایا و داد و اناداد اچنان محکم کنید که اگر جان بر سر بیکد که نهمید هیچ ترزل نگیرد و تحمل پذیرد باری چون هر دو خوش قلب و بیغرض بودند و البته حضورشان بالعرض بود فوراً پسند و موافقت من برایشان اثر کرده مادم و پشیمان و خاموش شدند و همدیگر را در آغوش گرفته بوسیدند آنوقت بتدارک محل فارشت برانیم چه میدانستم کوشش بسیار لذتیدی دارد و ثاک با ناز و روی بی باکی دست بخارهای انجوان برده فوراً مجروح شد با او کفتم برو رستم یاور و محکم پای آن ببنده که چوبی بمیان آن کرده یکسر چوب را تو و سر دیگر را برادرت گرفته بهسولت حل کنید ولی ثاک چون میخواست زودیشکار خود را بمادرش بنماید تا بخیل متهمد مرانی و رده فوراً دستمال خود را بگردن خاریشت بسته آنرا کشان کشان نزد مادر برد و از کشتن آن همی تفاحه میسر نمود زن او را بجات و جلادت و وقوف و مهارت تمجید و تحسین نمود از نشت بعبادت خویش که رسم حکما و فیلسوفانست خاریشت را از روی تحقیق و تدقیق ملاحظه نموده دید که در هر فلکی مانند خرگوش دو دندان بلندتر از بقیه حقیقه بجای آنیاست و گوش مانند گوش انسان دارد بقیه در نمره آتیه

پست و ششم پرمع الاول یکی از دزدانی معروف را که موسوم به شیخ رضا است در دزدی با نقده و جنس مسروقه گرفته حضور نواب والا معتمد الدوله آوردند چون مجال انکار نمانده بود اقرار کرده اموال مسروقه از او استرداد و بصاحبش رد شده

و حکم به نشتن زبانه

## بفیش شرح احوال ناپلیون سیم

ناپلیون سیم چون در دولت فرانسه بسلطنت و جلالت درجه اولی فیت و ملک و رعیت آن مملکت ادر تحت احتیاد و قدرت خود دید در هنگامی که آفتاب در اقلین درجه جدی ۱۲۷۰ هجری بیست سال قبل با اجزای دارالشوری شوری در میان آورده اظهار داشت که مرا زنی در بختی که ولیعهدی دولت فرانسه را شاید لکن بیاید که او چون ناپلیون از نژاد سلاطین و خانواده پادشاهان با غرور تمکین و تحسین آن بند بگذاشته و سنجای مملکت و نقاد معارف اهل ملت بوده بشرف از دواج و مضاجعت ناپلیونی گریه و معطره کرده و کلامی ملت بگم آنکه گفته اند اگر شهروزی را کویت است این بیاید گفت ایک ماه پروین بدین اراده سر تمکین نهادند و قول قبول دادند و تشخیص را بعد شخص ناپلیون باز نگذاشته ناپلیون تیرمیل طبیعت و ارادت خاطر دختری از نجیبان و دکان اسپانیول موسوم به اودنی نامور که از جانب پدر بخواهین بتا نسب میر و بجا که کجاک در آورد در آن وقت اودنی را زیاده از نسبت و هفت سال نبود و جالی زیبا و کالی بلا اشها و قامتی کش و طبعی دلکش داشت اما اسباب احباب ناپلیون این شخصه سمیت را برای مساکحت و مضاجعت خویش آن بود که بهم در آنوقت که ایام عزلت و اوقات ذلت ناپلیون بود و از هر جهت بحث سختی میکرد و کردون زبونی می نمود اودنی را که هنوز دختری تازه رسیده بود در سرای مادرش دیده و بطاعت زیبا و قامت رخای او دل باخته گردید بود و او را هم در آن اوقات برای خویش خواستاری نموده ولی چون والده اودنی در ناصیه احوال آن مرد بزرگ بدخشمی که داشت آثار حشمت و شوکت نمیدید بلکه اسباب نکبت و ذلت ملاحظه نمود ازین وجعلت که در واقع در صورت وقوع و سلیت آبروی و مضاحرت او بودالی و استناعی نام داشت و چنانکه ناپلیون در این مبالغت پیش کرد و خرمزید مضایقت حاصلی نخشید در این اوقات که کوکب بخت ناپلیونی با علی مدارج ترقی ارتقایات و رایات سلطنت پایش باقصی مراتب بلندی اعلای پذیرفت بجز اظهار رغبت از جانب علحضرت و تحلیف و صلت او بدون تامل و مجال تکرار مطلب بر مبانی قبول آن بزرگ آسمان نبود و اودنی بتا امپراطریس اودنی کل مالک فرانسه گردید هشت سال ازین پیش که این بنده روزانه نکار نامور پاریس بود و گرا را در بارعام و مجالس خاص بعبارت طوطی آمد و شد مینمود و امپراطریس اودنی را ملاقات میکرد و طراوت منظر و لطافت محض و حلاوت کفایت و ملاحظت کردار ایشان بر جهان نام و نشان بود که استماع مینمود

در او اخر ۱۸۵۳ مسیحی مطابق ۱۲۷۰ تا اوایل ۱۲۷۱ هجری آغاز جنگ سوسناپول گردید و تفصیل این جنگ را با لسانیه در این مقام علی التکلیف شرح تحریر و خریطه تطبیق میرساند

## انجمنه خارجیه غیر رسمی

مجلس چنانکه در موزه پنجم ماه مارس گذشته اندر حسب قانونیک در مجلس مشورت معین و مقرر گردیده و در امر قشونی دایر مدار باشد مدت خدمت نظامی سربازان پانزده سال معین است با این معنی که از زمان استقرار در خدمت لغایت شش سال تمام بهیستی حاضر رکاب نموده بخدمات مقرره پرداختند و بعد از انقضای مدت شش سال در خریطه قشون ذخیره منوط بوده باشند اما مدت خدمت قشونی بسفایان با سوری یکشده سال است هفت سال حاضر و دو سال در قشون ذخیره خواهند بود و بعد از انقضای مدت مقرر از خدمت معاف و مقرر گشته آزاد خواهند گردید و دولت را حق نیست که او را بخدمت وادارد و اما قشون ذخیره را تا بس سی سال میتواند بخدمت دعوت نمایند

شرایط چنانکه در روزنامه لاپرس منطبقه پاریس نگاشته اند منظور دولت ژرمان تغییر امور پولتیکه خویش عموماً در راه حال و آزادی عیسویان آن مملکت خصوصاً اینست و کلیه مقصود دولت ژرمان تقلید از دولت فرانسه در امور پولتیکه و دولتی است که سبک رفتار آن دولت را پیش نهاد نموده بهمان قانونی ترتیب نماید

در این اواخر شارل فرد دولت فرانسه از شهر پوکو حوما در موزه بیت و چهارم فوریه ماه پاریس تلگرافی فرستاده است و از آن قرار معلوم میگردد که دولت ژرمان احکامی که در خصوص قتل و ایدار عیسویان داده منسوخ و بطل ساخته است و عیسویان شهر اودنکاهی که در ۱۷۷۰ هجریس گردیده بودند من بعد آزاد خواهند بود و این امر سخن یکی از نتایج آزادی است که در آن مالک بتازه استقرار یافته است و در واقع از دول خارج بهیچ وجه اصرار و ابرامی در این باب بطور رسیده و خود بالطبع احکام سابقه را بغیر نافذ دانسته تغییر داده است و این معنی دلالت تمام دارد که قواعد قدیم رفته از میان برخاسته قوانین بدیهه پسندیده در میان خواهد آمد و اسباب ترقی آن دولت فراهم خواهد شد

از قرار معاهده که در نیم اکتبر ۱۸۵۱ مسیحی مطابق ۱۲۷۵ هجری با این دولت فرانسه و دولت ژرمان مقرر و تحریر گشت رعایای فرانسه را اسکان داد که در نهایت آزادی دین خود را در مالک ژرمان هجری دارند بدون اینکه احدی ایشان را ممانعت نماید اما در آن معاهده در خصوص عیسویان کاتولیک که متوقف آن مالک بودند چیزی مرقوم گردید و بدین واسطه عیسویان مذکور بهیچگونه آسایش نداشتند و قیلولی نشدند پس از آزادی حرکت نمایند دولت فرانسه که نامور اقامت در باراند دولت بود و محض ادای حقوقی آنست



پیشانی پادشاه در هر یک از اینها

در اینها پادشاه در هر یک از اینها

ساعتی که پادشاه در هر یک از اینها

نمونه شصت و ششم

نمونه شصت و هفتم

نمونه شصت و هشتم

نمونه شصت و نهم



پادشاه در هر یک از اینها

پادشاه در هر یک از اینها

پادشاه در هر یک از اینها

### مؤخر پیکر شون مطابق خبر کجالتا انزلند

اعلیحضرت شاهنشاه ایران یوم پست و ششم ماه حال به بود و پیکر شریف زول داده و روز بعد به مان شریف تشریف خواهند برد و از جانب شهر بهر منگام نیز اعلیحضرت بهایونی را دعوت نموده اند امروز بشهر جن تشریف آورده و از آنجا بشهر سنیا تشریف برده و از سنیا بروکل را مشرف خواهند کرد

۶۶۹

### مؤخر پیکر شون مطابق خبر کجالتا انزلند

در بروکل پایتخت بلجیک پذیرائی بسیار شایسته از اعلیحضرت شاهنشاه ایران و امثال و قدر سلطنت صرف شام میفرمایند فردا صبح زود از راه دو دو عازم لندن میشوند کشتیهای جنگی انگلیس را که بهجهت سان خبر کرده بودند همه خواهند

### خامخلافه

ارتحال نواب غفرانکاب محمد علیا طالب زاهد کانه مشروخام قوم شده از قراریکه از ولایت مالک محروسه اخبار تلگرافی رسیده در همه ولایات لوازم تغذیه داری و فاخته خوالی در ساجد بزرگ بعمل آورده سه روز دکالین و باران را بجهت احترام آن غفرانکاب و اظهار احترام تغذیه و آب بسته بودند و در لوازم خیرات تبرات و دعا کوی دقیقه زدند که از رنده است

توجه تلکرافست که بارن دوز و نرینج خود از لندن و عجمه بمسبو کلنس ناب خود که بجهت راه آهن دو طهران دارد نموده و مشایا به باکال شیعیف متوسطه ای سرتیف ناب اول و ذات خواهد در این دو دنیا میاد که بیع عام خلق میباشند و در ماه مطابق ششم بیع الکلیه روسای طایفه یهود در بون خدمت اعلیحضرت بهایون شاهنشاه ایران استدعا نمودند که از متهوده ایران رعایتی منظور نمایند اعلیحضرت بهایون سان قشون دیده بهاشامی توپخانه تشریف فرما کردند و امیر اطوار المان درین تاشا بجهت آهستی که داشتند شرف حضور پذیرفتند جمیع آئیده اعلیحضرت شاهنشاه عازم و پیاده شدن کشته بعد از چند روز توقف در آنجا عزیمت بروکل خواهند نمود

### مؤخر پیکر شون مطابق خبر کجالتا انزلند

در بندر پوتسدام برای تشریفات اعلیحضرت شاهنشاه ایران متغول تدارک سان استعداد بحری میباشند و موافق قرار که داده شده در پستم ژون وارد لندن خواهند گردید و تدارک شایان بجهت ورود ایشان خواهند دید

### مؤخر پیکر شون مطابق خبر کجالتا انزلند

روز قبل اعلیحضرت شاهنشاه ایران از تاشای شهر فولکسبرگ برداخته جمعه سیزدهم از شهر و پیاده شدن بروکل پایتخت دولت فخر بلجیک و بعد دوم مبارک مشرف خواهند ساخت و در هفته اول ماه ژوئیه از انگلیس

### تجربیندیکر کاه محمد حسن

### تجربیندیکر کاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنون میگوید من بازن بعلاج و التیام جراحتهای کلاب رداخته بعضی خارها که از خارپشت پیوسته آنها فرو رفته و شکسته بود میکشیدم در این بین بازاک کضم البته شنیده که از جمله خواص خارپشت آنست که میتواند خارهای خود را بهر طرف که بخواهد مانند تیر را کرده منارض خویش را ریش بکشد بلکه هلاک سازد در اینصورت چگونه طریق حرم و احتیاط را از دست داده جرئت نمودی که بدان نزدیکی در جوابم گفت اقلاد در آن هنگام از نیفقه غافل بودم و ثانیاً این خاصیتی که از خارپشت حکایت فرمودید افسانه پندارم و بعقل خویش باور ندارم با و کضم اگر مقرون بصحت و حقیقت نبود چگونه کلا را محروح ساخت جواب گفت که کلاب تا به نزدیک نکرودیدند آسینبی ندیدند در جوابش اظهار داشتیم که این مطلب را درست درک نموده و این خاصیتی که بجهت خارپشت پیشا رند در فرغ محض است و هیچ چیز مردم شبهه نینداخته کلا نیکه کاهی تیرهای خارپشت را بجای دیگر فرو رفته دیده اند باجمه چون بر خود خورده بودیم که بهر وسیله و حیل بوده باشد خارپشت را بمنزل برده و طبع داده صرف کنیم لهذا او را با علف زیادی لغا فر کرده در کهنه لانی پیچیده تبرک غریبیم خطه نکرده است که ناکاه خار غا غر و تیر و جسته

نمره ۱۶۸ پیشه حال ناپلئون تم ترجمه بنده کاه محمد حسن  
تفصیل خاک سوپتاپول در سال ۱۲۱۸

اولا باید دانست که بنکالشی اولی پراطور کل مالک روستیه در مبادی جلوس شجکاه سلطنت روس بواسطه اختناق و سرکشی برخی از عسکریه روستیه و تجانی جمعی از فتنه جوین و شورش انگیزان از او امر دولتی در احتیای اسرار پوتیکه خود نسبت بدول بمجوار مبالغه می نمود و در اقتای دقایق منظوره مضایقه میفرمود.

چون از نظم داخله ملک فراغتی حاصل ساخت و معتدرا آنه خود را تاج سلطنت مورد ث منقحر و متوج نمود تخت اندیشه که بخاطر ثا بردن لورش و افکندن شورش در خاک عثمانی و کسر اقتدار سلطان آندولت از ولایات عیسویان که در تحت سلطان و اعطای دولت عثمانیه بودندند.

در خلال این احوال و مجاری این خیال عهد نامحاجت عیده بین آلدوین منعقد و داد و ستد شد هر یک بر استقلال دولت روس در آنال مذکوره و دلیلی روشن و هر کدام بر اضمحلال قوت عثمانی هم در آن ولایات حجتی مبرهن داشت آخرین عهد نامه که در سال ۱۸۲۸ مسیح مطابق ۱۲۵۸ هجری مقرر گردید دولت روستیه را یکباره تسلط بدولت عثمانی ثابت گشت چنانکه دریای قزاق و کنکس و غالب بنا و او نیز حکم عهدنامه حتی دولت روس شد و درین هنگام در بندر سوپتاپول و قلعه قسم دولت روس را چندان سفاین حرپه و سایر استعداد بحریه متبیا بود که در صورت اراده در طرف مدت چهل و هشت ساعت امکان داشت که قشون روستیه و اید و اسلامبول شد پایتخت را مستخر و پادشاه را اسیر و دستگیر نماید و هنوز هیچک از دول دور و نزدیک که بلا حظه بعضی از دقایق پوتیکه از دولت عثمانیه حمایتی داشتند مطلقا ازین دستبرد اطلاع نیافته باشند درین مقام تحقیق مطلبی حقیقی است خوانندگان این تاریخ را بمطالعت و اطلاع آن فایدهائی حاصل آید.

امپراطور بنیکلابا شادول دهم پادشاه فرانسا چندان از در موده و مودت در آمده و راه اختلاط و ارتباط باز نموده که نشان از وفائیه

مواعید و شیفته احوال شناخته بود که چنانکه شارل هر چند در ظاهر از اعانت و امانت بدولت روستیه و قصد مشرق زمین اظهار بی طرفی میکرد لکن در باطن لبران سپاه و صا جمنصیان عسکریه فرانسه اجازت داده بود که چنانچه خواسته باشند بر ضد عثمانی در جزر قشون روستیه خدمت نمایند از او خواهند بود.

و خود این معنی موجب شورش ملت فرانسه شارل دهم و از اعراض نمودن او از ملکوت فرانسه و یاس امپراطور نیکلار گردید و پیوسته نیکلار با وضع جمهوری که پس از اخراج شارل در ملکوت فرانسه موضوع و مقرر گردیده بود خصوصت در میان آمد.

و مخصوصا امپراطور معظم را مسموع افاده بود که دولت فرانسه در آنوقت با دولت انگلستان باطنامه متعهد و متعهد می باشد و به استماع این قضیه امپراطور بجای از سطوت دولت فرانسه در قصد مشرقین یا حمایت دولت شارل الیه نسبت بدولت روس نامید و ناپولئون گردید چنانکه بعد از انقضای وضع جمهوری که سلطنت فرانسه بر عهده کفالت لویی فلیپ تعلیق یافت امپراطور نیکلار از بخارش عنوان برادر در باره او در صدر نامحاجت یا عهد محاجت استنکار و استکفاف نمود اما چنانکه استقام کرد و تهیه سبب ضدیت و خصوصت دول فرانسه را نسبت بدولت فرانسه فراهم آورد و دول را با امانت دولت شارل الیه تحریف و ترغیب نمود و دولت انگلیس تکلیف نفوذ و بدیجهاست خیالات امپراطور معظم مشغور و مفید فایدهئی نگذرد بقیه در نواتیه

اخبار خارجیه غیر سیاسی

دوس رئیس راههای آهنی ملک با واد سیو جبر لایف بازه اختراعی برای نگارگری کالک بخاری که در سرعت سیر بر حوال کمال بوده باشد نموده است و اختراع خود را در هفدهم مارس در خط آهنی که از مابالن به آژی کشیده شده در موقعی که غلب اجزاء مشورت و اهل علم و صنعت آن ملک و بعضی مهندسین کاروان و مباحثین کالک بخار دول المان حاضر بودند بمتحان رسانید.

هناده افشارش از دست زن را نموده بطرف صحرا فرود می شده اگر چه حالت ضرب بسیار مضحک بود ولی بار اوحشت و اضطرابی تمام دست داد که مباد افشار از بر زمین انداخته آسیبی برساند کلاب فوراً دور او را گرفتند و فرعون مغربی ندید که کن شد و فیلسن بختی جبه افشار او را بدست آورده معلوم شد که خارهای خارپشت از علف و لحاف تجاوز نموده مانند شتر پشته خر میگوید که این خار پشته را بروی کینه که بار خور بود نهاده با افشار سفارش کردیم که بدان کینه گند که باز خارها خراب و برقص در آورند خلاصه عاقبت بمقصد واصل شدیم از غلظت و درخت درختهای جنگل در حرمت و عبرت بود و پیوسته مادر را استیاش می نمود که چنین سگانه را بجهت سکونت جنگل اختیار نموده است از من اسم آن اشجار را بگوید و بگویم که این اسم این اشجار سطور و در هیچ تاریخی وصف آنها مذکور نگردیده است معلوم میشود که ما اول کسی هستیم که قدم بدین سرزمین نهاده و این اشجار را مشاهده می نمایم بهر حال بعد از آنکه مانند مرغان در اوج آنها مسکن گرفتیم دیگر زبان خیال سپی حیوانی به انجا نمیرسد چه رسد باینکه سباع و وحوش قصد اذیت ما کنند.

بقیه در نمره آید

و خراج این سبب یحیی بن باب موجب تعجب حاضرین گردیده است  
چنانکه کالک که بواکه با عادت بخار سرعت تمام حرکت بخاید خواه در زمین هموار  
یا در معبره که چتری سرشیب باشد بوساطت این سبب در مدت پانزده  
الی بیست و دو ثانیه که همشاد واحد و پنجاه ذرع مسافت نماید میتوان  
نگاه داشت

و از غیبت باز شش یا هشت ثانیه زمان داد و آن زمان است  
پس نه الی چهارده ثانیه طول مدت زمان گشت کالک متبورا است و عجیب  
آنکه آن چرخ کالک که از حرکت بدان شدت در آن مدت قلیله یاری  
بر سکنه آن حرکتی عینیت و صد متی خفیف وارونی آید زیرا درین چند ثانیه  
علی التدریج سرعت حرکت کالک که بنیاید نه اینکه فقط واحده از حرکت  
بازماند

همین سبب اختراعی موهوبه این در این اواخر دایره کالک یا شکار  
سنت پلر پورخ است و تلخ حسته متصوره آن صورت حصول  
بخشیده است

اعلی حضرت پادشاه با و بن از همین سبب برای اسماک کالک که خانه  
سلطنتی خویش در زیر کالک وضع نموده اند که بواسطه استوانه که در  
اسباب نصب است اسباب را متحرک ساخته کالک را از رفتار انداخته  
نگاه میدارد

اسپانیای دزیره سابق در روزنامه ایران شرح اتفاقی آمده پادشاه  
اسپانیا از سلطنت آنملکت و استقرار وضع جمهوری در اندوالت قدیم  
گردیده بود از قراریکه بخبر رسیده است از هم او بریل خبر رسیده است  
بنحی که کادیس در وقتیکه و هر چند روزنامه دولتی از منازعت  
واقع نامین ایالات ثانیه شایه پیچیده صحنه نمیدارد و سکوت اختیار  
نموده لکن موافق اخبار سایر روزنامهجات دن الفنس برادر دن کادیس  
باتفاق چند نفر سر کرده دیگر قریب پانزده هزار قشون جرار در ایالات اربعه  
کاتالن حاضر نموده اند و از طرف دیگر نیز سرتیپان مسطوره ذیل

دورگاده و لیزا و گادالا اسپینادو انبود پید تدارک  
و دوازده هزار قشون مستعد گردیده در ایالات باسک و ناواد مجتمع  
نموده اند و از جمله استعدادات قشون پست عاده توپ و کپز  
سوار است که در تحت امر صاحب منصبان قابل پیشند آمار روزنامه دولتی محض  
القای شبهه همواره میسکار و که فلان روز جمعیتی قلیل که عده آن متجاوز از  
یکصد یا پنجاه نبود از هوا خوانان دن کادیس بر فلان محل ناخه و قشون  
دولت آنها را با جمعهم مغلوب و دستگیر ساخته اند دلیل بر انقضای اقوال  
روزنامه نگار و حجت بر عدم صحت ادعای او اینست که در همان اشاکه این  
اخبار را روزنامه فریور انتشار میداد دن الفنس متواتر بلا در  
متصرف میگردید از جمله هم در آن ایام اپیلی و بوگا را در تصرف او  
و بوگا چندان در نظر دن کادیس معتبر بود که بمجده استماع تصرف آن بسی  
خشنود گشت و مقرر داشت که مالی یادگار این اتفاق احداث نماید

که در یحیایب آن تصویر دن کادیس مرتب باشد تا عبادت از شکار  
برگذاشته بوده باشد و در طرف دیگر آن مدال نقش نام خدا و تاریخ ایالت  
کاتالن و وطن و شاه منقش بود باشد دن الفنس در موزه پست پیم  
ماه مارس برادر خود دن کادیس نکاشت که با نهایت لذت و غلبه عزت  
آن برادر عزیز را اطلاع میدهم که امر و توبه از پست ساعت مجاهد  
سخت شهر دبیلا را تصرف شدیم و یکصد و چهل نفر اسیر و دو سیت  
قیضه تفک و دوازده جبهه از دو قاسیر بنوده بدست آوردیم و جمیع  
مسی من بشت الحیوم سه هزار نفر پیش نبوده و نیز دن الفنس در موزه  
پست و بیستم مارس به دن کادیس نکاشت که صبح روز گذشته قتل  
از آنکه سپاه نور طلعت شب و بخور را مغلوب نماید متفرض شهر بوگا  
گردیدیم و جنگی سخت رویداد مستحقین شهر آنچه از استعداد و از وفه  
و پیشند بوسکار حفاظت گذشتند تا جدایشان مفید فایده گردید  
و سعی ایشان سودی نخبند و تا هشتام تمام علی التوام آتش حرب  
و ضرب در اشتغال بود و چون نزدیک مغروب شد قشون ما خلوی  
پای مقام دست ارجحت دیده سر تسلیم پیش آوردند و پانصد نفر اسیر  
و یکصد و شصت قیضه تفک و سیصد و شصت جبهه از وفه متصرف  
مانند و جمعی از صاحبان مناصب اسرار را رجب استعدای خودشان  
در ذیل قشون خویش منصب دادیم و بعضی از اسرار آزاد ساخته ریخته  
و دیگر را بحبس انداختیم تا در وقت ضرورت تبدیل نموده باشیم و هم  
در تاریخ نگارشش روزنامه خبری رسید که تزلزل دو گادی باد و

نیز از طرف جمعیت بر شهرانات فایق آمده و آنجا مستقر شده است  
از نیز از معلوم میشود که دن کادیس در وقتیکه که در موزه خود یافته و  
غلبه او بر دولت جمهوری استعدای ندارد و دلیل دیگر بر حقیقت این امر  
آنکه از طرف دولت جمهوری هیچ وجه خبری نمیرسد

در روزنامه کنس تیتو پیلی مندرج است که از اطلاع مستحکم مغرور که بر  
حسب حکم وزارت جنگ در عمارت انوالید طرح و منبسط شد  
کوچل الطارق است که در راههای جنوبی ایالت اندالوزی اسپانیا  
در محاذات دماغه سوتی افریقیه واقع است و بعضی از یک بعضی  
سه فرسخ فاصل اتصال این جبل با خاک اسپانیا بوسیله یک  
رشته خاکی است که زیاده از دوسه هزار ذرع عرض ندارد چون شخص  
از دو نظر کند که بی مرفع ملاحظه نماید که پایانش در آست و قلل جبال در حول  
و حوش آن کوه در آب مستور بستی که یکجای از سفاین بدان نزدیک  
نمیواند شد دولت انگلیس محض استحکام آنیکه که فی الواقع در بند بحر  
مدیترانه است را بی از پایی تابالای آن بر پنج بارش بریده که چهار صد  
ذرع طول است و در هر قدمی از آن راه منفذی باز کرده و در هر منفذ عراده  
توپ نصب نموده است و این منافذ مربوط بدلاهای عیدیه است  
که در اصل کوه خمر شده و عرضهای آن درجه است که با عراده میوان  
از وفه لازم در صورت جنگ بحسب ضرورت تارکس کوه حمل نموده





### اخبار سیب

## صورت‌نگار فانی در موهبت‌ها و منافع مطابق ۲۳ شهریور سنه ۱۲۸۲

گشتیهای زره پوش انگلیس از سرحد جری پنجاگاندر دو روز باند کهنه  
هایون ششایه را همراهی نمودند و حضرت هایون دو ساعت و نیم بعد  
از ظهر امروز به بندر مریز وارد شدند شهر را بطور بسیار شایسته آیین  
وزینت کرده جمع کثیری از تماشای در آنجا حضور داشتند و نفر از  
پسرهای علحضرت پادشاه انگلستان در شهر مریز بودند که علحضرت پادشاه  
پذیرائی نمایند کارکنان امور دیوانی شهر نطقی بعضی علحضرت هایون  
رسانیده علحضرت هایون در جواب اظهار خوشنودی از پذیرائی شایسته  
که از وقت ورود پنجاگان انگلستان از ایشان شده بود نموده و نیز  
فرمودند که برین محسوس است که در میان ملت دوست مضافتی  
هستم بلندن که وارد شدند در موقف راه آهین حضرت ولیعهد  
انگلیس و شاهزادگان انگلیس همراهی پذیرائی کردند با وجود نامساعد  
هوا که روی انبوه در آنجا حاضر شده اظهار کمال شغف میکردند علحضرت  
هایون بر کالسکه نشسته عازم عمارت بوکین گام شدند که مخصوص  
ایشان ترتیب یافته است امشب در منزل حضرت ولیعهد صرف شام  
فرمودند

### دار اختلاف ناصره

جناب وزیر مختار دولت روسیه که تا اثری در رکاب هایون رفته بود بعد از  
مراجعت خدمت حضرت اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر و ثواب و

معتمد الدوله رسیده اظهار کمال رضامندی از سفر مریز نموده زیرا در باب  
وایاب بایشان نهایت خوش گذشته بود جناب وزیر امور خارجه را  
نیز ملاقات کرده از التماسهای خاطرهایون که در آنوقت نسبت بمغری ایله  
ظاهر شده بود تشکر نمودند و از جانب ثواب والا معتمد الدوله صاحب منصب  
مغری از وزارت خارجه باحوال پرسی و تبریک درود مغری ایله نامو و روتا  
شد

در اوایل ریح آلفانی شب در قریه اراج سرآب میانه اراجی در ستم آبادی  
تراجی رویداده کینفر مقتول شده بود چون قاتل معلوم نبود برضای اولیا  
مقتول بر حسب امر ثواب والا معتمد الدوله خون بست شده و جسد یرا بویژه  
مقتول دادند

### ولایات

۶۷۳

آنها با یک مردم آنکلت بدعای دوام عمر و دولت علحضرت هایون شایسته  
مشغول میباشند حضرت ثواب مستطاب کامیاب شاهزاده اعظم  
ولیعهد صحیح و سالمند صاحب دیوان باردیمل رفته بود هنوز مراجعت نه بریز  
نکرده است

اینست از ایام امور استرآباد و آنصغیات قرین کمال استقامت است و سلیمان  
صاحب جنتی سازد و بی در نزدیکی شهر منفذ نموده خود بعضی اوقات  
در شهر است و طوبایف ترکائیه کمال طاعت دارند و رعایای آنولایت  
با کمال آسودگی مشغول امر زراعت و دعا کوئی دولت میباشند

خواستار امور خراسان و راههای آنجا قرین استقامت کامل است

## مقتدر ایستاد بن سوسوبی ترجمه بنده نگاه محمد حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنون میگوید بعد از اتمام کلام و طی تعریف ارتفاع اشجار جنگل حیوانات را فراغ البال و مطلق العنان بر غرام برای  
چرا که دریم کرب و میش را با حقیقت اینکه مباد و در و از نظر مستور و دو چار جانوری کردند و دست هر یک را بر جسم بسته بیه کردیم طهور را  
نیز از حبس قفس بقضای وسیع جنگل را نمودیم کبوتران فوراً بفروع اشجار صعود نمودند و مرغان خانگی در اطراف مابعدت ویرینه جھیل  
چینه پرداختند تا ترس از تنه و احوال بفراغت بال دست و در داشته مکان خوشی بسته در قطعه از آن روضه ارم حوزه زدیم بعد از آنکه  
استراحت در این تدبیر شدیم که چگونه بر فراز این اشجار رفیع مسکنی فرج بجهت خود ترتیب داده هنگام ضرورت پداضا عدوسا کن و منظم  
و امین شویم و چون در چهار روز بواسطه قلت مدت و عدم فرصت ایجاد این مسکن غیر ممکن بود و شب را ناگزیر بایستی بر فراز سبزه چمنوته گردانید  
از مخاطر آسوده خاطر نمیداشت فریض را آواز دادیم که بگویم همان آن یکی از درمتهای عظیم صعود نماید و را ندیدیم و جوابی نشنیدیم مگر آنکه  
پس از اندک زمانی صدای دوتیر فلک مسموع افتاد و فریض فریاد برآورد که حیوان بزرگی صید کردم پس شربا آورده دیدم یوز پلکی است و خواب